

ایران در عصر پهلوی

جلد پانزدهم

روز شمار تاریخ و وقایع مهم

بافهرست گروهی اسامی

از جلد اول تا پانزدهم

نوشته و تحقیق

دکتر محطفر بزرگ

دوره کامل (ایران در عصر پهلوی)

- ۱- جلد اول - شگفتی های زندگی رضاشاه
- ۲- جلد دوم - رضاشاه در تبعید
- ۳- جلد سوم - بازیگران سیاسی از بدو مشروطیت تا بحران ۵۷
- ۴- جلد چهارم - پهلوی دوم در فرازونشیب
- ۵- جلد پنجم - بحران نفت و ترورهای سیاسی و مذهبی
- ۶- جلد ششم - ملی شدن صنعت نفت و زندگی پرماجرایی دکتر مصدق
- ۷- جلد هفتم - کودتای ضد کودتا و دور دوم سلطنت
- ۸- جلد هشتم - سرنوشت سیاست پیشگان و قربانیان نفت
- ۹- جلد نهم - جنبشهای کمونیستی و سوسیالیستی در ایران و سرنوشت رهبران حزب توده
- ۱۰- جلد دهم - آریا مهر در اوج اقتدار
- ۱۱- جلد یازدهم - جنگ قدرت در ایران و خاطراتی از دوران نخست وزیری:
دکتر اقبال - شریف امامی - دکتر امینی و علم
- ۱۲- جلد دوازدهم - دولت های حزبی و حزب های دولتی - یادمانده هائی از دولت حسنعلی منصور و امیرعباس هویدا
- ۱۳- سیزدهم - بحران در ۵۷ و وقایع مهم دوران نخست وزیری: دکتر آموزگار - مهندس شریف امامی و ارتشیداهاری
- ۱۴- جلد چهاردهم - آخرین روزهای زندگی شاه شاهان و سرنوشت آخرین نخست وزیر شاه
- ۱۵- جلد پانزدهم - روز شمار تاریخ و وقایع مهم عصر پهلوی و فهرست گروهی ۱۵ جلد برای تهیه هر جلد از کتاب با ارسال (۱۰ پوند) و دوره کامل (۱۵۰) پوند با افزایش هزینه پستی هر جلد (۲/۵۰ پوند) می توانید کتاب ها را از مؤسسات معتبر فروش کتاب فارسی و آدرس زیر تهیه فرمائید.

BOOK PRESS (PAKA PRINT)

4 MACLISE Rd. LONDON W14 OPR

حکم می کنم



روز سوم اسفندماه ۱۲۹۹ میرپنج رضاخان (رئیس دیویزیون قزاق) اعلامیه ای در ۹ ماده خطاب به ملت ایران تحت عنوان (حکم می کنم) صادر نمود که طی آن اعلام داشت تمام اهالی باید ساکت و مطیع احکام نظامی باشند. کسانی که از اطاعت مواد ۹ گانه خودداری نمایند به محکمه نظامی جلب و به سخت ترین مجازات ها خواهند رسید.
با این طرز ظلیعه حاکمیت پهلوی در سیاست ایران آشکار گردید.

خداحافظ



آخرین روزهای اقامت در تهران سخت دشوار بود. شب‌ها بابتی خوابی گذشت. آرزو داشتم سفر من موجب پیدایش آرامش و تسکین تشنجات شود. آخرین تصویری را که از ایران، سرزمینی که سی و هفت سال بر آن سلطنت کردم به یاد دارم. خاطره چهره‌های شکسته و غمگین و اشک‌آلود کسانی است که به بدرقه آمده بودند. اکنون دور از خاک وطن، وطن مقدس، پادشاه ایران برای اثبات حقشناسی خود نسبت به فداکاران و جان‌باختگان جز توسل به دعا راه چاره‌ای ندارد. پروردگارتوانا حافظ و نگهبان ایران و ایرانیان باشد.

محمدرضا شاه پهلوی (در پاسخ به تاریخ)

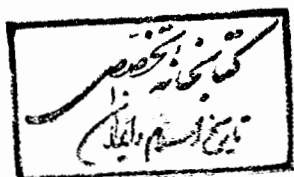
پایان حاکمیت پهلوی اول و دوم در تاریخ ایران

ایران در عصر پهلوی

جلد پانزدهم

روزشمار تاریخ و وقایع مهم

با فهرست گروهی اسامی



نوشته و تحقیق

دکتر مصطفی الموتی

شکر خدای را که هرچه طلب کردم از خدا
بر منتهای مطلب خود کامران شدم
حافظ

جلد پانزدهم ایران در عصر پهلوی

روز شمار تاریخ و وقایع مهم با فهرست گروهی اسامی از جلد اول
تا پانزدهم

تاریخ انتشار: بهمن ماه ۱۳۷۲ برابر ژانویه ۱۹۹۴

حقوق قانونی برای نویسنده محفوظ است

بر لب رسید جانم و جانانم آرزوست
دیدار آشیان و گلستانم آرزوست
پایان این مرارت هجرانم آرزوست
باردگرفدای وطن جانم آرزوست
خشم و خروش کاوه دورانم آرزوست
اسمعیل روزه (فرید)

دوراز دیار خویشم و ایرانم آرزوست
آن بلبلم که مانده ام از آشیان جدا
من کیستم؟ مرارت هجران چشیده ای
صدبارا گریه پای وطن جان فداکنم
جو راز فلک گذشت و کسی دم نمیزند

فهرست مندرجات

صفحه

پیشگفتار

چند اظهار نظر درباره کتابها

- ۱- روزشمار تاریخ و وقایع مهم ایران در عصر پهلوی از ۱۶۶ تا ۱۶۶
- ۲- اسامی نخست وزیران ایران از ۱۶۷ و ۱۶۸
- ۳- اسامی وزراء و کفیل وزارتخانه ها و معاونین نخست وزیر از ۱۶۸ تا ۱۷۴
- ۴- اسامی وزرای دربار و مسئولین سازمان برنامه ۱۷۴
- ۵- اسامی رؤسای مجلسین سنا و شورای ملی و مجلس مؤسسان ۱۷۵
- ۶- نکاتی چند درباره رضاشاه از ۱۷۶ تا ۱۸۳
- ۷- چرا شاهزاده قاجار (سپهبد جهانبانی) مورد غضب رضاشاه قرار گرفت؟ از ۱۸۴ تا ۱۸۸
- ۸- چگونگی انتقال سلطنت از رضاشاه به محمدرضا شاه از ۱۸۹ تا ۲۰۱
- ۹- آخرین سالهای زندگی رضاشاه از ۲۰۲ تا ۲۰۴
- ۱۰- چند نکته درباره زندگی پهلوی دوم از ۲۰۵ تا ۲۱۲
- ۱۱- مقایسه شاهان پهلوی و نقش آمریکا در سقوط رژیم ایران از ۲۱۳ تا ۲۳۱
- ۱۲- زندگی خصوصی شاه (محمدرضا پهلوی) از ۲۳۲ تا ۲۴۵
- ۱۳- سرنوشت آخرین رؤسای مجلسین سنا و شورای ملی از ۲۴۶ تا ۲۴۹
- ۱۴- گفتگویی با دکتر امیراصلان افشار درباره آخرین روزهای زندگی شاه از ۲۵۰ تا ۲۶۹
- ۱۵- اسناد و نامه ها و مطالب تاریخی از ۲۷۰ تا ۲۸۷
- ۱۶- چند خاطره مهم درباره سرطان و ثروت شاه و کودتای قرنی و رزم آرا و نظر شاه درباره دکتر امینی از ۲۸۸ تا ۲۹۶

از ۲۹۷ تا ۳۰۰

۱۷- توضیحاتی درباره مطالب جلد‌های قبلی

ضمیمه کتاب

از ۳۰۱ تا ۳۱۶

۱۸- هزارفامیل و نقش برادران موفق در بخش‌های

دولتی و خصوصی

از ۳۱۷ تا ۳۲۴

۱۹- سفر هیئت پارلمانی ایران به چین کمونیست

از ۳۲۵ تا ۳۴۲

۲۰- دولتمردانی که خودکشی کرده اند

از ۳۴۳ تا ۳۵۰

۲۱- عکس‌های تاریخی

از ۳۵۱ تا ۳۸۰

۲۲- فهرست گروهی اسامی از جلد ۱ تا ۱۵

از ۳۸۱ تا ۴۱۹

۲۳- فهرست اسامی جلد پانزدهم

۴۲۰ و ۴۲۱

۲۴- شجره نامه و قسم نامه رضاشاه

۴۲۲

۲۵- منابع و مآخذ

۴۲۳ و ۴۲۴

۲۶- سرانجام چه شد؟

Newsweek

JUNE 26 1961 25c

شاهان پهلوی ،
پدر و پسر



Shah of Iran: A Revolution From the Top?

شماره ۲۶ ژوئن ۱۹۶۱ مجله
نیوزویک

TIME

THE WEEKLY NEWSMAGAZINE



IRAN'S REZA SHAH PAHLAVI
He played both ends until they met.
(World War)

شماره ۸ سپتامبر ۱۹۴۱ مجله
تایم

پیشگفتار

خدایا چنان کن سر انجام کار
تو خوشنود باشی و ما رستگار

با انتشار جلد چهاردهم تصور می‌کردم که کار نویسنده در تنظیم تاریخ (عصر پهلوی) پایان یافته و دیگر ضرورتی ندارد که در این باره مطالبی انتشار یابد. بهمین جهت در پایان آن جلد از همه خوانندگان گرامی که مشوق و یار و یاور نویسنده بوده‌اند خدا حافظی کرده ولی یادآور شدم که مطالعات و بررسی و جمع‌آوری مطالب تاریخی که جزو زندگی روزانه ام شده است ادامه دارد. همانطور که شاعر خوش قریحه حبیب یغمائی سروده است:

به روزگار قدیم آنچه کهنه کاغذ بود گشودم از هم و آنسان که بود «تا» کردم
کتابها که به «گرد» اندرون نهان شده بود به پیش روی برافشانده لابلای کردم
میان خرمن اوراقی این چنین ناکام به بحر فکر در افتادم و شنا کردم

وقتی به اوراق و اسناد و کتاب‌ها و نوشته‌ها و خاطرات مراجعه کردم توجه یافتم آنچه نوشته شده قطره‌ای است از دریا که لازم است مورخین و دانشمندان و مطلعین و محققین تاریخ معاصر ایران را تنظیم کنند تا نسل آینده بطور دقیق به وضع کشور خود در آن مدت بیش از پیش آگاه گردد. مسلمانان و اسرار زیادی فاش نشده است. به سروده ابوالحسن ورزی شاعر باذوق معاصر:

ز آن رازسریه مهرنشد فاش نکته‌ای هر کس نوشت پریشان حکایتی

گفته ها و نوشته ها هرگونه ایرادی داشته باشد باز قسمتی از تاریخ معاصر را روشن می کند. با تمام انتقاداتی که از خاطره نویس ها می شود و قسمتی بجا و مورد است ولی باید گفت هرچه خاطرات منتشر گردد حقایق روشن تر می شود. متأسفانه خیلی ها اسراری را فاش نکرده و باخود برده و مشمول این شعر شده اند:

بسی اسرار در دل مانده مستور که بی تردید بایستی برند گور
از تذکرات کتبی و شفاهی گروهی از علاقمندان به کتابها
مخصوصاً دانشگاہیان و اهل تحقیق چنین استنباط کردم با وجود تمام
قسمت بندی که در کتاب ها هست يك فهرست اسامی برای ۱۵ جلد
کتاب و همچنین يك (روزشمارتاریخ) لازم می باشد که در این باره
اقدام شد. با این طرز می توان گفت که جلد پانزدهم به منزله مفتاح
و کلیدی است که بادر اختیار داشتن آن به سهولت می توان بهرمطلبی
در جلدهای مختلف کتاب مراجعه کرد.

بعد از این که اسامی هر ۱۵ جلد تهیه گردید متوجه شدم که حدود ۵۰۰ تا ۶۰۰ صفحه خواهد شد. چون اسم شاهان پهلوی تقریباً در همه جلد ها هست و نام بعضی از نخست وزیران و شخصیت های مهم سیاسی چند صفحه را بخود اختصاص داده است از این جهت به فکر افتادم که قسمتی از اسامی بصورت جمعی مورد اشاره قرار گیرد و مشخص شود که نام چه کسانی در کدام صفحه ای ذکر شده تا به سهولت بتوان به آن دسترسی یافت. مثل اسامی نمایندگان مجلس مؤسسان و مجلسین سنا و شورایملی و نخست وزیران و وزراء و کارگردانان فعال احزاب و غیره. همچنین بعضی اسامی، که از نظر تاریخی و وقایع مهم روزمورد نظر مورخین می باشد جداگانه مشخص شده است ولی متأسفانه نتوانستم همه اسامی را با ذکر جلد و صفحه به چاب برسانم که خود يك جلد کامل می شد. از این جهت از همه کسانی که نامشان در فهرست اسامی

نیامده و یا آنهاست که خواستار کامل فهرست اسامی بوده اند معذرت می خواهم که مشکلات چاپ و کمی جا موجب چنین وضعی شد. ولی امیدوارم در تجدید چاپ کتابها که تدریجا ضرورت آن احساس می شود، در آخر هر جلد فهرست کلیه اسامی بصورت دقیق آورده شود تا این نقص هم بر طرف گردد.

البته تصدیق خواهید فرمود که این امر نمی تواند خالی از اشتباه باشد زیرا نمی توان برای ۵۷ سال از تاریخ کشور مهم و بزرگی چون ایران با آن همه وقایعی که در آن روی داده مطالبی تهیه کرد که موضوعی از قلم نیفتد یا تاریخی اشتباه نشود و یانگته ای فراموش نگردد. صادقانه می گویم که کوشش فراوان شد تا این کار حتی المقدور (شسته و رفته) باشد ولی اگر اشتباهی دیدید خوشحال می شوم که تذکر دهید تا در صورت تجدید چاپ اصلاح گردد. چون چنین اعتقاد دارم:

به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل

اگر مراد نیابم به قدر وسع بکوشم
وقتی موجبات چاپ جلد پانزدهم فراهم گردید به نامه های زیادی که رسیده بود مراجعه کردم با وجود نکات تازه ای که در اکثر این نامه ها وجود دارد متأسفانه باز هم توفیق نیافتم همه را منتشر سازم فقط چند نامه را در این جلد ملاحظه خواهید فرمود.
از روزی که این کار مهم را شروع کردم می دانستم با مشکلات فراوان روبرو هستم بهمین جهت امید نداشتم که به این مرحله برسم ولی بی تردید این موفقیت بزرگ مرهون کمک و ارشاد و راهنمایی همه خوانندگان گرامی و عزیزی است که بصورمختلف مرا یاری کرده اند. از همه آنها تشکر می کنم. برخی مقداری مطلب تاریخی فرستاده، بعضی نیز هر جلد از کتاب را دقیقاً خوانده و با جدول بندی غلط گیری کرده برایم فرستاده اند، عده ای نیز تاریخی را که اشتباه

شده یا نامی را که از قلم افتاده متذکر شده اند که همین اقدامات مرا امیدوار ساخت که اگر در تبعید و دور از خاک وطن هستیم ولی یکه و تنها نیستیم و هرکس کوشیده به سهم خود باری از دوشم بردارد تا سرانجام ۱۵ جلد کتاب درباره وقایع تاریخ معاصر ایران تهیه گردید.

ضمن این بررسیها مطالب تازه ای یافتم که انتشار آن ضروری به نظر رسید که در این جلد ملاحظه خواهید فرمود. از آن جمله گفتگویی با دکتر امیراصلان افشار آخرین رئیس تشریفات دربار شاه می باشد که در بحران ۵۷ درکنار معظم له بود و با او کشور را ترك گفت و در روزهای آخر عمر نیز در قاهره در کنار پهلوی دوم قرار داشته است.

البته همانطوری که در جلد چهاردهم ملاحظه فرموده اید شاه فقید هم در خارج از کشور صدمات فراوان دیده و رنج بسیار کشیده است. بی تردید اکثر مردم وطن ما سال های اقامت در خارج از وطن را با مرارت گذرانیده اند.

درحالی که زندگی در داخل کشور هزاران مشکل دارد که زیانزد همه می باشد متأسفانه زندگی در خارج از کشور نیز خالی از اشکال نیست و اکثر هموطنان مامشکلات آن را با سختی تحمل می کنند.

در غربت اگر کسی بماند ماهی گر کوه بود از او نماند گاهی برای ایرانیان سابقا هیچگاه مسئله اقامت در کشورهای خارج و داشتن گذرنامه و ویزا مطرح نبود. ملت ایران ملتی سربلند بود که هیچگاه تروریست شناخته نمی شد ولی متأسفانه امروز وضع چنین نیست که گفتنی در این باره زیاد است و فعلاً جای بحث آن نمی باشد. گریگویم شرح آن بی حد شود مثنوی هفتاد من کاغذ شود امید و آرزوی همه ایرانیان این بود که با گذشت ایام وضع

کشورما بهبود یافته وموجباتی فراهم گردد که همه مردم ایران بتوانند در این دنیای پرتشنج در کنارهم قرار گرفته دوشادوش هم به عمران وآبادی وتوسعه کارهای فرهنگی و اجتماعی وعلمی پرداخته کشوری بسازند که ملت گرامی وزحمتکش ماشایسته آن می باشد ولی متأسفانه چنین نشد. به سروده سیمین بهبهانی شاعرگرامی:

هر چه می بینم سیاهی درسیاهی کوه، کوه

در پس این تیرگی هاآفتابی نیست، نیست
کشور کهنسال ما از نظر منابع طبیعی و خدادادی و نیروی
باززش انسانی و موقعیت جغرافیائی از هرجهت قابلیت ترقی و
توسعه و پیشرفت را دارد منتها محتاج به همبستگی زیاد تر و
کارفراوان تر و نیروهای شایسته و کاردان تر بااستفاده از تکنولوژی
جهان امروزمی باشد تا بتوان با استفاده ازاین موقعیت هاکشوری
ثروتمند و ملتی مرفه داشت که مسلماً این امر حسن نیت فراوان و
مدیران مطلع ولایق وانسان های تواناوپرهیزکار وبی غرض می
خواهد که متأسفانه اکنون چنین نیست، بهمین جهت خیلی ها را
نسبت به آینده نا امید و بدبین و گریان کرده است.

ریزد از چشم دل میهن پرستان اشک درد

در سخن چون نامی از ایران ویران می برند
ملت ایران این استحقاق را دارد که زندگی بهتر و مشکلات
کمتری داشته باشد که این امر مستلزم فداکاری و گذشت کسانی
است که برآن حاکمیت دارند.

ایرانیان خارج از وطن هیچگاه ازیاد کشورعزیز وهموطنان
گرامی خود غافل نیستند. همه این شعر حماسی سیاستمدار گرانمایه
ادیب سمیعی را زمزمه می کنند:

ایران من، ای خطه پاک وطن من
ای از تو همه پرورش جان و تن من
تا از سر کوی تو شدم دور به حسرت
هوش از سر من رفته و روح از بدن من
رنج وطن است این که مراساخته رنجور
آن مؤتمر و معتمد و مؤمن من

مصطفی الموتی

لندن مه‌ماه ۱۳۷۲ - سپتامبر ۱۹۹۳

چند اظهار نظر

درباره کتاب های ایران در عصر پهلوی

مؤسسه انتشاراتی (بوک پرس) بی نهایت سرافراز است که توانسته ۱۵ جلد کتاب های ایران در عصر پهلوی را در مدتی کوتاه منتشر سازد.

هزاران نامه ای که از سراسر جهان برای نویسنده و این مؤسسه رسیده نمودار آن است که مردم وطن ما از اینکه اطلاعات جامعی درباره تاریخ معاصر ایران در دسترس آنها گذارده شده خرسند بوده و خواستار آن هستند تا در این زمینه سایر نویسندگان و سیاست پیشگان عصر پهلوی خاطرات خود را نظیر دکتر الموتی تنظیم نموده و در دسترس عموم بگذارند. نامه زیر از آن جمله است:

دربادار دکتر احمد مدنی که همواره در مشاغل نظامی و سیاسی و اداری و دانشگاهی و مبارزات اجتماعی نقش مهمی داشته و دارد به نویسنده کتاب چنین می نویسد:

دوست فرزانه و ارجمندم

با تقدیم سلام و درود فراوان با تلاشهای پی گیر چندین ساله خویش آثار بسیار گرانبهائی از خود پدید آورده اید و چنان

نوشته هائی در گنجینه ذخایر پژوهشی و تاریخی ایران برای همیشه جای والای خود را خواهد داشت.

مرسوم شده است که برخی دیگر از صاحب نظران هم شرح روزگار خود را بنویسند و چاپ کنند ولی انگشت شماری به پژوهش پرداخته اند و باقی کوشیده اند تا خود را قهرمان داستان بنمایانند و یا آنکه به مسائل شخصی و تسویه حساب های خصوصی بپردازند و آن دوست ارجمند بی گمان برچنان آثاری نظر افکنده اید.

ای کاش اینان به جای آن که بکوشند تا خود را قهرمان داستان معرفی کنند و یا احیانا به تسویه حساب های شخصی بپردازند همچون جنابعالی خود را فراموش می کردند و به روشنگری گوشه ای از تاریخ هنوز نیمه تاریک کشورمان می پرداختند.

دوستانرتان - احمد مدنی

همچنین در ظرف چندسالی که کتاب های ایران در عصر پهلوی انتشار یافته مطبوعات فارسی زبان خارج از کشور درباره این سلسله انتشارات مطالبی نوشته و رادیوهای فارسی زبان نیز ضمن نقل مطالبی از کتابها و گفتگو بانویسنده کتاب، او را مورد تقدیر قرار داده و از اقدامی که صورت گرفته با تجلیل یاد کرده اند.

اکنون نیز که جلد پانزدهم به کتاب های منتشره (ایران در عصر پهلوی) اضافه گردیده لازم به نظر رسید که بعضی از مطالب منتشره را به صورت خلاصه نقل کنیم.

* * *

روزنامه کیهان چاپ لندن می نویسد:

درباره سری کتاب های تحقیقی ایران در عصر پهلوی باید گفت که یکی از خدمات برجسته و ارزشمند دکتر الموتی، انتشار همین کتاب هاست. زیرا پس از انقلاب و برقراری حکومت اسلامی در ایران، آنها که در رژیم پیشین صاحب مقام و موقعیت بودند و

آگاهی کاملی از اوضاع ایران داشتند برخلاف خارجیان که با خاطره نویسی وقایع و حوادث زمان خویش را به آیندگان می سپرند، به گوشه ای خزیدند و لب فرو بستند و ایران و ایرانی را به حال خود واگذاشتند ولی دکتر الموتی با گردآوری اسناد ومدارك دوران سلطنت (پهلوی ها) در حقیقت دین خود را به مردم ایران ادا کرد.

آنچه بیشتر در این کتاب ها به چشم می خورد، صداقت و واقع بینی محقق و نویسنده است که سعی کرده نظریات و عقاید موافقان و مخالفان را نیز کنارهم جای داده و هرجا لازم آمده برای روشن شدن موضوع اسناد ومدارك را شاهد گرفته است. باید اضافه کرد که در دوره چهارده جلدی ایران درعصر پهلوی که يك سری کامل آن به هیئت تحریریه کیهان پیشکش شده درسیاری موارد به عنوان مأخذ و منبع مورد استفاده قرار می گیرد.

* * *

روزنامه نیمروز چاپ لندن با نقل قسمت هائی از جلد چهاردهم چنین می نویسد:

در جلد چهاردهم ایران در عصر پهلوی دکتر الموتی از اسراری پرده برداشته که هر ایرانی لازم بود از آن آگاهی داشته باشد. جلد چهاردهم که در ششصد صفحه تنظیم گردیده اختصاص به متشنج ترین ایام تاریخ ایران دارد که حوادث مهمی را دردل خود پرورانده است و ضمنا خاطرات دکترالموتی در دیدار باشاه همراه هیئت رئیسه مجلسین و گفتگو با دکتر بختیار درباره چگونگی تشکیل کابینه و گرفتن رأی اعتماد از مجلسین منتشر گردیده است. از همه مهم تر مصاحبه ایست که دکتر الموتی بارتشبد قره باغی آخرین رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران کرده و پرسش هائی نموده که پاسخ به آن روشنگر خیلی از مسائل تاریخی است که نشان می دهد چرا رژیم شاهنشاهی سقوط کرد و چگونه جمهوری اسلامی روی کار آمد.

دکتر الموتی صریحا می نویسد: «شاه تازمانی که در ایران بود از بیماری سرطان خود اطلاع نداشت و فقط در مکزیک توجه یافت این بیماری خطرناکی که او را رنج می دهد سرطان است»
مهم ترین قسمت این جلد از کتاب مربوط به زندگی محمد رضاشاه پهلوی از روز ۲۶ دی ماه ۵۷ تا ۵ مرداد ۵۹ می باشد که شاه در خارج از کشور روزهای دردناکی را گذرانیده و در آخرین لحظات حیات گفته است: «من خود را وقف ملت کرده ام. تنها چیزی که می توانم با خود به گور ببرم فقط یک پارچه سفید است. باید منتظر داوری تاریخ درباره کارهای خودباشم.»
دکتر الموتی با انتشار سری کتاب های ایران در عصر پهلوی کار بزرگی را که شروع کرده بود با موفقیت به انجام رسانید و از این جهت صمیمانه به او شادباش می گوئیم.

* * *

مجله ارتباط چاپ لندن چنین می نویسد:
دکتر مصطفی الموتی با انتشار ۱۴ جلد کتاب های ایران در عصر پهلوی کار مهمی انجام داده است. این روزنامه نگار و سیاستمدار معروف طی ۱۴ سال گذشته با زحمات شبانه روزی موفق شد این کار بزرگ تحقیقی را به تنهایی انجام دهد و می توان به جرئت گفت که از این نظر حق بزرگی در مورد پژوهشهای تاریخ معاصر ایران دارد و نام خود را برای همیشه به عنوان یک خادم فرهنگ ایران ثبت کرده است.

دکتر الموتی یکه و تنها بار سنگین این اثر تحقیقی را بردوش کشیده و بدون دسترسی داشتن به آرشیو بزرگی که در داخل ایران تهیه کرده بود و از بین رفت توانست این اثر مهم تاریخی را خلق کند.

با این که کتاب های ایران در عصر پهلوی پرفروش ترین کتاب فارسی چاپ خارج است ولی به علت سنگینی هزینه چاپ و ارزان

بودن بهای کتابها نه تنها هیچگونه پاداش مادی نداشته بلکه زیان سنگین مالی آن را هم تحمل کرده و به آرزوی خود که اطلاع مردم شریف ایران از تاریخ معاصر می باشد، رسیده است.

دکترالموتی درسخزانی جامع خود در انجمن مطالعات (ایران و عرب) که تاریخ ایران را در مدت کوتاهی برای حاضران تشریح کرد نشان داد که در بررسی تاریخ معاصر ایران تسلط کامل دارد و به راحتی و سهولت می تواند مسائل تاریخی رابه اطلاع هموطنان خود برساند.

مجله ارتباط همچنین گفتگوئی با این سیاستمدار و روزنامه نگار معروف که اکنون می توان از او به عنوان يك مورخ بزرگ یاد کرد، انجام داده است. با تشکر از زحمات دکتر الموتی در تدوین این اثر گرانقدر تاریخی توجه شما را به این مصاحبه جلب کرده و امیدواریم که دکتر الموتی تحقیقات خودرا در مورد تاریخ معاصر ایران بعد از دوره پهلوی هم ادامه دهد.

خلاصه مصاحبه چنین است:

دکتر الموتی می گوید از چند سال قبل تصمیم به انجام این کار گرفتم. متأسفانه هیچ سند و نوشته و مطلبی با خود از تهران نیاوردم و همه را در این جا تهیه کرده ام. حدود ۴۰ هزار صفحه مطلب ماشین کرده ام که ازین آن ها حدود ۷ هزار صفحه را انتخاب و در این ۱۴ جلد منتشر ساخته ام. شما بهتر از من مشکلات کار نشر کتاب و روزنامه فارسی را در خارج از کشوری دانید اما مشکلات من زیادتر بود. زیرا اسناد و مدارکی در اختیار نداشتم و برای هر سند و مطلبی باید به کتابخانه های مختلف می رفتم و با دردسرهای فراوان بعضی را آماده می ساختم. در کشورهای مختلف با بعضی از شخصیت های عصر پهلوی که زنده هستند بگفتگو پرداخته و از خلال گفته هایشان مطالبی را تهیه کردم و در نتیجه اکنون خوشوقت

هستم که این اطلاعات ولو این که ناقص هم باشد، به صورت دائرة المعارفی در دسترس همگان قرار گرفته و کار نویسندگان و مورخان و روزنامه نگاران را در اطلاع از وقایع ایران در عصر پهلوی سهل کرده است. اغلب دوستان اهل تحقیق به نویسندگان می گویند تا حدودی کار آن ها را در بررسی تاریخ معاصر ایران آسان کرده ام زیرا به سهولت می توانند با مراجعه به کتاب ها از رویدادهای عصر پهلوی آگاه گردند.

س - شما در جلد چهاردهم با خوانندگان خداحافظی کرده اید. مثل این که با قلم وداع کرده اید. این کار مدیر مارا که در ارتباط دایم با شما می باشد خیلی ناراحت کرده است. مگر نویسنده حق دارد و می تواند با قلم وداع کند.

دکتر الموتی - من کار نویسندگی را از دوران جوانی شروع کرده و هر شغل و مقامی هم که داشته ام به تهیه مقالاتی پرداخته و به کارهای انتشاراتی ادامه داده ام و عاشق این کار هستم و بدیهی است تازنده هستم به این کار ادامه خواهم داد. هیچ گونه ادعائی هم ندارم. در حد توانائی و استعداد خود می توانم مطالبی بنویسم ولی درباره عصر پهلوی تصور می کنم این ۱۴ جلد کافی باشد و اگر مطالب دیگری تهیه کردم مسلماً از آن مطلع خواهید شد.

* * *

دکتر محمدعاصمی مدیر مجله کاوه و نویسنده و شاعر گرانمایه چنین می نویسد:

دکتر الموتی عزیزم، دوست پرکار و آراسته ی دوستی شناس، نامه مهربانت در تشویق از نشر شماره ۸۱ کاوه سرشارم کرد. این کار در مقابل همت بلند تو که يك تنه چهارده جلد کتاب در دیار غریب آنهم با کیفیتی ممتاز عرضه کرده ای هیچ است. خداوند تو را تندرست و برقرار بدارد که باز هم آثاری از این دست به یادگار بگذاری.

همچنین مجله کاوه چنین نوشته است:

تاریخ آینه ایست که آدمی در برابر ملت های دیگر می گیرد و به ما اطلاعاتی از آزمایش های گذشته برای بنای کار آینده می دهد و آن که این تاریخ را گرد می آورد می بایست آینه داری بی غل و غش و آگاه باشد. اراده ای استوار و همتی بلند لازم است تا از میان انبوه مدارك و اسناد و گفتار درگذشتگان و زندگان «چهارده جلد کتاب فراهم شود» بی حب و بغض، خوب و بد و زشت و زیبارا بنمایاند و این نکته ی بسیار مهم را به اثبات برساند که آن کس که می ترسد اشتباه کند هرگز تاریخ نخواهد ساخت.

کار دکتر الموتی در تحقیق و تدوین و تنظیم و چاپ و نشر (ایران در عصر پهلوی) کاری است سترک که هنوز ارزش و اهمیت آن به درستی ارزیابی نشده است. با تهنیتی از صمیم قلب برای دکترالموتی و آرزوی موفقیت های بیشتر.

دکتر کورش آریامنش در مقاله مفصلی با عنوان (شهرياران گمنام را ياری و پشتيبانی کنیم) در کیهان لندن چنین می نویسد:
در برون از مرزهای ایران شهرياران گمنام کم نیستند که ژرف و گسترده پیکار می کنند. این ها با پشتکاری ستایش آمیز و به گونه ای خستگی ناپذیر و با جان و دل در تجلیل از فرهنگ ایران زمین می کوشند.. اینان بررسی می کنند، می خوانند و می نویسند و دفتر ها و نوشتارهای ارزنده خود را که در راه آشنا نمودن مردم به درستی ها و نادرستی ها و شناساندن فرهنگ ایران است یکی پس از دیگری به چاپ می رسانند و بی آن که سرمایه ای را که می گذارند به دست آورند آن را پخش می نمایند.

سازمان های فرهنگی ارزنده و استواری که با برگزیدگان بافته اند و به گونه ای شایسته و بخردانه رزم را پیگیری می کنند

به خوبی پی برده اند که باید در جنگ با دشمنان درونی و برونی که در راه نابودی و ویرانگری ایران و سپردن آن به (زیاله دان تاریخ) گام برمی دارند، فرماندهان دلاور و نیک نگر پیکار فرهنگی باشند تا ریشه زهراگین اندیشه آخوندی را بسوزانند و نگذارند که فرهنگ ایران که بُراترین جنگ افزار پاسداری این کشور است نابود گردد.

شجاع الدین شفا، مرد دانشمند و کوشنده ای که همچون بسیاری دیگر به جای سرخوش گرفتن و آسوده زیست کردن شبانه روز پژوهش می کند و با پشتوانه دانش و شناخت فرهنگ ایران زمین نوشته اندر نوشته بیرون می کشد تا خویشکاریش را به تاریخ و فرهنگ ایران زمین به انجام برساند.

دکتر خانک عشقی درکانادا که در کهنسالی بیش از ده دفتر، هرکدام در بیش از چهارصد رویه و ده ها نوشتار ارزشمند دیگر درباره فرهنگ و ادب و سخن ایران و پیراستن زبان پارسی و پدید آوردن شور ایران پرستی نگاشته است.

منوچهر جمالی که شمار دفترهایش شاید از مرز بیست نیز گذشته باشد و بی باکانه راستی هارا به روی کاغذ می آورد. دکتر یاور روشنگر که در آمریکا چند دفتر پژوهش ارزنده و در آشکار کردن نا آشکارها و به رو آوردن نهفته ها نوشته است و هنوز هم می نویسد.

دکتر مصطفی الموتی که بی پروا چهارده دفتر در بیش از ۷ هزار صفحه به نگارش درآورده و آنچه را که بایسته بازگو نمودن است با کوشش های ستایش آمیز نوشته و این تلاش های ستودنی خویش را کاری می داند و همچنان دنبال می کند.

برهان ابن یوسف که با همه دشواری های چشم و گرفتاری های گوناگون و رنج و بیماری، شبانه روز در تکاپوی نوشته و آراستن است و بیش از چهل و پنجاه دفتر نوشتار در زمینه ادب و فرهنگ ایران به رشته نگارش درآورده است.

این هاهمه از شهرياران گمنام و ميهن پرستند که بايد برآنان و کارهاي ارزنده شان ارج نهاد و پشتيباني شان نمود و با همه تار و بود هستي به ياري آنان شتافت.

گردانندگان روزنامه ها و ده ها ماهنامه وسه ماهنامه ارزشمند فرهنگي که در سراسر جهان به کوشش ايران دوستان با نوشتارهاي پرمايه و توانمند و باخون دل و رنج فراوان بي چشمداشت وسود بري مالي چاپ و پخش مي کنند از چهره هاي نيمه شناخته و ناشناخته شهرياران گمنام اند.

گروه (پاسداران فرهنگ ايران) که بي سرو صدا چند دفتر گرانبها و پرمايه انتشار داده است.

بکوشيم اين پيکار گران راستين و بي باک و شيفته ايران زمين را که نبردي کوينده، همه سويه، ژرف را پيگيري مي کنند با همه نيرو وتوان و رگ و ريشه مان پشتيباني نمائيم و به ياريشان بشتابيم که اينان (هزار فرزندگان) پاسدار ايران و (آزادگان) راستين رهائي بخش اين کشورند. سپاس به روزنامه کيهان و دست اندر کاران آن که از اين پشتيباني دريغ ندارند.

* * *

روزنامه سام امروز چنين نوشته است:

اظهار نظر درباره نويسندگان و نوشته هاي آنها کار آساني نيست به ويژه نوشته هائي که پس از سقوط رژيم شاهنشاهي و تغيير آن به جمهوري اسلامي به صورت کتاب يا جزوه و يا مقاله به رشته تحرير درآمده است.

درخلال ۱۴ سال گذشته تا کنون نويسندگان مختلف و صاحبان قلم مطالبی درباره حوادث و رویدادهای قبل از دوران و بعد از تغيير رژيم نوشته اند اما بايد گفته شود که اکثراً از اغراض شخصي جانبداري و يا بنا بر مصالح شخصي نويسنده مایه گرفته و

خالی از ایراد نیست.

ولی به جرأت می توان گفت ۱۴ جلد کتاب های (ایران در عصر پهلوی) از نادر کتابهایی است که بدون در نظر گرفتن وابستگی ها و جانبداری ها و اغراض شخصی، در کمال بیطرفی و بی نظری و حب و بغض انتشار یافته است.

نام دکتر مصطفی الموتی برای همه ایرانیان که در دوران پنجاه سال سلطنت دودمان پهلوی دست اندر کار و ناظر امور کشور بوده اند آشناست. برای آگاهی جوانان باید گفت که دکترالموتی سال های زیادی در مطبوعات کشور صاحب نام و شهرت بوده و ضمن همکاری بامطبوعات سردبیر روزنامه داد و ناشر مجلات صبح امروز و دانشمند بوده است. با سابقه چند دوره نمایندگی مجلس و معاونت نخست وزیر در زمان دکتر اقبال از سیاستمداران خوشنام ایران به شمار آمده و بهمین جهت از تاریخ معاصر ایران و آنچه در ایران و جهان می گذشت آگاهی کامل داشت.

اوراق کتابهای ایران در عصر پهلوی مجموعه ای از اطلاعات است که صرفا به خاطر این که مردم ایران از گذشته ایران دور و جدا نمانند، با زحمات بسیار تهیه و منتشر شده و خوشبختانه مورد استقبال کامل ایرانیان قرار گرفته و همین توجه خوانندگان سبب تشویق و ادامه نشر کتاب ها گردیده است.

مهم ترین دلیل مشوق نویسنده در جمع آوری این اطلاعات وسیع از آغاز روی کار آمدن رضا شاه کبیر تا پایان سلطنت محمد رضاشاه فقید و تا حدودی از رژیم اسلامی، استقبال زیاده از حد مردم و علاقه نویسنده به ایران و ایرانی بوده است.

ما به سهم خود و بنا بروظائف ملی و مطبوعاتی خویش نه تنها به عنوان يك روزنامه نگار بلکه به نام يك خواننده بی طرف و بی نظر دکتر الموتی را که باقلم پاک و قلبی آکنده از عشق به میهن به این وظیفه مهم پرداخته می ستائیم و آرزوی توفیق روزافزون ایشان

را داریم.

نویسنده را بایستی چار چیز دل و دوست و افکار و وجدان تمیز
قلم چون گرفتگی دورویی مکن غرض ورزی و کینه جوئی مکن

قانونی که درفرانسه به خاطر رضاشاه تصویب شد

دوست گرامی و پژوهشگرم:

بادرود فراوان می خواهم بگویم که نوشته های تویقدری
آموزنده و شیرین است که برای بار دوم شروع به خواندن آن کرده و
لذت فراوان می برم. بهمین جهت نکته ای بنظرم رسید که خواستم آن
را به آگاهی ات برسانم.

درجلد دوم صفحه ۱۹۱ نوشته اید که مقاله مجله اکسلسیور
موجب قطع رابطه ایران و فرانسه گردید. چون من آن موقع درپاریس
سال آخر مهندسی ام رامی گذراندم درجریان قرارگرفتم. علاوه بر
دروس مهندسی دروس حقوق اجتماعی را هم می خواندم. استاد ما
پروفیسور Mestre که دکتر درحقوق بود ضمن تدریس چنین گفت:

همه می دانند که درفرانسه آزادی قلم و آزادی بیان مورد احترام
کامل می باشد ولی همین آزادی برخی اوقات موجب گرفتاریهایی هم
می شود که ازجمله مقاله مجله اکسلسیور می باشد که موجب
عصبانیت رضاشاه و قطع رابطه ایران و فرانسه شده است.

دراینجا ملاحظه می شود که آزادی قلم موجب ناراحتی شاه
یک مملکت شده که دولت فرانسه ناچار گردید لایحه ای به مجلس ببرد
تا آزادی قلم و بیان در موارد زیر محدود گردد.

۱- در مورد رؤسای ممالک

۲- در مورد افرادی نظیر زغال فروش

او گفت علت اینکه این دو گروه رامستثنی کرده اند چنین است:
۱- اگر در بیان مطلب یانوشته ای به يك نفرتوهين شود آن شخص حق دارد شکایت کرده و گوینده و نویسنده را به دادگاه بکشد اما در مورد رؤسای ممالک این امر صورت خوبی ندارد چون شأن رئیس مملکت نیست که خود را با گوینده و یانویسنده ای طرف کرده و او را به دادگاه بکشد و همین امر موجب می گردد که به مصالح عالیه کشور و حقوق افراد صدمه وارد شود. چنانکه در مورد رضاشاه و روابط ایران و فرانسه چنین شد.

۲ - در مورد افرادی نظیر زرغال فروش منظور افرادی از طبقه کارگر و کسانی می باشد که مشاغل کوچک دارند و چون وضع مالی آنها اجازه نمی دهد که وکیل بگیرند و شکایت کنند و گوینده و نویسنده را تعقیب نمایند برای اینکه حق آنها پایمال نگردد چنین استثنائی در نظر گرفته شده است.

در حقیقت می توان گفت این قانون صرفا بخاطر رضاشاه به تصویب رسید و بعدا در مورد دیگران هم عمل شد. همین امر موجب گردید که مجدداً روابط ایران و فرانسه بهبود یافته و روابط سیاسی دو کشور برقرار گردد.

با احترام - حسین دفتریان - نیس ۱۷ اکتبر ۱۹۹۳

تاج الملوك آیرملو (ملکه پهلوی) و بستگانش

نویسنده گرامی و ارجمند جناب دکتر الموتی

در جلد های مختلف کتاب های ارزنده ایران در عصر پهلوی نامی

از (میرینج آیرملو) پدر ملکه پهلوی برده اید که برای تکمیل آن مطالب زیر را به اطلاع می رساند:

در اواخر قرن نوزدهم هشت تن از خوانین (رضائیه) که محیط

کوچک آنجا را برای فعالیت خود مناسب ندانسته به تهران آمده

وصاحب فرزندانى گردیدند که یکى از آنها تیمور نام گرفت که بعدها به (میرپنج تیمورخان آیرملو) شهرت یافت و مصدر خدمات شایانى شد.

میرپنج تیمورخان آیرملوسه همسراختیار نمود که از همسر اول يك دختر به نام زرین تاج داشت که همسر سرهنگ امیر اصلان آیرملو گردید. از همسر دوم (ملك سلطان) سه پسر و دو دختر داشت. دو پسر او (سرگرد علی اکبرخان و سرگرد ابوالحسن خان آیرملو) همراه میرپنج رضاخان در جنگهای شمال شرکت داشته و هر دو تن زیر آوار رفته و فوت کردند. تاج الملوك همسر رضاشاه از این همسر بود که ملکه پهلوى نام گرفت و خواهرش (نزهت الملوك آیرملو) همسر شاهزاده اجلال حضور دادستان شد.

میرپنج آیرملو از همسر سوم يك پسر و سه دختر داشت. پسر اصغر خان آیرملو (تیمورى) نامیده شد که سالها شهردار اصفهان و کرمانشاه بود و در سال ۱۳۶۴ در شاهدشت فوت کرد. خواهران یکى فخرالملوك آیرملو همسر سرگرد شکرالله خان آیرملو بود که پس از فوت او همسر سناتور دکتر محسن حجازى گردید که بعد از ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ در تهران فوت کرد. خانم فخرالملوك هم در سال ۱۳۶۲ در سانتا باربارا در آمریکا جهان را ترک گفت. خواهر دیگر عفت الملوك آیرملو همسر سرتیپ دکتر حسینعلی اسفندیارى سناتور سابق گردید که به دست مستخدم خود در تهران به قتل رسید و عفت خانم در آمریکا زندگی می کند. خواهر دیگر عالم آیرملومى باشد که همسر سرتیپ غلامحسین مین باشیان گردید که تیمسار مذکور در سال ۱۳۵۹ در تهران فوت کرد. با احترام - سرلشکر علی محمد آیرملو

در طى مدت انتشار کتاب ها خيلى از نشریات خارج از کشور و راديو و تلويزيون ها درباره کتابهاى ايران در عصر پهلوى بحث و اظهار نظر کرده اند که با تشکر از آنان مؤسسه (بوک پرس) آرزو مند است که توانسته باشد وظیفه ملى خود را درباره آشنا ساختن مردم غيور ايران به تاريخ معاصر، انجام داده باشد.



ایران در عصر پهلوی

روز شمار تاریخ و وقایع مهم

اسفندماه ۱۲۹۹ - برابر با فوریه ۱۹۲۱ میلادی

۱ - قوای قزاق به فرماندهی رضاخان میرپنج فرمانده تپ همدان از قزوین به سمت تهران حرکت کرد. از طرف سلطان احمدشاه هیئتی برای مذاکره با آنان فرستاده شد تا از ورود آنها به تهران جلوگیری کند. سردارهمایون از فرماندهی دیویزیون قزاق کناره گیری کرد و درتاریخ دوم اسفند حکم زیر برای رضاخان میرپنج صادر شد.

حکم نمره ۱۸ - دوم حوت ۱۲۹۹ (۲۱ فوریه ۱۹۲۱)
اینجانب از طرف قرین الشرف اعلیحضرت قدرقدرت شهریاری به ریاست دیویزیون قزاق اعلیحضرت همایونی ارواحنا فداه معین و برقرار گردیدم.

به موجب این حکم خودرا به تمام قسمت ها و حضرات صاحب منصبان و افراد دیویزیون قزاق معرفی نموده و اعلام می دارد که از دوم حوت دستورات اینجانب رافرض شمرده وبه موقع اجرا بگذارند.

رئیس دیوان قزاق - رضا

۲ - شب سوم حوت ۱۲۹۹ در مهرآباد، رضاخان میرپنج -
سیدضیاءالدین طباطبائی - مازور مسعودخان کیهان - کلنل کاظم
سیاح - یاور احمدخان (امیراحمدی) در زیر چادری گرد آمده به
قرآن سوگند یاد نمودند که برای نجات کشور بایکدیگر همکاری
کرده و کشور را نجات دهند.

۳ - درنخستین دقایق سپیده دم صبح روز سوم اسفندماه
۱۲۹۹ (۲۲ فوریه ۱۹۲۱) دوهزاروپانصد تن قزاق به فرماندهی
رضاخان میرپنج وارد شهر تهران شده بلافاصله وزارت خانه ها و
کلانتریها ومراکز حساس شهر تهران را تصرف کردند و کلیه دروازه
های شهر تهران بسته شد.

کودتا کنندگان تا مقارن نیمه شب سوم حوت با شلیک ۱۲ گلوله در
میدان مشق تهران پیروزی خودرا اعلام داشتند.
روز بعد از طرف میرپنج رضاخان اعلامیه ای تحت عنوان
(حکم می کنم) منتشر شد و همچنین حکومت نظامی درتهران برقرار
گردید. سپهدار رشتی رئیس الوزراء وقت در سفارت انگلیس
متحصن گردید. چند تن ازاعضای کابینه بازداشت شدند.

۴ - روز ششم اسفند از طرف سلطان احمدشاه قاجار فرمان
رئیس الوزرائی سید ضیاءالدین طباطبائی مدیر روزنامه رعد امروز
صادر شد و به میرپنج رضاخان لقب (سردارسپه) اعطا گردید.

۵ - کلیه صاحبمنصبان تحت فرماندهی میرپنج رضاخان يك
درجه ترفیع یافتند.

۶ - سیدضیاءالدین طباطبائی رئیس الوزرای ۳۲ ساله ایران
با اعلامیه تندی گروهی از رجال و اعیان و اشراف را متهم به فساد
کرده و عامل اساسی خرابی مملکت دانست و دستور بازداشت حدود
۹۰ نفر از دوله ها و سلطنه هارا صادر کرد. قوام السلطنه والی

خراسان را تحت الحفظ به تهران آورد ولی دکتر مصدق والی فارس از دستور رئیس الوزراء سرباز زده به ایل بختیاری پناهنده شد.

۷ - با دستور رئیس الوزراء قراردادی که بین ایران و انگلیس در سال (۱۲۹۸) و در زمان نخست وزیری وثوق الدوله امضا شده بود لغو گردید. پیمان ایران و شوروی که به امضا رسیده بود به دولت ایران ابلاغ شد. روسیه نیز به دنبال آن قوای خود را از رشت و بندرانزلی خارج نموده و همچنین ولایات فیروزه و آشوراده را تحویل دولت ایران داد.

۸ - مازور مسعودخان کیهان وزیر جنگ، آن وزارت خانه را منحل نموده و طی اعلامیه ای یادآور شد که وزارت جنگ باتشکیلات جدیدی دائر خواهد شد. همچنین بر حسب تصویب نامه هیئت وزیران وزارت عدلیه منحل و موقتاً یک شعبه از استیناف و یک شعبه از محکمه بدایت و دو شعبه محکمه صلح در تهران افتتاح شد.

۹ - طبق تصویب نامه هیئت وزیران ورود کلیه مشروبات الکلی از خارج قلعن شد و به دستور رئیس الوزراء استعمال مشروبات الکلی برای کلیه طبقات ممنوع و در میهمانیها مقرر شد دوغ و شربت مصرف شود. به دستور رئیس الوزراء کارمندان معتاد به تریاک از ادارات اخراج شدند.

۱۰ - کاپیتولاسیون نسبت به اتباع آذربایجان شوروی - قفقاز - گرجستان - ارمنستان - عثمانی - بین النهرین و شامات لغو گردید.

فروردین ماه سال ۱۳۰۰ شمسی (برابر با ۲۱ مارس ۱۹۲۱ میلادی تا ۲۰ مارس ۱۹۲۲ - در هر سال چنین می باشد)

۱ - مراسم سلام نوروزی در کاخ گلستان در حضور سلطان احمدشاه برگزار گردید. غالب رجال که در زندان بودند در مراسم

شرکت نداشتند. چندتنی از قبیل مستوفی المالك و مؤتمن الملك هم که آزاد بودند در مراسم شرکت نکردند. سلطان احمدشاه يك قبضه شمشیر مرصع به سردار سپه اعطا نمود.

۲ - به دنبال بازداشت قوام السلطنه والی خراسان طبق دستور کلنل محمدتقی خان پسیان عده ای از دوستان قوام بازداشت و کلیه اثاثیه و اسبهای قوام السلطنه مصادره گردید. شاهزاده حسنعلی میرزا نصرت السلطنه عموی احمدشاه والی خراسان شد و طبق دستور رئیس الوزراء کلنل محمدتقی خان حاکم نظامی خراسان گردید. ضمناً صاحبمنصبان ژاندارمری خراسان نیز از طرف کلنل به يك درجه ترفیع نائل گردیدند.

۳ - قوای انگلیس شهرهای زنجان و قزوین را تخلیه کرد. همچنین قوای شوروی کلیه نقاط شمالی ایران را ترك کردند. رئیس الوزراء طی اعلامیه ای از تخلیه ایران از قوای انگلیس و شوروی ابراز خوشوقتی نموده چنین یادآور شد:

«من سرافراز و مسرورم که این واقعه در دوره زمامداری من رخ داده است. اکنون لازم است عملیات درخشان سپاهیان ایران چشمان مارا باز و قلوبمان را مسرور و شاد سازد. شما اهالی تهران مطمئن و راحت باشید که در پرتو فداکاری دولت و قشون پایتخت ایران محفوظ خواهید ماند.»

۴ - اسمعیل سمیتقو به آذربایجان حمله کرد و جنگ سختی بین قوای او و ژاندارمها درگرفت و عده ای ژاندارم و نیروی سمیتقو در این جنگ کشته شدند.

۵ - در اردیبهشت ماه ۱۳۰۰ شمسی ماژور مسعودخان کیهان وزیر جنگ به علت اختلاف با سردار سپه از سمت خود استعفا کرد و سردار سپه به سمت وزیر جنگ از طرف رئیس الوزراء منصوب و ماژور مسعودخان عنوان وزارت مشاور یافت.

۶ - مسیو رتشتین اولین سفیر و نماینده سیاسی دولت اتحاد

جماهیر شوروی وارد تهران شد و چندروز بعد با کالسکه سلطنتی به قصر فرح آباد رفته و استوارنامه خود را به سلطان احمدشاه تقدیم داشت. سفیر خود را نماینده دولت سوسیالیستی شوروی و برگزیده دهقانان و کارگران انقلابی معرفی کرد. به دنبال آن با محمدحسن میرزا ولیعهد و رئیس الوزراء دیدار نمود.

۷ - بلدیہ جدیدالتاسیس تهران برای اولین بار چند خیابان را با چراغ برق روشن کرد و یک دارالایتام بزرگ هم ایجاد نمود.

۸ - هیئت دولت مقرراتی را تحت عنوان (قانون مرورزمان) در ۵۳ ماده تصویب کرد. همچنین قانون مقررات ثبت احوال را در ۱۴۲ ماده تصویب و دستور اجرای آن صادر شد.

۹ - سردار سپه طبق حکمی کلنل کاظم خان سیاح حاکم نظامی تهران را به ریاست ارکان حرب (ستادارتش) منصوب نمود و سرهنگ حبیب الله خان شیبانی را به سمت حاکم نظامی تهران برگزید. (او همان سرلشکر شیبانی بعدی است که در برلن در زمان جنگ جهانی دوم هنگام بمباران کشته شد.)

۱۰ - در خرداد ماه ۱۳۰۰ شمسی بین سلطان احمد شاه و سید ضیاءالدین طباطبائی رئیس الوزراء اختلافی بروز کرد. شاه به او تکلیف استعفا کرد که نپذیرفت و گفت من استعفا نمی دهم و می توانید مرا عزل کنید. بهمین جهت تظاهراتی علیه سیدضیاءالدین در مسجد شاه و میدان بهارستان صورت گرفت و احمدشاه فرمان عزل سیدضیاءالدین را صادر نمود.

۱۱ - سیدضیاءالدین طباطبائی به اتفاق ایپکچیان رئیس بلدیہ و ماژور مسعودخان - کلنل کاظم خان و عده ای به سوی قزوین حرکت کرد تا به اروپا برود. برای مخارج سیدضیاء ۲۵ هزار تومان از طرف دولت به او پرداخت شد.

۱۲ - شهاب الدوله رئیس تشریفات دربار احمدشاه در زندان عشرت آباد به ملاقات قوام السلطنه رفت و به او اطلاع داد که شاه

شمارا برای رئیس الوزرائی در نظر گرفته است. پس از آن ملاقات متفقا به قصر فرح آباد رفتند و بعد از چهار ساعت مذاکره فرمان رئیس الوزرائی احمد قوام صادر گردید.

۱۳ - به دستور قوام السلطنه رئیس الوزراء کلیه بازداشت شدگان آزاد شدند و همراه رئیس الوزراء و سردار سپه به کاخ فرح آباد نزد احمدشاه رفتند. در آنجا عین الدوله و فرمانفرما و سپهسالار تنکابنی، رئیس الوزراهای قبلی که به دستور سیدضیاء زندانی شده بودند بیاناتی ایراد کردند.

۱۴ - به دستور قوام السلطنه، نجاد السلطنه به سمت والی خراسان منصوب گردید. کلنل محمدتقی خان پسیان به مخالفت با قوام پرداخت و نجاد السلطنه و عده ای از دوستان قوام را بازداشت و کلیه قوای ژاندارم را با خود متحد ساخت و به اقداماتی علیه حکومت مرکزی پرداخت.

۱۵ - میرزا کوچک خان جنگلی طی اعلامیه ای در رشت اعلام جمهوریت نموده خود را رئیس جمهور گیلان نامید و دولت خود را نیز معرفی کرد.

۱۶ - ساعدالدوله فرزند سپهسالار تنکابنی از اطاعت حکومت مرکزی سرپیچی کرد و شهر تنکابن را تصرف نمود. احسان الله خان نیز اردوئی تشکیل داد و در بعضی از نقاط مازندران و گیلان به جنگ با نیروهای دولتی پرداخت و کلاردشت و چالوس را تصرف نمود. حاج بابای اردبیلی از یاغیان مسلح به دهات زنجان حمله برد که عده ای ژاندارم و قوای حاج بابا به قتل رسیدند. در مازندران نیز امیر مؤید سوادکوهی سر به طغیان برداشت.

۱۷ - مجلس چهارم که انتخابات آن در زمان رئیس الوزرائی وثوق الدوله آغاز شده بود، روزاول تیرماه افتتاح شد. سلطان احمد شاه در نطق افتتاحیه وعده هائی برای اصلاحات داد. مؤتمن الملك پیرنیا به ریاست و سیدحسن مدرس و حکیم الملك به نیابت ریاست

مجلس انتخاب شدند. اعتبارنامه عدل الملك دادگر و سلطان محمد خان عامری به علت همکاری با سیدضیاء الدین طباطبائی رد شد.

۱۸ - با اقدامات قاطع سردار سپه در جنگ شدید بین امیر مؤید سوادکوهی و قوای قزاق به فرماندهی میرپنج احمدآقا (سپهبدامیراحمدی بعدی) قوای امیر مؤید شکست خورد و مقر امیر مؤید به آتش کشیده شد. در زنجان نیز گروهی از اتباع حاج بابا مقتول گردیدند. ساعدالدوله در تنکابن از قوای دولتی شکست خورده و تسلیم شد. وی توسط سردار کبیر عموی خود تأمین گرفت و به دستور سردار سپه به درجه سرهنگی در قشون پذیرفته شد. مدتی آجودان سردار سپه بود و در سفر او به خوزستان شرکت داشت. ولی پس از چندی از اسب به زیر افتاد و درگذشت.

۱۹ - از طرف احمدشاه نجفقلی خان صمصام السلطنه رئیس الوزرای سابق والی خراسان شد. ولی کلنل محمدتقی خان او را قبول نداشت و خود راحاکم خراسان می دانست. یک اردوی پنج هزار نفری به فرماندهی میرپنج حسین آقا (خزاعی) برای سرکوبی کلنل محمدتقی خان عازم خراسان گردید.

۲۰ - قوام السلطنه از شوکت الملك علم امیر قائنات و سردار معزز بجنوردی خواست که با قوای دولتی همکاری کرده تا بتواند غائله کلنل را دفع کند. کلنل در بیانیه ای صحبت از جمهوری خراسان کرده بود. هم چنین دو تن از صاحبمنصبان ژاندارم را که از دستور او سرباز زده بودند اعدام کرد. کلنل دستورات اسکناسهای جدیدی با امضای پیشکار دارائی خراسان منتشر گردد. جنگ بین قوای دولتی و قوای کلنل شدت یافت و سرانجام در ۲۰ کیلومتری قوچان کلنل و گروهی از ژاندارمها کشته شدند. اگراد منطقه سرکلنل محمد تقی خان را بریده با سردوشی هایش به مشهد فرستادند. میرزامهدی خان (فرخ) معتصم السلطنه معاون کلنل به بیرجند گریخت. ولی معاون دیگر کلنل یاور محمودخان نوذری از طرف قوام السلطنه به

کفالت امور خراسان منصوب گردید. جنازه کلنل به خاک سپرده شد. ولی مازور اسمعیل خان با نیروی تحت فرماندهی خود هنگام دفن جنازه کلنل، قوام را به دشنام گرفت و با قوای خود یاور محمودخان را بازداشت کرد که او هم با کمک صاحبمنصبان ژاندارم از زندان گریخت و اسمعیل خان را دستگیر و از او خلع درجه نمود. میرپنج حسین آقا فرمانده قزاقهای اعزامی از تهران، کلیه طرفداران کلنل را دستگیر و عده ای را هم اعدام کرد. رضاقلی خان نظام السلطنه والی خراسان گردید.

۲۱ - در تهران توطئه ای کشف شد که عده ای قصد داشتند قوام السلطنه رئیس الوزراء و سردار سپه وزیر جنگ را به قتل برسانند. به اتهام این توطئه ۱۲۰ نفر بازداشت شدند که در میان آنها این اسامی برده شده است: ظهیرالاسلام - رکن الملک - نیرالسلطان نوری - هشترودی - نصیرالملک - مشارالملک انصاری - میرزا کریم خان رشتی - سردار منتصر - ضیاء السلطان و...

۲۲ - میرپنج حسین آقا (خزاعی) طی اعلامیهء شدیداللحنی متذکر شد که کلیه هواخواهان کلنل محمدتقی در دادگاه نظامی محاکمه خواهند شد. مازور محمودخان نوذری از سرپرستی ایالت خراسان و فرماندهی ژاندارمری استعفا کرد. (اوپدر سرلشگر فرامرز نوذری بقاء می باشد که در سال ۱۳۵۸ در جمهوری اسلامی اعدام شد).

۲۳ - دکتر محمد مصدق وزیر مالیه به موجب ماده واحده ای برای مدت سه ماه از مجلس شورایی اختیاراتی برای اصلاح امور مالیه تقاضا نمود.

۲۴ - لایحه واگذاری امتیاز کلیه معادن شمال به کمپانی استانداراویل آمریکائی در ۵ ماده تقدیم مجلس شورایی گردید و فوریت آن هم به تصویب رسید.

۲۵ - قوای دولتی به فرماندهی سردار سپه وارد رشت گردید.

خالو قربان بلافاصله تسلیم شد ولی میرزا کوچک خان حالت دفاعی به خود گرفت و به منطقه جنگل عقب نشینی کرد. در اثر سرما و نبودن وسیله درگذشت. سربریده او را نزد سردار سپه آوردند که این عمل را تقبیح نمود. با این طرز غائله جنگل پایان یافت و آرامش به گیلان بازگشت.

۲۶ - سردار سپه وزیر جنگ پلیس جنوب را که توسط انگلیس ها تأسیس شده بود منحل ساخت و تعدادی از صاحبمنصبان آن را در قشون ایران پذیرفت.

۲۷ - از طرف سفارتخانه های شوروی و انگلستان یادداشت های شدیدالحنی به دولت ایران درباره واگذاری امتیاز نفت شمال ایران به کمپانی آمریکائی استاندارد اویل تسلیم شد. در مجلس شورای ملی از دولت خواسته شد که پاسخ لازم به دولت های انگلیس و شوروی داده شود که حق مداخله در امور داخلی ایران را ندارند.

۲۸ - مجلس شورای ملی قرارداد رسمی بین دولتین ایران و شوروی را تصویب کرد. (قرارداد ۱۹۲۱). به موجب آن قرارداد بانک استقراضی روس با تمام اموال منقول و غیر منقول به ایران واگذار و تمام امتیازاتی را که دولت روسیه تزاری و اتباع آن کشور از ایران گرفته بودند لغو شد. دولت انقلابی شوروی از تمام مطالبات خود صرف نظر کرد و کاپیتولاسیون را لغو نمود.

در برابر این امتیازات، به دولت شوروی اجازه داده شد که در صورت دخالت مسلحانه کشور ثالث و تهدید سرحدات شوروی، دولت شوروی حق داشته باشد که قشون خود را به ایران وارد نماید. بهمین جهت قرارداد نفتی با خوشتراریا تبعه شوروی لغو گردید.

۲۹ - مجلس شورای ملی ایران عضویت ایران را در جامعه ملل تصویب کرد.

۳۰ - درجات سابق نظامی رایج در قزاقخانه لغو و به جای میرپنج و کلنل و ماژور، درجات جدید با عنوان سرلشگر و سرتیپ و

سرهنگ اعلام شد. سردار سپه وزیر جنگ با تصویب احمدشاه به چند تن از همکاران خود درجهء سرلشگری داد که عبارتند از: سردار مقتدر (امیر لشکر عبدالحمید غفاری) - سردار مدحت (سرلشکر عباسقلی جلایر) - سردار همایون (امیر لشکر قاسم والی) - سردار عظیم (امیر لشکر محمدتوفیقی) - سردار منتخب (امیر لشکر حبیب الله جهانبانی) - سردار رفعت (امیر لشکر علی نقدی) - عبدالله خان امیر تومان (سرلشکر امیر طهماسبی) - میرپنج احمدآقا (سرلشکر امیر احمدی) - میرپنج حسین آقا (امیر لشکر حسین خزاعی) - میرپنج محمود آقا (امیر لشکر محمود آیرم) - سرلشکر محمود آقا امیر اقتدار - (امیر لشکر محمود انصاری) - خدایارخان (امیر لشکر خدایارخان) - اسماعیل آقا (سرلشکر امیر فضلی)

طبق اعلام سردار سپه در ایران پنج لشکر و یک ارکان حرب و یک شورای قشون تشکیل گردید. امان الله میرزا جهانبانی اولین رئیس ارکان حرب شد.

۳۱ - در مجلس شورایی درباره لایحه اختیارات دکتر مصدق بین وکلا مشاجره شد. مصدق السلطنه پس از ایراد نطقی در مجلس بیهوش گردید. قوام السلطنه رئیس الوزراء به حمایت از وزیر مالیه خود نطقی ایراد کرد و به مخالفین پاسخ داد و از سمت رئیس الوزرائی مستعفی گردید. مجلس در جلسه خصوصی به رئیس الوزرائی حسن پیرنیا (مشیرالدوله) ابراز تمایل نمود و فرمان ملوکانه صادر گردید.

۳۲ - سلطان احمدشاه قاجار برای باردوم عازم سفر اروپا شد. سردار سپه پادشاه قاجار راتاخانیین بدرقه کرد. احمد شاه برادر دیگر خود اعتضاد السلطنه را تامراجعت محمدحسن میرزا ولیعهد از اروپا به عنوان نایب السلطنه معرفی نمود. او فرزند ارشد محمدعلی شاه بود ولی چون مادرش از قاجار نبود به ولیعهدی انتخاب نگردید.

۳۳ - مازور لاهوتی فرمانده ژاندارمری مقیم شرفخانه

آذربایجان با افراد تحت فرماندهی خود غفلتاً وارد تبریز شد. مخبرالسلطنه والی آذربایجان را توقیف و کلیه اماکن دولتی را به تصرف درآورد. سلطان تورج میرزا به فرماندهی حکومت نظامی منصوب شد. بین قوای دولتی و نیروهای لاهوتی زدو خورد درگرفت و حدود پنجاه نفر کشته شدند. قوای دولتی برنیروی لاهوتی فائق آمد و لاهوتی و چند نفر از اطرافیانش به شوروی گریختند. دادگاه نظامی به ریاست سرتیپ فضل الله خان زاهدی (بصیردیوان) و دادستانی سرهنگ قریب (متین الملک) تشکیل گردید و ۱۱ تن محکوم به اعدام شدند که با وساطت هائی مورد عفو قرارگرفته و پس از یک سال از زندان آزادگردیدند که بعداً کارهائی به آنها داده شد. از آن جمله سرهنگ تورج امین بود که درشهربانی مشاغل مختلفی را عهده دار گردید. لاهوتی که به شوروی گریخته بود به سرودن اشعاری پرداخت که به شاعر توده ای ملقب شد و درشوروی درگذشت.

۳۴ - سردار سپه طبق فرمانی چنین اعلام کرد:

« به تمام لشگرها و قسمت های عمومی قشون اخطار می کنم که امر اعدام فقط در اختیار من است وبدون کسب دستور از مرکز احدی اجازه صدور این حکم را ندارد.»

۳۵ - رسماً اعلام شد که درسال ۱۹۲۱ تولیدنفت ایران ۱۶ میلیون و ۶۷۳ هزاربشکه درسال بوده که درآمد ایران از آن بالغ بر ششصد هزارلیره شده است.

۳۶ - روزنامه شفق سرخ در اسفندماه به مدیریت علی دشتی انتشار یافت. حکومت نظامی طی اعلامیه ای یادآور شد که اگر روزنامه ها مقالات تندى علیه حکومت بنویسند هم روزنامه توقیف و هم نویسنده و ناشر تعقیب خواهندشد. به دنبال آن عده ای از مدیران جراید بازداشت شدند. فرخی یزدی مدیر طوفان درسفارت روس و عده ای ازمدیران جراید درحضرت عبدالعظیم متحصن شدند.

احمدشاه از پاریس تلگرافی از مشیرالدوله رئیس الوزراء خواست تا هرچه زودتر به کار روزنامه نگاران رسیدگی و به تحصن آنان پایان داده شود.

سال ۱۳۰۱ شمسی برابر سال ۱۹۲۲ میلادی

۱ - نخستین اعضای شورای عالی معارف مرکب از ذکاءالملک فروغی - دکتر امیراعلم - سید محمد تدین - میرزا غلامحسین خان رهنما - شیخ محمد امین خوئی - سید مهدی لاهیجی - میرزا علی اکبر دهخدا - مجیرالدوله شیبانی - دکتر مسیح الدوله، انتخاب و کار خود را آغاز کردند.

۲ - اداره امنیت مملکت تحت ریاست امیر لشکر نقدی (سردار رفعت) کار خود را آغاز کرد. (سرلشکر نقدی هنگام بیماریان مجلس با مشروطه خواهان سروسری داشت که او را از مقام حفاظت مجلس عوض کردند و لیاخف این وظایف را انجام داد. برادر او امیر پنجه قاسم آقاهنگام حمله پیرم خان به قزوین و فتح آنجا دستگیر و اعدام شد.)

۳ - میرزا حسن مشیرالدوله رئیس الوزراء استعفا کرد و استعفانامه خود را تلگرافی برای احمدشاه به اروپا فرستاد. با اینکه مجلس به مشیرالدوله رأی اعتماد داد ولی نپذیرفت.

۴ - محمد حسن میرزا ولیعهد در مراجعت از سفر اروپا از راه بغداد وارد تهران شد.

۵ - مجلس شورای ملی با ۶۵ رأی به رئیس الوزرائی قوام السلطنه ابراز تمایل کرد و مستوفی الممالک هم ۱۵ رأی داشت.

۶ - سرتیپ محمدخان زکریا (شاه بختی) با چندستون سرباز برای استقرار امنیت عازم بروجرد شد. (شاه بختی دومین سپهبد زمان شاه بود که بعدها به مقام استانداری آذربایجان رسید و سالها

سناتور بود.)

۷ - در جنگ بین قوای دولتی والوار عده ای کشته شدند و هشت تن از سران آنها در بروجرد محاکمه نظامی شده به دارآویخته شدند.

امیر لشکر احمدآقا (امیراحمدی) به پاس استقرار امنیت در منطقه لرستان از طرف سردار سپه به دریافت يك قطعه واكسيل بند آجودانی مفتخر گردید.

۸ - سردار معظم خراسانی (تیمورتاش) والی خراسان گردید. دکتر مصدق والی آذربایجان استعفا کرد و امور حکومت به سرتیپ امان الله میرزا جهانبانی فرمانده قشون سپرده شد.

۹ - مجلس شورایی لایحه استخدام و اختیارات دکتر ملیسپورا به عنوان رئیس کل مالیه ایران تصویب کرد.

۱۰ - در جنگ سختی که بین قوای دولتی و افراد مسلح اسمعیل خان سمیتقو در آذربایجان روی داد قوای سمیتقو شکست خورد و قلعه (چهریق) که ساخلوی سمیتقو بود تسخیر شد. سمیتقو با دادن تعدادی تلفات از ایران فرار کرد. بهمین مناسبت به سرتیپ امان الله خان و سرتیپ فضل الله خان (بصیر دیوان) نشان ذوالفقار اعطا گردید. مؤتمن الملك رئیس مجلس از اقدامات سردار سپه در تأمین امنیت کشور تشکر کرد. احمدشاه از پاریس موفقیت قشون ایران را به سردار سپه تبریک گفت.

۱۱ - معتمدالتجار نماینده تبریز در مجلس از سردار سپه انتقاد کرد و مدرس نیز در تأیید اظهارات او گفت ما آنقدر قدرت داریم که می توانیم شاه را برداریم و طبعاً برداشتن سردار سپه کار ساده ایست.

۱۲ - سردار سپه در اجتماع صاحبمنصبان نطقی ایراد کرد و ضمن خدمات قشون در استقرار امنیت گفت چون مجلس و مطبوعات برای کارهای او ارزشی قائل نیستند استعفا می کند.

۱۳ - در سراسر کشور تظاهراتی به نفع سردار سپه صورت

گرفت. در مناطقی نیز علیه او مخالفت هائی شد. در کاخ گلستان بین محمدحسن میرزا ولیعهد و قوام السلطنه رئیس الوزراء و سردار سپه وزیر جنگ مذاکرات اصلاحی صورت گرفت که سردار سپه به کار بازگشت و در مجلس نطقی ایراد کرد و اظهار داشت حکومت نظامی ملغی و ادارات مالیات غیرمستقیم و خالصجات از وزارت جنگ منتزع می گردد.

۱۴ - قوام السلطنه لایحه محاکمه وزراء را در ۱۳۱ ماده تقدیم مجلس کرد.

۱۵ - سردار سپه وزیر جنگ به اتفاق قائم مقام الملك رفیع و دبیر اعظم بهرامی برای استقبال از احمدشاه به بوشهر رفتند.

۱۶ - احمدشاه از اروپا بازگشت و وارد بندر بوشهر گردید. هنگام ورود مورد استقبال قرار گرفت. شاه پس از چند روز اقامت در بوشهر عازم تهران شد.

۱۷ - قانون استخدام کشوری به تصویب مجلس رسید.

۱۸ - اولین شماره روزنامه کوشش به مدیریت شکرالله صفوی منتشر شد.

۱۹ - احمدشاه در میدان مشق از قشون سان دید.

۲۰ - روزنامه قیام به احمدشاه اهانت کرد و از وی عزل قوام السلطنه را خواستار شد. سلطان احمدشاه از مدیر روزنامه شکایت کرد و شعبه دوم محکمه تهران شروع به رسیدگی نمود که احمد شاه شکایت خود را پس گرفت.

۲۱ - قوام السلطنه در اثر حملاتی از سمت رئیس الوزرائی استعفا کرد و مجلس به زمامداری مستوفی الممالک ابراز تمایل نمود.

۲۲ - روزنامه (مرد آزاد) به مدیریت علی اکبر داور و سردبیری عیسی خان صدیق اعلم در تهران انتشار یافت.

۲۳ - روزنامه پیکان به مدیریت محمد وثوق همایون به سردبیری پسرش عبدالحسین خان انتشار یافت (عبدالحسین خان هژیر

بعداً به مقام نخست وزیری و وزارت دربار رسید.)
۲۴ - هنگام طرح برنامه دولت مستوفی المالك، مدرس مخالفت کرد که سید محمدتدین به دفاع پرداخت. سرانجام برنامه دولت با ۶۶ رأی موافق و ۲۶ رأی مخالف تصویب شد.

سال ۱۳۰۲ شمسی برابر با ۱۹۲۳ میلادی

۱ - سردار سپه وزیر جنگ به امیر لشکر جنوب دستور داد کلیه نقاطی که از زیر نفوذ دولت مرکزی و قشون خارج بوده از قبیل بلوچستان و منطقه بختیاری و سواحل خلیج فارس باید در قلمرو دولت مرکزی و قشون ایران باشد. مخصوصاً در مناطق نفتخیز که اولیای دولت انگلستان به خاطر منافع خود سعی می نمایند اقدامات قشون را بی نتیجه سازند باید قشون نظم و امنیت را برقرار کند.

۲ - فرمان انتخابات دوره پنجم مجلس شورای ملی صادر شد.

۳ - چهل و هفت تن از صاحبمنصبان قشون به ریاست امان الله میرزا جهانبانی و سرپرستی حبیب الله خان شیبانی برای تحصیلات تدریجاً به اروپا اعزام شدند که (احمدنخجوان - علی اصغر نقدی - حاجیعلی رزم آرا - عبدالله هدایت - احمد بهارمست - شاهین نوری - بایندر - شاهنده - پلاسید - محمود میرجلالی - اسدالله گلشائیان) امرای بعدی ارتش جزو آنها بوده اند.

۴ - سید حسن مدرس دولت مستوفی المالك را استیضاح کرد. سلیمان میرزا اسکندری از دولت دفاع نمود. مستوفی المالك گفت (من نه آجیل می گیرم و نه آجیل می دهم) و سپس استعفا کرد و رفت.

۵ - مجلس به رئیس الوزرائی مشیرالدوله ابراز تمایل نمود که فرمان نخست وزیری را احمدشاه صادر کرد.

۶ - متجاوز از سی تن از علمای بین النهرین به علت مخالفت با انتخابات آن کشور به ایران تبعید شدند که حاج سیدابوالحسن اصفهانی و حاج میرزا حسین نائینی و حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی جزء تبعیدشدگان بودند و در ایران مورد تجلیل و استقبال و احترام قرار گرفتند. وزیر مختار انگلیس با رئیس الوزراء ملاقات کرد و بازگشت علمارا با شرایطی بلامانع دانست.

۷ - میرزا احمد قوام رئیس الوزرای سابق از طرف سردار سپه به وزارت جنگ خواسته شد و به علت کشف توطئه ای علیه سردار سپه بازداشت گردید. ولی با وساطت احمدشاه آزاد شد و به اروپا رفت.

۸ - مشیرالدوله از رئیس الوزرائی استعفا کرد. سردار سپه در تاریخ ۱۶ آبان ۱۳۰۲ از طرف احمدشاه مأمور تشکیل کابینه شد و سردار سپه برنامه دولت خود را چنین اعلام کرد:
اول - حفظ استقلال مملکت و تأمین حقوق ملت ایران
دوم - اجرای کامل قانون و حفظ امنیت در داخل سرحدات کشور.

۹ - سلطان احمد شاه تصمیم به ترك کشور گرفت. سردار سپه رئیس الوزراء شاه را تا سرحد کشور بدرقه نمود.

۱۰ - سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی از سلطنت استعفا کرد و آتاتورک به ریاست جمهوری ترکیه برگزیده شد. محمدحسن میرزا ولیعهد برای او تلگراف تبریک فرستاد.

۱۱ - ژنرال وستداهل سوئدی رئیس کل تشکیلات نظمیه به دستور رئیس الوزراء از کار برکنار و سرهنگ محمدخان درگاهی به ریاست نظمیه منصوب شد.

۱۲ - دوره پنجم مجلس شورایملی بانطق افتتاحیه محمد حسن میرزا ولیعهد آغازیه کارکرد. مؤتمن الملك به ریاست و سید محمد تدین و سهام السلطان بیات به سمت نواب رئیس انتخاب

شدند.

۱۳ - به دستور سردار سپه يك كميسيون مشورتی مركب از مستوفی الممالك - مشيرالدوله - مصدق السلطنه - ميرزا حسين معين الوزاره - حاج ميرزا يحيى دولت آبادی - سيدحسن تقی زاده - ذكاء الملك فروغی - مخبرالسلطنه تشكيل كه در تمام امور طرف مشورت دولت باشند.

۱۴ - نیروی هوائی قشون با تعدادی هواپیما تشكيل گرديد.

۱۵ - در جلسه علنی مجلس بين طرفداران و مخالفين سردار سپه منازعه شديدی در گرفت و دكتر حسين خان احياء السلطنه در پايان جلسه سيلی محكمی به گوش مدرس زد.

۱۶ - در تهران تظاهرات دامنه داری به منظور تغيير رژيم از سلطنت به جمهوری صورت گرفت. عده ای به منزل وليعهد رفته خواستار استعفای او شدند. محمدحسن ميرزا نیز مؤتمن الملك و مستوفی الممالك و مشيرالدوله و دولت آبادی و شيخ العراقين زاده را به خانه خود دعوت کرد و از آنها نظر خواست.

۱۷ - طرح تغيير رژيم از سلطنت به جمهوری باقيد فوريت به مجلس تقديم شد.

سال ۱۳۰۳ شمسی برابر با ۱۹۲۴ ميلادی

۱ - محمدعلی شاه قاجار در ۱۶ فروردین ماه درادسا (در روسيه) در ۵۴ سالگی درگذشت. از طرف سلطان احمدشاه قاجار برای او مجلس ختمی برگزار گرديد.

۲ - جلسه علنی مجلس برای رسيدگی به طرح جمهوريت تشكيل شد. در ميدان بهارستان تظاهرات مخالف و موافق صورت گرفت. سردار سپه در ميدان بهارستان حضور يافت و درمیان کشمکش تظاهرکنندگان وارد باغ بهارستان گرديد و در سرسرای

مجلس بین سردار سپه و مؤتمن الملك گفتگوی تندی رخ داد که با وساطت گروهی از نمایندگان از اختلاف نظر جلوگیری شد.

۳ - سردار سپه برای زیارت و دیدار علماء به قم رفت. آنها از سردار سپه خواستند فکر جمهوریت را تعقیب نکند که مورد قبول او قرار گرفت.

۴ - احمدشاه از اروپا طی تلگرافی سردار سپه را از رئیس الوزرائی عزل و مستوفی الممالک را منصوب نمود. سردار سپه به عنوان اعتراض به رودهن رفت.

۵ - تظاهرات شدیدی در سراسر کشور به پشتیبانی از سردار سپه صورت گرفت. علی دشتی نوشت که (پدروطن رفت). سران نظامی کشور در حمایت از سردار سپه اعلامیه دادند. هیئتی مرکب از مشیرالدوله - مستوفی الممالک - مصدق السلطنه - سردار فخر حکمت - سلیمان میرزا - محمّدتدین به رودهن رفتند و سردار سپه را به تهران آوردند. مجلس شورایی نیز با ۹۳ رأی مجدداً سردار سپه را به رئیس الوزرائی برگزید. احمدشاه از اروپا فرمان مجدد نخست وزیری برای سردار سپه صادر کرد.

۶ - امیر لشکر امیر طهماسبی فرمانده لشکر آذربایجان به ماکو رفت و اقبال السلطنه ماکوئی را به تبریز آورد و به زندان انداخت که پس از چندی درگذشت. از او تشییع جنازه مفصلی شد. گنجینه اقبال السلطنه ماکوئی خیلی معروف بود که در آن مورد شایعات زیادی انتشار یافت. مدرس در مجلس پنجم در این باره سردار سپه را استیضاح کرد.

۷ - در مجلس شورایی اعتبارنامه علی دشتی به علت مخالفت مدرس رد شد.

۸ - ظهیرالدوله رئیس المحمّن اخوت و داماد ناصرالدین شاه در تهران درگذشت و در مقبره اختصاصی خود دفن شد.

۹ - میرزاده عشقی مدیر روزنامه قرن بیستم و شاعر حساس

و انتقادی در منزل خود در سه راه سپهسالار هدف گلوله قرار گرفت و در بیمارستان درگذشت. روزنامه نگاران به عنوان اعتراض به ترور عشقی در مجلس متحصن شدند.

۱۰ - ماژورایمبری کنسول امریکا در مراسم تظاهرات سقاخانه آقاشیخ هادی به قتل رسید.

۱۱ - اقلیت مجلس سردار سپه را مورد استیضاح قرار دادند. امضاکنندگان: ملك الشعراء بهار - مدرس - سیدحسین زعیم - اخگر - عراقی - کازرونی بودند. پس از گفتگوهائی در مجلس، استیضاح مسکوت ماند. سردار سپه از مجلس تقاضای رأی اعتماد کرد که حاضرین در مجلس به اتفاق آراء به او رأی اعتماد دادند.

۱۲ - سردار سپه برای استقرار امنیت در منطقه خوزستان عازم آن منطقه گردید. يك تیپ مختلط به فرماندهی سرتیپ فضل الله خان (زاهدی) عازم خوزستان شد.

۱۳ - شیخ خزعل تلگرافی از سردار سپه تقاضای عفو نمود که به او پاسخ داده شد که به شرط تسلیم قطعی مورد عفو قرار خواهد گرفت.

۱۴ - سردار سپه و همراهان در میان نیروهای مسلح شیخ خزعل وارد اهواز شدند. شیخ خزعل در کشتی به سر می برد که به ملاقات سردار سپه آمد و مورد عفو قرار گرفت. سردار سپه پس از تسلیم خزعل به زیارت اعتاب مقدسه رفت و در مراجعت به تهران از او استقبال شایانی شد.

۱۵ - سردار سپه دستور داد امیرلشکر امیراقتدار وزیرداخله بازداشت شود. چون باسردار معزز بجنوردی برای بازگشت احمدشاه اقداماتی کرده بود.

۱۶ - باتصویب مجلس شورایملی، فرماندهی کل قوا از احمدشاه به سردار سپه منتقل گردید.

سال ۱۳۰۴ شمسی برابر با ۱۹۲۵ میلادی

- ۱ - قانون اصلاح تقویم از مجلس شورایی گذشت و به جای ماه های (حمل - ثور - جوزا و...) نام های ایرانی: فروردین و اردیبهشت و خرداد و... تصویب و معمول گردید.
- ۲ - اولین بانک ایرانی باکسوریا زانشستگی صاحبمنصبان به نام بانک پهلوی تشکیل شد. (بانک سپه بعدی) ریاست بانک به سرهنگ رضاقلی خان (امیرخسروی) محول گردید.
- ۳ - شیخ خزعل و دوفرزندش توسط سرتیپ فضل الله خان درکشتی توقیف و تحت الحفظ به تهران آورده شدند.
- ۴ - قانون نسخ القاب و درجات نظامی سابق از تصویب مجلس گذشت و قرار شد همه افراد دارای نام خانوادگی باشند.
- ۵ - قانون انحصار قند و شکر از تصویب مجلس گذشت. قرار شد عوارض دریافتی از آن، برای ساختن راه آهن اختصاص داده شود.
- ۶ - قانون خدمت وظیفه اجباری تصویب و قرار شد اتباع ذکور از سن ۲۱ سالگی موظف به انجام خدمت باشند.
- ۷ - سردار سپه رئیس الوزراء و فرمانده کل قوا عازم آذربایجان گردید. سمیتقو باهشتصد تن فدائی از سردار سپه استقبال کرد. به دنبال ماجراهای آذربایجان سرلشکر امیر طهماسبی فرمانده نظامی آذربایجان به معاونت وزارت جنگ منصوب و سرتیپ محمدحسین آیرم فرمانده لشکر آذربایجان شد.
- ۸ - سردار معزز بجنوردی و دوبرادرش و چهارتن از رؤسای طوایف بجنورد که به دستور جان محمدخان بازداشت شده بودند اعدام گردیدند.
- ۹ - بین طرفداران شیخ خزعل و نظامیها زدو خوردی صورت گرفت که يك صدمتن از اتباع شیخ غزعل و ۶ تن از نظامیان به قتل

رسیدند.

۱۰ - سردار سپه کابینه خود را ترمیم کرد و به خواست مدرس دو تن از نزدیکان او (نصرت الدوله - شکرالله خان قوام الدوله) وارد کابینه شدند.

۱۱ - حاج شیخ عبدالکریم نبوی نوری از مراجع تقلید در سن ۹۰ سالگی درگذشت. در مجلس ختم او محمدحسن میرزا ولیعهد، سردار سپه، رجال مملکت، روحانیون و طبقات مختلف شرکت داشتند.

۱۲ - احمدشاه طی تلگرافی به سردار سپه اطلاع داد که از اروپا به تهران خواهد آمد و سردار سپه اظهار مسرت کرد.

۱۳ - به مناسبت کمی نان و ارزاق بازار تهران تعطیل و جمعیت زیادی به میدان بهارستان رفته تظاهراتی کردند. در میدان بهارستان با نظامیان زدوخورد شد که عبدالله خان امیرطهماسبی حاکم نظامی تهران عده ای را دستگیر کرد.

۱۴ - در انتخابات هیئت رئیسه مجلس شورایی مؤتمن الملک به سمت رئیس و سیدمحمدتدین و سیدالمحققین دیبا به سمت نواب رئیس انتخاب شدند. چون مؤتمن الملک از ریاست مجلس استعفا کرد مجلس به ریاست مستوفی الممالک رأی داد.

۱۵ - کمیسیون بودجه مجلس حقوق محمدحسن میرزا ولیعهد را به ماهی چهارده هزاروپانصدتومان افزایش داد.

۱۶ - در سراسر کشور تظاهراتی علیه سلطنت قاجار صورت گرفت و تلگرافاتی به تهران فرستاده شد که مردم خواستار عزل قاجار و سلطنت سردار سپه بودند.

۱۷ - واعظ قزوینی هنگام ورود به مجلس به علت تشابه با ملك الشعراء بهار مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد.

۱۸ - روزنهم آبان ماه ۱۳۰۴ مجلس به ریاست سیدمحمد تدین (نایب رئیس) تشکیل شد. (مستوفی الممالک ریاست را نپذیرفت) در این جلسه ماده واحده مربوط به خلع احمدشاه از

سلطنت و واگذاری حکومت موقت به والا حضرت رضا پهلوی تصویب شد و مقرر گردید مجلس مؤسسان تشکیل و مواد قانون اساسی را تغییر دهد. این ماده واحده با اکثریت ۸۰ رأی موافق از ۸۴ نفر نماینده حاضر در مجلس تصویب شد. دکتر مصدق - سید حسن تقی زاده - حسین علاء و مدرس رأی مخالف دادند.

۱۹ - محمد علی فروغی از طرف والا حضرت رضا پهلوی به کفالت رئیس الوزراء منصوب شد.

۲۰ - سرلشکر امیر طهماسبی و سرتیپ مرتضی خان (یزدان پناه) - سرهنگ درگاهی - سرهنگ بوذرجمهری مأموریت یافتند که قصرهای سلطنتی را تحویل گرفته و محمد حسن میرزا را به خارج از کشور بفرستند. محمد حسن میرزا از مرز عراق با گروهی از اعضای خانواده سلطنتی کشور را ترک گفت.

۲۱ - رضا خان پهلوی رئیس حکومت موقت طی اعلامیه ای برناه دولت را چنین اعلام کرد:

« ۱ - اجرای عملی احکام شرع مبین اسلام

۲ - تهیه رفاه حال عموم. »

۲۲ - احمد شاه قاجار در پاریس طی اعلامیه ای خلع خود را غیرقانونی دانسته و خود را پادشاه قانونی ایران خواند و اعلام کرد که به زودی به کشور مراجعت خواهد کرد.

۲۳ - انتخابات مجلس مؤسسان انجام شد. مستشارالدوله صادق به ریاست و عدل الملك دادگر و سهام السلطان بیات به سمت نواب رئیس انتخاب شدند.

۲۴ - مجلس مؤسسان طی پنج جلسه اصول قانون اساسی را تغییر داد. در جلسه روز ۲۴ آذرماه ۱۳۰۴ شمسی برابر با ۱۲ دسامبر ۱۹۲۵ میلادی، سلطنت ایران را به رضا خان پهلوی و اعقاب او واگذار کرد.

۲۵ - رضا پهلوی در مجلس شورای ملی حضور یافته و مراسم

تحلیف به عمل آمد و برتخت مرمر جلوس کرده پادشاهی خود را اعلام داشت.

۲۶ - مجلس شورای ملی به رئیس الوزرائی محمدعلی فروغی ابراز تمایل نمود. نخستین فرمان نخست وزیر ایران از طرف رضاشاه پهلوی صادر گردید.

۲۷ - سردار معظم خراسانی (عبدالحسین تیمورتاش) به وزارت دربار پهلوی و فرج الله بهرامی (دبیراعظم) به ریاست دفتر مخصوص رضاشاه انتخاب شدند.

۲۸ - فرمان ولیعهدی محمدرضا پهلوی فرزند ارشد رضاشاه طی تشریفات خاصی توسط وزیر دربار تسلیم هیئت دولت گردید. چراغعلی خان پهلوی نژاد (امیراکرم) به پیشکاری ولیعهد منصوب شد.

۲۹ - با پایان یافتن دوره پنجم مجلس شورای ملی، فرمان شروع انتخابات دوره ششم از طرف رضاشاه صادر گردید.

سال ۱۳۰۵ شمسی برابر با ۱۹۲۶ میلادی

۱ - قانون مجازات عمومی مصوبه کمیسیون دادگستری مجلس به مرحله اجرا گذارده شد.

۲ - روز چهارم اردیبهشت ۱۳۰۵ مراسم تاجگذاری رضاشاه در کاخ گلستان انجام گرفت. به محمدعلی فروغی و تیمورتاش نشان درجه اول تاج اعطا شد. گروهی از امرای ارتش به آجودانی شاه مفتخر گردیدند.

۳ - محمدعلی فروغی از سمت رئیس الوزرائی استعفا کرد و مستوفی الممالک فرمان صدارت دریافت داشت.

۴ - درسلماس درجه داران و سربازان به مناسبت نرسیدن حقوق طغیان کرده و فرمانده خود یوسف خان ارفعی را قطعه قطعه

کردند. پادگان مراوه تپه به فرماندهی سالار جنگ (لهاک خان باوند) وارد بجنورد شده و پنج تن از نظامیان را اعدام کرده و قصد تصرف مشهد را داشتند. به دستور رضاشاه پهلوی دستور سرکوبی آنان داده شد و شورشیان سلماس و مراوه تپه منکوب و تعدادی نیز اعدام گردیدند. وزارت جنگ اعلام کرد که ۵۶ نفر اعدام شدند. ولی (لهاک خان) به شوروی گریخت.

۵ - سید محمد تدین به ریاست مجلس شورایی و سیدالمحققین دیبا و سهام السلطان بیات به نیابت ریاست انتخاب شدند.

۶- اولین شماره نشریه اطلاعات در قطع کوچک به مدیریت عباس مسعودی انتشار یافت. در این روزنامه اخبار روز و خبرهای مجلس منتشر و به اطلاع مردم رسانده شد.

۷ - محمودلی خان سپهسالار تنکابنی نخست وزیر سابق ایران در خانه خود در تیغستان در سن ۸۴ سالگی خودکشی کرد.

۸ - رضاشاه برای زیارت حرم حضرت رضا و بازدید استان قدس رضوی و بررسی نظامی آن استان به مشهد رفت و در حضور افسران ارتش و مقامات منطقه درجات نظامی سرتیپ جان محمدخان حاکم نظامی خراسان را گرفت و او را تحویل زندان داد که محاکمه و مجازات شود.

۹ - مستوفی الممالک از رئیس الوزرائی استعفا کرد و مجلس شورایی به رئیس الوزرائی مؤمن الملك ابراز تمایل نمود که نپذیرفت. سرانجام باردیگر مستوفی الممالک نخست وزیری را قبول کرد.

۱۰ - برای نخستین بار اتاق تجارت در ایران تأسیس شد و حاج حسین آقا مهدوی (امین الضرب) به ریاست و کاشف و سپهر به منشیگری انتخاب شدند.

۱۱ - ششمین دوره مجلس شورایی افتتاح شد. رضاشاه در نطق افتتاحیه مجلس نیاز به اصلاحات اساسی و پیشرفتهای

اقتصادی را یادآور شد.

۱۲ - رضاشاه از اقدامات بعضی از صاحبمنصبان که به جمع آوری مال پرداخته اند ابراز تأسف کرد و رسماً اعلام داشت که آنها حق جمع آوری مال در داخل و خارج کشور را ندارند.

۱۳ - رضاشاه همراه ولیعهد برای بازدید از کارهای عمرانی مازندران عازم آن منطقه شد.

۱۴ - قانون اجازه اتوبوسرانی بین تهران و شمیران به يك کمپانی دانمارکی از تصویب مجلس گذشت.

۱۵ - سیدحسین مدرس نماینده مجلس مورداصابت گلوله قرار گرفت. ضاربین فرار کردند. مدرس به بیمارستان منتقل گردید و حالش بهبودیافت.

۱۶ - بانک رهنی ایران با سرمایه ۴۵۰ هزار تومان از محل وجوه تقاعد در محل بانک استقراسی روس افتتاح شد.

۱۷ - دولت مستوفی الممالک در مجلس استیضاح شد که پاسخ استیضاح را کتباً به مجلس فرستاد و استعفا کرد. ولی مجلس به او رأی اعتماد داد.

۱۸ - سیدمحمدتدین از ریاست مجلس استعفا کرد و مؤتمن الملك پیرنیا به ریاست انتخاب شد.

۱۹ - علی اکبر داور وزیر عدلیه لایحه اختیارات خود را به مجلس تقدیم داشت که فی المجلس تصویب گردید.

۲۰ - مهدیقلی هدایت وزیر فواید عامه لایحه تأسیس راه آهن سراسری را به مجلس داد که از عواید حاصله از قند و شکر ساخته شود. ولی دکتر مصدق با این لایحه مخالفت کرد و گفت راه آهن منافع مالی مستقیم ندارد.

۲۱ - داور به موجب لایحه اختیارات عدلیه را منحل کرد و فقط چند شعبه رانگه داشت و حدود بیست و یکهزار دوسیه مورد رسیدگی را تحت نظر قرار داد.

سال ۱۳۰۶ شمسی برابر با ۱۹۲۷ میلادی

- ۱ - در شب اول فروردین ملکه پهلوی و همراهان برای زیارت به حضرت معصومه رفتند. یکی از وعاظ به حجاب آنها اعتراض کرد. سید محمد بافقی دستور داد آنها را از رواق خارج کنند که آنها هم به خانه تولیت رفتند. رضاشاه پس از اطلاع به قم رفت و دستور داد شیخ محمد بافقی را شلاق بزنند. رئیس نظمیة قم نیز برکنار شد.
- ۲ - رضاشاه در مراسم افتتاح عدلیه جدید حضور یافت و فرامین قضات را توزیع نمود که مهدیقلی هدایت به ریاست دیوانعالی تمیز و میرزا رضانائینی به سمت مدعی العموم تمیز منصوب شدند.
- ۳ - میرزا ابوالقاسم خان قراگوزلو (نایب السلطنه سابق) از اروپا به تهران مراجعه کرد.
- ۴ - قانون (کاپیتولاسیون) در ایران ملغی شد.
- ۵ - قانون تمدید اختیارات داور وزیر عدلیه در مجلس تصویب شد. دکتر مصدق اختیارات را برخلاف قانون اساسی اعلام داشت. بین دکتر مصدق و ابوتراب شیروانی مشاجره شد.
- ۶ - مستوفی الممالک رئیس الوزراء استعفا کرد و مهدیقلی هدایت (مخبر السلطنه) مأمور تشکیل کابینه شد.
- ۷ - به خدمت دکتر میلیسپو رئیس کل دارائی ایران خاتمه داده شد.
- ۸ - به منظور يك نواخت کردن لباس ها، کلاه پهلوی معمول و استفاده از آن برای عموم اجباری اعلام گردید.
- ۹ - انتخابات هیئت رئیسه مجلس انجام گردید. موتمن الملك به ریاست و سیدحسن تقی زاده و مرتضی قلی خان بیات به نیابت ریاست انتخاب شدند.
- ۱۰ - رضاشاه اولین کلنگ ساختمان راه آهن ایران را در

خارج از دروازه گمرک به زمین زد. مؤتمن الملك رئیس مجلس از این اقدام تشکر کرد.

۱۱ - شاهزاده عبدالحمید میرزا (عین الدوله) رئیس الوزرای سابق در سن ۸۴ سالگی درگذشت. هنگام فوت وضع مالی او رضایت بخش نبود.

۱۲ - عده ای از روحانیون و علمای اصفهان به رهبری حاج آقا نورالله فشارکی و سیدالعراقین به عنوان اعتراض به اجرای قانون نظام وظیفه به قم مهاجرت کردند. مخبرالسلطنه و تیمورتاش و امام جمعه تهران و ظهیرالاسلام بدیدن آنها رفتند و با دادن وعده های مساعد رفع نگرانی آنها شد.

۱۳ - ناصرالملك نایب السلطنه سابق در تهران درگذشت.

۱۵ - به حکم دادگاه نظامی سرهنگ احمد پولادین و حیثم نماینده سابق کلیمیان در مجلس به اتهام توطئه علیه رضاشاه در باغشاه تیرباران و سایر متهمین به حبس محکوم شدند.

۱۶ - فرمان انتخابات دوره هفتم مجلس شورای ملی صادر

شد.

۱۷ - به فرمان رضاشاه ۹۳ تن از صاحبمنصبانی که در کودتای ۱۲۹۹ شرکت داشتند به دریافت نشان کودتا مفتخر شدند که چندتن از آنها عبارتند از: امیراحمدی - یزدان پناه - شاه بختی - زاهدی - کریم آقا بوذرجمهری - احمد نخجوان - دکتر آتابای - محمدخان محتشمی - ایرج مطبوعی - امیر خسروی - آذربرزین - شرف الدین میرزا قهرمانی و ...

۱۸ - وزارت عدلیه دستور داد که الغای کاپیتولاسیون دربارہ اتباع کلیه کشورها باید اجرا گردد.

۱۹ - به دنبال استعفای دبیراعظم بهرامی از ریاست دفتر مخصوص شاهنشاهی شکوه الملك به این سمت منصوب گردید.

۲۰ - از طرف دولت ایران آگهی مناقصه ساختمان ذوب آهن

ایران منتشر گردید. وزارت خارجه آن را در مطبوعات خارج از کشور منتشر ساخت.

۲۱ - رضاشاه از وزارتخانه های فواید عامه - خارجه - عدلیه و مالیه بازدید به عمل آورده و کارمندانی را که در سرخدمت حاضر نبودند توبیخ کرد.

سال ۱۳۰۷ شمسی برابر با ۱۹۲۸ میلادی

۱ - سرلشگر امیرطهماسبی در منطقه لرستان با شلیک گلوله به قتل رسید. امیرلشگر احمدآقا (امیراحمدی) به فرماندهی لشکر غرب منصوب گردید.

۲ - قانون مدنی ایران مشتمل بر ۹۵۵ ماده در مجلس به تصویب رسید. برای وکلای دادگستری قرار شد پروانه صادر شود.

۳ - آمار وسایط نقلیه تهران به این صورت انتشار یافت:
اتومبیل شخصی ۴۹۰ - اتومبیل کرایه ۱۰۹۹ - درشکه ۴۵۹ عدد.

۴ - امان الله خان پادشاه افغانستان به تهران وارد شد و از موسسات نظامی و فرهنگی بازدید به عمل آورد.

۵ - قانون اعزام محصل به خارج از کشور به تصویب رسید. قرار شد همه ساله یکصد محصل به هزینه دولت برای تحصیلات عالی به اروپا اعزام گردند.

۶ - انتخابات تهران انجام شد. مؤتمن الملك و مشیرالدوله و مستوفی الممالک از قبول وکالت خودداری کردند.

۷ - نمایندگان ایران در جامعه ملل تعیین شدند. محمدعلی فروغی نماینده اول - حسین علاء نماینده دوم - مسیو کتابچی خان نماینده سوم.

۸ - بانک ملی ایران توسط رضاشاه و هیئت دولت افتتاح

شد. سرمایه اولیه بانک دومیلیون تومان بود. ریاست بانک با دکترلیند بلات آلمانی بود که ۲۵ کارشناس آلمانی با او کار می کردند.

۹ - اولین دسته محصلین اعزامی (۱۱۰ نفر) به فرانسه اعزام گردیدند.

۱۰ - دوره هفتم مجلس شورای ملی توسط رضاشاه افتتاح شد. عدل الملك دادگر به ریاست مجلس و احمد شریعت زاده و رضا افشار به عنوان نایب رئیس انتخاب گردیدند.

۱۱ - سیدحسن مدرس نماینده سابق مجلس بازداشت و به خواف تبعید گردید.

۱۲ - راه آهن خرم آباد - دزفول - محمره با حضور گروهی از رجال توسط رضاشاه افتتاح شد.

۱۳ - قانون (متحدالشکل کردن لباس) درمجلس به تصویب رسید.

۱۴ - قانون طرز رسیدگی به اعمال کارکنان دولت و تشکیل دیوان جزا به تصویب رسید.

۱۵ - امیرلشکر محمودخان آیرم فرمانده نیروی جنوب به تهران احضار و به اتهام تخلفاتی بازداشت شد.

۱۶ - لایحه منع فروش برده با قید دوفوریت درمجلس تصویب شد.

۱۷ - شاهزاده کامران میرزا فرزند ناصرالدین شاه درتهران درگذشت.

۱۸ - درمنطقه فارس شورش روی داد که سرلشگر شاه بختی به فرماندهی لشکر و اکبر میرزامسعود (صارم الدوله) به والیگری فارس منصوب شدند تا جلوی شورش فارس و عشایر گرفته شود.

۱۹ - قانون محاکمه وزراء و تشکیل هیئت منصفه به تصویب مجلس شورایملی رسید.

۲۰ - قانون سجل احوال برای صدور ورقه هویت و نام خانوادگی به تصویب مجلس رسید.

۲۱ - راه آهن (تهران - خرم آباد) توسط رضاشاه افتتاح شد.

۲۲ - قانون دفاتر اسناد رسمی به تصویب رسید.

سال ۱۳۰۸ شمسی برابر با ۱۹۲۹ میلادی

۱ - امیرلشکر احمدآقا (امیراحمدی) اولین امیرارتش بود که به درجه سپهبدی ارتقاء یافت.

۲ - به علت لغو کاپیتولاسیون در سراسر کشور، اداره کل محاکمات وزارت امور خارجه منحل گردید.

۳ - نصرت الدوله فیروز وزیر مالیه از کاربرکنار و توسط سرتیپ درگاهی رئیس نظمیہ توقیف شد.

۴ - شورش در جنوب توسعه یافت و سرلشگر حبیب الله خان شیبانی با ارتقاء به درجه امیرلشگری با اختیارات کامل عازم فارس شد تا از طغیان قشقائی و بختیاری جلوگیری کند. ضمناً سرتیپ محمدحسین فیروز و سرتیپ زاهدی رئیس نظمیہ و سرتیپ نخجوان فرمانده نیروی هوائی که نتوانسته بودند شورش ایلات را خاموش کنند برکنار و زندانی شدند. اکبرمیرزا (صارم الدوله) معزول و زندانی ولی سرتیپ زاهدی خلع درجه شد.

۵ - به دنبال آرامش در منطقه فارس مرتضی قلیخان صمصام به حکومت بختیاری منصوب و درمورد عشایر فرمان عفو عمومی صادر شد.

۶ - حاج میرزا علینقی گنجه ای نماینده آذربایجان از درشکه پرت شد و درگذشت.

- ۷ - اولین کارخانه ریسندگی درقزوین با همت حاج رحیم قزوینی تأسیس شد.
- ۸ - دوستمحمدخان بلوچ که درمنطقه بلوچستان شرارت می کرد دستگیر و به تهران آورده شد و چون هنگام نقل و انتقال از زندان از دست محافظین گریخته و یکی از محافظین را به قتل رسانیده بود به حکم دادگاه نظامی تیرباران شد.
- ۹ - سرتیپ محمددرگاهی رئیس نظمیه ازکاربرکنار و زندانی شد. بعد از چندی از زندان آزاد و رئیس اداره نظام وظیفه و همچنین رئیس ثبت احوال شد. او به (محمدچاقو) شهرت داشت.
- ۱۰ - لایحه نظارت برخرید و فروش ارز از طرف دولت تقدیم مجلس شد.
- ۱۱ - داور وزیرعدلیه لایحه محاکمه نصرت الدوله وزیرسابق مالیه را به مجلس تقدیم داشت.
- ۱۲ - دولت ایران دولت جدیدالتأسیس عراق را که از امپراتوری عثمانی جداشده بود به رسمیت شناخت.
- ۱۳ - مدرسه عالی فلاح کرج توسط رضاشاه افتتاح شد.
- ۱۴ - ساختمان جدید قصر شامل ۱۹۲ اتاق افتتاح شد.
- ۱۵ - رضاشاه برای افتتاح راه آهن خوزستان عازم آن استان گردید. در صالح آباد نزدیک دزفول راه آهن جنوب گشایش یافت. همچنین بندر شاهپور افتتاح شد.
- ۱۶ - دولت ایران به انگلیسها درباره نصب پرچم درجزایر ایرانی تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی اعتراض کرد.
- ۱۷ - احمدشاه قاجار در ۳۳ سالگی درهشتم اسفند در بیمارستان امریکائی پاریس به مرض ورم کلیه درگذشت.

سال ۱۳۰۹ شمسی برابر با ۱۹۳۰ میلادی

- ۱ - کمیسیون عدلیه مجلس نصرت الدوله را قابل تعقیب تشخیص داد. محاکمه او در دادگستری انجام و به چهارماه حبس تأدیبی و پرداخت ۵۸۰۸ تومان جریمه محکوم شد.
- ۲ - قانون سلب اجازه انتشار اسکناس از بانک شاهی در مجلس به تصویب رسید. در مقابل دولت ایران مبلغ دو بیست هزار لیره پول نقد تأدیه نمود و بانک شاهی نیز موظف گردید ظرف یک سال اسکناس های منتشره خود را به دولت ایران تحویل دهد.
- ۳ - مستوفی الممالک از رضاشاه تقاضا نمود که چون نصرت الدوله مریض است از زندان به منزل منتقل گردد که مورد موافقت قرار گرفت.
- ۴ - هیئت وزیران برای اصلاح امور مالی به تقی زاده اختیارات کامل داد.
- ۵ - سرلشگر حبیب الله شیبانی از فارس احضار و به اتهام اشتباه نظامی تحویل محکمه نظامی گردید و به سه سال زندان محکوم شد.
- ۶ - امین التجار اصفهانی با مساعدت تیمورتاش وزیر دربار موفق شد که امتیاز انحصاری صدور تریاک ایران به خارج را برای مدت سه سال اخذ کند.
- ۷ - دوره هشتم مجلس افتتاح گردید. عدل الملک دادگر به ریاست و طباطبائی دیبا و شاهزاده افسر به نیابت ریاست انتخاب گردیدند.
- ۸ - کلیه خطوط تلگرافی کمپانی هند و اروپا تحویل دولت ایران شد.
- ۹ - رضاشاه در مدرسه نظام حضور یافته جوایز شاگردان اول را اعطا نمود. ضمناً بازی بوکس ولیعهد را با شاگردان تماشا کرد.
- ۱۰ - نخستین گروه دختران دانشجو برای فراگرفتن تحصیلات عالی به اروپا اعزام شدند.

سال ۱۳۱۰ شمسی برابر با ۱۹۳۱ میلادی

- ۱ - قانون مجازات مقدمین علیه امنیت و استقلال کشور به تصویب مجلس رسید.
- ۲ - به مناسبت مسافرت محمدرضا پهلوی ولیعهد به سویس مراسمی در کاخ سعدآباد برپاگردید که مستوفی الممالک از طرف حضار از سفر ولیعهد برای تحصیل به اروپا ابراز مسرت کرد. تیمورتاش و دکتر مؤدب الدوله نفیسی ولیعهد را تاسویس همراهی کردند. رضاشاه نیز تا بندر پهلوی ولیعهدرا بدرقه نمود.
- ۳ - امیرلشکر حبیب الله شییبانی با شفاعت مخبرالسلطنه مورد عفو قرار گرفت و به آلمان رفت.
- ۴ - ساختمان اسکله بندر شاه به پایان رسید و راه آهن شمال به علی آباد (شاهی) رسید.
- ۵ - در ساختمان مجلس شورای ملی حریق روی داد و اتاق بزرگ و سرسرای پارلمان و اتاق آینه به کلی سوخت. خسارت وارده حدود پنجاه هزار تومان برآورد شد.
- ۶ - ضرابخانه دولتی باماشین های جدید با حضور رضاشاه افتتاح گردید. وجوه رایج مملکت که در خارج ضرب زده می شد اکنون در ضرابخانه روزانه ۲۵۰ هزار سکه آماده می شود.
- ۷ - مجلس شورایی حق انحصاری انتشار اسکناس را برای مدت ده سال به بانک ملی ایران واگذار کرد. (قبلاً بانک شاهی اسکناس هارا چاپ می کرد. روی اسکناس ها عکس ناصرالدین شاه بود. برای هر شهری مهری زده می شد که فقط این اسکناس در آن شهر قابل پرداخت بود.) واحد پول ایران هم از قران به ریال تبدیل شد و اولین سری اسکناس آن منتشر گردید.

سال ۱۳۱۱ شمسی برابر با ۱۹۳۲ میلادی

- ۱ - ملك فيصل پادشاه عراق به اتفاق نوری سعید پاشا رئیس الوزراء عراق به ایران آمده و مورد استقبال قرار گرفتند.
- ۲ - قانون تجارت از تصویب مجلس شورای ملی ایران گذشت.
- ۳ - امیر فیصل ولیعهد و نایب السلطنه حجاز و همراهان وارد ایران شدند و از طرف رضاشاه به افتخار آنان ضیافتی داده شد.
- ۴ - وزیر مالیه به رئیس شرکت نفت ایران و انگلیس نوشت که دولت ایران به علت کمی عایدات خود از دریافت وجه الامتیاز خودداری می کند. رئیس شرکت نفت پاسخ داد که وجه الامتیاز بر اساس صدی ۱۶ عایدات خالص حساب شده است.
- ۵ - علی دشتی نماینده مجلس به شرکت نفت ایران و انگلیس به شدت حمله کرد و گفت این شرکت متجاوز در سال ۱۹۳۱ فقط سیصد هزار لیره به ایران پرداخت کرده در حالی که هشتصد هزار لیره به دولت انگلستان مالیات داده است. تقی زاده وزیر مالیه گفت تقصیر با گذشتگان بود. تقی زاده امضای قرارداد داری را ناشی از عدم بصیرت مسئولین دانست.
- ۶ - مستوفی الممالک در منزل سردار فاخر حکمت سخته کرد و مرد. او در زمان فوت ۵۹ سال داشت.
- ۷ - علی منصور وزیر داخله لایحه سلب مصونیت صولت الدوله قشقائی و ناصر قشقائی را به مجلس داد و گفت شورش های جنوب به علت تحریکات آنها می باشد. این لایحه فی المجلس تصویب گردید.
- ۸ - دکتر لیندن بلات آلمانی مدیر کل بانک ملی ایران و معاونش (اتوفوگل) از کار برکنار و تحت تعقیب قرار گرفتند. اتوفوگل با استفاده از صندوق عقب ماشین به بیروت فرار کرد و در آنجا خودکشی نمود.

- ۹ - دستور انتخابات دوره نهم قانونگذاری مجلس صادر شد.
- ۱۰ - غلامعلی میرزا دولتشاهی (مجلل الدوله) پدرزن رضا شاه سکتته کرد. وی ریاست تشریفات داخلی دربار را برعهده داشت که در سن ۵۵ سالگی درگذشت.
- ۱۱ - رضاشاه در جلسه هیئت دولت پرونده نفت را به بخاری انداخت و سوزاند و به دولت دستور داد که امتیاز نفت داری باید لغو گردد. تقی زاده در جلسه علنی مجلس لغو قرارداد داری را اعلام داشت.
- ۱۲ - دولت انگلستان یادداشت شدیدالحنی برای ایران فرستاد و مدعی شد که اگر ایران در مورد امتیاز نفت اعتراضی دارد باید از طریق محاکم صالح بین المللی اقدام کند. دولت انگلستان از ایران به جامعه ملل شکایت کرد.
- ۱۳ - داور و علاء و انوشیروان سپهبدی و نصرالله انتظام برای شرکت در جلسات شورای جامعه ملل که قرار شد به لغو قرارداد نفتی ایران رسیدگی کند عازم اروپا شدند. جامعه ملل قرار داد صادر نمود که شرکت نفت باید با دولت ایران وارد مذاکره مستقیم شود تا چنانکه به توافق نرسیدند شکایت در جلسات بعدی مطرح گردد.
- ۱۴ - در سال ۱۹۳۲ تولید نفت خام ایران در حدود ۴۹ میلیون بشکه بود که بابت درآمد ایران یک میلیون و پانصد هزار لیتر پرداخت گردید.
- ۱۵ - تیمورتاش وزیرمقتدر دربار پهلوی برای مذاکره درباره نفت به انگلستان و شوروی سفر کرد. وی در مراجعت مغضوب شد و از کاربرکنار گردید. مدعی العموم دیوان جزا (محمد سروری) قرار بازداشت او را صادر کرد و در نظمیہ زندانی شد.
- ۱۶ - صولت الدوله قشقائی به طور ناگهانی در زندان درگذشت. اداره نظمیہ فوت او را در اثر سکتته اعلام کرد.

- ۱۷ - محاکمه عبدالحسین تیمورتاش وزیر سابق دربار به پایان رسید. از حیت ارتشاء به سه سال حبس مجرد و پرداخت ۳۸۵۹۲ تومان و ۱۲ هزار لیره انگلیس محکوم شد.
- ۱۸ - نهمین دوره تقنینیه مجلس شورای ملی توسط رضاشاه گشایش یافت.

سال ۱۳۱۲ شمسی برابر با ۱۹۳۳ میلادی

- ۱ - مذاکرات نفتی بین ایران و انگلیس به پایان رسید و قرارداد معروف (سال ۱۳۱۲) مشتمل بر يك مقدمه و ۲۷ ماده در مجلس به تصویب رسید. مدت قرارداد داری ۶۰ سال بود که ۳۰ سال آن منقضی شده بود ولی مدت قرارداد جدید به ۶۰ سال افزایش یافت. (این همان قراردادی است که بعدها تقی زاده در مجلس گفت هنگام امضای آن آلت فعل بوده است)
- ۲ - دومین حکم محکومیت عبدالحسین تیمورتاش در دادگستری به اتهام دریافت رشوه از حاج امین التجار اصفهانی برای انعقاد قرارداد فروش انحصاری تریاک صادر و به ۵ سال حبس مجرد و تأدیه ۹ هزار لیره محکوم گردید. امین التجار نیز به ۶ ماه حبس تأدیبی محکوم شد.
- ۳ - دکتر لیند نبلات آلمانی مدیرکل سابق بانک ملی ایران در دادگستری محکوم به ۱۸ ماه زندان و پرداخت ۶۰ هزار تومان خسارت شد.
- ۴ - در شهریور ماه مخبرالسلطنه هدایت از نخست وزیری مستعفی و فرمان نخست وزیری برای محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) صادر گردید.
- ۵ - عبدالحسین تیمورتاش در زندان بطور ناگهانی درگذشت.

- ۶ - کارخان قائم مقام کمیساریای امور خارجه شوروی به ایران آمد و باشاه و رئیس الوزراء و سایر مقامات ملاقاتهائی کرد. وی از زندان قصر نیز بازدید نمود. (شایع بود که برای وساطت و نجات تیمورتاش آمده بود که توفیقی نیافت)
- ۷ - در ایران از ترور محمدنادرشاه در افغانستان اظهار تأسف شد. فرزند ۱۹ ساله او (محمدظاهر شاه که در پاریس در رشته کشاورزی تحصیل می کرد به سلطنت رسید).
- ۸ - سردار اسعد بختیاری وزیر جنگ که همراه رضاشاه به مراسم اسب دوانی در شمال رفته بود در بابل توسط سرهنگ سیاسی رئیس اداره تأمینات بازداشت و تحت الحفظ به تهران آورده شده تحویل زندان گردید.
- ۹ - راه چالوس توسط رضاشاه افتتاح شد. با این راه ۱۶۸ کیلومتری، تهران به دریای خزر متصل گردید.
- ۱۰ - لایحه سلب مصونیت ابراهیم قوام (قوام الملک) - محمدتقی اسعد (امیرجنگ) - امیرحسین ایلخان ظفر به مجلس داده شد که به تصویب رسید.
- ۱۱ - میرزا اسمعیل خان ممتازالدوله رئیس سابق مجلس در سن ۵۹ سالگی در تهران درگذشت.
- ۱۲ - قانون جدید تشکیل دیوان محاسبات در ۴۱ ماده به تصویب رسید.
- ۱۳ - اصغر قاتل بامیه فروش که مرتکب ۸ فقره قتل در ایران و ۲۵ فقره قتل در عراق شده بود دستگیر و به هنگام محاکمه به ارتکاب قتل ها اعتراف کرد. وی بعد از محکومیت به ۸ بار اعدام در میدان سپه تهران به دار آویخته شد.
- ۱۴ - لایحه تأسیس دانشگاه تهران برای تصویب به مجلس شورای ملی تقدیم شد. همچنین لایحه تأسیس دانشسرایعالی و مقدماتی به تصویب مجلس رسید.

سال ۱۳۱۳ شمسی برابر با ۱۹۳۴

۱ - عده ای از سران بختیاری و قشقائی و بویر احمدی و مَسْنی که مورد اتهاماتی بودند و در دیوان حرب محاکمه و محکوم به اعدام شده بودند، در زندان قصر تیرباران شدند که عبارت بودند از: « سردار فاتح بختیاری - محمد جواد اسفندیاری (سردار اقبال) علیمرادخان چهارلنگ - آقاگوردز بختیاری - مرادجان بویر احمدی»

۲ - سردار اسعد بختیاری وزیر سابق جنگ که از ۲۶ آبان ماه سال قبل توقیف و در زندان به سر می برد در سن ۵۵ سالگی درگذشت. او فرزند علیقلی خان سردار اسعد بختیاری بود که با همکاری سپهسالار تنکابنی به تهران حمله کرده و محمدعلی شاه را شکست دادند که مجبور شد از سلطنت کناره گیری کند.

۳ - قانون تأسیس دانشگاه تهران به تصویب مجلس شورای ملی رسید.

۴ رضاشاه از راه زمینی عازم کشور ترکیه گردید. باقر کاظمی وزیر خارجه، حسین سمیعی رئیس تشریفات دربار و چندتن از امرای ارتش جزو همراهان بودند. آتاتورک از سفر رضاشاه استقبال کرد و بین رهبران ایران و ترکیه روابط صمیمانه ای برقرار گردید.

۵ - محمدعلی دولتشاهی (مشکوة الدوله) وزیر پست و تلگراف در پشت میز اداره سکنه کرد و درگذشت.

۶ - خبرگزاری پارس به دستور رضاشاه در مرداد ماه تشکیل شد.

۷ - سرتیپ عباس البرز فرمانده لشکر کرمان و مکران به عده ای از سران بلوچستان با مهر کردن قرآن تأمین داد. ولی بعد از تسلیم عده ای از آنها را به اعدام محکوم کرد. (وی بعد از شهریور به اتهام اعدام آنها محاکمه و محکوم به اعدام گردید که با یک درجه تخفیف بعدها از زندان آزاد شد)

۸ - کنگره فردوسی به مناسبت هزارمین سال تولد فردوسی با شرکت چهل تن از مستشرقین در تالار دارالفنون با نطق فروغی رئیس الوزراء افتتاح شد. ریاست کنگره با حاج محتشم السلطنه اسفندیاری رئیس مجلس بود. آرامگاه فردوسی نیز با نطق رضاشاه در حضور مستشرقین افتتاح شد. خیابان علاءالدوله نیز (فردوسی) نام گرفت.

۹ - دولت عراق علیه ایران به شورای جامعه ملل در مورد اقدامات ایران در شط العرب شکایت کرد.

۱۰ - ۵ تن از نمایندگان مجلس، علی دشتی . دکتر ادهم - عیسی لیقوانی - محمود ناصری - دکتر عطاءالله سمیعی برای شرکت در کنگره بین المجالس به استانبول رفتند.

۱۱ - رضاشاه نمایندگان کالای وطن را افتتاح کرد.

۱۲ - مجلس شورای ملی لایحه مالیات بردرآمد را تصویب کرد و ایران برای نخستین بار دارای قانون مالیات بردرآمد گردید.

۱۳ - در دی ماه ۱۳۱۳ وزارت خارجه طی بخشنامه ای دستوراتی که از اول فروردین به جای (پرس - پرسیان و پرشیان) فقط کلمه (ایران) مورد استفاده قرار گیرد.

۱۴ - به تقاضای وزیر عدلیه مجلس شورای ملی لایحه سلب مصونیت جواد امامی خوئی، نماینده خوی را تصویب کرد.

۱۵ - اولین سنگ بنای دانشگاه تهران به دست رضاشاه در دویمت هزارمتر اراضی جلالیه نصب گردید. این اراضی متری ۵ ریال از حاج رحیم اتحادیه خریداری شد.

۱۶ - در مراسم افتتاح رسمی دانشگاه تهران در عمارت دانشکده حقوق، علی اکبر دهخدا به ریاست دانشکده حقوق - حاج سیدنصرالله تقوی به ریاست دانشکده معقول و منقول - دکتر محمد حسین لقمان ادهم به ریاست دانشکده پزشکی - دکتر محمود حسابی به ریاست دانشکده فنی - دکتر صدیق اعلم به ریاست دانشکده

ادبیات و علوم و دانشسرایعالی منصوب شدند.

۱۷ - کانون بانوان ایران که با شرکت صدیقه دولت آبادی - فاطمه سیاح - هاجر تربیت - بدرالملوک بامداد - فخرالزمان غفاری - بایندر - پری حسام وزیری تشکیل شده بود صدیقه دولت آبادی را به ریاست انتخاب کرد.

سال ۱۳۱۴ شمسی برابر با ۱۹۳۵ میلادی

۱ - تاریخ رسمی کشوربرمبنای ماه های شمسی تنظیم گردید و به کار بردن ماه های هجری قمری ممنوع شد.

۲ - علی دشتی و زین العابدین رهنما از طرف دولت مورد اتهاماتی قرار گرفته و بازداشت شدند. امتیاز روزنامه شفق سرخ متعلق به علی دشتی لغو و امتیاز روزنامه ایران با دفتر و چاپخانه به مجید موقر واگذار گردید.

۳ - برای تکمیل و توسعه زبان فارسی و وضع واژه های جدید فرهنگستان ایران تأسیس شد. ذکاءالملک فروغی رئیس الوزراء به ریاست و ادیب السلطنه سمیعی و حاج سیدنصرالله تقوی به نیابت ریاست و دکتر غلامعلی رعدی آذرخشی به ریاست دبیرخانه تعیین شدند.

۴ - زین العابدین رهنما و علی دشتی و فرج الله بهرامی (دبیراعظم) و سیدمحمد تجدد به زندان نظمیة انتقال یافتند.

۵ - حسین دادگر(عدل الملک) نماینده اول تهران که در سه دوره گذشته ریاست مجلس را برعهده داشت مورد غضب رضاشاه قرار گرفته از ایران به اروپا تبعید شد. اعتبارنامه اش به علت عدم صلاحیت در مجلس رد شد. (دادگر تا سال ۱۳۲۶ در اروپا به سر برد و پس ازمراجعت به تهران در سال ۱۳۲۸ به سناتوری از مازندران انتخاب گردید و در سن ۹۰ سالگی در تهران درگذشت.

فرزند او یکباراز گرگان نماینده مجلس شد.)

۶ - طبق دستور دولت استفاده از کلاه پهلوی ممنوع و کلاه بین المللی (شاپو) برای مستخدمین دولت اجباری شد.

۷ - به دستور فروغی نخست وزیر مقرراتی برای مجالس ترحیم وضع گردید. ختم ها باید در مجالسی برگزار گردد که بلدیة تعیین می کند. صرف چای و استعمال قلیان و سیگار نیز در مجالس ختم ممنوع اعلام گردید.

۸ - به علت تظاهرات مردم مشهد علیه لباس متحدالشکل و کلاه و اجتماع آنها در مسجد گوهرشاد و ایراد نطق های تند از طرف ناطقین و از جمله بهلول، تیراندازی هائی شد و عده ای کشته شدند و عده ای از روحانیون نیز بازداشت گردیدند. محمدرولی اسدی نایب التولیه و رئیس شهربانی (سرهنگ بیات) از کاربرکنار شدند.

۹ - دکتر منوچهر اقبال که از دانشگاه طب پاریس درجه دکترا گرفته بود از طرف موسی مهام شهردار مشهد به ریاست بهداری شهرداری مشهد منصوب گردید. (موسی مهام بعدها در هنگام نخست وزیری دکتر اقبال شهردار تهران و استاندار آذربایجان شد)

۱۰ - کلیه عناوین از قبیل (خان - بیک - میرزا - امیر - سلطنه - دوله و ملک) حذف گردید و عنوان مقامات کشور (جناب) تعیین شد. داشتن نام خانوادگی اجباری گردید. نام برخی شهرها تغییر کرد.

۱۱ - حسن پیرنیا (مشیرالدوله) در سن ۶۳ سالگی در تهران درگذشت. وی در اواخر عمر چند جلد کتاب درباره تاریخ ایران باستان نوشته بود که ناقم ماند.

۱۲ - سرلشگر آیرم رئیس نظمیه که مدتی در منزل بستری بود با اجازه شاه برای معالجه عازم اروپا گردید. (بعدها معلوم شد که آیرم برای فرار از دست رضا شاه خودرا به بیماری زده بود.

هرچه شاه خواست او را به ایران بازگرداند قبول نکرد. گروهی به نام (ایران آزاد) تشکیل داد و سرانجام در اروپا تبعه لیختن اشتاین شد و در همانجا درگذشت)

۱۳ - محمودلی اسدی نایب التولیه آستان قدس رضوی مسبب وقایع مسجد گوهرشاد و خراسان شناخته شد و پس از محاکمه اعدام گردید.

۱۴ - محمدعلی فروغی در آذرماه از سمت رئیس الوزرائی استعفا کرد. محمود جم مأمور تشکیل کابینه شد. از قرار معلوم استعفای فروغی با وقایع مشهد و نسبتی که اسدی با فروغی داشت مربوط بوده است.

۱۵ - از علی اکبر اسدی (داماد فروغی) نماینده مجلس سلب مصونیت شد. او و سلمان اسدی نماینده سابق مجلس و مدیربانک فلاحت بازداشت شدند.

۱۶ - دربرگزاری جشنی درتالار دانشسرایعالی بانوان عضو خانواده سلطنتی و همسران رجال بدون حجاب شرکت جستند. با این طرز (روز ۱۷ دی ماه ۱۳۱۴) روزکشف حجاب درکشور نامگذاری شد.

۱۷ - محسن صدر وزیر عدلیه تقاضای محاکمه علی منصور وزیر راه را به اتهام اخذ رشوه از مجلس نمود که مورد تصویب قرار گرفت و منصورالملک ازطرف دادگستری مورد تعقیب واقع و سرانجام از اتهامات منتسبه برائت حاصل نمود.

۱۸ - محمود علامیر (احتشام السلطنه) رئیس سابق مجلس در سن ۷۷ سالگی در تهران درگذشت.

۱۹ - مجلس شورای ملی با تقاضای تعقیب رضا افشار وزیر سابق طرق موافقت نمود.

سال ۱۳۱۵ شمسی برابر با ۱۹۳۶ میلادی

- ۱ - به علت بی احترامی پلیس آمریکا به غفاری وزیر مختار ایران در آن کشور روابط ایران با آمریکا قطع شد.
- ۲ - از احتشام زاده نماینده مجلس شورایی سلب مصونیت شد.
- ۳ - راه آهن شمال ایران افتتاح گردید. طول راه آهن ۱۳۰ کیلومتر بود و ساختمان آن مدت ده سال طول کشید.
- ۴ - محمدرضا پهلوی ولیعهد ایران که در سال ۱۳۱۰ به سویس رفته بود به ایران بازگشت. رضاشاه با هتیت دولت تا کرج به استقبال ولیعهد رفتند.
- ۵ - شیخ خزعل حکمران مستقل سابق خوزستان که در تهران زیر نظر بود در تهران فوت کرد. (بعداز شهریور ۲۰ در محاکمه عمال دوره ۲۰ ساله گفته شد که شیخ خزعل را مأموران شهربانی به قتل رسانیده اند)
- ۶ - بعداز تبرئه رجبعلی منصور وزیر سابق طرق و اعلام آن از طرف وزیر عدلیه به مجلس، در دادگستری تغییراتی صورت گرفت. رضاقلی هدایت که محاکمه منصور زیر نظر او انجام می شد برکنار و صدرااشراف وزیر دادگستری نیز از خدمت معاف شد.
- ۷ - نصرت الدوله فیروز در تهران دستگیر و به سمنان تبعید شد.
- ۸ - مراسم نامزدی والا حضرت شمس با فریدون جم و والا حضرت اشرف با علی قوام در کاخ سلطنتی برگزار گردید.
- ۹ - حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی مرجع تقلید شیعیان و مؤسس حوزه علمیه قم درگذشت. از طرف دولت تعطیل عمومی اعلام و بازار نیز سه روز تعطیل شد.
- ۱۰ - واگذاری استخراج نفت قسمتی از شرق و شمال شرقی

ایران به شرکتهای آمریکائی، به اتفاق آراء مورد تصویب مجلس شورای ملی قرار گرفت.

۱۱ - علی اکبر داور وزیر عدلیه در منزل خود با تریاک خود کشی کرد.

سال ۱۳۱۶ شمسی برابر با ۱۹۳۷ میلادی

۱ - حسن اسفندیاری رئیس مجلس شورای ملی به ریاست هیئت نمایندگی ایران برای شرکت در مجلس تاجگذاری ژرژ ششم پادشاه انگلستان به لندن عزیمت کرد.

۲ - برای ساختمان کاخ دادگستری قراردادی با شرکت اشکودا بسته شد که ظرف ۳۲ ماه به پایان برسد.

۳ - دکتر ارانی و عده ای از همفکران او به اتهام فعالیت های کمونیستی بازداشت شدند. تعداد آنها به ۵۳ نفر رسید.

۴ - قانون دفاتر اسناد رسمی به تصویب مجلس رسید.

۵ - پیمان عدم تعرض بین ایران و افغانستان و عراق و ترکیه در (سعدآباد) به امضا رسید که به پیمان سعدآباد شهرت یافت.

۶ - حاج محتشم السلطنه اسفندیاری بار دیگر به ریاست مجلس شورای ملی و سهام السلطان بیات و داور به نیابت ریاست انتخاب شدند.

۷ - دولت ایران به دبیرخانه سازمان ملل متحد یادداشت فرستاد و به اقدامات مقامات انگلیسی در بحرین اعتراض نمود که با حق حاکمیت ایران منافات دارد.

۸ - عهدنامه مودت بین ایران و عراق به امضا رسید.

۹ - نخستین سنگ بنای کارخانه ذوب آهن ایران در کرج توسط رضاشاه نصب گردید. قرارداد خرید کارخانه با شرکت

(دماك) آلمان به امضا رسید.

- ۱۰ - سیدحسین مدرس نماینده ادوار گذشته مجلس که به خواف تبعید گردیده بود خبرفوتش انتشار یافت. (درمحاكمات بعد از شهریور ۲۰ گفته شد که مأموران شهربانی او را خفه کرده اند)
- ۱۱ - قانون تقسیمات کشوری به تصویب رسید. ایران به ۱۰ استان و ۴۹ شهرستان و ۲۹۰ بخش و هریخش به چند دهستان تقسیم شد.
- ۱۲ - ازاسمعیل عراقی و اعتصام زاده نمایندگان مجلس سلب مصونیت شد.

سال ۱۳۱۷ شمسی برابر با ۱۹۳۸ میلادی

- ۱ - علی دشتی و عبدالرحمن فرامرزی و ابوالقاسم پاینده و ابوالقاسم شمیم در شهربانی در اداره (راهنمای نامه نگاری) به کار مشغول شدند که بعدها به نام (اداره سانسور) شهرت یافت.
- ۲ - نصرت الدوله فیروز در سن ۵۸ سالگی در سمنان درگذشت. (درمحاكمات بعد از شهریور ۲۰ گفته شد که او را خفه کرده اند)
- ۳ - طبق دستور رضاشاه به علت کندی کار، اداره (فرهنگستان) منحل و وثوق الدوله رئیس آن عازم اروپا شد. فرهنگستان جدید به ریاست وزیر فرهنگ و با عضویت ۲۴ نفر تشکیل گردید.
- ۴ - تونل کندوان در راه چالوس افتتاح شد. طول آن ۱۸۸۳/۸ متر می باشد که ساختمان آن سه سال طول کشید و هزینه اش ۲۴۸۵۳۴۰۰ ریال شده است.
- ۵ - دربار شاهنشاهی نامزدی محمدرضا پهلوی ولیعهد ایران را با شاهدخت فوزیه خواهر ملك فاروق پادشاه مصر اعلام داشت.

هیئتی به ریاست محمود جم برای مقدمات عروسی عازم مصر شدند.
۶ - امتیاز نفت شمال که به دو شرکت آمریکائی واگذار شده بود موقوف و قرارداد آن باطل اعلام گردید.

۷ - کارخانه هواپیماسازی شهباز افتتاح شد.

۸ - آئین گشایش راه آهن سراسری انجام گرفت. هزینه راه آهن جمعا ده میلیارد و یکصد میلیون ریال اعلام شد. رضاشاه در این مراسم گفت: «آرزوی دیرینه ملت ایران تحقق یافته و در مدت ۱۷ سال خیلی از خواسته های مردم عملی شده است.»

۹ - به مناسبت درگذشت کمال آتاتورک در ۵۷ سالگی دربار شاهنشاهی ایران به مدت یک ماه اعلام عزاداری کرد.

۱۰ - به علت اهانت مطبوعات فرانسه به شاه ایران به دستور رضاشاه روابط ایران و فرانسه قطع شد.

۱۱ - رابطه سیاسی ایران و آمریکا پس از دو سال مجدداً برقرار شد.

۱۲ - به موجب تصویب نامه هیئت دولت سازمانی به نام (پرورش افکار) تحت نظر دکتر سیدعلی شایگان معاون دانشکده حقوق - دکتر عیسی صدیق رئیس دانشکده ادبیات - دکتر جواد آشتیانی معاون دانشکده پزشکی - فروزانفر معاون دانشکده معقول و منقول تشکیل گردید.

سال ۱۳۱۸ شمسی برابر با ۱۹۳۹ میلادی

۱ - جنگ دوم جهانی آغاز شد و دولت ایران طی اعلامیه ای بیطرفی خود را به اطلاع عموم رسانید.

۲ - دوازدهمین دوره قانونگذاری مجلس شورای ملی توسط رضاشاه افتتاح شد.

۳ - به فرمان رضاشاه محمود جم از نخست وزیر برکنار و

دکتر احمد متین دفتری به نخست وزیری منصوب گردید. متین دفتری در آن هنگام ۴۰ سال داشت.

۴ - هنرستان دخترانه با حضور هیئت دولت و نمایندگان مجلس و معاریف افتتاح شد.

۵ - دادگاه جنائی به ریاست حسینقلی وحیدی و به دادستانی عبدالحسین احمدی بختیاری برای محاکمه ۵۳ نفر متهمین به ترویج مرام اشتراکی تشکیل و پس از چندین جلسه رسیدگی عده ای به ده سال حبس و بقیه به چند سال زندان محکوم شدند.

۶ - سرمایه بانک رهنی ایران به دوست میلیون ریال افزایش یافت و ابوالحسن ابتهاج معاون بانک ملی ایران به ریاست بانک رهنی تعیین شد.

۷ - روابط ایران و فرانسه که مدتی قطع شده بود مجدداً برقرار شد.

۸ - محمدرضا پهلوی ولیعهد همراه هیئتی مرکب از محتشم السلطنه اسفندیاری رئیس مجلس عازم مصر گردید. مراسم عقدکنان با فوزیه در کاخ عابدین در قاهره انجام شد.

۹ - به مناسبت فوت ملک غازی اول پادشاه عراق در تصادف اتومبیل تلگراف تسلیت شاه ایران به عراق مخابره گردید.

۱۰ - هیتلر دستور حمله به لهستان را صادر کرد.

۱۱ - به دانشجویان ایرانی دستور داده شد از راه استانبول به ایران مراجعت کنند.

۱۲ - فرخی یزدی مدیر روزنامه توفان و نماینده سابق مجلس از یزد در زندان درگذشت. (بعداً گفته شد که وی وسیله پزشک احمدی در زندان با آمپول هوا کشته شده است.)

۱۳ - مجلس شورای ملی ایران به (فوزیه) صفت ایرانی الاصل اعطا نمود.

۱۴ - محسن جهانسوزی و عده ای از افسران و دانشجویان

دانشکده افسری به اتهام قیام علیه امنیت کشور بازداشت شدند. جهانسوزی محاکمه و محکوم به اعدام شد که حکم اعدام اجرا گردید.

۱۵ - عبدالحسین میرزا فرمانفرمایان رئیس الوزرای اسبق ایران در سن ۸۸ سالگی درگذشت. حین الفوت از وی ۳۲ فرزند باقی مانده بود. چهارتن از فرزندانش در زمان حیات او فوت کرده بودند که نصرت الدوله و سالارلشکر از آن جمله بودند. اوصاحب ۷ همسر بوده است. اولین همسرش عزت الدوله دختر مظفرالدین شاه بود.

۱۶ - دکتر تقی ارانی در زندان به علت ابتلاء به بیماری تیفوس درگذشت. او ۳۶ سال داشت.

۱۷ - دولت ایران به دولت انگلیس اعتراض کرد که محمولات ایران را که از آلمان حمل می شده ضبط کرده است.

سال ۱۳۱۹ شمسی برابر با ۱۹۴۰ میلادی

۱ - از حاج آقا رضا رفیع (قائم مقام الملك) نماینده مجلس سلب مصونیت شد.

۲ - علی وکیلی نماینده سابق مجلس در دیوان کیفر به موجب اتهاماتی مورد محاکمه قرار گرفت. ارسال خلعت بری و ابراهیم خواجه نوری و طه وکلای مدافع او بودند. وکیلی در مرحله بدوی به دو سال حبس و ۵ هزار ریال غرامت محکوم شد.

۳ - دکتر متین دفتری از کار برکنار و علی منصور به نخست وزیری منصوب شد.

۴ - دکتر متین دفتری پس از استعفا از نخست وزیری تحت نظر قرار گرفت. دکتر محمد مصدق پدر همسر او نیز بازداشت و به بیرجند فرستاده شد. با وساطت محمدرضا پهلوی ولیعهد، از بیرجند

- به احمدآباد ملك شحصى خود تبعيد گرديد.
- ۵ - به علت اعتراض دولت ايران شركت نفت ايران و انگليس مجبور گرديد مبلغى بابت حق الامتياز و همچنين مبلغى بابت تفاوت ارزش ليره به ايران بپردازد.
- ۶ - كمال الملك نقاش بزرگ ايران درسن ۹۶ سالگى در نيشابور درگذشت و در آرامگاه عطار نيشابورى به خاك سپرده شد. وي از سال ۱۳۰۷ در ملك شحصى خود (حسين آباد) در نيشابور زندگى مى كرد.
- ۷ - آلمان و ژاپن و ايتاليا دركنارهم قرارگرفته و با انگلستان و فرانسه و ساير ممالك (غير از بيطرفها) به جنگ ادامه دادند. ايران بى طرفى خودرا حفظ کرده بود.
- ۸ - وزارت دربار اعلام كرد كه در ۵ آبان ماه وليعهد صاحب دختری شده كه او را (شهناز) نامیده اند.
- ۹ - هيئت وزيران تصويب كرد كه مهاجرين و اتباع بيگانه در داخل كشور نبايد بدون اجازه شهريانى محل اقامت خود را تغيير دهند.
- ۱۰ - وزير مختار انگلستان در تهران به دولت ايران اطلاع داد كه دولت ايتاليا در نظر دارد با هواپيماهاى جنگى خود به آبادان و نواحى نفت خيز حمله كند.
- ۱۱ - قانون متمم دادرسى و كيفر ارتش در كميسيون قوانين دادگستري مجلس به تصويب رسيد.
- ۱۲ - پيمان بازرگانى بين دولتين ايران و آلمان به امضاء رسيد..
- ۱۳ - ساختمان جديد دانشكده حقوق در محل دانشگاه تهران افتتاح شد
- ۱۴ - دولت ژاپن جزو متحدين در آمد وبه محور (آلمان - ايتاليا)
- پيوست .

سال ۱۳۲۰ شمسی برابر با ۱۹۴۱ میلادی

- ۱ - پروین اعتصامی شاعر خوش قریحه معاصر درسن ۳۵ سالگی به بیماری سل درگذشت.
- ۲ - رشیدعالی گیلانی که درعراق کودتا کرده بود دچار شکست شد. وی به همراه وزیران خود به ایران پناهنده شد.
- ۳ - با حمله آلمان به شوروی شایعات درباره تیرگی روابط ایران و شوروی شدت یافت که مورد تکذیب قرارگرفت.
- ۴ - چرچیل و روزولت دراقیانوس اطلس باهم دیدار کردند و پیمان آتلانتیک امضا شد. به دنبال آن دولتین روس و انگلیس از ایران خواستار اخراج آلمانیها شدند. آیدن وزیرخارجہ انگلستان گفت آلمانیها درایران خطر بزرگی ایجاد کرده اند.
- ۵ - رضاشاه درمراسم جشن فارغ التحصیلی افسران وظیفه گفت با توجه به حوادث دنیا و توسعه جنگ جهانی افسران این دوره از مرخصی يك ماهه محروم شدند.
- ۶ - سپیده دم سوم شهریور ۱۳۲۰ قوای شوروی و انگلستان ازشمال و جنوب ایران را اشغال کردند. ناخدا بایندر و ناخدا نقدی در خوزستان به قتل رسیدند و علی منصور چگونگی اشغال ایران را به اطلاع شاه و مجلس شورای ملی گزارش داد.
- ۷ - به دنبال اشغال چند شهرایران و بمباران های هوایی درچند شهر، شیرازه امورکشور و وضع ارتش از هم پاشید.
- ۸ - علی منصور ازنخست وزیری برکنار و محمدعلی فروغی مأمورتشکیل کابینه شد. اولین تصمیم دولت جدید ترك مخاصمه بود.
- ۹ - درتهران حکومت نظامی اعلام شد. نخست وزیر ازمردم خواست که متانت را حفظ کنند. سپهبد احمدی فرماندار نظامی تهران تلاش فراوان داشت که جلوی ناامنی ها گرفته شود.

۱۰ - رضاشاه کلیه امرای ارتش را به کاخ سعدآباد خواست و دربار آزادی سربازان و وظیفه سرلشگر نخب جوان کفیل وزارت جنگ و سرتیپ علی ریاضی را مسئول دانست و درجات آنها را گرفت و هردو را زندانی کرد. امیرموثق نخب جوان سرپرست وزارت جنگ گردید.

۱۱ - رادیوهای برلن - لندن - دهلی حملات تندی به رضا شاه کرده و دربار جمع آوری ملک و مال و ایجاد دیکتاتوری اورا شدیداً مورد انتقاد قرار دادند.

۱۲ - در مجلس به رضاشاه حمله شد و در مورد جواهرات سلطنتی و پشتوانه اسکناس دولت مورد استیضاح قرار گرفت.

۱۳ - روز ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ (برابر با ۱۳ سپتامبر ۱۹۴۱ میلادی) رضاشاه از سلطنت مستعفی و ولیعهد ایران محمدرضا پهلوی جانشین قانونی او و وظایف سلطنت را برعهده گرفت.

۱۴ - ساعت چهار و نیم بعد از ظهر روز ۲۶ شهریور ماه محمدرضا شاه برای ادای سوگند به مجلس رفت و وفاداری خود را به قانون اساسی ایران اعلام داشت. ضمناً گفت در گذشته اجحافی شده است که جبران خواهد شد.

۱۵ - رضاشاه پس از استعفا از سلطنت همراه اعضای خاندان سلطنت از طریق اصفهان - یزد - کرمان - بندرعباس با کشتی به جزیره موریس رفت.

۱۶ - فرمان عفو عمومی زندانیان سیاسی صادر و کلیه زندانیان و تبعیدیان آزاد شدند.

۱۷ - رضاشاه هنگام مسافرت در اصفهان و کرمان اقامت کرد و اسناد انتقال اموال از منقول و غیر منقول را به شاه جدید امضاء کرد. موجودی نقدی شاه در ایران ۶۸۰ میلیون ریال و تعداد املاک حدود ۵۲۰۰ رقبه بود.

۱۸ - دریافت پروانه برای سفر به شهرستانها لغو گردید و

- هرگونه مسافرت به هر نقطه ای از کشور آزاد شد.
- ۱۹ - محمدعلی فرزین مدیرکل بانک ملی ایران به سمت وزیر دربار تعیین شد.
- ۲۰ - علی وکیللی که در مرحله تجدید نظر از اتهامات وارده برائت حاصل کرده بود به مجلس شورای ملی بازگشت.
- ۲۱ - سلیمان میرزا (محسن اسکندری) گروهی را برای تأسیس حزب توده ایران به خانه خود دعوت کرد و قرار شد فعالیت حزبی را آغاز کنند.
- ۲۲ - در ارتش تصفیه وسیعی انجام و گروهی از امرای ارتش بازنشسته شدند که بیشتر آنها از همکاران نزدیک رضاشاه بودند. داماد رضاشاه سرلشگر دکتر آتابای به وزارت بهداری منتقل شد.
- ۲۳ - قانون افزایش حقوق کارمندان دولت اعم از لشگری و کشوری به تصویب رسید.
- ۲۴ - به دستور دکتر جلال عبده دادستان دیوان کیفر سرپاس مختاری رئیس سابق شهربانی و عده ای از همکاران او توقیف شدند.
- ۲۵ - دولت به علت بدی وضع ارزاق سیستم جیره بندی را در سراسر کشور برقرار نمود و کوپن بین مردم توزیع شد.
- ۲۶ - مجلس سیزدهم افتتاح شد و محتشم السلطنه به ریاست و سهام السلطان بیات و مؤیداحمدی به نیابت ریاست انتخاب شدند. (این نمایندگان در قدرت رضاشاه انتخاب شده بودند ولی فروغی مصلحت دانست که باهمان وکلا مجلس جدید افتتاح گردد).
- ۲۷ - میرزا طاهر تنکابنی دانشمند ایرانی در تهران درگذشت.
- ۲۸ - به دنبال دادخواهی زین العابدین رهنما روزنامه ایران به او پس داده شد و امتیاز روزنامه مهر ایران به نام مجیدموقر صادر گردید.
- ۲۹ - دولت فروغی پیمان اتحاد بین ایران و شوروی و انگلستان را طی ماده واحده ای به مجلس شورای ملی تسلیم نمود.

هنگام صحبت درباره مزایای پیمان محمدعلی روشن با سنگی نخست وزیر را مضروب ساخت که جلسه مجلس تعطیل گردید و پس از تشکیل مجدد جلسه فروغی گفت (جمله معترضه ای) بود. پیمان مزبور با ۸۰ رأی موافق از ۹۳ نفر عده حاضر در مجلس به تصویب رسید.

۳۰ - از طرف محمدرضا شاه مبالغی از ثروتمرونی او به صورت (عطایای ملوکانه) برای کارهای خیریه و عمران اختصاص داده شد که مرتباً پرداخت می گردید.

۳۱ - به علت استعفای رضاشاه لایحه لغو ریاست عالیہ کل قوا که به شاه سابق تفویض شده بود به مجلس شورای ملی تقدیم شد.

۳۲ - وزارت خارجه ایران به مداخلات مأمورین شوروی در مناطق شمالی ایران اعتراض کرد.

۳۳ - جلسه هیئت مؤسس حزب توده ایران در هفتم مهرماه ۱۳۲۰ تشکیل و رسمیت حزب را اعلام داشتند.

۳۴ - محمدعلی فروغی از مجلس تقاضای رأی اعتماد نمود و چون از ۱۱۲ نفر عده حاضر، ۶۶ نفر به اورای دادند نخست وزیری را نپذیرفت و به خانه خود رفت. مجلس به نخست وزیری علی سهیلی ابراز تمایل کرد.

۳۵ - محمدعلی فروغی که با وجود اصرار نمایندگان مجلس حاضر به ادامه کار نخست وزیری نشده بود به سمت وزیر دربار تعیین شد.

سال ۱۳۲۱ شمسی برابر با ۱۹۴۲ میلادی

۱ - دولت لایحه انتشار ۷۰۰ میلیون ریال اسکناس را به مجلس داد تا قسمتی از این پول در اختیار نیروهای خارجی که

- در ایران هستند برای تأمین احتیاجات آنها پرداخت گردد.
- ۲ - عده ای از لهستانیها که در شوروی اقامت داشتند به ایران منتقل شدند. چندمرکز در تهران برای اقامت آنان اختصاص داده شد.
- ۳ - دولت ایران رابطه خود را با دولت ژاپن قطع کرد. وزیر مختار ایران در توکیو به تهران احضار شد.
- ۴ - فتح الله پاکروان استاندار سابق خراسان در زمان حوادث مسجدگهرشاد و پزشک احمدی به اتهام قتل عده ای بازداشت شدند.
- ۵ - قرارداد مالی بین ایران و انگلستان منعقد گردید. در این قرارداد نرخ تسعیر ریال به لیره بین ۱۲۸ تا ۱۳۰ ریال تعیین شد.
- ۶ - روزنامه کیهان به صاحب امتیازی دکتر مصطفی مصباح زاده و سردبیری عبدالرحمن فرامرزی منتشر گردید.
- ۷ - طبق تصمیم هیئت وزیران صدور حسابات و غلات و گوشت از کشور ممنوع اعلام شد. نان در سراسر کشور جیره بندی شد.
- ۸ - دولت ایران با کمیته آزاد فرانسه در تهران روابط سیاسی برقرار کرد.
- ۹ - نخستین جلسه محاکمه متهمین شهربانی در دیوان کیفر تشکیل گردید. متهمین عبارت بودند از سرپاس مختاری - پاسیار منصور وقار - یاور جهانسوز - پاسیار راسخ - یاور مقدادی - پاسیار نیرومند - پزشک احمدی. پس از پنجاه روز محاکمه مختاری به ۸ سال زندان با اعمال شاقه محکوم شد و بقیه متهمین هر یک از ۱۰ تا یک سال محکوم شدند. پاسیار رفیع نوائی و عربشاهی در زندان در اثر ابتلا به بیماری تیفوس در گذشتند.
- ۱۰ - به علت استعفای علی سهیلی نخست وزیر، نمایندگان مجلس به نخست وزیری حسین پیرنیا (مؤمن الملك) ابراز تمایل

کردند ولی او نپذیرفت. در نتیجه مجلس به نخست وزیری احمد قوام ابراز تمایل کرد.

۱۱ - امتیاز روزنامه (داد) به مدیریت ابوالحسن عمیدی نوری وکیل دادگستری مورد تصویب شورایی عالی فرهنگ قرار گرفت. نخستین شماره روزنامه داد در ۲۰ مهرماه ۱۳۲۱ انتشار یافت. مصطفی الموتی مدیر داخلی بود که بعدها سردبیری روزنامه داد را برعهده گرفت.

۱۲ - وینستون چرچیل نخست وزیر انگلستان سر راه سفر به مسکو وارد تهران شد و ۲۴ ساعت اقامت داشت. بین قوام السلطنه و وینستون چرچیل مذاکراتی صورت گرفت.

۱۳ - سرتیپ سیف الله شهاب فرمانده دانشکده افسری در اردوگاه اقدسیه به دست یکی از دانشجویان به نام علی ارونقی کرمانی به ضرب گلوله به قتل رسید. وی تحصیلکرده فرانسه بود.

۱۴ - به دستور قوام السلطنه حکومت نظامی در تهران برقرار شد. دولت اعلام کرد که تخلف از مقررات فرماندار نظامی مجازات شدید دارد.

۱۵ - دولت لایحه انتشار دوهزارمیلیون ریال اسکناس را به منظور تهیه خواربار و معاملات خارجی به مجلس برد.

۱۶ - طبق دستور قوام نخست وزیر لایحه استخدام دکتر ملیسپو و مستشاران آمریکائی به مجلس برده شد که مورد تصویب قرار گرفت. طبق این لایحه کلنل شوارتسکف آمریکائی برای مستشاری ژاندارمری کل کشور استخدام گردید.

۱۷ - احمد قوام از مجلس تقاضای اختیارات تام کرد ولی مجلس تقاضای او را نپذیرفت.

۱۸ - لایحه دولت مبنی بر واگذاری اجازه انتشار اسکناس به هیئت نظارت اندوخته اسکناس به تصویب رسید. از این پس بانک ملی با تصویب هیئت نظارت می تواند اسکناس منتشر کند و

احتیاج به تصویب مجلس ندارد.

۱۹ - ذكاء الملك فروغی نخست وزیر سابق ایران که قرار بود به عنوان وزیرمختار ایران عازم آمریکا شود در سن ۶۷ سالگی در تهران درگذشت. از خدمات سیاسی و ادبی او تجلیل شد.

۲۰ - در روز ۱۷ آذر عده ای به علت نبودن نان و مشکل وضع ارزاق در میدان بهارستان اجتماع کرده و تظاهراتی راه انداختند و به مجلس هجوم بردند. با مداخله مأمورین انتظامی زدو خورد درگرفت. مقداری از تابلوها و اثاثیه مجلس به غارت رفت. محسن صدر و عباس مسعودی نمایندگان مجلس مضروب شدند. بعدازظهر همان روز مغازه های خیابان استانبول و خانه قوام السطنه غارت شد.

۲۱ - دولت به مناسبت واقعه ۱۷ آذر در تهران حکومت نظامی اعلام کرد و سپهبد امیراحمدی فرماندار نظامی تهران شد. کلیه روزنامه های کشور توقیف فقط روزنامه (اخبار ایران) به مدیریت حسینقلی مستعان انتشار یافت.

۲۲ - دکتر سیاسی وزیر فرهنگ لایحه ای درباره مطبوعات به مجلس شورای ملی تقدیم داشت که به موجب آن امتیاز کلیه روزنامه ها لغو و قرار شد با شرایط تازه ای امتیاز روزنامه به متقاضیان داده شود.

۲۳ - ابوالحسن ابتهاج به جای حسین علاء به ریاست بانک ملی ایران منصوب شد. حسین علاء پست وزارت دربار را برعهده گرفت.

۲۴ - دانشگاه تهران از وزارت فرهنگ مجزا و مستقل گردید. به دنبال آن کلیه رؤسای دانشکده های تهران دکتر علی اکبر سیاسی را به ریاست دانشگاه انتخاب کردند.

۲۵ - يك هیئت نظامی مرکب از سرتیپ ابراهیم ارفع - سزهنگ شرف الدین قهرمانی - سرهنگ غلامحسین شیبانی -

سرگرد افخمی به دعوت دولت انگلستان برای بازدید عازم جبهه های شمال آفریقا بودند که هواپیما در شمال خرقان سقوط کرد و همه سرنشینان هواپیما به قتل رسیدند. ارتش به مناسبت این فاجعه اعلامیه ای صادر نمود.

۲۶ - قوام السلطنه برای انتخاب عده ای از نمایندگان به عضویت دولت که بتوانند مجدداً به مجلس باز گردند لایحه ای به مجلس داد که مورد تصویب قرارنگرفت و بین دولت و مجلس اختلاف نظر شدیدی پیدا شد که قوام السلطنه از نخست وزیری استعفا داد و مجلس تمایل خود را به نخست وزیری علی سهیلی اعلام داشت.

سال ۱۳۲۲ شمسی برابر با ۱۹۴۳ میلادی

۱ - چون فوریت لایحه مطبوعات درمجلس رد شد دولت لایحه را مسترد داشت. از چند روزنامه کشور رفع توقیف شد.

۲ - درمنطقه فارس مخصوصاً درسمیرم بین عشایر و نیروهای نظامی زد و خورد شدیدی درگرفت و سرهنگ حسنعلی شقاقی فرمانده پادگان به قتل رسید. سرلشگر جهانبانی با اختیارات کامل عازم فارس شد تا هرچه زودتر به غائله بختیاری و قشقائی خاتمه دهد.

۳ - لایحه تعلیمات اجباری درمجلس شورای ملی به تصویب رسید.

۴ - نیروهای اشغالگر شوروی و انگلستان گروهی از رجال و شخصیت های ایرانی را بازداشت و آنها را متهم کردند که ستون پنجم آلمانیها هستند. سرلشگر فصل الله زاهدی به فلسطین تبعید شد. سایر بازداشت شدگان در شهرهای مختلف ایران زندانی گردیدند.

۵ - دولت ایران به دولت آلمان اعلان جنگ داد و الحاق خود را

به اعلامیه مشترك ملل متفق (متفقین) اعلام نمود. متن اعلان جنگ را که نخست وزیر در مجلس خواند چنین است :

«بنا به پیشنهاد دولت برطبق اصل پنجاه و یکم قانون اساسی از تاریخ ۱۷ شهریور ۱۳۲۲ حالت جنگی را بین کشور خودمان و آلمان مقرر و اعلام می داریم.» (کف زدن نمایندگان)

۶ - استالین و چرچیل و روزولت سران کشورهای شوروی و انگلستان و آمریکا در آذرماه وارد تهران شدند. محمدرضا شاه پهلوی از آنان دیدار کرد. استالین همراه مولوتف در کاخ مرمر به دیدن شاه رفت. اعلامیه تضمین استقلال و حاکمیت ایران در تاریخ نهم آذر (دسامبر ۱۹۴۳) صادر گردید. کنفرانس سران سه کشور بزرگ روز ۲۷ آذر در تهران افتتاح شد.

۷ - دولت ایران به دولت حجاز درباره (گردن زدن) ابوطالب یزدی حاجی ایرانی اعتراض نمود و رابطه خود را با عربستان سعودی قطع کرد.

۸ - در دیدار محمدرضا شاه پهلوی با چرچیل نخست وزیر انگلستان، تقاضا شد که شاه سابق (رضاشاه) از موریس به نقطه دیگری که آب و هوای ملایمی داشته باشد فرستاده شود که مورد موافقت قرار گرفت.

۹ - نخست وزیر در جلسه خصوصی مجلس درباره کشف شبکه جاسوسی آلمان در ایران و همکاری گروهی از مقامات ایرانی توضیحاتی داد.

۱۰ - سید ضیاءالدین طباطبائی پس از ۲۲ سال تبعید از فلسطین به ایران مراجعت نموده و حضور شاه شرفیاب گردید.

۱۱ - سازمان زنان ایران تشکیل و مرامنامه و اساسنامه خود را منتشر ساخت.

۱۲ - سپهبد یزدان پناه به ژنرال آجودانی و سرتیپ رزم آرا به سمت ریاست دفتر نظامی شاه منصوب شدند.

۱۳ - در اسفندماه ۱۳۲۲ حزب ایران تشکیل شد که هیئت مؤسسان آن چنین بودند: مهندس غلامعلی فریور - دکتر رضازاده شفق - دکتر عبدالحمید زنگنه - دکتر حسین معاون - دکتر عبدالله معظمی - دکتر کریم سنجابی - مهندس احمد زیرک زاده - اللهیار صالح - شمس الدین امیرعلائی - مهندس کاظم حسینی - مهندس جهانگیر حق شناس - اصغر پارسا - ذکاءالدوله غفاری که بعدها عده ای دیگر به آنها اضافه شدند.

۱۴ - انتخابات دوره چهاردهم پایان یافت. دکتر مصدق و موتمن الملك و سیدمحمدصادق طباطبائی و گروهی دیگر به نمایندگی انتخاب شدند که مؤتمن الملك از پذیرفتن نمایندگی خودداری کرد. هشت تن از اعضای حزب توده از شهرستانها به نمایندگی مجلس انتخاب گردیدند.

۱۵ - علی سهیلی از نخست وزیری کناره گیری کرد و محمد ساعد مراغه ای برای نخست وزیری مورد تمایل مجلس قرار گرفت.

۱۶ - اعتبارنامه دري نماینده درگز و رحیم زاده خوئی و جعفر پیشه وری از تبریز در مجلس رد شد. مهندس فریور دولت ساعد را به مناسبت انتصاب رضا افشار به استانداری اصفهان استیضاح کرد و متذکر شد که اوطبق رأی دادگاه محکوم به (انفصال ابد از خدمات دولتی) می باشد. اسدالله ممقانی وزیر دادگستری گفت به تعبیری (انفصال ابد) انفصال موقت هم می شود. زیرا هیچ چیزی ابدی نیست.

سال ۱۳۲۳ شمسی برابر با ۱۹۴۴ میلادی

۱ - حسین علاء وزیر دربار به دریافت نشان درجه اول تاج مفتخر گردید.

۲ - علی سهیلی نخست وزیر که مستعفی شده بود در مجلس

مورد اعلام جرم قرار گرفت که اتهامات وارده درباره توقیف جراید - مداخله در امر انتخابات - باز شدن جعبه جواهرات در مصر و ارسال ۸۰۰ هزار دلار از طریق بانک ملی را تکذیب کرد.

۳ - سید محمد صادق طباطبائی به ریاست مجلس و جواد عامری و امیر تیمور کلالی به سمت نواب رئیس انتخاب شدند.

۴ - چهارتن از عمال آلمانی که در منطقه قشقائی به تحریکاتی مشغول بودند توسط سران قشقائی تحویل مقامات متفقین گردیدند. همچنین سید ابوالقاسم کاشانی که مورد تعقیب متفقین بود در گلاب دره دستگیر و از ایران تبعید گردید.

۵ - قبل از طلوع آفتاب روز ۴ مرداد ۱۳۲۳ (برابر با ۲۶ ژوئیه ۱۹۴۴) رضاشاه در ژوهانسبورگ به بیماری قلبی در ۶۷ سالگی درگذشت. از طرف دربار سه ماه عزاداری اعلام گردید. در مسجد شاه مجلس ختمی تشکیل شد که محمدرضاشاه در آن شرکت کرد. سران کشورها به شاه ایران تسلیت گفتند. جنازه رضاشاه به قاهره حمل و در آنجا به امانت گذارده شد.

۶ - از طرف دولت شوروی کافتارادزه معاون کمیساریای وزارت امور خارجه شوروی برای مذاکره در اطراف قرارداد نفت شمال به تهران وارد شد.

۷ - دکتر میلیسپو رئیس کل دارائی ایران ابوالحسن ابتهاج مدیرکل بانک ملی را از کار برکنار ساخت. ولی ابتهاج این حکم را برخلاف اساسنامه بانک دانست و نپذیرفت. هیئت دولت نیز نظر ابتهاج را تأیید کرد.

۸ - نخستین کنگره حزب توده ایران با شرکت ۱۶۸ نفر از نمایندگان تهران و شهرستان ها تشکیل گردید. به دنبال آن حزب توده در تهران تظاهراتی به راه انداخت و درباره واگذاری امتیاز نفت شمال به شوروی شعارهایی داد. مطبوعات از این که سربازان شوروی تظاهرکنندگان را یاری می کردند اعتراض نمودند.

۹ - دکتر مصدق طرحی به مجلس داد که تا پایان اشغال ایران هرگونه مذاکره ای درباره واگذاری امتیاز نفت به خارجی ها ممنوع می باشد. طرح مزبور مورد تصویب مجلس شورای ملی قرار گرفت. پس از تصویب طرح، کافتارادزه ایران را ترك گفت.

۱۰ - به علت استعفای ساعد از نخست وزیری دکتر مصدق مورد تمایل مجلس قرارگرفت ولی مصدق قبول نخست وزیری را موکول به این کرد که پس از استعفا به مجلس برگردد که مورد قبول واقع نشد. در نتیجه سهام السلطان بیات مورد تمایل قرارگرفت.

۱۱ - مجلس شورای ملی لایحه اختیارات دکتر میلیسپورا لغو کرد و به دنبال آن دکتر میلیسپو استعفا داد و کشور را ترك نمود.

۱۲ - حاج محتشم السلطنه اسفندیاری در سن ۷۸ سالگی بر اثر بیماری قلبی درگذشت. او ۹ دوره وکیل مجلس و چندین دوره رئیس مجلس بود.

۱۳ - دولت ایران به دولت ژاپن اعلان جنگ داد.

۱۴ - دکتر مصدق درباره انتخابات علیه سهیلی و تدین اعلام جرم نمود و از مجلس درخواست کرد که پرونده های مربوطه را در اختیار او بگذارند که مجلس موافقت نکرد و دکتر مصدق با تعرض مجلس را ترك گفت. در میدان بهارستان تظاهراتی به نفع او شد و در اثر تیراندازی خواجه نوری دربالکن خانه خود به قتل رسید. بین جمال امامی و سرتیپ گلشائیان در میدان بهارستان گفتگوئی شد که جمال امامی به گوش سرتیپ گلشائیان فرماندار نظامی تهران سیلی زد. گلشائیان از این سمت استعفا کرد و سرتیپ اعتماد مقدم فرماندار نظامی تهران شد.

۱۵ - محمدرشید قادرخان معروف به (همه رشید) باهشتصد سوار به مروان حمله کرد و حاکم شهر را برکنار و شهر را به تصرف درآورد. ستاد ارتش به او اخطار کرد که شهر را تخلیه کند و چون توجهی ننمود لشکر کردستان به او حمله کرده شهر را تصرف نموده

او و تفنگچیانش را دربانه و سردشت تعقیب کردند که به عراق گریختند. دولت ایران از دولت عراق تقاضای استرداد همه رشید و گروهش را کرد. در این واقعه برادر همه رشید کشته شد. هم چنین سرلشگر امین در این جنگها به قتل رسید.

۱۶ - پزشک احمدی که در دادگاه جنائی محکوم به اعدام شده و رأی صادره مورد تأیید دیوان کشور قرار گرفته بود در میدان سپه تهران به دار آویخته شد.

۱۷ - سرلشگر حسن ارفع به ریاست ستاد ارتش منصوب گردید.

۱۸ - وزیر دادگستری لایحه تعقیب (حاج ربابه) و شمس جلالی را که با همکاری عده ای از سردفتران کلاهبرداری کرده بودند به مجلس تقدیم داشت. یازده دفتر اسناد رسمی تعطیل و تعدادی از سردفتران تحت تعقیب قرار گرفتند.

۱۹ - نصرالله انتظام وزیر خارجه در پاسخ دکتر شفق گزارشی درباره کسانی که توسط متفقین بازداشت شده اند به مجلس شورای ملی داد و گفت تعدادی از آنان با اقدام دولت آزاد شده اند و بقیه نیز تدریجا آزاد خواهند شد.

۲۰ - هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح سانفرانسیسکو تعیین شدند که عبارتند از: نصرالله انتظام - منصور السلطنه عدل - دکتر علی اکبر سیاسی - سید حسن تقی زاده - مجید آهی.

سال ۱۳۲۴ شمسی برابر با ۱۹۴۵ میلادی

۱- هیئت وزیران اساسنامه شورای عالی اقتصاد را تصویب کرد. اعضای آن عبارت بودند از: ابوالقاسم فروهر - اللهیار صالح - دکتر سجادی - گلشائیان - دکتر امینی - دکتر مقبل.

۲ - دولت ایران درگذشت روزولت رئیس جمهور امریکا را

تسلیمت گفت.

۳ - سهام السلطان بیات درمجلس با رأی عدم اعتماد مواجه شد و از نخست وزیری استعفا کرد. ابراهیم حکیمی مورد تمایل نمایندگان مجلس قرار گرفت.

۴ - دولت آلمان بدون قیدو شرط تسلیم شد. هیتلر پیشوای آلمان خودکشی کرد. موسولینی در ایتالیا اعدام شد. دولت ایران خوشوقتی خودرا از پایان جنگ اعلام و سهم خود را درکمک به متفقین ابراز نمود. به مناسبت پایان جنگ درایران تعطیل عمومی اعلام و ۱۰۱ تیر شلیک شد. وزیر امورخارجه نیز به مناسبت پایان جنگ درمجلس اعلام کرد که قوای متفقین باید هرچه زودتر از خاک ایران خارج شوند.

۵ - دولت حکیمی پس از ۳۱ روز معطلی چون نتوانست از مجلس رأی اعتماد بگیرد مستعفی شد. درنتیجه نمایندگان مجلس شورای ملی به محسن صدر اظهار تمایل کردند.

۶ - هنگام معرفی دولت صدر، سی نفر از نمایندگان مجلس به عنوان مخالف (ابستركسیون) نموده و جلسه مجلس راترك گفته و دکتر مصدق رهبر این گروه اعلام داشت که صدرا لاشراف صلاحیت نخست وزیری را ندارد ولی علی دشتی درپاسخ گفت درشرایط فعلی صدرا لاشراف بهترین انتخاب می باشد.

۷ - درکنفرانس (پوتسدام) که باشرکت استالین و چرچیل و ترومن تشکیل شده بود تصمیم گرفته شد که قوای متفقین هرچه زودتر ازایران خارج شوند. باخاتمه جنگ به ایران لقب (پل پیروزی) داده شد.

۸ - درآذربایجان بین افراد حزب توده و عده ای ازمالکین زدوخورد شد و عده ای ازاهالی واعضای حزب توده به قتل رسیدند.

۹ - به مناسبت بمباران هیروشیما با بمب اتمی، ژاپن نیز تسلیم بلاشرط گردید و جنگ دوم جهانی خاتمه یافت.

۱۰ - عده ای از افسران خراسان قیام کرده و پس از خلع سلاح پادگان هادربین راه به گنبد رفته و در آنجا نیز بین آنها و افراد ژاندارمری تیراندازی شد و در نتیجه ۷ افسر فراری مقتول و یک ژاندارم و دو پاسبان نیز کشته شدند.

۱۱ - سیدجعفر پیشه وری به دنبال رد اعتبارنامه اش در مجلس شورای ملی به تبریز وارد شد و طی اعلامیه ای به زبان ترکی خودمختاری آذربایجان را اعلام داشت. هیئت مؤسس فرقه دموکرات نیز تشکیل شد و پیشه وری به سمت صدر فرقه و علی شبستری به معاونت انتخاب شدند.

۱۲ - وزارت خارجه ایران طی یادداشتی از دولت های آمریکا و انگلیس و شوروی خواست که قوای نظامی خود را از ایران خارج کنند.

۱۳ - در تظاهرات حزب توده در خیابان فردوسی زدو خوردی بین اعضای حزب توده و مأمورین انتظامی در گرفت. دکتر کشاورز نماینده مجلس توسط سرهنگ زرین نعل افسر شهربانی مضروب گردید. دکتر کشاورز با سرشکسته و باند پیچی شده به مجلس آمد و اعلام داشت که قصد قتل او را داشته اند و تقاضا کرد که مجلس به جریان کار او رسیدگی کند.

۱۴ - شورای عالی فرهنگ صلاحیت محمد مسعود را برای مدیریت اداره روزنامه مرد امروز رد کرد. به اتفاق آراء امتیاز روزنامه مرد امروز لغو شد.

۱۵ - طی طرحی که سردارفاخر حکمت با همکاری گروهی از نمایندگان به مجلس داد و تصویب شد دولت مکلف گردید که پس از تخلیه قوای متفقین، انتخابات را در سراسر کشور شروع کند.

۱۶ - به علت استعفای دولت صدر بار دیگر ابراهیم حکیمی مورد تمایل نمایندگان مجلس قرار گرفت.

۱۷ - فرقه دموکرات آذربایجان فعالیت شدیدی را در سراسر

آذربایجان و کردستان آغاز کرد و خودمختاری برای آن دو استان را اعلام داشت. دولت یادداشتی به سفارت شوروی فرستاد که دخالت نیروهای آن کشور موجب بروز حوادثی در منطقه کردستان و آذربایجان شده است. به دنبال آن نیروهای فرقه دموکرات در روز ۲۱ آذرماه ۱۳۲۴ تبریز را محاصره و دولت خودمختار به ریاست پیشه وری تشکیل و مجلس خودمختار آذربایجان به ریاست شبستری افتتاح گردید. بین پیشه وری و سرتیپ درخشانی فرمانده تیپ تبریز قراردادی امضاء شد و آذربایجان در اختیار فرقه دموکرات قرار گرفت.

۱۸ - به دستور قاضی محمد رئیس حزب کومله کردستان پرچم ایران از فراز عمارات دولتی پائین کشیده شد و پرچم استقلال کردستان به اهتزاز درآمد.

۱۹ - رضائیه پس از چندروز ازپا درآمد و سرهنگ زنگنه و سرهنگ نوربخش توقیف و برای محاکمه به تبریز فرستاده شدند.
۲۰ - شیخ عبدالله فرزند شیخ خزعل درخوزستان با عده ای از اعراب مسلح به خرمشهر حمله بردند و ژاندارمه‌ها را خلع سلاح کردند.

۲۱ - دکتر سیدحسین امامی استاد دانشگاه و فرزند سید ابوالقاسم امام جمعه پیشین تهران به سمت امام جماعت تهران تعیین گردید.

۲۲ - دولت ایران درباره دخالت های قوای شوروی در ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد شکایت کرد و خواستار خروج قوای شوروی از ایران شد.

۲۳ - به دنبال اغتشاش درمازندران دویست ژاندارم از طرف دولت به آن منطقه اعزام گردید. مأموران شوروی در فیروزکوه از رفتن آنها مانعت کردند که این امر مورد اعتراض دولت ایران قرار گرفت.

۲۴ - مجلس شورای ملی منشور سازمان ملل را که در کنفرانس سانفرانسیسکو تصویب شده بود به اتفاق آراء تصویب نمود.

۲۵ - وزارت خارجه اعلام کرد کلیه کسانی که توسط متفقین بازداشت شده بودند آزاد گردیدند.

۲۶ - ملامصطفی بارزانی که درعراق مورد تعقیب قرار گرفته بود با دوهزار سوار مسلح به ایران پناهنده شد.

۲۷ - ژنرال شوارتسکف آمریکائی رئیس مستشاران ژاندارمری پس از سه سال خدمت درایران استعفا کرد و به دریافت نشان مفتخرشد.

۲۸ - قوای نظامی که برای سرکوبی آشوبگران آذربایجان اعزام گردید درشریف آباد قزوین ازطرف مأمورین شوروی متوقف و مانع حرکت قوای نظامی ایران شدند. دولت ایران به این اقدام مأمورین شوروی به شدت اعتراض کرد.

۲۹ - ابراهیم حکیمی به علت عدم موفقیت درحل مسئله آذربایجان از نخست وزیری استعفا کرد و احمد قوام مورد تمایل مجلس شورای ملی قرارگرفت.

۳۰ - سید حسن تقی زاده رئیس هیئت نمایندگی ایران در درجلسه شورای امنیت نطقی ایرادکرد ومشکلات ایران راکه از اشغال قوای بیگانه ناشی شده است بیان داشت. ویشنسکی رئیس هیئت نمایندگی شوروی به اوپاسخ داد. شورای امنیت اظهارنظر کرد که ایران و شوروی باید با مذاکره مستقیم اختلافات را حل کنند.

۳۱ - قوام السلطنه درتاریخ ۳۰ بهمن ۱۳۲۴در رأس هیئتی به دعوت استالین عازم مسکو گردید. درفرودگاه مورد استقبال مولوتوف وزیرخارجه شوروی قرارگرفت. نخست وزیر ایران درباره روابط دوکشور با استالین مذاکراتی به عمل آورد. مسئله نفت و تخلیه ایران از ارتش شوروی جزو برنامه مذاکرات بود.

- ۳۲ - نیروهای انگلیس طبق عهدنامه سه جانبه خاک ایران را ترك کردند. راديو مسكو گفت قوای شوروی مناطقی را كه آرام به نظر می رسد از قبیل مشهد و شاهرود و سمنان تخلیه می كند ولی در سایر مناطق تاروشن شدن وضع باقی خواهد ماند.
- ۳۳ - احمد كسروی مدیر روزنامه پرچم در دادگستری مورد سوء قصد سیدحسین امامی از فدائیان اسلام قرار گرفت و همراه منشی اش حدادزاده به قتل رسید.

سال ۱۳۲۵ شمسی برابر با ۱۹۴۶ میلادی

- ۱ - ترومن رئیس جمهوری آمریکا برای دولت شوروی در فروردین ماه اولتیماتومی فرستاد كه اگر ایران را تخلیه نكند بار دیگر نیروهای آمریکا وارد خاک ایران خواهند شد. (بنا به اظهار بعضی از نشریات آمریکا شوروی را به بمب اتمی تهدید کرده بود)
- ۲ - بین قوام السلطنه نخست وزیر و سادچيكف سفیر شوروی در ایران اعلامیه مشترکی انتشار یافت كه ارتش شوروی ظرف يك ماه و نیم ایران را تخلیه می كند. قرارداد نفتی ایران و شوروی به امضا رسید كه برای تصویب تقدیم مجلس گردد.
- ۳ - سیدضیاءالدین طباطبائی - سرلشكر ارفع - میرزاكریم خان رشتی - علی دشتی - جمال امامی - حسام دولت آبادی - سالارسعید سنندجی - آیت الله كاشانی - برادران لنكرانی - دكترهادی طاهری و عده ای دیگر بازداشت شدند.
- ۴ - سیدجعفر پیشه وری نخست وزیر آذربایجان همراه هیئتی به تهران آمد و مذاكراتی با قوام السلطنه انجام داد ولی مذاكرات به جایی نرسید.
- ۵ - سفیر شوروی در تهران اعلام داشت كه تخلیه ایران از نیروهای شوروی انجام گرفته است.

۶ - برحسب دستور دولت، حسین علاء از نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد برکنار گردید.

۷ - يك هیئت سیاسی به ریاست مظفر فیروز و يك هیئت نظامی به ریاست سرلشکر هدایت از طرف نخست وزیر به تبریز اعزام شدند تا مذاکرات لازم را با پیشه وری و مقامات آذربایجان انجام دهند. مذاکرات موجب انعقاد قراردادی شد. دکتر سلام الله جاوید به استانداری آذربایجان منصوب گردید.

۸ - اعلامیه مشترکی مبنی بر ائتلاف حزب توده و حزب ایران به نمایندگی الهیار صالح و مهندس فریور و دکتر کشاورز و ایرج اسکندری و نورالدین الموتی به امضا رسید که موجب انشعاب در حزب ایران شد.

۹ - طبق دستور قوام السلطنه نخست وزیر احمدعلی سپهر (مورخ الدوله) وزیر پیشه و هنر بازداشت و به کاشان تبعید گردید.

۱۰ - درخوزستان در صنایع نفت اعتصاب عمومی رخ داد. مظفر فیروز به نمایندگی دولت به آن استان رفت و حکومت نظامی درخوزستان اعلام گردید. در تظاهراتی که صورت گرفت ۱۷ نفر کشته و ۱۵۰ نفر زخمی شدند.

۱۱ - از طرف قوام السلطنه نخست وزیر هیئت مؤسس حزب دموکرات ایران انتخاب شدند.

۱۲ - کابینه ائتلافی قوام السلطنه با شرکت سه تن از اعضای حزب توده و يك تن از حزب ایران تشکیل گردید.

۱۳ - طبق اطلاعات واصله به دولت، توطئه ای در اصفهان در حال تکوین علیه دولت بود. هیئتی به ریاست مظفر فیروز به اصفهان اعزام و دستور توقیف مرتضی قلیخان بختیاری و جهانشاه خان صمصام و امیر بهمن بختیاری صادر گردید. همچنین سرهنگ حجازی فرمانده لشکر خوزستان و ابوطالب شیروانی مدیر روزنامه میهن بازداشت شدند. به علت اعتراض سپهبداحمدی وزیر جنگ و

سرلشکر رزم آرا رئیس ستاد به توقیف فرمانده لشکر خوزستان و توهینی که از طرف مظفر فیروز به او شده بود، قوام السلطنه نخست وزیر در وزارت جنگ حاضر شد و از این کار اظهار تأسف نمود.

۱۴ - ناصر قشقائی و تعدادی از سران ایلات جنوب طی تلگرافاتی از دولت قوام تقاضاهائی درباره خودمختاری استان و برکناری وزرای توده ای داشتند. شهرهای بوشهر و کازرون مورد حملاتی قرار گرفتند. هیئتی به ریاست سردار فاخر حکمت برای مذاکره با آنها به محل رفتند و رفع شکایت شد. سرلشکر زاهدی به فرماندهی قوای جنوب و استانداری فارس منصوب شد.

۱۵ - پس از کشمکشهای درونی حزب ایران درباره ائتلاف با حزب توده اعضای کمیته مرکزی و شورای عالی حزب ایران چنین انتخاب شدند.

اعضای کمیته مرکزی:

اللهیار صالح - مهندس زیرک زاده - مهندس غلامعلی فریور - دکتر کریم سنجابی - دکتر ابراهیم عالمی.
اعضای شورای عالی حزب:

دکتر کریم سنجابی - مهندس سیف الله معظمی - مهندس محسن عطائی - دکتر کمال جناب - دکتر محمدعلی غربی - مهندس امیرپایور - غلامحسین زیرک زاده - مهندس ناصر معتمد - دکتر نعمت اللهی - محمدمشایخی - مسعود زنگنه - محمدپورسرتیپ - مهندس نظام الدین موحد - مهندس خطیر - دکتر ریاحی.
مخالفین ائتلاف با حزب توده که از حزب ایران کنار رفته و حزب وحدت ایران را تشکیل دادند عبارتند از:

دکتر شمس الله جزایری - مرتضی مصور رحمانی - دکتر مسعود ملکی - دکتر میمندی نژاد - علیرضا صاحب.
در جریان اختلاف دکتر مصدق و آیه الله کاشانی نیز گروهی که تمایلات مذهبی داشتند از جمله:

محمد نخشب - حسین راضی - رضا مکانیک - رضا کاشفی -
محمد جبروتی از حزب ایران خارج گردیده و جمعیت (آزادی مردم
ایران) را تشکیل داده و روزنامه مردم ایران ارگان جمعیت مزبور
شد.

مهندس علی اکبر نوشین - معین الدین مرجانی - محمد پاک
نژاد - علی شریعتمداری - دکترسامی - دکتر حایری روحانی -
حبیب الله پیمان از فعالین این جمعیت بودند.
روزنامه شفق در تاریخ سه شنبه ۱۹ شهریور ۱۳۲۵ اعضای
منتخب شورایی عالی حزب وحدت ایران را که ۲۵ نفر بودند چنین
معرفی کرده است:

هادی اشتری - ناصر اعتمادی - دکتر حسن افشار - مهندس
ایروانی - فرج الله باقی - ملك الشعراء بهار - سید مهدی پیراسته
- دکتر شمس الدین جزایری - محمد حاتم - ارسلان خلعت بری -
محمد امین ریاحی - سید حسن زعیم - حسین زعیمی - جعفر
شهیدی - علیرضا صاحب - رحیم صفاری - غلامحسین طلائی -
سهام الدین غفاری (ذکاء الدوله) - دکتر مسعود ملکی - مرتضی
مصور رحمانی - دکتر محمد حسین میمندی نژاد - ناصر نجمی -
حسن نزیه - احمد و خشوری - احمد ولائی.

۱۶ - آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی مرجع تقلید شیعیان
درگذشت و چند روز عزاداری عمومی اعلام شد. شاه در مجلس ختم
آیت الله که در مسجد شاه برگزار شده بود شرکت نمود.

۱۷ - قوام السلطنه کابینه خود را ترمیم کرد و وزرای توده ای
را پس از ۹۰ روز از وزارت کنار گذاشت. مظفر فیروزهم به سمت
سفیر ایران در مسکو تعیین گردید.

۱۸ - روز ۱۵ آذر شاه با هواپیما به زنجان رفت و مذاکراتی
با فرماندهان نظامی برای رهائی آذربایجان انجام داد و حرکت نیروهای
نظامی رابه سوی قافلانکوه با هواپیما مورد نظارت قرارداد. باشکست

فرقه دموکرات پیشه وری و سران فرقه دموکرات به شوروی گریختند و نیروهای نظامی واردشهر تبریز شدند. اهالی نیزبانیروهای دموکرات نبرد کردند. سرهنگ هاشمی زمام شهر را به دست گرفت و روز ۲۱ آذر (روز ارتش) نامیده شد. سرهنگ هاشمی به درجه سرتیپی ارتقاء یافت.

۱۹ - محمدرضا شاه پهلوی از اقدامات سران ارتش و قوام السلطنه نخست وزیر وقت که در مرداد ماه همان سال به او لقب (جناب اشرف) داده بود تشکر کرد.

۲۰ - یکصد وچهل هشت تن از فدائیان فرقه دموکرات در دادگاه صحرائی محاکمه و سه نفر به اعدام وبقیه به حبس محکوم شدند. همچنین ۲۳ نفر از افسران ارتش که بافرقه دموکرات همکاری کرده بودند محکوم به اعدام شدند.

۲۱ - سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی تشکیل شد و والاحضرت اشرف پهلوی به نیابت ریاست انتخاب گردید.

۲۲ - سیدمحمد تدین وزیر سابق خواربار وکشور دردیوان کشور محاکمه و برائت حاصل نمود.

۲۳ - قاضی محمد و سران کردستان مراتب اطاعت خودرا به سرتیپ هاشمی فرمانده ستون اعزامی اعلام داشتند.

۲۴ - سلام الله جاوید استاندار آذربایجان و شبستری رئیس مجلس فرقه دموکرات تحت الحفظ به تهران آورده شده زندانی گردیدند.

۲۵ - ستادارتش اعلام کرد که درنبرد با دموکراتها ۱۹ تن از افسران کشته شدند.

۲۶ - آیت الله حاج آقا حسین قمی مرجع تقلید شیعیان درگذشت و شاه ایران نیز درمجلس ختم او شرکت نمود.

۲۷ - دادگاه فوق العاده زمان جنگ درمهاباد تشکیل شد و قاضی محمد وصدرقاضی و سیف قاضی را محکوم به اعدام کرد که

درمهاباد به دار آویخته شدند.

سال ۱۳۲۶ شمسی برابر با ۱۹۴۷ میلادی

۱ - بانک ملی ایران اخطار کرد که امتیاز ۶۰ ساله بانک شاهی پایان یافته و بانک مزبور به عملیات خود در ایران خاتمه داد.

۲ - در تیرماه ۱۳۲۶ سرتیپ علی اکبر درخشانی فرمانده لشکر تبریز به اتهام تسلیم به فرقه دموکرات آذربایجان در دادگاه نظامی به حبس ابد محکوم گردید. ریاست دادگاه را سرلشگر خسروپناه برعهده داشت. دادستان سرتیپ اعتماد مقدم بود و اعضای دادگاه عبارت بودند از سرتیپ عمیدی - سرتیپ کریم قوآنلو - سرهنگ خواجوی - سرهنگ حکیمی - معاون دادستان سرهنگ حسین آزموده . سه تن از قضات رأی به حبس ابد و دوتن رأی به اعدام داده بودند. (سرتیپ درخشانی بعد از آزادی از زندان متهم شد که با شورویها همکاری دارد. به زندان افتاد و سخته کرد.)

۳ - هنگام شروع انتخابات دوره پانزدهم در تهران در حکومت قوام السلطنه عده ای در دربار متحصن شدند که عبارتند از: دکتر مصدق - سید محمد صادق طباطبائی - جمال امامی - فطن السلطنه مجد - مشارعظم - رضا تهرانی - دکتر متین دفتری - فدائی علوی - عباس خلیلی - سید اسمعیل خلیلی - دکتر جزایری - سالار سعید سنندجی - امام جمعه تهران - حاج عزالمالک اردلان - حسام الدین دولت آبادی - معتصم السلطنه فرخ - حاج حسن شمشیری - کریم آبادی - حاج اسمعیل فخار - صادق سرمد - جعفر جهان - دکتر برهان - جلالی نائینی - گرکانی. این تحصن به جانی نرسید و متحصنین مایوس از کاخ مرمر خارج شدند. فقط از این عده دکتر متین دفتری (داماد دکتر مصدق) از مشکین شهر به

- نماینده‌گی مجلس انتخاب شد.
- ۴ - محمدرضاشاه پهلوی به آذربایجان سفر کرد. در این مسافرت از شاه تجلیل فراوانی شد.
- ۵ - به دستور قوام السلطنه حسن صدر مدیر روزنامه قیام ایران و عباس خلیلی مدیر روزنامه اقدام بازداشت و دستور تعقیب عده ای از مدیران جراید صادر شد. نخست وزیر تقاضای تعقیب بعضی از روزنامه نگاران را از دادگستری نمود. این اقدام به دنبال مقاله محمد مسعود بود که اعلام کرده بود: هرکس قوام السلطنه را بکشد به او یک میلیون ریال جایزه داده می شود.
- ۶ - سردارفاخر حکمت به ریاست مجلس انتخاب شد. امیرحسین ایلیخان طفر و مهندس جواد گنجه ای به سمت نواب رئیس انتخاب گردیدند.
- ۷ - حسین پیرنیا (مؤتمن الملك) رئیس سابق مجلس در سن ۷۳ سالگی درگذشت. طرحی در مجلس تصویب و از خدمات او تجلیل شد.
- ۸ - مجلس شورای ملی قرارداد نفت شمال را که از طرف قوام السلطنه تقدیم شده بود با ۱۰۲ رأی مخالف از ۱۰۴ نفر عده حاضر رد کرد. سادچیکف سفیر شوروی به قوام السلطنه اعتراض کرد و آن را نقض پیمان مودت تلقی نمود.
- ۹ - گروهی از اعضاء حزب توده ایران به رهبری خلیل ملکی انشعاب کردند. که رادیو مسکو و روزنامه های حزب آنها را مورد حمله قرار دادند.
- در روز ۱۳/۱۰/۱۳۲۶ گروهی از انشعابیون به رهبری خلیل ملکی (جمعیت سوسیالیست توده ایران) را تشکیل دادند که کار این جمعیت سروصورتی نگرفت.
- ۱۰ - قوام السلطنه نخست وزیردرهیئت دولت پیشنهاد برقراری حکومت نظامی را کرد که بین وزراء اختلاف افتاد در نتیجه

چند تن از وزراء استعفا کردند.

۱۱ - اعتبارنامه حسن ارسنجانی بعد از مخالفت ناصر ذوالفقاری و دفاع ملك الشعراء بهار در مجلس رد شد.

۱۲ - قوام السلطنه در مجلس طی نطقی خدمات خود را درباره آذربایجان بیان داشت و تقاضای رأی اعتماد کرد که از ۱۱۲ نفر عده حاضر ۴۶ ورقه سفید و ۳۸ ورقه کبود داده شد و دولت ساقط گردید.

۱۳ - سردارفاخر حکمت با ۷۲ رأی برای نخست وزیری مورد تمایل مجلس قرار گرفت. دکتر مصدق ۳۷ رأی داشت. پس از صدور فرمان نخست وزیری و چند روز مطالعه انصراف خود را اعلام کرد و ابراهیم حکیمی مورد تمایل نمایندگان مجلس قرار گرفت و به جای او محمود جم به وزارت دربار منصوب گردید.

۱۴ - محمد مسعود در مقابل چاپخانه مظاهری در خیابان اکباتان به ضرب چند گلوله کشته شد.

۱۵ - محاکمه علی سهیلی نخست وزیر سابق در دیوان عالی کشور به ریاست شفیق جهانشاهی برگزار گردید که از اتهامات مداخله در امور انتخابات و توقیف جراید و خرید ابزار و لوازم برای وزارت خارجه برائت حاصل نمود.

۱۶ - در شهریور سال ۱۳۲۶ (حزب ملت ایران بر بنیاد پان ایرانیسم) توسط محسن پزشکیور - حسنعلی صارم کلانی - دکتر فضل الله صدر - علینقی عالیخانی - محمدرضا عاملی تهرانی - داریوش فروهر - جواد تقی زاده تشکیل شد. بعداً این حزب دو قسمت گردید که پزشکیور و دکتر عاملی و دکتر صدر در حزب (پان ایرانیست) ماندند و داریوش فروهر با عنوان (حزب ملت ایران) به فعالیت ادامه داد.

سالها بعد دکتر صدر نیز از آنها جدا گردید و (حزب ایرانیان) را تأسیس نمود.

- ۱۷ - سرکنسولگری ایران در یادکویه اعلام کرد که سیدجعفر پیشه وری درحوالی گنجه درحادثه اتومبیل کشته شده است.
- ۱۸ - فرمان عفوعمومی درباره کسانی که دروقایع آذربایجان و کردستان شرکت داشتند صادر شد.
- ۱۹ - در تهران به مناسبت قتل مهماتما گاندی در روز نهم بهمن ۱۳۲۶ اعلام عزاداری شد.

سال ۱۳۲۷ شمسی برابر با ۱۹۴۸ میلادی

- ۱ - با استعفای حکیم الملك از نخست وزیری، مجلس شورای ملی به عبدالحسین هژیر ابراز تمایل نمود. آیت الله کاشانی و گروهی از مخالفین هژیر به تظاهرات پرداختند. از جمله نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام و گروهی قرآن به دست درمیدان بهارستان علیه هژیر شعار دادند.
- ۲ - دکتر سلام الله جاوید استاندار آذربایجان و علی شبستری رئیس مجلس آذربایجان هر یک به دو سال زندان محکوم شده و مورد عفو ملوکانه قرارگرفتند.
- ۳ - دولت لایحه عفو محکومین آذربایجان و زنجان و کردستان را به مجلس داد.
- ۴ - دولت هژیر لایحه ای درباره محدودیت مطبوعات تهیه کرد که مورد اعتراض روزنامه نگاران قرارگرفت که عده ای از آنان توقیف شدند. عبدالقدیرآزاد درباره توقیف روزنامه ها دولت را استیضاح کرد.
- ۵ - کمیسیون دادگستری مجلس شورای ملی احمدقوام نخست وزیر سابق را از اتهامات منتسبه تبرئه کرد.
- ۶ - عبدالحسین هژیر از نخست وزیری استعفا داد و محمد ساعد مورد تمایل نمایندگان مجلس شورای ملی قرارگرفت.

۷ - مهندس مهدی بازرگان به ریاست دانشکده فنی انتخاب شد.

۸ - مهندس رضوی نماینده مجلس هنگام خروج از مجلس از طرف سرهنگ برخوردار مورد ضرب و شتم قرار گرفت.

۹ - عباس اسکندری دولت را در مورد نفت استیضاح کرد و گفت نفت باید ملی شود. تقی زاده در پاسخ اسکندری اظهار داشت که هنگام امضای قرارداد نفت (آلت فعل) بوده است.

۱۰ - هنگام ورود محمدرضاشاه پهلوی به دانشگاه تهران برای شرکت در جشن سالروز دانشگاه مورد اصابت گلوله از طرف ناصر فخرآرائی قرار گرفت. ضارب توسط اطرافیان شاه به قتل رسید و محمد رضاشاه به بیمارستان انتقال یافت و خطر رفع شد.

تلگراف آیت الله بروجردی به شاه درباره واقعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ از قم چنین بود - فوری است

حضور مبارک اعلیحضرت همایون خلدالله تعالی ملکه از این پیش آمد ناگوار که متوجه ذات ملوکانه شده است متأثر و سرعت عافیت و حشمت وجود مبارک را از خداوند تقدست اسماء مسئلت می نماید. حسین طباطبائی

۱۱ - هیئت وزیران حزب توده را که عامل اصلی ترورشاه می دانست غیرقانونی اعلام داشت و دکتر اقبال وزیر کشور لایحه دولت را به مجلس تقدیم نمود. سران حزب توده در تهران دستگیر و گروهی به مخفیگاه رفتند.

۱۲ - سید ابوالقاسم کاشانی دستگیر و به خرم آباد تبعید شد.

۱۳ - عده ای از روزنامه نگاران در دادگاه نظامی محاکمه و دانش نوبخت و سیدعلی بشارت به ۵ سال - محمود دژکام به ۴ سال - فرهنگ ریمن به سه سال - سیدباقر حجازی به دو سال - محمود والا نژاد به یکسال و نیم - جهانگیر بهروز به یک سال زندان محکوم

شدند.

۱۴ - نمایندگان مجلس در دربار حضورشاه شرفیاب شدند که شاه نظر خود را درباره تجدید نظر در قانون اساسی و واگذاری حق انحلال مجلسین به مقام سلطنت مطرح ساخت. به دنبال آن فرمان تشکیل مجلس مؤسسان صادر گردید.

۱۵ - ابوالقاسم بختیار که به اتهام قمر از اوامر دولت در دادگاه نظامی اصفهان به سه ماه زندان تأدیبی محکوم شده بود مورد عفو ملوکانه قرار گرفت.

۱۶ - حسین سمیعی به کفالت وزارت دربار منصوب گردید.

۱۷ - اولین سفر رسمی شاه به انگلستان با استقبال مقامات رسمی آن کشور روبرو گردید.

۱۸ - شهناز پهلوی برای ادامه تحصیلات به سویس فرستاده

شد.

۱۹ - اعلامیه دربار راجع به جدائی شاه از ملکه فوزیه انتشار یافت.

۲۰ - دادسرای نظامی ۲۲ تن از سران حزب توده را احضار

کرد.

سال ۱۳۲۸ شمسی برابر با ۱۹۴۹ میلادی

۱ - دکتر مظفر بقائی دولت را استیضاح کرد و به تشکیل مجلس مؤسسان و توقیف جراید و قتل محمد مسعود و مداخله دولت در امر انتخابات اعتراض نمود. همچنین از اقدامات سرلشگر رزم آرا رئیس ستاد انتقاد کرد. سردار فاخر حکمت رئیس مجلس گفت مسعود همه را تهدید می کرد. درباره دیکتاتوری باید بگویم نظر شما صحیح نیست من جلوی دیکتاتوری می ایستم. حائری زاده هم به تبعید آیت الله کاشانی و خالصی زاده و تغییر قانون اساسی

و تشکیل مجلس مؤسسان اعتراض نمود.

۲ - مجلس مؤسسان در نخستین جلسه سید محمد صادق طباطبائی را به ریاست و نصرالملک هدایت و سهام السلطان بیات را به سمت نواب رئیس انتخاب کرد.

۳ - دادگاه جنائی فرماندار نظامی دکترکشاورز - دکتر رادمنش - عبدالصمد کامبخش - احسان طبری - علی امیرخیزی - ایرج اسکندری - رضا روستا - آرداشس آوانسیان را به اعدام و عده ای دیگر از قبیل مریم فیروز و دکتر بهرامی را به ۵ سال زندان محکوم ساخت.

۴ - علامه قزوینی دانشمند بزرگ ایران در تهران درگذشت. دانشگاه تهران به این مناسبت تعطیل عمومی اعلام داشت.

۵ - مجلس مؤسسان با تغییر مواد قانون اساسی حق انحلال مجلسین را به شاه داد. همچنین قرار شد درباره تغییر بعضی از مواد کنگره (مجلسین سنا و شورای ملی) تشکیل شود. به دنبال این اقدامات برای اولین بار در تاریخ مشروطیت ایران، دستور تشکیل مجلس سنا داده شد.

۶ - شاهپور عبدالرضا پهلوی به سرپرستی هیئت عالی سازمان برنامه منصوب شد.

۷ - لایحه قرارداد الحاقی نفت به مجلس تقدیم شد. حسین مکی و دکتریقائی و حایری زاده با آن مخالفت کردند.

۸ - در اجرای قانون تجدید نظر در سازمان وزارتخانه ها و تصفیه کارمندان هیئتی مرکب از ۸ نفر تشکیل شد و لایحه معروف به (بندهای الف و ب و ج) را تهیه کردند.

۹ - دکتر مصدق همراه گروهی از طرفداران و دوستان خود برای تحصن به دربار رفت و پس از گفتگو با هژیر وزیر دربار با بیست نفر از همراهان وارد کاخ سلطنتی گردید و نخستین پایه جبهه ملی بنیان نهاده شد. پس از سه روز تحصن بدون اخذ نتیجه پایان

یافت.

۱۰ - با پایان انتخابات سنای تهران ۷۵ نفرانتخاب گردیدند. طبق قانون قرار بود ازین آنها ۱۵ نفرانتخاب شوند که دکتر مصدق به این امر اعتراض کرد و گفت لیست فرمایشی است و اسامی را درپاکت سر بسته در اختیار استاندار گذارد و بعد از خاتمه معلوم شد که همان اسامی است. فقط نام دکتر متین دفتری را در لیست نگذاشته بود.

۱۱ - عبدالحسین هژیر وزیر دربار در مسجد سپهسالار در مجلس عزاداری به ضرب گلوله سید حسین امامی به قتل رسید. در تهران حکومت نظامی برقرار شد. دکتر قائی - سید مصطفی کاشانی - حسین مکی - سید علی بشارت - علی جواهر کلام - دانش نوبخت - عبدالقدیر آزاد بازداشت شدند. دکتر مصدق به احمدآباد تبعید شد.

۱۲ - حسین امامی قاتل هژیر در دادگاه نظامی محکوم به اعدام شد و پس از محکومیت از تقاضای تجدید نظر خودداری کرد و حکم اعدام درباره او اجرا شد.

۱۳ - مجلس شورای ملی به شاه سابق عنوان (رضاشاه کبیر) را داد.

۱۴ - لایحه دولت درباره اموال و املاک و مستغلات پهلوی به عنوان موقوفه پهلوی به تصویب مجلس شورای ملی رسید تا عواید آن صرف امور خیریه گردد.

۱۵ - محمود نامجو در مسابقه وزنه برداری جهانی در هلند با برداشتن ۳۱۲ کیلو و نیم قهرمان جهان شد.

۱۶ - تابعیت آقاخان رهبر فرقه اسمعیه مورد قبول قرار گرفت و از طرف شاه عنوان (حضرت والا) به او داده شد.

۱۷ - شاه ایران در سفر آمریکا در مجمع عمومی سازمان ملل طی نطقی گفت (در جهان با وجود صلح هرکاری امکان پذیر می

باشد).

۱۸ - هواپیمای يك موتوره شاه در بازديد ازسد كوهرنك دچار نقص فنی شد ولی شاه هیچگونه صدمه ای ندید.

۱۹ - ابراهیم حكیمی به وزارت دربار منصوب شد.

۲۰ - اولین بانك خصوصی ایران (بانك بازرگانی ایران)

با سرمایه ۵۰ میلیون ریال تشکیل شد. مصطفی تجدد مدیر عامل بانك گردید.

۲۱ - دوره اول مجلس سنا و دوره شانزدهم مجلس شورای

ملی در ۲۰ بهمن ۱۳۲۸ توسط محمدرضا شاه پهلوی افتتاح شد.

سیدحسن تقی زاده به ریاست مجلس سنا و نصرالملک هدایت و سهام السلطان بیات به نیابت ریاست انتخاب شدند. سردارفاخر حکمت به ریاست مجلس شورای ملی و دکترعبدالله معظمی و جواد گنجه ای به نیابت ریاست انتخاب گردیدند.

سال ۱۳۲۹ شمسی برابر با ۱۹۵۰ میلادی

۱ - رجبعلی منصور طبق فرمان شاه به نخست وزیری

منصوب گردید.

۲ - احمد قوام طی عریضه سرگشاده ای اقدام شاه را در

مورد تجدید نظر درقانون اساسی خلاف مصالح مملکت دانست. ابراهیم حكیمی وزیر دربار به او پاسخ داد و ضمناً عنوان (جناب اشرف) که در واقعه آذربایجان به قوام السلطنه داده شده بود پس گرفته شد.

۳ - با ابطال انتخابات تهران و برگذاری مجدد انتخابات،

دکترمحمد مصدق و تعدادی از اعضای جبهه ملی به نمایندگی مجلس انتخاب شدند.

۴ - به علت ازدواج شاهدخت فاطمه پهلوی با علی هیلر

آمریکائی، وزارت دربار اورا از مزایای خانواده سلطنتی محروم ساخت.

۵ - جنازه رضاشاه پهلوی با تشریفات خاصی از قاهره به تهران حمل شد و در آرامگاهی در شهر ری به خاک سپرده شد.

۶ - احمد دهقان مدیر مجله تهران مصور و نماینده مجلس شورای ملی در محل قماشخانه تهران به قتل رسید. قاتل حسن جعفری دستگیر گردید که کارمند شرکت نفت بود.

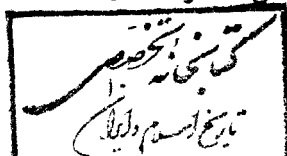
۷ - آیت الله کاشانی که به لبنان تبعید شده و از طرف مردم به نمایندگی مجلس انتخاب شده بود در میان استقبال اعضای جبهه ملی و گروهی از طرفدارانش به تهران مراجعت کرد.

۸ - جمعیت هواداران صلح در تهران تشکیل گردید. مؤسسین عبارت بودند: از ملك الشعراء بهار - حایری زاده - احمدلنکرانی - دکتر شایگان - دکتر محمدعلی حکمت - محمد رشاد - محمود هرمز - مهندس قاسمی.

۹ - از طرف وزارت دادگستری گزارش تعقیب احمد قوام نخست وزیر سابق به مجلس داده شد که اسناد مداخله در امر انتخابات و واگذاری جوازهای جو و چوب و چای جزو مدارک بود.

۱۰ - اعضای کمیسیون نفت در مجلس انتخاب شدند که عبارتند از: دکتر مصدق - دکتر علوی - ناصر ذوالفقاری - جواد گنجه ای - ابوالقاسم فقیه زاده - اللهیار صالح - حسین مکی - خسرو قشقائی - سرتیپ زاده - جمال امامی - جواد عامری - دکتر کاسمی - حایری زاده - عبدالرحمن فرامرزی - دکتر محمدعلی هدایتی - دکتر شایگان - سیدعلی بهبهانی - پالیزی که دکتر مصدق به ریاست کمیسیون انتخاب گردید.

۱۱ - علی منصور از نخست وزیری کناره گرفت و سرلشگر حاجیعلی رزم آرا به فرمان شاه نخست وزیر شد. رزم آرا هنگام ورود به مجلس برای معرفی هیئت دولت مورد اعتراض دکتر مصدق



- و نمایندگان اقلیت قرار گرفت. پس از اخذ رأی از ۱۰۷ نفر عده حاضر ۹۳ نفر به دولت رأی اعتماد دادند. دولت رزم آرا در مجلس سنا نیز ۳۵ رأی موافق و ۱۴ رأی مخالف و ممتنع داشت.
- ۱۲ - دکتر سیدحسین امامی (امام جمعه تهران) هنگام عبور از میدان شمس العماره با چاقو از طرف نبی الله اکبری مضروب شد که بلافاصله به بیمارستان منتقل و تحت عمل جراحی قرار گرفت. در این حادثه دست راست و صورت دکتر امامی صدمه دید.
- ۱۳ - مجلس شورای ملی لایحه تصفیه کارمندان دولت (بندهای الف - ب - ج) را لغو کرد.
- ۱۴ - نصرالله انتظام با ۳۲ رأی از ۵۳ رأی به ریاست مجمع عمومی سازمان ملل انتخاب گردید.
- ۱۵ - دکتر مصدق و اللهیار صالح و حایری زاده و مکی و دکتر بقائی و چندتن دیگر از نمایندگان مجلس دولت رزم آرا را استیضاح کردند.
- ۱۶ - مراسم نامزدی ثریا اسفندیاری (بختیاری) باشاه در کاخ مرمر انجام گرفت.
- ۱۷ - دادگاه جنائی تهران درباره پرونده متهمین حزب توده قراری صادر کرد که به موجب آن تصمیمات دادگاه نظامی ملغی الاثر دانسته شد و دادسرای استان را برای رسیدگی صاحب صلاحیت دانست.
- ۱۸ - چندتن از افسران شهربانی که از اعضای نظامی حزب توده بودند، به زندان رفته و سران حزب توده را از زندان تحویل گرفته به مخفیگاه بردند. در مجلس و مطبوعات به دولت حملات شدیدی شد. برخی نیز دخالت نخست وزیر را در این امر مؤثر دانسته اند که شایعات مورد تکذیب قرار گرفت.
- ۱۹ - کمیسیون نفت مجلس شورای ملی گزارشی درباره ملی کردن صنعت نفت به مجلس داد و به دنبال آن دانشجویان در میدان

بهارستان تظاهراتی درباره ملی کردن صنعت نفت برپا کردند.

۲۰ - رزم آرا نخست وزیر گفت ماهنوز از نظر فنی به جایی نرسیده ایم که بتوانیم کارخانه سیمان را اداره کنیم. بنا براین اگر صنعت نفت ملی شود قدرت اداره آن را نداریم. به دنبال آن غلامحسین فروهر وزیر دارائی از مجلس تقاضا کرد که قرارداد الحاقی نفت (لایحه گس - گلشائیان) مسترد گردد که مورد اعتراض وکلا و چندتن از وزرای کابینه قرار گرفت و بعضی از وزراء مستعفی شدند.

۲۱ - به علت تقدیم لایحه مطبوعات به مجلس مدیران روزنامه ها در مجلس متحصن شدند ولی به موجب طرحی که به مجلس داده شد کلیه قوانین مطبوعاتی جز قانون محرم ۱۳۲۶ لغو گردید. با این طرز روزنامه نگاران به تحصن خاتمه دادند.

۲۲ - حسن وثوق (وثوق الدوله) درست ۷۸ سالگی در تهران درگذشت.

۲۳ - سرلشگر رزم آرا نخست وزیر هنگامی که با امیر اسدالله علم وزیرکشور برای شرکت در مسجد شاه جهت حضور در ختم آیت الله فیض وارد صحن مسجد شاه شدند توسط خلیل طهماسبی در مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد. خلیل طهماسبی در بازپرسی خود صریحاً به قتل رزم آرا اعتراف کرد. آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی از اقدام خلیل طهماسبی تجلیل کرد و قتل رزم آرا را واجب شرعی دانست. رزم آرا به درجه سپهبدی ارتقاء یافت.

۲۴ - مجلس شورای ملی به نخست وزیری حسین علاء ابراز تمایل نمود.

۲۵ - در جلسه علنی مجلس شورای ملی طرح ملی شدن نفت به اتفاق آراء به تصویب رسید. سفارت انگلیس به ملی شدن صنعت نفت در ایران اعتراض کرد. درسراسر کشور برای ملی شدن نفت مراسم جشن و چراغانی برپا گردید.

۲۶ - عبدالحمید زنگنه رئیس دانشکده حقوق و وزیر سابق فرهنگ هنگام خروج از دانشکده توسط نصرت الله قمی به ضرب گلوله کشته شد.

۲۷ - مجلس سنا قانون ملی شدن صنعت نفت را تصویب و شاه آن را توشیح نمود.

۲۸ - دکتر عبدالله فریاریه عنوان نماینده سازمان ملل متحد در ایران و افغانستان حضور شاه معرفی شد. بعداً در دولت علاء برای مدت کوتاهی عنوان معاون نخست وزیر ریافت ولی مستعفی گردید.

۲۹ - مراسم عروسی شاهپور عبدالرضا پهلوی با پری سیما زند در حضور شاه برگزار شد.

۳۰ - واگذاری املاک پهلوی از طرف شاه به زارعین در محافل داخل و خارج حسن اثر نمود.

سال ۱۳۳۰ شمسی برابر با ۱۹۵۱ میلادی

۱ - به علت ملی شدن صنعت نفت وضع خوزستان متشنج گردید و حکومت نظامی در آن استان اعلام شد.

۲ - صادق هدایت نویسنده معروف درپاریس با گاز خودکشی کرد.

۳ - حسن جعفری قاتل احمد دهقان پس از محاکمه اعدام گردید.

۴ - ملك الشعراء بهار در سن ۶۷ سالگی در اثر ابتلا به بیماری سل در تهران درگذشت. تشییع جنازه باشکوهی از او به عمل آمد.

۵ - انبار مهمات لشکر فارس منفجر شد و سرلشکر نصرت الله معتضدی فرمانده لشکر و سرلشکر عطاپور رئیس اداره تسلیحات بازداشت و تحت تعقیب قرار گرفتند.

۶ - مجلس شورای ملی به نخست وزیر دکترومصداق ابراز

تمایل نمود و حسین علاء باردیگر به سمت وزیردربار تعیین گردید. در این موقع سه تن از کسانی که در آغاز انتقال سلطنت از قاجار به پهلوی رأی مخالف داده بودند در رأس مهمترین مشاغل مملکتی قرار گرفتند: دکتر مصدق نخست وزیر - سید حسن تقی زاده رئیس مجلس سنا - حسین علاء وزیردربار.

۷ - دکتر مصدق برنامه دولت خود را چنین اعلام نمود: ۱ - اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت ۲ - اصلاح قانون انتخابات مجلس شورای ملی و شهرداریها.

۸ - هیئت نظارت مختلط نفت از طرف مجلسین سنا و شورایملی به این شرح انتخاب شدند: مرتضی قلی بیات - دکترمتین دفتری - محمدروری - ابوالقاسم نجم - دکترشفق - دکترعبدالله معظمی - دکتر علی شایگان - اللهیار صالح - حسین مکی - ناصرقلی اردلان.

۹ - هیئت خلع ید چنین تعیین شدند: محمدعلی وارسته - مهندس کاظم حسینی - مهندس مهدی بازرگان - دکترعبدالحسین علی آبادی - محمد بیات.

۱۰ - دکتر مصدق بخشنامه انحلال شرکت نفت ایران و انگلیس را به کلیه سازمان های دولتی ابلاغ کرد.

۱۱ - دولت های انگلیس و آمریکا به اقدام يك طرفه دولت ایران درباره ملی کردن صنعت نفت اعتراض کردند.

۱۲ - دکتر مظفر بقائی کرمانی همراه خلیل ملکی حزب (زحمتکشان ملت ایران) را تأسیس نمودند. ولی در تیرماه ۱۳۳۱ خلیل ملکی از دکتر بقائی جدا شد و حزب (نیروی سوم) را تشکیل داد. خلیل ملکی در شهریور سال ۱۳۳۲ دستگیر و به زندان قلعه فلك الافلاك تبعید گردید. پس از آزادی (جامعه سوسیالیست ها) را تشکیل داد.

۱۳ - مجتبی نواب صفوی رهبر فدائیان اسلام دستگیر شد.

فدائیان اسلام اعلام کردند که اگر يك مو از سر نواب صفوی کم شود خیلی هارا خواهند کشت.

۱۴ - هیئت عامل اجرای قانون ملی شدن صنعت نفت مرکب از دکتر محمود حسابی - دکتر علی آبادی - مهندس بیات در خرمشهر مستقر شدند.

۱۵ - ترومن رئیس جمهوری آمریکا (اورل هریمن) را با پیشنهاداتی درباره نفت به ایران فرستاد. مذاکرات او به جایی نرسید.

۱۶ - روز ۲۳ تیرماه هنگام ورود هریمن به تهران تظاهرات وسیعی صورت گرفت و عده ای درزد و خورد با مأموران انتظامی مجروح شدند.

۱۷ - درخانه سدان رئیس شرکت نفت اسنادی کشف شد که حاکی از زمداخله در امور داخلی ایران بود. از طرف مجلس هیئتی برای رسیدگی به این اسناد تعیین شد.

۱۸ - درآبان ماه عده ای از دانشجویان در تظاهراتی اعضای شورای دانشگاه را در دانشسرای عالی توقیف کردند که به دنبال آن گروهی از استادان دانشگاه استعفای خود را به دکتر سیاسی رئیس دانشگاه تقدیم داشتند. رئیس دانشگاه نیز به این امر اعتراض کرد و نامه اش در مجلس خوانده شد.

۱۹ - دولت انگلستان ۹ فروردین کشتی جنگی به آبادان فرستاد. نمایندگان انگلستان به سرپرستی (ریچارد استوکس) مهردارسلطنتی انگلستان برای مذاکره درباره نفت به ایران آمدند و دست خالی بازگشتند.

۲۰ - لایحه قرضه ملی در مجلسین تصویب شد که به مدت دو سال بابت بهره ۶ درصد معین گردید.

۲۱ - دولت انگلستان اعلام کرد که هرکس از ایران نفت خریداری کند در محاکم بین المللی مورد تعقیب قرار می گیرد.

۲۲ - فرمان انتخابات دوره هفدهم صادر گردید. سید محمدعلی شوشتری در مجلس متحصن شد و گفت چون تأمین جانی ندارد در خانه ملت متحصن می شود. او در مجلس به دکتر مصدق به شدت حمله کرد.

۲۳ - به علت شکایت دولت انگلستان از ایران به شورای امنیت سازمان ملل متحد دکتر مصدق در رأس هیئتی عازم آمریکا شد و در جلسه شورای امنیت از مظالم شرکت نفت و نظام استعماری انگلستان با اسناد و مدارک مطالبی بیان داشت. شورای امنیت با قطعنامه ای تقاضای انگلستان را مسکوت گذارد تا حکم دادگاه لاهه صادر شود.

۲۴ - دکتر مصدق در مراجعت از آمریکا به مصر رفت و مورد استقبال قرار گرفت. هنگام ورود به تهران از نخست وزیر استقبال شایانی شد. نخست وزیر پس از مراجعت از آمریکا حضور شاه رسید و مدت ۶ ساعت درباره موفقیت های خود در سازمان ملل متحد و آمریکا گزارشی به شاه داد.

۲۵ - شاه در سلام عید غدیر گفت: « سلطنت بر يك ملت گرسنه و فقیر و مریض افتخاری ندارد ».

۲۶ - از طرف اعضای جبهه ملی متینگ بزرگی در میدان فوزیه برپا شد. پس از خاتمه متینگ جمعیت در خیابان فردوسی به خانه صلح و روزنامه بسوی آینده و تئاتر سعدی و روزنامه های نوید - فرمان - آتش - سیاسی - طلوع حمله کرده و زدو خورد شدیدی در گرفت. به دنبال آن عده ای از مدیران جراید در مجلس متحصن شدند. نمایندگان اقلیت نیز حمایت خود را از متحصنین اعلام داشتند.

۲۷ - در جلسه علنی مجلس از طرف نمایندگان اقلیت و اکثریت درگیری صورت گرفت. کریم پور شیرازی مدیر روزنامه شورش از لژ مطبوعات به تالار جلسه پرید و با وکلا دست به یقه شد که با مداخله نمایندگان مجلس به تشنج خاتمه داه شد.

۲۸ - سید محمدتدین رئیس سابق مجلس در آمریکا درگذشت.

۲۹ - اقلیت مجلس شورای ملی دکتر مصدق را استیضاح

کرد.

۳۰ - مبارزات انتخاباتی در سراسر کشور توسعه یافت. در

زابل سر کوثر فرماندار و رئیس انجمن نظارت و چند نفر را بریدند و جمعا ده نفر به هلاکت رسیده و ۵۰ نفر مجروح شدند. در مبارزه انتخاباتی فسا چند نفر به قتل رسیدند. در سایر نقاط کشور وضع خیلی متشنج گردید که دولت ناچار شد انتخابات سایر حوزه هارا متوقف سازد.

۳۱ - از طرف بانک بین المللی هیئتی برای حل مشکل نفت به

ایران اعزام گردید ولی مذاکرات آنها هم به نتیجه ای نرسید.

۳۲ - در مراسم پنجمین سال ترور محمد مسعود که مراسمی

در آرامگاه او در مقبره ظهیرالدوله تشکیل شد دکتر حسین فاطمی هنگام ایراد نطق توسط عبد خدائی عضو فدائیان اسلام مورد اصابت گلوله قرار گرفت و به بیمارستان منتقل گردید که پس از چند روز حال او بهبود یافت و برای تکمیل معالجات به اروپا رفت.

۳۳ - طبق دستور دکتر مصدق (روز ۲۹ اسفند) روز ملی

شدن صنعت نفت نامیده شد.

۳۴ - دکتر قاسم غنی از رجال معروف و دانشمند ایران

درگذشت و از او در محافل ادبی تجلیل شد.

۳۵ - آخرین جلسه مجلس شورای ملی (دوره شانزدهم) با

حضور ۵۲ نفر از نمایندگان تشکیل شد. نمایندگان اقلیت که در مخالفت با دولت و پشتیبانی از مطبوعات در مجلس متحصن شده بودند به تحصن خود خاتمه دادند.

- سال ۱۳۳۱ شمسی برابر با ۱۹۵۲ میلادی
- ۱ - دولت انگلستان عرضحال خود را به دادگاه لاهه تقدیم داشت و لغو يك طرفه قرارداد نفت را غیرمنطقی اعلام داشت.
 - ۲ - مجلس دوره هفدهم توسط محمدرضا شاه پهلوی افتتاح شد. دکتر حسن امامی با ۳۹ رأی به ریاست مجلس و محمد ذوالفقاری و مهندس رضوی به نیابت ریاست انتخاب شدند.
 - ۳ - روز ۲۸ خرداد يك كشتی کوچک ایتالیائی به نام (روزماری) که نهصد تن نفت از ایران حمل می کرد در سواحل بندر عدن با رأی دادگاه عدن توسط مأمورین انگلیسی توقیف و محمولات آن به كشتی دیگر منتقل گردید.
 - ۴ - دستخط شاه درباره قدردانی از محمد نمازی در امر تأسیس بیمارستان در شیراز و لوله کشی آب آن شهر صادر گردید.
 - ۵ - دکتر مصدق همراه پروفیسور رولن بلژیکی و گروهی از حقوقدانان به دادگاه لاهه رفت و درباره استیفای حقوق ایران در باره نفت جنوب مطالبی ایراد کرد. دادگاه لاهه عدم صلاحیت خود را با اکثریت ۹ رأی اعلام داشت. قاضی انگلیسی به نفع دولت ایران رأی داد.
 - ۶ - پس از افتتاح مجلس شورای ملی بار دیگر به نخست وزیری دکتر مصدق ابراز تمایل شد ولی مجلس سنا از ابراز تمایل خودداری نمود. سرانجام از ۳۶ نفر عده حاضر در مجلس سنا ۱۴ نفر از سناتورها به نخست وزیری او ابراز تمایل کردند. دکتر مصدق در دیداری با شاه تقاضا کرد که وزارت جنگ را عهده دار گردد که چون شاه قبول نکرد مستعفی شد و از طرف مجلسین احمد قوام مورد تمایل قرار گرفت.
 - ۷ - قوام السلطنه با صدور اعلامیه معروف خود (کشتیبان را سیاستی دگر آمد) با قدرت شروع به کار کرد ولی آیت الله کاشانی و دکتر بقائی و حزب توده و طرفداران مصدق علیه او

تظاهراتی کردند که ماجرای (۳۰ تیر) پیش آمد و قوام السلطنه از نخست وزیری کنار رفت و در منزل برادر خود معتمدالسلطنه مخفی شد.

۸ - مجلسین بار دیگر به دکتر مصدق ابراز تمایل کردند و فرمان نخست وزیری او از طرف شاه صادر شد. مصدق پشت قرآنی نوشت که به شاه وفادار خواهد بود و آن رامهر کرد و برای شاه فرستاد.

۹ - مجلس شورای ملی روز (۳۰) تیر را روز (شهادت ملی) نامید. سرلشکر گرز و سرلشکر علوی مقدم و سرلشکر کوپال مورد تعقیب قرار گرفتند.

۱۰ - دکتر مصدق لایحه اختیارات خود را به مجلس داد که با دوفوریت به تصویب رسید.

۱۱ - بانک شاهی پس از انقضای مدت ۶۰ ساله قراردادش برچیده شد.

۱۲ - با تصویت مجلس قوام السلطنه مهدورالدم شناخته شد. دستور ضبط اموال او صادر گردید. قوام طی نامه ای که به مجلس نوشت این اقدام را خلاف قانون اساسی دانست.

۱۳ - دکتر حسن امامی از ریاست مجلس مستعفی و عازم اروپا شد. آیت الله کاشانی به ریاست مجلس انتخاب شد.

۱۴ - لایحه عفو و آزادی خلیل طهماسبی باقید سه فوریت در مجلس تصویب گردید و قاتل رزم آرا از زندان آزاد شد.

۱۵ - به دستور دکتر مصدق نخست وزیر و وزیر جنگ عده ای از امرای ارتش از قبیل شاه بختی - هدایت - حجازی - گرز - کوپال - علوی مقدم که مجموعاً ۱۳۶ نفر بودند بازنشسته شدند.

۱۶ - دکتر مصدق در جلسه علنی مجلس پیشنهاد مشترک ترومن و چرچیل را درباره نفت ایران به اطلاع نمایندگان رسانید. پیشنهاد مزبور به شدت مورد انتقاد قرار گرفت. نخست وزیر پیشنهاد

- متقابلی برای آنان فرستاد.
- ۱۷ - رابطه سیاسی بین دولت ایران و دولت انگلستان در ۳۰ مهرماه ۱۳۳۱ قطع شد.
- ۱۸ - نخست وزیر قطع رابطه با انگلستان را اعلام داشت. حفظ منافع انگلستان به عهده دولت سوئد قرار گرفت.
- ۱۹ - در جلسه علنی مجلس شورای ملی طرح تقلیل مدت سنا از چهار سال به دو سال تصویب و از ورود سناتورها به داخل عمارت مجلس شورای ملی جلوگیری شد.
- ۲۰ - مهندس احمد زنگنه به مدیریت عامل سازمان برنامه منصوب شد.
- ۲۱ - مهندس کاظم حسینی به سمت معاون وزارت دارائی و قائم مقام وزیر دارائی و نماینده دولت در کمیسیون مختلط نفت تعیین گردید.
- ۲۲ - با استفاده از اختیارات دکتر مصدق، دیوانعالی کشور - دیوان کیفر - دیوان دادرسی ارتش و دادستانی ارتش منحل و محمد سروری به ریاست دیوانعالی کشور منصوب گردید. (این سومین بار در تاریخ قضائی ایران بود که دیوانعالی کشور منحل گردید).
- ۲۳ - دکتر مظفر بقائی به شدت دولت دکتر مصدق را مورد انتقاد قرارداد. نخست وزیر او را از گفتارهای تند بر حذر داشت.
- ۲۴ - قانون جدید مطبوعات به امضای نخست وزیر منتشر شد که روزنامه نگاری با سه شرط خواهد بود: داشتن ۳۰ سال سن - سواد خواندن و نوشتن. نداشتن سوابق سوء کیفری
- ۲۵ - مستشارالدوله صادق رئیس سابق مجلس شورای ملی و مجلس مؤسسان درگذشت.
- ۲۶ - سهام السلطان بیات به مدیریت عامل شرکت نفت منصوب گردید.

۲۷ - از شرکت تلفن خلع ید گردید و امور آن به دولت سپرده شد.

۲۸ - طرحی از طرف دکتر بقائی به مجلس تقدیم شد که هیچ اقدامی از جمله اختیارات نخست وزیر نمی تواند موجب تعطیل مجلس شود. دکتر مصدق هم به مجلس نوشت هرگز در صدد تعطیل مجلس نیست.

۲۹ - دکتر مصدق از مجلس خواست که اختیارات او برای يك سال دیگر تمدید گردد. آیت الله کاشانی - دکتر بقائی و حایری زاده به مخالفت پرداختند. حسین مکی از نمایندگی مجلس استعفا کرد ولی پس از چند روز پس گرفت. لایحه تمدید اختیارات دکتر مصدق در مجلس به تصویب رسید.

۳۰ - دکتر مصدق به سادچیکف سفیر شوروی اطلاع داد که مدت قرارداد شیلات پایان یافت و دولت ایران مایل به تمدید امتیاز نیست.

۳۱ - هندرسن سفیر آمریکا در ایران طرح جدیدی از طرف آمریکا و انگلیس درباره نفت به نخست وزیر تقدیم داشت که آن هم مورد قبول قرار نگرفت.

۳۲ - روز ششم اسفند سرلشگر زاهدی به اتهام تحریک علیه دولت بازداشت گردید و همچنین دستور توقیف ۱۷۰ نفر داده شد. سرلشگر زاهدی در ۲۶ اسفند آزاد گردید.

۳۳ - شاه و ملکه ثریا روز نهم اسفند قصد سفر به خارج را داشتند که آیت الله بهبهانی و امرای ارتش و گروهی نیز در مقابل کاخ مرمر اجتماع کرده و از شاه خواستند که از سفر صرف نظر کند. هنگامی که دکتر مصدق از دیدار شاه در کاخ مرمر قصد مراجعت به خانه خود را داشت تظاهر کنندگان در برابر کاخ قصد دستگیری و قتل او را داشتند که از خانه خود با پیژامه گریخت و از آنجا به مجلس رفت و گزارش مفصلی به نمایندگان داد.

۳۴ - يك هيئت ۸ نفری از نمایندگان مجلس انتخاب شدند تا طرحی تهیه کنند که روابط شاه و دولت براساس قانون اساسی مشخص گردد.

سال ۱۳۳۲ شمسی برابر با ۱۹۵۳ میلادی

- ۱ - دالس وزیر امور خارجه آمریکا اعلام کرد که آمریکا هیچگونه پیشنهاد و راه حلی برای نفت ایران ندارد.
- ۲ - حائری زاده رئیس فراکسیون آزادی از رئیس مجلس تقاضای اسلحه کرد که کاشانی آن را برای نخست وزیر فرستاد و یادآور شد که به علت عدم تأمین امنیت در کشور تحویل اسلحه به نمایندگان اقلیت مجلس ضروری است.
- ۳ - سرتیپ محمود افشار طوس رئیس شهربانی توسط گروهی ربوده شد که پس از چند روز جنازه اش در غار تلو کشف گردید. دکتر مظفر بقائی کرمانی - حسین خطیبی - سرتیپ نصرالله زاهدی - سرتیپ علی اصغر مزینی - سرتیپ بایندر - بلوچ قرائی و چند تن دیگر مورد اتهام قرار گرفتند.
- ۴ - شهربانی کل کشور اعلام داشت که سرلشگر زاهدی و دکتر مظفر بقائی در واقعه قتل افشار طوس دخالت داشته اند. به همین جهت سرلشگر زاهدی در مجلس متحصن شد و مورد استقبال آیت الله کاشانی قرار گرفت. وزیر دادگستری لایحه سلب مصونیت دکتر بقائی را به مجلس تقدیم داشت.
- ۵ - علاء وزیر دربار طی مصاحبه ای به روابط شاه و نخست وزیر اشاره کرد و گفت گله نخست وزیر از ارتش و نافرمانی افسران درست نیست. شاهنشاه از هیچ دولتی به اندازه این دولت حمایت نکرده اند که مراتب مورد تأیید نخست وزیر قرار گرفته است. این امر منجر به استعفای وزیر دربار شد که به تقاضای نخست

وزیر ابوالقاسم امینی به سمت کفیل وزارت دربار منصوب گردید.
۶ - دکتر معظمی به جای آیت الله کاشانی به ریاست مجلس
انتخاب گردید.

۷ - ۲۷ تن از نمایندگان مجلس عضو فراکسیون ملی و ۲۵
نفر از نمایندگان دیگر استعفا کردند و با این طرز فعالیت مجلس
شورای ملی متوقف گردید.

۸ - شاهدخت اشرف پهلوی به دستور دکتر مصدق به خارج
از ایران تبعید شد.

۹ - ژنرال شوارتسکف آمریکائی برای گردش و دیدار
دوستان خود و همچنین کرومیت روزولت برای امور تجاری به ایران
وارد شدند. (اسناد منتشره حاکیست که آنها نقش مهمی در وقایع
۲۸ مرداد داشته اند.)

۱۰ - دراجتماع منزل آیت الله کاشانی زدو خوردی روی داد
که در نتیجه حدادزاده از طرفداران آیت الله کاشانی به قتل رسید.
۱۱ - دکتر معظمی رئیس مجلس از ریاست و نمایندگی
مجلس استعفا کرد.

۱۲ - دکتر مصدق از مردم خواست که به فراندم درباره
انحلال مجلس رأی بدهند. در نتیجه با اخذ رأی در روز ۱۲ مرداد
۱۳۳۲ در دو صندوق (موافق و مخالف) فراندم مورد تأیید
قرار گرفت. وزارت کشور اعلام کرد که آراء موافق دومیلیون و ۴۳
هزار و آراء مخالف ۱۲۰۷ بوده است.

۱۳ - فرمان عزل دکتر مصدق از نخست وزیری و انتصاب
سرلشگر زاهدی به نخست وزیری از طرف شاه صادر گردید.
سرهنک نصیری فرمانده گارد در نیمه شب ۲۴ مرداد برای ابلاغ
فرمان به خانه مصدق رفت که از طرف گارد محافظ بازداشت گردید.
دکتر مصدق طی اعلامیه ای این اقدام رایك کودتای نظامی نامید.

۱۴ - محمدرضاشاه پهلوی همراه ملکه ثریا و ابوالفتح آتابای

و خاتم خلبان هواپیما از کلاردشت به رامسر رفته با هواپیما عازم بغداد شدند.

۱۵ - دکتر حسین فاطمی و مهندس زیرک زاده و مهندس حق شناس که در نیمه شب ۲۴ مرداد بازداشت شده بودند صبح روز ۲۵ مرداد آزاد شدند. تظاهرات زیادی علیه شاه در کشور صورت گرفت و توده ایها (خواستار جمهوری دموکراتیک) شدند. دکتر فاطمی در متینک جبهه ملی در میدان بهارستان به شدت شاه و خانواده پهلوی را مورد حمله قرار داد و خواستار جمهوریت در ایران شد.

۱۶ - عده ای از افسران و همچنین دکتر بقائی و علی زهری و ابوالقاسم امینی کفیل وزارت دربار و سلیمان بهبودی و هیراد ارنست پرون بازداشت شدند. دکتر فاطمی کاخ های سلطنتی را مهرو موم کرد.

۱۷ - هندرسین سفیر آمریکا با دکتر مصدق ملاقات نمود. گفته شد که نخست وزیر را از نفوذ کمونیستها در کشور برحذر داشت.

۱۸ - روز ۲۸ مرداد تظاهراتی در تهران شروع و به خانه دکتر مصدق حمله شد. رادیو به تصرف مخالفین درآمد و دکتر مصدق و گروهی از وزراء با نردبان به خانه مهندس معظمی رفته و سرلشگر زاهدی در رادیو نخست وزیری خودرابه اطلاع مردم رسانید.

۱۹ - سرلشگر زاهدی کابینه خود را تشکیل داد و طی تلگرافی از شاه خواست که از رم به ایران بازگردد.

۲۰ - دکتر مصدق و همراهان توسط مأمورین انتظامی باز داشت و به باشگاه افسران نزد سرلشگر زاهدی برده شده و پس از چند روز اقامت در باشگاه افسران تحویل لشکر دو زرهی گردیدند.

۲۱ - محمد رضاشاه پهلوی از رم به بغداد آمده و مورد استقبال نایب السلطنه و مقامات دولت عراق قرار گرفت. در دیدار با ملك فيصل پادشاه عراق يك قبضه شمشیر مرصع به جواهرات به

شاه ایران تقدیم شد.

۲۲۸ - روز اول شهریور ماه پادشاه ایران با هواپیمای سلطنتی به فرودگاه مهرآباد وارد و مورد استقبال نخست وزیر قرار گرفته دولت جدید حضور شاهانه معرفی و به سرلشکر زاهدی درجه سپهبدی و نشان درجه اول تاج اعطا شد. سرهنگ نصیری نیز به درجه سرتیپی ارتقاء یافت.

۲۳ - پس از بازداشت دکتر مصدق، از طرف نخست وزیر اعلام شد که به فرمان شاه برای حفظ جان دکتر مصدق ازهیچگونه اقدامی خودداری نخواهد شد.

۲۴ - فرماندار نظامی از مردم تهران خواست که افراد زیر را برای بازداشت معرفی کنند: حسین فاطمی - دکتر آذر - زیرک زاده - حق شناس - ملک اسمعیلی - خلیل ملکی - کاظم حسینی - کریم پور شیرازی و چندتن دیگر.

۲۵ - دولت زاهدی اعلام کرد که دولت دکتر مصدق مبلغ ۱۷ میلیارد و ۷۰۵ میلیون و یکصد و بیست هزار ریال برای ملت ایران بدهی باقی گذارده است.

۲۶ - سرهنگ خسروانی رئیس باشگاه تاج همراه قهرمانان باشگاه حضور شاه شرفیاب شدند. معظم له در پاسخ خطاب به رئیس باشگاه گفتند (من از ورزشکاران باشگاه تاج که در قیام ۲۸ مرداد شرکت کرده اند قدردانی می کنم و امیدوارم این سازمان بیش از پیش برای نیرومندی جوانان اقدام کند.)

۲۷ - به فرمان شاه به ۱۲۲ نفر از شخصیت های ورزشی و قهرمانان و مدیران باشگاهها نشان و مدال داده شد.

۲۸ - آیزنهاور رئیس جمهوری آمریکا مبلغ ۴۵ میلیون دلار کمک بلا عوض در اختیار ایران گذارد.

۲۸ - به دستور اعلیحضرت مقرر شد هر هفته دوپست تن از افسران با بانوان خود در کاخ سلطنتی با شاه و ملکه صرف چای

کنند.

۲۹ - به فرمان شاه مقرر شد که املاك پهلوی با شرایطی به دولت واگذار شود و درآمد آن به نفع مردم به مصرف برسد. بهمین مناسبت هیئت وزیران با اجرای قانون مصوب ۲۰ تیرماه ۱۳۲۸ وضع املاك را به صورت سابق درآورد.

۳۰ - محمدرضاشاه پهلوی در مراسم عزاداری ماه محرم که از طرف دربار در کاخ گلستان تشکیل شده بود شرکت نمود. ضمناً برای زیارت حرم حضرت رضا عازم مشهد شد.

۳۱ - متن ادعانامه دادستان علیه دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی منتشر و برای آنان تقاضای اعدام شد.

۳۲ - دکتر امینی وزیرداری اعلام کرد که دولت سابق بر اثر آشفتگی اوضاع مالی سه میلیارد و صدویست میلیون ریال اسکناس منتشر ساخته است.

۳۳ - وارن رئیس اصل چهار چکی به مبلغ ۴ میلیون و هفتصد و پنجاه هزار دلار در اختیار وزیر داری گذارد.

۳۴ - محاکمه دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی از آبان ماه در دادگاه نظامی شروع شد.

۳۵ - دادگاه جنائی فرمانداری نظامی کلیه متهمین به قتل افشار طوس را تبرئه کرد.

۳۶ - محاکمه دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی در آذرماه به پایان رسید. دکتر مصدق به سه سال زندان مجرد و سرتیپ ریاحی به دو سال حبس تأدیبی محکوم شدند.

۳۷ - ملکه مادر پس از یکسال و نیم دوری از کشور به ایران بازگشت. در ایستگاه راه آهن مورد استقبال شاه قرار گرفت.

۳۸ - اعلامیه مشترک ایران و انگلستان در روز ۱۴ آذر دایر به برقراری روابط مجدد بین دوکشور انتشار یافت.

۳۹ - هنگام ورود ریچارد نیکسون معاون رئیس جمهور

آمریکا به ایران تظاهراتی در تهران علیه او صورت گرفت.
۴ - روز ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ در تظاهرات دانشجویان
در دانشگاه تهران بین آنان و مأمورین نظامی زدو خوردی در گرفت.
که در اثر تیراندازی نظامی ها سه تن از دانشجویان (مصطفی
بزرگ نیا - مهدی شریعت رضوی و احمد قندچی) کشته شدند.
بهمین جهت همه ساله دانشجویان دانشگاه به یاد بود این روز
تظاهراتی برپا می کردند.

۴۱ - در مخالفت با حکومت زاهدی و رژیم بعد از مرداد ۳۲
گروه هائی تشکیل گردید که اسامی فعالین آنها چنین است: عزت
الله سحابی - عباس شیبانی - جهانگیر عظیمی - حیدر رقابی
(هاله) - ابراهیم یزدی - مصطفی چمران - باقر رضوی - مسعود
حجازی - رضا کاشفی - ابوالقاسم قندهاریان - حاج حسن
شمشیری - عباس رادینیا - حاج حسن قاسمیه - ابراهیم کریم
آبادی - حاج نوروزعلی لباسچی - احمدتوانگر - حاج محمود
مانیان - حسین شاه حسینی - عباس سمیعی - حاج غلامحسین
اتفاق - حاج احمد حریری - فولادی وعده ای دیگر.

از روحانیون سید محمود طالقانی - سیدضیاء الدین حاج
سیدجوادی - جلالی موسوی - شیخ آقا بزرگ تهرانی و غروی.
شخصیت های فعال سیاسی نیز چنین بودند: دکتر شاپور
بختیار - داریوش فروهر - دکتر سنجابی - محمدعلی خنجی -
محمد نخشب - دانشپور - حسین راضی - علی اکبر نوشین -
مهندس مهدی بازرگان - فتح الله بنی صدر - حسن نزیه -
سیدمحمدصادق رضوی - محمد پورسرتیپ - محمدحسن خرمشاهی
- حسین سکاکی - رحیم عطائی - نصرت الله امینی - اصغر
گیتی بین - رحیم شریفی - دکتر اخوی - ابوالفضل مرتاضی -
شکیب نیا - باقر رضوی - احمدزاده - علی شریعتی - آسایش -
عاملی زاده - دکتر عبدالله معظمی - دکتر عبدالحسین اردلان -

دکتر شمس الدین امیرعلائی - باقر کاظمی - مهندس احمد زنگنه
- مهندس کاظم حسیبی - حاج سید رضا فیروزآبادی - دکتر کمال
جناب - دکتر محمد قریب - دکتر اسدالله بیژن - مهندس ابوطالب
گوهریان و عده ای دیگر. کمیته نهضت ملی برای فعالیت مخفی
عبارت بودند از: (آیت الله طالقانی - دکتر معظمی - دکتر بختیار
- دانشپور - خلیل ملکی - خنجی - رحیم عطائی).

۴۲ - فرمان انحلال مجلسین شورا و سنا به دولت ابلاغ
گردید و طی آن چنین قید شده بود: (چون اکثریت نمایندگان مجلس
استعفا داده و عملاً مشروطیت تعطیل شده بود بنا براین مجلسین
منحل و دولت موظف است که انتخابات را تجدید نماید). بلافاصله از
طرف دولت دستور شروع انتخابات صادر گردید.

۴۳ - اولین جلسه کمیسیون نفت با شرکت عبدالله انتظام -
دکتر علی امینی - دکتر فخرالدین شادمان - نصرالله انتظام -
محمد نمازی در کاخ وزارت خارجه تشکیل گردید.

۴۴ - راجر استیونس سفیر انگلستان وارد تهران شده حضور
شاه شرفیاب گردید.

۴۵ - محمدرضاشاه پهلوی بدون اطلاع قبلی در قریه رودهن
به خانه يك روستائی رفته و در کنار خانواده روستائی همراه ملکه
ثریا روی زمین نشسته و به صرف چای پرداختند و يك صد دست
لباس بین فرزندان بی بضاعت تقسیم کردند.

۴۶ - دکتر فاطمی در یکی از خانه های تجریش دستگیر شد.
۴۷ - ابراهیم حکیمی به ریاست مجلس سنا و سردار فاخر
حکمت به ریاست مجلس شورای ملی انتخاب شدند.

۴۸ - روز ۲۳ اسفند ۱۳۳۲ کریم پورشیرازی در زندان به
علت سوختگی درگذشت. مخالفین گفتند او را در زندان سوزانیده
اند ولی مقامات رژیم آن را تکذیب کردند.

سال ۱۳۳۳ شمسی برابر با ۱۹۵۴ میلادی

- ۱ - در مراسم سلام عید نوروز شاه گفت: (قبل از هر چیز لازم است به فکر مردم بود. همه کارها در دست دولت و مقامات قانونی می باشد. من از مشقت هائی که تحمل کرده ام در عزم به خدمتگذاری مردم راسخ تر شده ام).
- ۲ - نمایندگان کمپانیهای نفتی (آمریکا - انگلستان - فرانسه - هلند) همراه با قرارداد نفتی کنسرسیوم به تهران وارد شدند. هیئت نفتی ایران در این مذاکره عبارت بودند: از دکتر علی امینی - مرتضی قلی بیات - فتح الله نوری اسفندیاری.
- ۳ - پس از تشکیل مجلسین سنا و شورای ملی، سپهبد زاهدی استعفا داد و مجدداً مأمور تشکیل کابینه شد. در هر دو مجلس به دولت رأی اعتماد داده شد.
- ۴ - محاکمه تجدید نظر دکتر مصدق پایان یافت و دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی هر کدام به سه سال زندان محکوم شدند.
- ۵ - به پیشنهاد شهردار تهران میدان مخبرالدوله به میدان (۲۸ مرداد) تغییر نام یافت.
- ۶ - نخستین کلنگ بنای مسجد لندن با حضور نمایندگان ۱۲ کشور مسلمان از جمله ایران به زمین زده شد.
- ۷ - طرح الغای قانون مصادره احمد قوام بدو در مجلس شورای ملی و سپس در مجلس سنا به تصویب رسید.
- ۸ - از طرف سازمان برنامه درباره فروش قسمتی از کارخانجات دولتی اعلامیه ای منتشر شد که غیراز کارخانه های (قند - قماش - سیمان و پنبه) بقیه فروخته خواهد شد.
- ۹ - مجلس سنا الغای قوانین موقتی انحلال دیوان کشور و دادرسی ارتش را که به تصویب مجلس رسیده بود مورد تأیید قرار داد.

۱۰ - نمایندگان مجلسین سنا و شورای ملی به طور جداگانه حضور شاه شرفیاب شدند. شاه گفت: (باعنایت پروردگار و نهضت حقیقی مردم و قیام دلیرانه آنها در روز ۲۸ مرداد ثابت شد که ایران همواره زنده و جاوید خواهد بود)

۱۱ - لایحه تثبیت پشتوانه اسکناس در مجلسین تصویب و به دولت ابلاغ گردید.

۱۲ - اعلامیه مشترک هیئت نمایندگان ایران و کنسرسیوم نفت در تهران و واشنگتن و لندن و پاریس منتشر گردید که پس از چهارماه مذاکرات بانتیجه مثبت پایان یافت. چرچیل نخست وزیر انگلستان این موفقیت را به شاه ایران تبریک گفت.

۱۳ - روز پنجم مهرماه ۱۳۳۳ دکتر علی امینی وزیردارائی قرارداد منعقد با کنسرسیوم را تقدیم مجلس کرد. به دنبال تقدیم قرارداد نفتی با کنسرسیوم به مجلس، عده ای از دانشگاهیان و طرفداران جبهه ملی طی نامه های کتبی به آن اعتراض کردند و قرارداد را مخالف قانون ملی شدن صنعت نفت اعلام داشتند. ۱۱ تن از استادان دانشگاه از کار برکنار شدند آن عده شرکت (یاد) را تشکیل دادند. همچنین در مخالفت با قرارداد نفتی کنسرسیوم بیانیه ای به زبان فرانسه از طرف دکتر معظمی - باقر کاظمی - دکتر امیرعلائی - دکتر سعید فاطمی منتشر گردید که موجب دستگیری و تبعید آنان شد.

۱۴ - روز ۲۱ مرداد ۳۳ با دستگیری سروان اخراجی ابوالحسن عباسی اسناد و مدارک و اسامی اعضای سازمان نظامی حزب توده ایران کشف شد. سرهنگ سیامک و سرهنگ مبشری و سروان خسرو روزبه از رهبران شاخه نظامی دستگیر شدند. سرگرد بهرامی که جزو این گروه بود درخانه خود خودکشی کرد. دادستان ارتش گفت سرهنگ مبشری که قبلاً دادیار دادستانی ارتش بوده از رهبران سازمان نظامی حزب توده می باشد که جزو دستگیر شدگان

است. هدف آنها تغییر رژیم بوده و قصد آتش زدن فرودگاه قلعه مرغی را داشتند. حسین فاطمی نیز توسط آنها مخفی شده بود. همچنین مرکز چاپ و نشر روزنامه های حزب توده نیز به دست آمد. ۱۵ - محاکمه دکتر حسین فاطمی و مهندس احمد رضوی در دادگاه نظامی شروع شد.

۱۶ - دادگاه نظامی ۱۲ تن از افسران توده ای را محکوم به اعدام نمود. همچنین حسین فاطمی را به اعدام محکوم کرد. دکتر شایگان و مهندس رضوی به حبس ابد محکوم شدند. کلیه محکومان تقاضای تجدید نظر کردند.

۱۷ - دسته اول افسران توده ای که محکوم به اعدام شده بودند روز ۲۷ مهرماه ۱۳۳۳ در لشکر دو زرهی اعدام شدند که عبارتند از: سرهنگ سیامک - سرهنگ مبشری - سرهنگ عزیز نمینی - سرگرد عطارد - سرگرد وزیریان - سروان مدنی - سرگرد واعظ قائمی - سروان شفا - ستوان افراخته - مرتضی کیوان (غیرنظامی) ضمناً دسته دوم افسران نیز که ۱۲ نفر بودند به اعدام محکوم شدند. همچنین محاکمه آنها تادهمین گروه صورت گرفت که تعدادی به اعدام و گروهی به حبس های مختلف محکوم گردیدند.

۱۸ - روزپنجم آبان هنگامی که هواپیمای شاهپورعلیرضا پهلوی از گرگان به سوی تهران می آمد ناپدید گردید. معلوم شد در سانحه هوایی کشته شده است.

۱۹ - دادگاه تجدید نظر نظامی حکم اعدام حسین فاطمی را تأیید و مهندس رضوی و دکتر شایگان را به ده سال زندان محکوم ساخت. دکترحسین فاطمی روز ۱۹ آبان درمیدان لشکر دو زرهی تیرباران شد.

۲۰ - به دنبال کشف انبارهای اسلحه حزب توده و ادامه محاکمه افسران نظامی عضو سازمان و اعدام تعدادی از آنها، گروهی از محکومین به اعدام مورد عفو قرارگرفتند.

- ۲۱ - به دنبال انعقاد قرارداد نفت بین شرکت ملی نفت ایران و کنسرسیوم نفتی اعلام شد که درآمد نفتی ایران از هربشکه حدود ۴ برابر سابق شده است. سبهدزاهدی گفت که به امرشاهنشاه عواید نفت صرف بهبود وضع زندگی مردم و کارهای عمرانی خواهد شد.
- ۲۲ - مجلس شورای ملی طی ماده واحده ای کلیه لوایح مصوب دکترمصدق نخست وزیر سابق را که با استفاده از قانون اختیارات تصویب شده بود لغو کرد.
- ۲۳ - به دنبال فوت شاهپور علیرضا پهلوی و پیشنهاد چندتن از سناتورها کاخ والاحضرت برای احداث ساختمان مجلس سنا در نظر گرفته شد تا ساختمان مناسبی برای مجلس سناساخته شود. کاخ مزبور سی و پنج میلیون و ۲۱۰ هزار ریال خریداری شد.
- ۲۴ - اسناد مالکیت نهصد نفر از کشاورزان گنبد کاووس در کاخ مرمر از طرف شاه به آنها اعطا شد.
- ۲۵ - به مناسبت سفر شاه به آمریکا اولین جلسه شورای سلطنت به ریاست معظم له تشکیل شد.
- ۲۶ - روز پنجم آذر هواپیمای شاه در فرودگاه نیویورک به زمین نشست و سفر رسمی به آمریکا آغاز شد.
- ۲۷ - به منظور تقسیم املاک و مستغلات پهلوی سازمانی به نام بنگاه کل تقسیم املاک سلطنتی تأسیس شد
- ۲۸ - با اعطای مبلغی از طرف محمدرضا شاه پهلوی به وزارت جنگ فرزندان محکومین تحت سرپرستی آن وزارتخانه قرارگرفتند که هزینه تحصیل آنان پرداخت شود.
- ۲۹ - روز ۲۱ آذر مراسم رژه در مقابل اعضای شورای سلطنت برگزارشد.
- ۳۰ - ژنرال آیزنهاور در مصاحبه مطبوعاتی از سفر شاه ایران به آمریکا تجلیل کرد.
- ۳۱ - هیئت وزیران تصویب کرد که فرمانداری کل بنادر و

جزایر خلیج فارس و بحر عمان تأسیس شود.
۳۲ - طبق اظهار مقامات انتظامی کلیه سازمانهای مخفی حزب توده از نظامی و غیرنظامی و تشکیلات جوانان و زنان کشف شده و گروهی دستگیر که محاکمه آنها در دادگاه های نظامی ادامه دارد.

۳۳ - درمراجعت شاه ایران از آمریکاملکه انگلستان ضیافتی به افتخار معظم له داد. ایرانیان مقیم انگلستان نیز بدیدار شاه رفته مورد تفقد قرار گرفتند.

۳۴ - لایحه استقلال کانون وکلای دادگستری از طرف کمیسیون مشترك مجلسین مورد تصویب قرار گرفت.

۳۵ - در آلمان نیز ریاست جمهوری آلمان ضیافتی به افتخار شاه ایران برپا نمود. شاه از آلمان عازم عراق گردید.

۳۶ - با تصویب مجلسین مقرر شد از معاملات ثبتی یکهزارم برای کمک به شیروخورشید سرخ ایران وصول شود.

سال ۱۳۳۴ شمسی برابر با ۱۹۵۵ میلادی

۱ - سپهبد زاهدی نخست وزیر استعفا کرد و فرمان همایونی دایر به تقدیر از زحمات و خدمات ایشان صادر گردید. زاهدی با عنوان سفیر ایران در دفتراروپائی سازمان ملل عازم اروپا شد. حسین علاء مأمور تشکیل کابینه و عبدالله انتظام نایب نخست وزیر گردید.

۲ - دولت طی اطلاعیه ای اعلام کرد که کلیه اراضی موات متعلق به دولت است و کسانی که آن را تصرف کنند تحت تعقیب قرار خواهند گرفت.

۳ - دکترعبده نماینده ایران در کنفرانس بانداک گفت اگر در سال ۱۹۴۶ سازمان ملل متحد اقدام نمی کرد یکی از مهمترین

استان های ایران از دست رفته بود.

۴ - به علت تظاهراتی علیه فرقه بهائی روز ۱۶ اردیبهشت گروهی حظیره القدس مرکز بهائیهارا اشغال کردند که بعداً تبدیل به مرکز فرمانداری نظامی شد. در جلسه خصوصی مجلس شورای ملی در این باره مذاکراتی صورت گرفت.

۵ - پنج تن از روحانیون نیز حضور شاه شرفیاب شده خواستار محدودیت فعالیت بهائیان شدند. شاه اظهار داشت که به دولت دستوراتی داده خواهد شد که موجب رضایت علماء گردد. دولت نیز در این باره گزارشی به مجلس داد. علم وزیر کشور گفت به استانداران و فرمانداران دستور داده شده که جلوی مراکز فتنه گرفته شود.

۶ - گروهی از محافظین خانهء دکتر مصدق که بعد از ۲۸ مرداد بازداشت شده بودند آزاد شدند.

۷- اولین کلنگ مسجد دانشگاه تهران از طرف شاه به زمین زده شد.

۸ - روزدهم خرداد یازده تن طلای ایران پس از ۸ سال مذاکره با مقامات شوروی در مرز جلفا تحویل مقامات ایرانی شد.

۹ - مهندس رضوی نایب رئیس مجلس شورای ملی که به ده سال زندان محکوم شده بود از شاه تقاضای عفو کرد که مورد قبول واقع شد و مدت زندان به دو سال تقلیل یافت.

۱۰ - لایحه امنیت اجتماعی از طرف کمیسیونهای مشترک مجلسین به تصویب رسید.

۱۱ - مذاکرات مربوط به تصفیه محاسبات ایران و شوروی پایان یافت. دولت ایران هشت میلیون و ۷۵۰ هزار دلار از شوروی دریافت خواهد داشت.

۱۲ - دانشگاه تهران جشن بیست و دومین سالگرد تأسیس خود را با حضور شاه و جلال بایار رئیس جمهور ترکیه برگزار کرد.

۱۳ - علاء نخست وزیر لایحه الحاق ایران به پیمان همکاری متقابل ایران و ترکیه و عراق را که دولت های انگلستان و پاکستان نیز به آن ملحق شده اند روز ۱۹ مهرماه طی ماده واحده ای تقدیم مجلس کرد که به (پیمان بغداد) مشهور شد.

۱۴ - دولت شوروی طی یادداشت کتبی درباره امضای قرارداد همکاری به دولت ایران اعتراض نمود. ایران پاسخ داد که این اقدام براساس مقررات منشور سازمان ملل متحد می باشد و در جهت تحکیم صلح در منطقه است. پیمان مزبور مورد تأیید و تنفیذ مجلسین نیز قرار گرفت.

۱۵ - روز ۱۴ آبان با پیام شاه اولین دوره دکترای حقوق دانشگاه تهران توسط دکتر اقبال رئیس دانشگاه تهران افتتاح شد.

۱۶ - روز ۲۵ آبان هنگامی که علاء نخست وزیر برای برچیدن ختم سیدمصطفی کاشانی به مسجد شاه می رفت از طرف مظفر ذوالقدر عضو فدائیان اسلام مورد اصابت گلوله قرار گرفت و چون تیردوم در لوله گیر کرده بود شلیک نشد نخست وزیر نجات پیدا کرد و روز بعد با سربانند پیچی شده عازم عراق شد تا در جلسات پیمان بغداد شرکت کند.

۱۷ - به دنبال سوء قصد به حسین علاء چون مظفر ذوالقدر سوء قصدرا به دستور رهبر فدائیان اسلام اعلام کرده بودنواب صفوی دستگیر شد. همچنین خلیل طهماسبی قاتل رزم آرا که حکم بخشودگی اش لغو گردیده بود بازداشت شد. عبدالحسین واحدی حین فرار باضرب گلوله کشته شد سایر متهمین محاکمه و اعدام شدند. آیت الله کاشانی برای دادن توضیحاتی به دادستانی نظامی احضار شد.

۱۸ - دکتر مرتضی یزدی که در دادگاه نظامی محکوم به اعدام شده بود با تقاضای عفو از شاه بخشوده و آزاد گردید.

۱۹ - سرگرد کوزنتسوف وابسته نظامی شوروی در تهران به

اتهام جاسوسی با خانواده خود از ایران اخراج شد.

۲۰ - آیت اله کاشانی و دکتر مظفربقائی و محمود نریمان که

به اتهام مشارکت در ترور رزم آرا بازداشت شده بودند با قید التزام از زندان آزاد شدند. همچنین دکترشایگان باتقاضای عفوگروهی از افسران سازمان نظامی حزب توده بخشوده شده از زندان آزاد شدند.

۲۱ - شرح حال رضاشاه پهلوی زیرعنوان (مردان خودساخته)

به قلم محمدرضا شاه پهلوی منتشر گردید.

۲۲ - دولت علاء در مجلس استیضاح شد.

۲۳ - سیدحسن تقی زاده باردیگر به ریاست مجلس سنا

انتخاب گردید.

سال ۱۳۳۵ شمسی برابر با ۱۹۵۶ میلادی

۱ - دومین شورای پیمان بغداد در تالار وزارت امور خارجه

ایران افتتاح گردید

۲- اعضای کمیسیون عمران خوزستان همراه ابوالحسن

ابتهاج مدیرعامل سازمان برنامه حضور شاه رفته و طرح عمران منطقه را به استحضار رسانیدند.

۳ - چاپخانه بزرگ حزب توده درنارمک توسط مأمورین

انتظامی کشف شد که در آن نشریات حزب محرمانه به چاپ می رسید. چندتن از کسانی که در آن محل سکونت داشتند دستگیر شدند.

۴ - به مناسبت سفرشاه به ترکیه ازمعظم له تجلیل خاصی شد

و دانشگاه استانبول دکترای افتخاری به پادشاه ایران تقدیم داشت.

۵ - کلاس درس تاریخ و فرهنگ ایران در دانشگاه کلمبیا

(درآمریکا) افتتاح شد و شاه ایران مبلغ ۲۵ هزار دلار به این کار

کمک کرد.

۶ - نوزدهمین دوره قانونگذاری مجلس شورای ملی با سخنان شاه افتتاح شد.

۷ - دکتر منوچهر اقبال رئیس دانشگاه تهران به سمت وزیر دربار منصوب شد.

۸ - بزرگترین چاه نفت جهان در آغاچاری مورد بهره برداری قرار گرفت که توسط مهندسين ایرانی و آمریکائی تا عمق ۶۸۰۰ پا حفر شده بود و روزانه می توان ۵۰ هزار بشکه نفت از آن استخراج کرد.

۹ - به دعوت مارشال ورشیلف، پادشاه ایران عازم شوروی شد. شاه ایران در فرودگاه مسکو، مورد استقبال رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی و مقامات آن کشور قرار گرفت و از آرامگاه لنین و استالین بازدید به عمل آمد.

۱۰ - به مناسبت انتخاب جمال عبدالناصر به ریاست جمهوری مصر شاه ایران تلگراف تبریکی فرستاد.

۱۱ - محمدرضا شاه پهلوی به نمایندگان دومجلس گفت: (مطلقاً نباید به حریم قانون اساسی ایران تجاوز شود، من همیشه در این اعتقاد باقی هستم).

۱۲ - وزیر دادگستری به حضور شاه رسید و محمد سروری را به سمت رئیس دیوان عالی کشور و جواد عامری را به سمت دادستان کل کشور معرفی نمود.

۱۳ - طبق اطلاعات منتشره در نشریات مختلف در حدود ۶۰۰ تن از اعضای سازمان نظامی حزب توده که دستگیر شده بودند پس از محاکمه ۶۹ نفر محکوم به اعدام شدند که حکم درباره ۲۷ نفر اجرا گردید. ۹۲ تن به حبس ابد - ۱۱۹ نفر به ۱۵ سال زندان - ۷۹ نفر به ۱۰ و بقیه بین یک تا ۷ سال محکومیت یافتند. حدود شصت و چهار نفر بخشوده و آزاد شدند. (هیچگونه سند رسمی درباره تعداد اعدام شدگان و محکومین در دسترس نیست)

۱۴ - در شرفیابی قهرمانان کشور پادشاه بازوبند قهرمانی کشور را به بازوی عباس زندی بستند که سه سال پی در پی به مقام قهرمانی رسیده بود.

۱۵ - اولین کنفرانس نخست وزیران و وزیران امور خارجه کشورهای عضو پیمان بغداد در کاخ نخست وزیری در تهران تشکیل و تصمیماتی اتخاذ گردید. جلسه نهائی کنفرانس با حضور پادشاه ایران و اسکندرمیرزا رئیس جمهوری پاکستان در کاخ مرمر تشکیل شد. نخست وزیران ایران و پاکستان و ترکیه به دنبال اجتماع خود در تهران طی اعلامیه ای حمله اسرائیل به خاک مصر را محکوم کرده و خواستار پایان عملیات نظامی در آن کشور شدند.

۱۶ - تیموریختیار (سپهبد بعدی) به ریاست سازمان امنیت (ساواک) منصوب شد.

۱۷ - روز ۲۲ آبان اعلامیه دربار شاهنشاهی درباره نامزدی شاهدخت شهنواز پهلوی با اردشیر زاهدی انتشار یافت.

۱۸ - هیئت وزیران با نصب اولین فرستنده تلویزیونی به پیشنهاد شرکت ثابت پاسال موافقت کرد.

۱۹ - ساختمان راه آهن مشهد پایان یافت و اولین قطار مسافری وارد آن شهرستان شد. طول این راه ۹۲۶ کیلومتر می باشد.

۲۰ - لایحه سازمان اطلاعات و امنیت اجتماعی به تصویب نهائی سنا رسید. رئیس سازمان امنیت معاون نخست وزیر خواهد بود.

۲۱ - اعلامیه مشترک ایران و شوروی درباره واگذاری تأسیسات نفت خوریان به ایران منتشر گردید که بلاعوض خواهد بود.

۲۲ - با اعلام استقلال کشورهای تونس - مراکش - لیبی و کشورهای ساحل طلا، عبدالله انتظام نایب نخست وزیر مأموریت

یافت که برای تهیه گزارش و برقراری روابط سیاسی به آن کشورها مسافرت کند.

۲۳ - در مراسم سلام شاه اظهار داشت: (مقدمات پیشرفت کار از هر جهت فراهم شده، عناصر نامطلوب سرکوب شده اند و شرایط برای انجام خدمت آماده است).

۲۴ - مراسم اعطای نشان جاوید به بازماندگان افسران شهید دریاشگاه افسران با حضور شاه برگزار گردید.

۲۵ - به فرمان شاه ۱۱۹ نفر از افسران سازمان نظامی حزب توده که ۱۵ سال محکومیت داشتند مورد عفو قرار گرفتند.

سال ۱۳۳۶ شمسی برابر با ۱۹۵۷ میلادی

۱ - يك دسته از سارقین یاغی به سرکردگی دادشاه در ۱۲۰ کیلومتری جنوب ایرانشهر در (تنگه سرخ) به اتومبیل حامل رؤسای آمریکائی اصل چهار کرمان و بلوچستان حمله کرده و آنها را کشته و يك زن آمریکائی را باخود بردند. يك مهندس ایرانی نیز در این حادثه کشته شد.

۲ - روز ۱۴ فروردین حسین علاء از نخست وزیری استعفا کرد و بلافاصله با سمت وزیردربار به کار مشغول شد.

۳ - دکتر منوچهر اقبال وزیر دربار نیز فرمان نخست وزیری دریافت داشته کابینه خود را به حضورشاه معرفی کرد.

۴ - در شرفیابی نمایندگان مجلس سنا شاهنشاه گفتند: (تاموقعی که من زنده هستم باید تشکیلات ثابت و پایداری در مملکت به وجود آید. باید احزابی که مرامشان به نفع مملکت و استقلال کشور باشد تأسیس شوند).

۵ - فرمان تشکیل کنگره (مجلسین سنا و شورای ملی) توشیح شد ودولت مکلف گردید موجبات تشکیل آن را فراهم سازد.

۶ - روز ۱۷ اردیبهشت ۱۳۳۶ کنگره (نمایندگان مجلسین سنا و شورایملی) به ریاست صدراشراف تشکیل شد و طبق اجازه مجلس مؤسسان تغییراتی در قانون اساسی داد که دوره نمایندگی سناتورها و وکلا چهار سال شد. ضمناً نمایندگان دوره نوزدهم خود را مشمول آن قانون ساخته و چهار سال به نمایندگی ادامه دادند.

۷ - محمدرضاشاه پهلوی عنوان ریاست افتخاری باشگاه بین المللی لاینز را پذیرفتند.

۸ - قرارداد نفت بین ایران با شرکت (انی) در ایتالیا منعقد گردید. اعلام شد ۷۵ درصد از درآمد حاصله به ایران تعلق خواهد گرفت که در کشورهای نفتی انعکاس مهمی داشت.

۹ - در حضورشاه لایحه تقسیمات کشوری مطرح و کشور به ۱۴ استان تقسیم گردید. علاوه بر استان های کردستان و لرستان و سیستان برخی از بنادر و جزایر نیز به صورت يك استان در آمد. بحرین استان چهاردهم ایران نامیده شد.

۱۰ - دولت دکتر اقبال تصمیم گرفت که هیئت دولت مرتباً به استان های مختلف کشور سرکشی کند و اولین استان مورد بازدید سیستان و بلوچستان بود که نخست وزیر و هیئت دولت روز ۲۸ آبان عازم آن منطقه گردیدند.

۱۱ - فروشگاه فردوسی در خیابان فردوسی از جانب پادشاه ایران افتتاح شد. این نخستین فروشگاه بزرگ در تهران بود.

۱۲ - دکتر اقبال در مجلس از طرف دکتر حسین پیرنیا مورد استیضاح قرار گرفت. مجلس به دولت دکتر اقبال رأی اعتماد داد.

۱۳ - درزدو خورد بامأموران انتظامی دادشاه کشته شد. برادرش نیز دستگیر و پس از محاکمه در دادگاه نظامی اعدام گردید.

۱۴ - از محل پذیره نفت هفتصد میلیون تومان به توسعه امور صنعتی و کشاورزی اختصاص داده شد.

۱۵ - روز ۲۳ اسفند اعلامیه وزارت دربار درباره جدائی

شاه و ملکه ثریا انتشار یافت. این امر برای آینده سلطنت مشروطه سلطنتی اعلام شد که باتأسف فراوان به علت نداشتن فرزند تصمیم به جدائی گرفته شد.

۱۶ - سرلشگرولی قرنی به اتهام کودتا در دادگاه نظامی محاکمه و به سه سال زندان محکوم شد. (در جمهوری اسلامی به ریاست ستاد ارتش منصوب شد و پس از کناره گیری توسط گروه فرقان به قتل رسید).

سال ۱۳۳۷ شمسی برابر با ۱۹۵۸ میلادی

۱ - فرمان شاه درباره تأسیس مؤسسه خیریه بنیاد پهلوی صادر گردید.

۲ - راه آهن (تهران-تبریز) با حضور شاه افتتاح شد.

۳ - دکتر اقبال نخست وزیر قرارداد نفتی با شرکت نفتی ایندیانای آمریکائی و پان آمریکن را تقدیم مجلس کرد.

۴ - کنفرانس سران کشورهای عضو پیمان بغداد در آنکارا تشکیل شد. شاه ایران - جلال بایار - اسکندرمیرزا و نخست وزیران و وزرای خارجه ایران و ترکیه و پاکستان در آن شرکت داشتند. به علت کودتای عبدالکریم قاسم در عراق از آن کشور هیچکس شرکت نکرد.

۵ - دربار ایران به مناسبت قتل ملك فيصل و عبدالاله نایب السلطنه و نخست وزیر عراق با ابراز تأسف پرچم خود را نیمه افراشته نمود.

۶ - دکتر اقبال نخست وزیر در رأس هیئتی برای شرکت در کنفرانس نخست وزیران پیمان بغداد به لندن رفت. در این کنفرانس تصمیم گرفته شد که نام پیمان به (سنتو) یا پیمان مرکزی تغییر

یابد.

- ۷ - ساختمان جدید فرودگاه مهرآباد تهران توسط شاه ایران افتتاح شد. هزینه آن ۵۲۳ میلیون ریال بود.
- ۸ - نخستین کشتی نفتی ایران به نام (رضاشاه کبیر) در هلند به آب انداخته شد.
- ۹ - طبق دستور شاه جلسه مصاحبه مطبوعاتی ماهیانه در وزارت دربار تشکیل شد و نخستین جلسه در روز شنبه ۱۸ شهریور ماه صورت گرفت.
- ۱۰ - اولین ایستگاه تلویزیونی ایران توسط پادشاه افتتاح شد.

۱۱ - از طرف دولت برای رسیدگی به اموال و دارائی کارمندان لایحه ای به مجلس داده شد (ازکجا آورده ای؟) که کارمندان دولت و نمایندگان مجلسین در انجام معاملات و تجارت محدودیت یافتند. دربار شاهنشاهی هم اعلام کرد خانواده سلطنتی نیز مشمول این قانون خواهند بود.

۱۲ - بازرسی شاهنشاهی تشکیل گردید و سپهبد مرتضی یزدان پناه به ریاست آن منصوب شد.

۱۳ - مجلس شورای ملی روز نهم اسفند را (روز ملت) و روز ۲۸ مرداد را (روز قیام ملی) نامگذاری کرد.

۱۴ - به دنبال تأسیس دو حزب ملیون و مردم به رهبری دکتر اقبال و امیراسدالله علم روزنهم اسفند ۱۳۳۷ متینگی در میدان جلالیه برگزار شد. نمایندگان دو حزب حضور شاه شرفیاب شده و اقدامشان مورد تأیید قرار گرفت.

سال ۱۳۳۸ شمسی برابر با ۱۹۵۹ میلادی

۱ - شورای عالی زنان تأسیس شد و اساسنامه آن با حضور

شاهدخت اشرف پهلوی مورد بررسی قرار گرفت.

۲ - قانون تأسیس هواپیمائی ملی و هواپیمائی پارس از تصویب مجلسین گذشت.

۳ - به فرمان شاه بقایای جسد نادرشاه در آرامگاه نادر در مشهد دفن گردید.

۴ - جواهر لعل نهرو و دخترش ایندیا گاندی به دعوت رسمی وارد ایران شدند و مورد استقبال دکتر اقبال نخست وزیر قرار گرفتند.

۵ - دکتر اقبال نخست وزیر در جلسه افتتاحیه شورای مرکزی پیمان مرکزی در آمریکا گفت: این پیمان برای تثبیت صلح در خاور میانه به وجود آمده است و دولت ایران در تحکیم آن می کوشد.

۶ - از طرف دربار شاهنشاهی اعلامیه عقد ازدواج شاهدخت فاطمه پهلوی با سرلشگر محمد خاتمی (خاتم) انتشار یافت.

۷ - ساعت ۵ بعد از ظهر روز اول آذر ماه مراسم نامزدی محمدرضا شاه پهلوی با دوشیزه فرح دیبا در کاخ اختصاصی برگزار شد.

۸ - روز ۱۴ آذرماه دکتر اقبال حضور شاه شرفیاب گردید. علی اکبر ضرغام را به سمت وزیر دارائی - دکتر غلامرضا کیان را به سمت معاون پارلمانی - دکتر مصطفی الموتی را به سمت معاون نخست وزیر و سرپرست بازرسی نخست وزیر - نصرت الله معینیان را به سمت معاون نخست وزیر و سرپرست تبلیغات و رادیو معرفی کرد. بعدا موسی خطاطان به سمت وزیر گمرکات تعیین گردید.

۹ - روز ۲۲ آذر آیزنهاور رئیس جمهوری آمریکا وارد تهران شد و مورد استقبال شاه و هیئت دولت قرار گرفت. آیزنهاور در کاخ سنا با حضور نمایندگان مجلسین و اعضای هیئت دولت نطقی ایراد کرد. خیابان بین فرودگاه مهرآباد و میدان ۲۴ اسفند (آیزنهاور) نامیده شد.

۱۰ - به مناسبت تحریکات مرزی در مرز ایران و عراق دولت

ایران به دولت عبدالکریم قاسم به شدت اعتراض کرد و روابط دو کشور تیره شد.

۱۱ - شیخ عثمان نقشبندی رهبر فرقه نقشبندی که از عراق به ایران مهاجرت کرده بود حضور شاه شرفیاب شد و وفاداری پانصد هزار نفر ایل نقشبندی را اعلام داشت.

سال ۱۳۳۹ شمسی برابر با ۱۹۶۰ میلادی

- ۱ - دومین کارخانه اتومبیل سازی به نام شرکت سهامی خاور با سرمایه ۲۶ میلیون ریال تأسیس شد.
- ۲ - کنفرانس دیپلماتهای ایران در ژنو در حضور شاه تشکیل شد. در این کنفرانس سیاست خارجی ایران مورد بحث و گفتگو قرار گرفت: (شاه ایران گفت ایران پایدارترین کشور خاورمیانه است).
- ۳ - اعلامیه دربار درباره عقد ازدواج شاخدهت اشرف پهلوی با دکتر مهدی بوشهری در سفارت ایران در پاریس منتشر شد.
- ۴ - قانون اصلاحات ارضی که از طرف دولت به مجلسین تقدیم شده بود با اصلاحاتی تصویب و توشیح شد.
- ۵ - با شروع انتخابات بیستمین دوره مجلس شورای ملی در مراسم سلام عید غدیر شاه گفت که دولت مکلف است هرچه زودتر انتخابات را در کمال آزادی انجام دهد.
- ۶ - دکتر اقبال نخست وزیر به عنوان رهبر حزب ملیون برای مبارزه انتخاباتی مدت ۱۱ روز به استانهای مختلف مسافرت کرد و با ایراد نطق هائی برنامه های حزب و دولت را تشریح نمود.
- ۷ - کنفرانس اقمی پیمان مرکزی (سنتو) در همدان گشایش یافت.
- ۸ - دکتر کاسمی وزیر مشاور و دبیر کل حزب ملیون به

امرشاه از کار برکنار گردید.

۹ - دکتر احمد امامی به سمت دبیرکل حزب ملیون انتخاب شد.

۱۰ - روابط ایران و دولت جمهوری متحده عربی (مصر) قطع شد. آرام وزیر خارجه گفت عبدالناصر به بهانه این که دولت ایران دولت اسرائیل را به رسمیت شناخته به ایران اهانت کرد که سفیر ایران از مصر به تهران احضار شد.

۱۱ - انتخابات مجلس شورای ملی در سراسر کشور مورد اعتراضاتی قرار گرفت و معترضین از شاه خواستار ابطال انتخابات شدند.

۱۲ - روز هفتم شهریور دکتر اقبال از نخست وزیری استعفا کرد و مهندس جعفر شریف امامی به سمت نخست وزیر تعیین و هیئت دولت رامعرفی کرد.

۱۳ - روزنهم آبان ۱۳۳۹ رضاپهلوی درزایشگاه بنیادحمایت مادران در جنوب شهر تهران متولد شد. بهمین مناسبت روز دهم آبان در کشور تعطیل عمومی اعلام شد. فرمان محمدرضاشاه دایر به ولیعهدی رضا پهلوی صادر گردید، درجلسه فوق العاده مجلس سنا متن فرمان ولیعهد خوانده شد. صدرااشراف رئیس مجلس سنا تبریک گفت.

۱۴ - به مناسبت عدم رضایت شاه از جریان انتخابات، منتخبین دوره بیستم از نمایندگی مجلس استعفا کردند. بدین ترتیب دست دولت برای انتخابات تازه آزاد گردید.

۱۵ - قانون نظام پزشکی که در مجلسین تصویب شده بود توشیح گردید.

۱۶ - يك هیئت برجسته فرانسوی مرکب از (ژاک شابان دلماس رئیس مجلس فرانسه - آندره مالرو وزیر روابط فرهنگی - ارنست همینگوی نویسنده برجسته آمریکائی) ژنرال دوگل - جان

کندی - محمدرضا شاه پهلوی را از شخصیت های معتبر جهان اعلام کردند.

۱۷ - در بهمن ماه سال ۱۳۳۹ چهارده تن از رهبران جبهه ملی به علت شکایت از طرز انتخابات در مجلس سنا متحصن شدند که دوران تحصن ۵ هفته طول کشید. اللهیار صالح در این انتخابات از کاشان به نمایندگی مجلس انتخاب گردید.

۱۸ - با انجام مجدد انتخابات بیستمین دوره قانونگذاری روز دهم اسفند دوره جدید مجلس شورای ملی افتتاح شد. سردار فاخر حکمت به ریاست مجلس انتخاب گردید.

۱۹ - به فرمان شاه سپهبد حجازی به ریاست ستاد بزرگ - سپهبد عظیمی به فرماندهی نیروی زمینی - سرتیپ پاکروان به جای سپهبد تیموریختیار به ریاست ساواک منصوب شدند.

سال ۱۳۴۰ شمسی برابر با ۱۹۶۱

۱ - آیت الله بروجردی روز دهم فروردین درگذشت. شاه در مجلس ختم در مسجد شاه شرکت نمود.

۲ - روز ۱۲ اردیبهشت ماه معلمان پایتخت به علت کمی حقوق در میدان بهارستان اجتماع کرده ضمن تظاهراتی که شد تیراندازی صورت گرفت و دکتر ابوالحسین خانعلی به ضرب گلوله کشته شد. تظاهرکنندگان با بردن جنازه به جلوی درب مجلس خواستار مجازات قاتلین شدند. نمایندگان مجلس ضمن استیضاح دولت به نخست وزیر حملاتی کردند. نخست وزیر از مجلس رفت و استعفای خود را روز ۱۴ اردیبهشت به شاه تقدیم داشت.

۳ - روز ۱۵ اردیبهشت ماه دکتر علی امینی مأمور تشکیل کابینه شد و اعضای دولت خود را معرفی کرد.

۴ - روز ۱۹ اردیبهشت ماه به فرمان شاه مجلسین سنا و

شورای ملی منحل گردید.

۵ - هیئت دولت تصویب کرد که اصلاحات و تحدید مالکیت های بزرگ و مبارزه با فساد در رأس برنامه دولت می باشد. نخست وزیر گفت اصلاحات نباید موجب وحشت عده ای شود.

۶ - به دستور دولت و با اقدامات وزارت دادگستری عده ای از مقامات سابق و امرای ارتش بازداشت گردیدند.

۷ - نخست وزیر در جلسه بازرگانان و اصناف طی نطقی گفت مملکت از نظر مالی در بحران می باشد و همه باید کمربند هارا سفت کنند. درمخارج زاید و هزینه ها باید صرفه جوئی شود. (چنین تعبیر شد که دکترا مینی گفته مملکت ورشکسته است.)

۸ - دکتر ارسنجانی وزیر کشاورزی طی نطق های تندی کارتقسیم اراضی را در نقاط مختلف کشور آغاز کرد.

۹ - بعدازظهر روز ۲۸ اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ از طرف جبهه ملی متینگی در میدان جلالیه با شرکت حدودیکصد هزار نفر تشکیل گردید. این بزرگترین تظاهرات جبهه ملی بعداز ۲۸ مرداد بود. سخنرانان دکتر سنجابی - دکتر صدیقی - دکتر شاپور بختیار بودند. داریوش فروهر هم قطعنامه متینگ را خواند.

۱۰ - روز ۲۸ مرداد ۱۳۴۰ متینگ بزرگی از سوی طرفداران شاه در دوشان تپه تشکیل شد و برای اولین بار محمدرضا شاه پهلوی در يك متینگ عمومی شرکت کرد و طی نطق مفصلی چنین گفت: قیامی که در ۲۸ مرداد صورت گرفت نشان داد آنهائی که در آرزوی ازهم گسیختگی ارتباط بین شاه و ملت در ایران هستند منتظر امری واهی و غیرممکن می باشند. از آن روز تا به حال در پرتو رستاخیز عظیمی که از این قیام ملی حاصل شد عامل اصلی آن ثبات و امنیتی گردید که امکان طرح و اجرای نقشه های وسیع و اساسی را به ماداد. کارهائی که در همه شئون اجتماعی و اقتصادی و کشاورزی و صنعتی و حتی فرهنگی و بهداشتی و غیره صورت

- گرفته است قبل از آن حتی تصور آنهم نمی رفت.
- ۱۱ - امیراسدالله علم به مدیریت عامل بنیاد پهلوی منصوب شده و گفت شاهنشاه سرمایه خود را وقف ملت کرده اند.
- ۱۲ - روز اول بهمن ماه دانشجویان دانشگاه در اعتراض به تعطیل مجلس و حمایت از جبهه ملی تظاهراتی کردند که نیروهای انتظامی با آنها به زدوخورد پرداختند و عده ای از دانشجویان مجروح شدند. دکتر فرهاد رئیس دانشگاه کتبا به این اقدام سازمان های انتظامی اعتراض کرد. روز بعد تظاهراتی در مدارس و خیابان ها شد و بهمن کلهر دانش آموز دبیرستان دارالفنون به قتل رسید. مخالفین به این اقدام شدیداً اعتراض کردند. گروهی از نمایندگان آنها به دیدار شاه رفته از رفتار خشونت آمیز مأمورین انتظامی شکایت نمودند.
- ۱۳ - جبهه آزادی تشکیل خود را اعلام داشت. دکتر حسن ارسنجانلی خود را اداره کننده جبهه اعلام کرد. عطاء الله خسروانی - دکتر محمد شاهکار - شهاب فردوس - مهندس جفرودی - نورالدین الموتی و چند تن دیگر در آن شرکت داشتند. این سازمان دوامی نیافت.
- ۱۴ - سپهبد تیمور بختیار که از تهران به اروپا رفته بود در رم طی مصاحبه ای مخالفت خود را با اصلاحات ارضی اعلام داشت. او گفت به مخالفت خود با دولت ادامه خواهد داد.
- ۱۵ - وزارت دربار مراسم نامزدی شاپور غلامرضا پهلوی بامنیژه جهانبانی را اعلام داشت.
- ۱۶ - شرکت هواپیمائی ملی ایران تأسیس گردید و سرلشگر علیمحمد خادمی به سمت مدیر عامل انتخاب شد.
- ۱۷ - اولین اسناد مالکیت توسط شاه در قریه ورجوی مراغه به زارعین داده شد. دکتر ارسنجانلی در این مراسم نشان اصلاحات ارضی را به شاه تقدیم داشت.

سال ۱۳۴۱ شمسی برابر با ۱۹۶۲ میلادی

۱ - وزارت دربار اعلام داشت که شاه و شهبانو به دعوت کندی رئیس جمهوری آمریکا و بانو روز ۲۱ فروردین عازم آمریکا خواهند شد. مطبوعات جهان اقدامات شاه را در مورد اصلاحات ارضی مورد تأیید و تمجید قرار دادند. در این سفر کندی از شاه تجلیل کرد.

۲ - در ۲۶ تیرماه پس از مراجعت شاه از سفر پاکستان و دیدار با ایوب خان، علی امینی نخست وزیر شرفیاب شد و چون در مورد بودجه اختلاف نظر پیش آمد از نخست وزیری استعفا کرد و بلافاصله امیراسدالله علم درسی ام تیرما ۱۳۴۱ مأمور تشکیل کابینه شد و دولت خود را تشکیل داد.

۳ - هیئت وزیران با تأسیس اتاق صنایع و معادن موافقت نمود.

۴ - با دعوت دکتر ارسنجانی وزیر کشاورزی، شاه به نقاط مختلف کشور مسافرت نمود و اسناد مالکیت زارعین را توزیع کرد.

۵ - در ۲۲ آبان ماه مهندس ملک عابدی رئیس اصلاحات ارضی فیروزآباد توسط مخالفین اصلاحات ارضی کشته شد. به این مناسبت روز ۲۳ آبان روز عزای ملی نامیده شد. شاه سرپرستی فرزند سه ساله ملک عابدی را برعهده گرفت.

۶ - از طرف شاه فرمان تشکیل سپاه دانش صادر گردید و روز سوم دی ماه ۱۳۴۱ به مناسبت اجرای مقررات سپاه دانش، شاه طی پیامی یادآورد شد این پیکار مقدسی است که باید آن را (جهاد ملی) نام نهاد.

۷ - روز نهم دی ماه ۱۳۴۱ در یک جلسه تاریخی به نام کنگره ملی دهقانان که در تالار ورزشی محمدرضا شاه تشکیل یافت ۶ اصل از طرف شاه به آراء عمومی گذارده شد. روز ششم

بهمن نیز روز فراندم تعیین گردید.

۸ - روز ۱۴ دیماه ۱۳۴۱ اولین کنگره جبهه ملی در منزل حاج حسن قاسمیه در تهران پارس به ریاست اللهیار صالح تشکیل گردید. سپس ۳۵ تن از اعضای شورایعالی با رأی مخفی برگزیده شدند. قرارداد شورایعالی ۱۵ تن دیگر را به عضویت شورا انتخاب کند. مذاکرات کنگره از ۴ الی ۱۱ دی ماه به طول انجامید. درباره تشکیل يك سازمان از همه گروهها بحث شد و موضوع عضویت نهضت آزادی درجبهه مورد گفتگو قرارگرفت ولی پس از اخذ رأی رد شد. همچنین هنگام فراندم ششم بهمین نیز جبهه ملی طی اعلامیه ای چنین اظهارنظرکرد: (اصلاحات ارضی آری - دیکتاتوری نه).

۹ - از اوایل بهمن ماه تشنجاتی در سراسر کشور دیده می شد. روز ۴ بهمن محمدرضا شاه پهلوی به قم رفت و در مقابل صحن حرم اسناد مالکیت دهقانان را اعطا نمود و طی نطقی به مرتجعین و کسانی که مانع برنامه های انقلاب سفید هستند به شدت حمله کرد.

۱۰ - آیت الله خمینی طی اعلامیه ای فراندم را غیرقانونی خواند. همچنین قبلاً با ارسال تلگرافی حضور شاه اقدام دولت را در کار انجمن ایالتی و ولایتی و تبدیل قسم را از (قرآن مجید) به کتاب آسمانی مورداعتراض قرارداده بود که دولت انصراف خود را از اجرای تصویبنامه مورخ ۱۷ مهرماه ۱۳۴۱ اعلام داشت.

۱۱ - روز ششم بهمین ۱۳۴۱ مردم برای دادن رأی به مواد شش گانه پای صندوقها رفتند و برای اولین بار نیز بانوان در دادن رأی شرکت کردند. وزارت کشور اعلام داشت که از ۶۰۰ هزار واجدین شرایط در تهران ۵۲۱ هزار نفر رأی موافق داده اند. به دنبال آن فرمان شاه برای اجرای مواد ششگانه صادر شد.

۱۲ - دکتر حسن ارسنجانی از وزارت کشاورزی برکنار و به سمت سفیر ایران در ایتالیا منصوب شد. سپهبد ریاحی به عنوان

وزیرکشاورزی معرفی گردید.

۱۳ - در بهمن ماه ۱۳۴۱ دادگاه نظامی به اتهام اقدام برضد امنیت کشور و ضدیت باسلطنت مشروطه حکم محکومیت افراد زیر را صادر کرد: سید محمود طالقانی و مهندس مهدی بازرگان ۱۰ سال زندان - دکتریدالله سبحانی - مهندس عزت الله سبحانی - مهدی جعفری و ابوالفضل حکیمی ۴ سال زندان - دکترعباس شیبانی و احمدعلی بابائی ۶ سال. ریاست دادگاه بدوی با سرتیپ زمانی و رئیس دادگاه تجدید نظر با عباس قره باغی (ارتشبد بعدی) بود.

۱۴ - به پیشنهاد جهانگیر تفضلی وزیر اطلاعات تصویب نامه ای از هیئت وزیران گذشت که پنجاه روزنامه به علت کمی تیراژ تعطیل شدند. برطبق قانون جدید (تیراژ مجله ۵ هزار و روزنامه سه هزار) شماره تعیین گردید.

۱۵ - روزهشتم اسفند شاه کنگره اقتصادی را درمحل مجلس سنا گشود و اعلام داشت که درانتخابات آینده زنان شرکت کرده و حق رأی خواهندداشت و می توانند انتخاب شوند. این امر موجب شادی بانوان شد و روز بعد درمقابل کاخ مرمر تظاهراتی کردند.

سال ۱۳۴۲ شمسی برابر با ۱۹۶۳ میلادی

۱ - رأی دادگاه نظامی پس از ۱۸ جلسه دادرسی درباره متهمین پرونده سوء استفاده از خرید کارخانه باطری سازی صادر و گروهی از سران ارتش به زندان و پرداخت غرامت محکوم شدند.

۲ - کنگره سالانه جمعیت خیریه قرح پهلوی افتتاح شد. شهبانو گفت: (بانوان ایران نقش مهمی در تحولات اجتماعی به عهده گرفته اند).

۳ - سخنگوی ستاد ارتش اعلام کرد که اشرار فارس و

مخالفین اصلاحات ارضی دستگیر و به دادگاه ها سپرده شدند.
۴ - به علت زندانی بودن ۶۴ تن از اعضای جبهه ملی که در رأس آنها اللهیار صالح و دکترسنجابی و دکتر بختیار و دکتر صدیقی و مهندس بازرگان قرار داشتند در اواسط اردیبهشت ماه ۱۳۴۲ تصمیم به اعتصاب غذا گرفته می شود. چون جریان مواجهه با ۱۵ خرداد می شود موضوع منتفی می گردد.

۵ - روز ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ برابر با ۵ ژوئن ۱۹۶۳ تظاهراتی در تهران و شهرستان ها علیه اصلاحات ارضی و برنامه انقلاب سفید صورت گرفت. تظاهرکنندگان به وزارت کشور و رادیو حمله بردند و چند اتوبوس را در خیابان آتش زدند. علم نخست وزیر جلسه هیئت دولت را تشکیل داده و تصمیم به سرکوبی مخالفین گرفته شد. با کمک نیروهای انتظامی آنها را تارومار نموده مسببین حادثه از جمله آیت الله خمینی بازداشت گردید. بار دیگر حکومت نظامی در تهران برقرار شد. محمدالقیسی تبعه لبنان هم در رابطه با این تظاهرات دستگیر شد.

۶ - کنگره آزاد زنان و آزاد مردان برای انتخاب نامزدهای نمایندگی مجلس در دوره بیست و یکم تشکیل و غده ای را معرفی نمود که اکثراً به نمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب شدند.

۷ - چهارمین دوره مجلس سنا و بیست و یکمین دوره مجلس شورای ملی روز ۱۴ مهر ماه افتتاح شد.

۸ - مهندس جعفر شریف امامی به ریاست مجلس سنا و مهندس عبدالله ریاضی به ریاست مجلس شورای ملی انتخاب گردیدند.

۹ - پس از تشکیل مجلسین از طرف دولت علم ششصد تصویب نامه ای که در زمان فترت از هئیت وزیران گذشته بود برای رسیدگی و اظهار نظر به مجلس تقدیم گردید. مجلس این ماده واحده را تصویب کرد: تازمانی که تصویب نامه ها در مجلس رد

نشده است قابل اجرا می باشد.

۱۰ - ارتشبد عبدالله هدایت در دادگاه نظامی به دو سال حبس تأدیبی محکوم شد.

۱۱ - کانون مترقی با کارگردانی حسنعلی منصور و امیر عباس هویدا موجودیت خود را اعلام داشته و به فعالیت پرداخت.

۱۲ - ژنرال دوگل به دعوت شاه ایران به تهران وارد شد و در جلسه مشترک مجلسین نطقی ایراد کرد.

۱۳ - دکتر اقبال که سمت نمایندگی ایران رادیو ناسکوداشت به سمت مدیرعامل شرکت نفت انتخاب و از پاریس عازم تهران شد.

۱۴ - به دستور شاه به مناسبت قتل جان کندی پرچم ایران نیمه افراشته شد.

۱۵ - در ۱۷ اسفندماه ۱۳۴۲ امیراسدالله علم از سمت نخست وزیر استعفا داد و حسنعلی منصور مأمور تشکیل کابینه شد که به سرعت کابینه خود را تشکیل داد.

سال ۱۳۴۳ شمسی برابر با ۱۹۶۴ میلادی

۱ - بهمن قشقائی با همکاری عده ای از عشایر به پاسگاه ژاندارمری دهرم حمله کرد و موجت قتل ۵ ژاندارم گردیده همچنین موجب زدو خورد در پاسگاه آبگرم قیر شدند. بهمن قشقائی و متهمین دستگیر و تحویل دادرسی ارتش گردیدند.

۲ - قانون تأسیس دانشگاه پهلوی شیراز مورد تصویب کمیسیون فرهنگ مجلسین قرار گرفت و امیراسدالله علم به ریاست دانشگاه انتخاب شد.

۳ - حزب ایران نوین تأسیس خود را اعلام و اعضای هیئت اجرائیه حزب به حضور شاه شرفیاب شده حسنعلی منصور دبیرکل حزب و نخست وزیر وضع حزب و دولت را معروض داشت.

- ۴ - فرمان اجرای مرحله دوم قانون اصلاحات ارضی به توشیح شاه رسید. به موجب این قانون مالکین موظف شدند اراضی خود را به زارعین بفروشند یا اجاره دهند یا بین آنها تقسیم کنند.
- ۵ - به علت کشمکش درونی اعضای جبهه ملی و نهضت آزادی در اردیبهشت ماه ۱۳۴۳ شورای عالی جبهه ملی کتبا انحلال خود را به دکتر مصدق اعلام داشت.
- ۶ - شاه و شهبانو ازجانسون رئیس جمهوری آمریکا و همسرش در واشنگتن دیداری کردند و ضیافت‌های رسمی به افتخار آنان داده شد. در ضمن نمایشگاه هفت هزارسال هنر ایران درموزه واشنگتن گشایش یافت.
- ۷ - امیرعباس هویدا وزیر دارائی در رأس هیئتی درکنفرانس نفتی اوپک در ژنو شرکت نمود.
- ۸ - کنفرانس عالی رهبران (ایران - پاکستان - ترکیه) در استانبول تشکیل شد و پس از آن اعلامیه مشترک سه کشور انتشار یافت.
- ۹ - محمدنصیری قهرمان مگس وزن ایران در مسابقات المپیک با بلند کردن ۱۲۰ کیلو وزنه رکورد بین المللی المپیک را که متعلق به شوروی بود شکست.
- ۱۰ - اولین گروه اعضای سپاه بهداشت با شرکت گروه پزشکی تشکیل و ۴۲۸ پزشک و دیپلمه به عضویت سپاه بهداشت درآمدند و ۱۲۸ پزشک و تعدادی کمک پزشک به روستاها اعزام گردیدند.
- ۱۱ - جشن فارغ التحصیلی چهل و پنجمین دوره افسران وظیفه و دوره چهارم سپاه دانش در حضور شاه در سلطنت آباد برگزار گردید.
- ۱۲ - مراسم عقد و ازدواج شاپور محمود رضا پهلوی با دوشیزه مریم اقبال در کاخ صاحبقرانیه برگزار شد. (مریم اقبال در

- کوتاه مدت از شاپور محمودرضا جدا شد و باشهریار شفیق ازدواج کرد. شهریار نیز پس از انقلاب در پاریس ترورشده.
- ۱۳ - به فرمان شاه معادل دویست میلیون دلار از بودجه کشور برای تقویت نیروی دفاعی کشور اختصاص داده شد.
- ۱۴ - بزرگترین کنفرانس بین المللی توسعه صنایع پتروشیمی با شرکت سیصد تن از کارشناسان ۳۲ کشور جهان با پیام شاه ایران در تهران افتتاح شد.
- ۱۵ - مجمع عمومی سازمان یونسکو پیشنهاد شاه ایران را در مورد ایجاد يك سازمان مبارزه بایسوادى تصویب کرد.
- ۱۶ - هیئت وزیران بهای نفت سفید را به قرار هرلیتر سه ریال و پنجاه دینار و بنزین هرلیتر ده ریال افزایش داد که به علت اعتراضاتی به دستور شاه لغو شد.
- ۱۷ - لایحه استفاده پرسنل نظامی آمریکا مأمور خدمت در ایران از امتیازات ومصونیت های اعضای اداری و فنی مشروح در پیمان وین در تاریخ ۲۱ مهرماه ۱۳۴۳ در مجلس بارأی ضعیفی به تصویب رسید. (این همان لایحه ایست که به کاپیتولاسیون شهرت یافت ومورد اعتراض شدید مخالفین قرار گرفت).
- ۱۸ - آیت الله خمینی که در اوایل حکومت منصور آزاد شده و به قم رفته بود به علت تحریکاتی علیه دولت و رژیم دستگیر و از قم به تهران منتقل و سپس به ترکیه تبعید گردید. بعدا از ترکیه به نجف اعزام شد.
- ۱۹ - شهریانی کل کشور طی اعلامیه ای قمه زدن و تعزیه خوانی را ممنوع ساخته و تشکیل مجلس روضه خوانی را موکول به کسب اجازه قبلی کرد.
- ۲۰ - سپهبد احمد وثوق وزیر سابق جنگ به اتهام تدلیس در خرید کارخانه باطری به دوسال زندان و پرداخت ۵۲ میلیون ریال محکوم گردید.

- ۲۱ - روزاول بهمن ماه هنگامی که حسنعلی منصور نخست وزیر قصد ورود به مجلس راداشت درمقابل در ورودی ازطرف محمد بخارائی عضو فدائیان اسلام هدف گلوله قرارگرفت. قاتل وهمدستان اودستگیرشدند. نخست وزیر به بیمارستان پارس منتقل شد. معالجات پزشکان مؤثر واقع نشد و روز ششم بهمن فوت کرد.
- ۲۲ - امیرعباس هویدا از طرف شاه مأمور تشکیل کابینه شد که بلافاصله کابینه خود را معرفی کرد.
- ۲۳ - هیئت مؤسس حزب ایران نوین عطاءالله خسروانی را به جای حسنعلی منصور به سمت دبیرکل حزب انتخاب نمودند.
- ۲۴ - دکتراقبال مدیرعامل شرکت نفت اعلام کرد که براساس قراردادهای نفت ۱۸۰ میلیون دلار پذیره نفتی گرفته خواهد شد.
- ۲۵ - طیب حاج رضائی و اسمعیل رضائی از محرکین وقایع ۱۵ خرداد دردادگاه نظامی محکوم و درآبان ماه ۱۳۴۳ اعدام شدند.

سال ۱۳۴۴ شمسی برابر با ۱۹۶۵ میلادی

- ۱ - روز ۲۱ فروردین هنگامی که شاه عازم دفترکار خود درکاخ مرمر بود توسط سرباز وظیفه رضا شمس آبادی با مسلسل موردحمله قرارگرفت و باسرعت خود را به داخل عمارت کاخ رسانید. دوتن از محافظین شاه استوار لشگری و استوار بابائی ضارب را مورد حمله قرار داده و جان خود را هم از دست دادند. شاه از این حادثه جان سالم بدر برد و برنامه روزانه را ادامه داد. اعلام شد که گروهی از فارغ التحصیلان دانشگاه منچستر درواقع ترورشاه دست داشته اند که همگی دستگیر شدند.
- ۲ - دادگاه نظامی محاکمه ۱۳ تن از متهمین به قتل حسنعلی منصور را خاتمه داد. محمدبخارائی و سه تن دیگر محکوم

به اعدام و بقیه به حبس محکوم شدند.

۳ - نمایشگاه ۷ هزار سال هنر ایران در کاخ هنرهای زیبای سانفرانسیسکو افتتاح شد.

۴ - امیرعباس هویدا نخست وزیر گفت در مذاکره شاهنشاه در شوروی درباره توسعه همکاری اقتصادی و همچنین فروش گاز ایران به شوروی و خرید کارخانه ذوب آهن از آن کشور توافق شده است.

۵ - به مناسبت آغازیست و پنجمین سال سلطنت شاه مجلسین سنا و شورای ملی در جلسه روز ۲۴ شهریور ماه لقب (آریا مهر) را برای شاه ایران مورد تصویب قرار دادند.

۶ - رؤسای خانه های انصاف سراسر کشور حضور شاه رسیده تقاضا داشتند روز ۲۱ مهر روز (خانه های انصاف) نامیده شود.

۷ - به علت زدوخوردهائی که بین عشایر جنوب و مأمورین انتظامی روی داد گروهی از سران عشایر دستگیر شدند. عبدالله ضرغام پور ترور شد. عده ای در زدو خورد به قتل رسیدند و گروهی در دادگاه ها محاکمه شدند. عده ای نیز بارأی دادگاه تیرباران شدند که عبارتند از: عبدالله شهبازی - فتح الله حیات داودی - حسینقلی خان رستمی - جعفرقلی خان رستمی - ناصرطاهر بویراحمدی. یکی از اعدام شدگان بهمن قشقائی خواهرزاده ناصر قشقائی می باشد که در انگلیس در رشته پزشکی تحصیل کرده و به منطقه آمد و اتهام او این بود که موجبات حمله به پاسگاه ژاندارمری دهرم را فراهم کرده و در نتیجه تعدادی ژاندارم به قتل رسیده اند.

۸ - در مردادماه سال ۱۳۴۴ کنگره حزب ایران تشکیل شد و اللهیار صالح - دکتر شاپوربختیار - مهندس نظام الدین موحد - ابوالفضل قاسمی - اصغر گیتی بین را به عنوان اعضای کمیته مرکزی انتخاب کرد. دکتر بختیار به سمت دبیرکل حزب انتخاب شد. (این سمت را تا قبول نخست وزیری برعهده داشت).

۹ - دانشگاه صنعتی آریا مهر تأسیس شد و اعلام گردید که

تولیت آن با شخص شاه خواهد بود.

۱۰ - دادگاه نظامی ارتش درباره متهمین حادثه کاخ مرمر رأی داد که دوتن به اعدام و بقیه به حبس ابد محکومیت یافتند. به فرمان شاه حکم اعدام به حبس ابد تخفیف یافت. هیچیک از متهمین این واقعه اعدام نشدند.

۱۱ - دولت ایران به اظهارات وزیر خارجه سوریه که (خوزستان) را منطقه عربی دانست و گفت که باید از ایران جدا شود اعتراض کرد. سفیر و اعضای سفارت ایران در سوریه دمشق راترک گفتند.

۱۲ - قرارداد تأسیس پالایشگاه نفت در مدرس بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت نفتی آموکو و دولت هندوستان منعقد گردید.

۱۳ - اولین محصول کارخانه لاستیک سازی ایران (لاستیک سازی جنرال) به بازار عرضه شد.

۱۴ - مراسم سان ورژه روز ۲۱ آذر در حضور شاه و ملک فیصل پادشاه عربستان سعودی برگزار شد.

۱۵ - وزیر اقتصاد اعلام کرد که لوله گاز از گچساران تا آستارا برای حمل به شوروی کشیده خواهد شد. ضمناً ۵ میلیارد مکعب گاز نیز به مصرف داخلی خواهد رسید.

۱۶ - روابط ایران و عراق درباره شط العرب و در اثر بروز زدوخوردهای مرزی تیره شد. هویدا نخست وزیر گفت عراق با اسلحه ایران را تهدید می کند ولی ما به عراق پاسخ لازم را خواهیم داد. پشتیبانی دولت لبنان از عراق موجب قطع رابطه ایران و لبنان شد. با تیرگی روابط سفیر ایران از بیروت احضار گردید.

۱۷ - سازمان مجاهدین خلق ایران در شهریور ۱۳۴۴ توسط محمدحنیف نژاد - سعیدمحسن - علی اصغر بدیع زادگان پایه گذاری شد. در سال ۱۳۴۷ کمیته مرکزی آن مرکب از این سه نفر و

محمود عسگرزاده - مسعود رجوی - عبدالرسول مشکین فام -
علی میهن دوست - احمد رضائی - ناصرصادق - علی باکری و
محمود بهمن بازرگانی تشکیل شد.

۱۸ - مأمورین انتظامی اسناد و مدارکی درباره کشف
جمعیت های مخفی (مارکسیست های اسلامی) منتشر کردند و در
این رابطه عده ای دستگیر شدند. محاکمه ۵۱ تن از آنان در دادگاه
نظامی شروع شد.

۱۹ - دادگاه نظامی به طور غیابی ۱۳ تن از سران فراری
حزب توده ایران را به اعدام محکوم کرد.

۲۰ - به موجب طرحی که در مجلس شورای ملی تصویب شد
روز سوم اسفند (روز رضاشاه کبیر) نامیده شد.

۲۱ - تأسیسات بارگیری بندرخارک توسط شاه افتتاح گردید.
خارک جزو بزرگترین مرکز صادرات نفت خام جهان اعلام شد که
قدرت بارگیری آن روزانه به سه میلیون بشکه نفت در روز رسید.
چهارده میلیارد ریال هزینه این بندر شد.

سال ۱۳۴۵ شمسی برابر با ۱۹۶۶ میلادی

۱ - به فرمان شاه (قرآن آریامهر) با چاپ نفیس منتشر شد.
۲ - به دستور شاه يك روز از بودجه نظامی ایران برای پیکار
با بیسوادی در اختیار سازمان یونسکو قرار گرفت.
۳ - مدت نمایندگی مجلس سنا از شش سال به چهارسال
تقلیل یافت.

۴ - سفر شاه به رومانی و یوگوسلاوی و مراکش موفقیت آمیز
تلقى شد.

۵ - قانون تشکیل شورای داوری از تصویب مجلسین گذشت.
۶ - در کنفرانس جهانی اصلاحات ارضی که در رم با حضور

نمایندگان ۷۸ کشور و نمایندگان سازمان ملل متحد تشکیل شده بود از اقدام ایران در کار اصلاحات ارضی تقدیر شد.

۷ - طبق گزارش دکتر فرانتزپیک کارشناس برجسته پولی جهان، ایران از نظر سطح تولید سرانه در خاورمیانه در ردیف سوم قرار دارد. به علت سرعت آهنگ پیشرفت در ایران احتمال می رود به زودی از کویت و اسرائیل هم جلو بیفتد و به ردیف اول برسد.

۸ - مراسم عقد والاگهر شهرام با دوشیزه نیلوفر افشار در حضور شاه و شهبانو و اعضای خاندان سلطنت برگزار شد.

۹ - مهندس جواد شهرستانی به عنوان شهردار نمونه انتخاب و در مشهد از دست شاه به دریافت لوحه افتخار نائل گردید.

۱۰ - دکتر اقبال مدیرعامل شرکت نفت قرارداد نفتی با کمپانی فرانسوی (اراب) را امضا کرد و گفت نه تنها منافع ایران به حداکثر تأمین شده است بلکه عاملیت شرکت خارجی کنار گذاشته شده و شرکت نفت حاکمیت خود را اعمال می کند.

۱۱ - روزنهم شهریور کنگره بزرگ ایرانشناسان در تهران با حضور گروهی از دانشمندان توسط شاه افتتاح شد. اعلام گردید که یکصد و بیست نفر از ایرانشناسان از سراسر جهان به ایران آمده اند.

۱۲ - اجلاس اتحادیه بین المللی وکلای دادگستری با پیام شاه ایران افتتاح شد.

۱۳ - مجمع عمومی جمعیت شیروخورشید سرخ ایران با شرکت ۱۷۰ تن از مدیران عامل شیروخورشید سراسر کشور افتتاح شد.

۱۴ - پنجاه و پنجمین کنفرانس جهانی بین المجالس در کاخ سنا گشایش یافت. رؤسای گروه های پارلمانی کشورهای مختلف حضور شاه و شهبانو بار یافتند.

۱۵ - هریمن سفیر سیار آمریکا در تهران حضور شاه شرفیاب شد و مذاکراتی درباره رفع اختلاف ایران با کنسرسیوم نفت صورت

گرفت. هویدا نخست وزیر گفت اگر کنسرسیوم ظرف يك ماه رضایت ایران را جلب نکند ما اراضی استخراج نشده را از کنسرسیوم پس می گیریم.

۱۶ - شاهدخت اشرف پهلوی چك هفتصد هزاردلاری ایران را از محل يك روز بودجه نظامی ایران در اختیار یونسکو گذارد. دبیرکل یونسکو از اقدام شاه ایران تشکر کرد.

۱۷ - در آذرماه ۱۳۴۵ (دسامبر ۱۹۶۶) حسین قدس نخعی وزیر درباریه سمت سفیرایران درواتیکان منصوب وامیراسدالله علم وزیر دربار شد.

۱۸ - وزیردربار اعلام کرد که مراسم تاجگذاری شاه در هفته اول آبان ماه سال ۱۳۴۶ و جشن های دوهزاروپانصدمین سال شاهنشاهی در سال ۱۳۵۰ برگزار می شود.

۱۹ - طرح نهائی ساختمان شهیاد آریامهر به تصویب رسید.
۲۰ - مذاکرات نفتی بین ایران و کنسرسیوم پایان یافت و کنسرسیوم تعهد کرد که استخراج نفت سالیانه را افزایش دهد. همچنین مقداری از اراضی غیرقابل استفاده را تحویل ایران داده و نفت لازم را در اختیار شرکت ملی نفت ایران بگذارد.

۲۱ - عواید حاصله ایران از نفت ۱۷ درصد افزایش یافت.
۲۲ - قانون منع ازدواج کارمندان وزارت خارجه با اتباع بیگانه به تصویب مجلسین رسید.

۲۳ - شاهدخت اشرف پهلوی به ریاست کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل انتخاب شد.

۲۴ - سپهبد یزدان پناه به ریاست شورای برگزاری جشن های تاجگذاری منصوب گردید.

۲۵ - تلویزیون ملی ایران کار خود را آغاز کرد.

۲۶ - در روز ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ دکتر محمد مصدق نخست وزیر سابق ایران در تبعید احمدآباد در سن ۸۴ سالگی درگذشت و

در محل مسکونی خود جنازه اش به امانت گذارده شد. او وصیت کرده بود که جنازه اش در میان شهدای ۳۰ تیر در این بابویه دفن شود که این وصیت عملی نشد.

۲۷ - روز ۱۶ اسفند هويدانخست وزير لايحه تشكيل مجلس مؤسسان و تجديد نظر در چند اصل قانون اساسی را تقديم مجلس کرد که برطبق آن شهبانو فرح نیابت سلطنت را برعهده خواهدگرفت.

سال ۱۳۴۶ شمسی برابر با ۱۹۶۷ میلادی

۱ - رضا پهلوی ولیعهد ایران برای اولین بار به مناسبت سال نو پیامی برای ملت ایران فرستاد.

۲ - اشرف پهلوی در رأس هیئت نمایندگی ایران برای شرکت درچهل و دومین جلسه شورای اقتصادی عازم نیویورک شد.

۳ - شصت و پنجمین کنگره بین المللی المپیک درحضورشاه درتالار فردوسی دانشکده ادبیات افتتاح شد. (اورندی براچ) رئیس کمیته المپیک نطقی ایراد کرد.

۴ - فرمان انتخابات مجلسین ازطرف شاه صادر گردید.

۵ - به فرمان شاه (سال ۱۳۴۶) سال تعاون نامیده شد.

۶ - شاه ایران به نماینده مجله اشترن گفت: (ایران توجهی به عکس العمل های آمریکا درباره خرید اسلحه از شوروی ندارد).

۷ - عبدالرحمن عارف رئیس جمهور عراق حمایت ایران را از حقوق فلسطینی ها ستود.

۸ - شاه ایران درباره جنگ اسرائیل و مصر اظهار تأسف کرد و گفت اراضی اشغالی باید مسترد گردد و اسرائیل نباید آنها را در اشغال نگه دارد.

۹ - شعبه هواپیمائی ملی ایران دربیروت مورد حمله مخالفین رژیم قرار گرفت و خساراتی وارد شد.

۱۰ - قانون حمایت خانواده که از مترقی ترین قوانین ایران می باشد مورد تصویب مجلسین قرار گرفت. بانوان کشور درباره تصویب این قانون از شاه و دولت و نمایندگان مجلسین تشکر کردند. قانون مزبور دارای ۲۳ ماده و یک تبصره می باشد.

۱۱ - قانون تشکیل سازمان تلویزیون ملی ایران از تصویب مجلسین گذشت.

۱۲ - رهبران ایران و پاکستان و ترکیه (شاه - ایوب خان - سلیمان دمیرل) در کنفرانس رامسر بحران خاورمیانه را بررسی کردند. موضوع بحران خاورمیانه و حمله اسرائیل و وضع پیمان مرکزی از مهمترین مسائل کنفرانس بود.

۱۳ - اولین شرکت کشتی رانی ایران با ۲۵ میلیون ریال سرمایه و قابل افزایش تا ۵۰ میلیون ریال شروع به کار کرد.

۱۴ - برای اولین بار در تاریخ مشروطیت در یک روز انتخابات مجلسین سنا و شورای ملی انجام شد و نمایندگان دوره بیست و دوم مجلس شورای ملی و دوره پنجم مجلس سنا و دوره سوم مجلس مؤسسان انتخاب شدند. در این انتخابات حزب ایران نوین ۱۸۰ کرسی در مجلس شورای ملی و ۲۳ کرسی در مجلس سنا و حزب مردم ۲۹ کرسی در مجلس شورای ملی و ۴ کرسی در مجلس سنا و حزب پان ایرانیست ۵ کرسی در مجلس شورای ملی به دست آوردند.

۱۵ - شاه و شهبانو روز ۲۸ مرداد سومین مجلس مؤسسان ایران را افتتاح نمودند. ریاست این مجلس را مهندس جعفر شریف امامی برعهده داشت.

۱۶ - مجلس مؤسسان در روز ۱۸ شهریور ماه ۱۳۴۶ لایحه پیشنهادی دولت را با اصلاحاتی به اتفاق آراء با ۲۶۹ رأی موافق تصویب نمود. هیئت رئیسه مجلس مؤسسان حضور شاه شرفیاب شده و مصوبه مجلس را تقدیم داشتند.

- ۱۷ - روز چهارم آبان ۱۳۴۶ مراسم تاجگذاری در کاخ گلستان برگزار شد. شاه و ملکه تاج سلطنتی را بر سر نهادند. به این مناسبت مقدار زیادی از کارهای عمرانی در کشور افتتاح شد. از قبیل: اسکله بندر عباس - تالار رودکی و تأسیسات بندری رضائیه و غیره. (وقتی رضاشاه تاجگذاری کرد ولیعهد ۶ ساله بود. وقتی محمدرضاشاه تاجگذاری کرد ولیعهد ۶ سال را تمام نکرده بود. هنگامی که محمدرضاشاه به سلطنت رسید ۲۱ سال داشت. وقتی فرح ملکه ایران شد ۲۱ ساله بود).
- ۱۸ - نمایشگاه صنعتی بین المللی با شرکت ۱۳۵ کشور در محل نمایشگاه ها افتتاح گردید.
- ۱۹ - آئین سلام عید مبعث در تالار تشریفات آستان قدس رضوی در مشهد برگزار شد.
- ۲۰ - وزیر مشاور در امور خاورمیانه کابینه انگلستان به ایران آمد تا پیرامون خروج نیروی انگلستان از خلیج فارس مذاکره کند. با مقامات ایران از جمله بانخست وزیر مذاکراتی انجام داد و حضور شاه شرفیاب شد.
- ۲۱ - هیئت مدیره کانون وکلای ایران حضور شاه و شهبانو باریافته و لوحه منشور انقلاب و جبه وکالت را تقدیم داشتند.
- ۲۲ - کنگره انقلاب اداری در محل باشگاه افسران تشکیل و قطعنامه ای در ۲۴ ماده تصویب و تسلیم نخست وزیر نمود.
- ۲۳ - گروهی از دانشجویان عرب به سفارت ایران در دمشق حمله کرده و خساراتی وارد ساختند. دولت ایران به این اقدام اعتراض نمود که با تأسف مقامات سوری روبرو شد.
- ۲۴ - بتون ریزی کارخانه صنعتی ذوب آهن آریامهر در ۴۵ کیلومتری جاده اصفهان توسط شاه ایران صورت گرفت و طی آن اظهار داشتند: (امروز یکی از آرزوهای دیرین ملت ایران تحقق یافت).

۲۵ - کارخانه اتومبیل سازی (آریا - شاهین - جیب) در تهران افتتاح شد.

سال ۱۳۴۷ شمسی برابر با ۱۹۶۸ میلادی

- ۱ - ساختمان پالایشگاه نفت تهران در اراضی شهر ری به پایان رسید. این پالایشگاه روزانه ۸۵ هزار بشکه نفت تصفیه می کند.
- ۲ - کنفرانس جهانی حقوق بشر با شرکت اوتانت دبیرکل سازمان ملل و با حضور شاه و شهبانو در تهران افتتاح شد.
- ۳ - دومین قرارداد لوله گاز ایران و شوروی به امضا رسید که ۱۱۲ کیلومتر خواهد بود.
- ۴ - قانون ملی شدن آب از تصویب مجلسین گذشت.
- ۵ - نخستین کنفرانس انقلاب آموزشی کشور در رامسر توسط شاه افتتاح شد.
- ۶ - به فرمان شاه جشن های شاهنشاهی به مدت ۸ روز از ۲۰ مهرماه ۴۷ برگزار می شود.
- ۷ - نخستین کنگ شهر صنعتی آریا مهر در شهر اصفهان به زمین زده شد.
- ۸ - شاه ایران پیروزی نیکسن در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا را تبریک گفت.
- ۹ - مهندس صفی اصفیا از طرف هویدانخست وزیر به عنوان کفیل نخست وزیر در امور اقتصادی تعیین شد.
- ۱۰ - رهبران سه کشور ایران و ترکیه و پاکستان پس از پایان کنفرانس در کراچی اعلام کردند که مسئولیت حفظ امنیت در منطقه خلیج فارس به عهده کشورهای کرانه خلیج فارس می باشد.
- ۱۱ - اعضای فراکسیون پارلمانی حزب مردم و نمایندگان آن

- حزب در الحجمن های شهر و شهرستان حضور شاه شرفیاب شدند.
- ۱۲ - شاه و شهبانودرهند در الحجمن پاریسیان بمبتی شرکت کردند.
- ۱۳ - لایحه کشت خشخاش درکشور درمناطقى زیرنظر دولت به مجلس تقدیم شد.
- ۱۴ - دفتر لژیون خدمتگذاران بشر در تهران افتتاح شد.
- ۱۵ - قرارداد احداث دهکده المپیک درشمال غربی تهران در زمینی به مساحت ۵ میلیون مترمربع به امضا رسید.
- ۱۶ - محمدرضاشاه پهلوی برای شرکت درمراسم تشییع جنازه ژنرال آیزنهاور عازم آمریکا شد.
- ۱۷ - به علت کشمکش درباره استرداد تیموربختیار روابط ایران و لبنان قطع شد.
- ۱۸ - نخستین گروه سپاهی دانش دختران طی مراسمی به شهرستان ها اعزام شدند.

سال ۱۳۴۸ شمسی برابر با ۱۹۶۹ میلادی

- ۱ - با بیانات شهبانو پانزدهمین مجمع اتحادیه بین المللی زنان حقوقدان در هتل هیلتون گشایش یافت. کلیه شرکت کنندگان در جلسه درکاخ سلطنتی با شهبانو دیدار کردند.
- ۲ - رادیو بغداد اعلام کرد که دولت عراق تصمیم دولت ایران را در مورد لغو قرارداد ۱۳۱۶ راجع به شط العرب به رسمیت نمی شناسد. بهمین جهت پل خرمشهر و تأسیسات مهم خوزستان زیر پوشش حفاظتی قرار گرفت و مرز خسروی بسته شد.
- ۳ - تلویزیون بحش خصوصی متعلق به شرکت ثابت پاسال در اختیار تلویزیون ملی ایران قرارگرفت.
- ۴ - وزارت امورخارجه ایران اعلام داشت که کشتی ابن سینا

با پرچم ایران در سراسر اروند رود به حرکت درآمد و بدون توجه به قرارداد تحمیلی ۱۳۱۶ و افراشتن پرچم عراق با پرچم ایران به عبور خود ادامه داد.

۵ - دولت عراق تعدادی از ایرانیان مقیم عراق را اخراج کرد، آن عده که بیش از ۶ هزار نفر بودند از طریق مرز خسروی وارد ایران شدند.

۶ - امیرعباس هویدا نخست وزیر تالار اجتماعات سازمان جوانان حزب ایران نوین را در خیابان ژاله افتتاح کرد. همچنین نخست وزیر کنفرانس هماهنگی شورای زنان حزب را گشود. دکتر کلالی دبیرکل حزب گزارش جامعی درباره پیشرفتهای حزب به اطلاع رسانید.

۷ - دکتر حسن ارسنجانی وزیر سابق کشاورزی بطور ناگهانی در ۴۸ سالگی در تهران درگذشت.

۸ - مجید بختیار نماینده مجلس و مهندس پالانچیان هنگام پرواز با هوا پیمای بر روی دریای مازندران دچار سانحه شده و کشته شدند.

۹ - در مراسم رژه روز ۲۱ آذرماه هنگامی که ارتشبد شفقت فرمانده رژه به نزدیک شاه رسید از اسب به زیر افتاد و اسب بدون سرنشین از برابر شاه گذشت.

۱۰ - با پیام شاه سازمان نظام پزشکی ایران کار خود را آغاز کرد. دکتر اقبال به ریاست این سازمان انتخاب شد.

۱۱ - در حضور شهبانو سومین مراسم جشن هنر شیراز گشایش یافت. برنامه های جشن مورد بحث و گفتگو در محافل مختلف قرار گرفت و انتقاداتی از آن شد.

۱۲ - مذاکرات ایران و ترکیه درباره احداث خط لوله (اهواز اسکندرون) آغاز شد.

۱۳ - دادگاه عالی دادرسی نیروهای مسلح شاهنشاهی

تیموریختیار را به اتهاماتی غیاباً محکوم به اعدام کرد.

۱۴ - در کنفرانس عالی اسلامی در ریاط بین شاه وانورسادات معاون رئیس جمهور مصر گفتگوهائی شد و دیدارهایی صورت گرفت.

۱۵ - وزیر خارجه ایران در سازمان ملل گفت شط العرب بین ایران و عراق آبراه بین المللی است و نباید تحت سلطه يك دولت باشد. قرارداد استعماری ۱۹۳۷ مورد قبول دولت ایران نمی باشد.

۱۶ - محمدرضاشاه از ساختمان جدید مجلس شورای ملی و سازمان مرکزی ورزشی تاج بازدید کرد. مهندس ریاضی رئیس مجلس و سپهبد خسروانی رئیس باشگاه تاج گزارشاتی معروض داشتند. مراتب رضامندی شاه به رئیس و کارکنان باشگاه تاج ابلاغ شد.

۱۷ - سپهبد تیمور بختیار که رهبری گروهی از مخالفین شاه را برعهده گرفته بود در مرداد ماه ۴۸ هنگامی که برای شکار به مرز ایران و عراق رفته بود ترور شد.

۱۸ - شاهدخت شهنواز پهلوی که پس از جدائی از اردشیر زاهدی در نظر بود با محمود زنگنه ازدواج کند تصمیم به ازدواج با مسعود جهانبانی گرفت. شاه با این ازدواج موافق نبود و او را معتاد و هیپی می دانست و به علت فرار از نظام وظیفه به سه سال زندان محکوم شده بود. پس از چندی مورد عفو قرار گرفت و در ژنو مراسم عقد برگزار گردید.

۱۹ - به علت افزایش بهای بلیط اتوبوس های شهری در تهران، گروهی به اتوبوسها حمله کرده و شیشه ها را شکستند. شاه از سن موریتس دستور داد افزایش بهای اتوبوس لغو گردد.

۲۰ - ارتشبد حجازی در ۲۵ شهریور ۱۳۴۸ خودکشی کرد. روزنامه ها نوشتند که هنگام پاك کردن اسلحه به قتل رسیده است.

۲۱ - قانون سهام کردن کارگران در سود کارگاه ها مورد تصویب مجلسین قرار گرفت.

۲۲ - قانون حمایت از مؤلفان و مصنفان و هنرمندان به تصویب مجلسین رسید.

۲۳ - به علت تحریکات مرزی عراق علیه ایران سفیر و چهار دیپلمات عراقی از ایران اخراج شدند. دولت عراق نیز دیپلمات های ایران را اخراج کرد. روابط دوکشور بحرانی شد و رادیوهای دو کشور به شدت به یکدیگر حمله کردند.

سال ۱۳۴۹ شمسی برابر با ۱۹۷۰ میلادی

۱ - چهارمین فرزند شاه و شهبانوفرخ (لیلی پهلوی) متولد شد.

۲ - روزجمعه ۱۳۴۹/۱/۲۱ در مسابقات فوتبال آسیائی ایران دوگل به اسرائیل زد که موجب شادی عموم شد و مردم شب را تا صبح در تهران به شادمانی پرداختند.

۳ - وزیر خارجه ایران در مجلس شورای ملی گفت دولت ایران مصمم است که مسئله بحرین را از طریق سازمان ملل متحد به رفرا ندیم بگذارد. پادشاه ایران گفتند مسئله بحرین بارفرا ندیم حل خواهد شد و ایران نیز حاکمیت خود را بر جزایر خلیج فارس مخصوصا تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی اعمال خواهد کرد.

۴ - هیئت اعزامی سازمان ملل به بحرین اعلام داشت که مردم بحرین خواستار استقلال هستند. شورای امنیت سازمان ملل نیز استقلال بحرین را به اتفاق آرا مورد تصویب قرارداد.

۵ - کنفرانس سرمایه گذاران آمریکائی در هتل هیلتون گشایش یافت.

۶ - شاه ایران در مجلس ترحیم آیت الله حکیم شرکت نمود.

۷ - دولت هویدا گزارش استقلال بحرین را به پارلمان تقدیم داشت که در جلسه مورخ ۱۳۴۹/۲/۲۴ مجلس شورای ملی با ۱۸۷

رای موافق و ۴ رأی مخالف و در جلسه ۴۹/۲/۲۸ مجلس سنا به اتفاق آرا مورد تصویب قرار گرفت.

۸ - به فرمان شاه کاخ مرمر و اراضی و منضمات آن به شهرداری تهران واگذار شد تا به موزه سلسله پهلوی تبدیل شود.

۹ - شاه ایران برای شرکت در مراسم تشییع جنازه دوگل عازم فرانسه شد.

۱۰ - از طرف دولت اعلام شد که حدود ۶ هزار زن و دختر ایرانی در سپاههای دانش و بهداشت و ترویج و آبادانی خدمت می کنند.

۱۱ - روز ۱۵ آبان ۱۳۴۹ یک هواپیمای شرکت ملی هواپیمایی ایران که از دوی عازم تهران بود روبرو می شود. در این هواپیما چندتن از مجاهدین خلق بودند که در دوی دستگیر و بادرستبند به داخل هواپیما برده شده بودند که تحویل تهران شوند. چندتن از مجاهدین به صورت مسافر داخل هواپیما شده با اسلحه کمربند و محافظین را مجبور کرده و هواپیما را به بغداد می برند. در فرودگاه بغداد به این امر مظنون شده آنها را به چریکهای فلسطینی تحویل می دهند. موسی خیابانی - مشکین فام و حسین روحانی جزو آنها بودند.

۱۲ - مقام امنیتی در رادیو تلویزیون پیرامون کنفدراسیون دانشجویان ایرانی و تلاش های مختلف گروه های سیاسی مطالبی را مورد بحث و گفتگو قرارداد.

۱۳ - ژنرال اسراوی معاون سابق رئیس جمهور عراق که به ایران پناهنده شده بود در یک مصاحبه تلویزیونی از جنایات حکومت بعث عراق پرده برداشت.

۱۴ - شاه ایران در کنفرانس نفتی اوپک که در کاخ سنادر تهران تشکیل یافت درباره حقوق حقه کشورهای تولید کننده نفت و اتخاذ روش واحد در برابر کمپانیهای نفتی مطالبی بیان داشت.

۱۵ - قرارداد جدید نفتی که به دنبال این کنفرانس در تهران امضا گردید پیروزی مهمی برای کشورهای نفتی تلقی شد.

سال ۱۳۵۰ شمسی برابر با ۱۹۷۱ میلادی

۱ - ویلیام راجرز وزیر خارجه آمریکا گفت دولت آمریکا کوشش های ایران را در حفظ امنیت خلیج فارس پس از خروج نیروهای انگلستان می ستاید.

۲ - چریکهای فدائی خلق ایران موجودیت خود را در فروردین ماه سال ۱۳۵۰ اعلام داشتند. به علت فعالیت چریکی در منطقه سیاهکل متهمین سیاهکل بازداشت گردیدند.

۳ - سرلشکر فرسیو رئیس دادرسی ارتش هنگام خروج از خانه خود ترور شد. قاتلین متواری شدند.

۴ - صدام حسین نایب رئیس شورای فرماندهی انقلاب عراق به ایران مسافرت کرد و روابط ایران و عراق بهبود یافت.

۵ - محمدصادق فاتح مدیر کارخانه چیت سازی جهان چیت کرج ترور گردید.

۶ - دومین کنگره حزب ایران نوین با حضور بیش از سه هزار پانصد تن از اعضای حزب در سالن محمدرضا شاه به ریاست سرتیپ صفاری افتتاح شد. در پایان نمایندگان ۱۴ حزب از کشورهای مختلف جهان و اعضای کنگره حضور شاه شرفیاب گردیدند.

۷ - با قبول نظر ایران دریاة استرداد جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی دولت ایران حمایت خود را از طرح تشکیل فدراسیون امارات متحد عربی اعلام داشت. شاه گفت رفتن انگلیس ها از خلیج فارس خلأئی ایجاد نمی کند.

۸ - چهارمین کنفرانس انقلاب آموزشی با حضور شاه در رامسر گشایش یافت.

- ۹ - طی مراسمی با حضور مقامات ایران و شوروی تأسیسات آب و برق شش میلیارد ریالی ارس افتتاح شد.
- ۱۰ - اعلامیه مشترک ایران و چین منتشر شد. دولت ایران دولت پکن را تنها دولت قانونی چین شناخت.
- ۱۱ - چهارده تن خرابکار که از طرف عراق به ایران فرستاده شده بودند خود را معرفی کردند.
- ۱۲ - امیراسدالله علم حضور شاه شرفیاب شد و دکتر فرهنگ مهر به ریاست دانشگاه پهلوی شیراز معرفی شد.
- ۱۳ - ششمین دوره مجلس سنا و بیست و سومین دوره مجلس شورای ملی افتتاح شد.
- ۱۴ - شرکت ملی نفت ایران اعلام کرد که تولید نفت ایران روزانه به ۴ میلیون و ۳۰۰ هزار بشکه رسیده است.
- ۱۵ - در ترمیم کابینه دکتر منوچهر کلالی دبیرکل حزب ایران نوین به سمت وزیر مشاور منصوب شد.
- ۱۶ - وزیر خارجه ایران در بیست و ششمین اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد پیشنهاد شاه ایران را درباره غیراتمی کردن منطقه خاور میانه به اطلاع رسانید.
- ۱۷ - ویلیام لوس نماینده وزارت خارجه انگلستان شرفیاب شد و مذاکرات خود را با حکام خلیج فارس درباره تخلیه ارتش انگلیس از منطقه خلیج فارس اطلاع داد.
- ۱۸ - محمدنصیری و نصرالله دهنوی در مسابقات قهرمانی وزنه برداری در مانیل مدال طلا گرفتند.
- ۱۹ - در روز بیستم مهرماه ۱۳۵۰ مراسم جشن دوهزارو پانصدمین سال بنیانگذاری شاهنشاهی ایران در تخت جمشید با خطابه محمدرضا شاه پهلوی در برابر آرامگاه کوروش کبیر با حضور پادشاهان و رؤسای جمهور و رهبران کشورهای مختلف جهان افتتاح شد. با شلیک ۱۰۱ تیر تاج گلی از طرف پهلوی دوم نثار آرامگاه

کورش کبیر شد.

- ۲۰ - جشن های شاهنشاهی مدت ده روز به طول انجامید و کارهای عمرانی زیادی در سراسر کشور افتتاح شد.
- ۲۱ - استاد یوم یکصد هزار نفری آریامهر و همچنین ساختمان میدان شهیاد آریا مهر گشایش یافت.
- ۲۲ - مذاکرات رسمی شرکت ملی نفت ایران با اعضای کنسرسوم نفت آغاز گردید.
- ۲۳ - روز ۹ آذر ۱۳۵۰ نیروهای انتظامی ایران در جزایر تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی مستقر گردیدند. این امر مورد اعتراض کشورهای عربی قرار گرفت که به سازمان ملل متحد شکایت کردند ولی مسکوت گذارده شد.

سال ۱۳۵۱ شمسی برابر با ۱۹۷۲ میلادی

- ۱ - بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت نفت انگلیس قراردادی برای استخراج نفت فلات قاره دریای شمال انگلستان به امضا رسید.
- ۲ - اعضای کمیته مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران در دادگاه های نظامی محاکمه و ۱۲ تن به اعدام و ۱۶ تن به زندان های مختلف محکوم شدند. نه تن از محکومین در اوایل سال ۱۳۵۱ اعدام شدند که عبارتند از: حنیف نژاد - سعید محسن - بدیع زادگان - عسگرزاده - مشکین فام - صادق - میهن دوست - باکری - محمد بازرگانی. حکم اعدام مسعود رجوی و بهمن بازرگانی به حبس ابد تبدیل شد.
- ۳ - در مرداد ۱۳۵۱ سرتیپ طاهری از اعضای کمیته مشترک ضد خرابکاری ترور شد.
- ۴ - محمدرضا شاه پهلوی از تأسیسات نیروی دریائی ایران

درجزیره ابوموسی بازدید نمود.

۵ - مدیرعامل کارخانجات ایران ناسیونال حضورشاه شرفیاب شد و گزارشی درباره توسعه کارخانه معروض داشت.

۶ - ازجانب شاه ایران يك قبضه شمشیر دوره صفویه به مناسبت هشتادمین سالروز تولد به مارشال تیتو اهدا گردید.

۷ - ریچارد نیکسن رئیس جمهوری آمریکا به تهران آمد و در کاخ سعدآباد مذاکرات دوستانه ای بین رهبران دوکشور صورت گرفت.

۸ - شاهشاه ایران پس از ایرادنطقی درپنجاه وهفتمین اجلاس کنفرانس بین المللی کار در ژنو عازم سن موریتس خانه زمستانی خود شدند. شهبانو و فرزندان شاه (ولیعهد - فرحناز - علیرضا - لیلا) به شاه ملحق گردیدند.

۹ - به تصویب شاه اولین گروه سپاه بهداشت(دختران) مفتخر به اخذ درجات نظامی شدند.

۱۰ - نخستین جلسات بررسی پنجمین برنامه عمرانی کشور درتخت جمشید با حضورشاه و شهبانو تشکیل گردید.

۱۱ - باپیام شاه نخستین جلسه اتاق اصناف دروزارت کشور توسط هویدا نخست وزیر افتتاح شد.

۱۲ - وزارت آموزش و پرورش اعلام کرد که طی مدت ده سال ۷۹ هزار سپاهی دانش به روستاها اعزام گردیده است.

۱۳ - شرکت ملی صنایع پتروشیمی پنجاه درصد سهام پتروشیمی بندر شاهپور متعلق به شرکت آلاید کمیکال آمریکائی را خریداری کرد.

۱۴ - دکترعلینقی کنی دبیرکل حزب مردم چون گفته بود که دولت هویدا يك دولت ارتجاعی است و درکار انجمن های ایالتی دخالت کرده و مانع موفقیت حزب مردم شده است ازکاربرکنار شد و ناصر عامری به جای او دبیر کل حزب مردم گردید.

۱۵ - دهمین سال انقلاب شاه و ملت درسراسر کشور جشن گرفته شد. نمایشگاه اسناد انقلاب در حضورشاه و شهبانو درموزه ایران باستان افتتاح شد.

۱۶ - درمیتینگی که از طرف دوحزب ایران نوین ومردم در میدان سپه برگزار شد در زیر بالکن محل توقف مقامات حزب و بلندگوی متینگ انفجاری روی داد ولی کسی صدمه ای ندید.

۱۷ - روز ۱۵ اسفند ۱۳۵۱ شاه ایران مجتمع ذوب آهن آریامهر را دراصفهان افتتاح نمود و اظهارداشت که تا کنون کمپانی های خارجی نفت ایران را استخراج می کردند ولی اکنون مالکیت تمام مؤسسات ومنابع متعلق به ملت ایران است. کمپانیهای نفتی فقط سفارش دهنده هستند.

سال ۱۳۵۲ شمسی برابر با ۱۹۷۳ میلادی

۱ - به فرمان شاه سپهبد حسین فردوست به ریاست بازرسی شاهشاهی منصوب گردید.

۲ - شاپور غلامرضا پهلوی موزه یادبود سوم اسفند را در قریه (آقابابا) که مرکز تصمیم گیری سردارسپه برای کودتای ۱۲۹۹ بود افتتاح کرد.

۳ - گروه اندیشمندان کشور در کاخ نیاوران شرفیابی حاصل کردند. دکتر نهاوندی گزارشی معروض داشت.

۴ - امیرعباس هویدا نخست وزیر لایحه مربوط به قرارداد فروش نفت را تقدیم مجلس کرد. با تصویب لایحه مزبور به دوران ۷۰ ساله امتیاز نفتی خاتمه داده شد. این قانون در روز نهم مرداد ماه ۱۳۵۲ توشیح شد که به منزله استقرار کامل حقوق ایران درامر نفت تلقی گردید.

۵ - در دو شرفیابی جداگانه گروهی از رهبران حزب ایران

نوبین و همچنین دبیرکل و رهبران حزب مردم به حضور محمدرضاشاه پهلوی باریافتند.

۶ - در مصاحبه با خبرنگار بلژیکی شاه ایران گفت طرح ایجاد پالایشگاه نفت در بلژیک یکی از ۳۰۰ طرح ایران در مشارکت با سایر کشورها می باشد.

۷ - به دنبال ابراز تمایل عراق مبنی بر حسن مناسبات با ایران پس از دو سال سفارتخانه های دو کشور افتتاح شد.

۸ - در خرداد ماه سال ۱۳۵۲ محمدرضاشاه ضمن مصاحبه ای گفت: «تشکیلات یک حزبی منجر به دیکتاتوری خواهد شد. باید حزب یا احزاب دیگری هم در کشور وجود داشته باشد».

۹ - احمدآرامش وزیر سابق که اعلام جمهوریت کرده و به فعالیت علیه رژیم ادامه می داد در مهرماه سال ۱۳۵۲ در پارک فرح با گلوله ناشناسی کشته شد. شایعه سازان گفتند این کار را ساواک انجام داده است.

۱۰ - طی فرمان شاه، وزیران و مسئولان وزارتخانه ها نمی توانند در شرکتها و بانکها و مؤسسات صاحب سهم بوده و یا همسر و فرزندان شان سهام و یا مشارکت داشته باشند.

۱۱ - پالایشگاه نفت شیراز در ۳۴ کیلومتری شیراز افتتاح شد.

۱۲ - از طرف شاه مقرر شد که ۹۹ درصد از سهام کارخانجات پتروشیمی که سود دهنده باشد به کارکنان صنعت نفت و سایر مردم فروخته شود.

۱۳ - اولین کشتی اقیانوس پیمای ایران طی مراسمی در بوشهر به آب انداخته شد.

۱۴ - شهبانوی ایران از قریه جذامیان در بجنورد بازدید کرده و جذامیان را مورد محبت قرارداد.

۱۵ - اجلاس بزرگ وزیران نفت و دارائی کشورهای اوپک

در تهران تشکیل شد.

۱۶ - گروهی به اتهام توطئه ربودن بعضی از افراد خاندان سلطنت دستگیر و در دادگاه نظامی محاکمه شدند. خسروگل سرخی و کرامت دانشیان محکوم به اعدام شدند. حکم صادره درباره آنها اجرا گردید. ده تن بقیه به حبس محکوم شده که با عفو ملوکانه آزاد شدند.

سال ۱۳۵۳ شمسی برابر با ۱۹۷۴ میلادی

- ۱- فرمان شاه درباره رایگان شدن تحصیل در کودکستان و دبستان و مدارس راهنمایی به دولت ابلاغ شد.
- ۲ - رضاپهلوی ولیعهد ایران پس از ۱۶ ساعت و ۲۵ دقیقه تعلیم خلبانی پرواز مستقل خود را با هواپیمای یک موتور برفراز دوشان تپه شروع کرد.
- ۳ - مدیران عامل جمعیت خیریه فرح پهلوی در سراسر کشور حضور شهبانو باریافتند.
- ۴ - دولت ایران و مؤسسه کروپ آلمانی مشارکت خود را بایکدیگر اعلام کردند.
- ۵ - موافقت نامه ایران و انگلستان درباره اعطای ۱۲۰۰ میلیون دلار وام که در اختیار انگلستان گذارده شود امضا شد.
- ۶ - ساختمان دانشگاه کرمان با سرمایه مهندس افضلی پور شروع گردید.
- ۷ - دومین نمایشگاه بین المللی تهران با حضور شاه و شهبانو گشایش یافت.
- ۸ - در شرفیابی هیئت رئیسه دومجلس شاه گفت احزاب باید

خود را برای انتخابات بعدی آماده کنند و بدون زحمت نمی توان انتخاب شد.

۹ - روز ۱۴ آذر در ساعت دو پنجاه دقیقه بعد از ظهر سقف فرودگاه مهرآباد فروریخت و عده ای زیرآوار ماندند. شهرداری رقم کشته شدگان را ۱۶ نفر و مجروح شدگان را ۱۱ نفر اعلام داشت.

۱۰ - به دستور دولت امر تغذیه رایگان به عهده وزارت بازرگانی و تعاون روستائی گذارده شد.

۱۱ - سومین کنگره بزرگ حزب ایران نوین با انتخاب ۱۴ هزار نفر از سراسر کشور و حضور نمایندگان احزاب ۴۵ کشور دنیا به ریاست دکترالموتی و با حضور هویدا نخست وزیر و رؤسای مجلسین در استادیوم آریامهر در تهران افتتاح شد.

۱۲ - کمیته ایرانی بزرگداشت دویستمین سال انقلاب آمریکا به ریاست شهبانو فرح تشکیل شد.

۱۳ - سرتیپ زندی رئیس کمیته مشترک ضد خرابکاری ترور شد.

۱۴ - ناصر عامری دبیرکل حزب مردم پس از يك سال ونیم تصدی برکنار شد و چندی بعد درجاده بندرپهلوی در اثر حادثه اتومبیل درگذشت. دبیران کل حزب مردم از بدو تشکیل تا انحلال عبارت بودند از: امیراسدالله علم - پرفسور یحیی عدل - دکتر کنی - ناصر عامری - محمدفضائی. دکتر کنی و ناصر عامری به علت انتقاد از اقدامات دولت هویدا از دبیرکلی حزب مردم برکنار شدند.

۱۵ - به مناسبت چهلمین سالگرد آزادی زن ایرانی، مجلس با شکوهی در هفدهم دی ماه ۱۳۵۳ با حضور شاه و شهبانو در سالن محمدرضا شاه تشکیل گردید و از طرف بانوان ایرانی نطق های پرشوری ایراد شد. چون سال ۱۹۷۵ سال جهانی زن نامیده شده است قرار شد در ایران نیز اقداماتی صورت گیرد.

۱۶ - شاهدخت اشرف پهلوی به دعوت ذوالفقار علی بوتو

رئیس جمهور پاکستان به آن کشور سفر کرد.

۱۷ - از طرف دولت ایران و شرکت هواپیمائی پان آمریکن به

مناسبت سرمایه گذاری ایران در این شرکت اعلامیه ای انتشار یافت.

۱۸ - روز ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ نخست وزیر و رؤسای مجلسین

و دبیران کل احزاب و روزنامه نگاران داخلی و خارجی به کاخ

نیاوران دعوت شدند. در این جلسه شاه ایران اعلام کرد که کلیه

احزاب سیاسی لازم است در یک حزب تمرکز یابند که با این طرز

(حزب رستاخیز ملت ایران) تشکیل و سایر احزاب منحل گردید.

۱۹ - روز ۱۵ اسفند ۱۳۵۳ بین شاه ایران و صدام حسین

معاون رئیس جمهور عراق در جریان مذاکرات نفتی اوپک در الجزیره

توافق نامه ای به امضا رسید و موافقت شد اختلافات مرزی

مخصوصا شط العرب براساس خط تالوک حل گردد. این امر پیروزی

بزرگی برای ایران بود.

۲۰ - امیرعباس هویدا به عنوان دبیرکل حزب رستاخیز

معرفی شد. به دعوت نخست وزیر پانصد تن تشکیل جلسه داده و

مرامنامه و اساسنامه حزب رستاخیز را تهیه کردند.

سال ۱۳۵۴ شمسی برابر با ۱۹۷۵ میلادی

۱ - به فرمان شاه سهام کلیه واحدهای تولیدی به کارگران و

کارمندان و کشاورزان عرضه شد. طبق این دستور مقرر شد ۹۹ در

صد سهام بخش دولتی (غیراز صنایع مادر) و ۴۹ درصد سهام

بخش خصوصی واگذار گردد.

۲ - امیر عباس هویدا نخست وزیر به دعوت صدام حسین

معاون شورای فرماندهی انقلاب عراق برای یک دیدار رسمی به

بغداد وارد شد. در پایان دیدار اعلامیه مشترکی درباره روابط

دوستانه ایران و عراق منتشر گردید. صدام حسین نیز به دعوت

نخست وزیر ایران به تهران آمد و حضور شاه شرفیاب گردید و روابط حسنه دوکشور توسعه یافت.

۳ - به دعوت انورسادات رضا پهلوی ولیعهد عازم مصر شد تا در مراسم بازگشائی آبراه سوئز شرکت کند.

۴ - نخستین کنگره حزب رستاخیز با حضور ۴۵۰۰ نفر در اردیبهشت ماه ۱۳۵۴ به ریاست نصرالله انتظام تشکیل گردید.

دراین اجلاس دویست نفر انتخاب گردیدند که آن ها هیئت اجرائی حزب را انتخاب نمودند. ضمنا مرامنامه و اساسنامه حزب مورد تصویب قرار گرفت.

۵ - بانک ایرانشهر با ۳ میلیارد ریال سرمایه جانشین بانک اصناف شد.

۶ - ارتشید خاتم همسرافاطمه پهلوی و فرمانده نیروی هوائی در هنگام پرواز با (کایت) در نزدیکی پایگاه وحدتی در برخورد با دیوار سد دز به هلاکت رسید.

۷ - قرارداد ساختمان مجتمع بزرگ ذوب آهن گازی در بندر عباس با ظرفیت ۳ میلیون تن در سال بین دولت ایتالیا و شرکت صنایع فولاد در ایران امضا شد.

۸ - ساختمان شهرک ۲۰۰ هزار نفری در خوزستان برای تأمین مسکن کارکنان پتروشیمی بندر شاپور در زمینی به وسعت ۲۲ میلیون متر آغاز شد.

۹ - ستادبرگزاری جشن های پنجاهمین سال سلطنت پهلوی به ریاست امیراسدالله علم در دربار تشکیل شد.

۱۰ - حسنی مبارک معاون رئیس جمهوری مصر در کاخ نیاوران با رضا پهلوی ولیعهد ایران ملاقات نمود.

۱۱ - شاه ایران مجتمع جدید ایران ناسیونال را در تهران و مجتمع صنعتی شهریار را در اهواز افتتاح کردند. محمود خیامی و علی رضائی دراین مراسم گزارشی را به عرض رسانیدند.

۱۲- هنگام تشکیل کنفرانس کشورهای نفتی (اوپک) در وین وزرای نفتی توسط کارلوس تروریست به گروگان گرفته شدند و پس از انتقال آنها به چند کشور عربی با اقداماتی آزاد شدند. گروگان ها ۴۳ نفر بودند که تروریستها قصد قتل دکترآموزگارو زکی یمانی را داشتند که پس از وساطت بعضی کشورها آزاد گردیدند.

۱۳ - بیژن جزنی و ۸ تن دیگر که به گروه سیاهکل شهرت داشتند در دادگاه نظامی به چندسال زندان محکوم شدند. بعدا انتشار یافت که در فروردین ۱۳۵۴ در تپه های اوین وسیله مأمورین محافظ به قتل رسیده اند. دولتی هاشایعه فرار و مخالفین رژیم شایعه اعدام را پخش کرده اند. مقتولین عبارتند از : بیژن جزنی - حسن ضیاء طریقی - احمد جلیلی افشار - مصطفی جوان خوشدل - کاظم ذوالانوار - مشعوف کلانتری - عزیز سرمدی - محمد چوپان زاده - عزیز سورکی.

۱۴ - انتخابات بیست و چهارمین دوره مجلس شورای ملی در تابستان سال ۵۴ در سراسر ایران انجام شد. با تأیید دفتر سیاسی و هیئت اجرائیه حزب رستاخیز از بین ده هزار نامزد نمایندگی ۸۴۱ تن برای ۲۶۸ کرسی مجلس شورای ملی و ۳۰ کرسی مجلس سنا معرفی شدند.

۱۵ - پس از خاتمه انتخابات هویدا دبیر کل حزب رستاخیز اعلام داشت که حدود ۶ میلیون و هشتصد هزار نفر آراء خود را به صندوق ها ریخته اند که در تاریخ مشروطیت بی سابقه می باشد.

۱۶ - امیرعباس هویدا نخست وزیر و دبیرکل حزب رستاخیز منتخبین دومجلس را به هتل اینترکننتینانتال دعوت کرد و گفت حزب رستاخیز دارای دو جناح می باشد. جناح پیشرو بارهبری دکتر جمشید آموزگار و جناح سازنده با رهبری هوشنگ انصاری.

۱۷ - مجلسین سنا و شورایملی در روز ۱۴ مهر ماه توسط شاه و با حضور شهبانو افتتاح شد. مهندس شریف امامی به ریاست

سنا و مهندس ریاضی به ریاست مجلس شورای ملی انتخاب شدند.
۱۸ - محاکمه ناخدا رمزی عطائی و ۳ تن دیگر به اتهاماتی
در دادگاه نظامی پایان یافت. متهمین که ۱۳ نفر بودند از يك سال
تا پنج سال زندان و پرداخت مبلغی غرامت محکوم شدند.

۱۹ - دراجلاس مشترك نمایندگان مجلسین در روز ۲۴ اسفند
۱۳۵۴ تاریخ شاهنشاهی سرآغاز تقویم رسمی ایران اعلام گردید.
تاریخ هجری شمسی به قوت خود باقی ماند. سال (۱۳۵۵) شمسی
معادل سال (۲۵۳۵) شاهنشاهی اعلام شد.

۲۰ - اعضای دفتر سیاسی و هیئت اجرایی حزب رستاخیز
حضور شاه شرفیاب شدند.

۲۱ - با پیام شاه دومین کنگره حزب رستاخیز ملت ایران
گشایش یافت. ریاست کنگره با دکتر قاسم معتمدی بود. دومین
کنگره حزب با صدور قطعنامه ای به کار خود پایان داد و دکتر جمشید
آموزگار را به سمت دبیر کل معرفی کرد. نخست وزیر هم به او
عنوان وزیر مشاور داد.

۲۲ - به علت درگذشت ارتشبد تدین فرمانده نیروی هوائی
در تصادف هواپیما سپهبد خلبان امیرحسین ربیعی به فرماندهی
نیروی هوائی منصوب شد.

۲۳ - مجلسین ایران در جلسه مشترك مورخ ۲۴ اسفند ۵۴
ضمن تجلیل از آئین بزرگداشت پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی در ایران
از خدمات شاهان پهلوی تقدیر نمودند. محمدرضا شاه نیز بهمین
مناسبت از ملت ایران تشکر کرد.

سال ۱۳۵۵ شمسی برابر با ۱۹۷۶ میلادی

۱ - روز ۲۴ فروردین شاهدخت اشرف پهلوی اعلام کرد که
کلیه دارائی خود را به بنیاد خیریه ای اختصاص داده و هیئت مدیره

ای آن را اداره خواهد کرد.

۲ - کمیسیون شاهنشاهی به ریاست معینیان تشکیل شد و با حضور نخست وزیر و مقامات مملکتی به امور سازمانها و مؤسسات دولتی رسیدگی می کرد.

۳ - معینیان درباره اقدامات کمیسیون شاهنشاهی گفت که به کار ۱۰۲۲۲ پروژہ رسیدگی کرده و ۲۲۳ مأموریت رسمی انجام داده است.

۴ - دکتر علی شریعتی از سخنگویان حسینیہ ارشاد که مورد تعقیب قرار گرفته بود با گذرنامه علی مزینانی از کشور خارج شد و سال بعد در لندن درگذشت.

۵ - با انتخاب جیمی کارتر در آبان ماه ۱۳۵۵ به ریاست جمهوری امریکا، شاه مثل همیشه از موفقیت حزب دموکرات دچرانگرانی و تشویش شد. زیرا کارتر در برنامه های انتخاباتی خود به حقوق بشر و وضع ایران اشاراتی کرده بود.

سال ۱۳۵۶ شمسی برابر با ۱۹۷۷

۱ - سرلشکر احمد مقربی به اتهام جاسوسی برای شوروی دستگیر و در دادگاه نظامی محاکمه و محکوم به اعدام شد. حکم دادگاه به مرحله اجرا گذاشته شد.

۲ - روز ۱۲ مرداد امیرعباس هویدا پس از ۱۳ سال از نخست وزیری استعفا کرد و بلافاصله فرمان نخست وزیری به نام دکتر جمشید آموزگار صادر شد.

۳ - دکتر آموزگار از دبیر کلی حزب رستاخیز استعفا کرد و دکتر محمد باهری به دبیر کلی حزب رستاخیز انتخاب گردید.

۴ - روز ۱۴ مرداد امیراسدالله علم که دچار بیماری سرطان بود و در اروپا به سر می برد از وزارت دربار استعفا کرد و امیرعباس

هویدا به وزارت دربار منصوب شد.

۵ - مصطفی خمینی در آبان ۵۶ در عراق درگذشت. مخالفین مرگ او را به ساواک نسبت داده بودند که حتی مورد تأیید آیت الله خمینی قرار نگرفت.

۶ - در آبان ماه، شاه و شهبانو برای دیدار کارتر و همسرش به آمریکا رفتند. هنگام دیدار در کاخ سفید از طرف موافقین و مخالفین در برابر کاخ سفید تظاهراتی شد که با استعمال گاز اشک آور از دیدگان رهبران هردو کشور اشک جاری شد.

۷- هیئت پارلمانی ایران برای شرکت در کنفرانس بین المجالس به ریاست دکتر جهان‌شاه صالح عازم صوفیه پایتخت بلغارستان شدند.

۸ - دکتر منوچهر اقبال مدیرعامل و رئیس هیئت مدیره شرکت ملی نفت ایران و نخست وزیر و وزیر دربار سابق در تهران درگذشت. هوشنگ انصاری به مدیریت عامل شرکت نفت منصوب شد.

۹ - ارتشبد نصیری از سمت ریاست ساواک برکنار و به سمت سفیر ایران در پاکستان منصوب گردید. سپهبد ناصر مقدم به ریاست ساواک و معاونت نخست وزیر منصوب شد.

۱۰ - کارتر و همسرش در مراجعت از سفر مسکو وارد تهران شدند. کارتر نطقی در تأیید شاه ایران ایراد کرد و گفت: « ایران یک جزیره ثبات در منطقه ی پر آشوب جهان به رهبری شاهنشاه می باشد»

۱۱ - در بیست و هفتم دی ماه ۱۳۵۶ مقاله ای به امضای (احمد رشیدی مطلق) در روزنامه اطلاعات منتشر شد که طی آن خمینی مورد حمله قرار گرفت. این امر موجب تشنجاتی در شهرهای قم و اصفهان و تبریز و مشهد و سایر نقاط کشور گردید که منجر به برقراری حکومت نظامی در بعضی از مناطق شد.

۱۲ - دکتر محمد باهری از سمت دبیر کلی حزب رستاخیز

استعفا کرد و بار دیگر دکترآموزگار با سمت نخست وزیر، دبیرکل حزب رستاخیز گردید.

۱۳ - سران جبهه ملی در کاروانسرا سنگی جلسه ای تشکیل داده و مورد حملاتی قرار گرفتند در این جریان دکترشاپور بختیار و داریوش فروهر مضروب شدند.

۱۴ - شاهدخت اشرف پهلوی هنگامی که از کازینوی پالم بیچ بعد از نیمه شب به خانه خود (ژان له پن) در جنوب فرانسه باز می گشت مورد سوء قصد چندتروریست قرار گرفت که جان سالم بدر برد ولی فروغ خواجه نوری که در اتومبیل او بود کشته شد.

سال ۱۳۵۷ شمسی برابر با ۱۹۷۸ میلادی

۱ - امیراسدالله علم نخست وزیر و وزیردربارسابق در اثرابتلا به بیماری سرطان در روز ۲۴ فروردین درگذشت.

۲ - روز ۲۱ فروردین متینگی از طرف حزب رستاخیز با شرکت سیصدهزار نفر در تبریز تشکیل شد که در طی آن دکترآموزگار نخست وزیر و دبیرکل حزب رستاخیز و ارتشبد شفقت استاندار آذربایجان شرقی مطالبی درباره حمایت از رژیم سلطنت بیان داشتند.

۳ - دومین هیئت اجرائی حزب رستاخیز از میان ۱۸۰۰ تن از اعضای انتخابی تهران و شهرستانها انتخاب گردیدند. دکتر احمد قریشی به ریاست هیئت اجرائی انتخاب گردید.

۴ - هیئت اجرائی حزب رستاخیز از میان خود اعضای دفتر سیاسی را انتخاب نمودند که دکتر آموزگار به سمت رئیس دفتر سیاسی و دکتر الموتی و خانم بابان به سمت نواب رئیس انتخاب گردیدند.

۵ - در خردادماه گروه بررسی مسائل ایران حضورشاه شرفیاب شد و دکترنهاوندی گزارشی به استحضار رسانید.

۶ - در خرداد ماه شاه طی مصاحبه ای گفت با ۱۹ اصل انقلاب، کشور را به سوی تمدن بزرگ رهبری می کنم.

۷ - در چند نقطه کشور به ساختمان های حزب رستاخیز حمله شد و بعضی از مقامات حزبی کناره گیری کردند.

۸ - دکتر آموزگار از دبیرکلی حزب استعفا کرد و دکتر جواد سعید سرپرست حزب شد.

۹ - روز ۲۸ مرداد هنگامی که فیلم (گوزن ها) در سینما رکس آبادان نمایش داده می شد سینما دچار حریق وحشتناکی شد که ۳۷۷ نفر در آن سوختند. این امر موجب تأسف فراوان شد و عده ای تحت تعقیب قرار گرفتند.

۱۰ - دولت آموزگار تصمیم گرفت که در اصفهان حکومت نظامی برقرار تا از آشوب و بلوا در آن منطقه جلوگیری شود. لایحه با سروصدا در مجلس به تصویب رسید. بلا فاصله احمد بنی احمد و پزشکپور و چندتن دیگر از نمایندگان، دولت را استیضاح کردند.

۱۱ - دکتر آموزگار در پنجم شهریور ۱۳۵۷ از نخست وزیری استعفا کرد و فرمان نخست وزیری مهندس جعفر شریف امامی صادر شد.

۱۲ - نخست وزیر جدید برای تخفیف بحران کشور ضمن بحث درباره (فضای باز سیاسی) دستور داد که نطق نمایندگان از رادیو و تلویزیون پخش شود و مطبوعات در انتشار هرگونه خبر و مقاله ای آزادی عمل کامل داشته باشند. با افزایش حقوق کارکنان دولت و لغو تاریخ شاهنشاهی و دستور تعطیل کازینوها کوشید که اوضاع کشور را قریب آرامش سازد. حتی گفت: «من شریف امامی بیست روز پیش نیستم». متن بخشنامه نخست وزیر درباره لغوتاریخ شاهنشاهی و تعطیل کازینوها چنین است:

«با توجه به قانون مصوب فروردین ۱۳۰۴ شمسی دستور داده شود که در مراسلات و مکاتبات و اسناد و مدارکی که در حوزه آن

وزارتخانه و ادارات تابعه صادر می شود مفاد قانون فوق الذکر را در مورد تاریخ شمسی هجری منظور دارند. البته تاریخ شاهنشاهی یا هجری قمری یا میلادی را برحسب مورد (بین الهالین) ذکر نمایند.

شماره ۵۴۱۸۰ مورخ ۵ شهریور ماه ۱۳۵۷ گ

تیمسار سپهبد صمدیان پور رئیس شهربانی کل کشور برای تعظیم شعائر مذهبی و در اجرای مقررات شریعت مطهر جهت حفظ سالم اجتماع، دستور فرمائید کلیه قمارخانه ها و کازینوها در استانهای کشور برچیده شود. شهربانی کشور مسئولیت این دستور را برعهده خواهد داشت.»

۱۳ - به علت تشنجات و آتش سوزیها در نقاط مختلف کشور هیئت وزیران در جلسه ۱۶ شهریور ۱۳۵۷ تصمیم گرفت که در شهرهای تهران - قم - تبریز - مشهد - شیراز - جهرم - کازرون - اهواز - آبادان حکومت نظامی برقرار سازد.

۱۴ - روز ۱۷ شهریور در میدان ژاله تهران تظاهراتی صورت گرفت که بین مردم و مأموران حکومت نظامی زدو خورد شد. در اثر تیراندازی عده ای کشته شدند که (به جمعه سیاه) معروف شد. از این جهت دولت شریف امامی یا (دولت آشتی ملی) در مجلسین و مطبوعات مورد حملات شدید قرار گرفت.

۱۵ - طبق ماده ۵ قانون حکومت نظامی عده ای از مقامات بخش های دولتی و خصوصی بازداشت شدند.

۱۶ - آیت الله خمینی روز ۱۳ مهرماه ۵۷ از بغداد به پاریس رفت و در آنجا به تبلیغاتی علیه رژیم پرداخت.

۱۷ - به دنبال انتخاب دکتر سجادی به ریاست مجلس سنا در روز ۱۴ مهرماه ۵۷ در جریان انتخاب هیئت رئیسه مجلس شورای ملی دکتر جواد سعید با ۱۴۴ رأی بر مهندس ریاضی با ۱۰۳ رأی پیروز شد. دکتر حسین خطیبی و دکتر مصطفی الموتی به سمت نواب رئیس انتخاب شدند.

- ۱۸ - امیرعباس هویدا از وزارت دربار برکنار شد. دکتر علیقلی اردلان به وزارت دربار منصوب گردید. کلیه آجودان های کشوری و لشگری شاه برکنار گردیدند.
- ۱۹ - دکتر جواد سعید از سرپرستی حزب رستاخیز استعفا داد. حزب فراگیر درحال انحلال قرارگرفت.
- ۲۰ - به علت مداخلات فرماندارنظامی درکارمطبوعات روزنامه های کشوریه حال اعتصاب درآمدند. پس از مذاکرات مقامات دولتی با روزنامه نگاران توافق نامه ای امضا و مطبوعات به کار خود ادامه دادند.
- ۲۱ - سپهبد علیمحمد خادمی روز ۱۷ آبان هنگامی که مأمورین برای بازداشت او رفته بودند خودکشی کرد. شایعه ای بود که اوراترور کرده اند.
- ۲۲ - در روزعید فطر يك راهپیمائی دو تا سه میلیون نفری درتهران برگزار گردید که درآن شعارهای ضدسلطنت داده شد.
- ۲۳ - درتظاهرات دانشگاهیان دکتر نجف‌اللهی استاد دانشگاه به قتل رسید که بردامنه تظاهرات علیه رژیم افزوده شد.
- ۲۴ - به علت تظاهراتی درکرمان مسجد جامع آن شهر به آتش کشیده شد. مردم نیزبانکها و مغازه ها را آتش زدند و شهر متشنج گردید. از طرف دولت هیئتی برای رسیدگی اعزام شد.
- ۲۵ - مهندس شریف امامی روز ۱۴ آبان از نخست وزیری استعفا کرد و روز بعد ارتشید ازهارى مأمور تشکیل کابینه شد.
- ۲۶ - ارتشیدازهارى کابینه موقتی ازمقامات نظامی تشکیل داد. بعضی از وزارتخانه ها زیرنظر مقامات نظامی قرارگرفت.
- ۲۷ - روز ۱۵ آبان ۵۷ شاه از رادیوتهران پیام معروف خودرا که (صدای انقلاب شمارا شنیدم) به اطلاع ملت ایران رسانید. مخالفین مخصوصا خمینی آن را دلیل ضعف شاه و دولت دانست و گفت: «توبه قبول نیست آنقدر گلوی شاه را بفشارید تاخفه شود».

۲۸ - به تقاضای ارتشبد از هاری و موافقت شاه روز ۱۷ آبان امیرعباس هویدا و ارتشبد نصیری و گروهی از مقامات مملکتی بازداشت شدند. (نصیری در پاکستان سفیر ایران بود که تهران احضار و بازداشت گردید).

۲۹ - به مناسبت روزهای تاسوعا و عاشورا در روزهای ۱۹ و ۲۰ آذر تظاهرات بزرگی با شرکت حدود بین دو تا سه میلیون نفر در تهران برگزار و قطعنامه ای در میدان شهیاد خوانده شد که طی آن مردم خواستار شدند که رژیم سلطنت باید برچیده شده و رژیم جمهوری اسلامی برقرار گردد.

۳۰ - ارتشبد از هاری کابینه خود را ترمیم کرد و گروهی از افراد غیرنظامی و متخصص را در رأس وزارتخانه های مختلف قرارداد.

۳۱ - نخستین اعلامیه با امضای کارکنان بانک مرکزی منتشر شد که ۱۷۵ نفر از مقامات مملکتی دو میلیارد و چهارصد میلیون دلار ارز از کشور خارج کرده اند که موجب گفتگو و سروصدای فراوان شد. پس از چند روز دومین اعلامیه کارکنان بانک مرکزی منتشر گردید که از هاری نیز متهم شد ۸۵ تخته قالی از کشور خارج کرده است. دادستان تهران نام بعضی از خارج کنندگان ارز را تأیید کرد و در نتیجه عده ای از آنان ممنوع الخروج شدند.

۳۲ - روز ۲۰ آذر ۵۷ در لویزان هنگام صرف ناهار گروهی بان سلامت بخش و سرباز عابدی به روی افسران تیراندازی کرده و ۱۳ نفر را کشته و تعداد زیادی را مجروح ساختند. آن دو توسط افسران مسلح به قتل رسیدند.

۳۳ - در دیماه ۵۷ در گوادلوپ کنفرانسی از سران کشورهای بزرگ تشکیل و تصمیماتی درباره ایران گرفته شد.

۳۴ - شاه برای انتخاب نخست وزیر جدید با دکتر امینی - عبدالله انتظام - دکتر سنجابی - دکتر صدیقی - دکتر شاپور

بختیار مذاکراتی نمود و از هر يك از آنان خواست که باقبول مقام نخست وزیری کشور را از بحران نجات دهند.

۳۵ - هیئت رئیسه دومجلس حضور شاه شرفیاب شده ضمن گفتگوی فراوان شاه گفت با بختیار درمورد نخست وزیری به توافق رسیده است. از نمایندگان مجلسین خواست به اورای تمایل بدهند.

۳۶ - ژنرال هایزر امریکائی روز ۱۴ دیماه ۵۷ به ایران آمد و روز ۲۱ دی ماه باشاه ملاقات کرد.

۳۷ - مجلسین قبلاً به دکترشاپور بختیار ابراز تمایل کرده و سپس رأی اعتماد دادند.

۳۸ - دکتر بختیار درمذاکره با روزنامه نگاران گفت که آنها دارای آزادی کامل هستند. بهمین جهت پس از ۶۱ روز اعتصاب روزنامه ها به انتشار خود ادامه دادند.

۳۹ - شورای انقلاب در ۲۲ دی ماه ازطرف خمینی و شورای سلطنت در ۲۳ دیماه ازطرف شاه تعیین شدند.

۴۰ - ساعت ۱۳ و ۸ دقیقه بعد ازظهر روز ۲۶ دی ماه ۵۷ محمدرضاشاه پهلوی وشهبانو فرح برای مسافرت به مصر ازفرودگاه سلطنتی ازمهرآباد، با هواپیمای شهباز تهران را ترك گفتند. دکترشاپور بختیار نخست وزیر و دکترجواد سعید رئیس مجلس وگروهی ازمقامات شاه وشهبانورا بدرقه کردند. عصر همان روز وارد شهر (اسوان) شده مورداستقبال انورسادات رئیس جمهور مصر و جهان سادات قرارگرفتند.

۴۱ - به مناسبت سفرشاه، مردم درتهران و شهرستانها به تظاهرات پرداختند و باروشن کردن چراغ اتومبیل ها و بوق زدن های ممتد ابراز شادمانی کردند.

۴۲ - به دنبال پیام خمینی درباره استعفای نمایندگان مجلس اعضای حزب پان ایرانیست و گروهی از نمایندگان مجلس استعفا کردند.

۴۳ - سیدجلال تهرانی رئیس شورای سلطنت برای دیدار خمینی به پاریس رفت و استعفای خود را تسلیم داشت و شورای سلطنت را غیرقانونی خواند.

۴۴ - خمینی رفتن شاه را به ملت تبریک گفت و خواستار استعفای دولت و اعلام تشکیل جمهوری اسلامی گردید.

۴۵ - ارتشبد قره باغی گفت در برخی از شهرها گروهی از نظامیان از رفتن شاه ناراحت شده و ابراز احساسات می کردند که دستور داده شد آنها را دعوت به آرامش کنند.

۴۶ - روز اربعین حدود دومیلیون نفر در شهر تهران تظاهرات کرده و در میدان شهید قطعنامه ای خوانده شد که رژیم سلطنت تبدیل به جمهوری اسلامی گردد.

۴۷ - ۱۶۲ نفر از زندانیان سیاسی به دستور دولت بختیار از زندان آزاد شدند. مسعود رجوی و علی خاوری و موسی خیابانی جزو آزادشدگان بودند.

۴۸ - مهندس مهدی بازرگان گفت به زودی دولت جمهوری اسلامی تشکیل می گردد و دولت بختیار کنار می رود.

۴۹ - احمدجبرئیل از طرف سازمان آزادی بخش فلسطین اعلام کرد که از سال ۱۹۷۰ تا کنون ایرانیها توسط مأمورین سازمان او آموزش نظامی دیده اند و معمرالقذافی هم به مخالفت باشاه از طریق این سازمان اسلحه داده است. روزنامه سندی تایمزم نوشت گروهی در فلسطین ولیبی ولبنان سرگرم تعلیمات چریکی به ایرانیها هستند. حدود دوهزار ایرانی مشغول گذراندن این تعلیمات می باشند.

۵۰ - ارتشبد قره باغی وقوع کودتا را از طرف ارتش تکذیب کرد.

۵۱ - جلسه شورای سلطنت به ریاست محمدعلی وارسته تشکیل گردید. دکتر بختیار هم گفت به هیچ صورتی سنگر قانون

- اساسی را ترك نخواهد كرد.
- ۵۲ - رمزی كلارك آمريكائى درپاریس با خمینى دیدار كرد و گفت مردم طرفدار خمینى و مخالف شاه هستند.
- ۵۳ - درباره بازگشت خمینى به ایران جبهه ملی (بشارت نامه ای) منتشر كرد.
- ۵۴ - دكترشاپور بختيار دولایحه به مجلس تقدیم داشت.
- ۱) - انحلال ساواك ۲ - محاكمه نخست وزیران و وزیران از سال ۴۲ تا مردادماه ۱۳۵۷) كه با تغییراتی درمجلسین به تصویب رسید.
- ۵۵ - مسعودرجوی وموسى خیابانى پس آزادی از زندان پیامی برای یاسر عرفات فرستادند و از كمك های سازمان آزادی بخش فلسطین تشكر كردند.
- ۵۶ - مهندس مهدی بازرگان گفت حكومت اسلامی نظیر دوران رسالت سیاسى ۱۰ ساله حضرت محمد در مدینه و دوران ۵ ساله حضرت علی دركوفه می باشد.
- ۵۷ - دكترشاپوربختيار قصد دیدار خمینى رادرپاریس داشت كه این دیدار بهم خورد و به دنبال آن نخست وزیر دستور داد كه فرودگاه مهرآباد بسته شود تا از ورود خمینى به ایران جلوگیری به عمل آید.
- ۵۸ - آسوشیتدپرس گفت حسن نزیه به بعضی ازخبرنگاران گفته كه ترس محافل غربی از تلاش خمینى برای تشکیل حكومت اسلامی بیمورداست. آیت الله ازهمه نیروها ونظرها استفاده خواهد كرد.
- ۵۹ - تهران درچهار روزمتوالی چهره ناآرامی به خود گرفت. با آتش زدن لاستیکها و شكستن شیشه مغازه ها و بانك ها شهر درنا امنی كامل فرو رفت. حدود ۱۵ مغازه مشروب فروشی به آتش كشیده شد وگروهی از افسران و مأموران امنیتی مقتول و مشروب

شدند.

۶۰ - روزنامه پراودا نوشت که ژنرال هایزر امریکائی که به ایران آمده می کوشد روابط نزدیکی بین فرماندهان نظامی برقرار کرده تا دستورات واشنگتن به خوبی اجرا گردد.

۶۱ - ساعت ۹/۳۰ صبح روز ۱۲ بهمن خمینی و گروهی که او را از پاریس همراهی می کردند وارد فرودگاه مهرآباد شده و مورد استقبال باشکوهی قرار گرفته و با هلیکوپتر به بهشت زهرا رفت و نطق مهمی ایراد کرد. خمینی دولت بختیار و مجلسین را غیرقانونی خواند. برنامه تلویزیونی خمینی ناگهان قطع شد و شعار (گرامی باد بهار آزادی) پخش گردید. ولی مجدداً برنامه ادامه یافت.

۶۲ - حسن نزیه رئیس کانون وکلا گفت در ۱۵ روز اخیر پنج بار با خمینی ملاقات کرده و طرح قانون اساسی جدید را آماده ساخته است.

۶۳ - اسد همایون دبیر اول سفارت ایران در آمریکا به عنوان سرپرست سفارت معرفی و مأمور برداشتن عکس های شاه از دیوارهای سفارت شد. سرلشگر مخاطب رفیعی و اکبر طباطبائی مخالفت کردند.

۶۴ - ساعت ۹ صبح روز ۱۴ بهمن خمینی در مدرسه علوی طی مصاحبه ای نظام شاهنشاهی را ملغی و حکومت بختیار را غیرقانونی اعلام کرد و اظهار داشت که دولت موقت فوراً معرفی خواهد شد. دکتر بختیار هم گفت وزرای خمینی رادردولت ملی خواهد پذیرفت.

۶۵ - مهندس جواد شهرستانی شهردار تهران استعفای خود را به خمینی تسلیم کرد.

۶۶ - گروهی از همافران و افراد نیروهای هوائی و زمینی در محل اقامت خمینی در برابر او رژه رفتند.

۶۷ - روز ۱۶ بهمن خمینی در دبیرستان علوی مهندس مهدی بازرگان را به سمت نخست وزیر معرفی کرد. دکتر بختیار هم گفت تازمانی که به صورت دولت (سایه) باشد اشکالی ندارد ولی اگر در کاروزارتخانه ها دخالت کنند بازداشت خواهند شد.

۶۸ - خمینی از قضات دادگستری خواست تا خود را برای محاکمه و تعقیب شاه آماده کنند و در صورتی که بازگرداندن شاه میسر نباشد رأی غیابی صادر نمایند.

۶۹ - صبح روز جمعه ۲۰ بهمن مهندس بازرگان در مسجد دانشگاه برنامه دولت موقت را اعلام داشت.

۷۰ - روز بیستم بهمن حدود سی هزار نفر با عنوان (جبهه وحدت ملی ایران) در ورزشگاه امجدیه اجتماع کرده و از قانون اساسی حمایت نمودند. در پایان تظاهرات مورد حمله طرفداران خمینی قرار گرفتند.

۷۱ - همافران در روز بیست و یکم بهمن با به دست آوردن مقداری اسلحه در مرکز آموزش نیروی هوایی در تهران نو تظاهرات مسلحانه ای برپا کردند. هنگام حمله به اسلحه خانه دکتر بختیار دستور بمباران هوایی داد که مورد قبول فرمانده نیروی هوایی قرار نگرفت. پادگان فرح آباد و کلانتریها یکی پس از دیگری سقوط کرد.

۷۲ - وقت عبور و مرور در شهر تهران به دستور فرمانداری نظامی به ساعت ۴/۵ بعد از ظهر موقوف شد. خمینی دستورات مردم به خیابانها بریزند.

۷۳ - صبح روز ۲۲ بهمن ماه به دعوت ارتشبد قره باغی کلیه فرماندهان نظامی در ستاد بزرگ ارتشتاران گرد آمده و اطلاعاتی ای به عنوان (بیطرفی ارتش) امضا کردند. به دنبال انتشار اعلامیه مذکور، دکتر شاپور بختیار به نقطه نامعلومی رفت و

ارتشبد قره باغی نیز مخفی شد. مخالفین رژیم پیروز شدند. خمینی و بازرگان موفقیت انقلابیون را از رادیو تبریک گفتند.

۷۴ - محمدرضا شاه پهلوی از سقوط رژیم در مراکش آگاه شد و دچار تأسف و ماتم و اندوه فراوان گردید.

۷۵ - سپهبد بدره ای و سرلشکر بیگلری به قتل رسیدند. امیرعباس هویدا و گروهی از زندانیان سابق و مقامات مملکتی به مدرسه رفاه منتقل گردیدند.

۷۶ - روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ برابر با دوازدهم فوریه ۱۹۷۹ میلادی از طرف خمینی رژیم جمهوری اسلامی ایران اعلام گردید که از طرف کشورهای خارجی تدریجاً به رسمیت شناخته شد. (با این طرز حاکمیت پهلوی اول و پهلوی دوم که از سوم اسفند ۱۲۹۹ در ایران آغاز شده بود پایان یافت).



از روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ آیت الله خمینی با عنوان ولایت فقیه و مهندس بازرگان به سمت نخست وزیر حکومت جمهوری اسلامی زمام اور را به دست گرفتند .

اسامی نخست وزیران ووزراء وکفیل وزارتخانه ها و

معاونین نخست وزیر ووزرای دربار و رؤسای سازمان برنامه
ورؤسای مجلسین سنا ، شورای ملی و موسسان

با این که درجلد های مختلف کتاب به نام نخست وزیران و
وزراء اشاره شده ولی لازم به نظر رسید که صورت جامعی تهیه
گردد. در این صورت نام وزرائی که به نخست وزیری رسیده و
همچنین معاونین نخست وزیر که به وزارت رسیده اند فقط یکبار
آمده و دیگر تکرار نمی شود. اسامی آنها از کودتای ۱۲۹۹ و
دردوران سلطنت پهلوی چنین است:

نخست وزیران: سیدضیاءالدین طباطبائی - احمدقوام (قوام
السلطنه) حسن پیرنیا (مشیرالدوله) - حسن مستوفی (مستوفی
المالک) رضاخان سردارسپه - محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) -
مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه) - محمود جم (مدیرالملک) - دکتر
احمد متین دفتری - رجبعلی منصور (منصورالملک) - علی سهیلی
- محمدساعد (ساعدالوزاره) - مرتضی قلی بیات (سهام السلطان)
- ابراهیم حکیمی (حکیم الملک) - محسن صدر (صدراالاشراف) -
عبدالحسین هژیر - سپهبد حاجیعلی رزم آرا - حسین علاء -
دکتر محمد مصدق (مصدق السلطنه) - سپهبد فضل
الله زاهدی (بصیردیوان) - دکترمنوچهر اقبال - مهندس

- جعفر شریف امامی - دکتور علی امینی - امیر اسد اللہ علم -
 حسن علی منصور - امیر عباس ہودا - دکتور جمشید آموزگار -
 ارتشید غلامرضا ازہاری - دکتور شاپور بختیار.

وزراء وكفيل وزارتخانه ها

- مصطفى عدل (منصور السلطنه) - مسعود كيهان - عيسى
 فيض (مدير الملك) - تقى خواجوى (مشير معظم) -
 محمود موقر الدوله - رضا قلى هدايت (نير الملك) - دكتور على اصغر
 مؤدب نفيسى (مؤدب الدوله) - حسن اسفنديارى (محتشم
 السلطنه) - اسد الله قديمى (مشار السلطنه) - عبد الله وثوق
 (معمد السلطنه) - ابراهيم عميد (عميد السلطنه) - اسد الله ملك
 آراء (شهاب الدوله) - حسين سميعى (اديب السلطنه) - مصطفى
 نوائى (نير السلطان) - مرتضى ممتاز (ممتاز الدوله) - دكتور حسن
 ادهم (حكيم الدوله) - عبد الحسين تيمورتاش (سردار معظم
 خراسانى) - احمد پيرنيا (اعتلاء السلطنه) - خليل فهيمى (فهم
 الملك) - عبد الحسين شيبانى (وحيد الملك) - حسن على كمال هدايت
 (نصر الملك) - اعتلاء السلطنه - حسن مشار (مشار الملك) -
 علي رضا قراگوزلو (بهاء الملك) - محسن اسكندرى (سليمان ميرزا)
 - صادق صادق (مستشار الدوله) - نظام الدين حكمت
 (مشار الدوله) - فيروز فيروز (نصرت الدوله) - سر لشكر
 خداريار خان - امير لشكر محمود انصارى (امير اقتدار) - جعفر قلى
 اسعد (سردار اسعد بختيارى) - ابوالحسن پيرنيا (معاوض
 السلطنه) - حاج عزالمالك اردلان - قاسم صوراسرافيل -
 شكر الله صدرى (قوام الدوله) - حسين دادگر (عدل الملك) -
 سر لشكر عبدالله امير طهماسبى - عماد السلطنه فاطمى - على اكبر
 داور - يوسف مشار (مشار اعظم) - سيد حسن تقى زاده - علي قلى

مسعود انصاری (مشاورالمالک) - محمدتدین - احمدخان بدر
 (نصیرالدولہ) - محمود علامیر (احتشام السلطنہ) - احمداتابکی
 (مشیراعظم) - فتح اللہ پاکروان (کفیل) - ابوالقاسم عمید -
 محمدعلی فرزین - یحییٰ قراگوزلو - اسمعیل صوراسرافیل -
 دبیراعظم بہرامی - سیدحسن تقی زادہ - سرلشگر کریم
 بوذجمہری - مہدی فرخ - سرلشگر محمدنخجوان - باقر کاظمی
 - محمدعلی دولتشاہی - علی اصغر حکمت - علی اکبر بہمن -
 مظفر اعلم - سرلشگر اسمعیل امیر فضلی - عنایت اللہ سمعی -
 اسمعیل مرآت - مجیدآہی - دکتر محمد سجادی - ابراہیم علم
 (شوکت الملک) - سرلشگر احمد نخجوان - سرتیپ رضاقلی امیر
 خسروی - صادق وثیقی - محمدسروری - مصطفیٰ قلی رام - علی
 معتمدی - عباسقلی گلشائیان - جوادعامری - سپہبد امان اللہ
 میرزا جہانبانی - دکتر عیسیٰ صدیق اعلم - مصطفیٰ عدل -
 دکتر حسن مشرف نفیسی - یداللہ عضدی - علی اکبر حکیمی -
 علیرضا قزاگوزلو - اللہیار صالح - دکتر علی اکبر سیاسی - دکتر
 اسمعیل مرزبان - نصراللہ انتظام - حمیدسیاح - محسن رئیس -
 احمدحسین عدل - سپہبد امیر احمدی - احمداعتبار - اسداللہ
 ممقانی - ابراہیم زند - سرلشگر محمد حسین فیروز - محمود
 نریمان - دکتر محمدنخعی - دکتر قاسم غنی - دکتر سعیدمالک -
 ابوالقاسم فروہر - علی اصغر زرین کفش - سرلشگر ریاضی -
 محمود فاتح - ناصر اعتمادی (نصرالدولہ) - آقاخان اشرفی -
 نادرآراستہ - نصراللہ خلعت بری (اعتلاءالملک) - ابوالقاسم نجم
 (نجم الملک) - غلامحسین رهنما - احمدفریدونی (کفیل) - ہاشم
 صہبا - علی اکبر موسوی زادہ - ابوالحسن صادقی - غلامحسین
 فروہر - احمدعلی سپہر (مورخ الدولہ) - ایرج اسکندری -
 دکتر مرتضیٰ یزدی - سهام الدین غفاری - اعزازنیک پی - علی
 نصر - جوادبوشہری - محمدتقی بہار (ملک الشعراء) -

دکتر فریدون کشاورز - دکتر علی شایگان - - محمود بدر -
 دکتر شمس الدین امیرعلائی - مظفر فیروز - محمدولی
 فرمانفرمائیان - سلمان اسدی - سپهبد فرج الله آق اولی - موسی
 نوری اسفندیاری - انوشیروان سپهبدی - محمدعلی همایون جاه -
 احمد آرامش - سپهبد مرتضی یزدان پناه - محمدعلی وارسته -
 محمد علی نظام مافی - دکتر سید فخرالدین شادمان -
 جمال امامی - دکتر عباس ادهم - دکتر عبدالحمید زنگنه - دکتر
 احمد مقبل - دکتر هادی طاهری یزدی - سیدجلال تهرانی - محمود
 صلاحی - ارتشبد عبدالله هدایت - دکتر تقی نصر - عبدالباقی
 شعاعی - محمدعلی بوذری - دکتر شمس الدین جزایری -
 دکتر مرتضی آزموده - دکتر عبدالله دفتری - دکتر جهانشاه صالح -
 مهندس قاسم اشراقی - مهندس ابراهیم مهدوی - عبدالله انتظام -
 سپهبد علی اصغر نقدی - حبیب الله آموزگار - سرلشگر حسن
 ارفع - حسنعلی فرمند (ضیاءالملک) - مهندس احمد زنگنه - دکتر
 عباس نفیسی - علی دشتی - مهندس حبیب نفیسی (کفیل) -
 جمشید مفخم (کفیل) - باقر شاهرودی - علی هیئت -
 امیر تیمور کلالی - دکتر محمدعلی ملکی - دکتر غلامحسین صدیقی
 - علی اصغر فروزان (کفیل) - مهندس خلیل طالقانی - دکتر
 محمود حسابی - دکتر حسین فاطمی - دکتر ابراهیم عالمی -
 مهندس منصور عطائی (کفیل) - عبدالعلی لطفی - دکتر کریم
 سنجابی - حسین نواب - مهندس سیف الله معظمی - مهندس
 داود رجبی - مهندس جهانگیر حقشناس - دکتر علی اکبر اخوی -
 دکتر مهدی آذر - دکتر صبار فرمانفرمائیان - سرلشگر مهنا
 (کفیل) - دکتر افخم حکمت (کفیل) - علی مبشر (کفیل) -
 مهندس احمد مصدق (کفیل) - جمال الدین اخوی - رضا جعفری -
 سرتیپ عباس فرزندگان - غلامعلی میکده - سرلشگر عباس گرزن
 - دکتر علی اصغر پورهمایون - ابوالقاسم پناهی - دکتر مسعود

ملکی - امیرحسین ایلخان ظفر - محمدحسین جهانبانی -
 محمدنمازی - دکترعلیقلى اردلان - سرلشگر احمدوئوق -
 محمودمهران - سرلشگر ولی انصاری - ابراهیم کاشانی - محمود
 ناصری - دکتر محسن نصر - مهندس رضا گنجه ای - دکتر جلال
 عبده - عباس آرام - دکتر فتح الله جلالی - سپهبدنادرباقتانقلیچ -
 رحمت اتابکی - دکترعبدالحمسین راجی - دکترمحمدحسین ادیب -
 علی اصغر ناصر - سرلشگر علی اکبر ضرعام - موسی خطاطان -
 سرلشگر احمدوئوق - سرلشگر حسن اخوی - مصطفی تجدد -
 عباسقلی نیساری - دکترعبدالحمسین اعتبار - آقاخان بختیار -
 مهندس عبدالرضاانصاری - محمدمجلسی (کفیل) - دکتر
 محمدعلی هدایتی - دکتر نصرت الله کاسمی - مهندس خسرو
 هدایت - محمدعلی ممتاز - یدالله عضدی - حسین قدس نخعی -
 دکتر جواد آشتیانی - مهندس ابوالحسن بهنیا - سپهبد مهدیقلى
 علوی مقدم - سپهبدصادق امیرعزیزی - مهندس طاهرضیائی - دکتر
 احمدعلی بهرامی - محمدرضی ویشگائی - اشرف احمدی - حسن
 نبوی - نصرت الله معینیان - نورالدین الموتی - مهندس هوشنگ
 سمیعی - عطاءالله خسروانی - مهندس غلامعلی فریور - مهندس
 تقی سرلك - مهندس جمال گنجی - دکتر عبدالحمسین طبّا -
 دکترابراهیم ریاحی - دکترحسن ارسنجانى - دکتر جهانگیرآموزگار
 - هادی اشتری - شریف العلمای خراسانی - ناصر ذوالفقاری -
 دکتر غلامحسین خوش بین - دکترمحمدباهری - دکتر سیدمهدی
 پیراسته - سپهبد اسدالله صنیعی - غلامرضا برزگر (کفیل) -
 دکترپرویز ناتل خانلری - مهندس حسن شالچیان - دکترغلامحسین
 جهانشاهی - دکتر علینقی عالیخانی - سپهبد اسمعیل ریاحی -
 مسعود فروغی - مهندس صفی اصفیا - جهانگیر تفضلی -
 عبدالحمسین بهنیا - دکتر باقرعاملی - دکتر جواد صدر - دکتر
 عبدالعلی جهانشاهی - دکتر هادی هدایتی - مهرداد پهلبد - دکتر

محمود کشفیان - دکتر فرهنگ شفیع - دکتر هوشنگ نهاوندی -
 مهندس منصور روحانی - دکتر ناصر یگانه - دکتر محمد نصیری
 - اردشیر زاهدی - - دکتر منوچهر شاهقلی - مهندس فتح الله
 ستوده - هوشنگ انصاری - جواد منصور - دکتر غلامرضا نیک پی
 - دکتر منوچهر گودرزی - دکتر عبدالمجید مجیدی - منوچهر پرتو
 - دکتر حسن زاهدی - ارتشبد رضا عظیمی - دکتر فرخ رو
 پارسای - دکتر مجید رهنما - دکتر ایرج وحیدی - مهندس ناصر
 گلسرخی - دکتر عبدالعظیم ولیان - دکتر محمد سام - دکتر
 غلامرضا نیک پی - دکتر محمد یگانه - دکتر کورس آموزگار -
 دکتر حسین کاظم زاده - محمود قوام صدی - عباسعلی خلعت بری
 - صادق احمدی - مهندس جواد شهرستانی - مهندس کریم
 معتمدی - دکتر انوشیروان پویان - مهندس امیر قاسم معینی -
 مهندس همایون جابرا انصاری - حمید رهنما - دکتر غلامرضا کیان
 پور - مهندس رضا صدقیانی - محمود کاشفی - دکتر منوچهر
 کلالی - دکتر کریم پاشا بهادری - مهندس ابراهیم فرح بخشیان -
 دکتر شجاع الدین شیخ الاسلام زاده - پرویز حکمت - دکتر احمد
 هوشنگ شریفی - دکتر منوچهر گنجی - دکتر فریدون مهدوی - دکتر
 منوچهر تسلیمی - دکتر منوچهر آزمون - دکتر فرخ نجم آبادی -
 دکتر عبدالحسین سمیعی - دکتر ضیاء الدین شادمان - دکتر عزت
 یزدان پناه - دکتر قاسم معتمدی - مهناز افخمی - دکتر اسدالله
 نصر اصفهانی - دکتر مرتضی صالحی - عباس صفویان -
 دکتر احمد علی احمدی - دکتر تقی توکلی - کاظم خسروشاهی -
 دکتر فیروز توفیق - دکتر محمد رضا امین - داریوش همایون -
 دکتر شمس الدین مفیدی - هلاکو رامبد - دکتر منوچهر آگاه -
 حسین نجفی - امیر خسرو افشار - ارتشبد عباس قره باغی -
 مهندس محسن فروغی - مهندس امیر حسین امیر پرویز - دکتر
 ابوالفضل قاضی - دکتر نصرالله مقتدر مؤدهی - دکتر کاظم ودیعی

- مهندس جهانگیر مهدمینا - مهندس پرویز آوینی - دکتر
 محمدرضا عاملی تهرانی - دکتر مصطفی پایدار - حسنعلی مهران
 - دکترعلینقی کنی - دریاسالار کمال حبیب اللهی - سپهبد
 امیرحسین ربیعی - سپهبد ابوالحسن سعادتمند - ارتشبد غلامعلی
 اویسی - احمد ناظمی - دکتر منوچهر بهرون - دکتر حسین مرشد
 - سپهبد ایرج مقدم - سپهبد کاتوزیان - دکتر معمارزاده - دکتر
 عزت الله همایونفر - یحیی صادق وزیر - احمد میرفندرسکی -
 دکتر عباسقلی بختیار - محمدامین ریاحی - دکتر منوچهر رزم آرا
 - مهندس جواد خادم خرم آبادی - دکتر منوچهر آریانا - ارتشبد
 جعفر شفقت - دکتر سیروس آموزگار - مهندس لطفعلی صمیمی -
 دکتر منوچهر کاظمی - دکتر رستم پیراسته - فتح الله معتمدی.

اسامی معاونین نخست وزیر:

ابراهیم خواجه نوری - سید محمد طباطبائی (تجدد) - دکتر
 محمدحسین علی آبادی - دکتر ملک اسمعیلی - احمد عامری -
 جمال ملکوتی - حسین فرهودی - دکتر عبدالحسین مشیر فاطمی -
 لطفعلی معدل - دکتر علی اکبر مهتدی - محمودهدایت - زین
 العابدین رهنما - ابوالحسن عمیدی نوری - حسام دولت آبادی -
 غلامرضا فولادوند - موسی سرابندی - دکتر غلامرضا کیان -
 سپهبد تیمور بختیار - دکتر مصطفی الموتی - سیدحسین دها -
 مرتضی سرمد - سرلشکر حسن پاکروان - احمدنامدار -
 محمودرجاء - علی وثوق - مهندس مهدی شیبانی - رسول پرویزی
 - دکتر قاسم رضائی - سپهبد نعمت الله نصیری - یدالله شهبازی
 - دکتر حسین تدین - نصیر عصار - دکتر علی هزاره - سپهبد
 پرویز خسروانی - سپهبد مصطفی امجدی - اسکندر فیروز -
 منوچهر فیلی - سیروس فرزانه - محمدحسین احمدی - سپهبد

ناصر مقدم - علی فرشچی - صادق کاظمی - دکتر اکبر اعتماد -
احمد کاشفی - سپهبد محمد بهروز - سپهبد تقی مشاور - سپهبد
محسن مبصر - علی فرداد - محمدمشیری یزدی.

وزرای دربار عصر پهلوی

عبدالحسین تیمورتاش - ادیب السلطنه (سمیعی) کفیل
وزارت دربار و رئیس تشریفات - محمود جم - محمدعلی فرزین -
محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) - ابراهیم حکیمی - عبدالحسین
هژیر - حسین علاء - ابوالقاسم امینی (کفیل) - دکتر منوچهر
اقبال - حسین قدس نخعی - امیراسدالله علم - امیرعباس هویدا
- دکتر علیقلی اردلان.

مسئولین سازمان برنامه

یکی از سازمان های مهم در کشور ما (سازمان برنامه) بود
که سالها رئیس سازمان برنامه با سمت وزیر مشاور در دولت شرکت
می کرد. مدتی شاهپور عبدالرضا که در دانشگاه هاروارد تحصیل کرده
بود ریاست هیئت عالی سازمان برنامه را برعهده داشت. مسئولین
سازمان برنامه از بدو تأسیس تا سال ۱۳۵۷ عبارت بودند از:
دکتر مشرف نفیسی - دکتر محمد نخعی - مهندس احمد
زنگنه - ابوالقاسم پناهی - احمد حسین عدل - ابوالحسن ابتهاج -
مهندس خسروهدایت - احمد آرامش - مهندس صفی اصفیا -
مهدی سمیعی - دکتر خداداد فرمانفرمائیان - دکتر عبدالحمید
مجیدی - دکتر محمد یگانه - دکتر منوچهر آگاه - حسنعلی مهران
- دکتر مرتضی صالحی.

اسامی رؤسای مجلسین سنا و شورای ملی و مجلس مؤسسان
از بدو مشروطیت تا سال ۱۳۵۷

رؤسای مجلس شورای ملی:

مرتضی قلی خان هدایت (صنیع الدوله) - محمودخان علامیر
(احتشام السلطنه) - میرزا اسمعیل خان ممتاز (ممتازالدوله) -
میرزا صادق صادق (مستشارالدوله) - میرزا محمدعلی فروغی
(ذکاءالملک) - میرزا حسین خان پیرنیا (مؤتمن الملک) - میرزا حسن
خان مستوفی (مستوفی الممالک) - سید محمد تدرین - حسین
دادگر (عدل الملک) - میرزا حسن خان اسفندیاری (محتشم
السلطنه) - سید محمد صادق طباطبائی - رضا حکمت
(سردارفاخر) - دکتر سیدحسن امامی - (امام جمعه تهران) -
آیت الله سیدابولقاسم کاشانی - دکتر عبدالله معظمی - مهندس
عبدالله ریاضی - دکتر جواد سعید.

رؤسای مجلس سنا:

ابراهیم حکیمی (حکیم الملک) - سیدحسن تقی زاده - محسن
صدر (صدرالاشراف) - مهندس جعفر شریف امامی - دکتر
سیدمحمد سجادی.

رؤسای مجلس مؤسسان:

صادق صادق (مستشارالدوله) - سیدمحمدصادق طباطبائی -
مهندس جعفر شریف امامی.

با این که کوشش شده است اسامی کلیه مقامات به صورت
کامل ثبت گردد ولی متأسفانه امکان این هست که نام بعضی ها
از قلم افتاده باشد که باید آن را ناشی از ضعف حافظه و عدم
دسترسی به منابع دانست.



نکاتی چند درباره رضاشاه

درجلدهای اول و دوم به تفصیل درباره زندگی رضاشاه مطالبی انتشاریافته و همچنین درقسمت ضmann جلدهای مختلف بعضی خاطرات درباره نخستین شاه پهلوی چاپ شده است. اکنون که آخرین جلد تاریخ عصرپهلوی منتشر می شود چند نکته دیگر به نوشته های قبلی اضافه می گردد.

خانواده رضاشاه

داداش بیک درخدمت نظام جزو ابوابجمعی امیرمؤید سوادکوهی بود. حقوق سالیانه اش ۶۰ تومان و مقداری روغن و برنج بود. با این که به درجه یآوری رسیده بود حقوقش کافی نبود بهمین جهت حوزه خدمت خودرا در سواد کوه ترك گفته به تهران

آمد. در تهران با خانواده نوش آفرین که از گرجستان به ایران آمده بودند آشنا شد. داداش بیک با وجود داشتن همسر و سه دختر با او ازدواج کرد و مدتی در جلیل آباد (خیام فعلی) و چندی در کوچه روغنی ها در سنگلیج به سر می بردند.

داداش بیک همراه گروهی از نظامی ها از قصرهای سلطنتی حفاظت می کرد که از قرار معلوم نگهبانی آنها با فوج سوادکوه بود. داداش بیک مدتها مأمور نگهبانی قصر کامران میرزا بوده است.

بعد از فوت داداش بیک خواهران (رضا) اورا از میراث پدر محروم کردند که همراه مادرش از سوادکوه به تهران آمد و در خانه دائمی خود که خیاط قزاقخانه بود به سر می برد.

مهدی بامداد می نویسد: رضا پهلوی فرزند عباسقلی خان سواد کوهی معروف به داداش بیک بود. در سال ۱۲۵۶ شمسی مطابق ۱۲۹۵ قمری در قصبه آلشت از توابع فیروزکوه مازندران تولد یافت. علت اینکه عباسقلی خان را (داداش بیک) می گفتند این بود که چند خواهر داشت که اورا (داداش) صدا می کردند و دیگران هم به خواهران او تاسی کرده جمله (بیک) را هم اضافه کردند. ابتدا در فوج سوادکوه جزو ابوابجمعی میرزا علی اصغر خان امین السلطان بود که وارد خدمت قزاقخانه شد. تدریجاً مقامات را طی کرد تا این که در سال ۱۲۹۴ شمسی رئیس تیپ همدان گردید.

رضاشاه و انگلیس ها

جی براون در کتاب انقلاب ایران چنین می نویسد:
رضاخان با سرپرسی لرن وزیر مختار انگلیس در ایران دوستی برقرار کرده بود. لرن معتقد بود که پشتیبانی از امنیت داخلی ایران به نفع بریتانیا می باشد. لرن در رضاخان تهورشخصی و سادگی و

میهن پرستی می دید و او رانحسین می کرد و معتقد بود که می تواند منافع بریتانیا را حفظ کند. او غالباً با رضاخان درمحل سفارت انگلیس (پوکر دونفری) بازی می کرد. رضاخان با استفاده از این فرصت دوستی خود را با بریتانیا ثابت کرد و توانست خانهای بختیاری را مطیع کرده و شیخ خزعل را دستگیر نماید. انگلستان بین پشتیبانی از شیخ خزعل و دوستی با رضاخان درمحظور گیر کرده بود و نمی توانست تصمیم قاطعی بگیرد. رضاخان شیخ خزعل را به تهران آورد و بریتانیا برای حمایت از شیخ به اونشان (فرماندهی شوالیه) از نوع درجه یک را داد. ولی شیخ خزعل نظیر یک زندانی بود که در تهران درگذشت.

توطئه قتل رضاشاه چگونه کشف شد؟

درجلد اول درباره توطئه قتل رضاشاه توسط سرهنگ پولادین مطالبی به تفصیل چاپ شده که مطلعین گفته و نوشته اند که رضاشاه از طریق سفارت انگلیس از جریان اطلاع یافت ولی مهدی نیادریاره کشف ترور رضاشاه توسط سرهنگ پولادین چنین می نویسد:

سرهنگ احمد پولادین فرزند یکی از افسران سابق تشکیلات قزاق بود که به (حسن خان کفری) شهرت داشت. اودرکنار سپهسالار تنکابنی جزومجاهدین بود که بامحمدعلیشاه جنگید. او پنج پسر داشت که اکثراً در خدمت نظام بودند. محمودخان پولادین افسر لایق و رشیدی بود که در جنگ ها رشادت به خرج داده و به فرماندهی هنگ پهلوی و آجودانی رضاشاه رسید و رئیس گارد سلطنتی هم شد. زبان های عربی و روسی و ترکی را خوب می دانست. هنگام فرماندهی هنگ پهلوی یک روز کریم آقا بوذرجمهری فرمانده تیپ به بازدید هنگ پهلوی می رود. سرهنگ پولادین

شمشیر به دست گزارش نظامی می دهد که کریم آقا از طرز رفتار او ناراحت می شود و به او ناسزا می گوید. سرهنگ پولادین که افسر تحصیل کرده ای بود به این فرمانده که سوادى نداشت معترض می گردد و فکر می کند که بهتر است او را به خاطر اهانتی که به او کرده از بین ببرد ولی پیش خود می گوید با از بین رفتن کریم آقا کاری حل نمی شود بهتر است خود رضاشاه را از بین ببرد. با حیثم نماینده سابق کلیمی ها در مجلس که در جنگ بین المللی اول ترکها او را به اتهام جاسوسی گرفته بودند و پولادین او را نجات داده بود مذاکره می کند و چندتن دیگر را هم با خود موافق می سازد. امیرمنظم (آقامیرفقازی) که با پولادین آشنائی داشت و با رضاشاه هم از قدیم سوابقی داشته از جریان مطلع می گردد. نقشه پولادین این بود که در اواخر سال ۱۳۰۶ با همکاری سرهنگ همایون با افراد نظامی هنگ آهن و هنگ پهلوی در یکی از شبها که در کاخ سلطنتی کشیک دارند کاخ را محاصره نموده و رضاشاه را دستگیر کنند. برنامه ساعت ۱۲ شب شروع و یک ساعت بعد از نیمه شب پایان یابد.

امیرمنظم با اطلاع از نقشه به علت دوستی با سرهنگ درگاهی رئیس نظمیته جریان را می گوید و او ضمن گزارش به رضاشاه تقاضا می کند که امیرمنظم نزد شاه برود و ماجرا را بگوید. وقتی رضاشاه از جریان آگاه می شود تصمیم به بازداشت سرهنگ پولادین می گیرد. بهمین جهت نایب اول منصور مزینی افسر نگهبان کاخ را احضار می کند و می گوید: « برو سردوشی پولادین را بکن و زندانی کن ». در حالی که او دچار تعجب شده ناگهان چشم رضاشاه که در داخل باغ روی نیمکتی نشسته بود به سرهنگ پولادین می افتد که چند قدم با او فاصله داشته است. اسلحه خود را درآورده و می گوید زود باش او را دستگیر کن و پاکونش را بکن. با این طرز سرهنگ پولادین دستگیر می گردد که موقع بازداشت می گوید بالاخره درگاهی کار خود را کرد. چند دقیقه بعد رضاشاه دستوری

دهد که سردوشی یاور روح الله را کنده و همراه پولادین زندانی اش کنند.

بیست روز بعد دادگاه نظامی به ریاست جعفرقلی امیریگلری و سرهنگ محتشم و چند افسر دیگر تشکیل و سرهنگ پولادین و حیثم کلیمی محکوم به اعدام شده و سایرین به ده سال زندان محکوم می گردند. سرهنگ پولادین هنگام محاکمه باشجاعت و شهامت از کار خود دفاع می نماید که به جوخه اعدام سپرده می شود.

سلیمان بهبودی درباره کودتای سرهنگ پولادین چنین نوشته است:

وقتی اعلیحضرت از سفر بیلاق مراجعت نمودند ظهر روز ۱۵ شهریور بود که سوال کردند آجودان های کشیک کی ها هستند؟ عرض کردم سرهنگ پولادین و سلطان مزینی. بلافاصله خواستار يك اسلحه و صدتیر فشنگ شدند که برایشان از آلمان آورده بودند و تقدیم شد. يك ساعت بعد از ظهر در عمارت کاخ مرمر روی نیمکت که صندلی آهنی بود نشستند و گفتند اسلحه را با صد تیر فشنگ روی میز بگذارید. گفتند ۶ تن از گروهبانهای قدیمی را هم بیاورید و همراه نگهبانان با تفنگ آماده شدند. گفتند سرهنگ پولادین و سلطان مزینی را بیاورید که هردو باینده شرفیاب شدند. تاسرهنگ پولادین را دیدند باتشدد و پرخاش گفتند می خواستی علیه من کودتاکنی؟ بافریاد رو به من و سلطان مزینی که بردارید پاگونهایش را. که من و مزینی هرچه سردوشی و نشان داشت برداشتیم. فریاد زد ببردش که سلطان مزینی او را برد.

بعد فرمودند یاور احمدخان را هم احضارکن ولی او را پیش من نیاورید. به اتاق پهلو ببرید و شمشیرش را بگیرید. همچنین گفتند سرهنگ روح الله خان را هم بخواهید و درجاتش را بگیرید. وقتی هواتاریک شد بگو از نظمیه يك اتومبیل با دو افسر بیاید و جدا جدا

آنها را ببرند. بعداً محاکمه شدند. سرهنگ پولادین و حیثم کلیمی اعدام و بقیه به حبس محکوم شدند.

منوچهر ریاحی درباره اعدام سرهنگ پولادین از قول دانی خود سرلشگر حبیب الله شیبانی چنین نوشته است:

شیبانی به علت این که در آن هنگام رئیس (ارکان حرب) ستاد ارتش بوده و حکم اعدام سرهنگ پولادین را امضا نکرد از کار برکنار شد. شیبانی در نامه ای به تقی زاده چنین نوشته است:

در آن سال ها نظمیة ایران به ریاست سرتیپ محمدخان درگاهی روی نظرات شخصی به منظور از بین بردن مخالفین هرچند وقت یک بار از کشف توطئه ای پرده می برداشت.

داستان توطئه سرهنگ پولادین از آن جا سرچشمه می گرفت که وقتی ژاندارمری ایران زیرنظر افسران سوئدی اداره می شد و پولادین بادرجه سرگردی فرمانده گردان ژاندارمری یوسف آباد بوده محمدخان درگاهی افسر زبردست خود را به جرم اختلاس و اخاذی مورد تنبیه قرار داده و از کار برکنار نموده بود. به علاوه پولادین که از نا بسامانیها و تبعیضات قشون شکایت داشت از مخالفینی تشخیص داده شد که باید تصفیه می گردید.

به موازات این جریان وقتی نظمیة عده ای از یهودیان را به شلاق بسته و یکی از آن ها را زیر تازیانه کشت حیثم کلیمی نماینده یهودیان در مجلس عکس هائی ازیدن مقتول و سایر مضروبین گرفته و با شرح و تفصیل برای روزنامه های خارج فرستاد که ضرورت داشت برای تنبیه سایرین مورد توجه قرار گیرد. بر اساس پرونده ای سراپا مجعول (حیثم) به عنوان رهبر و سرهنگ پولادین درسمت عامل اجرای توطئه سوء قصد علیه رضاشاه در دادگاه نظامی محکوم به اعدام گردیدند که پس از استعفای شیبانی از ریاست ارکان حرب حکم اجرا و آن ها به جوخه آتش سپرده شدند.

سردار سپه در مراسم استقبال از احمدشاه

منوچهر ریاحی می نویسد: پدرم در سال ۱۳۰۱ به عنوان مفتش وزارت مالیه همراه سردار سپه در استقبال از احمد شاه به بوشهر رفته و در مراسم استقبال از احمد شاه شرکت نمود. می گفت سردار سپه به تریاک اعتیادی داشت. حوالی غروب يك گیلان کنيك صرف می کرد و مقداری کباب بره می خورد. شامش مقداری (کته) یعنی برنج پخته بود و شبها کف اتاق در رختخواب استراحت می کرد.

در بوشهر وقتی روی لنگرگاه رئیس دارائی محل را به حضور پذیرفت و او را به جرم اختلاس مورد حمله قرار داد خطاب به من گفت: «این مرد را به دریا بینداز» چون درجایم خشک شده بودم گفت چرا معطلی؟ آن وقت این شعر را خواندم:

گر حکم شود که مست گیرند در شهر هر آنکه هست گیرند
سردار سپه سری به علامت تأیید تکان داد و دستوربازداشت و محاکمه رئیس مالیه را صادر نمود.

رضاشاه و تیمورتاش

علینقی انصاری سفیر سابق ایران در ایتالیا که سال ها ریاست دفتر والا حضرت شمس را عهده دار بود می گفت کراماً بیدار ملکه تاج الملوك می رفتم که خاطراتی را از رضاشاه برایم نقل می کرد. يك بار گفت شاهد بودم که رضا شاه و تیمورتاش باهم حرکت می کردند و نخست وزیر و وزراء از آن ها حدود ده متر فاصله داشتند که تیمورتاش دست های خود را به پشت زده و دوشادوش رضاشاه قرار داشت. از این جریان عصبانی شده بعداً به شاه گفتم طرز رفتار تیمورتاش مرا خیلی ناراحت کرده است. رضاشاه گفت عصبانی نشو

و قدری صبر کن نوبت او هم خواهد رسید. روزی که تیمورتاش برکنار شد متوجه شدم که رضاشاه از مدت ها قبل از کارهای او رنج می برد منتها سعی داشت در موقعیت مناسب او را کنار بگذارد.



احمدشاه در نظر داشت که برادرش محمدحسن میرزا (ولیعهد) بعد از او به سلطنت برسد ولی وضع چنین شد که رضاشاه فرزند ارشد خود محمد رضا پهلوی را به عنوان ولیعهد ایران معرفی کرد

چراشاهزاده قاجار مورد غضب رضاشاه قرار گرفت

درجلدهای قبلی کتاب درباره امرای ارتش مطالبی انتشار یافت. ازاین نظر لازم به نظر رسید درباره سپهبد امان الله جهانبانی نیز که از امرای تحصیل کرده و مطلع و سرشناس ارتش بود نکاتی منتشر گردد.

سپهبد امان الله میرزا جهانبانی در سال ۱۲۶۹ شمسی در تهران متولد گردید. پسر ضیاءالدوله از نواده های فتحعلیشاه قاجار می باشد. مورخین می نویسند به علت تعدیات روسها به کنسولگری انگلیس در تبریز پناهنده شد و دست به خودکشی زد.

امان الله میرزا در سال ۱۹۰۷ وارد توپخانه قزاقخانه شد و سپس برای تحصیل در مدرسه نظامی مسکو عازم روسیه شد. پس از مراجعت به ایران درگارد سلطنتی به کار پرداخت. در سال بعد در دیویزیون قزاق با درجه سروانی استخدام گردید و مقام آجودانی (ستراسلسکی) افسر روسی را عهده دار شد. بعدا به هواخواهان

میرپنج رضاخان پیوست و از نزدیکان او در عملیات علیه سمیتقو شهرت یافت.

با این که خود از شاهزادگان قاجار بود رضاخان سردار سپه را یاری کرد و در اوایل سلطنت پهلوی مورد توجه خاص او بود. در ایجاد نظم در منطقه بلوچستان هنگام سازمان دهی ارتش نقش مؤثری داشت. در مدارس نظام فرانسه دوره مخصوص را گذرانیده و در سفر به انگلستان نیز تعلیمات نظامی دیده بود.

در اسناد محرمانه بریتانیا درباره او چنین نوشته شده است:

«با این که با نخواستی در سردار مردی باهوش و با تحصیلات خوب می باشد. شوق و شور زیادی به کارهای ورزشی دارد. علاقمند به بازی تنیس و چوگان است. همچنین بنیانگذار المچمن اروپائیان می باشد. او تمایلات غربی دارد. با انگلیسها روابط دوستانه دارد ولی روسیه و فرانسه را هم مناسب همکاری با ایران می داند. ابتدا با یک زن روسی ازدواج کرد و بعد همسر ایرانی گرفت که چند فرزند دارد.»

سپهبد جهانبانی را تا آنجا که شناخته ام انسانی مطلع و علاقمند به کشور بود که در مقامات نظامی و غیرنظامی و در هنگام سناتوری می کوشید نقش مهمی در پیشرفت کشور داشته باشد. فرزندان خود را خوب تربیت کرده که نمونه آن سرلشکر نادر جهانبانی بود که در رژیم جمهوری اسلامی به جوخه اعدام سپرده شد. فرزندان دیگرش نیز که در ارتش خدمت کرده اند حسن شهرت دارند. فقط یکی از فرزندان که با شهناز دختر محمدرضا شاه ازدواج کرد، شاه از این ازدواج راضی نبود و او را (هیپی) می دانست که به علت اعتیاد به مواد مخدر به زندان افتاده بود ولی اکنون با دختر شاه فقید در اروپا زندگی می کند.

خسرو معتضد در کتاب (پلیس سیاسی عصر بیست ساله) درباره او چنین می نویسد:

از جمله کسانی که علیرغم خدمت به دستگاه دیکتاتوری سروکارش به پلیس و زندان کشیده شد سرلشکر امان الله جهانبانی بود که به علت گفتن چند کلمه حرف حسابی زندانی شد. می گویند روزی رضاشاه پس از پایان مانور پادگان مرکز از افسران حاضر نظرشان را می پرسد. یکی از ممتلین گفت وزیر مختار انگلیس پس از تماشای مانور از ترس حالش منقلب گردید زیرا فکر نمی کرد که ارتش ما چنین قدرتمند باشد. دیگری گفت سفیر شوروی دچار همین وضع شد و زودتر میدان مانور را ترک گفت تا هر چه دیده به مسکو مخابره کند. چند روز بعد پلیس سیاسی به رضاشاه خبر می دهد که (سرلشکر جهانبانی که مدتی هم رئیس ستاد ارتش بوده گفته امراء به شاهنشاه دروغ گفته اند، ارتش ما آمادگی جنگ با ارتش های خارجی نظیر روس و انگلیس را ندارد). رضاشاه او را احضار کرده و موضوع را می پرسد؟ جهانبانی می گوید موضوع مهم و جدی نبود. شاه می گوید می خواهم مطالعه کنی و به من بگویی که اگر جنگی درگیر شود ما چند روز می توانیم مقاومت کنیم. او می گوید با تجهیزات ارتش آنها ما زیاد نمی توانیم مقاومت کنیم و با دلائل مطالب را برای شاه بیان می کند. رضاشاه می گوید (قدیمی ها که معلومات ندارند می گویند خاطر مبارک آسوده باشد. شما تحصیل کرده ها هم آیه یأس می خوانید پس چه باید کرد؟) جهانبانی می گوید اگر روس و انگلیس به ما حمله کنند خیلی زود ارتش ما متلاشی خواهد شد. شاه خشمگین شده می گوید (جهانبانی مگر دیوانه شده ای؟ ارتش با این عظمت به سرعت متلاشی می گردد) جهانبانی می گوید اگر اجازه فرمائید وضع ارتش سایر کشور هارا با ارتش ایران مقایسه کرده به صورت گزارشی تقدیم کنم.

رضاشاه می گوید (توکه مدرسه اکردوکر پاریس را تمام کرده ای و رئیس ستاد هم بوده ای معتقدی که فقط دوساعت می توانیم مقاومت کنیم، راه حل چیست؟) جهانبانی می گوید درگزارش معروض می گردد. وقتی جهانبانی این گزارش را برای شاه می فرستد بعد از يك هفته ازدژیانی به خانه اش می روند و اورابازداشت می کنند و چندماه درزندان بود و تصمیم می گیرد هیچوقت برخلاف جریان آب شنا نکند.

دراسنادمحرمانه انگلیسها هم علت این که مدت کوتاهی مغضوب شد بی ترتیبی هائی درامورمالی وخدمت نظامی واطهارات او درباره سازمان ارتش بوده است.

مطلعی درباره او چنین می گفت: وقتی سردارسپه به قدرت رسید سرتیپ جهانبانی به ریاست ستادارتش یا ارکان حرب آن روز منصوب شد. بعد فرمانده قوای آذربایجان شد و به غائله سمیتقو خاتمه داد و با فتح قلعه چهریق به دریافت نشان سپه مفتخر گردید. وقتی که دکترمصدق والی آذربایجان شد کاردیگری به او سپرده شد و هنگامی که جان محمدخان امیرعلائی ازفرماندهی لشکر خراسان برکنار شد به جای او منصوب گردید.

درسال ۱۳۱۶ به ریاست اداره کل صناعت منصوب گردید و در همین سمت بود که مغضوب شد و به زندان افتاد. خشم پادشاه به او به حدی بود که دستورداد تمام جهانبانی هارا از ارتش اخراج کنند که گروهی ازآنها نام خانوادگی خود را تغییردادند. حتی امان الله میرزا جهانبانی نام خانوادگی خود و فرزندانش را به (شه بنده) تغییرداد. پس ازیک سال و چندماه که درزندان بود موردعفو ملوکانه قرارگرفت ولی کاری به او ارجاع نشد.

بعدها مشاغل مهمی به او سپرده شد و مدتی هم سناتور انتصابی زمان محمدرضا شاه بود.

سپهبد جهانبانی دوهمسر داشت. یکی (احترام السلطنه) دختر ظل السلطان و دیگری يك زن روسی که این دو همسر با یکدیگر همزیستی مسالمت آمیز داشتند. وقتی هم در زمان رضاشاه سپهبد جهانبانی مغضوب شد و به زندان افتاد دختر ظل السلطان هزینة زندگی همسر روسی سپهبد را هم تأمین می کرد. سپهبد جهانبانی سالهای آخر عمر را با همسر روسی به سر می برد.



محمد رضاشاه پهلوی علاقه داشت که دخترش شهناز باملك فيصل پادشاه عراق ازدواج کند که این ازدواج صورت نگرفت که اگر هم انجام می شد باقتل عام خانواده سلطنتی عراق معلوم نبود چه سرنوشتی داشت؟

بعداً با اردشیر زاهدی ازدواج کرد که منجر به طلاق شد و سرانجام با پسر سپهبد جهانبانی ازدواج کرد که اکنون درسوس بسرمی برند.

چگونگی انتقال سلطنت از رضاشاه

به محمد رضاشاه

نصرالله انتظام که ریاست تشریفات دربار رضاشاه را برعهده داشت در جریان دقیق وقایع شهریور ۲۰ و انتقال سلطنت بود. او در خاطرات خود از اسرار درونی کاخ سلطنتی در آن روزها پرده برمی دارد.

در جلد دوم (ایران در عصر بهلوی) در این باره به تفصیل مطالبی انتشار یافته ولی چون خاطرات انتظام بسیار مستند می باشد برای تکمیل آن در این جلد قسمتی از آن نقل می گردد:

در جنگ دوم جهانی هنگامی که من رئیس اداره سیاسی بودم امور اروپای غربی و آمریکا به آن اداره سپرده شده بود. اجازه ورود خارجی ها به عرض رضاشاه می رسید که چندبار با تقاضای متخصصین آلمانی موافقت نشد. با وجود این روس ها از دولت ایران گله داشتند که چگونه با اطلاع به خصومت آلمانیها اتباع آن کشور در امور فنی شمال ایران شرکت داده می شوند. انگلیسها نیز می گفتند اگر دولت شما مراقب رفتار بیگانگان است چرا این همه آلمانی که بعضی از آنها افسر احتیاط هستند در سراسر کشور ایران اقامت دارند. بعد از این که آلمان به روسیه اعلان جنگ داد روس و انگلیس متفقا به توقف آلمانها در ایران اعتراض داشتند و خواستار اخراج آنها به عنوان ستون پنجم آلمان شدند. در آن ایام تمام اروپا در اشغال آلمان بود و راهی جز ایران برای صدور مهمات به شوروی وجود نداشت. رضاشاه اجازه نمی داد که اسلحه و مهمات از خاک ایران به شوروی برود چون برخلاف اصول بیطرفی بود. رضاشاه به عکس آنچه اکثر مردم ایران تصور می کردند با وجود ندانستن زبان خارجی و تحصیلات عالی، بر اثر هوش سرشار و تجربه، سیاست

خارجی را خوب می فهمید و در اجرای آن منتهای حزم و احتیاط را رعایت می کرد. در آن ایام هراندازه محمدعلی مقدم وزیر مختار ایران درلندن جبن و ترس به خرج می داد و از گزارش پارلمان و مقالات جراید انگلیس خودداری می کرد به عکس ساعدمراغه ای سفیر ایران درمسکو رشادت به خرج می داد و بی پروا خطراتی را که پیش بینی می نمود به عرض می رسانید و حتی اجازه خواست شخصا برای دادن گزارش به تهران بیاید.

موقعی که قوای هیتلر در روسیه پیشرفت داشت و انتظار شکست شوروی می رفت رضاشاه سفیر شوروی را برای تقدیم استوارنامه پذیرفت و نهایت محبت را به او ابراز داشت و وقتی هم سفیر گفت ما احتیاجاتی داریم امیدوارم که ایران مارا یاری کند رضاشاه گفت ازهرگونه مساعدتی که بیطرفی مارا نقض نکند مضایقه نداریم.

در بهار سال ۱۳۲۰ که به عنوان رئیس تشریفات دربار درالتزام رکاب درشمال بودم شاه به رؤسای املاک توصیه می کرد که با کنسول های شوروی خوشرفتاری کنند.

اگر رضاشاه مثل اکثر مردم آن روز قوای هیتلر را شکست ناپذیر میدانست به شورویها روی خوش نشان نمی داد. آنچه درخواهی او ازآلمان گفته می شود تهمت است. رضاشاه اساسا تمایلی به هیتلر نداشت. اولین حمله ای که به او شروع شد از رادیو برلن بود. از تبلیغات موسولینی نفرت داشت. رضاشاه معتقد بود که اگر هیتلر پیروز شود و طمع می به شرق نداشته باشد ولی موسولینی آرزوی تسخیر خاورمیانه را دارد. با این طرز سئوال می شود پس چرا با متفقین کنار نیامد؟ به تشخیص خودم رضاشاه می خواست با حفظ بیطرفی، ایران را از خطر جنگ حفظ کند و هم بر شخصیت خود درشرق بیفزاید. (درسال ۱۹۵۱ هم وقتی سریدربولارد سفیر سابق انگلیس در ایران، در آمریکا سخنرانی نمود در پاسخ سئوال محمد

غازی که پرسیده بود بگوئید آیا رضاشاه با هیتلر بندو بستى داشت و طرفدار او بود صریحا گفت ابدأ - ابدأ

علت این بود که اولاً وزراتى امثال مظفر اعلم با تملق به رضاشاه مى گفتند اعلیحضرت با سیاست بیطرفى شاخص شرق شده اند. ثانیاً نقض بیطرفى از خصایص آلمان بود ثالثاً اگر رضاشاه با اولین تهدید تسلیم مى شد گفته كسانی که ناروا او را خادم انگلستان مى دانستند تأیید مى شد. ولی بهر صورت رضاشاه در پیش بینى خود به خطا رفته بود.

تأسف در این است که متفقین اخراج آلمان ها و رسانیدن مهمات به روسیه را بهانه قراردادها تا اشغال ایران را به آسانى میسر گردانند. یعنی از تمام وسائل ایران استفاده کنند و آن چند دینارى هم که وعده داده اند ندهند. شورویها که رضاشاه را سد پیشرفت مرام کمونیستى مى دانستند خواهان خلع او بودند. انگلیسها نیز کمر قتل او را بسته بودند زیرا در شرایط سخت مالی انگلستان مطالبات ایران را وصول نموده و آنها نیز مصمم بودند که دست او را از کار کوتاه کنند. ضمناً تصور مى کردند چون مردم ایران از اعمال شاه به تنگ آمده و اکثر ایرانیان او را دست نشانده انگلیسها مى دانند و اگر به دست خودامامزاده اى را که ساخته اند خراب کنند محبوبیتى در ایران به دست خواهند آورد.

علت واقعه شهریور ۲۰ بطوریکه که از یادداشتهای چرچیل بر مى آید این بود که انگلستان بارشادتی که قوای روسیه نشان مى داد بازهم امیدوار به شکست آلمان نبود و قوای هیتلر را در قفقاز مى دید و هنوز معجزه استالین گراد و العنمین را ندیده بود و تنها راهی که برای حفظ هندوستان باقی مى ماند همان ایران بود ولی ایران نباید در قدرت پهلوی باشد بلکه ایرانی که در اشغال متفقین باشد تا با استفاده از کوههای ایران در صورت سرازیر شدن قوای هیتلر با جنگ و گریز آن نیروها رافلج سازند. با این توضیحات

باید قبول کرد که اشغال ایران واقعه ای بود که باید رخ دهد و هوشیاری و غفلت رضاشاه مانع آن نمی شد. اگر هم با اخراج آلمانیها و عبور مهمات نظر موافق می داد بازهم دستش از سلطنت کوتاه می شد. معینا باید این حقیقت را قبول کرد که وقتی اختیارات در یک شخص متمرکز گردد هراندازه بصیر و دانا هم باشد بازهم از سهو و خطا در امان نمی ماند. تأسف در این است که بزرگان دنیا و مخصوصا زمامداران ما هیچوقت از این تجربیات درس عبرت نمی گیرند و تصور می کنند در فهم و تشخیص از همه بالاترند و بر اثر همین نخوت دچار سرنوشت گذشتگان می شوند.

رضاشاه مردی منطقی بود. ساعت ۷ صبح به دفتر می آمد و تا ساعت ۸ صبح گزارش هارا می خواند. از ساعت ۸ رئیس دفتر گزارش هارا می داد. از ۹ تا ۱۰ یک روز وزیر جنگ و یک روز رئیس ستاد گزارش می دادند. از ساعت ۱۰ تا ۱۱ و نیم وزیران و رؤسای درجه اول شرفیاب می شدند. روز سوم شهریور وقتی به کاخ سعدآباد آمدم وضع را طوردیگر دیدم. علی منصور نخست وزیر و جم وزیر دربار مشغول گفتگو بودند. وزیر دربار گفت سفرای انگلستان و شوروی را احضار فرمودند ترتیب آن را بدهید. وقتی سفرا شرفیاب می شوند شاه می گوید اگر قصد جنگ دارید که جای صحبت باقی نیست و اگر منظور اخراج آلمانهاست که من اطمینان داده ام خواهند رفت. سفرا می گویند فعلا اختیار دست فرماندهان لشکرهاست که قوای ما صبح زود وارد خاک ایران شده اند. ساعت ۵ بعد از ظهر هم سفیر آلمان شرفیاب شد و از بیطرفی ایران تجلیل کرد و رفت. بلافاصله جلسه هیئت دولت تشکیل شد و به روزولت رئیس جمهور آمریکاتلگرافی شد که انگلستان و شوروی بیطرفی ما را نقض کرده اند. تلگراف را برای امضا به خوابگاه شاه بردم. چراغ های قصر خاموش بود که درسایه شمع تلگراف را امضا کردند. معلوم شد تاریکی شب بر اثر آژیر بوده است. اعضای خانواده سلطنت نگران بودند.

شاه تصمیم به استعفا می گیرد ولی وزیران شاه گفتند ما استعفا می دهیم که دولت تازه ای روی کار بیاید. برای نخست وزیری، فروغی پیشنهاد شد. رضاشاه می گفت چرا وثوق الدوله و قوام السلطنه را پیشنهاد نمی کنید؟ حتی مجید آهی وزیرکابینه بهتر است. ولی آهی هم فروغی را تأیید می کند که شاه می گوید با این که فروغی پیر و بیمار است او را بیاورید. به خانه فروغی رفته گفتم: «خاله گردن دراز را دنبال آقا فرستاده اند» تبسمی کرد و به اتفاق به سعدآباد آمدم. دربین راه فروغی می گفت بسیار دیر شده بهتر است وارد مذاکره ترك مخصوصه شویم. حتی وقتی به کاخ رسیدیم در آنجا ولیعهد را دیدیم که فروغی را نمی شناخت. قدری درباره فروغی صحبت کردم و نزد شاه رفت و در مراجعت گفت به اعلیحضرت گفته ام گرچه پیر و علیل هستم ولی از خدمت دریغ ندارم. در این هنگام شاه نزد ولیعهد آمد و گفت گرچه فروغی خیلی پیر است ولی در این موقعیت برای خدمت مناسب می باشد. ضمناً تصمیم گرفتیم ترك مخصوصه را اعلام کنیم. من حس کردم که شاه نزد ولیعهد قبلاً از فروغی بدگفته بود که حالا ناچار شده این توضیحات را بدهد.

روز هشتم شهریور وزیر دربار گفت اعلیحضرت و خانواده سلطنت قصد حرکت به اصفهان را دارند ولی چون سفرای انگلیس و روس خبر دادند که قوای روس به تهران نمی آید شاه از سفر منصرف شد.

از این تاریخ تا موقعی که اعلیحضرت محمدرضاشاه به سلطنت رسیدند کلیه امور دربار تحت نظر من بود. اعلیحضرت تمام سران نظامی را احضار نمودند چون سربازان خلع سلاح و مرخص شده بودند از دور فریاد شاه را می شنیدم. در این اثنا سرلشکر احمد نخبوان و سرتیپ علی ریاضی را دیدم که یکی از افسران گفت سردوشی ریاضی را کنده اند. دیدم سرشانه ریاضی جر خورده و

آستین آویزان و پیراهن پیداست. نزد ریاضی رفته اظهار تأسف کردم. ریاضی وقتی به رزم آرا رسید گفت ما قربانی شما شدیم. ریاضی مردی دانا و وظیفه شناس بود و همیشه حقایق را بی پرده به عرض شاه می رسانید و حفظ منافع کشور را بر شاه و خودش مقدم می داشت. از این که شاه قلدری کرده و ریاضی را خلع درجه کرده خیلی ناراحت شدم. افسری هم تاج و سردوشی نخبوان را نشان داد و گفت دستور داده اند من کنده ام که بیشتر متأسف شدم. از قرار معلوم شاه خیلی عصبانی شده به سران نظامی می گوید کاری کرده اید که نزدیک بود پسر من را بکشم. کریم آقا می گوید (قربان چرا والا حضرت را بکشید، این خائن را بکشید) شاه هم شمشیر یکی از افسران را از غلاف بیرون کشیده با پشت آن به سروکله نخبوان و ریاضی می زند، حتی فریاد می کشد که (موزر مرا که در اتومبیل است بیاورید تا این خائن را بکشم). پیشخدمتی که حاضر بوده می دود که اسلحه را بیاورد ولی سایرین مانع می شوند. وقتی وضع سردوشی شاه را دیدم شیروخورشید شاه که علامت فرماندهی کل قوا می باشد کنده شده و نخ دوزی پیدا بود، حدس زدم شاه موقع عصبانیت شیروخورشید خود را هم کنده است.

بهر حال نخبوان و ریاضی را از کاخ به دژبانی بردند. نزد ولیعهد وساطت کردم که گفت (آنها بی تقصیر هم نبوده اند) وزیر مختار آمریکا شرفیاب شد و شاه از پاسخ روزولت خیلی سپاسگزاری کرد زیرا روزولت اطمینان داده بود که استقلال و تمامیت ارضی ایران محترم شمرده خواهد شد و من ناظر این ضمانت خواهم بود.

کسانی که رضاشاه را مردی عامی و بی سواد تصور می کنند و صفتی جز خشونت و قدرت برای او قائل نبودند اگر با دقت به مذاکرات او با وزیر مختار آمریکا توجه نمایند اذعان می کنند که هیچ دیپلمات زبردستی نمی توانست متین تر و معقول تر از او صحبت

کند. مذاکرات آن روز تأثیر عمیقی در من نمود. این اولین بار بود که وظیفه ترجمه گفتگوی شاه و وزیرمختار را برعهده داشتم. وزیرمختار هم تحت تأثیر رضاشاه قرار گرفته بود و بیانات ساده و بی‌آلایش شاه در او تأثیر نمود که شایعات را به کلی از بین برد. یقین دارم که اگر انگلیس و روس عزم جزم برای برداشتن شاه را نداشتند گزارش دریفوس تأثیر زیادی در تثبیت شاه می‌نمود. در اینجا باید بگویم که زمامداران هراندازه دانا و توانا باشند نباید دولت‌هائی مثل آمریکا را که هیچوقت با ایران خصومتی نداشته اند از خود برنجانند. منظور اشتباهی است که سه بار رضاشاه مرتکب شد که نمونه آن در مورد غفاری وزیر مختار ایران در آمریکا بود که به قطع رابطه کشید یا بافرانسه که از نوشته مطبوعات عصبانی شد و رابطه بافرانسه را قطع نمود و یا با انگلیس ها درباره نفت و سایر مسائل سیاسی کشمکش پیدا کرد.

در آن ایام دوبار رضاشاه به شهر رفت. یک بار پس از توقیف نخجوان و ریاضی که در وزارت جنگ حضور یافته امیرموثق را به وزارت جنگ تعیین نمود. بار دیگر برای عیادت فروغی به خانه او رفت. شاه تا آن زمان نه بدیدن کسی می‌رفت و نه کسی را برای عیادت می‌فرستاد. با این طرز خواست دل فروغی را به دست آورد.

حملات شدید بی بی سی به رضاشاه نشان می‌داد که دوره سلطنتش سپری شده است. من هم به عرض رساندم مثل این که آنها نقشه ای دارند که شاه به ولیعهد گفت انتظام هم عقیده مرا دارد. روزی هم قوام الملک شیرازی به من گفت امیدندارد که حضرات باماندن شاه و یا با جانشینی ولیعهد موافقت کنند. بعضی ها می‌گفتند ولیعهد طرفدار آلمانهاست و اگر قرار است خاندان پهلوی بماند شاپور عبدالرضا یا حمید رضا کوچکترین فرزند شاه به سلطنت خواهند رسید و یکی از رجال هم به نیابت سلطنت انتخاب می‌گردد.

عصر ۲۴ شهریور که در حضور شاه و ولیعهد بودم شاهپور علیرضا رسید و گفت از شخصی که با سفارت تماس دارد شنیدم که عبدالرضا شاه می شود که اعلیحضرت گفتند: (این چرندیات چیست که می گوئی؟) علیرضا به من گفت به حرف من توجهی ندارند شما سعی کن مطلب را به پدرم حالی کنی. سرانجام جریان را به ولیعهد گفتم و می دانستم که به پدرش خیلی علاقه دارد.

رضاشاه با تمام پریشانی که داشت، حتی وقتی استعفای خود را از سلطنت امضا می کرد به شکوه الملك با خنده گفت: « می بینی که ما دیگر کاره ای نیستیم که برای ما کار آورده ای.»

روز ۲۴ شهریور خبر می رسد که قوای شوروی از قزوین عازم تهران است. شاه تصمیم می گیرد همین که قوا به ینگی امام رسید پایتخت را ترک کند. روز ۲۵ شهریور که به کاخ رفتم دیدم شاه رفته است. فروغی بعدها گفت ساعت ۷ صبح اعلیحضرت تلفن کردند که باید شمارا ببینم و چون کسالت داشتم گفتند خودم می آیم. این ملاقات در سرسرای کاخ مرمز صورت گرفت. هردو نفر روی نیمکت می نشینند. موضوع آمدن قوای شوروی به تهران مطرح می گردد. فروغی می گوید (گمان دارم که اعلیحضرت سلطنت را به ولیعهد تفویض بفرمائید) شاه هم می گوید خودم هم همین عقیده را دارم که فروغی متن استعفانامه را می نویسد. وقتی می خواهد پاکت نویس کند شاه می گوید احتیاج نیست همان را امضا می کنم. رضاشاه با فروغی و شکوه الملك روبوسی می کند و به سوی اصفهان به راه می افتد. وقتی من رسیدم ولیعهد و فروغی روی نیمکت نشسته بودند. من از اینکه نتوانسته بودم شاه را ببینم متأسف شدم. من از استعفای شاه بی اطلاع بودم که ولیعهد گفت حالا من که قبول مسئولیت کرده ام، آن وقت بود که به استعفا توجه کردم. کریم آقا گفت همه دور والا حضرت حلقه زده و تا آخرین نفس ایستاده ایم. او رفت تا ترتیب تخلیه سربازخانه هارا بدهد. ولیعهد پرسید چه باید کرد؟ گمان می

کنید بریزند و مارا بکشند؟ گفتم ایرانی ذاتاً خون ریز نیست. ولی خطرهایی هست و اگر والاحضرت تشریف ببرید موقعیت خود را برای همیشه از دست داده اید. سایرین از این صراحت من تعجب کردند. این صراحت لهجه درخانواده ما موروثی است. انصافاً باید بگویم قصد ولیعهد هم به ماندن بود و گفت عقیده خود من هم همین است. در این موقع فروغی برگشت و با ولیعهد خلوت کرد و به ما گفت من اولین کسی هستم که به اعلیحضرت همایونی تبریک عرض کردم. سپس از رئیس مجلس خواست که ترتیب انتقال سلطنت داده شود.

دوبرادر دیپلمات

عبدالله انتظام و نصرالله انتظام از برجسته ترین دیپلمات های ایران بودند که در محافل داخلی و خارجی احترام خاصی داشتند. هر دو سال ها وزیر و سفیر بودند که نصرالله انتظام يك بار به ریاست مجمع عمومی سازمان ملل متحد انتخاب شد که در سازمان ملل شایستگی خود را به اثبات رسانید.

تهمورس آدمیت سفیر سابق ایران در کتاب خود درباره او

چنین می نویسد:

نصرالله انتظام به نظر من کامل ترین و جامع ترین وزیر خارجه و دیپلمات ایران در سالهای اخیر به شمار می رفت. زبان دان، بذله گو، عارف به ادب و فرهنگ ایران و غرب بود. آراستگی و برازندگی چشمگیری داشت. درویش بود ولی تظاهری بدان نداشت. یادش تابنده باد.

نصرالله انتظام با این که همواره با محمدرضاشاه نیز روابط

حسنة ای داشت درسال های آخر سلطنت پهلوی شغل و مقامی نداشت. درمخالف سیاسی (دکترعلی امینی - نصرالله انتظام - امیراسدالله علم) را سه قلوهای سیاسی می نامیدند. ولی معهدا انتظام شغلی نداشت و هرکجا که دکترامینی با اشکالی روبرو می شد علم گره گشای کار او بود.

نصرالله انتظام در دولت علم سمت وزارت داشت که درمخالفت بارفراندم ششم بهمین ازکار برکنارشد.

بعداز تشکیل حزب رستاخیز، امیرعباس هویدا از نصرالله انتظام که سالها شغل و مقامی نداشت، خواست که ریاست کنگره حزب رستاخیز را بپذیرد. انتظام تمایلی به این کار نداشت ولی به علت علاقه شاه این کار انجام شد. طی تلگرافی اعلام کرد که ۴۵۰۰ نفر مؤسسان حزب رستاخیز را تشکیل داده و مراتب قدردانی کنگره را به عرض شاه رسانید.

نصرالله انتظام فرزند انتظام السلطنه از رجال دوره قاجار می باشد که درسال ۱۲۷۹ شمسی درتهران متولدشد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را درمدرسه آلمانی گذرانید و جزو دانشجویان مدرسه حقوق و علوم سیاسی شد. پس ازپایان تحصیل وارد خدمت دروزارت خارجه گردید که خیلی از بستگانش درآن عضویت داشتند.

انتظام مدتی به اداره تقنینیه مجلس شورای ملی منتقل شد. پس از مدت کوتاهی به وزارت خارجه انتقال یافت و منشی اول اداره دوم سیاسی و سپس به عنوان رئیس اداره ترکیه به سفارت عثمانی معرفی شد. درسال ۱۳۰۵ درانعقاد پروتکل ایران و ترکیه جزو هیئت ایرانی بود. به نیابت سفارت ایران درپاریس منصوب شد و با سمت دبیر اول سفارت ایران در ورشو و ژنو خدمت کرد. درهنگام اقامت درژنو عضو هیئت نمایندگی ایران درجامعه ملل شد. درمورد لغو امتیاز داری همراه داور درجلسات شورای جامعه ملل درژنوشرکت کردتا به اختلافات ایران و انگلیس رسیدگی شود.

مدتی نیز نیابت سفارت ایران را در لندن عهده دار بود. پس از آن به معاونت نمایندگی ایران در جامعه ملل و کاردار سفارت ایران در سویس منصوب شد.

نصرالله انتظام بعد از شهریور ۲۰ به کابینه راه یافت. مدتی وزیر خارجه - وزیر پست و تلگراف - وزیر بهداری - وزیر راه - وزیر مشاور شد.

در اسفندماه ۱۳۲۴ شمسی به عنوان عضو هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح عازم سانفرانسیسکو شد و در تدوین مقررات منشور سازمان ملل نقش ارزنده ای داشت. به دنبال آن همراه تقی زاده که ریاست هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل را برعهده داشت عازم لندن گردید و سپس به ریاست هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل متحد برگزیده شد و به علت شایستگی و لیاقتی که از خود نشان داد در ۲۹ شهریور ۱۳۲۹ با ۳۲ رأی از مجموع ۵۳ رأی به ریاست مجمع عمومی سازمان ملل متحد انتخاب گردید. او نخستین ایرانی است که به این مقام رسیده است. پس از پایان دوره ریاست مجمع عمومی سازمان ملل دکتر علیقلی اردلان به سمت ریاست هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل منصوب شد و انتظام با مقام سفارت ایران در آمریکا به کار ادامه داد. هنگامی که دکتر مصدق برای شرکت در جلسات سازمان ملل به آمریکا رفت نصرالله انتظام با عنوان سفیر ایران در کنار او قرار داشت و حتی همراه مصدق به دادگاه لاهه رفت ولی نزدیکان دکتر مصدق می گویند به او اعتمادی نداشت و او را منصوب محمدرضاشاه پهلوی می دانست. دکتر غلامحسین مصدق در این باره چنین نوشته است: (هنگامی که پدرم می خواست با ترومن ملاقات کند نصرالله انتظام همراه او بود ولی پیش از این که انتظام همراه او وارد تالار مذاکره شود پدرم بازگشت و در را بست و انتظام را پشت در گذاشت تا در مذاکرات شرکت نکند. انتظام در حالی که بغض گلویش را گرفته بود

گفت اگر مرا نمی خواهند و مورد اعتماد نیستم عوضم کنند.)
دکتر عبده نیز در خاطرات خود می نویسد: هنگامی که انتظام
رئیس مجمع عمومی سازمان ملل شده بود و شاه به آمریکا وارد شد
در نیویورک از او استقبال کرد و برخلاف معمول دست شاه را نبوسید
و این امر موجب رنجش و عصبانیت شاه شد. بعدها شاه از انتظام
گله کرد و آن را بی احترامی به خود تلقی نمود
سراخچام مصدق انتظام را از کار برکنار ساخت و همشهری
کاشی او اللهیار صالح را به عنوان سفیر ایران در آمریکا منصوب
نمود که از رجال شاخص کشور و مورد اعتماد خاص دکتر مصدق
بود.

بعد از ۲۸ مرداد شاه و سپهبد زاهدی می خواستند اللهیار صالح
را در مقام سفارت نگه دارند که نپذیرفت و به ایران بازگشت و بار
دیگر نصرالله انتظام با مقام سفیر ایران عازم آمریکا شد و همچنین
ریاست هیئت نمایندگی در سازمان ملل را برعهده داشت. مدتی هم
سفیر ایران در پاریس بود و سالها سمت داور اختصاصی پاکستان در
جریان اختلافات با هندوستان را برعهده داشت.

گزارش سفارت آمریکا درباره نصرالله انتظام چنین حاکی
است: (علی امینی يك دوره ای دارد که ۱۲ سال است روزهای
چهارشنبه دورهم جمع می شوند. عبدالله و نصرالله انتظام از افراد
فعال این دوره ها هستند.)

وقتی نصراله انتظام به عنوان نخستین رئیس کنگره حزب
رستاخیز انتخاب شد سفارت آمریکا در گزارش خود چنین اظهار نظر
کرد (با انتخاب نصرالله انتظام به ریاست کنگره حزب رستاخیز که
از یاران نزدیک امیراسدالله علم و رقیب قدرتمند هویدا می باشد می
توان گفت علم بر هویدا پیروز شده است.)

عبدالله و نصراله انتظام یادآور شده اند که نه تنها آنها بلکه
پدرشان نیز در تشکیلات فراماسونری عضویت داشته اند.

نصراله انتظام که ازدواج نکرده بود و همسر و فرزندى نداشت درسال هاى آخر عمر بیکار بود و روزها درکلوب فرانسه و شب ها درکلوب ايران بادوستان حشر ونشر داشت و هيچگونه گله و انتقادى هم نمى کرد ولى از زندگى مرفهى که استحقاق آن را داشت بهره مند نبود. پس ازانقلاب به زندان جمهورى اسلامى افتاد و با او خيلى بدرفتارى شد که درنهایت ناراحتى و با مشکلات فراوان زندگى را ترك گفت. حقيقتاً بايد او را از ايرانيهائى دانست که درزمان ما شاغل مقامات مهمى بوده و لياقت و شايستگى آن را هم داشته است.



عبدالله انتظام



نصرالله انتظام

آخرین سال های زندگی رضاشاه

محمود جم درخاطراتش می نویسد: وقتی اتومبیل رضاشاه دربین راه اصفهان خراب شد و با ماشین استاندار سراغش رفتیم سراپای شاه غرق خاک بود و گفت حالم بداست و بیست و یک شب تمام نخواییده ام و احتیاج به استراحت دارم. آیا می شود در این جا یک چای خورد. گفتم قهوه خانه تمیز پیدا نمی شود. شاه گفت اشکالی ندارد چای کارگر و دهاتی را هم باید خورد. دستورچای داده شد روی گلگیر اتومبیل چای نوشیدند.

وفتی شاه به اصفهان رسید خیلی خسته بود. فوراً به اتاق خواب رفت. رضاشاه هرگز روی تختخواب نمی خوابید و عادت داشت روی تشک که درزمین قرار دارد بخوابد. با پوشیدن یک عبای نائینی به بستر رفت.

علی ایزدی که درتمام مدت تبعید درکنار رضاشاه قرار داشت و اخیراً در جنوب فرانسه درگذشت چنین می نویسد: بیکاری و حملات رادیولندن رضاشاه را در تبعید خیلی ناراحت کرده بود. اوایل، شبها تا صبح خواب نداشت و درماتم و اندوه بسر می برد. آثارضعف وکسالت روز به روز درشاه زیادتیر می شد وقیافه ایشان هرروز پریشان تر می گردید. دراکثر برخوردها می دیدم که شاه به سختی نفس می کشد و رنگ ایشان کاملاً پریده بود و ارتعاش خفیفی دردستهایش مشاهده می شد. آثارتورم درپای شاه ظاهر شد که پوشیدن کفش مشکل گردیده بود. چند دکتر ازشاه معاینه کردند و قرصهای مسکن دادند و قرار شد ازجهازهاضمه عکسبرداری شود. پس از معاینه با دستگاه رادیوگرافی معلوم شد که شاه دچار

بیماری قلبی شدیدی می باشد. محل اقامت اولیه شاه در ژوهانسبورگ را از یک کلیسی اجاره کردیم که خیلی شاه را ناراحت می کرد. چندبار از شاه برای تعمیرخانه پول گرفت و از تعمیرخانه خودداری کرد که کار به دادگاه کشید. یک روز باشاه در یکی از خیابان های ژوهانسبورگ عبور می کردیم پاسبان به عابرین پیاده ایست داد ولی شاه توجه نکرد که مأمور جلوی شاه را گرفت. جریان را برای شاه توضیح دادم و گفت این شهر نظم و ترتیب خوبی دارد. ناراحتی دیگر شاه این بود که مستخدمین باهم زدوخورد می کردند که دو نفرشان را به ایران بازگرداندیم.

در نوروز سال ۱۳۲۲ همراه شاهپورها و شاهدخت ها نزد شاه رفتیم هیچ لبخندی در آن میان دیده نمی شد و همه غرق ماتم و اندوه بودیم. چون نتوانستیم با صاحبخانه کلیسی کنار بیائیم و ما را ناراحت می کرد. آب ژوهانسبورگ مواد معدنی خاصی داشت که دندان ها را خراب می کرد و چون دندانهای رضاشاه را هم که دکتر ملچارسکی در تهران برای ایشان درست کرده بود فرسوده شده بودند به دندانسازی مراجعه و دندان مصنوعی برای شاه آماده شد.

رضاشاه از دل درد شدید خیلی رنج می کشید و می گفت دست از سرم بر نمی دارد. بیماری قلبی و جهازهاضمه شاه را خیلی اذیت می کرد. خودشاه آن راناشی از غذاها می دانست. غیر از برنج و جوجه هیچ غذایی نمی خورد و همه روزه شخصا از آشپزخانه دیدن می کرد.

یک شب که شاه دچار دل درد شدیدی شده بود در کنار رختخواب زمین می خورد و از هوش می رود و دست و صورت هم مجروح می گردد. پزشکان پس از معاینه گفتند حمله قلبی شدید بوده و امید نداریم تا دو ساعت دیگر زنده باشد.

بعدا حالت شاه قدری بهتر شد. در آخرین شب زندگی بگفتن چند لطیفه و داستان شیرین پرداختند که هرگز فکر نمی کردیم شب

آخر عمرشان باشد.

ساعت شش صبح چهارم مرداد ۱۳۲۳ سید محمود پیشخدمت
مخصوص شاه مرا صدا کرد. وقتی به اتاق شاه رفتم هنوز بدن شاه
گرم بود. دکتر را خواستم پس از معاینه گفت ساعت ۵ صبح از حمله
قلبی فوت کرده است.



عکسهائی از رضاشاه
و خانواده سلطنت پهلوی

چند نکته درباره زندگی پهلوی دوم

درجدهای مختلف (ایران در عصر پهلوی) درباره خصوصیات اخلاقی شاهان پهلوی مخصوصاً محمدرضاشاه مطالبی انتشار یافته است ولی به نظر نویسنده، این گفته ها و نوشته ها کامل نیست زیرا کسانی که او را دقیقاً می شناخته و با او معاشرت زیاد تری داشته اند یا سکوت کرده و یا مصلحت خود نمی دانند که حقایق را بگویند و هیچ کتاب و نشریه مستندی هم در این باره انتشار نیافته است. بهر صورت در این جلد از کتاب هم چند نکته به مطالب جلد های قبلی اضافه می شود.

بی شک باید گفت محمدرضاشاه پهلوی که از کودکی در ناز و نعمت زیسته و در خاندان سلطنتی رشد و نمو کرده نمی توانسته همان خصوصیات اخلاقی پدری را داشته باشد که با قدرت اراده و مبارزه و جنگ و کشمکش و به خطر انداختن جان خود، از اعماق اجتماع برخاسته و خود را از سربازی به عالی ترین مقام یعنی سلطنت رسانیده است.

رضاشاه مردی رشید و شجاع و دلدار، و به تمام معنی بی باک و متهور و جسور بود. وقتی هم به سلطنت رسید حتی فرزندان و

نزدیک ترین افراد به او هم جرأت نداشتند که باوی همصحبت شوند، با جزئی ترین سوء ظن محترم ترین افراد را به سرنوشتی دچار می کرد که تاروپود زندگی خودیستگان آنها بریاد می رفت. درحالیکه محمدرضاپهلوی شاهی مهربان و رئوف بود که حتی آن قدرت اخلاقی را داشت، تا افرادی را که قصد کشتن او را داشتند ببخشد و به خطرناک ترین دشمنان سیاسی و شخصی اش با یک (توبه نامه) حتی مقام وزارت بدهد.

اطلاعات رضاشاه در محدوده کشور بود و باهمان وضع توانست کارهای بزرگی انجام دهد ولی محمدرضا شاه با هوش و ذکاوت ذاتی و اطلاعات عمیقی که داشت و شب و روز هم درافزایش آن می کوشید و بایاری دو زبان خارجی که می توانست روزبه روز دامنه اطلاعات او را وسیع تر سازد یک شخصیت جهانی و فرد مطلع بین المللی شده بود که در مصاحبه های مطبوعاتی با جرأت و اتکاء به نفس شرکت می کرد و در مقابل روزنامه نگاران خارجی که با سئوالات و نیش زدن های خود هر رهبر کشوری را آزار می دادند به آنها پاسخ می داد و اکثراً در این گفتگوها سربلند بود و مصاحبه هایش حسن اثر می داشت.

متأسفانه ضعف او در برابر مشکلات و ترس از حوادث نامطلوب محمدرضا شاه را به صورتی درآورده بود که با کوچکترین ناملامی می خواست راه خارج از وطن را پیش بگیرد که همین اخلاق موجب شد سلطنت را از دست بدهد درحالی که اگر رضاشاه با هجوم نیروی متفکین و خطرات و عواقب جنگ جهانی روبرو نبود به سادگی و سهولت سلطنت را به جانشین خود نمی داد.

محمدرضا شاه با وجود وسعت اطلاعات و جهان بینی عمیقی که داشت با تربیت درمهد تمدن جهان یعنی کشور سویس معلوم نبود چرا گاهی (خرافات) به نظر می رسید که حتی در کتاب پاسخ به تاریخ هم که پس از سقوط رژیم منتشر شده باز هم اشاراتی به این

امر داشته است مثل این که واقعاً معتقد بوده که حضرت عباس او را در امامزاده داود نجات داده و یا درمورد دیگر دست غیبی از آستین بیرون آمده و به او کمک کرده است. انتشار این قبیل مطالب شاید برای گروهی از توده مردم که (خرافات) هستند جاذبه ای داشته باشد ولی طبقه روشنفکر و کتابخوان و روشن بین را ناراحت می کند که چرا شاهی با آنهمه سابقه و تحصیلات و اطلاعات، باید چنین پای بند خرافات باشد. شاه سلطان حسین هم خرافاتی بود که مملکت را تحویل افغان ها داد.

به نظر من باید دوران سلطنت پهلوی دوم و طرز اداره کشور را در زمانی که از سلامتی کامل برخوردار بود از ایامی که دچار بیماری کشنده سرطان بوده و از داروهای ضد سرطان و مسکن استفاده می کرده جدا کرد. زیرا بی ارادگی و بی تصمیمی و تردید و ضعف شاه در دوران بیماری پایه های سلطنت را سست و لرزان کرده بود درحالیکه قبل از آن با قدرت و استقامت درمقابل حوادث و وقایع ایستادگی می کرد.

امیراسدالله علم وزیردربار محمدرضاشاه که شب و روز با او تماس داشته و مخصوصاً پیام های شاه را به خارجها، به ویژه به سفرای انگلیس و آمریکا می رسانیده از طرز تفکر شاه پرده برمی دارد که درراه حفظ منافع ایران باچه قدرت و شهامتی با آنها در می افتاده و پیغام می داده که عواید ایران درنفت باید به حداکثر بالا برود و حاکمیت ایران برجزایر خلیج فارس که مالک مسلم آن می باشد بهر قیمتی است باید صورت بگیرد. حتی از جنگ باک نداشته تا بهتر حقوق ایران را حفظ کند.

درژانویه ۱۹۸۸ (فردریک میتران) برادرزاده رئیس جمهور سوسیالیست فرانسه، درمورد فیلمی که از زندگی (محمدرضاشاه پهلوی) تهیه کرده است چنین گفت:

محمدرضاشاه نطق های خود را به نام (خداوند) آغاز می کرد و در زندگی پرنشیب و فراز خود برای کشورش آرزوهای بلندی داشت و با تمام قدرت در راه تحقق آن می کوشید. قدرتی که او طی سال ها خدمت به کشورش به دست آورده بود بیشتر از قدرتی بود که هرانسانی ممکن است از آن برخوردار گردد. او حتی از کورش کبیر هم مقتدرتر بود. به همین جهت شاه قانع شده بود که خداوند پشتیبان اوست و می تواند با تکیه به نیروی الهی از همه موانع بگذرد. اما می دانیم که غرور و قدرت و جلال او به توفان مهیبی منتهی شد که هنوز دنیا را دارد به خون می کشد. محمدرضاشاه به دامی افتاد که مشیت الهی در راهش تعبیه دیده بود و دیدیم رحمت الهی چگونه از او دریغ شد. در نهایت تصویری از او باقی ماند که مردمش و متحدانش و کهکشان به او پشت کردند و سرانجام آنچه برایش تقدیر شد پذیرفت. محمدرضاشاه در ایام قدرت جشن باشکوه تاجگذاری را برگزار کرد. در یک امپراتوری مسلمان تاج را به سر همسر جوانش گذاشت. در همان ایام مورد انتقاد شدید پاره ای از مطبوعات بین المللی قرار گرفت. ولی تاریخ مسیر خود را عوض کرد و تمام ترقیات ایران نابود شد و آن رؤیاهای شیرین به کابوس مبدل گردید. امپراتوری در تب و تاب و تلاطم به خود می پیچید و شاه دیگر در گذشته است.

زندگی محمدرضاشاه نشیب و فراز فراوان داشت. در کنفرانس تهران تنها استالین آنگونه که شایسته بود با محمدرضا شاه رفتار کرد. شاهدخت اشرف می گفت وقتی استالین او را به حضور پذیرفت از استالین خواست که دست از حمایت تجزیه طلبان آذربایجان بردارد. او گفت استالین با من بسیار مهربان بود و گفت به برادران بگوئید اگر دو هموطن مثل شما داشته باشد می تواند دنیا را تسخیر کند.

محمدرضاشاه در نخستین سال حکومت مصدق و ملی شدن صنعت نفت از او حمایت کرد ولی به تدریج احساس کرد که مصدق

از خانواده قاجار است و می خواهد انتقام بگیرد. ارتش و مردم قیام کردند و شاه را از رم برگرداندند. سیا هم در برگردانیدن اوراپاری کرده بود. وقتی بازگشت مردمی که چندروز پیش مرگ اورا می خواستند با اشتیاق فراوان مقدمش را گرامی داشتند.

محمدرضا شاه چون می خواست کشوری مرفه و آرام برای ولیعهد خود تضمین کند بنا براین دست به انقلاب سفید زد که هدفش تبدیل ایران به کشوری مدرن بود.

رضاشاه و مصدق هر دو یا خارجیها برای حفظ منافع بیشتر ایران درافتادند. محمدرضاشاه با شیوه ای مؤثرتر از آنها همان مبارزه را آغاز کرد از جمله با فشار آوردن پنهانی به کندی... اما مرگ مرموز (اثریکو مائه تی) ایتالیائی اخطار به او بود.

بطورکلی مردم محمدرضاشاه رادوست داشتند و در نظرخواهی از او حمایت می کردند. محبوبیت آشکار او در بین ملتش توجه مطبوعات خارجی را جلب کرد اما نیروهای ارتجاعی با همدستی مالکان بزرگ باشاه درافتادند. از همان زمان پای خمینی به میان آمد. غرب شاه و فرج را باستایش می نگریست که چگونه ایران را به سوی پیشرفت می برند. کندی محترمانه اورا پذیرفت اما درعین حال از سیا خواست که راه های راحت شدن از شر اورا بررسی کند. ولی محمدرضاشاه با این حال به آمریکائیها اطمینان داشت و درک نکرد که ممکن است علیه او توطئه کنند. او از جوانی به تأیید خارجی ها از اصلاحاتش اهمیت می داد. برای او ایام شادی و موفقیت فرا رسیده بود و هرگز گمان نمی کرد که سونوشتی تلخ درانتظارش باشد. سرنوشتی بدتر از فاروق.

درمصاحبه ای شاه گفته بود ممکن است کمی مغرورباشم اما این به خاطر کشورم می باشد و کارهایی که درآن انجام شده است، چون به خدا اطمینان دارم انسان خداشناس مغرور نمی شود ولی دربرابر پیشرفتهائی که درکشورم شده به خود می بالم. شاه می گفت

من باید يك مأموریتی را که از جانب خداوند برای نجات ملت من دارم به انجام برسانم. توفیقی که تا به حال نصیبم شده و بعضی از آنها غیرقابل تصور می باشد عزم مرا اسخ تر کرده و وقتی این مأموریت را به خوبی انجام دادم وظیفه ام تمام می شود. او برای پیشرفت مملکت ماشینی به وجود آورد که متأسفانه مثل خود او کار نمی کرد. ساواک شاه به هدف های مرموزی خدمت می کرد و درد دنیا معرفیتی ناشایست داشت. شاه در مقابله با ملایان ناتوان ماند.

۱ - ع تافته در مجله روزگارانو چنین نوشت:

محمد رضاشاه پهلوی بدون تردید در دوران سلامتش هم با هوش بود و هم حافظه ای قوی داشته است. عبدالله انتظام می گفت شاه بعضی اوقات از هوش خارق العاده ای برخوردار بود ولی گاهی از يك فرد عادی هم کم هوش تر می شد. در چند مورد که با متخصصین نفتی مذاکره می کرد اطلاعات او درباره اموراتصادی نفت به قدری وسیع بود که با عث تعجب آنان می شد. امیرعباس هویدا می گفت شاه از همه ما با هوشتر است. او پرونده یکایک وزرای خود را به خوبی می داند و از کم و کیف زندگی آنها مسبوق است.

دکتر اقبال می گفت مثل این که پادشاه يك ماشین حساب در مغزش دارد. او شایستگی آن را دارد که چهار موضوع مختلف را در عین حال در ذهن خود تجزیه و تحلیل کند و راه حل آنها را فوراً بیابد. بهر حال برای اثبات این نظریه به سه موضوع اشاره می کنم.

۱ - در انقلاب بنگلادش مجیب الرحمن و ۲۲۰ نفر از فامیل و نزدیکان او کشته شدند. در انقلاب افغانستان داودخان و حدود ۳۰ نفر از بستگانش از بین رفتند. در انقلاب ایران حتی يك نفر از اعضای خانواده سلطنتی و ملکه فرح در داخل کشور کشته نشدند.

شاه از يك سال قبل از انقلاب دستور داده بود كه اعضای خاندان سلطنت از ايران خارج شده و حق مراجعت به آنها را نداد. خواهران فاروق به استثنای فوزيه بعد از انقلاب مصر دچار وضع بسيار تأسف انگیزی شدند بطوریکه یکی از آنان برای امرارمعاش بايك رستوران دار سوئسی ازدواج نموده و بالاخره در اثر فشار زندگی خودکشی کرد زیرا شاهزادگی با ظرفشویی در آشپزخانه جور در نمی آمد درحالی که تمام فامیل شاه و فرح در رفاه به سر می برند و این دو نعمت را مروهون هوش شاه می باشند.

۲ - خانمی که چهار سال در تمام میهمانیهای خصوصی دربار شرکت می کرد چنین گفت: در این میهمانیها فقط برادران و خواهران و همسران آنها و علم و سپهبد پزدان پناه و یکی دونهفدیگر از درباریان شرکت می نمودند. اغلب بعد از شام دوریک میز می نشستیم و بازی هوش شروع می شد. بازی از شاه آغاز می گردید که او کلمه ای را می گفت و نفر بعدی با تکرار کلمه يك کلمه دیگر به آن اضافه می کرد. تعداد بازیکنان ۷ یا ۸ نفر بودند که در دور سوم باید ۲۴ کلمه متجانس پشت سرهم گفته شود، کسی که اشتباه می کرد از بازی خارج می شد. اغلب دریکی دودور برادران و خواهران شاه خارج می شدند و در بسیاری موارد شاه برنده اول می شد. او گاهی ۳۵ تا ۳۶ کلمه را بدون اشتباه پشت سرهم می گفت. این حکایت که حقیقت دارد بهترین شاهد هوش و حافظه شاه می باشد.

۳ - در مراسم سلام وقتی به بعضی افراد می رسید به نکاتی اشاره می کرد که نمودار کامل هوش و مراقبت او بود. عاملی که باعث گردید در آخرین سال های سلطنت هوش و حافظه شاه منظم کار نکنند مرض سرطان بود. داروهای مختلف به هوش و حافظه و قدرت تصمیم گیری او لطمه زده بود. یکی از نزدیکان شاه ویلای مجللی در فرمانیه داشت که محل خوشگذرانی شاه بود. در سال ۱۹۷۴ وقتی شاه مریض می شود و عده ای از

پزشکان فرانسوی برای معاینه او به تهران می آیند از بیماری سرطان آگاه می شوند. از آن سال به بعد همان دکترها سالی دوبار برای معاینه شاه به تهران می آمدند و برای اینکه ساواک و مقامات دولتی از جریان مطلع نگردند از فرودگاه یکسر به همان ویلای فرمانیه برده می شدند و معاینات در آنجا صورت می گرفت. همه تصور می کردند که این رفت و آمدها برای خوشگذرانی است. در دو سال اول فقط صاحب ویلا و دکترایادی و بعدا علم و آتابای مطلع شدند بدون آنکه بدانند مرض شاه کشنده است. در بهار سال ۱۹۷۸ که دکترها به تهران می آیند می گویند شاه دو سال دیگر زنده خواهد بود. داروهائی می دادند که قدرت تصمیم گیری را از شاه سلب می کرد. پزشکان فرانسوی جریان را به ژیسگاردستن می گویند و یادآور می شوند که بهتر است فرانسه برای حفظ منافع خود در ایران فکری بکند. درهمین موقع مأموران اسرائیلی حاج حبیب القانین رئیس جامعه یهودیان ایران را احضار و به او دستور می دهند که برای خروج یهودیها و سرمایه آنان اقدام کند و خود مأمورین اسرائیل هم عده ای از یهودیها و سرمایه آنها را از ایران خارج ساختند.

مقامات اطلاعاتی فرانسه و اسرائیل بیماری شاه را به آدمیرال ترنر رئیس سیا گزارش می دهند و او هم جریان را با مأمورین خود در میان می گذارد و می گوید حالا فرانسویها و اسرائیلیها خیال می کنند از ما مطلع ترند. او هم به کارتر گزارش می دهد ولی می نویسد این اطلاعات بی مآخذ است و به همین جهت دستگاه رهبری و اشنگتن کسالت را جدی تلقی نمی کند. یکی از درباریان می گفت در جریان تظاهرات تبریز رئیس ساواک آنجا اجازه شرفیابی می گیرد و با گزارش آتش زدن بانکها و کشت و کشتار و تیراندازیها از شاه کسب تکلیف می کند ولی شاه در تمام مدت دور خود می چرخد و باموهای سرش بازی می کند و گاهی هم يك موی سرش رامی کند. اگر شاه به موقع به نفع ولیعهد کناره گیری می کرد آیا امروز مملکت ما سرنوشت دیگری نداشت؟ به این قبیل سنووال ها نمی توان پاسخ قطعی داد.

مقایسه شاهان پهلوی (رضاشاه و محمدرضاشاه)

نقش آمریکا در سقوط رژیم سلطنت در ایران

آیا نزدیکان خمینی برای او بعد از ۶ ماه اقامت
در پاریس دنبال محل تازه ای بودند؟



پروفسور رونیس استاد دانشگاه شیکاگو در کتابی تحت عنوان (شکست شاهانه) چنین می نویسد:

سقوط شاه ایران را باید یکی از عمده ترین رویدادهای تاریخ معاصر ایران دانست. قدرتمندترین پادشاه جهان و یکی از متحدان ثابت قدم آمریکا و غرب پس از ترك كشورش تاج و تخت خود را از دست داد. در این انقلاب هیچ چیز اجتناب ناپذیر نبود. نه زمان آن مقدر شده بود و نه پی آمدهایش. شاه می توانست چندسال قبل از سقوط رژیم با انجام اصلاحات جدی دموکراتیک نارضائی گروههای عمده مخالفین را برطرف سازد. هنگامی که تظاهرات اوج گرفت شاه می توانست با یک سرکوب عمده نظامی قدرت را همچنان حفظ کند اما هیچیک از این کارها را نکرد. شخصیت شاه و شیوه حکومت او علل اصلی این مخالفتها با او بود.

آمریکا از طریق ایجاد رابطه با شاه و نظام او در مورد سرنوشت این رژیم مسئولیت عمده ای برعهده داشت اما هنگامی که امواج انقلاب تاج و تخت او را در کام خود گرفت آمریکا چنان عمل کرد که گویی درقبال این رژیم مسئولیتی ندارد و با این سقوط سیاست خارجی آمریکا دچار چنان شکستی شد که پیامدهای آن برای ایران و منطقه در دنیای اسلام روز به روز آشکارتر می گردد.

شاه طی سالها چهره اصلی سیاست ایران بود اما افراد دیگری هم بودند که تأثیر مهمی داشتند. شهبانو فرح و خواهر دوقلوش اشرف پهلوی و امیر عباس هویدا و امیراسدالله علم نخست وزیران و وزرای دربار شاه و... رؤسای ساواک شاه و سفرای آمریکا در ایران و بعضی از شخصیت های دیگر ایرانی نیز نقش مهمی داشتند.

علاقه شاه به خرید سلاح های نظامی مخصوصاً در توسعه نیروی هوائی قابل مطالعه است. شاه در مورد نیروی هوائی طرح جاه طلبانه

ای داشت. برای شاه پرواز با هواپیما يك عمل شورانگیز بود. در سال ۱۳۲۵ قبل از این که ۲۷ ساله شود پس از ۱۸ ساعت پرواز گواهی خلبانی گرفت. دوماه پس از آن بر فراز نیروهای نظامی ایران برای نجات آذربایجان به پرواز درآمد در حالی که پیام های متعدد آمریکا به شوروی موجب پیروزی ایران شد. چند حادثه هوایی و نجات جان شاه به او قدرت قلب زیادتری داد و این تفکر او را که «نظر کرده خداوند است» مورد تأیید قرار می داد. شیفتگی شاه به نیروی هوایی به حدی بود که حتی در المپیک تابستانی در سفر انگلستان در سال ۱۳۲۷ با انیفورم مارشالی نیروی هوایی شرکت نمود. حتی وقتی ولیعهد ایران به سن ۱۳ سالگی رسید شاه پرواز را به او یاد داد و برخلاف نگرانی شهبانو علاقه داشت که پرواز پسرش را تماشا کند و شاه به فرح می گفت پرواز اعتماد به نفس او را زیاد تر خواهد کرد.

شاه به عنوان يك فرمانفرما با این باور زندگی می کرد که مردمش او را دوست دارند و به او احترام می گذارند. هوراها و نصب عکس ها درهمه جا و نمایش شوهای سلطنتی همگی باعث می شد که شاه محبوبیت خود را باور کند. شاه به گروه کوچکی از نزدیکانش دلبستگی داشت (ارنست پرون - اشرف پهلوی - امیراسدالله علم). در آمیختگی روانی میان او و یکی از این افراد به او این قدرت را می داد که برپای خود بایستد.

شاه در سراسر عمر خود اعتقاد به خداوند و مراقبت و حمایت خود را حفظ کرد که موفقیت خود را در انجام کارها يك مأموریت الهی تلقی می کرد.

شاه از پیوندهای سیاسی با آمریکا نیرو می گرفت. با ۸ رئیس جمهوری از روزولت تا کارتر دیدار داشت و از این روابط قدرت روانی می یافت. در سال ۵۷ که شاه با وقایع انقلاب روبرو شد تنها مانده و همه آن عوامل را از دست داده بود و بیماری هم او را

رنج می داد. شاه به این نتیجه رسیده بود که آمریکا اورا رها کرده است. شاه دیگر فلج شده بود و نتوانست دست به عمل قاطعی بزند.

به عکس آنچه شاه به (اوریانافالچی) گفته بود زنها تأثیر زیادی در او داشته اند که نمونه آن مادرش تاج الملوك می باشد. شاه در دهه ۱۳۵۰ اغلب روزها با اوتماس داشت و هفته ای ۴ روز با او ناهار می خورد. تاج الملوك در سال های کهولت به کالیفرنیا رفت و نزد شمس پهلوی زندگی می کرد. اخبار انقلاب و برکناری پسرش را از سلطنت شنید. مرگ شاه را در غربت از مادرش مخفی نگهداشتند. فرزندان دیگرش به نام محمدرضاشاه برای او پیام و گل و هدیه می فرستادند. وی درحالی که از فروپاشی سلسله پهلوی و مرگ شاه بی اطلاع بود درگذشت. بنا براین باید گفت مادر و خواهر و همسرش در او تأثیر زیادی داشته اند.

رضاشاه معتقد بود فضای زنانه خانه مادری برای تربیت ولیعهد مناسب نیست. بهمین جهت اورا جداساخت که این امر ضربه عاطفی برای ولیعهد بود و اورا به تربیت سربازی عادت می داد در حالیکه در آن محیط زنانه برای او لذت بخش تر بود زیرا نخستین پسر شاه و شاه آینده به منزله گنجی پربها به شمار می رفت. شاه به بازی سرنوشت و تقدیر اعتقاد داشت و بعد از ۲۸ مرداد گفت: « خداوند مقرر کرده است من خدماتی برای کشور انجام دهم. من خودرا چیزی بیش از عامل اراده خداوند نمی دانم.»

شاه کراماً از (الهام آسمانی) و (حمایت الهی) صحبت کرده است. این امر تظاهر نبوده بلکه اعتقاد عمیق او بود که خواب های خود را نوشته و بیان کرده است.

پادآوری شاه از پدرش همیشه مثبت بود و موارد نادری بود که از او انتقاد می کرد و قصور پدرش را درگسترش دموکراسی ناشی از سطح پائین بودن سواد مردم و فقدان يك نظام انتخاباتی

صحيح مناسب در ايران ذكر ميكرد. او پدرش را برای زمان خود و خود را برای زمان خودش مناسب تشخیص می داد. در سال های آخر سلطنت، شاه بزرگداشت از پدر خود را نمونه ای از کم ارزش شدن کارهای خود تلقی می کرد. او انتقاد از خود و تحسین از دیگران را تحمل نمی کرد. حتی وقتی يك دولتمرد به شاه گفته بود (رضاشاه مرد بزرگی بود) شاه گفت (ولی من از پدرم بیشتر کار کرده ام) که آن شخص به شاه گفت (شما با امکانات زیادتر ۳۷ سال سلطنت کرده اید ولی پدرتان ۱۶ سال ولی با امکانات کمتر)

قدرت ترسناک، قامت بلند، چهره مردانه رضاشاه بیش از آنکه به محمدرضای جوان نیروبخش منشاء ترس او بود و آن خلق و خوئی که رضاشاه می خواست در شکل گیری صفات شجاعت و قدرت در پسرش پدیدآید صورت نگرفت. سال های اقامت ولیعهد در سویس غم انگیز بود. سخت گیریهای سرپرستش او را منزوی ساخته بود. در حالی که رضاشاه فکر می کرد با اعزام ولیعهد به سویس (در تربیت مردانه او کوشیده است).

وقتی هم ولیعهد از سویس بازگشت رضاشاه او را به مدرسه نظام فرستاد و خواست که مقررات انضباط درباره ولیعهد از همکلاسی هایش سخت تر باشد. به علاوه رضاشاه مرتب با ولیعهد ناهار می خورد و شخصا تعلیم پسر را زیر نظر داشت. رضاشاه از دوستی پسرش با (ارنست پرون) ناخشنود بود.

رضاشاه وقتی در تبعید هم بود دخترش اشرف را نزد محمدرضا شاه فرستاد و گفت (در کنار برادرت بمان و به او بگو در مقابل هر خطری محکم بایستد). و در پیام خود به او نوشت (پسرم از هیچ چیز ترس).

محمدرضاشاه دوران کودکی را با انبوهی از تناقضات و پیچیدگی ها پشت سر گذاشت. او در مقام يك مرد بارها این تجارب دوران کودکی را در اغماض ها و تهدیدها و طردها منعکس می

کرد. جدائی را که خود دردوران کودکی تجربه کرده بود در مورد شهناز فرزندش تکرار کرد. شهناز شش ساله بود که او را به سوی فرستاد. ۵ سال در آنجا بود بدون اینکه باید خود ملاقاتی کند. در ۱۱ سالگی به تهران آمد و بدون عشق به پدر و مادر بزرگ شد. در مورد ولیعهد خود هم هنگامی که ۶ ساله شد کاخ اوراجدا کرد که زیر نظر يك معلمه فرانسوی و چند آجودان قرار گرفت. رضای دوم نیز گفته است اگر مجموع ساعاتی را که با پدرم بودم حساب کنم به دوماه نمی رسد. ما فرصت اندکی داشتیم که مانند يك پدر و پسر با هم گفتگو کنیم.

شاه وزرا و مشاورانش را به حساب نمی آورد. حتی مخالفین را هم جدی نمی دانست. درباره خمینی گفته بود (او مسئله ای نیست. او آلتی در دست بیگانگان است که رژیم مرا تقبیح می کند). حقوق و مزایائی که شاه به زنان اعطا کرد تقریباً در هیچ کشور اسلامی نظیر نداشت. شاه به زنان خیلی علاقه داشت. فوزیه و ثریا از بابت مسائل عشقی شاه خشمگین بودند. ولی معهدا زنان را در کارهای مملکت خیلی مؤثر و ممتاز تلقی نمی کرد.

شاه مرتب به خصوصیت مردانه خود یعنی خصوصیاتى که از پدر ترسناکش بخاطر داشت اشاره می کرد. شاه در سراسر زندگی اش به نکات اصلی زیر تکیه داشت:

ستایشی که از او می شد برایش با اهمیت بود. به پروردگاری که نگه دارنده او بود اعتقاد داشت. به پیوندهای مهم سیاسی خود و مخصوصاً با آمریکا تکیه می کرد. اما در دهه پنجاه منابع پشتیبانی قدرت او از هم پاشید و نتوانست با بحران مبارزه کند.

وقتی شاه در سال ۱۹۷۶ در بالابردن قیمت نفت در کنفرانس اوپک پیروز شد پل ادموند در مقاله ای نوشت (شاه ایران جهان را فتح کرد). عظمت نظام پهلوی فقط سه سال پیش از آنکه شاه سقوط کند به بالاترین درجه خود رسید. شاه با استواری براریکه قدرت

تکیه زده بود. شهبانو فرح نقش فعالی در کار فرهنگ و هنر داشت. سیلابی از دلارهای نفتی وارد ایران شد. نماد رسمی شاهنشاهی روی سکه ها، تمبرها و پرچم کشور نقش بسته بود. در سال ۱۳۵۳ به (تمدن بزرگ) اشاره کرد. نیویورک تایمز نوشت: (درایران آنچه به حساب می آید واژه جادوئی شاه می باشد). مطبوعات به منعکس کردن شخصیت بزرگ شاه و سپاسگزاری مردم از او مطالبی می نوشتند. شهبانو نیز در شکوه نظام پهلوی غرق شد. ولی همان کارگرانی که (سپاس بی کران) خود را از سهم شدن در سود کارخانه ها ابراز داشته بودند در جریان انقلاب چهره خود را نشان دادند و مخالفت کردند.

شاه در حال عظمت به (درهم پاشیدن اروپا) و (فساد اخلاقی در آمریکا) و (هرج و مرج در جوامع دموکراتیک) اشاراتی می کرد. او حتی معتقد بود که ممکن است قدرتهای بزرگ دچار فروپاشی داخلی گردند و کشورهایی نظیر ایران و چین و برزیل خود را پیش می کشند. برای شاه همه چیز به مبنای مالی آن تقلیل یافته بود و نمی توانست آینده ای را تصور کند که متضمن ارضاء معنوی و یا عاطفی و تکامل فکری مردم باشد.

هنگامی که در آمد نفتی ایران افزایش یافت و نظام های اقتصادی اروپا به مخصصه افتادند شاه بلافاصله به آنها پیشنهاد های کمک مالی کرد. شاه می گفت: (در گذشته کشور ما مجبور شد قیمومیت انگلستان را بپذیرد و اکنون نه تنها با انگلستان دوست و برابر شده بلکه با خرسندی می توانیم به این کشور دوست کمک کنیم.) شاه حدود یک میلیارد دلار به انگلستان و فرانسه وام داد. جشن افسانه ای شاهنشاهی برای کسب وجهه بین المللی و مشروعیت سلسله پهلوی بود که شاه آن را (بزرگترین اجتماع رهبران دنیا در تاریخ) نامید. به نظر شاه معامله با رؤسای دولتهای خارجی سهل تر از سیر و سلوک با ایرانیان بود. کلیه فعالیت تدارکاتی این جشن

به خارجی ها سپرده شده بود.

این جشن فرصت مغتنمی را در اختیار تروریستها نهاد تا با حملاتی وضع را آشفته سازند. معهذا با تمام انتقادات داخلی این جشن برمنزلت بین المللی شاه افزود وشاه توانست با استفاده از این موقعیت جهانی سه جزیره خلیج فارس رابه تصرف درآورد. اقدامات شاه درافزایش درآمدهای نفتی ایران موقعیتی درخشان بود که تاسالی ۲۰ میلیارد دلار رسید. در کنفرانس نفتی اوپك قیمت نفت را به بشكه ۱۱/۶۵ دلار رسانیدكه ۵ برابر قیمت رسمی پیشین بود. بااین طرز در رسانه های گروهی اورا مورد حمله قرار دادند. شاه با افزایش بهای نفت توجه خودرا به تحول بیشتر درایران معطوف کرد. برنامه های انقلاب سفید شاه که به منظور انجام يك تحول اجتماعی و بهبود وضع اقتصادی و زندگی مردم طراحی شده بود به ازهم گسیختگی بیشتر روال روزمره زندگی ایرانیان منجر شد. شاه طی ۱۲ سال از دوران سلطنت خود توانست (عزت نفس متزلزل) خود را به (عظمت طلبی) تبدیل کند. که با تکبر همراه بود. بی شك مردم ایران توانسته بودند تلاش های شاه را برای اصلاح جامعه ایرانی قبول کنند. هرچند این تلاشها به شیوه ای سرکوبگرانه صورت گرفت ولی خشمی که در دل گروهی ایجاد شده بود در سال های آخر سقوط رژیم شعله ورشد. شاه و شهبانو هر دو از مردم به دور بودند و تدریجا نظام شاه به نوعی امپراطوری متکبرانه تبدیل شده بود. نارضایتی رهبران مذهبی با تصویب قانون حمایت از خانواده افزایش یافت.

درسال ۱۳۵۳ وقتی شاه نظام تك حزبی را بنیاد نهاد بسیاری ازایرانیان متقاعد شدند که او به حکومت مشروطه پشت کرده است. زیراسالها قبل از این گفته بود (اگر من نه يك پادشاه مشروطه بلکه يك دیکتاتورهم بودم سعی می کردم مانند هیتلر یا آنچه که امروزه در کشورهای کمونیستی می بینید رهبری يك حزب واحد مسلط رابه

دست بگیرم) به علاوه شاه فقط به تأسیس حزب اکتفا نکرد بلکه گفت کلیه ایرانیان باید حمایت خود را از این حزب اعلام دارند و اگر کسی وارد این حزب نشود يك خائن است که یا جایش در زندان است و یا اگر مایل باشد می تواند همین فردا کشور را ترك گوید.

شاه در گفته های خود تعهد خویش را به حرمت ایرانیان اعلام می داشت ولی عقیده نداشت که دین اسلام باید ملازم با این حرمت باشد. بهمین جهت تقویم شاهنشاهی را مطرح ساخت و به این وسیله می توان گفت که شاه به سقوط خود خیلی کمک کرد. کارهایی که انجام داد و کارهایی که نباید می کرد موجب سقوط رژیم شد. درآزادسازی فضای کشور گامهایی برداشت که اگر مطلقا درتناقض بایکدیگر نبود دستکم مغشوش به نظر می رسید که همه آنها موجب شد اقتدار شاه شکسته شود. مهمترین شخصیتی که حمایت خود را از نظام پهلوی برداشت خود شاه بود که از سه طریق اقدام کرد. اول اینکه از پرداختن به مسائل روزمره گردش نظام کشور دست کشید. دوم اینکه زمزمه کناره گیری او از سلطنت به نفع پسرش شنیده شد. سوم این که کوشید با برداشتن مسئولیت ها ازدوش خود نظام پهلوی را حفظ کند. ساواک که مسئولیت امنیت داخلی و خارجی را برعهده داشت در سال ۱۳۵۷ از وظایف خود دست کشید و از مخالفت های سازمان یافته علیه شاه بی اطلاع ماند که درعکس العمل شاه و کل نظام او اثر مهمی داشت. حتی رئیس ساواک می گفت من هم نمی دانم در داخل کشور چه خبر است؟ کناره گیری شاه از شرکت در جلسات کابینه نشانه بیعلاقگی او از مسئولیت های مملکتی بود و وقتی هم مسئولین نظام نزد او رفته احساس می کردند که او دیگر با جدیت مسائل روز را نمی پذیرد.

تصمیم شاه به ترك کشور نمودار آن بود که خود از نظام پهلوی سلب حمایت کرده است زیرا عقب نشینی در برابر دشمن تلقی شد. بعضی ها از سال های نخستین سلطنت او را (شاه چمدانی) نام می

بردند یعنی هروقت خطر پیش می آمد ازکشورخارج می گردید. چندبار این کار را انجام داد که دردی ماه ۵۷ به يك تبعید دائم و مرگ او منجر شد. شاه قبلا هم به (خودکشی) فکر کرده بود. در واقعه شهرپور به خواهرش اشرف گفته بود اگر نیروی متفقین وارد تهران شدند و خواستند ما را دستگیر کنند چند تیر شلیک کن و خودت را بکش چنانکه من هم این کار را خواهم کرد. رضاشاه هم معتقد بود پسرش (ضعیف الاراده) است و درعین حال (رقیق القلب) می باشد و این ملایمت درمقام سلطنت به پسرش آسیب خواهد رسانید. عقب نشینی های محمدرضا شاه یکی ازجلوه های این ملایمت و ترس بود که سرانجام منجر به سقوط او شد. شاه وقتی دربرابر مشکلات قرار گرفت گفت مقصر نیست بلکه نخست وزیر ووزرای کابینه ومستولین نظام مسئول هستند ولی مردم معتقد بودند که مسئول اصلی خود شاه است و نتوانستند او را مبرا سازند. هنگامی که شاه (فضای باز سیاسی) را اعلام کرد درواقع حزب رستاخیز را خلع سلاح نمود و خشم مردم افزایش یافت که به صورت ضدشاه منفجر گردید.

شاه همواره آماده بود که متحدان خویش را به خاطر بقای سلطنت خود قربانی کند. حتی خواهرش اشرف را به تبعید فرستاد. امیرعباس هويدارا به زندان روانه کرد، گروهی از وزراء و نصیری رئیس ساواک را دستگیر نمود، این دستگیری ها بخشی ازتلاشهای شاه برای انطباق خود با اوضاع و فرونشاندن خشم مردم به شمارمی رفت. شاه بیشتر طرفدارسازش با مخالفین بود تا سرکوب چنانکه به آنها گفت (پیام انقلاب شما را شنیدم).

درسال ۱۳۵۷ که دولت نظامی در وظیفه خود توفیقی نداشت، هراس شاه از بابت زندگی خود شدت یافت. ازاین نمی ترسید که شورشیان به کاخش بریزند بلکه می ترسید یکی ازاعضای دربار با ترورشاه و کوشش برای به دست آوردن قدرت این نمایش را به پایان

برساند. بهمین جهت به گارد سلطنتی و محافظین خود دستور داده بود که هیچکس حتی شهبانو و وفادارترین افراد را بدون اجازه راه ندهند. یکی از صرموزترین این چهره ها ارتشبد فردوست بود که در مقام (چشم و گوش شاه) انجام وظیفه می کرد. حتی شاه قبلا به یکی از زندگی نویسانش گفته بود (شاه نمی تواند به هیچکس اعتماد کند. حتی من ناگزیر شدم از دوست قدیمی خود فردوست فاصله بگیرم. هر چند مطلقا به او اعتقاد دارم شاه برعکس گفته اش هیچگاه از فردوست فاصله نگرفت بلکه اختیارات فراوانی به او داد ولی فردوست بانزدیک شدن موج انقلاب نتوانست در تقویت روانی شاه که به آن احتیاج داشت اوراپاری دهد. هم شاه وهم اشرف و هم بسیاری دیگر عقیده دارند که فردوست به شاه خیانت کرده است و معتقدند که فردوست در ماه های آخر به مخالفان شاه پیوسته است. شاه در پاناما در مقابل پرسش دیوید فراست هنگامی که درباره فردوست پاسخ می گفت چشمانش پرازاشک شده بود.

در همان ایام شهبانو فرح می کوشید تا به منبعی برای اعاده شجاعت و امیدواری فروریخته شاه تبدیل شود. در حالی که شاه برای داوری سیاسی همسر خود چندان اعتباری قائل نبود، شاه حتی در تبعید قادر نبود احساس خیانتی را که آمریکائی ها به او کرده اند بازسازی کند. در حقیقت می توان گفت شاه پس از ۳۷ سال سلطنت زندگی خود را در تنهایی به پایان رسانید. تأسف آور است که گفته شود فرمانروای تخت طاووس پس از ۳۷ سال سلطنت در روزهای اوج انقلاب حتی یک مشاور مورد اعتماد در کنار خود نداشت. دلیل روشنش خود او بود که به هیچکس اعتماد نمی کرد. شاه هم نمی توانست به ناتوانی خود در تحمل نزدیک شدن کسانی را که شدیداً به آنها نیاز داشت اعتراف کند. خود شاه می گفت یکی از اشتباهات پدرم این بود که به مشاورینی تکیه داشت که از او می ترسیدند و حقایق را به اطلاعش نمی رساندند ولی من به جای انتخاب مشاور

مخصوص اطلاعات خود را از منابع گوناگون به دست می آوردم و پس از بررسی آن تصمیم لازم را منحصرأ به نفع ملت ایران می گرفتم، در موارد لازم شبکه اطلاعاتی خود را وسعت می دادم. شخصیت هائی مانند فروغی و قوام و مصدق در دوران حاکمیت خود کارهای مهمی انجام دادند ولی شاه نمی توانست شخصیت های نیرومندی را تحمل کند. تدریجا از آنها دور می شد ولی در هنگام انقلاب چنین شخصیت هائی نبودند که شاه بتواند به آنها متکی باشد. ارنست پرون و علم که قبلا از مشاوران شاه بودند از دنیا رفته بودند و اشرف پهلوی در تبعید بود. فرح پهلوی وارد شیراز می شد نمی توانستند جای آنها را پر کنند.

متأسفانه اشرف و علم هم متهم به فساد بودند، اردشیرزاهدی هم گرچه شاه او را مثل پسر خود حساب می کرد ولی خیلی مورد اعتماد نبود و از اینکه پدرش رابه ناگهان برکنار ساخته بود ناخشنود به نظر می رسید.

رابرت آرماتو مشاور شاه در تبعید هم گفته بود (شاه قریب ۳۷ سال فرمانفرمائی هیچ ایرانی را درکنار خود نداشت که از تلخی سرنوشت او بکاهد.)

وقتی انقلاب آغاز شد شاه باکنارکشیدن خود از امور کشوری و نظامی که خودپی ریزی کرده بود در اقتدار خویش شکاف ایجاد کرد و در نتیجه امور کشور فلج شد و اعتقاد خود را به حمایت الهی از دست داد. در سال ۱۹۵۳ وقتی پزشکان فرانسوی پس از معایناتی به سرطان شاه آگاه شدند تیمسار ایادی از آن ها خواست که واژه (سرطان) را برای شاه به کار نبرند که برای او نامطبوع است و به همین جهت وضعیت پزشکی شاه دقیقا به او اطلاع داده نشد و به او گفتند بیماری کشنده نیست و با استفاده از دارو هائی می توان آن را کنترل کرد.

سالهای بعد و در تبعید در سال ۱۳۵۸ شاه اطلاع یافت که

مبتلا به سرطان لنفاوی است که کشنده می باشد. شاه هم به پزشکان فرانسوی می گفت وضع مزاجی او جزو اسرار دولتی است و نباید کسی از آن آگاه باشد. هیچ دلیل مشخصی در دست نداریم که شاه از بیماری سرطان خود آگاه بوده است. شاه قرصهای زیادی می خورد و به نخست وزیر گفته بود این قرصها برای کنترل گاز معده است. به نظر می رسد که کناره گیری شاه از نظام سیاسی پهلوی ناشی از بیماری او بوده است که گاهی اشاره به مرگ هم می کرده است. شهبانو فرح در سال ۱۳۵۶ از سرطان شاه آگاه شد و دو سال بعد خود شاه از آن مطلع گردید.

ظاهرا حکومت فرانسه از طریق پزشکان فرانسوی از بیماری شاه آگاه شده بود ولی محتملا آمریکا اطلاعی نداشت و بعید است که انگلیس ها از آن مطلع شده و متحد اصلی خود یعنی آمریکا را آگاه نکرده باشند. شاید در اواخر سال ۵۷ فرانسویها موضوع را به آمریکائی ها اطلاع داده و گفتند این بیماری قدرت تصمیم گیری را از شاه سلب کرده است. شاه روز به روز منزوی تر و افسرده تر می شد. بلومنتال وزیر خزانه داری آمریکا بعد از دیدار شاه به کارتر نوشت (او اکنون يك روح می باشد). شاه حتی در پاناما هم از پزشك فرانسوی خود خواست که موضوع سرطان فاش نشود ولی پزشکان فرانسوی و آمریکائی و مکزیکی گفتند بیماری سرطان شاه باید در نیویورک معالجه شود. کارتر موافقت کرد شاه به بیمارستان کرنل نیویورک رفت و سنگ های کلیه و غده لنفاوی او را برداشته و اظهار شد که شاه باید ۱۸ ماه تحت درمان شیمیائی شدیدی قرار گیرد. برنامه جراحی طحال شاه آماده شده بود که دانشجویان در تهران سفارت آمریکا را اشغال کردند و گروگانگیری شروع شد که مدت ۴۴۴ روز طول کشید. کارتر احساس کرد که حضور شاه در آمریکا برای معالجه بیماری مرگبارش مانع عمده ای در راه آزادی گروگانها می باشد. شاه از آمریکا خارج شد و به پاناما رفت که در

آنجامی خواستند شاه را تحویل ایران دهند که به مصر رفت و مورد عمل جراحی قرار گرفت. طحال سرطانی شاه بیست برابر اندازه معمولی شده بود. طول آن یک فوت و بزرگی اش به اندازه یک توپ فوتبال شده و نقطه سفیدی روی کبد دیده می شد که مرگبار بود و نشان می داد که کبد مورد حمله قرار گرفته است و شاه به زودی میمیرد. به گفته دکتر کین امریکائی پزشک معالج شاه (مردی که باید از بهترین و راحت ترین امکانات پزشکی برخوردار باشد از بسیاری جهات از بدترین امکانات استفاده کرد).

با اینکه آمریکا باشاه رفتاری غیرشرافتمندانه داشت، مورد حمله خمینی نیز قرار گرفت و به (شیطان بزرگ) ملقب گردید. شاه نه تنها در مورد دادن تاج و تخت خود حتی در مورد مرگ خویش نیز مسئولیت قابل توجهی داشت. در سال ۱۳۵۳ به پزشکان فرانسوی اجازه داده نشد که اقدامات لازم برای معالجه او انجام شود. هیچکس از این بیماری سرطان آگاه نگردید. به نظر شاه سرطان نشانه ای بود از اینکه خداوند حمایت خود را از او دریغ کرده است. کسینجر معتقد است که شاه سراسر زندگی خود را با اعتماد به آمریکابه سر برد و هنگامی که احساس کرد این دوستی برباد رفته است دچار ازهم پاشیدگی روانی شد. شاه اولین بار رئیس جمهور آمریکا (روزولت) را در ۲۴ سالگی و در آخرین سال حکومتش (کارتر) را در ۵۹ سالگی در تهران دید که آمریکارا پشتیبان نیرومند ایران اعلام داشتند. شاه در طول ۳۷ سال سلطنت با ۸ رئیس جمهوری آمریکا دیدار داشت که همه شان اورا تأیید کردند. به همین جهت معتقد بود تا آمریکائیهها از او حمایت می کنند، هیچ قدرتی نمی تواند اورا تکان بدهد. همه آنها عزت نفس شاه را بالا می بردند ولی رؤسای جمهور دموکرات از قبیل روزولت و کندی و کارتر انتقاداتی هم داشتند ولی جیمی کارتر به عزت نفس شاه ضربه وارد کرد.

از ۸ رئیس جمهوری آمریکا پنج نفر آنها رسماً از ایران دیدار کردند. شاه نیز ۱۳ بار به آمریکا سفر نمود که با دعوت رسمی صورت گرفت. شاه همواره تجلیلی را که رؤسای جمهور آمریکا از او می کردند یادآور می شد. سعی رضاشاه این بود که ایران را از قید وابستگی به خارجی ها رها کند در حالی که محمدرضاشاه در تبعید سعی کرده با توجیه دوران حاکمیت خود به کسب مشروعیت خارجی اشاراتی کند که اگر رضاشاه زنده بود از نوشته های فرزندش برآشفته می شد.

پیوستن شاه به آمریکا خیلی زود آغاز شد و طی دوران فرمانفرمائی او استحکام یافت ولی تحکیم نفوذ آمریکا بر شاه بعد از سقوط مصدق شکل گرفت که حتی آیزنهاور نوشت: (اکنون شاه يك انسان جدید است و پادشاهی است که به وسیله مردم کشورش انتخاب شده است)

محمدرضاشاه از روش ژنرال دوگل پیروی می کرد و در جستجوی راهی برای بسط (ناسیونالیسم مستقل) در سیاست خارجی بود و تحکیم روابط بادوگل را مرتب یادآور می شد ولی در عین حال به مشورت با آمریکائیا ادامه می داد.

شاه می گفت: (هنگامیکه برای اولین بار ژنرال دوگل را ملاقات کردم يك شاه جوان بودم. مسحورشخصیت فوق العاده او شدم. این میهن پرست پرشور راهنمای من به عنوان يك فرمانفرما بود).

شاه در مقابل غرب رفتاری متکبرانه و عظمت طلبانه از خود نشان می داد. رفتاری را که او در مقابل مردمش داشت. وابستگی شاه به آمریکا جنبه روانی داشت. شاه می گفت ما خواهان يك ایران درجه يك هستیم و چنانچه کسانی بخواهند ایران يك کشور درجه سوم و چهارم باشد ما تحمل نخواهیم کرد و من درباره بهترین شیوه حفظ منافع کشورم تصمیم خواهم گرفت.

شاه و شهبانو آشکارا از قدرت ایران در مقابل غرب لذت می

بردند ولی شاه می گفت (ما در نظر نداریم از غرب انتقام بگیریم بلکه تصمیم داریم یکی از اعضای باشگاه غرب باشیم).

شاه در کتاب خود در تبعید استدلال کرده که سقوط سلسله پهلوی ناشی از کوتاهی آمریکا می باشد. در حالیکه یک دیپلمات تیزبین آمریکائی معتقد است شاه برای پوشاندن عیب خود و کوتاهی اش در کارها به این امر متوسل گردیده است. مسئول شکست شاه در مرحله نهائی خود او بوده است ولی آمریکا برکنار از مسئولیت نیست. در شرایطی که شاه تمام سرچشمه های قدرت روانی را خود از دست داده بود و نیاز به آمریکا داشت ایالات متحده در این امر کوتاهی نمود.

وقتی کارتر در انتخابات آمریکا پیروز شد شاه نگران گردید. می دانست که او احتمال دارد پیوند ایران و آمریکا را که طی ۳۵ سال پی ریزی کرده بود ویران سازد. زیرا سیاست خارجی کارتر بر (حقوق بشر) و (محدود کردن مسابقه تسلیحاتی) استوار بود. هردو شاه را دلسرد می کرد. در نتیجه مخالفین رژیم شاه این سیاست کارتر را تهدیدی علیه نظام پهلوی می دانستند. وقتی هم کارتر جواب تبریک شاه را نداد آگاهان یکه خوردند و هرگز هم پاسخی دریافت نگردید. همین امر موجب شد که دشمنان شاه احساس راحتی کرده به ابراز شجاعت پرداختند.

کارتر برای جبران این کار خود هنگامی که سفرای خارجی به دیدار او رفتند به اردشیر زاهدی گفت که از شاه به خاطر ارسال پیام تبریکش تشکر کند. ولی بالغو فروش آواکس به ایران ضربه دیگری به شاه وارد شد. ولی کارتر در سفر به تهران، ایران را جزیره ثبات نامید در حالی که تدریجا می دیدیم که ایران به کام انقلاب فرو می غلتید. آمریکا تدریجا توجه یافت که شاه ایران با شخصیت قوی و نیرومندی که داشت دچار ضعف و تردید و فلج اراده شده بهمین جهت بعضی از همکاران کارتر معتقد بودند که بهتر است آمریکا

از شاه فاصله بگیرد ولی شاه دست به کارهائی زد که بتواند حمایت آمریکا را داشته باشد. روی کارآمدن آموزگار و ایجاد فضای باز سیاسی و رعایت الزامات حقوق بشر از آن جمله بود. آمریکا از سلامت جسمی شاه نگران نبود زیرا از بیماری سرطان شاه بی اطلاع مانده بود ولی توفان را در راه می دید. غول ازشیشه بیرون آمده بود، مخالفین به رهبری خمینی به راه افتاده بودند ولی کارتر فکر می کرد شاه بهتر از هرکس دیگر می تواند بحران را مهار کند. بین مقامات آمریکائی درباره حل بحران ایران اختلاف نظر شدیدی وجود داشت. سولیوان سفیر آمریکا در ایران عامل سائرس ونس وزیر خارجه آمریکا محسوب می شد که با شاه مخالف بود و کارتر هم به او اعتمادی نداشت.

در ماههای پایانی انقلاب اردشیر زاهدی متوجه شد که شاه بی هدف عمل می کند و برای کمک به شاه به تهران آمد تا به مبارزه برای حفظ تاج و تخت بپردازد. اما اردشیر نه قادر بود مخالفان شاه را به شاه نزدیک کند و نه می توانست افسران ارتش را برای راه حل نظامی متقاعد سازد. سولیوان هم می نویسد که شاه به من گفت اقدامات زاهدی مورد تأیید من نیست، حسن نیت دارد اما شرایط زمان را درک نمی کند.

به دشواری می توان نقش آمریکا را در تصمیم شاه به جلوگیری از کاربرد قدرت نظامی با قطعیت تعیین کرد درحالی که شاه به سفرای آمریکا و انگلستان گفته بود از به کاربردن قوه نظامی پرهیز دارد. شاه این سیاست را حتی با تشکیل دولت نظامی ادامه داد. با اینکه برژنیسکی معتقد به استفاده از قوه نظامی بود و به شاه هم پیام داد معهدا شاه امتناع داشت. خودداری شاه از صدور فرمان تیراندازی به نیروهای نظامی از عوامل مهم شکست او بود. این امر مسلما مخالفین را جسورتر می کرد ولی شاه در تبعید متوجه شد که این کار اشتباه بوده است.

اویسی می خواست شاه او را به ریاست دولت نظامی منصوب کند درحالی که شاه به بدترین کار دست زد و دولت نظامی را به ازهاری سپرد که فقط نام نظامی داشت. وقتی شاه فهمید که مردم علیه او بپا خاسته اند و کارتر نیز خواهان برکناری اوست کشور را ترك گفت. درحالی که درسال ۴۲ امیراسدالله علم دستورتیراندازی را با اجازه شاه داده بود که توانست کشور را ازبحران نجات دهد. درسال ۵۷ دیگر شاه افرادی نظیر امیراسدالله علم نداشت که چنان فرامینی صادر کند. شاه به تنهایی قدرت صدور فرمان را نداشت بهمین جهت مرتب دستور می داد تیراندازی نشود، خون جاری نشود. به اویسی می گفت مقررات حکومت نظامی را اجرا کنید ولی نباید از دماغ کسی خون بیاید. حتی شاه غالباً اویسی را به خاطر تیراندازی مأموران حکومت نظامی سرزنش می کرد و فرماندهانی که افرادشان تیراندازی می کردند توبیخ می شدند. شاه بعداز واقعه (جمعه سیاه) افسرده و متزلزل و بی حال و پریشان توصیف شده است و عملاً کلیه وظایف پادشاهی را همسرش فرح انجام می داد. به گفته هویدا (زنی با جرأت و مصمم بود). مأموریت هایزر تا به امروز درهاله ای ازابهام قراردارد، قبل از ورود او شاه به شکل فرمانده عمل نمی کرد. وحدت میان فرماندهان نظامی و تعهد آنها نسبت به سلسله پهلوی به سرعت ازمیان می رفت مخصوصاً هنگامی که شاه ایران را ترك گفت.

درقضاوت نهائی می توان گفت رفتارآمریکا درجریان انقلاب ایران، شاه را متقاعد کرده بود که مهمترین متحدش یعنی آمریکا او را تنها گذارده است. بهمین جهت شاه گفته بود که احساس می کنم که از متحدین غربی ام جدا شده ام، نفهمیدم که آنها برای من و ایران خواستارچه چیزی بودند؟ با این طرز وقتی آمریکا شاه را تنها گذاشت سقوط کرد.

باسقوط شاه کل بنائی که با زحمت بسیار توسط رضاشاه و

محمدرضا شاه و بایاری ۸ رئیس جمهوری آمریکا ساخته شده بود فروریخت. رژیم پهلوی به مدت ۵۳ سال (از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۵۷) بر ایران حکومت کرد. آمریکاییها از رژیم محمدرضا شاه بهره زیادی بردند که کسینجر می گفت (شاه یکی از نادرترین متحدان آمریکا بود) کفایست که بگوئیم آمریکا با رژیم شاه درآمیخته بود. هنگامی که مردم ایران شروع به عدم رضایت کردند آمریکا نه تنها با آنها همراه شد بلکه برخلاف آنچه که از يك دوست ثابت قدم انتظار می رفت شاه را ازمشورت هم محروم ساخت که در نتیجه به تظاهرات وخشم افسار گسیخته ای علیه شاه منجر شد که آمریکا عمق آن را درك نکرده بود و نتوانست راههای کنترل آن را به شاه توصیه کند. این امکان وجود داشت که سلسله پهلوی را حفظ کرد و از کسب قدرت خمینی جلوگیری نمود.

وقتی خمینی درپاریس بود نزدیکان آیت الله ازحسنین هیکل می خواستند برای اقامت ۶ ماه بعد خمینی محلی را پیدا کنند تا پس از پایان ویزای ۶ ماهه به آنجا برود و برای آنها قابل تصور نبود که خمینی درهمین ماه پیروزمندانه وارد ایران می شود. فقدان هماهنگی بین دستگاههای اداری مسئول و سیاست خارجی آمریکا و مقامات کاخ سفید موجب شده است که آمریکا نتواند روش مشخصی درباره ایران پیش بگیرد. دولت آمریکا اطلاعات صحیحی از اوضاع داخلی ایران نداشت زیرا آزادی عمل مأمورین خود را در ایران محدود ساخته و متکی به ساواک بود.

هنگامی که مخالفت علیه شاه اوج گرفت مسئولین ساواک مشغول (زمین بازی) بودند بهمین جهت ارزیابی اطلاعاتی آمریکا در دوران انقلاب نادرست بود.

درخامه باید گفت نارسائی نظام بوروکراتیک آمریکا به سقوط شاه یاری رساند. ما نمی دانیم اگر آمریکا به گونه ای دیگر عمل می کرد آیا شاه نجات می یافت؟

زندگی خصوصی شاه

از نقش شاهپورها و شاهدخت‌ها و عروس‌های دربار پرده برداشته می‌شود



عکس‌ها: از راست به چپ علیرضا - فاطمه - پری سیما - عبدالرضا -

نشسته شمس پهلوی

منوچهر ریاحی که با شاپور عبدالرضا پهلوی (باجناق) بوده
خاطراتی تحت عنوان (سراب زندگی) تهیه کرده که در تهران در سال
۱۳۷۱ توسط (انتشارات تهران) به چاپ رسیده است.

منوچهر ریاحی که اکنون در (کلورادو) در آمریکا زندگی می
کند پدرش معین السلطنه ریاحی بود و معتقد است دارای شجره نامه

ایست که آنها را به (حرّ ریاحی) می رساند که پس از واقعه کریلا فرزندانش به سوی ایران کوچ کرده اند و اجداد او در نظنز کاشان مقیم شده اند. گروهی دیگر از طایفه ریاحی در اصفهان ساکن شده اند که سپهبداسمعیل ریاحی وزیرسابق کشاورزی و سرتیپ تقی ریاحی رئیس ستاد ارتش دکتر مصدق از نواده های آنان هستند. او مادرخود را از شیبانی ها می داند که می نویسد در اصل از نژاد مغول هستند.

قسمتی از این خاطرات مربوط به راه یافتن او به دربار و اشاره به زندگی خصوصی محمدرضاشاه پهلوی است که بطور خلاصه نقل می گردد:

وقتی دکتر مصدق برمسند قدرت تکیه داشت اختلاف دولت و دربار علنی شده بود. شاه بی سرو صدا به عقب نشینی در بیلاق کلاردشت و مجالس خصوصی گرایش یافت. من به علت ازدواج با هما زند خواهر کوچک پری سیما زند، همسر شاپور عبدالرضا به پذیرائی شاهانه راه یافته و برای نخستین بار همراه همسر من به جشن تولد شاه دعوت شدیم که غیر از افراد خاندان سلطنت حدود بیست نفر دیگر حضور داشتند. من در دوسه جلسه شرکت در میهمانی های شاهانه هیچوقت مورد مکالمه مستقیم باشاه قرار نگرفته بودم که ناگهان برای اولین بار مرا مخاطب قرار داده با اشاره به سوابق گذشته و تحصیلاتم در آلمان پرسید شرکت (جنابان) چیست؟

گفتم برادرم جهانگیر در سال ۱۳۲۳ به احیای شرکت (پایه) متعلق به پدرم همت گماشت، برای بهره برداری از روابط دوستانه پدرم با بعضی از شخصیت ها آن ها را صاحب سهم کرد. از قبیل محمد ساعد - سید محمد صادق طباطبائی - حاج عزالمالک اردلان - علی اصغر حکمت - رکن الدین صدری - مهدی نمازی - علی وکیلی - که سید محمد صادق طباطبائی رئیس هیئت مدیره و اردلان نائب رئیس و جهانگیر مدیرعامل و من هم قائم مقام مدیرعامل

بودم.

روزنامه های تهران این شرکت را (شرکت جنابان) نامیدند. شاه پرسید چگونه توانستید این هارا که عمری صرف خدمت در مؤسسات دولتی کرده اند در يك شرکت جمع کنید؟ گفتم ابتکار برادرم بود.

آن شب شاپور علیرضا به همراهی ارکستر چند آهنگ روسی را به فرانسه خواند. هنگام خواندن تصنیف (ولگا - ولگا) دربارہ رنج و محرومیت زحمتکشان روس و کاراجباری آنان اشک در چشمانش حلقه زده بود که شاه و ملکه و حاضرین برایش کف زدند. روز بعد (ارنست پرون) از نزدیک ترین محارم شاه وسیله تلفن اطلاع داد که ما را برای شام دعوت نموده اند. در این ضیاف که چهارده نفر حضور داشتند شاه مرا موردتفقد قرار داد و گفت شنیده ام پوکریاز قهاری هستی و مرا به بازی سر میز دعوت کرد. در این بازی، شاه و ملکه و (بیه عدل) همسر فرانسوی پروفیسور عدل و فتح الله امیرعلائی شرکت داشتند. از لحاظ روانی مرعوب مقام سلطنت بوده و نمی توانستم دریازی باشاه و ملکه خودرا در يك کفه بگذارم. شاه بدون استثناء تمام دست هایش را می دید و چنانچه بعد از من بود با توپهای سنگین مرا از میدان بدر می کرد. دفعه اول بازنده بزرگ بودم. زبان به شکایت گشوده گفتم نمی دانم چرا اعلیحضرت مرا بیش از همه مورد حمله قرار می دهند؟ شاه گفت برای این که تازه واردی و بالاخره (حاجی آقا) هستی. گرچه این (حاجی آقا) را به عنوان مردی ثروتمند نمی پذیرفتم ولی به احترام شاه سکوت کردم.

از آن پس روزهای جمعه جلسات پوکر ادامه داشت. پای پوکر ثابت بودند. بعضی اوقات مجید بختیار و قباد ظفر که با ملکه ثریا قرابت داشتند اضافه می شدند. به تدریج برخورد تسلط یافتم چون قمارباز قهار و نیمه حرفه ای بودم بطور محسوس شاه و سایر

بازیکنان را تحت الشعاع قرار دادم. شاه با این که در زندگی دست و دل باز بود از شکست دربازی بیزار و از بُرد هم به علت سرشت خداداده اش خشنود نبود و مخصوصا از قبول پول نقد و چك از نزدیکانش آشکارا ناراحت می شد ولی از نفس بازی باورق به عنوان مبارزه جوئی لذت می برد. درمقابل توپ حریف ورقهایش را روی میز می گذارد و سیگار در چوب سیگار منبت کاری اش قرار می داد و منتظر بود تا کسی بافندك آن را روشن کند. وقتی چنین می شد به حمله می پرداخت و می گفت «حاجی بازهم توپ زد، پوستش را می کنم» درپایان به عنوان اینکه «می دانم عقل او از من کمتر و بخت و اقبالش بیشتر است» دچار باخت می شد.

قریب يك سال که از این بازیها می گذشت مجموعا مختصری برنده بودم که آن را به پیشخدمت ها انعام می دادم. یکبار که شاه بازنده بزرگ بازی بود به غلامرضا برادرش که پشت دستش نشسته بود گفت «چقدر بدقدمی، پاشو يك کاری بکن». با این طرز گفتار که دلیل بی مهری شاه به برادرش بود معهذ غلامرضا در مهمانی ها شرکت داشت که این امر ناشی ازعلاقه شاه به هما (همسرقبلی) او بود.

بطور کلی شاه در میهمانی ها برادر و خواهرانش را با کلماتی ازقبیل (اخمو - دللقک - شکمو - رقااص و... تحقیر می کرد) یکبار که دربازی پوکر به او توپ زدم شاه گفت «حاجی خره توپ زد» که خیلی ناراحت شدم و اجازه مرخصی خواستم. شاه گفت «بنشین تو که حاجی نیستی و فهم و شعورت هم دربازی از سایرین بیشتر است» و به پیشخدمت دستور داد برایم ویسکی بیاورند.

بعذ ازشام بازی های دستجمعی شروع می شد که رایج ترین آن بازی (درگوشی) بود. شاه و ملکه بازی را بایک کلمه درگوشی شروع می کردند که دهان به دهان می گشت.

شاه گاهی مرابه بازی شطرنج یا تخته نرد دعوت می کرد. در

این بازی دونفره صحبت از سیاست هم می شد. ازوفاداریم به سپهبد رزم آرا استوالاتی می کرد. هنگام انتشار اوراق قرضه ملی در زمان مصدق گفتم يك ميليون ريال از پس اندازم را اوراق قرضه خریده ام و تمام (بُرد) امروزم از شاهنشاه را اوراق قرضه خواهم خرید که شاه گفت دراین صورت ورشکستی دولت حتمی است.

در زمان نخست وزیری دکتر مصدق همراه شاه و ملکه به شکار واسب سواری درمنطقه قرق سلطنتی مبادرت می ورزیدم. پس ازتیراندازی، شاه چند قوچ را زد. گفت (گویا جای پایشان زده ام) گفتم سه تا میش را زده اید و تا کنون چنین شاهکاری درتیراندازی ندیده بودم. موارد متعددهم شاهد بودم و باید این واقعیت را تأیید کنم شاه با سینه فراخ و بازوان قوی یکی از بهترین تیراندازانی است که من در زندگی برخورد کرده ام.

علیرضا برادر شاه هم که در مدرسه روزه تحصیل کرده به شکار علاقه داشت. برخلاف تصور ذهنی گذشته ام انسانی دوست داشتنی بود. قبل از این که شاه فرزند پسری پیدا کند او جانشین قانونی مقام سلطنت بود. علیرضا از همسفره شدن با روستائیان لذت می برد. درکاخ شهری اش روی يك تخت سفری بروجردی می خوابید. نوشابه نمی نوشید و درپی گمراه کردن دختران و زنان هم نبود. علیرضا می گفت در زمان سلطنت پدرش درارتش فرانسه به عنوان داوطلب شرکت کرده است. علیرضا در حالی که برادر تاجدارش را مردی سست نهاد و فاقد شخصیت لازم برای کشورداری می دانست، نسبت به شاه وفا و یگانگی داشت. در مجالس بزم و قمار به ندرت شرکت می کرد. علیرضا به علت قرابتش با شاپور عبدالرضا و با این که طرفدار دکتر مصدق می دانست صحبتی نمی کرد، زیراپری سیما آشکارا دربارہ بی لیاقتی شاه و برازندگی همسرش برای سلطنت تبلیغ می نمود. با این که علیرضا به امرای ارتش و مقامات اجازه نشستن نمی داد در شکارگاه گیوه به پا می

کرد و با چاروادارش هم غذا می شد. انسانی پر احساس و خوش قلب بود و برادر تاجدارش را دوست داشت و از این که مورد بی اعتمادی برادرش بود رنج می برد.

با همین اخلاق بود که يك روستائی مسلول را که می خواست با هواپیما به تهران بیاورد دچار سانحه شد. بعد از مرگش معلوم شد دارای همسر لهستانی است بانام (کریستان شولوسکی) که هنگام اقامت در پاریس با او ازدواج کرده و فرزند هفت ساله ای به نام (علی پاتریک) دارد ولی ملکه مادراجازه نمی داد که مراتب ازطرف دربار اعلام گردد. پس از فوت علیرضا پسرش به تهران آمد و به امور کشاورزی پدر در گرگان و گنبد ادامه داد و پس از انقلاب چندسالی در ایران ماند ولی درسال ۱۳۶۴ مقیم فرانسه شد. مسلمانی با ایمان می باشد و همسر سویسی اش هم به اسلام گرائیده است.

در دوران حکومت مصدق به علت این که شاه نقشی در امور کشور نداشت بیشتر احضار می شدم و در بازی ها خصوصا شطرنج و تخته نرد و تیراندازی و سواری درکنار شاه بودم.

شاه بازی شطرنج را میدان نبرد می نامید و با این که از روش های ابتدائی سپاهیان سوار و پیاده بی اطلاع بود و هیچ تعلیم اصولی نگرفته و یا کتابی در این باره مطالعه ننموده بود اما بر خود می بالید و دم از استادی می زد. بازی شطرنج را به آسانی از شاه می بردم ولی چون تصورمی کرد بازیکن خوبی است ناراحت نمی شد. بازهم مرا برای مبارزه خواند برای این که غرور شاهانه را زیر پا نگذارم عمداً به او باختم. با این طرز در حقیقت شاه را فریب دادم و بهمین جهت احساس گناه می کردم. سایر حریفان با احساس مشابهی در بازی ها به او می باختند و تصور واهی استادی را به او می دادند.

دربازی (تخته نرد) شاه چیره دستی نداشت. پس از ریختن

تاس ناگزیر بشمردن خانه ها برای حرکت مهره ها بود. معهذاً خود را (نراد توانائی) می دانست. شاه مثل همه تخته بازها رجز می خواند و نسبت به دانش و فراست خود گزافه گوئی می کرد به نحوی که باخت را ناشی از بد بیاری می دانست و زیر لب زمزمه می کرد که چه کنم «عقلش کمتر و اقبالش بیشتر است.»

در واقعه نهم اسفند توافق محرمانه ای بین دربار و دولت شده بود که شاه و ملکه پایتخت را با اتومبیل از طریق کرمانشاه ترک گویند. نهار جمعه هم به نهار روزنهم اسفند موکول شد. بعد از نهار باز پوکر ادامه یافت. ساعت ۳ بعد از ظهر ابوالقاسم امینی (باجناقم) که کفیل وزارت دربار بود مرا پای تلفن خواست و گفت «امشب شاه و ملکه از کشور می روند و این خبر تایکی دوساعت دیگر فاش می شود و احتمال هجوم به کاخ وجود دارد فوراً به همراه زنت به خانه خود برو. یک کامیون حامل چمدان های شاه و ملکه برای خروج از خانقین به همدان رسیده است. اوگفت این جوان در راه صلاح و سلامت خود جریان را از خواهران و برادرانش هم مکتوم نگهداشته و چه بسا با فرار پنهانی اش جان سایر افراد خاندان سلطنت و دوستانش را به مخاطره اندازد.» امینی تأکید کرد که در آنجا صحبتی نکنم و به عنوان کسالت فرزندم از کاخ خارج شوم. نزد شاه آمده اجازه مرخصی خواستم. شاه دستور ویسکی داد و گفت «امروز بهترین روز زندگی من است و تو باید به سلامتی من بنوشی.»

سراپتام از کاخ خارج شدم و ساعتی بعد به دستور آیت الله بهبهانی بازار تهران تعطیل و امرای ارتش و عده ای دیگر درمقابل کاخ اجتماع کردند که ماجرای نهم اسفند پیش آمد و شاه از سفر منصرف گردید.

من البته ازخویشاوندی دوجانبه ام با ابوالقاسم امینی که کفیل وزارت دربار شد خوشحال بودم. لیکن لازم به تذکر است که برکناری

علاء و جانشینی امینی به جای او که با فشار دکتر مصدق صورت گرفت ضربه ناگهانی برای شاه به شمار می آمد. علاء با تحصیل در رشته حقوق از دانشگاه کمبریج انگلیس و گذراندن عمری در مشاغل مهم دولتی و تسلط به زبان های فارسی و انگلیسی و فرانسه دیپلمات زبردستی بود. اظهارات او در سازمان ملل متحد در حقانیت ایران در مورد اشغال ایران توسط نیروهای شوروی به شهرت بین المللی او افزود.

در بهار سال ۱۳۳۰ که به اتفاق همسر من به منزل علاء دعوت داشتیم ناپدید شدن قثم شاه در آن خانه جلب توجهم را کرد. وقتی از خانم علاء پرسیدم گفت «شاه با وجود مواعید صریحش درباره ازدواج با دختر من و اجازه پخش این خبر خلف وعده نمود. من با وجودی که شوهرم در خدمت شاه است دیگر حاضر نیستم قدم به کاخ های سلطنتی بگذارم و عکس های شاه را از خانه جمع کرده ام.»

بعد از این ماجرا شاه و ملکه به منظور دور شدن از منازعات سیاسی به کاخ سلطنتی بابل رفتند و من و همسر من را دعوت کردند که به بابل رفتیم. پروفیسور عدل و همسرش - مسعود فروغی و بانو - فتح الله امیرعلائی و بانو - حسین جهانبانی (سپهدبندی) و بانو - محمود حاجبی (رئیس فدراسیون تنیس) - مجید بختیار و ملکشاه ظفر و بانو حضور داشتند.

در دومین روز اقامت بعد از صرف ناهار شاه گفت می خواهیم امروز يك ارزشیابی از خودمان بکنیم. تهر کدام به درد چه کاری می خوریم. شاه گفت من می توانستم يك کارمند خوبی باشم که سر ساعت بیایم و بروم و مثل ماشین کار کنم شاه به ملکه ثریا که او را (موش) می خواند گفت «خودت می دانی که به درد ملکه بودن نمی خوری و برای مدیریت يك مدرسه شبانه روزی خوبی» ملکه که او را (موشی) خطاب می کرد گفت «ابدا اینطور نیست. من همیشه آرزو داشتم ستاره سینما یا هنرمند تئاتر شوم.»

شاه بطور کلی خواهران و برادرانش را تحقیر می کرد غیر از شمس پهلوی که نیمی از ساعت روزانه اش را صرف شامپو کردن بیست سگ خود می کرد، شاه به اشرف خیلی علاقه داشت و معهذاً گاهی کلمات نامناسبی هم درباره او می گفت.

به دستور ملکه مادر کلیه اعضای خانواده سلطنتی در محافل خصوصی هم شاه را همیشه (اعلیحضرت) خطاب می کردند.

بوسیدن دست شاه که بعد از ۲۸ مرداد ۳۲ باب شده بود در آن تاریخ هنوز متداول نبود.

تا آنجا که شاهد بودم مدعوین در خلال صحبت باشاه از ابراز حقایقی که مورد پسند شاه نبود خودداری می کردند زیرا در غیر این صورت شاه با گرفتن قیافه اخم آلود و اشاره تحقیر آمیز نارضایتی خود را آشکار می ساخت. تنها يك فرد از نزدیکان شاه را دیدم که بدون استتار مراتب راصادقانه ابراز می داشت و آن هم در پوشش شوخی و تظاهر به نادانی و مقرون به سادگی که شاه را خلع سلاح می کرد و او پروفیسور یحیی عدل بود که با وجود حضور همیشگی همسرش در پذیرائی های شاه خودش کمتر شرکت می کرد یا زودتر جلسه را ترك می گفت.

شاه در آن ایام زیاد (پوکر) بازی می کرد که در آن شاه و گاهی ملکه و بیه عدل و من و مجید بختیار و امیر علانی شرکت داشتیم. مجید بختیار مشروب زیاد می خورد، امیرعلانی با ژتون صورت برد و باخت بازی ها را نگه می داشت. ظرف چهارده روز شاه در حدود ۱۶۰ هزار تومان بازنده و من با ۱۲۰ هزار تومان بزرگترین برنده بودم. هنگامی که شاه می خواست چك بکشد تقاضا کردم پول رد و بدل نشود و مجید بختیار هم که بیست هزار تومان برده بود همین تقاضا را کرد و شاه هم با ناراحتی محسوسی به آن رضا داد. ولی وقتی ملکه ثریا دید که شاه دارد دسته چك را به جیب می گذارد با عصبانیت و بیان محکمی گفت «موشی،

بهیچوجه حق نداری پیشنهاد ریاحی را قبول کنی زیرا اگر سایرین باخته بودند پولشان را می گرفتند ولی حالا زشت است که باخت را نپردازی.» اما با احترامی که ملکه برای مجید بختیار قائل بود مجید توانست او را آرام کند و چون شام حاضر شده بود دیگر موضوع منتفی شد و بازی های پوکر هم دیگر تکرار نشد. مجید بختیار که مردی ورزشکار و خوش صورت و مجلس آرا بود در خرداد ۱۳۴۸ به اتفاق لئون پالانچیان با هواپیمای شخصی برفراز بحر خزر پرواز می کردند که هواپیما منفجر شد و هردو کشته شدند. علیرضا پهلوان (داماد سابق ارتشبد حجازی) برایم تعریف کرد که ساواک به دستور شاه پالانچیان را احضار کرده بود که با اشرف قطع رابطه کند ولی چون این موضوع ادامه داشت ساواک موجبات انفجار هواپیما را فراهم ساخت.

در همان ایام يك بار شاه از من پرسید نظرت درباره دکتر مصدق چیست؟ گفتم مردی دانا و توانا و ملی گرا و وطن دوست می باشد و در عین حال ریاکار و قدرت پرست و منفی و يك دنده است و به منظور حفظ وجهه ملی از هرگونه مصالحه ای با غرب خودداری خواهد کرد. اوایل حکومت مصدق فریفته او بودم و تصویری کردم نهضت ملی گرایی او می تواند آغاز عصر نوینی در حیات سیاسی ایران و منطقه خاور میانه باشد ولی از چندی قبل احساس کردم که ادامه زمامداری مصدق ممکن است میهن ما را در معرض تسلط شرق قرار دهد که از استعمار غرب مصیبت بار تر خواهد بود. در این موقع باجناقم ابوالقاسم امینی مرآپای تلفن خواست. وقتی برگشتم شاه با حالت برافروخته و خشمگینی گفت «تو و باجنافت خیلی علاقمندید تاج مرا به سر عبدالرضا بگذارید.» گفتم «من و باجناقم غلط می کنیم که چنین خواست احمقانه ای در سر بپرورانیم. گفتم با این طرز چطور اجازه می فرمائید من وقت و بی وقت حضورتان شرفیاب شده و باجناقم کفیل وزارت دربار باشد. لاطاناتی که از مغز مخبط

بعضی از بانوان تراوش می کند نباید ذهن شاهانه را مشوب کند». (منظور اشاره به خواهر زنم پری سیمازند همسرشاپور عبدالرضا بود). شاه مرا به بازی تخته نرد دعوت کرد و از مرگ سرتیپ افشار طوس اظهارتأسف نمود و ازدستور دستگیری سرلشکر زاهدی ابراز نگرانی کرد.

درضیافت بعدی بعضی ازخواهران و برادران شاه - فروغ ظفر - ملکشاه و قباد و ظفر و همسران آنها - پروفیسور عدل و همسرش - منوچهر قراگوزلو - حسین جهانبانی و بانو - مسعود فروغی و بانو - شاه و ملکه یکی دوساعت والیبال بازی کردند. شاه بازیکن خوبی بود. ملکه مرا به یاری گرفت ولی شکست خوردیم. بازی مورد علاقه دیگرشاه پینک پونک بود که درآن مهارت شایان توجهی داشت. تنها ظفر بختیار می توانست با او رقابت کند. بختیاری ها از ملک شاه ظفر و درباریها از شاه حمایت می کردند که بازی مهیج می شد.

شاه و ثریا شناگران بسیارماهری بودند. ثریا می گفت می تواند ساعت های متمادی بدون احساس خستگی شنا کند. شنا کردن برای او بهتر از راه رفتن بود. تقریبا روزی دوساعت شنا می کرد. شاه سوار کار قابلی بود و ثریا ازطفولیت سواری آموخته بود. آتابای و من همیشه ملتزم رکاب بودیم. شاه حافظه بسیار خوبی داشت و با مطالعه و به خاطر سپردن هرچه یکبار می خواند و یا می شنید ازاطلاعات عمومی سرشاری برخوردار بود و برای تقویت آن هم کوشش فراوان داشت. دراین باره هیچوقت رجز نمی خواند. ولی برای نشان دادن برتری خود ترتیب بازی دسته جمعی را می داد و درباره اطلاعات عمومی مطالبی مطرح می شد. دراین مسابقات که حدود سی نفر شرکت می کردند شاه همیشه برتری خود را به اثبات می رسانید. ولی (بیه همسر فرانسوی پروفیسور عدل) اطلاعات عمومی اش برشاه برتری داشت و شاه او را (دائرة المعارف زنده)

می نامید و مهم ترین سرگرمی بیه در اوقات فراغت مطالعه دائرة المعارف بود.

بازی دیگر این بود در اتاق ناهارخوری حدود یکصد رقم اشیاء گوناگون را روی میز گذاشته و روی آن را با سفره می پوشانیدند. برای دو دقیقه سفره را بر می داشتند و همه نگاه می کردند و باید همه دیده های خود را بگویند. در این باره با به خاطر سپردن نام اشیای روی میز همیشه شاه برنده اول بود. ترتیب بازی های دیگر هم داده می شد که هدف آن نشان دادن اطلاعات عمومی بود که شاه نشان می داد حافظه سمعی و بصری اش خیلی قوی است. شاه به داشتن اعتقادات مذهبی تظاهر می کرد و می گفت همیشه دست غیبی او را حفظ نموده است. چند مورد از قبیل واقعه ۱۵ بهمن و سقوط هواپیما در کوهرنک را ذکر می کرد و گوئی برای خود مأموریتی الهی متصور بود که در انجام آن و مواجهه با خطر، ملایک نگهبان او بودند. ملکه ثریا در مورد حراست دست غیب او با خاموشی گوش می داد و با وجود عشقی که به شاه داشت به نظر نمی رسید که حرف های او را باور کند ولی چه بسا از بانوان متملق پیرامونش شنیدم که او را به واقع (نظر کرده) می دانستند.. روابط شاه و ملکه بسیار صمیمانه و رفتارملکه محبت آمیز و خالی از تظاهر و تفرعن و عادی و طبیعی بود. در رامسر ملکه از مؤسسات درمانی و بهداشتی بازدید می کرد. در یکی از موارد که باشاه شطرنج بازی می کردم شاهد پرسش ها و کنجکاوای دقیق شاه از ثریا درباره نحوه برخورد و ادای احترام مستقبلین بودم که می پرسید فلانی چگونه تعظیم کرد؟ آیا دستت را بوسید؟ از ما با کدام عنوان یاد کرد؟ ثریا از این سئوالات ناراحت شده و گفت « چه تفاوت دارد. این موضوعات بی اهمیت است و یادم نیست» و ظفره می رفت. شاه گفت لازم است از مراتب وفاداری اشخاص نسبت به خود آگاه باشم.

شاه انواع و اقسام اتومبیل ها را داشت که گفتم اعلیحضرت علاوه بر اسب باز (اتومبیل باز) هم هستید. شاه به خلبانی پرداخت و در کنارش بودم. هواپیما (سسنا) بود که وقتی درباره کمی سرعت هواپیما صحبت کردم ناگهان شاه از فراز کوهستان به میان دره با هواپیما شیرجه رفت و به بند بازی پرداخت که نفس در سینه ام بند آمد و چون نمی خواستم به ضعف خود اعتراف کنم گفتم رانندگی اعلیحضرت را بر خلبانی ترجیح می دهم و به علاوه خطر چنین تاخت و تازی روی دریا کمتر خواهد بود. ناگهان شاه هواپیما را به سوی دریا هدایت کرد وباخنده عصبی گفتم «اگر قبلا می دانستم سوار هواپیما نمی شدم و یا لااقل بلیط تماشای عملیات آکروبانی هواپیمای اعلیحضرت را می فروختم که جبران باخت امروزی درباری بشود.» شاه گفت «چراکاشی بازی در آوردی؟ یا اعتراف کن که درتخته نرد زورت به من نمی رسد و بگو غلط کردم یا دومرتبه با هواپیما شیرجه می روم.» گفتم «چنانچه با نصف موضوع مصالحه می فرمائید چشم غلط کردم. و در غیر این صورت هم از غوطه خوردن و شنا در دریا باکی ندارم.» شاه با هواپیما روی زمین نشست و گفت «خوب بگو نصف دیگرش چه بود؟» گفتم «فقط خوش اقبالی شاه و بداخلاقی آن تاس ها»

در مراجعت از فرودگاه شاه گفت «ترجیح می دادم از سلطنت کناره گیری نموده و عهده دار مقام ریاست وزرائی می شدم. ولی البته نخست وزیری مادام العمر». شاه گفت «البته این شوخی بود ولی به آن احمق هائی که می گویند شاه نباید در امور مملکت دخالت کند باید بگویم که من با دریافت جامع ترین اطلاعات صالح ترین فرد این مملکت جهت اتخاذ تصمیم در امور کشور و زمامداری هستم به خصوص که به علت شاه بودن و مقام موروثی سلطنت از حب و بغض مبرا هستم و برخلاف پدرمان به مال دنیا هم پای بند نیستم.» با اینطرز شاه مرا مشمول (آن احمق) ها نمود که این گفته

شاه را زیر سبیلی در کردم و به روی خود نیاوردم. در حالی که شاه خود را واقف به امور نظامی و سیاسی و اقتصادی می دانست کمتر خودستائی می کرد. شاه می گفت چرچیل در مرداد ۱۳۲۱ در سر راهش به مسکو به تهران آمد و برای ناهار او را به کاخ مرمر دعوت کردم. درباره گشایش جبهه دوم صحبت شد. گفتم بهتر است از ایتالیا باز شده و در بالکان توسعه یابد. چرچیل همین پیشنهاد را به روزولت کرد ولی او رد نمود. بلانی که سر مردم اروپای شرقی آمد ناشی از همین اشتباه بود. شاه گفت کوشش های شخصی او بود که سران روس و انگلیس و آمریکا در تهران استقلال و تمامیت ارضی ایران را تضمین کردند و اگر در شهریور ۲۰ زمامدار ایران بود چه بسا آن وضع پیش نمی آمد.



پیشنهاد شاه به چرچیل درباره جبهه دوم جنگ چه بود؟

سرنوشت آخرین رؤسای مجلسین سناوشورایملى

در بحران سال ۱۳۵۷ دکتر محمد سجادی و دکتر جواد سعید بجای مهندس شریف امامی و مهندس عبدالله ریاضی به ریاست مجلسین سناوشورایملى انتخاب شدند. دوران ریاست آنها بعکس رؤسای قبلى خيلى کوتاه بود و فقط چند ماه طول کشید تا کشور دچار انقلاب شد.

دکتر سجادی بعلى اینکه پدرش از روحانیون معتبر (حاج میرزا یحیی) بود و خود با خانواده بهبهانى وصلت کرده بود و با آیت الله آشتیانی بستگى داشت که مورد احترام خمینی بود از او خواسته شد که مزاحمتى برای دکتر سجادی فراهم نشود. خمینی هم گفته بود که خود را مخفى کند ولى اگر دستگیر شود کارش مشکل خواهد بود. بهمین جهت بستگان دکتر سجادی سعی فراوان کردند که او را در خانه های مختلف نگهدارى کنند تا مشکلى پیش نیاید. ولى راننده سابقش که از کمکهای زیاد دکتر سجادی بهره مند شده بود مى کوشید که رئیس سابق مجلس سنارادستگیر کرده تحویل اعضاى کمیته دهده که خوشبختانه توفيقى نیافت و دکتر سجادی در سال ۱۳۶۶ درس ۸۸ سالگى در تهران بدرود حیات گفت و مجلس ختم بی سروصدائی برای او تشکیل شد و توانست جان سالم از دست مأمورین کمیته بدربرد ولى اموال و دارائى اش مصادره شد.

مهندس عبدالله ریاضی که مدت ۱۵ سال به مجلس شورای ملی ریاست کرده بود در مهرماه ۱۳۵۷ در جریان رأی گیری در مجلس از دکتر جواد سعید شکست خورد و راهی اروپا شد ولی پس از چند روز اقامت در خارج در دیماه سال ۵۷ به تهران بازگشت و در دادن رأی اعتماد به بختیار شرکت کرد و رأی موافق داد.

پس از سقوط رژیم در سال ۱۳۵۷ به مخفیگاه رفت و در یکی از آپارتمانهای سامان که متعلق به یکی از بستگانش بود بسر می برد که دستگیر شد و جزو اولین گروههایی بود که اعدام گردید. همسر وی که دخترش در تهران بسر می برد ولی سایر فرزنداناش در خارج از کشور زندگی می کنند.

دکتر جواد سعید که تا آخرین روز سقوط رژیم ریاست مجلس را برعهده داشت قصد خروج از کشور را داشت که دستگیر گردید.

فریدون خبیر فرزند دوست گرامی ام جمشید خبیر در نیس درباره چگونگی بازداشت دکتر سعید به نویسنده کتاب چنین گفت:

در بهمن ماه ۱۳۵۷ کرار آباد دکتر سعید در تماس بودم. چند روز قبل از ۲۲ بهمن بلیطی برای مسافرت با هواپیما به لندن تهیه کرد و قرار شد متفقا از تهران خارج شویم. گذرنامه و همه کارهای سفر انجام شد. روز قبل از حرکت دکتر سعید در خانه من با تلفن با اشراقی داماد خمینی صحبت کرد که از نظر مشکلات خانوادگی ناچار است چند روز به لندن برود و بزودی مراجعت می کند. خواهش کرد مراتب به اطلاع امام برسد. یک ریح بعد اشراقی تلفن کرد و به دکتر سعید گفت: امام گفتند بهتر است در تهران باشید تا موضوع دادن رأی عدم اعتماد به بختیار و ابراز تمایل به مهندس بازرگان انجام شود و بعد از آن به سفر بروید. با این نظر برنامه سفر بهم خورد و دکتر سعید از من خواست که به شرکت هواپیمائی خبری بدهم که مسافرت چند روز به تأخیر افتاده است و من هم این کار را کردم.

بعد از ۲۲ بهمن دکتر سعید به خانه من آمد و دوشب در آنجا ماند و تصمیم گرفتیم که با هم به جنوب برویم و در آنجا با وسایلی که برای صید ماهی و میگو در خلیج فارس داریم از کشور خارج گردد. بهمین جهت با اتومبیلی از تهران عازم اصفهان شدیم. در آنجا در منزل یکی از بستگان دکتر سعید که در ذوب آهن کار می کرد اقامت کردیم و من با تلفن به نمایندگان خود در جنوب خبر دادم که یک قایق مجهز را آماده کنند تا بمحض رسیدن به ساحل از مرکز کشور خارج شویم. نمایندگان شرکت در پاسخ گفتند بهیچوجه مصلحت نیست که همراه دکتر سعید به اینجا بیایید. چون شایعه سفر دکتر سعید انتشار یافته و بمحض رسیدن به اینجاستگیر خواهد شد. وقتی جریان چنین شد دکتر سعید گفت بهتر است با مکی فیصلی نماینده سابق مجلس در خرمشهر تماس بگیریم و به آنجا برویم و از طریق خرمشهر از کشور خارج شویم ولی هر چه تلاش کردیم نتوانستیم با تلفن مکی فیصلی را پیدا کنیم. (مکی فیصلی به نویسنده کتاب گفت منتظر دکتر سعید بودم که نیامد) ناچار به تهران مراجعت کردیم و باز هم دکتر سعید به خانه من آمد. باردیگر با اشراقی داماد خمینی صحبت کرد که او گفت شما نگران نباشید کسی با شما کاری ندارد و هر کجا هستید مراد جریان بگذارید. دکتر سعید هم آدرس محل اقامت مرا داد.

دکتر سعید در خانه من در حال استراحت بود و خیالش از مأمورین کمیته راحت شد که ناگهان تعدادی نمایندگان مسلح از کمیته انقلاب به خانه من ریختند و دکتر جواد سعید و مراد استگیر کرده و به مدرسه رفاه بردند.

در آنجا در سالن بزرگی شاهد بودم که مقامات مملکتی از هویدا گرفته تا امرای ارتش و وزراء روی زمین نشسته و در حال نگرانی بسر می بردند. من و دکتر سعید هم به آنها ملحق شده روی زمین نشستیم. از من چند سؤال شد از قبیل اینکه چارئیس مجلس را به خانه

خودراه داده ای؟ گفتم اواز دوستان نزدیک من است. اوکرارا به خانه من می آمد و وقتی هم این بارخواست به خانه من بیاید نمی توانستم درخواست اوراردکنم. من اساساً اهل سیاست نیستم و به این کارها کاری ندارم.

پس ازچندی مرا آزاد کردند وباردوم به عنوان اینکه فرزند شاپور غلامرضا پهلوی هستم دستگیرم کردند. وقتی معلوم شد این شایعه هم صحت ندارد با صدورحکمی که (فریدون خبیرفرزندشاپور غلامرضا) نیست و متن آن را در دسترس دارم از زندان خارج شده و در فرصت مناسب از کشور خارج شدم.

با این نظر از آخرین رؤسای مجلسین عصر پهلوی، مهندس ریاضی و دکتر جواد سعید اعدام شدند. دکتر سجادی بارنج و اندوه زندگی را ترك گفت. مهندس شریف امامی در دولت بختیار با داشتن گذرنامه با هواپیما عازم آمریکا گردید که اکنون در آنجا زندگی می کند و خاطرات خود را در چند جلد تنظیم کرده ولی از قرار معلوم در زمان حیات خود قصد انتشار آن را ندارد. ولی اموال و دارائی همه آنها و همسران و فرزندانشان مصادره شده است.



گفتگویی با دکتر امیر اصلان افشار قاسملو

درباره آخرین روزهای زندگی محمدرضاشاه پهلوی

دکتر امیر اصلان افشار از دیپلمات های مطلع و ارزنده ایران است که در مقام نمایندگی مجلس شورای ملی و سفارت ایران در آمریکا و آلمان و اتریش و مکزیک و ریاست کل تشریفات دربار سلطنتی ایران شایستگی خود را به اثبات رسانید. او را انسانی شریف شناخته ام که چه در مقامات مختلف سیاسی و اداری با طبقات گوناگون مردم روابط دوستانه داشت و اکنون نیز که ایام دوری از وطن را می گذراند همان وضع را حفظ کرده و همواره وفاداری خود را نسبت به شاه فقید نشان داده است.

دکتر اصلان افشار در سال های بحرانی در کنار پهلوی دوم بود و همراه اعلیحضرت ایران را ترك گفت و در آخرین روزهای عمر شاه نیز در کنار معظم له قرار داشت. از این جهت گفتنی زیاد دارد و در «نیس» مطالبی را به نویسنده کتاب گفت که قسمتی از آن بصورت سؤال و جواب به نظر تان می رسد:

س - شما که در آن روزهای بحرانی در کنار شاه بودید چه شد که در سال ۵۷ روحیه شاه این قدر ضعیف شد که قدرت تصمیم گیری را از دست داده بود. روزی که همراه هیئت رئیسه مجلسین شرفیاب شدم فهمیدم که شاه دیگر توانائی اداره امور کشور را ندارد.

ج - بعد از این که (فضای باز سیاسی) اعلام شد اعلیحضرت می خواستند که مردم بیش از پیش در کارهای مملکت دخالت داشته باشند تا طبق قانون اساسی امور کشور اداره شود ولی مخالفین داخلی و خارجی از این وضع سوء استفاده کرده با تحریکات فراوان وضع کشور را به کلی متزلزل ساختند. تدریجا اعلیحضرت توجه یافتند که دامنه تحریکات خیلی وسیع است و کسانی هم که بدین ایشان می آمدند راه حل هائی پیشنهاد می کردند هیچیک نمی توانست موجب برقراری آرامش گردد بلکه روز بروز وضع متشنج تر می شد و روحیه اعلیحضرت ضعیفتر می گردید و مخالفین نیز برای کوبیدن رژیم حداکثر سوء استفاده را می کردند.

س - آیا فکر نمی کنید که این ضعف روحیه شاه ناشی از بیماری سرطان بوده است؟ آیا اعلیحضرت از بیماری خود آگاه بوده اند؟ آیا شما که مرتب شاه را می دیدید از سرطان شاه آگاه بودید؟ یا همانطوری که دکتر صفویان گفته است سرطان را از شاه مکتوم نگهداشته بودند؟

ج - من تاروزی که همراه اعلیحضرت از کشور خارج شدم از بیماری سرطان آگاه نبودم و اعلیحضرت هم هیچگاه اشاره ای به

بیماری سرطان خود نکردند و استنباط من این است که اوایل از آن آگاه نبودند. بعد از انقلاب که دیداری با دکتر فلینگر پزشک مخصوص شاه دراتریش داشتم او گفت من از بیماری شاه اطلاع داشتم و موضوع را به دکتر ایادی گفتم و او هم معتقد بود که نباید بیماری سرطان شاه فاش شود. هنگامی که در تشریفات دربار بودم هرچند وقت اعلیحضرت می فرمودند فردا دو پزشک فرانسوی به تهران می آیند یک نفر از اعضای تشریفات را مأمور پذیرائی آنها بکنید و هنگام مراجعت هم به آنها هدیه بدهید. چون این موضوع چند بار تکرار شد و از همکارم رستم بختیار پرسیدم این پزشکان کی ها هستند که اعلیحضرت سفارش آنها را می کنند؟ او گفت موضوع محرمانه است زیرا علیا حضرت ملکه مادر مبتلا به سرطان هستند و برای معالجه او می آیند. (البته اینطور شایع کرده بودند).

س - موضوع نخست وزیری ارتشبد اویسی و تغییر تصمیم شاه به نخست وزیری ارتشبد از هاری چگونه بوده است؟ چه کسانی در این تغییر تصمیم مؤثر بوده اند؟

ج - سفرای آمریکا و انگلستان مرتبا بدیدار اعلیحضرت می آمدند و مطالبی می گفتند و اعلیحضرت هم چون مشکل مملکت را سیاسی می دانستند می خواستند برای آن هم راه حل سیاسی پیدا کنند بنا بر این بگفته آنان اهمیت زیادی می دادند. در روزهایی که اوضاع خیلی متشنج بود و مخصوصا در آخرین روزهای حکومت شریف امامی که وضع کشور را خیلی بحرانی دیدم چندتن از دوستان از قبیل سپهبد بدره ای - سپهبد هاشمی نژاد - سرلشگر خسرو داد - سرتیپ معین زاده - کامبیز آتابای و جهان بینی هنگام غروب در دفتر تشریفات به من گفتند شما را به خدا از اعلیحضرت بخواهید که فکر اساسی برای مملکت بکنند زیرا کشور دارا زدست می رود. من جلوی اتومبیل در حضور آقایان به پای شاه افتادم و گفتم اعلیحضرت

فکری بکنید، زیرا این وضع قابل دوام نیست، بانک ها و مغازه را
را آتش میزنند، امنیت بکلی از بین رفته و مردم بیچاره شده اند.
خسروداد هم با چشمانی اشکبار گفت به ارتشی ها هم در شهر بی
احترامی می شود. اعلیحضرت تحت تأثیر این گفته ها به من
فرمودند: «به اویسی تلفن کنید در دفتر خودحاضر باشد با او کار
دارم» از این گفته همه خصوصا نظامی ها خوشحال شدند که
اویسی مأمور تشکیل کابینه خواهد شد و با قاطعیت عمل خواهد
کرد. من هم موضوع را به اویسی اطلاع دادم. پس از لحظه ای
اعلیحضرت فرمودند سفرای آمریکا و انگلستان را بخواهید تا به
کاخ بیایند. به سفیر آمریکا تلفن کردم گفت شهر شلوغ است و چون
سفارت در شمال شهر می باشد خواهم آمد اما چون سفارت انگلیس
را آتش زده اند، سفیر انگلیس به سفارت فرانسه رفته به آنجا تلفن
کنید. تلفن کردم او گفت امنیت ندارم و می ترسم بیایم. گفتم
اتومبیل زرهی ارتش را برایتان می فرستم که این کار انجام شد و
سفرای آمریکا و انگلستان شرفیاب شدند و با آن ها به مشورت
پرداختند. به دنبال آن نیز با علیا حضرت شهبانو مذاکراتی نمودند و
به من فرمودند ما تصمیم گرفتیم از هاری را مأمور تشکیل کابینه
کنیم. گفتم پس اویسی چه می شود؟ فرمودند تلفن کنید که با او
کاری ندارم. از قرار معلوم سفرای آمریکا و انگلستان معتقد بودند
که اویسی با خشونت رفتار خواهد کرد و کار مشکل تر خواهد شد
و شهبانو فرح نیز معتقد بودند که باید با تظاهر کنندگان با ملایمت
رفتار شود که در نتیجه اعلیحضرت از نخست وزیری اویسی منصرف
و به نخست وزیری از هاری تصمیم گرفتند که بلافاصله از هاری
احضار و مأمور تشکیل کابینه شد. درمراکش هم وقتی از اعلیحضرت
پرسیدم چرا در این مورد تغییر عقیده دادید فرمودند، سفرای آمریکا
و انگلیس معتقد بودند که اویسی اهل شدت عمل است و کار را بدتر

خواهد کرد، بهتر است شخص ملایمی تعیین شود که مردم را ساکت کند. نظر شخص من این است که تمام این کارها طبق برنامه بوده و آمریکا و انگلستان نمی خواستند وضع آرام شود.

س - بعد از انقلاب مطالبی انتشار یافته و افرادی مدعی شده اند که در آخرین روزهای سلطنت شاه فقید کراراً بیدار ایشان رفته و مطالب تندی گفته و پیشنهادهای کرده اند. اینگونه انتشارات تا چه حد صحت دارد؟

ج - من اکثر این مطالب را خوانده ام. به نظر من خیلی از این نوشته ها صحت ندارد. اینها (لاف درغربت) است. در روزهای آخر اقامت اعلیحضرت در ایران تقاضاهای شرفیابی خیلی کم شده بود. يك روز اعلیحضرت فرمودند چرا امروز تعداد ملاقات کنندگان کم است، پس من چه کنم؟ بهمین جهت فکر کردم با افراد و شخصیت های مختلف تماس گرفته و آنها را دعوت کنم که بیدار اعلیحضرت بیایند و خیلی از آنها رامن وسیله تلفن دعوت می کردم. بعضی ها دو یا سه بار بدیدنشان آمدند و لی همه با ادب و تواضع با معظم له مذاکره و پیشنهادهای می کردند که بیشتر جنبه راهنمایی داشت و در این جهت بود که از شدت بحران کاسته شود. به اعلیحضرت پیشنهاد کردم برای این که مردم در جریان کارهای مملکت قرار بگیرند خوب است گروهی از سران اصناف و بازاری ها و طبقات مختلف را به کاخ سعدآباد دعوت کنیم تا با اعلیحضرت به مذاکره بنشینند. ایشان نیز پذیرفتند و یکی دوبار هم این کار صورت گرفت. وقتی جنوب شهری ها بدیدن اعلیحضرت آمدند خیلی هم ابراز احساسات کردند که این کار در روحیه اعلیحضرت خیلی مؤثر بود ولی شدت بحران موجب شد که این کار ادامه نیابد. افرادی که در نوشته های خود اظهار می کنند که به دفعات شاه را ملاقات کرده و ساعت ها با ایشان مذاکره کرده اند به کلی خالی از حقیقت است.

س - بعضی ها معتقدند که توطئه خارجی ها موجب شد که رژیم سلطنت درایران سقوط کند. نظر شما درباره تحریکات و اقدامات خارجی ها در ایجاد بحران ۱۳۵۷ چیست؟

ج - حقیقت این است که وقتی اعلیحضرت درباره افزایش بهای نفت تلاش می کردند و کشورهای عضو اوپک را هم به دنبال می کشیدند و بهای نفت بالا می رفت شرکت های نفتی از اعلیحضرت به شدت ناراضی شده و با نفوذی که در کشورهای مختلف و رسانه های گروهی داشتند در صدد انتقامجویی از شاه برآمدند. اسرائیلی ها هم که با ایران روابط صمیمانه ای داشتند وقتی دیدند که روابط ایران با کشورهای عربی خیلی توسعه یافته آن را خطر مهمی برای خود حس کردند و مخصوصا موقعی که قرارداد الجزیره امضا شد و روابط ایران و عراق هم بهبود یافت و ایران نیز قوایی برای جنگ ظفار و نجات کشور عمان فرستاد اسرائیلی ها فکر کردند که نزدیکی ایران و اعراب دارد خیلی خطرناک می شود. بهمین جهت درصدد برآمدند که رویه خود را عوض کنند و با نفوذی که در رسانه های گروهی جهان داشتند علیه ایران و مقام سلطنت به تحریکات پرداختند. آمریکائی ها و انگلیسی ها هر يك به دلائلی از شاه و اوضاع ایران ناراضی بودند و به این تحریکات دامن می زدند. اعلیحضرت در مراکش به من فرمودند اینها اصولا مرا نمی خواستند و هرکاری که می کردم دیگر فائده نداشت. يك روز به اعلیحضرت پیشنهاد کردم حال که آمریکائی ها و غربی ها علیه ایران تحریکاتی می کنند بهتر است با روس ها روابط نزدیک تری برقرار کنیم تا آن ها بفهمند که ایران در سیاست خارجی خود تجدید نظر خواهد کرد، یا اعلیحضرت بدیدن برژنف بروند یا برژنف را به ایران دعوت کنیم. اعلیحضرت این نظر را پذیرفتند و فرمودند سفیر شوروی را احضار کنید. روز بعد سفیر

شوروی شرفیاب شد و اعلیحضرت مراتب دوستی ایران و شوروی را یادآور شدند و صحبت از دعوت برژنف به ایران و سفر اعلیحضرت به مسکو شد که سفیر با خوشحالی گفت مراتب را به مسکو اطلاع خواهد داد. روز بعد سفیر شوروی مرا به شام دعوت کرد و گفت می خواهد ضیافتی به افتخار مادر شهبانو بدهد. شام تقریباً خصوصی بود و تعداد مدعوین ۱۶ نفر بودند. پس از شام سفیر شوروی نطق مفصلی درباره توسعه روابط دوستانه ایران و شوروی کرد و از ثبات و پیشرفت های ایران تحت سرپرستی اعلیحضرت مطالبی بیان داشت که فکر کردم با این طرز موضوع مسافرت قطعی خواهد شد. با رفتن سفیر شوروی به مسکو دیگر از او خبری نشد و گرفتاری های روزانه فرصت تحقیق را نداد. وقتی از اعلیحضرت در مراکش جویا شدم که سفیر شوروی چه کرد؟ آیا پاسخ مستقیمی به اعلیحضرت داد یا نه؟ اعلیحضرت فرمودند که سفیر رفت و بعد از آمدن خمینی به ایران برگشت و این نشان می دهد که روس ها هم با این جریان موافق بودند. روس ها چطور می توانستند چهل هزار آمریکائی را از ایران اخراج کنند. آنها چطور می توانستند تأسیسات نظامی کناره بحر خزر را که تا داخل روسیه را کنترل می کرد از بین ببرند؟ سپس اعلیحضرت اضافه کردند پس بهترین راه حل از بین بردن من بود تا به هدفهای خود برسند.

اعلیحضرت فرمودند سفیر انگلیس به من می گفت اگر خمینی وارد انگلستان شود احتیاج به ویزا ندارد و به او پناهندگی می دهیم ولی وقتی من خواستم به انگلستان بروم مرا راه ندادند. اینها نشان داده می شود که خارجی ها در توطئه علیه ایران دخالت زیادی داشته اند.

س - شما درباره مطالب رادیو بی بی سی در آن ایام چه فکر می کنید؟

ج - در روزهای آخر اقامت در ایران اعلیحضرت به من فرمودند سفیر انگلیس را به دفتر خودتان بخواهید و بگوئید که بی بی سی بیداد می کند. با این که گارد شاهنشاهی دارای دستگاهی است که می تواند برنامه بی بی سی را با پارازیت غیرقابل استفاده کند ولی چون این عمل را شایسته نمی دانیم از شما می خواهیم که ترتیبی بدهید که بی بی سی به این تحریرات خاتمه بدهد. سفیر انگلیس به اداره تشریفات آمد و جریان را گفتم. البته مثل همیشه گفت بی بی سی دستگاه دولتی نیست و آزاد است و دولت انگلستان نمی تواند در کارش دخالت کند. با وجود این من با لندن تماس می گیرم و نتیجه را به شما اطلاع خواهم داد. چند روز بعد سفیر به اداره تشریفات آمد و اظهار داشت که چند شب قبل در تلویزیون انگلستان برنامه ای ترتیب داده شده بود (مصاحبه بی بی سی با افراد سازمان I - R - A جبهه ایرلندی ها) و اضافه کرد که این تروریستها به شرطی حاضر به مصاحبه شده اند که ماسک به صورت خود بزنند. در پاسخ به سئوالات بی بی سی این ها هرچه توانستند به انگلستان حمله کردند و اظهار داشتند که ما اسلحه و هر نوع سلاح دیگر را برای پیشبرد مصالح خود داریم و این نوع عملیات وطن پرستانه را که شما اسم آن را تروریسم گذارده اید تا جان داریم ادامه خواهیم داد. سفیر انگلستان گفت وقتی بی بی سی در تلویزیون انگلستان این نوع برنامه ها را نشان می دهد که خلاف منافع انگلستان است در مقابل دولت هم هیچ عکس العملی نشان نمی دهد چطور شما انتظار دارید که جلوی برنامه های رادیویی آن را بگیریم. بی بی سی دستگاهی است آزاد و از هیچ سازمانی چه خصوصی و چه دولتی دستور نمی گیرد. بعد معلوم شد که پس از وصول گزارش سفیر به لندن در مورد تقاضای ما بمنظور جلوگیری از تحریرات برنامه فارسی بی بی سی به دستور دولت انگلستان

سازمان بی بی سی فوری این برنامه ساختگی و قلبی را ترتیب داد و افراد خودشان را با ماسک و لهجه ایرلندی روی صفحه تلویزیون آوردند و با این نیرنگ وسیله سفیرشان يك پاسخ به اصطلاح منطقی برای ما تهیه کردند که بی بی سی آزاد است و ما نفوذی در این دستگاه نداریم. البته برای من روشن نیست که چرا بی بی سی در این موقع با جریاناتی که در ایران روی می دهد و قابل مقایسه با سابق نمی باشد زیانش را بسته است. ضمناً چرا این برنامه دوسه روز پس از تقاضای ما صورت گرفت. زیرا سال هاست که انگلیسها با ایرلندی ها این گرفتاری را دارند.

س - آیا اعلیحضرت هنگامی که در دی ماه ۱۳۵۷ تهران را ترك می کردند امید داشتند که به ایران برگردند؟ یا این که فکر می کردند که رژیم سلطنت در ایران سقوط خواهد کرد؟

ج - اعلیحضرت کراماً می گفتند سولیوان سفیر آمریکا در ایران نمی تواند حقایق اوضاع ایران را به اطلاع مقامات وزارت خارجه و کاخ سفید برساند و مقامات ایرانی هم آنطوریکه لازم است نمی توانند وضع را روشن کند، پس من باید خودم به آمریکا بروم و به کارتر و سایر مقامات آمریکائی بگویم که اقداماتی که صورت می گیرد موجب خواهد شد مشکلات فراوانی برای ایران و منطقه ایجاد کند، شاید سرعقل بیایند و بتوانند راه حل منطقی سیاسی پیدا کنند و بهر صورت آنها را از تحریکات علیه ایران برحذر دارم. بهمین جهت اعلیحضرت می فرمودند حداکثر دو تا سه ماه در سفر خواهند بود و مقصدهم آمریکا است که قسمتی از لوازم با هواپیما به آمریکا فرستاده شد. در آخرین روزهای اقامت در ایران کارتر پیشنهاد کرد که بهتر است اعلیحضرت سر راه هم به مصر سفر کرده و در مذاکرات فوردد رئیس جمهوری سابق آمریکا با انورسادات شرکت کنند تا در برنامه صلح مصر و اسرائیل در (کمپ دیوید) از

نظرات ایشان استفاده شود. زیرا اعلیحضرت کراراً به سادات می گفتند مصلحت مصر در این است که با اسرائیل صلح کند. چون تمام خطرات متوجه شماست و باید فداکاری کنید ولی سایر کشورهای عربی فقط ناظر هستند. یک سال قبل از سفر اعلیحضرت، سادات چندبار محرمانه به ایران آمد و در کاخ سعدآباد بطور خصوصی با اعلیحضرت دیدار داشتند و اعلیحضرت می گفتند شما با اسرائیل صلح کنید و من هم کمک می کنم. چون اعلیحضرت نقش مهمی در پیشرفت مذاکرات داشتند از این جهت آمریکائی ها خواستند که در سفر به آمریکا سری هم به مصر بزنند. پس از سه روز که اقامت اعلیحضرت در اسوان طول کشید و قصد سفر آمریکا را داشتیم آمریکائی ها گفتند که فعلاً سفر به آمریکا صلاح نیست. بهمین جهت اردشیر زاهدی ترتیب سفر اعلیحضرت را به مراکش داد که به آنجا رفتیم و شاهد دگرگونی اوضاع شدیم. شاید نظر کارتر که گفته بود اعلیحضرت می توانند به آمریکا بیایند و ما هم تمام چمدان هارا به آمریکا فرستادیم این بود که به بهانه مذاکره در اسوان از اینجا مانده و از آنجا رانده باشیم.

از نکات جالب این که وقتی می خواستیم از ایران به مصر برویم تمام سرویس های ارتباطی در اثر اعتصاب های پی در پی قطع شده بود و نتوانستیم با مصر تماس بگیریم و سفیر آمریکا هم هر روز سوال می کرد اعلیحضرت چه روزی می روند. من که اصلاً علاقه به سفر نداشتم گفتم هنوز موفق نشده ایم تماس بگیریم، هر وقت موفق شدیم شما اطلاع حاصل خواهید کرد. نصف شب سفیر به من تلفن کرد و گفت با دستگاه های رادیویی که داریم با سفارت خودمان در مصر تماس گرفتیم. حسنی مبارک گفت پس فردا ساعت ۲ بعد از ظهر انور سادات در اسوان منتظر ورود اعلیحضرت می باشند.

س - سفر اعلیحضرت به مصر و مراکش با هواپیمای سلطنتی صورت گرفت که سرهنگ معزی خلبانی آن را عهده دار بود که اکنون رئیس شاخه نظامی مجاهدین خلق می باشد. چگونه چنین فردی توانسته بود تا این حد اعتماد اعلیحضرت را جلب کند؟

ج - تا زمانی که در ایران بودم خلبان معزی از افسران مورد اعتماد اعلیحضرت بود و همواره در سفرها در کنار معظم له قرار داشت و در آخر هرسفر هم پاداشی به او داده می شد. روزی که می خواستیم ایران را ترك كنیم اعلیحضرت در پاریون سلطنتی منتظر بودند که نمایندگان مجلس به دولت بختیار رأی اعتماد بدهند. باید در این جا اضافه کنم که سه روز قبل از این تاریخ تعدادی از نمایندگان مجلس به تشریفات دربار آمدند و از من خواستند که به عرض برسانم که اگر اعلیحضرت ایران را ترك کنند ما به بختیار رأی نخواهیم داد. به عرض رساندم فرمودند ما فقط برای سه ماه و برای مذاکرات سیاسی و معالجه به خارج می رویم و مراجعت خواهیم کرد.

بهر صورت وقتی اعلیحضرت در پاریون سلطنتی بودند تمام سیم های تلفن راقطع کرده بودند و ما نمی توانستیم با مجلس تماس بگیریم که از نتیجه رأی اعتماد آگاه شویم. بالاخره با وسائلی از طریق گارد سلطنتی ارتباط برقرار شد و يك هلیکوپتر به پارکینگ مجلس فرستادیم تا نخست وزیر و رئیس مجلس را پس از خاتمه رأی اعتماد به پاریون سلطنتی بیاورند تا اعلیحضرت بتوانند با آن ها تودیع کنند. بختیار پس از خداحافظی در فرودگاه به داخل هواپیما آمد و اعلیحضرت هم به او گفت: شما تمام اختیارات را دارید، من ایران را به شما و شما را به خدا می سپارم.

اعلیحضرت هنگام سفر در مدتی که هواپیما در داخل ایران پرواز می کرد، خلبانی را شخصاعهده داربودند ولی بقیه راه خلبانی

بامعزی بود. وقتی اعلیحضرت برای ناهار آماده شدند، معلوم شد در هواپیما هیچگونه وسایلی برای پذیرائی نیست و اساساً در فرودگاه هیچ نوع غذائی به هواپیما داده نشده است. وقتی از میهماندار پرسیدم مگر شما برای تهیه غذا به افسر مربوطه در فرودگاه که مسئول مسافرت های شاه است مراجعه نکردید؟ گفت: چرا به او که (اسمش را فراموش کرده ام) مراجعه شد گفت «غذا نداریم بهش ساندویچ بدهید» سرانجام کبیری آشپز مخصوص شاه دیگ باقلا پلورا که برای مأمورین گارد تهیه کرده بود روی میز گذاشت و از سرویس هم خبری نبود. معلوم شد نفوذ مخالفین رژیم تا حدی بود که حتی از تحویل وسایل پذیرائی برای مسافرتین هواپیما جلوگیری کرده اند.

نکته دیگر اینکه در بعضی از نشریات خواندم که خلبان معزی گفته است هیچ حاضر به خلبانی شاه نبوده و در نظر داشته هواپیمای شاه را در این پرواز به خارج از کشور ساقط کند تا شاه کشته شود اگر چه خود او هم کشته خواهد شد. این گفته معزی دروغ محض است. او همواره مورد اعتماد شاه بود و با دستور اعلیحضرت هم مراکش را ترك گفت و هواپیما را به ایران برد و همه کسانی که همراه او بودند هنگام خداحافظی در کاخ مراکش به زمین افتادند و پای شاه را بوسیدند و گفتند اعلیحضرت انتقام تورا خواهیم گرفت. ولی حالا که روش سیاسی او تغییر کرده چنین مطالبی می گوید که صحت ندارد. یکبار کتبا به نوشته های خلبان معزی اعتراض کردم و او را از نشر چنین مطالبی بر حذر داشتم و یادآور شدم که اظهار چنین مطالبی در شأن يك افسر نیروی هوایی ایران نیست که البته به من جوابی نداد.

قبل از این که اعلیحضرت تهران را ترك کنند پیامی تهیه کرده و به ایشان نشان دادم و پیشنهاد کردم که بهتر است اعلیحضرت چنین مطالبی را بیان فرمائید و به کارهای فوق العاده ی

که در کشور صورت گرفته اشاره ای بشود که مردم بیشتر در جریان باشند. اعلیحضرت فرمودند این گفته ها مربوط به کسی است که بخواهد برای همیشه از کشور برود و با ملت خود خداحافظی کند در حالی که ما به زودی بر می گردیم. مگر هر بار که برای استراحت به خارج می رفتیم برای ملت خود پیام می فرستادیم.

این نکته را هم باید اضافه کنم چند روز قبل از سفر اعلیحضرت به خارج (جرج براون) وزیر خارجه سابق انگلستان همراه سر داود الیانس (ایرانی مقیم انگلستان که به سلطان نساجی اروپا شهرت دارد) به تهران آمده و بیدار اعلیحضرت رفت. روز بعد به من تلفن کرد و گفت قصد دیدار مرا دارد. از اعلیحضرت اجازه خواستم فرمودند بروید ببینید چه می گوید. بیدار او در هتل هیلتون رفتم. جرج براون گفت به اعلیحضرت پیشنهاد کردم حال که برای مدت دو یا سه ماه به خارج از کشور می روید شما که به اصلان افشار اعتماد دارید او تنها رابط شما با بختیار باشد که دستورات شما را به تهران بیاورد و پاسخ لازم را بگیرد. اعلیحضرت نیز این پیشنهاد را قبول فرمودند و من خواستم این مطلب را به شما بگویم.

س - در یادداشت های علم خواندم که اعلیحضرت به افرادی ناسزا گفته و جملاتی انتشار یافته که من هیچگاه شاهد آن نبوده و از نزدیکان اعلیحضرت هم نشنیده ام. شما که با معظم له تماس دائم داشته اید هیچگاه از زبان محمدرضا شاه چنین کلمات ناسزائی درباره اشخاص مخصوصا نزدیکان شنیده اید؟

ج - من اعلیحضرت را بسیار مؤدب و مهربان و ملایم دیده ام. هیچگاه ندیدم که حتی به دشمنان خود فحش و ناسزا بدهند. فقط يك بار به من گفتند به فلان وزیر بگوئید اگر شایعاتی که درباره کارهایت شنیده ام راست باشد پدرت را در می آورم. قدری تأمل کردم که عین مطلب را بگویم یا نه گفتند همین جمله را بگوئید. من

هم تلفن کردم و به آن وزیر گفتم و او هم خندید گفت خیال اعلیحضرت آسوده باشد، شایعات صحت ندارد و موضوع دارد حل می شود. البته پس از مدتی آن وزیر برکنار شد. دیگر من چنین جملاتی حتی در سخت ترین ایام از اعلیحضرت نشنیدم. نمی دانم علم این جملات تند را چگونه شنیده است.

اعلیحضرت انسان بسیار مؤدبی بودند. در سفرهائی که اعلیحضرت برای مسافرت زمستانی به سویس می رفتند يك بار که در اتریش مأمور بودم اعلیحضرت به دهکده (سورس) آمدند. روزمراجعت که هتل را ترك گفتند اتومبیل ایشان از جلومی رفت و پشت سراتومبیل پلیس و همراهان بود. چندکیلومتر که از دهکده دور شدیم اتومبیل شاه توقف کرد. همراهان پیاده شدند نزدشاه رفتم دیدم که با عصبانیت به دکترایادی می گویند: «ما فراموش کردیم که با دربان هتل حداحافظی کنیم». ایادی گفت ما به او انعام خوبی داده ایم. اعلیحضرت گفتند شما همیشه از پول حرف می زنید، مگر با پول می شود همه کاره‌ها را انجام داد. این دربان هر روز برف از لباس من می تکاند، کفش های اسکی را از پایم در می آورد، اسکی هایم را واکس می زد، چنین شخصی انتظار حداقل يك تشکر را دارد. برگردیم به محل هتل. با اشکال در آن جاده تنگ کوهستانی به هتل برگشتیم. مدیر هتل که از دور اتومبیل شاه را دید نگران شد که چه اتفاقی افتاده است. شاه از اتومبیل پیاده شد و نزد دربان هتل رفت و با اودست داد و گفت ببخشید شلوغ بود و من نتوانستم از شما حداحافظی کنم، خیلی از محبت ها و زحمات شما متشکرم. شاه مردی بسیار خجول و با نزاکت و مهربان بود، هر وقت از کسی ناراحت می شد مستقیم به او نمی گفت بلکه وسیله افراد پیغام می داد. يك روزدریکی از مراسم که اعلیحضرت از یکی از کارمندان تشریفات که آجودان کشوری هم بودند ناراحت شدند به من فرمودند:

«گوش این آدم را بکش» وقتی ازدفتر معظم له بیرون می رفتم اضافه فرمودند: «مواظب باش آنقدر نکشی که گوشش کنده شود».

س - درخارج از کشور در مدتی که شما با اعلیحضرت بودید وضع چگونه بود؟

ج - اعلیحضرت ازاینکه ایران دچارچنین سرنوشتی شده خیلی ناراحت شدند. می گفتند تمام زحمات پدرم و من و ملت ایران طی ۵۷ سال برباد رفت وایران دچار (وحشت بزرگ) گردیده و این رشته سر دراز دارد. مردم بعدا خواهند فهمید که چه برسرشان آمده ولی آن وقت دیر است. من صریحاً بگویم که اعلیحضرت عاشق ایران بود و البته عاشق بعضی اوقات اشتباهاتی هم می کند. يك روز در مراکش که با سلطان حسن راه می رفتیم سلطان حسن به شاه می گفت: «رضا، یکی از اشتباهات تو این بوده که ایران را بیشتر از ایرانی ها دوست می داشتی و می خواستی خیلی سریع کشور ایران پیش برود» اعلیحضرت گفتند: «من هر دو را دوست داشتم. هم ایران وهم مردم ایران را وقام کارهائی را که برای زارعین و کارگران و کمک تحصیل دانشجویان در خارج و تغذیه رایگان دانش آموزان در ایران کردم و کارهای دیگر مگر برای سعادت و سربلندی و رفاه مردم ایران نبود؟»

در مراکش به اعلیحضرت گفتم در کشور ما خیلی کارها می شد که اعلیحضرت بی خبر می ماندند مثلاً هنگام جشن های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی که من سفیر ایران در آمریکا بودم پیشنهاد کردم که با همکاری مقامات آمریکائی بکوشیم تمام آثار ایران در موزه های آمریکائی را جمع آوری و کاتالوکه کنیم که برنامه بسیار کاملی بود. برای این کار و فعالیت های دیگر گزارشی تهیه کرده و برای عرض گزارشات شرفیاب شدم و اعلیحضرت این کار را پسندیده و

دستورالنجام آن را به آقای علم دادند. جلسه ای با حضور دکتر اقبال تشکیل شد. وزیر دربار به من گفت من می خواهم در حضور شما از آقای دکتر اقبال تشکر کنم که یک میلیون دلار برای پیشنهاد شما اختصاص داده اند تا برای شما حواله کنم. من هم تشکر کرده عازم واشنگتن گردیدم. وقتی به آمریکا رفتم فقط از این پول یکصد هزار دلار حواله گردید و از نهمصد هزار دلار دیگر خبری نشد و در وزارت دربار ماند. وقتی در مراکش موضوع را به اعلیحضرت عرض کردم فرمودند چرا به من خبر ندادید؟ تقصیر از خودتان است. عرض کردم اگر خبر می دادم آیا تغییری حاصل می شد یا نه؟ ضمناً عرض کردم اعلیحضرت بارها فرموده اند از طرز کار من در مقام سفارت در اتریش و آمریکا و آلمان و مکزیک راضی بودید با وجود این اگر شکایتی می کردم مطمئن بودم که چند ماه بعد تلگرافی به سفارت می رسید که با اظهار تشکر از خدمات شما چون برای شما شغل دیگری در نظر گرفته شده لذا سفارت ایران را به کاردار تحویل دهید. اعلیحضرت خندیدند و گفتند شاید راست می گوئید. بهرحال من هم به اندازه همان یکصد هزار دلار کار کردم و ساکت ماندم.

همچنین هنگامی که سفیر ایران در واشنگتن بودم یک روز رئیس کارخانه ای که هواپیماهای فانتوم را می ساخت به سفارت آمد. از او پرسیدم چرا تحویل هواپیماهای فانتوم آنقدر به تأخیر افتاده است؟ نامبرده اظهار داشت ماتلاش خود را می کنیم ولی می دانید که ما گرفتار جنگ ویتنام هستیم ولی با وجود این تا بحال سعی کرده ایم که هواپیماها را تحویل دهیم و در آتیه نیز سعی خواهیم کرد هواپیماها به موقع تحویل شود. ولی موضوع ملاقات من این بود که آقای محوی به ما مراجعه کرده و از ما خواسته است که نمایندگی فانتوم را به او بدهیم در حالی که می دانید هواپیمای فانتوم که اتومبیل کادیلاک نیست که نمایندگی لازم داشته باشد و این

امر سابقه ندارد؛ از شما کسب تکلیف می‌کنم که چه باید کرد؟ گفتم من خبر ندارم و از تهران می‌پرسم. مراتب را به صورت رمز به دربار تلگراف کردم چون می‌دانستم که اعلیحضرت به هواپیماهای فانتوم خیلی علاقه دارند. از تهران با امضای آقای علم وزیر دربار پاسخ رسید که (از شرفعرض گذشت فرمودند این امر با اوامر سابق ما چه ارتباطی دارد؟) مفهوم تلگراف این بود که ما اصرار به تحویل هواپیماها داریم مطالب دیگر به شما مربوط نیست. در آن موقع فکر می‌کردم آقای علم برای کمک به آقای محوی مطلب را آنطور که خودمی‌خواست به عرض رسانیده و پاسخ گرفته است. یک روز در مراکش جریان را به عرض رساندم اعلیحضرت فرمودند من اصلاً از این موضوع اطلاع ندارم و علم هم هیچوقت چنین مطلبی را به من نگفته است.

س - آیا اعلیحضرت در خارج از کشور از بیوفائی‌های نزدیکان گله‌ای داشتند و نام چه کسانی را می‌بردند؟ در مورد فردوست که از زمان کودکی بامعظم له بودند چه احساسی داشتند؟

ج - از بهبهانیان خیلی گله مند بودند و در آخرین روزهایی که در قاهره در بیمارستان خدمتشان بودم فرمودند با ما خیلی بدکرد. در مورد فردوست نمی‌خواستند باور کنند که تا این حد نسبت به معظم له بیوفائی نشان داده است. درباره حسین صادق که به اتفاق خسروی کارمند محلی سفارت ایران در رم در روزهای بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد خودرانشان داده بودند پرسیدند چه شده که در این جا حضور نیافته و حتی یک تلفن نکرده و یک نامه هم ننوشته‌اند؟ عرض کردم در هر مورد ممکن است مطالب نادرستی به عرضتان رسیده باشد، اعلیحضرت نباید خیالتان از این مسائل ناراحت باشد انشاءالله به زودی حالتان خوب می‌شود و به کشور برمی‌گردید. فرمودند باوضع مزاجی که دارم و با کاری که مردم با من کرده‌اند

چگونه برمی گردم، بهرحال من آنچه در قدرت و توانائی داشتم به ملت خدمت کردم حال نیز درانتظار سرنوشت هستم، من همیشه با خدا بوده وهستم، همیشه با خدای خود حرف می زنم ولی چه کنم که این صحبت ها يك طرفه است و جوابی نمی شنوم.

اعلیحضرت در آخرین روزهای عمر بسیار ضعیف و ناتوان شده بودند. بیش از آن که به فکر بیماری خودباشند، به فکر کشور و ملت ایران بودند و با ناراحتی زیادی می گفتند ما می خواستیم ایران را به سوی تمدن بزرگ ببریم ولی رژیم فعلی مطمئناً کشور ایران را به انهدام و نابودی خواهد کشید. من ازاین می ترسم که ایران تجزیه شود.

اعلیحضرت می گفتند شما می دانید در کشورهای پیشرفته تعدادی که انتحار می کنند بیشتر از کشورهای جهان سوم است. مثلاً در سوئد که تمام وسائل راحتی و امنیت و همه نوع بیمه های اجتماعی برای مردم وجود دارد تعداد خودکشی از هرکشوری در دنیا بیشتر است. اما مثلاً در (بیافرا) یا (اریتره) که مردم حتی غذای روزانه خودرا هم ندارند هیچکس به فکر خودکشی نیست.

مردم ایران اگر انصاف داشتند و وضع خودرا با سایر کشورها و با ایران پنجاه سال قبل مقایسه می کردند، می دیدند که در رفاه و آسایش هستند و می توان گفت از فرط راحتی به فکر انقلاب و به اصطلاح به فکر زندگی بازهم بهترافتاده اند. این انقلاب ملت ایران نبود بلکه در آتیه خواهید دید که این خودکشی بود که هنگام رفاه بیشتر صورت گرفت. اعلیحضرت در حالی که این جملات را می گفتند دو روز بعد جهان را ترك گفته و به ابدیت پیوستند.

س - شما يك مقام صلاحیت دار هستید که می توانید بطور دقیق مطالبی رادرباره سال های بحران و آخرین روزهای زندگی پهلوی دوم به تاریخ ایران بسپارید و من معتقدم اگر این کار انجام

نشود خیلی از اسرار تاریخی از بین می رود و شما در این کار مسئولیت دارید. با تسلطی که شما به چند زبان خارجی دارید انتشار خاطرات شما به زبان های فارسی - فرانسه - انگلیسی - آلمانی می تواند روشنگر خیلی از مسائل باشد. آیا بعد از گذشت ۱۴ سال فکری کرده اید که این خاطرات منتشر گردد؟

ج - پیشنهادات زیادی برای انتشار خاطرات خود دارم بهمین جهت فعلاً به زبان های فارسی و انگلیسی قسمتی از آن را در حدود چهارصد صفحه تهیه کرده ام و امیدوارم خیلی زود توفیق انتشار آن را پیدا کنم. من هم می دانم که باید این مطالب به مردم ایران گفته شود و در تاریخ ایران باقی بماند. از شما هم متشکرم که تدریجاً قسمتی از گفتگوهای مرا منتشر کرده اید. اما این که تا به حال صبر کرده ام شاید از جهتی بهتر باشد چون می توانم مطالب نادرستی را که خیلی از نویسندگان درباره پیشنهادات خود به شاه و ملاقات پی در پی باشاه و نصایح به شاه که ساعت ها درباره گفتگوی خود باشاه نوشته اند با ارائه مدرک رد کنم و ثابت نمایم که این قبیل شرفیابی های خیالی هیچوقت وجود نداشته است.

* * *

آقای دکتر اصلان افشار متشکرم که این اطلاعات را در اختیار مردم گذاشته اید و نویسنده خوشوقت است که جلد پانزدهم کتابها که آخرین جلد می باشد همراه با گفته های مستند یک مقام صلاحیتدار عصر پهلوی است که امیدوارم مورد توجه خوانندگان گرامی قرار گیرد.



محمدرضا شاه پهلوی یک روز قبل از حرکت از تهران در کاخ سلطنتی در مقابل چهره
مصمم پدر خود ایستاد و از این که ایران را ترک می‌گفت متأسف بود و با پدر
خدا حافظی کرد.

دکتر اصلا ن افشار در کنار پهلوی دوم قرارداد دارد.

اسناد و نامه ها و مطالب تاریخی

درجلدهای مختلف (ایران درعصرپهلوی) اسنادی انتشاریافته
و در این جلد نیزچندسندتاریخی دیگر منتشر می گردد:

امریه دستگیری سرداراسعد بختیاری
خیلی خیلی فوری است. کشف تلگراف رمز نمرة ۱۴۹۹ رئیس
دفترمخصوص شاهنشاهی مورخ ۱۳۱۲/۹/۷
ریاست محترم اداره کل تشکیلات نظمیہ
حسب الامر مطاع ملوکانه ارواحنا فداہ ابلاغ می نماید چون
واسطه کشف سندی کہ شرکت جعفرقلیخان اسعدراباتیموتاش در
قضیہ نفت می رساند و خودتان اطلاع دارید مشارالیہ تحت توقیف
درآمده اشخاص مفصله الاسامی زیرا توقیف نمائید:
سرداراقبال- سردارفاتح- منوچهرخان برادراسعد - امامقلی
مسنی- سرتیپ احمدخان بویراحمدی - شکرالله خان بویراحمدی -
پسرهای سردارظفر و کلیه بختیاریهائی کہ درقضیہ بختیاری شرکت
داشتند. اسعدرافورا تحت الحفظ وسیله نظمیہ به مرکزی آورید.
هرجامقتضی می دانید اوراجسب نمائید تاترتیب محاکمه داده شود.

متهمین قتل مدرس

در روز یکشنبه ۲۹ شهریور ۱۳۲۰ حکم دادگاه درباره متهمین به قتل مدرس چنین اعلام شد:

رکن الدین مختار ۸ سال زندان با اعمال شاقه
حسینقلی فرشچی ۱۰ سال زندان با اعمال شاقه
عباس بختیاری (معروف به ۶ انگشتی) ۱۰ زندان با اعمال شاقه
عبدالله مقدادی ۶ سال زندان
رسدبان سیف الله فولادی ۵ سال زندان
جهانسوزی ۵ سال زندان
محمود فدوی ۳ سال زندان
عسکرفروتن ۲ سال زندان مجرد
هادی نظمی ۲ سال زندان
عقیلی پور ۳ سال زندان
جوانشیر ۱ سال
سایر متهمین تبرئه شدند. مختاری در سال ۱۳۲۷ با عفو ملوکانه آزاد گردید.

نامه فرانکلین روزولت به محمدرضا شاه پهلوی

در جنگ دوم جهانی سران سه کشور بزرگ در سال ۱۳۲۲ در تهران بدیدار هم پرداختند. پیش از ورود آنها هیچ ایرانی و حتی گفته می شود شاه ایران هم خبر نداشت. ولی در لحظات آخر مقامات ایران اطلاع یافتند. شاه جوان به دیدار سران سه کشور رفت و از میان آنها (روزولت-چرچیل-استالین) تنها استالین به بازدید شاه به کاخ

مرمررفت. درمراجعت ازایران آنها نامه های تشکری به شاه ایران نوشتند که نامه روزولت به شاه چنین بوده است:

۲۲ سپتامبر ۱۹۴۴ کاخ سفید

محمدرضاشاه عزیز

مسئله ای خواهم وانمودکنم که براساس دیدار کوتاهی که ازایران داشته ام این کشور را خوب می شناسم. اما ما یلم یکی از برداشت هایی را که طی سفر هوایی خود به تهران داشته ام باشما در میان بگذارم.

این مطلب به فقدان هرگونه درختی در شیب کوهها و خشک بودن کلی روستاهایی مربوط می شود که در ارتفاعات بالای دشتهای قرار گرفته اند.

من در سراسر زندگی خود به درختکاری و افزایش منابع آبی همراه با آن علاقمند بوده ام. امیدوارم دولت شما به مدت چند سال مبلغ اندکی را برای آزمایش امکان کاشت درخت یا حتی بوته در بعضی مناطق منتخب کنار بگذارد و امکان کاشت درختانی را که باریشه خود خاک را نگاه می دارند و در عین حال سیل رانیز به عقب میرانند به آزمایش بگذارد. مانیز چنین اقدامی را در مناطق خشک غرب انجام می دهیم و هر چند یک اقدام آزمایشی محسوب می شود اما به نظر می رسد که نتایج خوبی داشته باشد.

به گمان من اگر دولت شما در این راستا دست به اقداماتی بزند برای آینده ایران ارزشمند خواهد بود. نیازی نمی بینم به شما بگویم که چقدر به آینده ایران و مردم ایران علاقمندم.

باسلام های گرم - دوست صمیمی شما - فرانکلین روزولت

منع استفاده از چارقد

تاریخ ۱۳۱۵/۳/۱۱ - نمره ۱۲۵

ضمیمه - فوری است - محرمانه

اداره کل شهربانی

ازقراری که به عرض رسیده بانوان درتهران وولایات باچارقددرمعابر عمومی عبوروصورور می نمایند. چنانچه حضورآهم تذکر داده شد این ترتیب ممنوع و قدغن نمایند درتهران وچه درولایات مأمورین شهربانی نهایت مراقبت را بعمل آورند که این رویه متروک شود و باچارقد کسی رادر کوچه هاراه ندهند. رئیس الوزراء

نامه قوام السلطنه به استالین

دریهمن ماه ۱۳۲۴ پس ازاینکه قوام السلطنه نخست وزیرشد

این نامه را به استالین نوشت:

دراین موقع که مسئولیت امورکشور ایران به عهده این جانب محول گشته است لازم می دانم احساسات دوستی صمیمانه ملت و دولت ایران را نسبت به دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و ملت بزرگ دوست متفق وهمجواریا به آن جناب اعلام وهمچنین اطمینان دهم که این جانب جدامصمم هستم تمام مساعی خودرابرای همکاری صمیمانه ومودت آمیزی که متناسب حسن روابط همجواری بین دومت می باشد به کار برم همانطور که ایران درمدت جنگ هم برای پیشرفت هدف مشترک مساعی لازم را به کاربرده است. با اطمینان به احساسات دوستی صمیمانه که همواره ازطرف ملت ایران نسبت به اتحاد جماهیرشوروی سوسیالیستی ابرازشده و منویات شخص اینجانب درتحکیم روابط حسنه ملتین یقین دارم که

جناب ژنرال یسم استالین از مساعی ذیقیمت و کمک گرانبهای خود
برای کمک به ملت ایران در حصول به آرزوهای مشروع و حقه اش
دریغ نخواهند نمود.

موقع رامغتنم شمرده احترامات فائقه رانسبت به جنابعالی
تقدیم می دارم.

نخست وزیر قوام السلطنه

جواب استالین

جناب آقای قوام السلطنه نخست وزیر ایران

از احساسات مودت آمیز ملت ایران نسبت به اتحاد جماهیر شوروی
که ابراز فرموده اند متشکر و امیدوارم که استقرار آن جناب به مقام
نخست وزیری ایران ارتباط دوستانه بین دو همسایه را افزایش داده
موجب تشیید سعادت ایران و شوروی گردد.

تلگراف تقی زاده سفیر ایران در انگلستان به قوام السلطنه

جناب اشرف آقای رئیس الوزراء از موفقیت حاصل در استرداد
آذربایجان و احیای مملکت قدیمی و جلوگیری از تجزیه وطن از صمیم
قلب تبریک گفته و هزاران هزار تشکر دارم. خداوند خود به جناب
اشرف عالی جزای خیر بدهد و کامکار گرداند که هیچ پاداش دنیوی
اجر و لایق این خدمت نتواند شد. روح پیغمبر اکرم و روح کوروش و
داریوش به شهادت خیر می فرستد. کافه ملت ایران و مسلمانان
عالم پشتیبانان می باشند. انتشار خبر تسلیم متمرکین ظهر چهارشنبه
در لندن ایرانیان را به وجد آورد و خیر فتح به ناگهان در یک ساعت
مثل برق منتشر شد و جمله بادلی پر از اعجاب و قدردانی و دعای
کامیابی و عظمت ایران و بلندی بخت اعلی حضرت رطب اللسان
شدند. ادعیه خالصانه بی ریا و نیت قلبی این جانب را بپذیرید.

بیستم آذرماه ۱۳۲۵ تقی زاده

نامه محمدرضا شاه پهلوی به رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر
شوروی درباره
مظرفیروز به عنوان سفیر ایران در مسکو

حضرت شونیک رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
دوست مفخم مهربان
باشتیاق کاملی که به ادامه مناسبات دوستانه و بسط روابط
حسنة میان کشور ایران و اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی دارم لازم
دانستم یکی از خدمتگذاران لایق خود را نزد آن حضرت روانه نمایم.
بنابراین جناب مظرفیروز را به سمت سفیر کبیر و مأمور فوق العاده خود
مأمور نمودم تا بروفوق آرزوی قلبی من در تحکیم مبانی دوستی اهتمام
نماید.

از آن حضرت خواهشمندم نامبرده را مورد توجه و مهربانی قرار
داده و بیانات او را که حاکی از نیات حسنة من است قبول و ادعیه
صادقانه را که از طرف من برای سعادت آن حضرت و تعالی کشور
اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی تبلیغ خواهد نمود بپذیرید.
کاخ سعدآباد بتاريخ اول آبانماه یکهزار و سیصد و بیست و پنج -
سال ششم سلطنت من
دوست صمیمی آن حضرت محمدرضا پهلوی

مظرفیروز هنگام تقدیم استوارنامه خود به رئیس شورای عالی
اتحاد جماهیر شوروی چنین گفته است:
باکمال افتخار نامه اعلیحضرت همایون شاهنشاه که برطبق آن
این جانب را به سمت سفیر کبیر و مأمور فوق العاده خود نزد دولت
اتحاد جماهیر شوروی تعیین فرموده اند تسلیم می نمایم. ضمناً
اطمینان می دهم که در تمام مدت مأموریت مساعی این جانب در راه
تحکیم و تشیید روابط حسنة و مناسبات مودت آمیز بین دو کشور

روی پایه و اساس احترام متقابل مصروف خواهد گردید. امیدوارم با توجه مخصوص آن حضرت و مساعدت دولت اتحاد جماهیر شوروی در این مأموریت خطیر توفیق حاصل نمایم.

نامه مظفر فیروز سفیر ایران در شوروی به قوام السلطنه و پاسخ نخست وزیر به او

شماره ۲۲۰/۹۳ مورخ ۲۵/۸/۲۶

وزارت امور خارجه - تهران

خواهشمند است مراتب زیر را به استحضار جناب اشرف آقای نخست وزیر برسانند:

امروز ۱۷ نوامبر روزنامه پراودا مقاله ای راجع به ایران منتشر کرده که از طرف خبرنگار مخصوص خود در تهران نقل نموده و نکات برجسته آن بقرار زیر است:

اول اینکه محافل نظامی و غیره که اکثراً با مقامات خارجی ارتباط دارند در صدد هستند اقدامات مسلحانه بر علیه آزادی در ایران بعمل آورند ثانیاً هدف اصلی آنها بر علیه آذربایجان و ایجاد جنگ داخلی است. ثالثاً طبق گزارش مخبر روزنامه دیلی تلگراف لندن سپهبد احمدی که امروز قائم مقام نخست وزیر است نقشه مخصوصی دارد که با توسل به اقدامات شدید اوضاع را مخصوصاً در آذربایجان تغییر دهد. مظفر فیروز

شماره ۲۶۶- به تاریخ ۲۵/۸/۳۰

سفارت کبرای ایران

۹۳- مندرجات پراودا رادیده ام و مراقبت کامل دارم هیچیک از این مطالب که نوشته شده است صحت ندارد. هیچکس نقشه مخصوصی ندارد این مطالب که نشر داده می شود برخلاف سیاست

اینجانب است که همیشه میل داشته و دارم امنیت درکشوررعایت و مناسبات دوستی و نزدیکی خودرابادولت اتحاد جماهیرشوروی حفظ کنم. با جاهای لازم مذاکره، سراسر مندرجات پرواداراتکذیب کنید.

قوام السلطنه

تلگراف دیگر قوام السلطنه

سفارت کبرای ایران شماره ۲۶۱- تاریخ ۲۵/۹/۱۲

مندرجات تلگراف ۹۶ مورددقت قرارداده شد باتلگرافات بعدی که به سفارت کبری شده است از رویه دولت مطلع شده اید که بر اساس دوستی با اتحاد جماهیرشوروی مخصوصا نسبت به نظریه ای که ازیدو زمامداری اتخاذ شده کاملا وفادار هستیم چنانچه در مسئله نفت نظری ندارم جزآنکه وقتی مجلس افتتاح شد و موقع عملیات قانونگذاری رسید قرارداد آن را به مجلس شورایملی پیشنهاد کنم. برای انتخابات هم نظردولت این است که آن را به جریان انداخته مجلس راتشکیل دهم. انتشارات روزنامه ها رامراقبت دارند ولی مندرجات روزنامه های مخالف دولت شدیدتر است درعین حال این جانب به مندرجات جرایدنسبت بخودم اهمیت می دهم. حفظ دوستی با اتحاد جماهیرشوروی و موضوع انتخابات بدون شرکت آذربایجان میسر نیست. برای انجام این مقصود نیزتاقوای تأمینیه به آذربایجان فرستاده نشودوانتخابات آزادانه نکرده نمی توان درآنجا شروع به انتخابات نمود. سفارت شوروی فرستادن قوارا مقتضی نمی داند باید صراحتاگفته شود که تقوای مورداطمینان به آذربایجان نفرستیم نمی توانیم انتخابات را درآنجا شروع کنیم. آذربایجان راهم نمی توانیم ازانتخابات محروم بگذاریم. ۱۰ آذر ۱۳۲۵- قوام السلطنه

توضیحی درباره صدور و فرمان تاریخی شاه

صدور فرمان عزل دکتر مصدق از نخست وزیری و فرمان نصب سرلشکر زاهدی که در شرایط غیرعادی صادر شد از نظر تاریخی مورد بحث فراوان می باشد.

متن فرمان عزل دکتر مصدق در دسترس نیست ولی فرمان نصب زاهدی که در جلد هفتم به چاپ رسیده به تاریخ ۲۳ مرداد ۱۳۳۲ می باشد. با توجه به اینکه نصیری در آخرین ساعت شب ۲۴ مرداد این فرمان را ابلاغ کرده چند نکته مورد گفتگو می باشد. یکی این که تارسیدن فرامین از کلاردشت به تهران يك روز طول کشیده و در ابلاغ آن تأخیر شده است. دیگر اینکه گروهی معتقدند همان روز قرار بود که فرمان ابلاغ شود ولی چون افسران عضو سازمان نظامی حزب توده مراتب را به اطلاع کیانوری رسانیده و او هم دکتر مصدق را مطلع ساخته بود در آن شب از ابلاغ فرمان انصراف حاصل گردید و روز ۲۴ مرداد اقدام به ابلاغ می گردد. برخی معتقدند که شاه هر دو فرمان را امضا کرده ولی متن آن بعداً نوشته شده است. دکتر مصدق هم در دادگاه نظامی چنین توضیح داده است:

وقتی من فرمان شاه را دریافت کردم متوجه شدم که در دست نوشته اغلاطی وجود دارد و نشانه هائی دال بر جعل به چشم می خورد. من دریافتم که متن فرمان شاه پس از امضا ورقه سفید توسط اعلیحضرت نوشته شده است. متأسفانه در همان روزی که منزل من مورد چپاول قرار گرفت این فرمان نیز به سرقت رفت.

کیانوری در خاطراتش می نویسد:

بعد از ظهر روز ۲۳ مرداد سرهنگ مبشری به خانه من آمد و خبر داد که برای شب قرار حمله قطعی گارد گذاشته شده و اسامی گردانندگان

کودتارا که نام سرتیپ دفتری هم بین آنها بوده من داد. برنامه این بود که نصیری باتانک به خانه مصدق برود و حکم عزل را ابلاغ و اوو رئیس ستاد را دستگیر کنند. وقتی کودتاچیان فهمیدند که عملیات لورفته نیمساعت بعداز نیمه شب موشک سفید به آسمان پرتاب کردند و به واحدها خبر دادند که عملیات به تأخیر افتاده است. عملیات کودتا مجدداً در ساعت ۱۲ شب ۲۴ مرداد شروع شد و سران کودتا که خطر لورفتن را احساس کرده بودند فقط دو ساعت قبل به افرادشان اطلاع دادند بنابراین ما دیر مطلع شدیم. مبشری حوالی ۱۰ شب مرا خبر کرد و من هم به مصدق تلفن کرده و جریان را گفتم.

یکی از امرای ارتش که در جریان ۲۵ تا ۲۸ مرداد دخالت داشته است به نویسنده کتاب چنین گفت: قرار بود پس از صدور فرمان در روز ۲۳ مرداد همان روز سرتیپ دفتری متن فرمان را نزد دکتر مصدق برده و از او بخواهد که از کارکنان برود. بدو این کار را پذیرفت و معلوم نیست بچه علت از این کار استنکاف کرد. بهمین جهت اجرای کار یک شب به تعویق افتاد و روز ۲۴ مرداد سرهنگ نصیری خود را و طلب شد که فرمان را ببرد و ابلاغ کند. علت تأخیر تغییر فکر سرتیپ دفتری بود.

یکی دیگر از امراء ارتش می گفت بعد از صدور فرمان جلسه ای از چند تن از امرای ارتش تشکیل شد. به یک نفر پیشنهاد ابلاغ فرمان گردید که قبول نکرد ولی دیگری پذیرفت و شب گفت نمی توانم فرمان را ابلاغ کنم. نفر بعد سرتیپ دفتری بود که او هم پشیمان شد و سرانجام خود نصیری قبول کرد که فرمان را ابلاغ کند.

قرار منع تعقیب رهبران حزب توده

سران حزب توده کرات تحت تعقیب دادگاه های نظامی قرار گرفته و به اعدام و حبس محکوم شده اند.

بعدازمحکوم شدن رهبران حزب توده در دادگاههای نظامی وکلای حزب توده به تلاش پرداختند. بطوریکه پرونده امر پنج بار در دیوان کشور و چهار بار در شعب ۲ دادگاه جنائی و یک بار در شعبه ۲ استیناف و چهار بار در شعب ۱۵ و ۱۲ دادسرای تهران مورد رسیدگی قرار گرفت و بالاخره شعبه ۵ دیوان عالی کشور به ریاست حشمت الله قضایی و عضویت عبدالحمید غیائی و حسینعلی بنی آدم طبق حکم مورخ ۱۳۲۹/۱/۲۰ قرار عدم صلاحیت دادگاه نظامی را صادر کرد و دادگاه جنائی تهران را مرجع رسیدگی دانست. سرانجام شعبه ۵ دیوان عالی کشور چنین رأی داد:

بر فرض صحت اتهامات وارده به حزب توده صلاحیت رسیدگی با محاکم فرمانداری نظامی نیست. زیرا حزب توده پس از تشکیل دارای فعالیت علنی بوده و در قوای مقننه و مجریه و کیل و وزیر داشته است.

علی اشرف مهاجر باز پرس شعبه ۱۲ دادسرای تهران در تاریخ ۱۳۳۱/۱۰/۶ قرار منع تعقیب هر ۲۴ نفر از متهمین را صادر کرد و در تاریخ ۳۱/۱۲/۲۴ به موافقت قزل ایاغ دادیار دادسرای تهران رسید. به دنبال این جریانات روزنامه بسوی آینده نوشت دستگاه قضایی قانونی بودن حزب توده را به رسمیت شناخته است. تاریخ اخیر نشان داد که تنها حزب توده یک حزب به مفهوم واقعی است.

بنی فضل دادستان تهران هم گفت من حاضرم با هر فرد و هیئتی درباره متهمین حزب توده و قرار باز پرس صحبت کنم. از نظر دادگستری عضویت در حزب توده جرم نیست. زیرا در قانون مجازات عمومی

ماده ای که این امر را جرم شناخته باشد وجود ندارد و پرونده متهمین هم تا امروز مختومه است.

دستور ترور از طرف شورای متحده کارگران

سرهنگ مهتدی دادستان دادگاه نظامی در کیفرخواست اعضای حزب توده چنین نوشته است:

در آخرین جلسه حوزه ۷۱۶ حزب توده که عصر روز چهارشنبه ۲۷/۱۱/۱۳ تا پاسی از شب گذشته در منزل دکتر کشاورز تشکیل بود پس از خاتمه کار عبدالله ارکانی با مردناشناسی که برای اولین مرتبه به آن حوزه آمده بود برای مذاکره در منزل دکتر کشاورز مانده و روز بعد یعنی پنجشنبه ۲۷/۱۱/۱۴ ارکانی با ناصرف خراآرائی تماس گرفته است.

حزب توده دستگاه تروری به نام (اسپانتم) تشکیل داده و هدف آن از بین بردن و ترور اشخاص بوده است.

در روزنامه فرمان شماره ۱۶ مورخه دیماه ۱۳۲۶ کاغذی چنین گراور شده است:

خیلی فوری است. شورای شهرستان آقای محضری - تعقیب مذاکرات قبلی لازم است چند نفر از رفقای فعال و باایمان که قابل اطمینان شما و بانوراضیه باشند مأمور عملی نمودن آن موضوع (ص-ش-د-ف) بنمایید که تا وقت باقی است کلک آن موضوع کنده شود. تأخیر موجب شکست و برعلیه تاکتیک شورای متحده می باشد و هروسایلی که احتیاج دارید تهیه و در دسترس بگذارید و مخارج ایشان طبق سند رسمی از صندوق مرکزی پرداخت خواهد شد.

رضاروستا ۲۵/۸/۲۱

منظور از (ص-ش-د-ف) صادقیان- شاهنده- دهقان و فرامرزی

بوده است. درین تروریست‌هایکی از متهمین (امیدعبدالملك پوربهنو) بوده است. این پرونده در دیوان جنایی جریان داشته است.

هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس بین المللی کار

همه ساله از طرف دولت ایران هیئتی به کنفرانس بین المللی کار می رفت که جنبه تشریفاتی داشت ولی در سال ۱۳۲۴ هیئتی اعزام گردید که جنبه سیاسی یافت که اسامی شرکت کنندگان در نامه زیر قید گردیده است:

نامه وزیر پیشه و هنر شماره ۱۷۲/۱۷۶۴ مورخ ۱۳۲۴/۷/۱

جناب آقای نخست وزیر

در پاسخ نامه شماره ۱۰۲۸۸ مورخ ۲۴/۵/۳۰ هیئت نمایندگی ایران در بیست و هفتمین دوره اجلاس کنفرانس کار به ترتیب زیر معین شدند:

۱- نمایندگان دولت: آقای ابوالحسن حکیمی- آقای مهندس نفیسی مدیر کل کار، مشاورین آقای جمالزاده - آقای دکتر رضوی- منشی آقای عزیز فیروز - وابسته مطبوعاتی آقای حسین فاطمی.

۲- نماینده کارفرما: آقای مهندس مسعود غیور. مشاورین: آقایان اعزاز نیک پی- شهاب خسروانی- محمد کازرونی- محمد علی کازرونی - صفا امامی- محمود دهدشتی- حسینقلی دهش - سراج امامی

۳- نمایندگان کارگران: آقای شمس صدری - آقای عتیقه چی - آقای محمد حسین تاجبخش. مشاورین آقای یوسف افتخاری - آقای امیر کیوان - آقای مهدی دولت آبادی.

وزیر پیشه و هنر- عباسقلی گلشانیان

چندنامه تاریخی از وزیرمختار سابق انگلیس از تهران به لندن

عبدالحسین مفتاح در کتاب (ایران یا پل پیروزی جنگ دوم جهانی)
تلگراف سرریدربولارد وزیرمختارانگلیس به لندن را در تاریخ ۲۲
سپتامبر ۱۹۴۱ چنین نقل میکند:

سهیلی وزیر خارجه هنگامی که تلگراف های اعلام سلطنت شاه
رابرای هیتلرو موسولینی برای امضاء شاه برده ایشان آنها را پاره کرده
و گفتند (اگر آلمانها پیروز شوند من اینجا نخواهم بود و اگر متفقین پیروز
شوند دولتی در آلمان خواهد بود که من می توانم با آن وارد مناسبات
شوم)

بولارد در ۱۷ اکتبر ۱۹۴۱ به شماره ۳۰۷ به لندن چنین گزارش
می دهد:

یادداشت سختی وزارت خارجه ایران به شوروی درباره سوء
رفتار مأمورین نظامی شوروی می فرستد که دست به دزدی و غارت
اموال مردم زده اند. بولارد اظهار نظری کند نسبت دزدی ممکن است
درست نباشد و نسبتی است که وزیر خارجه می دهد زیرا برادرش که
کمونیست بوده چند سال پیش به شوروی رفته و توسط شورویها اعدام
شده است.

تلگراف سفارت انگلیس در تاریخ ۲۴ اکتبر ۱۹۴۱ به لندن
تبلیغاتی بر علیه فروغی نخست وزیر و برخی از اعضای کابینه
می شود که اینها یهودی هستند و در اینجا زمانی به سود احمد وثوق
(اقوام) تبلیغ می شد و من از مداخله سفارت خودداری کردم زیرا گذشته
از اینکه شهرت خوبی ندارد معلوم نیست که از نخست وزیر فعلی
بهتر باشد. اگر ما به کابینه سازی بپردازیم ممکن است که روسها
بکلی نظردیگری داشته باشند. در هر حال سودمند خواهد بود

که نخست وزیری با انرژی بیشتر و مصمم تر از فروغی پیدا کرد. فعلا کاندیدائی نیست جز تقی زاده یاسید ضیاءالدین ولی خیلی خطرناک خواهد بود که اگر تصور شود ما آنها را آورده ایم و معلوم نیست که هیچ يك از آن دو بخواهند بیایند.

هرگاه قرارداد سه جانبه امضاء نشود به اتفاق شوروی به اقدام نظامی خواهند پرداخت که نتیجه خوبی برای ایران نخواهد داشت.

تلگراف ۱۷ ژانویه ۱۹۴۴ - روسها در برکناری سپهبد امیر احمدی وزیر جنگ و تدین وزیر کشاورزی دست داشته اند. کنسول شوروی به سرکنسول ما در تبریز گفته بود که هنگام دیدار استالین در تهران ترتیب برکناری این دو نفر داده شد. به دلیل اینکه هر دوی آنها نسبت به شوروی خوشبین نبودند. درست است که شاه از اینکه از شر این دو نفر پر قدرت اخلاقی خلاص شده است خوشوقت می باشد، زیرا امکان داشت آن ها با از دیاد قدرت مخالفت می کردند. در عین حال معلوم نیست که شاه جرئت این را می داشته که تجدید ترمیم کابینه را بر نخست وزیر تحمیل کند.

تلگراف ۲۰ ژانویه ۱۹۴۴ - گشایش مجلس برای روز ۲۲ ژانویه اعلام شد. برخی روزنامه ها خواستار تأخیر افتتاح مجلس می باشند تا نمایندگان تهران حضور یابند. حزب توده هم با عقب افتادن موافق است زیرا تاکنون چند صدلی به دست آورده است. شاه اظهار می دارد که نخست وزیر بدون مشورت با ایشان اعلامیه گشایش را صادر کرده است. نخست وزیر می گوید شاه نخست موافقت کرده سپس موافقت خود را در هراس ناگهانی پس گرفته است. نخست وزیر مایل است آمادگی خود را برای معرفی کابینه جدید نشان بدهد. در حالی که شاه واقف به فشاری است که نخست وزیر برای تغییرات به خصوص ژنرال شفائی آورده که از قبول استعفا خودداری کرده است

روز ۱۹ ژانویه شاه مرا احضار کردند و نظر مرا درباره نقشه ای

که درباره لغواتخابات و انتخابات نوئی که زیر نظر نخست وزیر که مورد اطمینان همه باشد پرسیدند؟ شاه درباره مبالغ گزافی که برای گرفتن رأی خرج شده و مداخله مقامات و روسها سخن گفتند. من گفتم این درست است اما شاید باوضع سیاسی ایران غیر قابل اجتناب می باشد. تنها راه دوم این است که شاید مجلس ازمینداران تشکیل گردد. از شاه پرسیدم آیا مجلسی که ایشان مایل به تشکیل آن هستند بهتر از اینهائی که انتخاب شده اند خواهد بود. پاسخ شاه این بود که اقلا نمایندگانی که نماینده مردم باشند انتخاب خواهند شد. من می ترسم آنچه شاه می خواهد بهتر نباشد بلکه نمایندگان مطیع تر باشند. شاه از انتخاب سیدضیاء وحشت دارد و حداکثر کوشش را دارند که مانع انتخاب او بشوند ولی در این باره به من چیزی نگفتند.

موضوع دیگر این بود که دکتر مصدق نخست وزیر شود و انتخابات نورا آغاز کند. او در انتخابات تهران شخص اول است. او ادعای شهرت ملی را دارد. او پیراست و از یک قسم بیماری حمله و تشنج رنج می برد. وقتی استاندار فارس بود وابسته نظامی انگلیس او را نالایق نیافت، بلکه زود رنج و میهن دوست دانست. او پر حرف شناخته شده است.

در ملاقات ۱۸ ژانویه شاه سخت کوشیدند که من نقشه ایشان را تأیید کنم. من رد کردم و گفتم باید مشخصا تصمیم بگیرند. با توجه به این که ممکن است متهم شوند که انتخابات را به منظور مقاصد خویش زیرورو می کنند. به شاه یاد آور شد که لغواتخابات بدون عذر بهتری جز شکایت عمومی که بسیاری از آنها ذی علاقه می باشند هیچ اساس قانونی نخواهد داشت و تولید انتقاد خواهد کرد. شاه گفتند می خواهند بدانند بطوری که نظر دارند عمل شود زبانی به منافع انگلیس وارد خواهد آورد؟ در پاسخ گفتم من مایلم در این باره تسلیم به منافع ایران شوم (در حالیکه راست است که در نتیجه منافع

انگلیس را دربردارد)

علاء که درحقیقت صداگردان اربابش میباشد نظرداد چون درباره انتخابات خیلی انتقاد شده لغوآن برای شاه موجب شهرت نیک درین مردم خواهدشد. ولی من معتقدم که بی نتیجه خواهدبود که یک چنین تفسیرسخت و خاومندانه ای ازعمل شاه دیده شود. از مردمی که بیشتر معتقد هستند که آنچه شاه می خواهند یک انتخابات منصفانه نیست بلکه انتخاب نمایندگان خودشان می باشد. علاء از شنیدن نقشه شاه که چه نقشه ای را پیشنهاد کردند و من رد کردم یکه خورد. این که انتخابات نو باید برابرقانون انتخابات نوئی باشد که به موجب فرمان وضع می شود.

در ملاقات باشاه پرسیدم آیا مایلند با سفیر جدید شوروی هم مشورت کنند؟ گفتند خواهند کرد. بنابراین اظهار علاء سفیر شوروی به شاه گفت که سیاست شوروی در ایران اکنون عدم مداخله کامل در امور داخلی است و بر شاه است که تصمیم بگیرند. ولی علاء اعتراف کرد که دولت ایران قادر نیست یک استانداره تبریز که انتخابش بمناسبت مداخله روسها معلق مانده بفرستد. برای اینکه شوروی ها با نامزدهای استانداری یکی پس از دیگری مخالفت می کنند و دادن پاسخ را به تعویق می اندازند.

تلگراف ۲۲ ژانویه - گشایش مجلس تا پایان انتخاب نمایندگان تهران به تعویق افتاد. علاء اطلاع داد که شاه از لغو انتخابات منصرف شدند. دلیلش این است که دکترمصدق می خواست رفراندمی بکند که اختیار اصلاح قانون انتخابات را داشته باشد که شاه با آن مخالف است.

من با سفیر شوروی صحبت کردم و اوانکار کرد که در این باره با ایشان تماس گرفته شده ولی علاء مرا مطمئن ساخت که شاه سفیر شوروی را پس از ملاقات با من پذیرفتند و سفیر عقیده ای دارد که من

گزارش کنم این مانع قول همکاری نزدیک من با همکار شوروی نخواهد بود.

تلگراف ۹ فوریه ۱۹۴۴ - سفیر شوروی از نخست وزیر خواسته که شش نفری که مورد علاقه آنها هستند از تبریز به نمایندگی مجلس انتخاب شوند و اوناچار بوده است که نسبت به دو نفر قبولی بدهد و اکنون تقاضا دارد که نفر سومی هم قبول شود.

تلگراف ۲۶ فوریه ۱۹۴۴ - مجلس روز ششم اسفند ۱۳۲۲ (۲۶ فوریه ۱۹۴۴) افتتاح می گردد. وضع سیاسی ایران چنین است: نخست وزیر متزلزل می باشد. اکنون قوام السلطنه که در اثر مخالفت ماکنارزده شده است و دو نفر دیگر وزیر خارجه و سفیر ایران در مسکو مورد نظر می باشند.

در مجلس دکتر مصدق که از طرف شاه برای چند روز کاندیدای نخست وزیری بود برای محروم کردن سید ضیاء الدین از نمایندگی اقداماتی کرد. هیچیک از نمایندگان جرئت حمایت آشکار از سید ضیاء الدین را نکردند ولی هنگام رأی مخفی ۵۷ رأی از ۶۸ رأی را به دست آورد. این شکستی است برای شاه و حزب توده. تهمت اصلی سید ضیاء این بود که او به کمک ماکودتائی کرد ولی او با اشاره به اسناد یاد آور شد که کودتا بدون اطلاع ما صورت گرفت و گفت این بحث ممکن است که به بنیان رژیم فعلی لطمه بزند. مردم در بیرون مجلس شیشه های اتومبیل سید ضیاء را شکستند. مردم باروی کار آمدن سید ضیاء مخالفند.

بهر صورت هیچکس نمی تواند به دولت ایران ایراد بگیرد که چرا نمی خواسته انتخابات پیش از تخلیه ایران صورت بگیرد. زیرا شکی نیست که روسها خواهند کوشید انتخابات را به سود خود انجام بدهند. ولی مجلس اعتبارنامه پیشه وری و چندتن دیگر را رد کرد ولی روسها کوشیدند که از زده های مجلس راد آر ریایجان جزو انجمن های محلی بگنجانند.

(تا آنجا که نویسنده به خاطر دارم هیچگاه مجلس رأی تمایل به نخست وزیری سید ضیاء نداد.)

چند خاطره مهم

درباره سرطان و ثروت محمدرضا شاه پهلوی - کودتا و ترور سپهبد رزم آرا - ارتباط کودتای عبدالکریم قاسم با سرلشگر قرنی - نظر شاه درباره دکتر امینی

بیماری سرطان محمدرضا شاه پهلوی

در چند سال اخیر آنچه گفته و نوشته شده این است که محمدرضا شاه پهلوی از بیماری سرطان خود تا هنگام اقامت در ایران آگاه نگردید زیرا دکتر ایادی مانع شده بود. ولی در مصاحبه ای که در آبان ماه ۱۳۷۲ منصوره پیرنیا بارضا پهلوی (رضاشاه دوم) کرده و در کیهان لندن چاپ شده در پاسخ چنین گفته است:

پدرم در سال ۱۹۷۵ می دانست که مبتلا به بیماری سرطان است و بیماری خود را از مردم پنهان نگه داشت. پادشاه برای خود مهلتی داشت. آرزو داشت که دوران انتقال و سرکار آمدن ولیعهد تازمانی که زنده است پیش بیاید و امیدوار بود با پنهان نگهداشتن اسرار بیماری خود و مصرف داروهای لااقل لازم تا بیست سالگی ولیعهد زنده بماند. افسوس که پدرم حقیقت را به مردم نگفت. نه اینکه می خواست چیزی را از مردم پنهان نگه دارد بلکه می دانست که اگر غربیها از ضعف و بیماری او باخبر شوند بلایی خانمانسوز بر سر آن مردم و مملکتش خواهند آورد و حدس ایشان تا حدودی با حقیقت و واقعیت درست درآمد. اما من معتقدم که اگر مردم ایران می دانستند که پادشاه آنها بیمار است و اسرار بیماری خود را پاملت در میان می گذاشت، آن مردم رثوف و مهربان هرگز با پادشاه بیمار چنین رفتار نمی کردند.

۳۹ میلیون دلار ارث محمدرضا شاه

در این مصاحبه همچنین رضایپهلوی درباره ارث پدر خود چنین گفته است:

شاید عده ای باور نکنند ولی برخلاف شایعات در زمانی که پدرم فوت کرد ۳۹ میلیون دلار از ایشان ارث مانده بود که بین شش نفر تقسیم شد و یک خانه در سن موریتس که هنوز جمهوری اسلامی خواهان آن است. سهم مرا هم عامل رژیم اسلامی که بعلت روابط خانوادگی وارد حریم ما شده بود برد (یعنی سه چهارم زندگی من). تنه‌اراه امرار معاش و زندگی من اکنون کمک هزینه ای است که از مادرم می گیرم و خانه ای که در آن زندگی می کنم و قیمت روز آن هر چه باشد.

سپهبد رزم آرا چرا کشته شد؟

با اینکه خلیل طهماسبی اعتراف کرده که به دستور رهبر فدائیان اسلام سپهبد رزم آرا را کشته و سرانجام بعنوان قاتل اعدام شد هنوز هم افرادی اظهار نظر می کنند که قاتل فرد دیگری است. مهدی نیا در کتابی که منتشر ساخته نامه ای از ابراهیم مهدوی وزیر کشاورزی دولت رزم آرا چاپ کرده که از نظر تاریخی اهمیت دارد به همین جهت خلاصه ای از آن نقل می گردد:

راجع به کودتای رزم آرا احساس ما این بود روزی که نمایندگان مجلسین سنا و شوری و رجال مملکت برای شرکت در تشریفات رسمی واگذاری اراضی خالصه به زارعین می روند سپهبد رزم آرا تصمیم داشت آنها را دسته جمعی توقیف کند و تشکیلات و رژیم تازه ای را بوجود آورد. رزم آرا چند بار لزوم انحلال مجلسین را به شاه گوشزد کرده بود و بالاخره موافقت شاه را گرفت. قرار بود روز پنجشنبه ۱۷ اسفند انحلال مجلس اعلام گردد. ولی رزم آرایک روز پیش از انجام این نقشه کشته شد. شاه می خواست آن روز به ورامین برود. در نظر بود عده ای از بیکاران جلومجلس رفته با تظاهرات به اجرای این نقشه

کمک کنند تا پس از تعطیل مجلس ابتدا مراکز نظامی اشغال و تا ۴۸ ساعت ارتباط تهران با خارج قطع شود و عده ای از رجال و روحانیون بازداشت شوند. این تصمیمات با اطلاع مقامات خارجی حتی سفارت شوروی اتخاذ گردیده بود.

صادق بوشهری می گفت از علاء بعد از ترور رزم آرا شنیدم که می گفت روز قبل از ترور رزم آرا قرار بود چهار هزار نفر از کسبه بیایند جلوی مجلس و از رفتار روزنامه نگاران ابراز تنفر کنند که به مقام سلطنت اهانت می کنند و هنگام این تظاهرات چاقو کشان بریزند و به مجلس حمله کنند که در آن صورت عده ای حدود پنج هزار نفر کشته می شدند. بهمین جهت گفته می شود که کشته شدن رزم آرا وسیله انگلیسها بوده است.

حایری زاده نیز اظهار داشته که بارز و آرا روابط صمیمانه داشته است و در طول مدت نخست وزیری چهار بار با او ملاقات کرده است. رزم آرا تمایل شدیدی به همکاری با جبهه ملی داشت ولی گفته شد مصدق و کاشانی مخالفند و این کار امکان ندارد. رزم آرا به ملی شدن صنعت نفت راضی بود.

در آخرین ملاقات به رزم آرا گفتم در صحنه سیاست زمینه خوبی ندارید، سیاست انگلیس با شما خوب نیست و شما را متهم به همکاری با سیاست شمالی می کنند، فرار توده ایها با نظر مساعد شما بوده و با فرمول ملی شدن نفت هم موافقید. رزم آرا همه گفته های مرا تأیید کرد. من گفتم پس گرفتن لایحه نفت هم اشتباه بزرگی بود بنظر من راه حل این است که شما استعفا کنید و برای مدتی به خارج بروید تا اوضاع آرام شود و مجدداً نخست وزیر خواهید شد. رزم آرا قبول نکرد که حادثه ترور پیش آمد.

حایری زاده همچنین گفته است که در طرح آزادی خلیل طهماسبی هم قید شده که (اگر طهماسبی مرتکب قتل شده باشد)

پرونده قتل رزم آرانشان می دهد که از پشت سر رزم آراچندتیرخالی شده است بنابراین جای بحث می باشد.

سیدضیاءهم که مرتب به دیدن شاه می رفت روز چهارشنبه ۱۶ اسفند در کاخ اختصاصی به شاه می گوید به رزم آرا بگوئید استعفا کند. الان استعفا کند بهتر است تا ساعتی بعد.

کودتای عبدالکریم قاسم در عراق به موازات کودتای سرلشگرقرنی در تهران

در نشریات مختلف بعضی از نویسندگان بین کودتائی که عبدالکریم قاسم در عراق انجام داد و توفیق حاصل کرد با کودتائی که قرار بود سرلشگرقرنی انجام دهد و شکست خورد ارتباطی برقرار ساخته اند از این جهت این قسمت از مطالب در تکمیل مطالب سابق منتشر می گردد:

مارك - ج - گازپوروسکی استاد دانشگاه لوئیزیانای آمریکا در کتاب خود (شاه و سیاست آمریکا) درباره کودتای سرلشگرقرنی چنین می نویسد:

این توطئه بمنظور این در دولت دکتر اقبال در حال تکوین بود که (شاه سلطنت کند نه حکومت) و پادشاه مشروطه باشد. سرلشگرقرنی فرمانده شاخه اطلاعاتی ارتش رهبری این توطئه را برعهده داشت ولی با مصدقی ها و سازمانهای دیگر در ارتباط نبود.

قرنی مدتی بود که عدم رضایت خود را از رژیم شاه ابراز می کرد و این راز را که در صدد کودتائی باشد خیلی هادرتهران می دانستند اما چیزی را که خیلی ها نمی دانند این است که قرنی به شاه گفته بود به عنوان ستون پنجم عمل می کند و می خواهد چهره های برجسته

سیاسی مخالف را به توطئه ای بکشاند و نام آنها را افشا کند ولی درحقیقت توطئه او واقعی بود و به شاه چنان گفته بود تا بتواند برنامه خود را چنان عمل کند که شاه بدگمان نشود. سرانجام دوازده روز قبل از این که کودتا بمرحله اجرا برسد قمری بازداشت و به سه سال زندان محکوم شد. همداستان او از افراد جو رو اجور بودند و دکتر علی امینی هم همداستان آنها شناخته شد که از سفارت ایران در آمریکا برکنار شد. مقامات سفارت آمریکا کراراً با قمری ملاقات کرده و با این که او را به کودتا تشویق می کردند به شاه هشدار نداده بودند. از این جهت شاه بدگمان شده بود که مبادا آمریکا و انگلستان پشت کودتا قرار دارند. کودتای عبدالکریم قاسم شبیه کودتای قمری بود که در عراق توفیق یافت ولی در ایران شکست خورد.

در ملاقاتهایی که با بعضی از مقامات سابق سفارت آمریکا داشتیم آنها اعتقاد داشتند ملاقات با قمری و هشدار ندادن به شاه به معنی پشتیبانی (دوفاکتوی) آمریکا از کودتا بود.

پس از کودتای عبدالکریم قاسم در عراق شاه به شدت دچار ترس شد و تغییراتی در سیاست خود داد و به خیلی از افراد و مقامات بدگمان شد. آمریکا را برای دریافت کمک های نظامی در فشار گذارد و با شوروی حسن مناسبات برقرار کرد تا شوروی از فکر براندازی در ایران منصرف شود. ولی شاه هیچ تلاش مستقیمی برای بهبود روابط با مصدقی ها نکرد.

ماجرای کودتای قمری و کودتای عراق برای مخالفین شاه نشانه دلگرم کننده ای بود ولی شاه هم دقیقاً به وضع افسران ناراضی توجه داشت و خطر عمده ای او را تهدید نمی کرد.

اسفندیار بزرگمهر که در ماجرای اتهام کودتای قمری بازداشت شده بود می نویسد: روزیکشنبه ۲۷ بهمن ۱۳۳۶ بازداشت شدم. مرا

به اتاق سپهبدبختیار رئیس ساواک بردند. ضمن بحثی گفت گزارشی درباره کارهای شما داده شده که از جمله به یونان سفر کرده و با (فوستردالس) وزیر خارجه آمریکا و (رون تری) سفیر آمریکا در آتن ملاقات کرده و مطالبی علیه شاه و دولت اظهار داشته اید که موجب نگرانی اعلیحضرت شده و از من خواسته اند تا شخصا تحقیقاتی بعمل آورم. مقصود شما از این اقدامات چیست؟ گفتم گزارش جعلی است و با آنها ملاقاتی نداشته ام فقط برای گردش رفته بودم.

بختیار پرسید آشنائی شما با سرلشگر قرنی چگونه بود؟ گفتم وسیله سرلشگر عمیدی با ایشان از سال ۱۳۲۹ آشنا شده ام و دوستی و ارتباط ماهنوز برقرار است.

با این نظر همراهه زندان قزل قلعه بردند. بعدا سرهنگ صمدیانپور از من سئوالاتی کرد و گفت می دانید که سرلشگر قرنی نظامی است و حق مداخله در سیاست را ندارد. گفتم هرایرانی حق دارد درباره سیاست کشورش صحبت کند.

در رابطه با اتهامات قرنی همچنین حسن ارسنجانی - علی اکبر مهتدی معاون سابق رزم آرا - سید محمد باقر حجازی مدیر روزنامه وظیفه - حسن اعرابی و حسینقلی شاملوازدوستان قرنی بازداشت شدند.

مهتدی از افسرانی بود که در مقام دادستانی ارتش احکامی برخلاف میل دربار صادر کرده بود و وقتی رزم آرا او را بعنوان معاون نخست وزیر تعیین کرد فرمانی به نام اوصادر نشد. او هرگز مخالفتش را با شاه پنهان نمی کرد و باقرنی آمدورفت داشت.

دریاز جوئی از من پرسیدند آیا سرهنگ انوشیروانی و سرتیپ یاوری و سرهنگ فرخ نیارامی شناسید؟ گفتم ازدوستان سرلشگر قرنی هستند. پرسیدند شما بانخست وزیر مخالفید؟ گفتم بله نخست وزیر باید بارای تمایل مجلسین باشد و هیچ نخست وزیری تنها با فرمان ملوکانه

نی تواند نخست وزیر باشد. پرسیدند باسفارت آمریکاوانگلستان ارتباط دارید؟ گفتم به سبب رابطه شغلی با مأمورین این سفارتخانه هارفت و آمدی وجود دارد.

چندبارین سرلشگرقرنی وحسن ارسنجانى ومن مواجهه با حضورسرلشگرآزموده دادستان نظامى وسپهدبختیار وارثشبد هدایت و سپهدکیا صورت گرفت. سرتیپ سالم سئوالاتی می کردکه پاسخ می دادیم.

سرلشگرآزموده ازقرنی پرسید صورتی بدست آمده که هیئت دولت راتشکیل داده اید و نام وزرای خودراهم تعیین کرده اید. آیا دکترامینی رابرای نخست وزیری انتخاب کرده اید؟ وخودهم وزیر کشورهستید؟ قرنی گفت هرآدم صالحی می تواندنخست وزیرشود، من اصلا دکترامینی رانمی شناسم.ضمن گفتگوین آزموده و ارسنجانى مطالب تندى ردویدل شد.سراانجام قرنی به سه سال زندان محکوم و سایرمتهمین آزاد شدند.

قرنی درسال ۱۲۹۲شمسى متولد شده و پس ازتحصیلات مقدماتی دانشکده افسرى راطی کرده و مدارج نظامى راباسرعت پیمود. درسال ۱۳۳۶ به اتهام توطئه ضدسلطنت به سه سال زندان محکوم ودرسال ۱۳۴۲ نیزدروقایع ۱۵خرداد دستگیر و به اتهام ملاقاتهای مکرر با آیه الله میلانى به سه سال زندان مجدد محکومیت یافت. پس ازانقلاب به ریاست ستادارتش منصوب گردید و امرای ارتش رابرنکنارساخت. درواقع کردستان بادولت اختلاف پیدا کردواستعفا داد. روزسوم اردیبهشت ماه ۱۳۵۸ وسیله گروه فرقان به قتل رسید که این گروه معجونى بود ازسازمان امنیت و دستگاه اطلاعاتی آمریکا و شاخه ای ازمجاهدین خلق که بعدا آیه الله مطهری راهم ترورکرد وتصمیم به قتل رفسنجانى هم داشت که توفیقى نیافت.

در خرداد ۱۳۵۹ دادگاه انقلاب اسلامی شش تن از بنیانگزاران گروه فرقان به اسامی: اکبر گودرزی - علی حاتمى - عباس عسگری - حسن اقرلو - سعیدمرآت - علیرضا شاه بابابیک تبریزی را محکوم و همه را اعدام کرد.

دکترامینی و آمریکائیه‌ها

وقتی زاهدی دکترامینی را به عنوان وزیرداری در فرودگاه معرفی کرد شاه یکه خورد.

در کتابهای مختلفی که درباره ایران نوشته شده همه وحدت نظر دارند که کندی دکترامینی را برای نخست وزیری به شاه فقید تحمیل کرده است. خودشاه نیز رسماً به این کار اشاره کرده است. شاه فقید حتی با وزارت دکترامینی هم موافق نبود. سیدحسین دها در جلد چهارم کتاب های خود (یادداشت های عمر) چنین می نویسد: در روز ۲۵ مرداد وقتی شاه از خبر شکست کودتا اطلاع یافت به اتفاق ثریا با هواپیما عازم بغداد گردید. شاه از بغداد عازم رم می گردد. مهندس صادق فرزند مستشارالدوله صادق برای نگارنده چنین تعریف کرد:

وسیله رادیو از سفر شاه به رم آگاه شدم. با فولکس واگن کوچک خود به فرودگاه رفتم. از شاه خواهش کردم که به اتفاق ثریا در اتومبیل کوچک من سوار شوند. آنها به زحمت در اتومبیل من نشستند و من آنها را به هتل بردم و سه شب در اتاق صندلی گذارده کشیک می دادم. شاه در اتاق مرتباً قدم می زد و گاهی در رابازمی کرد و از من می خواست که برای استراحت به خانه بروم ولی من اجازه می خواستم که از او مراقبت کنم.

شاه چون پولی نداشت که برای ثریاکفش بخرد مراداریه بازرگان خدمت شاه رسید و چک سفیدی تقدیم می کند.

شب سوم نیمه شب يك خبرنگار ایتالیائی شتابزده به هتل آمد و اصرار داشت که همان دقیقه شاه را ببیند و گفت خبر خوبی برای شاه دارد و باید به او بگوید و مؤذگانی بگیرد. هر چه می گفتم شاه خواب است و خبر را به من بده قبول نکرد. در اثر گفتگوی ماشاه درب اتاق را باز کرد که خبرنگار گفت در تهران زاهدی موفق شده و مصدق گرفتار گردید. رنگ از صورت شاه پرید و پس از چند دقیقه جریان را دقیقاً از خبرنگار پرسید که شاه از او تشکر کرد و به طبقه اول برای مصاحبه آمد. اعضای سفارت در کنار در هتل صف کشیده بودند. شاه وقتی چشمش به آنها افتاد ناراحت شد و از آنان روی برگرداند. تازمانی که تلگراف زاهدی به شاه نرسیده بودند نگران بود.

سپهبد زاهدی در نیس به من گفت وقتی شاه به ایران مراجعت کرد و در فرودگاه وزراء را به او معرفی کردم تا به دکتر امینی رسیدم شاه ناراحت شد ولی چیزی نگفت و بعداً مرا به کناری کشید و گفت چرا امینی را انتخاب کردی؟ مگر نمی دانی که مورد اعتماد ما نیست. گفتم هنر سن سفیر آمریکا به من اتمام حجت کرده چنانچه از آمریکا انتظار کمک داشته باشید باید بدانید که مافقط به علی امینی اعتماد داریم و او باید قرارداد نفت را امضا کند.

در ۲۵ مرداد نیز یکبار روزنامه های جهان نوشتند (رژیم سلطنتی در ایران سقوط کرد) ولی پس از سه روز معلوم شد که رژیم سلطنت در ایران ادامه یافته و سلطنت پهلوی دوام دارد. ناگهان شعار هادر تهران تغییر کرد.

توضیحاتی درباره مطالب جلدهای قبلی

نامه های زیادی به دستم رسیده ولی متأسفانه توفیق حاصل نشد که همه آنها منتشر گردد. ولی خلاصه ای از چندنامه به نظرتان می رسد:

نامه ای از مهدی سمیعی

دوست گرامی آقای دکتر الموتی

جلد سیزدهم مجموعه پرارزش شمارا خواندم. در صفحه ۴۳۵ آن از قول آقای دکتر شمس الدین امیرعلائی ذکری از خانم بدری آجودانی و من در ارتباط با تشکیل يك کابینه ملی به ابتکار اعلیحضرت شده است. این اولین بار نیست که درباره این مطلب صحبتی به میان آمده است. آقای امیرطاهری هم در کتاب خود (زندگی ناشناخته شاه) صفحه ۲۴۳ چنین می نمایاند که گویا من از طرف شاه مأمور شده بودم با آقای مهندس بازرگان برای تشکیل دولتی به ریاست او تماس برقرار کنم. نزدیک به ۱۸ ماه پیش به ایشان نوشتم که چنین چیزی هرگز رخ نداده و آنچه نوشته نادرست می باشد. (کپی نامه ضمیمه است.)

دست کم آقای طاهری پای کس دیگر را به میان نکشیده بود. به هر روی موضوع درست نیست. اعلیحضرت یا شهبانو نه به من

تنها و نه به من به اتفاق خانم بدری آجودانی هرگز چنین مأموریتی نداده و چنین کاری را از من نخواستند و دراین ماجرا از طرف اعلیحضرت من هرگز دست به فعالیتی نزد.

آنچه رخ داد به خواهش دوست بزرگوار و دانشمند خودم و استاد بزرگ برادرم دکتر خسرو سمیعی یعنی آقای دکتر مهدی آذر و به ابتکار ایشان بود و من خوشحال شدم و سربلند بودم و از این که ایشان می اندیشیدند آنچه مورد نظرشان بود از من ساخته است. من هم کوشش خودرا کردم و اگر به جایی نرسید لابد گناه از ناشیگری من بود.

به هر روی آنچه در آن زمان مطرح بود در اوایل آبان سال ۱۳۵۷ پیش آمد و در اواسط آذر هم به گمان من به علت مداخله ناشیانه و عجولانه و شاید از روی بی خبری دونفر از اعضای جبهه ملی که هر دو درگذشته اند بی نتیجه قطع شد و آنچه دکتر آذر می جست با شکست روبرو گردید. باید اضافه کنم که دراین فعالیت هیچگونه تماس و مذاکره ای با آقای مهندس بازرگان، دست کم از طرف من انجام نشد.

منی دانم آقای شمس الدین امیرعلائی اطلاعاتش را از کجا و از چه منبعی به دست آورده است. اگر همه اش در ردیف افسانه (معالجه دل درد) توسط دکتر آذر باشد، باید به ایشان جایزه خاصی برای نیروی وهم و خیال داده شود. هرچند درطی عمر من از تندرستی کاملی برخوردار نبوده ام ولی در طفولیت از دل درد و سردرد به ندرت رنج برده ام و هرگز نیازمند به درمان بابت آنها نبوده ام. با وجود این و برای همیشه مدیون بزرگ منشی و سلامت نفس، وقار، آرامش و حذاقت دکتر مهدی آذر بوده و هستم.

بادرود فراوان و آرزوی کامیابی بیشتر - مهدی سمیعی

مهدی سمیعی از دولتمردان کاردان عصر پهلوی می باشد که

در هنگام تصدی بانک مرکزی و سازمان برنامه شایستگی خود را نشان داده است. او هیچگاه گرد سیاست نگشت و هر بار که شاه فقید می خواست پای او را به سیاست بکشد، با نرمش خاصی ماهرانه خود را کنار می کشید که نمونه آن دبیرکلی حزب مردم بود که پیشنهاد کرد ناصر عامری برای اداره حزب بهتر از او می باشد. هنگامی که مهدی سمیعی مدیرعامل سازمان برنامه بود نویسنده کتاب ریاست کمیسیون برنامه مجلس را برعهده داشت که مرتباً او را در کمیسیون برنامه می دیدم. در بحث ها و گفتگوها او را بسیار منطقی و مؤدب شناختم. هر پیشنهاد صحیحی که مطرح می گردید با حسن استقبال او روبرو می شد ولی اگر پیشنهاد به نظرش قابل قبول نبود صریحاً آن را رد نمی کرد بلکه می گفت احتیاج به مطالعه دارد. از آن دولتمردانی نبود که وقتی فرمان ریاست به دستش می دادند خود را (عقل کل) بدانند و بگویند (حرف، حرف من است). با همکارانش خیلی دوستانه رفتار می کرد و اکثر آنها را با اسم کوچک صدا می زد تا با جلب دوستی آن ها درکارش توفیق زیاد تر داشته باشد. بهمین جهت همکارانش از او خاطره خوبی دارند.

خوشوقت هستم که مهدی سمیعی قلم به روی کاغذ آورد و گوشه ای از تاریخ معاصر ایران را روشن ساخت.

روزنامه ایران آزاد

یکی از علاقمندان به کتابهای ایران در عصر پهلوی چنین نوشته است:

در جلد چهاردهم اشاره ای به روزنامه (ایران آزاد) شده بود که از نظر ثبت در تاریخ لازم به نظر رسید توضیحات زیر داده شود:
درسال های آخر سلطنت محمدرضا شاه روزنامه (ایران آزاد) توسط مخالفین رژیم با مطالب بسیار تندی در واشنگتن منتشر می

شد که تیراژ آن تا ۲۶ هزار شماره رسیده بود ، مخالفین با تشکیلاتی که بوجود آورده بودند مطالب این روزنامه را به زبان انگلیسی ترجمه کرده برای خیلی از مقامات از جمله سناتورها و نمایندگان مجلس آمریکا می فرستادند که تأثیر زیادی در محافل خارجی داشت.

بعد از سقوط رژیم از طرف آزاده شفیق نیز روزنامه ای به نام (ایران آزاد) منتشر گردید که از رژیم سلطنت به شدت حمایت می کرد که پس از چندسال انتشار تعطیل گردید.

اخیرا نیز روزنامه ای به نام (ایران آزاد - نشریه جبهه ملی در اروپا) منتشر گردیده که شماره مسلسل آن به ۱۶۷ رسیده است.

ناشرین ایران آزاد نه تنها با هم ارتباطی ندارند بلکه از نظر فکری هم اختلاف زیادی دارند. بررسی مندرجات این سه روزنامه نشان می دهد که یکی از مخالفان سلطنت پهلوی و دیگری متعلق به عضوی از خانواده پهلوی و سومی نشریه جبهه ملی است.

ترور بدره ای و بیگلری و اعدام نشاط

در جلد چهاردهم در صفحات ۳۰۶ تا ۳۱۰ درباره ترور سپهبد بدره ای و سرلشگر بیگلری و سرلشگر نشاط پس از وقایع ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ مطالبی انتشار یافت. مطلعی گفت در مدرسه رفاه زندانی بودیم که سرلشگر نشاط را به آنجا آوردند و بعداً محاکمه و اعدام شد. روز ۲۳ بهمن فقط سپهبدبدره ای و سرلشگر بیگلری ترور شدند.

ضمیمه کتاب

هزارفامیل درایران و نقش برادران موفق دربخش های
دولتی و خصوصی در عصر پهلوی

سال ها بود که ایران به کشور (هزارفامیل) معروف شده بود و
مشاغل و مقامات بین چند خانواده معین تقسیم می شد و دست بدست
می گشت و حتی القاب از پدربه پسر منتقل می شد و در زمان قاجاریه
این وضع خیلی متداول شده بود که حتی با پرداخت پول القاب
و مقامات به اشخاص داده می شد که در مقالات نویسندگان وقت این
انتقال شغل و منصب دیده می شود.

افرادی در (قنداق) بوده اند که به آنها لقب (سالار و سرتیپ) داده
می شد.

مقام مستوفی گری رابه کسانی می دادند که حتی به سن بلوغ
نرسیده بودند، ولی يك فرد مسن و متخصص رابعنوان همکار او
معرفی می کردند تا کارها اداره شود.

باروی کار آمدن رضاشاه و اعزام دانشجویه اروپا و واگذاری
مشاغل به افراد تحصیل کرده و لایق بدون توجه به ریشه های فامیلی
بتدریج در میان خانواده ها افرادی پیدا شدند که سعی نمودند برادران
خود را هم يدك بکشند. البته فامیلهائی بودند نظیر فرمانفرما که با اعزام
فرزندان خود به اروپا و مراقبت دقیق در وضع تحصیلی آنها چنان افراد
شاخصی در اجتماع شدند که بدون توجه به ریشه فامیلی چند نفر از آنها
در مشاغل حساس دولتی و خصوصی کارهای مهمی بدست آوردند.

نخست وزیرانی که نسبت فامیلی داشتند

یوسف مستوفی و حسن مستوفی (مستوفی الممالک) در زمان قاجار و پهلوی نخست وزیر شدند. همچنین علاء السلطنه و حسین علاء در مشروطیت به نخست وزیری رسیدند و نیز زرجبعلی منصور و حسنعلی منصور که از شاهان پهلوی فرمان صدارت گرفتند (پدر و پسر) بودند.

دکتر مصدق و دامادش دکتر متین دفتری و خواهرزاده اش سهام السلطان بیات (از نخست وزیران عصر پهلوی بودند). امین الدوله و نوه اش دکتر امینی و پدر همسرش و ثوق الدوله و عموی همسرش قوام السلطنه در عصر قاجار و پهلوی به نخست وزیری رسیدند. همچنین دامادهای دختر و ثوق الدوله حسنعلی منصور و امیر عباس هویدا از پهلوی دوم فرمان نخست وزیری گرفتند.

در تمام دوران مشروطیت فقط دو برادر بودند که به مقام نخست وزیری رسیدند (قوام السلطنه و ثوق الدوله). مؤمن الملك هم به نخست وزیری انتخاب شد ولی قبول نکرد و اگر او هم فرمان گرفته بود با برادرش حسن پیرنیا (مشیر الدوله) که قبلاً نخست وزیر شده بود دو برادر دیگر بودند که به نخست وزیری رسیده بودند. صنیع الدوله رئیس مجلس هم با مخبر السلطنه هدایت نخست وزیر برادر بودند.

با بررسی ریشه های فامیلی معلوم می شود که مستوفی الممالک - و ثوق الدوله - قوام السلطنه - علاء السلطنه - حسین علاء - دکتر مصدق - دکتر متین دفتری - سهام السلطان بیات - امین الدوله - دکتر علی امینی - حسنعلی منصور - امیر عباس هویدا با یکدیگر نسبت سببی و یا نسبی داشته اند.

برادرانی که نقش مهمی در تاریخ ایران داشته اند (وثوق الدوله و قوام السلطنه) می باشند که با مقام نخست وزیری هریک قسمت مهمی از تاریخ ایران را بخود اختصاص داده اند. از خانواده امین الدوله باید گفت دکتر علی امینی - ابوالقاسم امینی - سرلشگر امینی و ... هر کدام بنوبه خود تاریخساز بوده اند. خانواده فروغی (ذکاء الملك - محمود - محسن - مسعود) به حسن شهرت معروف بوده و همواره شاغل کارهای حساسی بوده اند. دکتر مصدق با داشتن ریشه فامیلی و با نفوذ عمیق در بین طبقات مختلف مردم و شهرت بین المللی و دامادش دکتر متین دفتری در مقام نخست وزیری و بعد و کالت و سناتوری نامشان در تاریخ قاجار و پهلوی همه جا به چشم می خورد. خانواده های آهی - اسکندری - اسدی - جهانبانی - نفیسی - حکمت - عدل - بهرامی - حکیمی - صادق - سمیعی - هدایت - صفاری - فروهر - بیات - اسفندیاری - بوشهری - سپهر - صدر - علم - خزیمه علم - امامی - مشیر فاطمی - فاطمی - زاهدی - کلالی - بختیاری - قشقائی - علاء - هدایتی - عبده - راجی - مهران - اعتبار - مهدوی - بهنیا - صوفی - نصر - جهانشاهی - ریاحی - تفضلی - شیبانی - هویدا - انصاری - شهرستانی - جم - افشار - دولت آبادی - افشار قاسملو - نصیری - بهبهانی - سجادی - میرفندرسکی - رزم آرا - منصور - مستوفی - صفی نیا - وارسته - تیمورتاش - افخمی - طباطبائی - فاطمی - زند - اعتبار - زنگنه - ملکی - دیبا - کاسمی - ریاحی - مین باشیان (پهلبد) - شاهقلی - نیک پی - یگانه - خلعت بری - مهدوی - نخجوان - سیاح - رئیس - مالک - نجم - غفاری - اخوی - نمازی - اکبر - اردلان - انصاری - گنجی - دفتری - آریانا - نامدار - مجیدی - صادق - گلشائیان و ... مشاغل مهمی را در کشور عهده دار بوده اند. به این نحو که چندتن

از افراد این خانواده ها کرارا به مقامات حساس رسیده اند ولی افراد دیگری هستند که شخصا سال ها مقامات مهمی راعهده دار بوده اند ولی فقط يك نفر از يك خانواده بوده ولی خانواده های نامبرده بالا افراد زیادی در مشاغل مهم سیاسی و پارلمانی و دولتی و خصوصی داشته اند. از برادران موفقى که بعضى از آنها را از نزدیک مى شناسم مى توان چند خانواده را ذکر کرد.

فرمانفرما ۳۶ فرزند داشت که چهارتن آنها در زمان حیات او فوت کردند و بقیه افراد موفقى در مشاغل دولتی و خصوصی بوده اند که عبارتند از فیروز میرزا (نصرت الدوله) - عباس میرزا فرمانفرمائیيان (سالار لشگر) - سرلشگر محمد حسین فیروز - محمدولی فرمانفرمائیيان - دکتر صبار - هارون الرشید - فاروق - کاوه - جمشید - علینقی - حافظ - سیروس - علیداد - عبدالعلی - منوچهر - عبدالعزیز - ابوالبشر - خداداد - کریمداد - الله وردی - تارى وردی - و دختران ستاره - حمیرا - جباره - ثریا - لیلی و هایده... مریم فیروز هم سردکتر کمانورى نقش مهمی در گردش حزب توده ایران داشته است. مظفر فیروز نوه فرمانفرما از بازیگران سیاسی ماهری بود که به وزارت و سفارت ایران در مسکو رسید. اسکندر فیروز داماد علاء هم سالها معاون نخست وزیر بود.

سپهبد زاهدی و پسرش اردشیر زاهدی از بازیگران مهم سیاسی عصر پهلوی بوده اند.

خانواده پیرنیا که جد آنها میرزا نصرالله مشیرالدوله اولین نخست وزیر دوره مشروطیت بود و فرزندانش (حسن پیرنیا) مشیرالدوله به نخست وزیری و (حسین پیرنیا) مؤتمن الملك به ریاست مجلس رسیدند. دیگر افراد خانواده ابوالحسن پیرنیا (معاوض السلطنه) - احمد پیرنیا (اعتلاء السلطنه) داود پیرنیا - دکتر حسین پیرنیا و باقر پیرنیا هستند که به مقامات مهمی از قبیل وزارت و استانداری و

معاونت و وکالت رسیدند.

همه آنها از اعیان (پیرناتین) هستند که نواده های پسری (پیرنیا) و نواده های دختری (پیرزاده) نامیده شده اند و نقش این دو خانواده در سیاست ایران مهم بوده است.

برادران انتظام (عبدالله و نصراله) که سالیان دراز مقامات مهمی داشته اند. نصرالله شهرت جهانی داشت که رئیس مجمع عمومی سازمان ملل متحد شد.

برادران اقبال (علی - محمد - منوچهر - خسرو - احمد) که در پارلمان و دولت و کانون و کلاودرین سفرها هر کدام کار مهم و حساسی داشتند. دکتر منوچهر اقبال از میان آنها به مقام نخست وزیری و وزارت دربار و ریاست دانشگاه رسید. مردی درستکار و امین بود. سایر برادران هم هر کدام در شغل و مقام خود افراد موفق بوده اند.

برادران معظمی (عبدالله - سیف الله - اسدالله و...) که در مشاغل ریاست مجلس و استادی دانشگاه و وزارت و قضاوت قرار داشته اند و روش شان احترام آمیز بود. برادران صالح (اللهیار - دکتر جهانشاه - علی پاشا - سلیمان پاشا - سبهد صالح - نادر و...) از برادرانی بودند که با داشتن تحصیلات عالی در هر شغلی چه خصوصی و چه دولتی و چه نظامی نقش حساسی را عهده دار بوده اند که نمونه بارز آنها اللهیار صالح بود که به پاکدامنی و وارستگی شهرت داشت.

برادران خسروانی (شهاب - مرتضی - عطاء - خسرو - پرویز) که در مقامات وزارت و معاونت نخست وزیر و سیاست بسیار فعال بوده اند. عطاء خسروانی با سمت وزیر کار و وزیر کشور و دبیر کلی حزب ایران نوین نقش مؤثری در سیاست داشت. سبهد پرویز خسروانی با تأسیس باشگاه های ورزشی تاج و مقام معاونت نخست وزیر و سرپرست تربیت بدنی در امر توسعه ورزش بسیار فعال بود. سایر

برادران نیز در مقام نمایندگی مجلس و سفارت ایران و مقامات نظامی از افراد برجسته ای بشمار می آمدند.

برادران آموزگار (جهانگیر - جمشید - کورس - هوشنگ) با تعلیمات خاص پدر (حبیب الله آموزگار) به نخست وزیری و وزارت و سفارت رسیدند و با تحصیلات عالی که پشتوانه آنها بود در عصر پهلوی درخشیدند.

برادران رهنما (مجید - حمید) در دولت هویدا به مقام وزارت رسیدند، با توجه به نقش پدرسالاری زین العابدین رهنما که از بازیگران تیزهوش عصر پهلوی و از روزنامه نگاران و نویسندگان معروف بود و دو ساله رهبری انجمن قلم را برعهده داشت. خانواده های (رهنما - تجدد - حایری) بستگی فامیلی داشته و کارهای مهمی را عهده دار بوده اند.

برادران شادمان (فخرالدین - جلال - ضیاء - باقر) با رسیدن به مقام وزارت و وکالت و سناتوری و تصدی به کاربانکداری از برادران موفق آن ایام بودند. برادران ذوالفقاری (محمود - محمد - ناصر - هدایت - مصطفی و...) که از خاندان های قدیمی ایران بوده و به علت داشتن املاک وسیع آنها را مظهر فتودالیسم می دانستند ولی در مبارزه با فرقه دموکرات خدمت بسزائی کرده و سالها در مقام وزارت و وکالت و مشاغل اجتماعی قرار داشتند.

برادران ابتهاج (ابوالحسن - غلامحسین - احمدعلی) نقش مهمی در کارهای بانکی و سازمان برنامه و اداره امور شهرداری و تأسیس کارخانه سیمان و امور ساختمانی داشته و هر یک کار مهمی انجام می دادند. ابوالحسن ابتهاج در مقام ریاست بانک ملی و سازمان برنامه و سفارت ایران در پاریس قرارداد داشت و کوس نخست وزیری می زد. هر سه برادر در کار خود لیاقت بخرج داده اند.

برادران فولادوند (امیر قاسم - غلامرضا - سرلشگر علی و امیر

حسین) نیز در مقامات استانداری و معاونت نخست وزیر و فرماندهی لشکر و نمایندگی مجلس سالیان دراز مصدر شغل و خدمت بوده اند.

برادران شریف امامی (محسن- جعفر- مهدی) که بارسیدن مهندس شریف امامی به نخست وزیری و ریاست مجلس سناور ریاست اتاق بازرگانی و بنیاد پهلوی از بازیگران مهم عصر پهلوی گردیدند.

دکتر محسن که علاقه ای به سیاست نداشت از نورمازندران به مجلس راه یافت و مهدی شریف امامی در کار آزادماند و صاحب ثروت قابل توجهی شد. داماد آنها (احمد آرامش) چند بار وزیر شد و سرانجام بدنبال اعلام جمهوریت با ترور ازین رفت. وصلت مهندس شریف امامی با خاندان معظمی که از خانواده های نیکنام بشمار می رفت موجب توسعه و فعالیت این دو خانواده در سیاست شد.

برادران رزم آرا همه تحصیل کرده و مصدر کارهای مهم بودند. سرتیپ رزم آرا قطب نمای رزم آرا را ساخت. سپهبد رزم آرا به نخست وزیری رسید و از لایق ترین افسران ایرانی شناخته شد. سرلشگر حسن رزم آرا در کارهای نظامی موفق بود. مهندس رضارزم آرا هم اکنون در دانشگاه های آمریکاتدریس می کند. دکتر منوچهر رزم آرا از وزرای کابینه دکتر بختیار بود که اکنون در پاریس طبابت می کند و به کارهای سیاسی نیز اشتغال دارد. خانواده های رزم آرا و هدایت و فیروز و گلپیرا به علت ازدواج بایکدیگر از خانواده های نیرومندی شده که شاغل مقامات مهمی بوده اند.

از خانواده هدایت صنیع الدوله رئیس مجلس و پسرش علینقی خان هدایت سناتور فارس شد و مخبر الدوله و مخبر الملک و نصر الملک و نیر الملک و رضاقلی و عزت الله هدایت همه مصدر مشاغل مهمی بوه اند.

برادران هدایت (ارتشبد عبدالله- محمود- خسرو- صادق) و برادرزاده ها مسعود و سعید افراد شایسته و موفقتری بودند که هر کدام

در رشته خود در ارتش - دادگستری - در مقام وزارت و سفارت و بانکداری و نویسندگی شهره و از احترام خاصی برخوردار بوده اند. خانواده سمیعی (حسین - نبیل - مهدی - هوشنگ - اسمعیل و...) که در مقامات ریاست بانک مرکزی و سازمان برنامه و سناتوری و استانداری و وکالت مجلس و وزارت و کارهای دولتی از افراد خوشنام بشمار می رفتند.

محمود جم نخست وزیر و وزیر دربار و پسرش فریدون جم داماد رضاشاه و رئیس ستاد ارتش و سفیر ایران در اسپانیا و ازدواج دختر جم با ملائکه و نسبت سببی خانواده جم با خانواده های ساعد، افشار قاسم و موفخم صنیعی که همه در عصر پهلوی نقشهای مهمی را عهده دار بوده اند.

برادران بهنیا (عبدالحسین - ابوالحسن) به وزارت و مشاغل مهمی رسیدند که از آنها به نیکنامی یاد می شود.

برادران نصر (تقی - محسن) که تقی در سازمان ملل متحد و مشاغل بین المللی موفق بود ولی در مقام وزارت موفقیتی نداشت. دکتر محسن نصر در وزارت و استانداری و شهرداری تهران با درستی انجام وظیفه کرد.

برادران مهران (محمود - محمد - احمد) و برادرزاده (حسنعلی مهران) که در مقام وزارت و استانداری و وکالت و ریاست بانک مرکزی و قائم مقامی مدیرعامل شرکت نفت از افراد موفق و شایسته ای بودند که هم اکنون حسنعلی مهران برای بانک توسعه جهانی و صندوق بین المللی کار می کند.

برادران قشقائی یا فرزندان صولت الدوله قشقائی (ناصر - محمد حسین - خسرو و...) که سالیان دراز بر قسمتی از ایران حکمرانی داشتند و ارتباط آنها با دولت و پارلمان و عضویت در مجلس سنا و شورای ملی به خاطر موقعیت خاص آنها در منطقه فارس بود.

برادران تفضلی (جهانگیر- محمود- ابوالقاسم و تقی) هریک در رشته ای درسیاست و وکالت و روزنامه نگاری و وکالت دادگستری و نشرکتاب از مردان موفق بوده اند.

برادران منصور(حسنعلی - جواد) که یکی به مقام نخست وزیری و دیگری به مقام وزارت رسید و پدروهم سال هادرمقام نخست وزیری قرارداشت و باترورحسنعلی منصور این خانواده وضع تأسف باری یافت.

برادران هویدا(امیرعباس - فریدون) باتحصیلات عالی و تسلط به چندزبان خارجی مقام نخست وزیری و سفارت و ریاست هیئت نمایندگی ایران رادرسازمان ملل را دراختیارداشته و سالیان دراز (ایران مدار) بوده اند.

برادران ضیائی (طاهر- محمود- خلیل و...) سالها در مقام وزارت و سناتوری و نمایندگی مجلس و ریاست اتاق صنایع و معادن و امور پزشکی اشتغال داشته و باتوجه به تحصیلات عالی و سوابق خانوادگی (پدرآنها هم وکیل مجلس بود) توانستند مقامات خودرا حفظ کنند. بابستگی سببی بامهندس اصفیاوعباسعلی خلعت بری که از شخصیت های ارزنده کشور ما بوده اند جمعا فامیل موفقی در سیاست ایران بشمارمی رفتند، ازآنهاعباسعلی خلعت بری وزیرخارجه سابق ایران که ازدیپلماتهای ارزنده کشور ما بود درجمهوری اسلامی به جوخه اعدام سپرده شد که درداخل و خارج این اقدام باتأسف فراوان روبرو شد.

برادران فلاح که ازین آنها (رضا و عباس) ازکارشناسان برجسته نفتی ایران شدند که درانگلستان تحصیل کرده و دکتررضا فلاح ازنظرین المللی درکارنفت بسیارورزیده و سرشناس بود و هنگامی که انگلیسها ازخوزستان رفتند او تنها کسی بود که توانست پالایشگاه نفت آبادان را راه بیاندازد. هنگامی که آنها را برای تحصیل دررشته

نفت به انگلستان فرستادند تعداد محصلین در این رشته بسیار کم بود. برادرانی هم در سیاست بودند که فامیلهای مختلف داشتند ولی هریک بنویس خود در سیاست موفقیتی داشتند. نظیر (وثوق الدوله و قوام السلطنه) که فامیل وثوق و قوام را تشکیل می دادند.

سروری و علی آبادی که هر دو حقوقدان، یکی در مقام وزارت و ریاست دیوان عالی و دیگری در مقام دادستانی کل نقش مهمی در سازمان حقوقی مملکت داشتند. از سروری همه به شهامت و درستی و بی نظری یاد می کنند. دکتر علی آبادی هم مردی پاک و استاد ورزیده ای در دانشکده حقوق بود.

رامبد و بالاخود و برادری که یکی گرداننده حزب مردم و دیگری از فعالین حزب ایران نوین و هر دو نماینده مجلس شورایی بودند که بطور مسلم نقش رامبد در سیاست ایران خیلی زیاد بود که مدتی هم با سمت وزیر امور پارلمانی به خدمت ادامه داده است.

ورهرام - وزیری که سپهبد ورهرام نقش مهمی در ارتش و سیاست داشت و وزیری هم در دوره رستاخیز به مجلس راه یافت.

دکتر جزایری - سید محمد علی شوشتری دو برادری که از هر جهت باهم از زمین تا آسمان تفاوت داشتند. دکتر جزایری مردی پاکدامن و آزادمنش و مذهبی و شوشتری شجاع ولی مرتجع و تندرو بود که هیچگاه این دو برادر باهم نه تنها در یک صف نبودند بلکه از هر جهت در دو صف مقابل قرار داشتند.

محمود نریمان که وزیری دانشمند و پاکدامن شناخته شدن نام خانوادگیش (عون جزایری) بود که به نریمان تغییر داد.

دکتر مصدق و ثقة الملك دیبا مدیر پارک هتل وحشمت الدوله والاتبار برادر بودند منتها از مادر ولی باهم توافقی نداشتند.

برادران امامی خوئی (جمال- ابراهیم- نظام- نورالدین - و برادرزاده ها) نقش مهمی داشته اند که نقش جمال امامی در مقام

نماینده‌گی و سناتوری و سفارت ایران درایتالیا مهم بود. دوتن از دامادهای نظام الدین امامی (حسنعلی منصور و امیرعباس هویدا) به مقام نخست وزیری رسیدند.

برادران مسعودی که باتأسیس روزنامه اطلاعات ازطرف عباس مسعودی که مردخودساخته ای بود پای این خانواده با سیاست باز شد و خانواده مسعودی (میرزاحسن خان - جواد- محمدعلی خان - قاسم - فرهاد - بهرام) و دامادهائی نظیر حسین رامتین و باقر نیری درسیاست نقش فعالی برعهده داشتند.

برادران نیکپور (محمدابراهیم - منوچهر - محسن - امیرحسن) که تحت رهبری پدرخود عبدالحسین نیکپور که بازیگرماهری درسیاست شده بود و مدتها بازارواصناف و اتاق بازرگانی را اداره می کرد و فرزنداناش نه تنها درتجارت بلکه در سیاست و بانکداری موفقیت سرشاری داشتند و نمونه بارزآنها منوچهرنیکپور بود که مدتها بانك سپه را اداره می کرد. ازدواج دخترنیکپور با امیرخسر و افشار که مدتها سفیرایران درکشورهای مختلف و سرانجام وزیرخارجه ایران بود و دیپلمات برجسته ای بشمار می رود خانواده های (نیکپور- افشار- زاهدی) ازگردانندگان مهم سیاست ایران شدند. خانواده نیکپور درمجلسین سنا و شورایملی مدتها يك کرسی رادر اختیار داشتند.

افرادخانواده (نفیسی) هریک در رشته ای جزو افرادموفق بودند. دکترمؤدب الدوله نفیسی - دکتر مشرف نفیسی - مهندس حبیب نفیسی - دکترعباس نفیسی - دکترابوالقاسم نفیسی - فتح الله نفیسی - دکترسعید نفیسی - احمد نفیسی و... هریک نقش مهمی درسیاست ایران داشته اند.

ازمیان بختیاریهادوتن به نخست وزیری رسیدند (صمصام السلطنه و دکترشاپوربختیار) و یک تن ملکه ایران شد (ثریااسفندیاری)

و تعدادی به وزارت و وکالت و سناتوری و نمایندگی مجلس رسیدند که عبارتند از علیقلیخان و پسرش جعفرقلی خان (سردار اسعد) بختیاری - امیر جنگ - امیر حسین خان - آقاخان - خلیل اسفندیاری - سپهبد تیمور بختیار - قباد ظفر - جهانشاه - صمصام - رستم امیر بختیار - ملکشاه ظفر - دکتر ابوالحسن - دکتر عباسقلی - حمید - ابدال - سلطانمراد و مجید...

از خانواده های مهمی که در کار سیاست سهم بسزائی داشتند خانواده بهبهانی بود که با پایداری آیت الله سیدعبدالله بهبهانی، در حمایت از مشروطه خواهان پایشان به سیاست کشیده شد و تعدادی از آنها از قبیل آقا میرسیدعلی - میرسیداحمد - میرسیدمصطفی - آقا جعفر همواره یک کرسی در مجلس شورای ملی در اختیار داشتند و مدتی هم یک کرسی در سنا که میرسیدعلی بهبهانی سناتور و آقا جعفر وکیل مجلس بودند و با توجه به این که همسر دکتر سجادی خواهر جعفر بهبهانی بود نقش آنها در سیاست مشخص تر می شد. آیه الله میرسیدمحمد بهبهانی و دامادش آیه الله آشیخ بهاءالدین نوری با نزدیکی به شاه و دربار مدتی از مهمترین قدرتهای سیاسی در تهران بودند.

دکتر سجادی آخرین رئیس مجلس سنا نام یکی از برادرانش (سجادیان) بود که در بخش خصوصی فعالیت داشت و برادر دیگرش نام فامیلی (ذره) را انتخاب کرده بود که به گروه کمونیستها پیوست و در زمان استالین در شوروی اعدام شد.

برادران نامدار (مهدی - احمد - مرتضی و مصطفی و...) که در مقام شهرداری تهران و معاونت نخست وزیر و استادی دانشگاه و بخش خصوصی و کارهای دولتی و مطبوعاتی موفق بوده و به تیزهوشی و پرکاری و بذله گوئی مشهورند.

برادرانی هم بودند که فاتح زندان نامیده شدند. برادران

لنکرانی (شیخ حسین - احمد - مرتضی - مصطفی - حسام) که در سیاست ایران خیلی مؤثر بودند ولی اکثر اوقات سروکارشان با زندان و تبعید بود. مصطفی لنکرانی که در تبعید دائمی در اتریش ماند. احمد لنکرانی نیز در تهران ماند و از اینکه به خیلها از جمله سران حزب توده در روزهای سخت پناه داده بود و آنها در قبال خدماتش برادرش حسام را کشتند از دست آنها دق کرد و مرد. مرتضی لنکرانی هم به زراعت و گاوداری پرداخت و خود را از سیاست کنار کشید. برادران لنکرانی از تنها دولتی که حمایت کردند دولت قوام السلطنه بود و بمحض اینکه جناب اشراف قدرت یافت برادران لنکرانی را دستگیر و آنها را تبعید نمود ولی معهذاهمواره با قوام السلطنه حسن رابطه داشته اند.

برادرانی که فعالیت کمونیستی داشتند (دکتر فریدون - کریم و جمشید کشاورز) که فریدون به وزارت و وکالت رسید و کریم که مرد فاضلی بود به کار ترجمه پرداخت.

دربخش خصوصی

گروهی از افراد بخش خصوصی نیز راه سیاست پیش گرفتند. خانواده کورس که چند تن آنها به نمایندگی و سناتوری انتخاب گردیدند. (کاظم کورس) که در بخشهای دولتی و خصوصی دوستان فراوان داشته و دارد.

برادران لاجوردی که در بخش خصوصی موفقیت زیادی داشتند سرانجام یکی از آنها (قاسم لاجوردی) کاندیدای حزب رستاخیز گردید و از تهران به سناتوری انتخاب شد. ولی سایر برادران کماکان به تجارت پرداختند.

برادران رضائی (علی - محمود - عباس - قاسم) که ضمن موفقیت در بخش خصوصی و توسعه کارهای معدنی و صنعتی به

سیاست راه یافتند. علی به سناتوری رسید. محمود ازسبزواری وکیل شد. قاسم مدتی نماینده سبزواری وچندی معاون نخست وزیر شد. درهر کاری افرادفعال وپرکاری بودندوخیلی زوددرکارهاتوفیق می یافتند. برادران خسروشاهی که درتوسعه امورتجاری مخصوصاً در رشته داروبسیارموفق بوده اند. کاظم خسروشاهی به وزارت منصوب گردید و درمیان بازاریان حسن شهرت داشتند.

برادران رشیدیان (سیف الله اسدالله و...) درفعالیت های سیاسی و اجتماعی مؤثربوده اند وطبق نوشته های مختلف درواقعه ۲۸ مردادنقش مهمی داشته و باسیاست انگلستان درارتباط بوده اند. آنها درکاراصناف و بانکداری و تجارت موفق شده و به ثروت سرشاری رسیدند.

برادران اخوان کاشانی(جوادی- تقی- رضا- حمید- مجید و برادرزاده ها حسام و...) منحصراً به کارتجارت اشتغال داشته و هیچ واردسیاست نشدند. نمونه فعال آنهاحمیدکاشانی می باشد که مبتکرفروشگاههای بزرگ وفروشگاههای زنجیره ای درایران بود.

برادران اخوان که منحصراً درکارتجارت بوده و مدتی هم به بانکداری پرداخته اند گاهگاهی بعضی ازآنان به مجلس راه می یافتند ویکبارهم حبیب اخوان باعنوان سفیرایران راهی آفریقا شد تا بتواند نقشی درامرتوسعه روابط بازرگانی ایران باآن کشورها داشته باشد.

خانواده علاقبنده اکثراً درکار تجارت بوده هیچگاه گردسیاست نگشتند وهمواره خوشنامی خودراحفظ کرده اند. ازمیان آنها حسین علاقبنده (معروف به سلطان پنبه ایران) ازحسن شهرت ودرستی بهره فراوان داردکه اکنون نیزدرانگلستان ایام بازنشستگی رامی گذراند ولی فرزندان شایسته اش باتحصیلات عالی جانشین او شده اند.

برادران(وهاب زاده)مخبرسالیسان واحسدربخش خصوصی

از افراد موفق هستند که سلیمان یک دوره هم به مجلس سنراه یافت. احدوهاب زاده در زمان نخست وزیری ساعد نماینده مجلس شد، از نزدیکان نخست وزیر بود. سلیمان به کارهای فرهنگی و خیریه در خارج از کشور کمک قابل توجهی می کند. سایر برادران وفامیل وهاب زاده در بخش خصوصی خیلی فعال بوده اند.

برادران دیگری که در بخش خصوصی فعالیت داشته و موفق گردیدند (برادران رستگاری) می باشند که مهندس مرتضی و دکتر رضا رستگار جواهری در اروپا تحصیل کرده و با این که دکتر رضا معاون وزارت کشاورزی هم شد ولی به امر استخراج معدن در ایران پرداختند و توانستند باتلاش و کوشش شبانه روزی مجهزترین معادن را در ایران راه بیاندازند.

همچنین از برادران موفق دیگر (برادران خیامی) بودند که کارخانجات ایران ناسیونال نتیجه کار آنها بود که در حقیقت بنیان گذار اصلی محمود خیامی بشمار می رود که از یک کارگاه کوچک در مشهد توانست مدیر بزرگترین مؤسسه اتومبیل سازی در ایران گردد. اکنون او صاحب مهسترین مؤسسه فروش اتومبیل در انگلستان می باشد و همچنین پسرش در آمریکا. احمد خیامی مدتی در کارتائیس فروشگاههای زنجیره ای دخالت داشت ولی فعلاً در خارج از کشور کار مهمی ندارد.

برادران باتمانقلیج (سپهبدنادر مهدی) و فرزندان که به مقاماتی از قبیل ریاست ستاد ارتش و وزارت و نمایندگی مجلس و سفارت رسیدند. در کارهای دولتی و بخش خصوصی و نظامی از افراد موفق بشمار می رفتند.

خانواده نمازی (محمد - مهدی - شفیع) که محمد نمازی ثروت سرشاری در خارج از کشور تهیه کرد و قسمتی از آن را صرف ساختمان بیمارستان در شیراز و دانشگاه پهلوی کرد و مقام وزارت مشاور یافت.

مهدی نمازی و کیل و سناتور شد. شفیع منحصراً به کارتجارت پرداخت. از خانواده های خوشنام درایران بودند.

برادران مزاحم

برادرانی هم بودند که به کار ترور و آدم کشی پرداخته بودند مثل برادران واحدی و امامی و عراقی که به دستورنواب صفوی در گروه فدائیان اسلام مرتکب ترور و آدمکشی شدند و سرانجام هم با اعدام و ترور ازین رفتند.

برادران (ضرغام فر) که همه صاحب ملك و مستغلات و املاك مزروعی بوده و یکی دونفرشان هم به شغل وکالت دادگستری و امور اداری پرداخته بودند، از جمله برادرانی بودند که منطقه شمیرانات تحت نفوذ آنها قرار داشت و با هر قدرتی درمی افتادند و دادگستری تیول آنها در اعلام جرم و شکایت و تعقیب اشخاص شده بود. در دشمنی با اشخاص تا حد اعدام پیش می رفتند که این وضع با مرحوم محسن خواجه نوری پیش آمد. آنقدر شکایت و اعلام جرم و نامه پراکنی کردند تا آن مرد شریف را در جمهوری اسلامی به جوخه اعدام سپردند.

می گویند ضرغام فر هاشش برادر و یک خواهر بوده اند که از قرار معلوم يك نفر آنها در جمهوری اسلامی کشته شد. چندن از آنها در رژیم سابق به زندان افتادند.

در رژیم فنی بقدری سزاحت برای مردم زیاد شده و تعداد مزاحمین آن چنان افزایش یافته اند که دیگر جایی برای فعالیت برادران ضرغامفر باقی نمانده است.

درباره سایر خانواده ها و برادرانی که احتمالاً نامشان فراموش شده و یا امرای ارتش و روحانیون و روحانی زاده ها که تقریباً در این قسمت زیاد مورد اشاره قرار نگرفته در فرصت مناسب مطالبی انتشار خواهد یافت.

مسافرت هیئت پارلمانی ایران به چین اشراف زاده ای که معمار چین کمونیست شد

چندسال قبل ازتغییر رژیم يك هیئت پارلمانی ازایران به دعوت پارلمان چین کمونیست به آن کشورسفرکرد ونویسنده نیزدراین سفر شرکت داشت.

اعضای هیئت عبارت بودند:ازسناتوراشرف احمدی-سناتور اعزازنیک پی - سناتوربلوری و سناتورزهره نبیل، ازمجلس شورایملی دکترجواد سعید- هلاکورامبد- مهندس برومند- ناصرزاده که مهندس شریف اصامی برهیئت پارلمانی ریاست داشت. بی تردید این سفرازبهترین برنامه های مسافرتی بود که توانستیم بازندگی حیرت انگیز مردمی آشنائی شویم که وضع سیاسی و اجتماعی آن درجهان ما موردبحث و گفتگوی فراوان می باشد.

دراین سفر خیلی ازمقامات چینی راازنزدیک دیدیم وتعدادی ازایران (مائوتسه تونک) راکه درراه پیمائی بزرگ با او همکاری کرده ودر آن وقت درچین مقاماتی داشتند شناختیم ولی برنامه ای برای دیدارمائوتتنظیم نگردید فقط بدیدار(چوئن لای)نخست وزیرچین که خیلی هوشمندبنظرمی رسید وبازیرکی توانسته بود تمام قدرتهای آن کشور يك میلیاردنفری رادراختیار بگیردنایل شدیم . اودرحقیقت معمار (چین کمونیست) ومغزمتفکر آن رژیم بود، نسبت به ایران و شاه ایران ابرازعلاقه می کرد ومی گفت می خواهد که بین ایران و چین روابط سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و صنعتی بیش ازپیش توسعه یابد. هسچنین اظهارعلاقه می کرد که رهبران ایران و چین بایکدیگر ملاقات کنند و با نزدیکی کشورهای آسیائی خیلی از

احتیاجات یکدیگر را تأمین نمایند تا احتیاج زیادی به غرب نداشته باشند. گرچه رئیس هیئت نیز متقابلاً به توسعه مناسبات دو کشور ابراز علاقه می کرد و عباس آرام سفیر وقت ایران در چین هم در این راه گام برمی داشت ولی آنطوریکه باید و شاید ایران و چین نتوانستند گامهای اساسی در تأمین احتیاجات یکدیگر بردارند.

چوئن لای و سیهانوک

نوردوم سیهانوک پادشاه کامبوج درباره (چوئن لای) چنین می گوید:

حقیقی ترین رفیقی که در زندگی داشته ام (چوئن لای) می باشد. آنهم چه مرد دلچسبی، چه ظرافتی، چه صفاتی، اشراف ترین اشرافی که روی زمین پیدا می شود. هستند کسانی که می گویند تو آدم غیر کمونیست چطور می توانی با (چوئن لای) رفیق باشی؟ من به آنها جواب می دهم (اوشاهزاده ای از من شاهزاده تر است) هر وقت بخواهم او را ببینم تلفن می کنم و می گویم می توانم بدیدار شما بیایم. او جواب می دهد نه زحمت نکشید من خدمت می رسم. من اعتراض می کنم که شما خیلی کار دارید وظیفه من است که خدمت برسم. می گوید کارهایم راول می کنم و خدمت می رسم. می آید و گاهگاهی ناهار را هم پهلوی من می ماند. تمام بار حکومت بر دوش اوست. مائوتسه تونک بیش از پیش خود را کنار کشیده است. گاهی من و مونیک را به خانه اش دعوت می کند. برای آماده کردن شام بازنش همکاری می کند. بعد از شام مرابه باغ می برد تا کمی قدم بزنیم. دوستی ما تا زگی ندارد. ده سال پیش در کنفرانس آسیائی گفت (پرنس سیهانوک من به شما پیشنهاد دوستی می کنم و قول می دهم

درامور داخلی کامبوج دخالت نکنم.) جواب دادم (چه بهتر از این) دست اورا فشردم.

سیهانوک هم از مردان عجیب قرن ماست. چهاربار تاج شاهی را بدست آورده که سه بار آن را از دست داد ولی بار چهارم بصورتی است که احتمال دارد تا آخر عمرش دوام داشته باشد.

نورمن سیهانوک در ۱۹ سالگی وقتی کامبوج از استعمار فرانسه نجات یافت به سلطنت رسید ولی پس از گذشت چند سال به نفع پدرش از سلطنت کنار گیری کرد. بعد از مرگ پدر بار دیگر به سلطنت رسید و کوشش فراوان داشت تا استقلال و آرامش و امنیت را در سرزمین کامبوج مستقر کند. وقتی به مسکو سفر کرده بود بطور ناگهانی بدست (لون نول) رئیس ستاد ارتش حکومت که از نزدیکان او بود ساقط گردید. بعد معلوم شد که آمریکاییها او را سرنگون ساخته اند. سیهانوک رابطه خود را با (چوئن لای) و چین کمونیست خیلی محکم کرد و از نزدیکان چوئن لای بود. وقتی در تظاهرات چپگراها رژیم (لون نول) سقوط کرد در سال ۱۹۷۵ بار دیگر سیهانوک که روش کمونیستی پیش گرفته بود به سلطنت رسید. اما در سال ۱۹۷۹ گروه (پولپوت) بر کامبوج تسلط یافت و بار دیگر سیهانوک از کشور گریخت. با اینکه شصت سال از عمرش گذشته بود به مبارزه برای رهائی کامبوج ادامه داد تا بار دیگر در سال ۱۹۹۳ پس از ۱۳ سال مبارزه برای چهارمین بار به سلطنت در کامبوج رسید.

چوئن لای چگونه به قدرت رسید؟

در تاریخ معاصر چین نوشته شده که (چوئن لای) برخلاف اکثر سران انقلاب از خاندان اشراف منچوری بود که اجدادش از خدمت

گذاران امپراتوران بودند ولی بعلت فقر شدید در چین به صف انقلابیون پیوست و از تئوریهای (سون یانس) پدرانقلاب چین حمایت کرد. چوئن لای مدتی در ژاپن تحصیل کرد و پس از بازگشت به چین بعلت فعالیت های سیاسی زندانی شد. در زندان با دختری به نام (تن پیک چائو) که به مناسبت داشتن افکار افراطی بازداشت شده بود ازدواج کرد.

وقتی چوئن لای از زندان آزاد شد به پاریس رفت و وضع حزب کمونیست فرانسه را مورد مطالعه قرار داد و سه سال در انگلستان و فرانسه و آلمان درس خواند و مطالعه کرد.

چوئن لای در سال ۱۹۲۴ به چین مراجعت نمود و در کانتون به دفتر (سون یاتس) پیوست که او در راه نیل به هدف خود که استقرار جمهوری در چین بود توفیق یافت ولی خیلی زود درگذشت و چیانکایچک رئیس جمهوری چین شد.

وقتی (چیانکایچک) رئیس جمهوری چین شد چون رهبر حزب (کومین تانگ) هم بود در مقابل او (مائوتسه تونگ) رهبر حزب کمونیست قرارداد داشت که تا مدت ها بایکدیگر همکاری می کردند. از طرف چیانکایچک چند مأموریت رسمی به (مائو) داده شد بعداً بین (دو باجنق) اختلاف شد و بین طرفداران آنها درگیری شدیدی روی داد که چیانکایچک دستور بازداشت (مائو) را داد که حکم اعدام او صادر شد ولی قبل از اینکه بتواند حکم را اجرا کند مائو با کمک طرفدارانش از زندان گریخت و از مسکو سر در آورد و با همکاری (لی لی سان) از رهبران حزب کمونیست چین برنامه حمله به شهرهای بزرگ چین را طرح ریزی کرد که چند بار دچار شکست شدند.

چندی بعد بین (مائو) و (لی لی سان) اختلاف نظر پیدا شد و (چوئن لای) بعلت همکاری با (لی لی سان) مورد حمله مائو قرار گرفت و می خواست او را از حزب کمونیست چین اخراج کند که با ابراز

تأسف از اشتباهات خود و امضای اقرارنامه ای از طرف (مائو) به سمت ریاست نظامی حزب کمونیست منصوب گردید. چوئن لای دریک نبرد سخت با نیروهای چیانکایچک محاصره شد که اگر دستگیری گردید مسلمانان می شد ولی بازیگری توانست محاصره را بشکند و خود را به نیروهای (مائو) و ژنرال (چوته) برساند. بعلت رشادتهائی که بخرج داد به سمت کمیساریای اول نظامی حزب کمونیست چین منصوب گردید.

وقتی پیاده روی مائو شروع شد که ۱۵ ماه طول کشید و پنجاه هزار نفر تلفات داشت و مهمترین راه پیمائی تاریخ مبارزات سیاسی نام گرفت، چوئن لای و مائو دوشادوش هم قرار داشتند.

وقتی جنگ بین چین و ژاپن شروع شد (مائو) معتقد بود که باید با چیانکایچک همکاری کرد و ژاپنها را شکست داد ولی چیانکایچک سر کوبی کمونیستها را به جنگ با ژاپن ترجیح داد که این اقدام از هر جهت به نفع مائو تمام شد و توده های مردم از مائو پیروی کردند و جنگ داخلی در چین وسعت یافت و منجر به پیروزی کمونیستها شد در نتیجه چیانکایچک و خانواده اش باذخایر بسیار به (تایوان) گریختند و حکومت (چین ملی) را تأسیس نمودند که اکنون خود از کشورهای مهم خاور دور می باشد و اقتصاد پر رونقی دارد.

پس از اینکه مائو تسه تونگ در مقام رهبری چین قرار گرفت چوئن لای به مقام نخست وزیری و وزارت امور خارجه چین رسید و از سال ۱۹۴۹ تا ژانویه ۱۹۷۶ که در سن ۷۸ سالگی به مرض سرطان درگذشت نخست وزیر مقتدر چین بود و تقریباً مدت چهل سال زیر سایه (مائو تسه تونگ) قرار داشت و معمار چین کمونیست بشمار می رفت.

چوئن لای از تمام تصفیه های خطرناک (مائو) جان سالم بدر برد و نقش وی همیشه جانشین ساختن نظم و انضباط به جای هرج و مرج بود. سرچشمه های قدرت چوئن لای ارتش و روشنفکران و کارکنان

دولت بودند که در هر شرایطی آنان را مورد حمایت قرار می داد و اعتماد مائوتسه تونک را هم همراه داشت.

اعضای حزب کمونیست چین که از میان کارگران و کشاورزان و سربازان وفادار به مائو تشکیل می شدند همواره سعی داشتند که روشنفکران را از جامعه کمونیسم دورنگه دارند ولی چوئن لای می کوشید که جایگاه رفیعی برای آنان در بین کمونیستها بوجود آورد. در انقلاب فرهنگی سالهای ۱۹۶۶ و ۱۹۶۹ که سرهای زیادی به دستور مائو بر باد رفت، چوئن لای نه تنها صدمه ای ندید بلکه از روشنفکران چنان حمایت کرد که این طبقه را همواره مدیون خود ساخت. وقتی سرطان در ۷۸ سالگی این اعجوبه سیاسی خاور دور را از پای درآورد، با اینکه مائو خیلی پیر شده بود و ۸۲ سال زندگی را پشت سر می گذاشت ولی با نفوذ معنوی خود توانست جامعه بزرگ چین را از بحران نجات دهد. زیرا خیلیها فکر می کردند با مرگ چوئن لای نظام اجتماعی چین درهم بریزد ولی روش پدرسالاری و رهبری مائو بحران را از چین دور ساخت.

دیدنیهای چین

هیئت پارلمانی ایران در چند روز اقامت در چین از نقاط دیدنی این کشور تاریخی بازدید نمودند که از جمله (دیوار معروف چین) و شهر ممنوعه بود.

شهر ممنوعه محل اقامت امپراتوران چین بود که هیچکس جز خانواده های امپراتوران و نزدیکان به امپراتور نمی توانستند قدم به آن منطقه بگذارند از این جهت شهر ممنوعه خوانده می شد. ولی پس از انقلاب چین درهای شهر ممنوعه و عمارات و موزه ها و جواهرات

گرانبهای آن به روی مردم و توریستها گشوده شد. در زمان جنگ که ژاپنی ها به چین حمله کردند و پس از اشغال چین شهر ممنوعه را در اختیار گرفتند و در آن تصرفاتی هم نمودند که پس از شکست ژاپنی ها باردیگر در اختیار چینی ها قرار گرفت.

شهر ممنوعه در مساحتی حدود ۷۲۰ هزار متر با کاخ های متعدد قرار دارد که از چند قرن پیش ساختمانهای مجللی در آنجا بنا گردیده است.

بازدید از بیمارستان طب سوزنی

هیئت پارلمانی ایران به بیمارستانی رفتند که فقط در آنجا با طب سوزنی بیماران معالجه می شدند. در حضور هیئت پارلمانی یک آپاندیس بدون بیهوش کردن بیمار صورت گرفت و فقط با سوزن زدن به بدن بیمار هیچگونه دردی احساس نمی کرد. همچنین استخوان پای یک بیمار معالجه می شد که خود از تلویزیون می دید استخوان پایش را جراحی می کنند ولی کوچکترین دردی احساس نمی کرد.

پزشکان چینی برای ما توضیح می دادند که در بدن انسان چندین هزار نقطه حساس وجود دارد که با زدن سوزن به آن می توان قسمتی از بدن را بی حس کرد. همچنین هر یک از اندام بدن، نقطه مخصوصی در گوش انسان دارد که با فرو کردن سوزن در گوش آن نقطه از بدن بی حس می گردد. پزشکان چینی با مطالعات و بررسی های دقیق این نقاط از بدن را شناخته اند. پزشکان چینی می گفتند ۹۰ درصد اعمال جراحی در چین وسیله طب سوزنی انجام می گردد. سرطان یادرده معده وسیله طب سوزنی قابل معالجه نیست ولی دردهای عضلانی، عصبی، سردردهای مزمن با طب سوزنی قابل علاج

هست. هزاران بیمار میگرنی باطب سوزنی معالجه شده اند. همچنین تعدادی از معتادان به سیگار باطب سوزنی ترك اعتیاد کرده اند. غربیها تا قرن هفدهم اطلاعی ازطب سوزنی نداشتند. اولین نشریه در سال ۱۶۷۱ در اروپا انتشار یافت که باناباوری زیادی روبرو گردیدوبه آن جنبه افسانه داده شد. در سال ۱۸۳۶ کنسول فرانسه در چین کتابی درباره طب سوزنی در اروپا منتشر ساخت. يك فرانسوی به نام (سولید) سالها در چین به فراگرفتن طب سوزنی پرداخت و در سال ۱۹۳۴ کتابی منتشر ساخت که شدیداً مورد اعتراض جامعه پزشکی اروپا قرار گرفت.

چینی ها معتقدند که موجود زنده از آفتاب انرژی می گیرد و بهمین جهت قسمت جلوی بدن انرژی مثبت و قسمت عقب بدن انرژی منفی دارد و بازدن سوزن در موضع حساس انرژی قطع می گردد. چینی ها معتقدند که بدن انسان به ۱۴ نصف النهار تقسیم شده است و هزاران نقطه بدن روی این نصف النهار قرار دارند که با فرو بردن سوزن در یکی از این نقاط روی نصف النهار یک یا چند عضو بیحس می گردد. با نصب وسایل الکتریکی و سوزنهای برقی ۹ تا ۱۲ ولت می توان تا مدتها بی حسی موضع را ادامه داد.

چینی ها می گویند قادرند به ده هزار نقطه بدن که هر کدام مرکز حس خاصی شناخته شده، سوزن بزنند. مثلاً بازدن سوزن به دست، قسمی از پیشانی بیحس می شود. بازدن سوزن به مچ پا حتی می توان ریهء بیمار را عمل کرد. این سوزنها بسیار نازک و بلند و انتهای آن مارپیچی است. هیچگاه از محل زدن سوزن خون جاری نمی شود.

اکنون در اروپا و آمریکا نیز طب سوزنی دایر شده و پزشکانی از آن استفاده می کنند و به معالجه بیماران می پردازند.

دولتمردانی که خودکشی کرده اند از سپهسالار تنکابنی و (داور) تاداکتریگانه

یک نخست وزیر - یک رئیس ستاد ارتش - یک رئیس دیوان عالی کشور - یک امیر ارتش و چند وزیر و صاحب مقام نظامی که داوطلبانه به زندگی خود پایان داده اند. شایعات درباره پیشنهاد خودکشی از طرف محمدرضا شاه و پیشنهاد نریمان به دکتر مصدق

هنگامی که صفحات جلد پانزدهم زیر چاپ بود با کمال تأسف اطلاع یافتم دوست شریف و عزیزم دکتر ناصریگانه که دولتمردی آزاده و انسانی و ارسته و مطلع و متواضع بود و عمری با پاکی و شرافت و بلند نظری زیست در روز ۲۹ آبانماه ۱۳۷۲ در واکنشگتن در ۷۳ سالگی با (سم) به زندگی خود خاتمه داده است. از این جهت لازم دیدم که قبلاً شرحی درباره دکتریگانه و سپس راجع به کسانی که در تاریخ معاصر ایران خودکشی کرده اند منتشر سازم.

دکتر ناصریگانه در سال ۱۲۹۹ شمسی در شهرستان قزوین به دنیا آمد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در قزوین و رشت و تهران گذرانید و سپس از دانشکده حقوق تهران در رشته قضائی لیسانس گرفت و عازم فرانسه شد و دکترای حقوق را از آن کشور دریافت داشت. دکتریگانه مدتی هم در آمریکا در رشته حقوق مطالعه و تحصیل کرده و سالیان دراز مدیرکل حقوقی وزارت دادگستری بود.

دکتریگانه فرزندان سالار منصور قزوینی بود که از خانواده های اصیل و شریف بشمار می آیند و هنگامی که قوام السلطنه آیه الله کاشانی را به قزوین تبعید کرده مدت ها در خانه او بسر می برد.

دکتریگانه منحصراً به فعالیت حقوقی اشتغال داشت و هرگز گرد فعالیت سیاسی نمی گشت ولی وقتی گروه مترقی تشکیل شد از دکتریگانه هم برای بررسی مسائل حقوقی و قضائی دعوت شد که او هم پذیرفت و شروع به همکاری کرد.

در انتخابات دوره بیست و یک مجلس شورایی که نامزدهای نمایندگی از طرف کنگره آزاد زنان و آزاد مردان اعلام می شد، دکتر یگانه از شهرستان قزوین نامزد نمایندگی شد. در شهرستانی که خود و خانواده اش احترام فراوانی داشتند. دکتریگانه پس از انتخاب به نمایندگی رئیس کمیسیون بودجه مجلس شد و پس از مدت کوتاهی با تشکیل دولت حسنعلی منصور به سمت وزیر مشاور در امور پارلمانی منصوب گردید. سالها این شغل را برعهده داشت تا اینکه از طرف حزب ایران نوین نامزد نمایندگی مجلس سنا از تهران شد. در مجلس سنا نیز از نظرات حقوقی و قضائی او استفاده فراوان می شد.

پس از اینکه میرمطهری رئیس دیوان عالی کشور بازنشسته شد و عنوان سناتوری یافت امیرعباس هویدا از شاه خواست که دکتریگانه بجای او منصوب گردد. دکتریگانه وقتی به این سمت منصوب گردید در دفتر سیاسی حزب ایران نوین حضور یافت و صریحاً گفت (خدا شاهد است که از این انتصاب قبلاً اطلاعی نداشته ام ولی چون امر همایونی صادر شده آن را پذیرفته ام و به این شغل مهم قضائی هم افتخار می کنم). هویدا که خیلی از مسائل سیاسی را به صورت شوخی و جدی مطرح می ساخت (همانطوریکه ناصر گفته او اطلاعی از این کار نداشت و من شخصاً او را برای این کار مناسب دانستم و بعرض رساندم و اعلیحضرت هم موافقت فرمودند. از کار روزگار کسی خبر ندارد. اگر

روزی از کاربردکنار شده و کارم به دیوان کشور رسید لا اقل ناصر که از همه کارهای دولت خیر دارد از من دفاع خواهد کرد).

بیچاره هویدهر گز تصور نمی کرد کار مملکت به جایی می رسد که خلخالی و هادی غفاری اوراد رزندان با محاکمه قلابی گلوله باران می کنند و هر يك به روزنامه نگاران می گویند که گلوله اول رامن زدم و جلوی چشم من نخست وزیر سابق ایران پرپر زد.

دکتریگانه در بین گروه های مختلف سیاسی و مقامات حقوقی و قضایی احترام فراوان داشت. خیلی از حقوقدانان قبول شغل ریاست دیوان کشور را از طرف دکتریگانه دور از روش او تلقی کرده و می گفتند معمولا باید رئیس دیوان کشور از بین رؤسای شعب دیوان کشور انتخاب گردد و چون یگانه چنین سابقه ای نداشته فقط بایک حکم موقت چند روزی و به اصطلاح بایک (کلاه شرعی) واجد شرایط گردید و به ریاست دیوان کشور منصوب شد. گرچه در اداره دیوان کشور از خود شایستگی و بی نظری نشان داد ولی یگانه هم می گفت که من در جریان کار نبوده ام و بامن هم مشاوره ای هم نشد و چون در مقابل کار انجام شده ای قرار گرفته ام چاره ای نبود و قبول کردم. تردید ندارم باروش اخلاقی که ناصر یگانه داشت سناتور را بر ریاست دیوان کشور ترجیح می داد.

چند خاطره از دکتریگانه

در سال ۱۳۴۵ در گرما گرم فعالیت پارلمانی حزب ایران نوین يك روز جلسه ای از حقوقدانان حزبی تشکیل شد که ناصر یگانه وزیر مشاور در امور پارلمانی در این جلسه اظهار نمود که اعلیحضرت همایونی علاقه دارند که از نظر ثبات مملکت و استقرار رژیم شاهنشاهی و اینکه لازم است هیچوقت مشکلی پیش نیاید در فاصله ای که ولیعهد به سن قانونی می رسد نایب السلطنه ای پیش بینی شود که البته این

امردقانون اساسی صراحت دارد، ولی معظم له معتقدند که هیچکس برای این مقام بهتر از شهبانونیست.

این مطلب برای همه شرکت کنندگان در جلسه غیرمترقبه بود و با خود می گفتیم چه شده که شاه ناگهان به فکرانتخاب نایب السلطنه افتاده و آن هم به این صورت که شهبانونایب السلطنه شود.

وقتی ازدکتریگانه خواستم که دلائل این کار را بیان کند او هم گفت مطلب تازه ای نیست شاهنشاه با آینده نگری می خواهند سلطنت را از هرگونه تزلزل و ناپایداری رها سازند و حال که وضع مملکت از هر حیث آماده می باشد چنین اصلاحی در قانون اساسی صورت گیرد.

برکناری وزراء

یکی از وزرای کابینه هویدامی گفت نخست وزیر عادت نداشت که شخصاً خبر برکناری و تغییر وزراء را به آنها اطلاع بدهد معمولاً این کار را ازدکتریگانه می خواست او هم که مردم معقول و مؤدب و ملایمی است به آن وزیر تلفن می کرد و می گفت می خواهد با او یک چای بنوشد. وقتی با هم دیدار می کردند خبر تغییر را می داد. این وضع بصورتی شده بود که وقتی یگانه از وزیری می خواست که با او ملاقات کند او می گفت حتماً از کار برکنار شده ام در حالیکه چنین نبود و گاهی درباره لوایح دولت ناچار بود با وزراء به مشورت بپردازد.

دستگیری و آزادی یگانه

دکتر ناصر یگانه بعد از انقلاب در ایران ماند و توسط پاسداران دستگیر و به زندان برده شد. احتمال زیاد این بود که جزو گروه نخستین به جوخه اعدام سپرده شود.

ناصریگانه در سنین بالاباد دختر سرهنگ خلعت بری ازدواج کرد و از اوصاحب يك دختر شده بود. وقتی یگانه بازداشت شد، سرهنگ خلعت بری که از افسران مخالف رژیم سابق بود و با گروه مخالف همکاری داشت و وکالت گروهی از طرفداران دکتر مصدق را در دادگاه های نظامی عهده دارمی گردید به یاری دامادش شتافت.

یکی از بستگان خلعت بری برایم چنین نقل کرد: وقتی سرهنگ خلعت بری از قضاتی که کارهای محاکماتی راره می انداختند خواست که دامادش را نجات دهند آنها می گویند این خلخالی بسرعت همه را اعدام می کند و اساسا کاری هم به پرونده هانداردولی برای این که اشخاص اشتباه نشوندنگاهی هم به پرونده ها می اندازد تنها کاری که ما می توانیم بکنیم این است که پرونده یگانه را جزو آن ۳۰ نفری که قرار است اعدام شوند نگذاریم و این کار هم صورت می گیرد. وقتی خلخالی تعدادی را دستور اعدام می دهد خسته می شود. به اومی گویند فقط یکنفر مانده که پرونده اش را نفرستاده اند می گوید اعدام او باشد برای فردا. اتفاقا فردا خلخالی مأمور کردستان می شود و یگانه از اعدام نجات پیدامی کند و از ایران خارج می گردد و به واشنگتن می رود. چون وضع مالی اش بد بود یکی از دوستانش که قایقی داشته به اومی دهد که بایگانه دخترش سالها در این قایق زندگی می کرد. از همسرش هم قبلا جدا شده بود.

سرانجام دکتر یگانه پس از سالها دوری از وطن و تحمل رنج فراوان با استفاده از (سم) به زندگی خود خاتمه داد و دوستان فراوان خود را عزادار و متأسف و متألّم نمود.

شرم باد بر آنها تیکه نام دکتر ناصر یگانه را جزو کسانی گذاشته بودند که میلیونها دلار ارز از کشور خارج کرده است. مردی که آنها او را صاحب ثروت سرشار در خارج از کشور می دانستند این طور جهان ما را ترک گفته است.

خدایش بیامرز دانسان خوب و مرد شریف و بلند نظری بود.
متأسفانه نویسنده کتاب دردوران دوری از وطن توفیق دیدار
این دوست عزیز و نازنین را نداشتم و فقط چند مکاتبه بین ماصورت
گرفت ولی داریوش پیرنیا که درواشنگتن کراراً اورا دیده چنین نوشته
است:

هربار که در قایق کوچکش به دیدارش می رفتم اورا مشغول
نوشتن متون عرفانی و یاد ر حال خوش نویسی و نقش پردازی به شیوه
خاص خودش می دیدم.

پس از گفت و گوها وقتی می خواست به حرف اصلی برسد و از
عرفان و عرفا و اخلاق ایرانی حرف بزند دست به سه تار کوچکش می
برد و این همدم روزهای تار و شبهای تنهایی رابه آرامی به دست می
گرفت و برای دل خودش گوشه ای می نواخت و گاهگاهی هم خیلی به
ندرت دودانگی از سوز دل می خواند.

دکتر ناصر یگانه مردی بود که سجایای اخلاقی رابه خوبی می
شناخت. مردی بود بارفتار و کردار و گفتاری یگانه، به راستی یگانه
روزگار بود. هیچکس رادر این احوال اوسراغ نداریم. در علم حقوق به
عالیترین مراتب تحصیلی و تحقیق رسید، دانش و آموخته هائی
«ایرانی» رابا تحقیقات و تفحصات علوم غربی می توانست درهم
آمیزد و افزون بر این دانش و علم از دوسوی عالم که شرق و غرب نام
گرفته، با فراست و تیزهوشی بی نظیر در عرفان نظری و عملی صاحب
نظر شد و در عرفان به سخا و احوالی رسید که می توان اورا «عارف»
زمانه نامید.

دکتر محمد باهری وزیر سابق دادگستری درباره او چنین می
نویسد:

مردی بود منبع الطبع باتقوی و بافضیلت و حافظه ای سرشار از
شعر و ادب داشت. بر قوانین و قواعد دادگستری مسلط بود. دوره دکترای

حقوق رادر رشته علوم جزایی دردانشکده حقوق پاریس گذرانید. من شاهدگذرانیدن یکی ازامتحانات او بودم. ممتحن پروفیسور «دونیوداوبر» بود از جمله کسانی که در محاکمات نورمبرگ بعد از جنگ دوم جهانی شرکت داشت. پروفیسور دونیوداوبر بر بیداری ذهن وهوشیاری ناصر یگانه آفرین گفت. خودکشی دکتر ناصر یگانه برای خانواده، نزدیکان ودوستان مصیبت دردناکی است ولی باید این واقعه رانشانه مصیبت بزرگی دانست که دامنگیر ملت ایران شده است. این مصیبت بزرگ وضع جامعه ماست که عضوی از آن با این سابقه درخشان در خدمتگذاری برای فرار از ذلت وخواری ناچار شود بادست خودبه زندگی پایان دهد.

من باغم واندوه بسیار این ضایعه رابه ملت ایران تسلیم می گویم ولی در عین حال نمی توانم از خطائی ملامت انگیز خودداری کنم. ملامت از جهت اینکه نسنجیده تسلیم هیجان شدند و خود رابه این روز سیاه نشانند. ملامت از جهت اینکه افراد به دردم نمی رسند و درصد تنظیم راه و رسم تعاونی نیستند تا شاید از اینگونه بلیات جلوگیری شود. دکتر یگانه قبل از خودکشی این نامه رانوشته وامضا کرده است که در حقیقت به منزله وصیت نامه اومی باشد:

این جانب ناصر یگانه دارای کارت سوشل سکوریتی شماره (۷۱۳۰-۹۸-۲۱۵) به علت ضعف شدید قوای جسمانی، کسالت های ممتد غربت وتنهایی تصمیم گرفتم که به زندگانی این جهانی خود و تحمل این همه مشقات خاتمه دهم. از درگاه خداوند متعال دل، پیامبر اکرم وائمه طاهرین اسلام آرزو دارم که دخترم فاطمه یگانه راکه تنها وارث این جانب می باشد در کف عنایت ومرحمت خود قرار دهد و او را به حضرت فاطمه علیها سلام می سپارم و از مادر عزیزش آریادخت استدعا دارم که کماکان او را مورد محبت های خود قرار دهد و چون طلاق شرعی بین اینجانبان واقع نگردیده، لذا

ایشان هم در قلب این جانب مقام و خود را دارند و برایشان نهایت احترام را دارم.

خودکشی نخست وزیر ایران و بزرگترین فتوئدال

محمدولیخان خلعت بری (سپهسالار تنکابنی) تنها نخست وزیر ایران است که خودکشی کرد. او هنگام تاجگذاری رضاشاه به او گفته بود که (دو تن از مازندران تاج گرفتند یکی من بودم که به احمدشاه تقدیم کردم و یکی شما که در سایه لیاقت تاج را گرفتید و سلسله پهلوی را بنیان نهادید).

سپهسالار از ثروتمندان بنام ایران بود که املاک زیادی در مازندران و قزوین و گیلان داشت و در تهران نیز تعداد قابل توجهی خانه مسکونی ساخته بود.

وقتی مستشاران آمریکائی نظمی به امور مالیاتی دادند از سپهسالار هم مبلغ زیادی مالیات مطالبه داشتند ولی او می گفت نخست وزیر نباید مالیات بدهد.

روز ۲۷ تیر ماه ۱۳۰۵ هجری که گروهی از مأمورین وصول برای مذاکره درباره مالیات به خانه اش می روند خیلی عصبانی شده به اتاق مجاور رفته کاغذی می نویسند و به همسر خود می دهند و سپس جلوی آینه می ایستند و گلوله ای به مغز خود شلیک می کنند که در ۸۱ سالگی کشته می شود. گفته شد که از رضاشاه و دولت وقت هم عدم رضایتی داشته و موضوع مالیات هم چنان او را از کوره بدر کرده بود که به حیات خود خاتمه داد.

خودکشی به خاطر قرارداد ۱۹۱۹

یکی از افسران وطن پرست ایرانی که حاضر نبود بهیچوجه خارجی هادرایران تسلط داشته باشند، کلنل فضل الله خان آق اولی بود که هنگام امضای قرارداد ۱۹۱۹ از طرف وثوق الدوله بقدری عصبانی شد که با گلوله به حیات خود خاتمه داد. خودکشی او تولید ناراحتی کرد که در آن موقع مطبوعات از او تجلیل زیادی نمودند. کلنل فضل الله خان برادر سپهبد آق اولی از افسران تحصیل کرده و مطلع بشمار می رفت که تصویب قرارداد ۱۹۱۹ را خیانت بزرگی به کشور می دانست و می خواست با خودکشی صدای اعتراض ملت ایران را به دنیا برساند.

خودکشی داوریا (امیر کبیر دوران پهلوی)

یکی از کسانی که در پایه گذاری سلطنت پهلوی نقش مهم و اساسی داشت علی اکبر داور پسر منحصربه فرد خازن خلوت بود که چون ثروتی نداشت پسرش علی اکبر داور را بعنوان سرپرست فرزندان حاج ابراهیم پناهی به اروپا فرستاد که پس از ۵ سال کوشش از دانشگاه ژنولیسانس حقوق گرفت و رشته دکترای حقوق را هم شروع کرد ولی به پایان نرسانید. مدتی هم روزنامه (مرد آزاد) را منتشر ساخت و به نمایندگی مجلس شورایی انتخاب گردید که با همکاری تیمورتاش موجبات استقرار سردار سپه را به سلطنت فراهم ساخت. مدت ۷ سال وزیر دادگستری و سه سال وزیر دارائی بود. خیلی از مدیران عصر پهلوی مخصوصاً در دادگستری و دارائی از همکاران داور بوده اند که او را مردمی شایسته و مدیری لایق نامیده اند که رضاشاه هم به او علاقه فراوان داشت و حقوقش دوبرابر سایر وزراء بود.

تیمورتاش و داور و نصرت الدوله سه همکار سیاسی بودند که وقتی تیمورتاش و نصرت الدوله به زندان افتادند او نیز احساس خطر

کرد. یکبار در شرفیابی رضاشاه زیر لب به او اعتراض کرد و جمله ای گفت (برو گمشو)... که داور احساس کرد ستاره اقبالش افول کرده است. از رئیس اداره تریاک مقدار تریاک بعنوان آزمایش گرفت و آن را به خانه برد و خورد و خودکشی نمود. این کار داور آن روزها مثل بمب صدا کرد. حتی رضاشاه به شدت ناراحت شد. چون از کسانی بود که گفته می شد خیلی زود به مقام نخست وزیری خواهد رسید.

در نامه ای که بعد از فوتش به دست آمد چنین نوشته بود (همسر عزیزم - افسوس که در زندگی با من خوش نبودی - پرویز و همایون را ببوس - مراببخش)

مسعود بهنود هم می نویسد «بعد از خودکشی سپهسالار تنکابنی و علی اکبر داور عده ای دیگر هم بودند که فضای اختناق آن روز را تحمل نکردند و دست به خودکشی زده اند که عبارتند از حبیب میکده - سیف الدین کرمانشاهی - رضا کمال شهرزاد - مجتبی طباطبائی - سید رضا صدر...».

خودکشی مدیرعامل هما

یکی از امرائی که در آستانه انقلاب دست به خودکشی زد سپهبد علیمحمد خادمی مدیرعامل شرکت هواپیمائی ایران (هما) بود که از مدیران فعال ولایق کشور بشمار می رفت. او با پشتیبانی ارتشبد خاتم توانست سالیان دراز در این مقام قرار گرفته و باتندخوانی و پشتکار این مؤسسه را در ردیف مؤسسات مشابه بین المللی در آورد.

حمایت شاه و دربار از او موجب شده بود که در دوره قدرت حرف هیچکس را گوش نمی کرد و چون تعصب بهائیگری هم داشت خیلی از مشاغل هواپیمائی را به بهائیان می سپرد و به همین جهت مخالفین

سرسختی پیدا کرده بود.

دردولت از هاری که گروهی از مقامات مملکتی بازداشت شدند روز ۱۷ آبان ۱۳۵۷ گروهی از مأمورین حکومت نظامی برای بازداشت او به خانه اش می روند که از این اقدام بی نهایت ناراحت شده از مأمورین می خواهد که برای تغییر لباس به اتاق دیگر برود که ناگهان صدای شلیک گلوله بلند شده و معلوم می شود خادمی خودکشی کرده است.

گرچه محمدرضا شاه در آن وقت در تهران بود و از شنیدن این خبر ناراحت شد ولی بستگان خادمی می گفتند خادمی خودکشی نکرده بلکه چندتن از افراد مسلح از دیوارخانه اش بالا آمده و او را به ضرب گلوله از پای در آوردند. ولی مطلعین خودکشی او را قطعی می دانند.

خودکشی رئیس ستاد ارتش

یکی از امرای ارتش که خیلی زود ترقی کرد و به ریاست ستاد بزرگ ارتشتاران و درجه ارتشبدی رسید عبدالحمید حجازی می باشد که از امرای تحصیل کرده ارتش و از مقامات نظامی مورد اعتماد شاه بود. حجازی مدت ها رئیس شهربانی و فرماندار نظامی و فرمانده لشکر در نقاط مختلف کشور بود که با وجود زندگی آرامی که داشت ماجرای عشقی دخترش او را ناراحت کرد. یک بار مورد اعتراض پدر قرار گرفت که خود را از طبقه فوقانی عمارت پرت کرد و همین امر و مشکلات دیگر موجب شد که ارتشبد حجازی دست به خودکشی بزند. بعد از خودکشی ارتشبد این دختر در ماجرای عشقی با انوشیروان رزاق منش کشته شد.

ارتشبد حجازی در سال ۱۳۴۸ بازنشسته شد و مدتی بدون کار مانده و با وضعی هم که برای خانواده اش پیش آمده بود ناگهان در روز

۲۵ شهریور سال ۱۳۴۸ روزنامه ها نوشتند که (ارتشبد بازنشسته حجازی هنگام پاك کردن اسلحه خود به قتل رسید). مطلعین همان موقع این خبر را ساختگی می دانستند و می گفتند ارتشبد حجازی به علت بازنشستگی و وضع داخلی و مشکلات فراوان خانواده اش دچار بحران روحی شده و به زندگی خود خاتمه داده است. ✍

خودکشی نویسنده نامدار

از جمله کسانی که در پاریس با گاز خودکشی کرد صادق هدایت نویسنده نامی ایران می باشد که خودکشی او نه تنها در ایران بلکه بین نویسندگان فرانسه و در بین جامعه نویسندگان جهان انعکاس زیادی داشت. زیرا کتابهای (بوف کور - سگ و لگرد - ترانه های خیام) به چند زبان خارجی ترجمه شده و هدایت مورد احترام خاص محافل ادبی جهان قرار داشت.

صادق هدایت از يك خانواده سرشناس ایرانی بود که اعتنائی به شجره خانوادگی نداشت و به جاه و مقام هم پشت پازده بود. در سال ۱۹۵۱ وقتی تصمیم به خودکشی می گیرد در یکی از مناطق گازسوز پاریس اتاقی اجاره کرده و تمام روزنه های اتاق را با پارچه کیپ می کند و با باز کردن گاز به زندگی خود خاتمه می دهد.

وقتی دوستانش از خودکشی او مطلع می گردند بیه خانه اش می روند می بینند باکت و شلوار تمیز و صورت تراشیده و مرتب در حالیکه چند قطعه کاغذ نوشته در اطرافش بود با باز کردن شیر گاز به زندگی خود خاتمه داده است. هدایت با اینکه از نظر مالی در مضیقه بود مع هذا حدود یکصد پوند ذخیره کرده و آن را کنار می گذارد که وقتی جنازه اش را دیدند آن را خرج کفن و دفنش کنند که به هیچکس تحمیل نشود.

خودکشی يك ديپلمات درلندن

امیرتیمورکلالی که دیپلماتی ورزیده و مطلعی بود و سالها در مقام معاونت پارلمانی وزارت خارجه و سفارت ایران در هندوستان و شوروی و انگلستان قرارداد داشت بعلت اعتیاد به الکل و قمار در کازینوها با مشکلات فراوانی روبرو گردید. با اینکه مقدار زیادی از قروض او را پدرش با فروش املاک خود در خراسان پرداخت کرده بود ولی بعلت فشار روحی پس از برکناری از مقام سفارت در انگلستان در خانه اش خودکشی کرد. او از افراد خاندان سرشناس ایران و پدرش سالها و زیرو وکیل و کارگردان سیاست بود و خواهرش ناهیدکلالی همسراسکندر میرزائیس جمهور پاکستان شد که آلودگی و خودکشی این دیپلمات ضایعه ای بود برای آنهایی که از شایستگی و لیاقت او آگاه بودند.

خودکشی در حمام

از جمله کسانی که در بخش های خصوصی فعال بنظر می رسید مهندس جهانگیر آهی بود که کوی مکانیر در ونک، یادگار فعالیت شبانه روزی او می باشد.

جهانگیر آهی به چند زبان خارجی تسلط داشت ولی چون کار های ساختمانی او با بحران مالی روبرو شد کارش به ورشکستگی کشید و سال ها از او خبری نبود. چند سال قبل انتشار یافت که بعلت مشکلات مالی در سوئیس در داخل حمام خودکشی کرده است.

آنهایی که او را از نزدیک می شناخته اند می گویند بسیار باهوش و فعال و پرکار بود ولی بعلت شکست در کارهای خصوصی و بحران مالی که در زندگی اش سایه انداخته بود سرانجام نتوانست بار زندگی را به آخر برساند و با خودکشی خود را از رنجهای زندگی رها ساخت.

خودکشی يك امير ارتش

سر لشگر عباس شقاقی از امرای رشید و تندخوی ارتش بود که در ژاندارمری مقامات مختلف از جمله فرماندهی ژاندارمری خوزستان را بر عهده داشت. او مدتی با ارتشید او یسی در افتاد ولی بعد با او یسی حسن مناسبات پیدا کرد. وقتی ارتش بدقره باغی فرمانده ژاندارمری کل کشور شد سر لشگر شقاقی با او به مبارزه پرداخت و نامه های تندی علیه فردوست و قره باغی به شاه نوشت، مخصوصاً یاد آور شد که فردوست با وجود نزدیکی به شاه به او خیانت می کند و قره باغی نیز از فردوست دستور می گیرد.

شقاقی نامه های خود را توسط ارتشبد شفقّت به اطلاع شاه می رساند و چون شاه فقید خاطره خوبی از خدمات شقاقی در جریان ۲۸ مرداد داشته از او حمایت می کند و دستور می دهد که شقاقی به نخست وزیری منتقل گردد و حقوق و مزایای کافی به او داده شود. سرانجام شقاقی با نوشتن نامه مفصلی به شاه علیه فردوست و قره باغی عکس شاه را روی قلب خود می گذارد و با گلوله به حیات خود خاتمه می دهد.

خودکشی يك افسر عضو سازمان نظامی حزب توده

در میان مقامات نظامی تعدادی در رژیم سابق و چند تن در جریان انقلاب و هنگام بازداشت خودکشی کرده اند که اطلاعاتی از آنها در دسترس نیست ولی درباره کشف شبکه نظامی حزب توده ایران روزنامه امید ایران چنین نوشته است:

وقتی سرهنگ مبشری از سران نظامی حزب توده دستگیر و به زندان قزل قلعه منتقل می گردد و گروه بان ساقی مأمور دریافت

اطلاعات از مبشری می گردد او به سرهنگ مبشری خیلی کمک می کند و مبشری می گوید هر چه اطلاع داشته باشم می دهد. مبشری بایستگان خود ملاقات می کند و همسرش را مأموری سازد که نامه ای از او به سرگرد بهرامی به خرم آباد ببرد. مبشری در این نامه چنین نوشته بود:

«رفیق بهرامی - عباسی به دام افتاد و درمخرب در دست فرمانداری نظامی است. همه افسران از جمله شما دستگیر می شوید. من قول داده ام که اسرار افاش خواهم کرد. نام شما را خواهم گفت. زخم رافرستادم. (خودکشی) کن تنه راه نجات سازمان درجه داران نابودی تو است. فدا شدن یک نفر برای نجات جان هزاران نفر فرد حزبی انسانی است.» سرگرد بهرامی سمت ریاست رکن دوم ستاد لشکر خرم آباد را داشت. او اهل نهاوند و فرزند شاطر عباس و عنصری درس خوانده بود. او از طرف حزب توده سرپرست درجه داران و سربازان بود.

با رسیدن این نامه به سرگرد بهرامی بلافاصله با کلت خودکشی می کند و هنگامی که مأمورین برای دستگیری او وارد خرم آباد می شوند مطلع می گردند که چند ساعت قبل بهرامی انتحار کرده و نامه ای را هم به پست داده که نتوانستند به آن دسترسی پیدا کنند.

در نشریات مختلف دیده شده که چندتن از سران نظامی از قبیل سرهنگ مبشری و خسرو روزبه قصد خودکشی داشته اند ولی چون چنین کاری صورت نگرفته یا مطلب شایعه بوده یا اینکه به سرعت محاکمه و اعدام شدند و چنین فرصتی پیدا نکرده اند. هدف آنها از خودکشیها یا پیشنهاد آن، این بوده که اطلاعات سازمان نظامی حزب توده به دست دولت و مقامات انتظامی نیفتد.

خودکشی مردی موفق

یکی از مقامات سابق دکتر علی اکبر اخوی وزیر کابینه مصدق بود که سالها در آمریکا تجارت می کرد و با برادران خرازی شرکت داشت. چند سال قبل در جنوب فرانسه به علت مشکلات داخلی و اختلافات بین افراد خانواده اش به حیات خود خاتمه می دهد. مردی فاضل و تحصیل کرده بود که در سنین بالای ۸۰ سال یک روز به فرزندش تلفن می کند و برای همیشه با او خدا حافظی می کند که روز بعد جنازه اش در خانه او در نیس کشف می گردد.

خودکشی یاقوت

جهانگیر تفضلی مدیر روزنامه ایران ما و وزیر اطلاعات کابینه علم و سفیر ایران در افغانستان که از بازیگران سیاسی در ایران بود بعد از انقلاب در ایران ماند و با اینکه در وقایع ۱۵ خرداد و وزیر اطلاعات بود و از طریق رسانه های گروهی حملات تندی به خمینی کرده بود مع هذا مزاحمتی برایش فراهم نگردید. ولی وقتی سنش از ۸۰ گذشت وضع روحی او چنان خراب شده بود که ناگهان انتشار یافت در گذشته است. بعضی از بستگان او اعتقاد دارند که خودکشی کرده و در چند نشریه هم مرگ او به صورت خودکشی نشر یافته است.

همچنین دکتر عبدالحسین اعتبار وزیر اقتصاد کابینه دکتر اقبال که در بخش خصوصی هم فعال بود و ثروت سرشاری هم داشت سالها بود که در خارج از کشور زندگی می کرد. چند سال قبل در فرانسه فوت کرد ولی بعضی از دوستان نزدیکش می گویند به علت گشاد بازیهائی مالی وضع او بهم خورده بود که ناگهان انتشار یافت در پاریس در گذشته است. آنهائی که با او نزدیک بوده اند می گویند خودکشی کرده است. ولی هیچگونه خبری در این باره انتشار نیافته است.

شایعات درباره پیشنهاد خودکشی در خانواده سلطنتی در خاطرات چندتن از درباریان دیده می شود که در وقایع شهریور ۱۳۲۰ که اوضاع ایران بحرانی شده و ارتش های خارجی کشور را اشغال کرده بودند، محمد رضا شاه هنگامیکه ولیعهد بود به خواهرش اشرف پیشنهاد کرده بود که اگر خارجیها قصد دستگیری ما را داشتند باید خودکشی کنیم و من اسلحه ام را آماده نگه داشته ام و بهتر است شما هم این کار را بکنید. یا اینکه گفته می شد محمد رضا شاه همیشه چند قرص سیانور همراه داشت تا اگر وقتی دچارین بست می شد و حتی در هنگام اقامت در پاناما که شایعه دستگیری او در مطبوعات بین المللی انتشار داشت در صورت دستگیری از آن استفاده می کرد ولی هیچگاه در خانواده سلطنتی موضوعی پیش نیامد که احتیاج به خودکشی باشد.

پیشنهاد خودکشی جمعی

در روز ۲۸ مرداد که خانه دکتر مصدق در محاصره قرار گرفته بود و گلوله باران می شد، محمود نریمان به دکتر مصدق پیشنهاد می کند حال که وضع به اینجا رسیده و ممکن است اشرار به خانه بریزند و ما را بکشند بهتر است بطور جمعی خودکشی کنیم. از قرار معلوم با این نظر موافقت می شود ولی گویا گلوله کافی در دسترس نبوده و به تعداد حاضرین نمی رسیده و یا بعلت مخالفت بعضی از حاضرین موضوع منتفی می گردد که همه با نردبان به خانه همسایه می روند.

از نطق ها و یادداشت های دکتر مصدق این طور استنباط می گردد که در زمان رضا شاه هم که مورد فشار قرار گرفته و به بیرجند تبعید شده بود چند بار به فکر خودکشی می افتد ولی بعداً انصراف حاصل می کند.

خودکشی های ناموفق

بعضی ها نیز بعلت مشکلات خانوادگی یا سیاسی تصمیم به خودکشی می گیرندولی این تصمیم آنها عملی نمی شود. ازجمله مهندس راجی معاون سابق سازمان برنامه بود که گویا بعلت مشکلات خانوادگی درسال های قبل ازانقلاب درتهران دست به خودکشی می زندولی اورابه بیمارستان برده و نجاتش می دهند.

خانم دکتر شایسته سنجر همسر يك افسر توده ای درباره خود کشی یکی ازافسران توده ای دریاکو چنین می نویسد:

یکی ازافسران حزبی راکه درشوروی می دیدم سروان محسنی بود. رنج دوری ازوطن چنان برایش دردناک بود که می گفت بافرار از ایران همه پلهای پشت سررا خراب کرده ام واگر درایران مانده بودم شاید چندسالی حبس می شدم و بعد به زندگی عادی برمی گشتم. بهرصورت برای رفع انزوای خودبایک دخترازاهالی باکو ازدواج کردولی ازدواج وداشتن چندفرزند دردش را علاج نکرد. چندسال پس ازازدواج هنگامی که درمنزل تنها بود، دروان حمام رگ دستش را قطع کردویه زندگی خودخاتمه داد.



باکودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ میرپنج رضاخا به قدرت رسید.



روز نهم آبانماه ۱۳۰۴ سلطان احمدشاه قاجار از سلطنت خلع و مجلس موسسان سلطنت را به رضاخان پهلوی تفویض نمود.



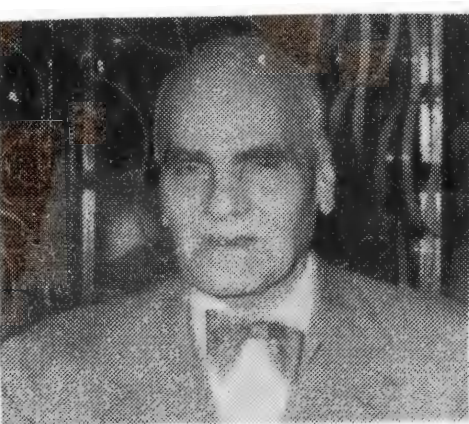
محمدعلی فروغی (ذکاء اللک)
درمشکل ترین ایام تاریخ ایران باقبول
مسئولیت کشور را از بحران نجات داد



عبدالحسین تیمورتاش وزیرمقتدر پهلوی
در زندان بطور ناگهانی درگذشت.



علی اکبر داور که امیر کبیر پهلوی نامیده می شد خودکشی کرد.



سیدحسن تقی زاده وزیردراستی زمان
رضاشاه گفت درباره قراردادنفت(آلت فعل)
بوده است.

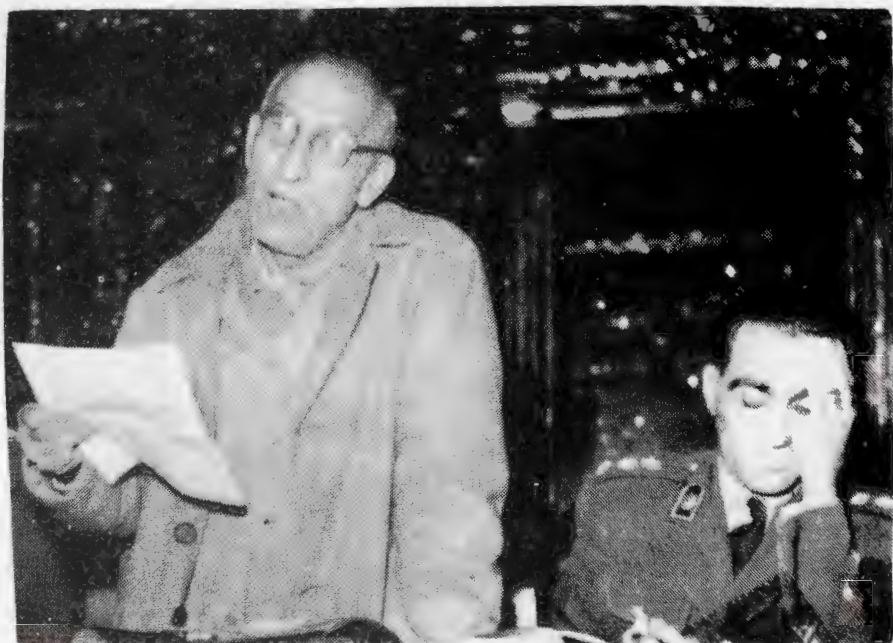
احمدقوام (قوام السطنه) مهدورالدم
شناخته شدواموالش مصادره گردید.



يك عكس تاريخی از محمدرضاشاه پهلوی در کودکی همراه خواهران و برادرانش... مادام ارفع
معلم فرانسوی اودراین عكس دیده می شود.



چندروز بعد از مرداد ۱۳۳۲ محمدرضا شاه پهلوی از رم به تهران بازگشت و خود را پادشاه انتخابی نامید.



دکتر محمد مصدق مشهورترین نخست وزیر ایران در دادگاه نظامی به سه سال زندان محکوم شد.



به آقاخان محلاتی تابعیت ایران و لقب
حضرت والا داده شد.



روز ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ وقتی شاه از کشور
رفت دکتر مصدق می خواست علامه دهخدا
را بعنوان رئیس شورای سلطنت معرفی کند.



دکتر مهدی ملکی وکیل دادگستری بعد از شهریور
۱۳۲۰ و کالت مدرس را پذیرفت و مطالب مهمی در
دادگاه بیان داشت.



مورخ الدوله سپهر در مقام وزارت
بازداشت و به کاشان تبعید شد.



ارتشبد عبدالله هدایت رئیس ستاد ارتش
زمان محمدرضا شاه در دادگاه محکومیت یافت



سرلشکر حبیب الله خان شبیانی
رئیس ستاد ارتش رضاشاه در
برلن جنازه اش پیدا شد.



سپهد علی محمد خادمی رئیس مقتدر
هوابیانی ملی که خودکشی کرد.



سرلشکر ولی قرنی به اتهام کودتا محکوم
شد. در رژیم جمهوری اسلامی رئیس ستاد
شد. پس از برکناری به قتل رسید.

فهرست گروهی اسامی

هنگامی که تصمیم گرفته شد فهرست اسامی هر ۱۵ جلد کتاب تهیه گردد با زحمات فراوان کلیه نام ها از کتابها استخراج گردید. چون تدوین آن يك جلد از کتاب را بخود اختصاص می داد از این جهت ب فکر افتادم برای هر جلد اسامی گروهی با قید عنوان چاپ شود تا به سهولت قابل مراجعه باشد. بنابراین فهرست اسامی گروهی ۱۵ جلد و همچنین فهرست اسامی جلد پانزدهم بنظر تان می رسد:

- | | |
|---|--|
| ۲- اسامی بازداشت شدگان در کودتای | نام رضاشاه و محمدرضاشاه دراکثر |
| ۱۲۹۹ ص ۷۴ تا ۷۷ | صفحات ۱۵ جلد وجود دارد به این صورت: |
| ۳- نام سیدضیاءالدین طباطبائی در | رضا- رضا مازندرانی- رضاخان- |
| اکثر صفحات از ۲۸ تا ۱۱۹ | رضاخان شصت تیر- رضاماکسیم- میرینج رضاخان- سردار سپه- |
| ۴- نام سلطان احمدشاه قاجار دراکثر | والاحضرت رضا پهلوی- رضاشاه - رضاشاه کبیر- پهلوی اول و... |
| صفحات از ۲۹ تا ۲۴۳ | محمدرضا- محمدرضاشاه- شاهنشاه |
| ۵- اسامی امضاکنندگان طرح | آریامهر- محمدرضا پهلوی- پهلوی دوم- شاه - شاه فقید و... |
| جمهوریت ص ۱۵۵ | |
| ۶- نام استیضاح کنندگان دولت سردار | جلداول |
| سپه در مجلس ص ۱۷۳ | |
| ۷- اسامی رجالی که برای قبول مجدد | |
| نخست وزیری سردار سپه به رودهن رفتند ص ۱۸۱ | |
| ۸- اسامی کسانی که مخالف خلع | |
| قاجار از سلطنت بودند ص ۲۰۱ | ۱- اسامی همکاران رضاخان میرپنج |
| ۹- اسامی نمایندگان موافق خلع قاجار | و نامزدهای کودتای ۱۲۹۹ ص ۳۱ تا |
| از سلطنت ص ۲۰۳ و ۲۰۴ | ۳۴ |

- ۱۰- اسامی گروهی از مخالفین سردار سپه در همکاری باشیخ خزعل ص ۲۷۶
- ۱۱- اسامی کسانی که قصد ترور قوام السلطنه و سردار سپه را داشتند ص ۴۱۱ و ۴۱۲
- ۱۲- اسامی کسانی که با همکاری قوام السلطنه قصد ترور سردار سپه را داشتند ص ۴۱۵ تا ۴۲۰
- ۱۳- اسامی نخست وزیران از کودتای ۱۲۹۹ تا شهریور ۱۳۲۰ ص ۴۳۹
- ۱۴- اسامی وزراء از کودتا تا شهریور ۱۳۲۰ ص ۴۴۰ و ۴۴۱
- ۱۵- اسامی کسانی که به گوش حریف خود سیلی زده اند ص ۴۴۲ تا ۴۴۴
- جلد دوم
- ۱- اسامی کسانی که در واقعه شهریور ۱۳۲۰ کشته شدند ص ۵
- ۲- نام محمد علی فروغی (ذکاء الملک) ص ۸ تا ۱۱
- ۳- اسامی همسر و فرزندان احمد شاه و محمد حسن میرزا ص ۶۲ تا ۶۶
- ۴- اسامی نمایندگان مجلسی که رضا شاه را مورد حمله قرار دادند ص ۹۷ تا ۱۰۷
- ۵- موافقین و مخالفین رضاشاه و تبعیدشدگان ص ۱۱۵
- ۶- اسامی کمیسیون مشورتی رضاشاه در اوایل سلطنت ص ۱۲۹
- ۷- اسامی کمیته تحولات و انقلاب به ریاست رضاشاه ص ۱۵۷
- ۸- اسامی کسانی که برای حمل جنازه رضاشاه به مصر رفتند ص ۲۳۶
- ۹- اسامی بستگان رضاشاه ص ۲۴۵ تا ۲۶۸
- ۱۰- اسامی روزنامه نگاران زمان رضاشاه ص ۲۶۹ تا ۳۳۱
- ۱۱- اسامی دوستان و همکاران دهخدا و محمد قزوینی ص ۲۷۳
- ۱۲- اسامی فعالین تبلیغات کمونیستی که در زمان رضاشاه لو نرفتند ص ۳۳۹
- ۱۳- اسامی کمونیستهایی که به روسیه رفته و اعدام شدند ص ۳۴۰
- ۱۴- اسامی ۵۳ نفر متهمین به فعالیت کمونیستی زمان رضاشاه ص ۳۵۳ و ۳۵۴
- ۱۵- اسامی کسانی که بعد از شهریور ۱۳۲۰ محاکمه شدند و کسانی که ازین رفتند و کلای مدافع آنها ص ۳۵۸ تا ۳۶۴

- اساسی ص ۱۶۰
- ۹- اسامی اهداکنندگان کتاب به مجلس شورایملی ص ۱۶۸
- ۱۰- اسامی کسانی که به دستور محمد علیشاه بازداشت شدند ص ۱۷۶ تا ۱۸۲
- ۱۱- اسامی اعضای مجلس عالی که محمدعلیشاه راعزل کردند ص ۱۹۸ و ۱۹۹
- ۱۲- اسامی همکاران محمدعلیشاه که اعدام و حبس شدند ص ۱۹۹
- ۱۳- نام محمدعلیشاه ص ۱۷۰ تا ۲۲۶
- ۱۴- اسامی کسانی که شیخ فضل الله نوری رامحاکمه کردند ص ۲۲۲
- ۱۵- اسامی کسانی که توسط مجلس دوره اول معزول شدند ص ۲۳۱
- ۱۶- اسامی ۴۰ فامیلی که همواره درپارلمان نماینده داشتند ص ۲۵۶
- ۱۷- اسامی وزرای موافق و مخالف استعفا درکابینه قوام السلطنه ص ۲۶۵
- ۱۸- اسامی مخالفین دولت هژیر ص ۲۷۰
- ۱۹- اسامی نمایندگان که درمجلس شورای ملی بیکدیگر حمله کرده اند ص ۲۶۰ تا ۲۹۳
- ۲۰- اسامی رؤسای مجلس شورایملی

- ۱۶- اسامی همقطاران نظامی سردار سپه پس از کودتا ص ۳۶۹ تا ۳۹۰
- ۱۷- اسامی کسانی که ازکشور گریخته یا تبعیدشدند ص ۳۹۱ تا ۳۹۵
- ۱۸- اسامی خانواده رضاشاه ص ۴۲۱ تا ۴۲۶

جلد سوم

- ۱- اسامی نخست وزیران ایران در دوران مشروطیت ص ۲۰۱
- ۲- اسامی اعضای دولت موقت که در کرمانشاه تشکیل شد ص ۴۰
- ۳- اسامی بستگان سپهسالارتنکابنی ص ۵۷
- ۴- اسامی سناتورهای مخالف قرارداد کنسریوم نفت ص ۱۰۲
- ۵- اسامی کسانی که برای نخست وزیری دعوت شدند ص ۱۱۷ تا ۱۲۰
- ۶- اسامی روحانیونی که برای نظارت درمجلس شرکت داشتند ص ۱۵۳ تا ۱۵۵
- ۷- اسامی تنظیم کنندگان قانون انتخابات درصدرمشروطیت ص ۱۵۶
- ۸- اسامی تنظیم کنندگان قانون

- در ۲۴ دوره قانونگذاری ص ۲۹۳
- ۲۱- اسامی نامزدهای ریاست درمجلس هفدهم ص ۳۲۷
- ۲۲- اسامی روحانیون و روحانی زاده هائی که درمجلس عضویت داشتند ص ۳۵۶ و ۳۵۵
- ۲۳- اسامی نمایندگان که دولت مستوفی الممالک را استیضاح کردند ص ۳۶۲
- ۲۴- استیضاح کنندگان دولتهادر مجلس درباره نفت ص ۳۶۳ و ۳۶۴
- ۲۵- اسامی نمایندگانی که طرح انزجار ازیک وزیر را امضا کردند ص ۳۶۵
- ۲۶- اسامی کسانی که بارای مجلس به نمایندگی مجلس انتخاب شدند ص ۳۶۹
- ۲۷- اسامی نمایندگان که اعتبارنامه آنها ردگردید یا ازآنها سلب مصونیت شد ص ۳۶۹ تا ۳۷۲
- ۲۸- اسامی وعکس گروهی ازسناتورها در نخستین دوره مجلس سنا ص ۳۸۰
- ۲۹- اسامی کسانی که با دادن شغل موقت نمایندگی مجلس سنا شدند ص ۳۸۱
- ۳۰- اسامی کسانی که در دوره اول مجلس سنا از تهران انتخاب شدند ص ۳۸۱ تا ۳۸۹
- ۳۱- اسامی سناتورهای که در دوره ششم درگذشتند ص ۴۰۲
- ۳۲- اسامی سناتورهای دوره رستاخیز ص ۴۰۳ و ۴۰۴
- ۳۳- اسامی نخست وزیران و رؤسای مجلسین که درمجلس سنا شرکت داشتند ص ۴۰۴ و ۴۰۵
- ۳۴- اسامی سناتورهاییکه در رژیم جمهوری اسلامی اعدام و یا کشته شدند ص ۴۱۰
- ۳۵- اسامی رؤسای مجلس سنا ص ۴۲۳
- ۳۶- اسامی اعضای نخستین مجلس مؤسسان ص ۴۲۷ تا ۴۳۰
- ۳۷- اسامی اعضای دومین مجلس مؤسسان ص ۴۴۳ تا ۴۴۵
- ۳۸- هیئت رئیسه نخستین کنگره (مجلسین) ص ۴۷۲
- ۳۹- اسامی اعضای هیئت رئیسه سومین مجلس مؤسسان ص ۴۷۵
- ۴۰- اسامی آخرین اعضای شورای سلطنت ص ۴۷۸
- ۴۱- اسامی کسانی که با سپهسالار تنکابنی هم قسم شده اند ص ۵۰۳

۱۱- اسامی مظنونین و بازداشت شدگان

در واقعه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷ ص ۱۲۲ تا ۱۳۵

۱۲- اسامی متهمین کاخ مرمرص ۱۴۰

تا ۱۴۲

۱۳- اسامی توطئه کنندگان علیه

خاندان سلطنت ۱۵۰ تا ۱۵۵

۱۴- اسامی چندتن ائزنان مشهوردنيا

ص ۱۷۵

۱۵- نام محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)

ص ۲۴ تا ۵۴۲ - اکثر صفحات

۱۶- اسامی شورای مشورتی و

نزدیکان رضاشاه ص ۱۹۰ و ۱۹۱

۱۷- اسامی کسانی که در زمان رضاشاه

به حیات خود خاتمه داده اندص ۱۹۲

۱۸- اسامی شورای مشورتی فروغی

ص ۱۹۳

۱۹- اسامی فرزندان فروغی و کسانی

که در مجلس یادبودش صحبت کردند

ص ۲۱۳ و ۲۱۴

۲۰- اسامی بازداشت شدگان توسط

متفقین ص ۲۳۱ تا ۲۳۵

۲۱- اسامی اعضای شورای عالی علوم

دینی ص ۲۴۵

۲۲- اسامی اعضای دادگاه نظامی

متهمین واقعه سمیرم ص ۲۶۳

۲۳- اسامی نخستین گروه نظامی

۱- اسامی همراهان ولیعهد در مراجعت

از سویس به تهران ص ۲۱

۲- اسامی نخست وزیران دوره سلطنت

محمدرضاشاه صفحات ۲۵-۱۸۳-

۱۸۴

۳- اسامی کسانی که همراه ولیعهد

برای خواستگاری فوزیه عازم مصر

شدندص ۵۲

۴- اسامی دوستان نزدیک فوزیه ص

۶۹

۵- اسامی مشاورین شاه در زمان

استعفای دکتر مصدق ص ۸۵

۶- اسامی اعضای شورای سلطنت

و دیدار کنندگان باملكه ثريا در جریان

طلاق از شاه ص ۹۱

۷- اسامی بستگان شهبانوفرخ

ص ۱۰۵

۸- اسامی و عکس همسران شاه

ص ۱۰۸

۹- اسامی معشوقه های خارجی شاه

ص ۱۱۰

۱۰- اسامی مقاماتی که در اجرای

تیراندازی به شاه در دانشگاه درگیر

- عضو حزب توده و افسران ناسیونالیست
ص ۲۷۳ و ۲۷۲
- ۲۴- اسامی افسران قیام کنندگان
در خراسان و رهبران موافق و مخالف
در حزب توده ص ۲۷۲ تا ۲۷۹
- ۲۵- اسامی افسران ایرانی در شوروی
ص ۲۷۹
- ۲۶- نام احمد قوام (قوام السلطنه)
از ص ۸۵ تا ۳۰۷ و از ۳۷۲ تا ۵۴۴
- ۲۷- اسامی وزرای کابینه قوام که
نخست وزیر و رئیس مجلس شدند ص
۲۸۱
- ۲۸- اسامی نمایندگان مجلس که
در واقعه ۱۷ آذر نزد شاه رفتند ص ۳۰۶
و ۳۰۷
- ۲۹- اسامی بازداشت شدگان واقعه ۱۷
آذر از ص ۳۰۹ تا ۳۱۱
- ۳۰- اسامی وزرائی که با قوام السلطنه
در دولت مشاجره کردند. ص ۳۱۳
- ۳۱- اسامی نخست وزیرانی که چندماه
حکومت کردند. ص ۳۱۶
- ۳۲- اسامی مخالفین اعتبارنامه
پیشه وری ص ۳۲۲ و ۳۲۳
- ۳۳- اسامی وزرای دولت های تجزیه
طلب آذربایجان و کردستان ص ۳۲۵
- ۳۴- اسامی همراهان پیشه وری که
برای مذاکره به تهران آمده بودند ص
۳۲۹ و ۳۸۷
- ۳۵- اسامی روزنامه نگاران و گروهی
که به خواسته قوام به آذربایجان رفتند
ص ۳۴۰ و ۳۴۱
- ۳۶- اسامی همراهان قوام السلطنه در
سفر مسکو صفحات ۳۴۵ و ۳۴۶
- ۳۷- اسامی بازداشت شدگان در
حکومت قوام ص ۳۵۳
- ۳۸- اسامی خانواده هائی که پس
از عهدنامه ترکمانچای به ایران آمده اند
ص ۳۶۲
- ۳۹- اسامی عاملین قتل حسام لنگرانی
ص ۳۶۴
- ۴۰- اسامی مردان انقلابی و توبه نامه
های آنان ص ۳۶۶ و ۳۶۷
- ۴۱- اسامی وزرای حزب توده و عکس
کابینه ائتلافی و چگونگی پیشنهاد
حزب توده ص ۳۷۲-۳۷۶-۳۷۷ -
۵۰۶
- ۴۲- اسامی هیئت اعزامی از آذربایجان
و هیئت معین شده در تهران از طرف
نخست وزیر ص ۳۸۷
- ۴۳- اسامی هیئتی که از تهران به

- ریاست مظفرفیروز به آذربایجان رفت
۳۹۲ ص
- ۴۴- اسامی کسانی که در مذاکرات
ائتلافی احزاب شرکت داشتند و
طرفداران مظفرفیروز ص ۳۹۸
- ۴۵- اسامی هیئتی که به ریاست
سردارفاخر به فارس رفت ص ۴۰۵
- ۴۶- اسامی و عکس برادران قشقانی
ص ۴۰۵ و ۴۱۵
- ۴۷- اسامی بازداشت شدگان واقعه
جنوب و نام وزرای گزارش دهنده از ص
۴۱۰ تا ۴۱۵
- ۴۸- اسامی فرماندهان نظامی در واقعه
آذربایجان ص ۴۶۳ و ۴۶۴
- ۴۹- اسامی گروهی از افسران ایرانی
که از شوروی برگشته و به فرقه
دموکرات پیوستند ص ۴۶۵
- ۵۰- اسامی نمایندگان آذربایجان و
کردستان در امضای قرارداد خودمختاری
ص ۴۸۲
- ۵۱- اسامی اعضای دولت جمهوری
کردستان ص ۴۸۳ و ۴۸۴
- ۵۲- اسامی برادران ذوالفقاری ص ۵۰۲
- ۵۳- اسامی مؤسسين و پایه گذاران
حزب دموکرات ایران ص ۵۰۴ تا ۵۰۶
- ۵۴- اسامی کسانی را که جمعیت
رفیقان می خواست ازین ببرد ص ۵۱۳
- ۵۵- اسامی وزرای قوام السلطنه که
در مقابل هم قرار گرفته بودند ص ۵۲۲ تا
۵۲۴
- ۵۶- اسامی اعضای کمیته موقت حزب
دموکرات ایران ص ۵۲۵ و ۵۲۶
- ۵۷- اسامی اعتراض کنندگان به
حکومت قوام ص ۵۳۳ تا ۵۳۶
- ۵۸- اسامی همکاران پیشه وری ص
۵۳۹ تا ۵۴۴
- ۵۹- اسامی و عکس ورزشکاران در
حضور محمدرضا شاه پهلوی ص ۵۴۸

- ۱۱- اسامی کسانی که بعد از ترور رزم آراکاندیدای نخست وزیری شده اند ص ۱۰۳
- ۱۲- اسامی روحانیون سیاست پیشه ص ۱۱۳ و ۱۱۴
- ۱۳- نام آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی ص ۱۵۴ تا ۱۵۵ در اکثر صفحات
- ۱۴- اسامی کسانی که توسط فدائیان اسلام ترور شدند ص ۱۳۶ و ۱۳۷
- ۱۵- اسامی رهبران فدائیان اسلام ص ۱۴۰ تا ۱۴۶ و ۱۵۴
- ۱۶- اسامی کسانی که قرار بود توسط فدائیان اسلام کشته شوند ص ۱۴۱
- ۱۷- نام نواب صفوی در اکثر صفحات از ۱۴۸ تا ۱۷۱
- ۱۸- اسامی اعضای کمیته مجازات و کسانی را که قصد ترور داشتند ص ۱۶۰ تا ۱۶۲
- ۱۹- نام سید احمد کسروی ص ۱۶۳ تا ۱۷۲
- ۲۰- نام محمد مسعود ص ۱۷۳ تا ۱۹۹ - ۴۷۰ تا ۴۷۶
- ۲۱- اسامی و عکس روزنامه نگارانی که به مناطق نفتی سفر کردند ص ۱۹۹
- ۲۲- اسامی کسانی که با آرامش
- ۱- نام سپهبد حاج علی رزم آرا از ص ۴ تا ۱۵۴ در اکثر صفحات
- ۲- نام پدر و برادران رزم آرا ص ۸
- ۳- اسامی نمایندگان که هنگام معرفی دولت رزم آرا به یکدیگر حمله کردند ص ۱۸ تا ۲۶
- ۴- اعضای هیئت ۷ نفره برای بررسی وضع کارمندان دولت ص ۳۴
- ۵- اسامی بعضی از افراد بندهای الف - ب - ج ص ۳۵ تا ۳۷
- ۶- اسامی رهبران حزب توده که از زندان گریختند و افسران و نگهبانان ص ۳۸ و ۳۹
- ۷- استیضاح کنندگان دولت رزم آرا ص ۴۶
- ۸- اسامی وزرای رزم آرا که با نطق وزیرداری مخالفت کردند ص ۵۵
- ۹- اسامی کسانی که با خلیل طهماسبی برای قتل رزم آرا همکاری داشتند ص ۷۶
- ۱۰- اسامی کسانی که متهم هستند به سوی رزم آرا تیراندازی کرده اند ص ۸۹

جلد ششم

جلساتی داشتند و نام گروه ترقیخواهان

ص ۲۲۳

۱- دکتر محمد مصدق - مصدق

۲۳- اسامی ارتشبدان ایران ص ۲۳۴

السلطنه در اکثر صفحات

۲۴- اسامی گروهی از ژنرال های ایران

۲- همراهان دکتر مصدق در نخستین

ص ۲۳۶ و ۲۳۷

محسن دربار ص ۱۱ و ۱۲

۲۵- اسامی افسرانی که مورد تعقیب و

۳- اعضای کمیته مرکزی و شورای

محاکمه قرار گرفتند ص ۲۴۹ تا ۲۵۱

حزب ایران و منشعین ص ۱۸-۱۹ -

۲۶- نام ارتشبد فریدون جم ص ۲۶۰ تا

۲۳-۲۵-۲۷

۲۷۵ در اکثر صفحات

۴- مؤسسين جمعيت ميهن پرستان ص

۲۷- نام سپهبد تیموری اختیار ص ۳۵۰

۲۸ تا ۲۹

تا ۳۷۵

۵- اسامی اعضای خانواده دکتر مصدق

۲۸- اسامی گروهی از زندانیان زمان

ص ۳۱

رضا شاه ص ۴۰۹ تا ۴۱۷

۶- همکاران دکتر مصدق در حزب

۲۹- اسامی کسانی که محمد رضا شاه

عدالت ص ۳۱

به خانه آنها رفته است ص ۴۴۲

۷- اسامی افراد هم قسم در کودتا به

۳۰- اسامی اعضای دادگاه ۵۳ نفر و

گفته سید ضیاء الدین طباطبائی ص ۳۷

وکلای مدافع آنها ص ۴۴۵

۸- اسامی همراهان دکتر مصدق در

۳۱- نام وزرای دربار عصر پهلوی ص

دومین محسن دربار ص ۵۹-۶۰-۶۵

۴۵۵

۹- اسامی بازداشت شدگان در انتخابات

۳۲- نام شهود عقد ملکه ثریا ص ۴۵۵

و نمایندگان و اسامی کسانی که برای

۳۳- اسامی متهمین ترور کاخ مرمص

وساطت نزد ساعد رفتند ص ۶۵

۴۶۶ تا ۴۶۹

۱۰- اسامی نمایندگان که پیشنهاد

کردند نفت ملی شود ص ۸۴

۱۱- اسامی و عکس بعضی از وزرای

- کابینه دکتر محمد مصدق باشاه و ثریا
ص ۱۰۲
- ۲۳- اسامی افسرانی که بازنشسته شدند و سفراتی که احضارگردیدند ص ۲۱۴
- ۲۴- اسامی افسران گروه ملی ص ۲۱۶ و ۲۱۷
- ۲۵- اسامی نامزدهای نخست وزیری بعد از مصدق ص ۲۲۶
- ۲۶- اسامی نمایندگان که روز ۳۰ تیر نزد شاه رفتند ص ۲۳۶ و ۲۳۷
- ۲۷- اسامی نمایندگان که به خانه کاشانی رفتند تا اورابه ریاست مجلس انتخاب کنند ص ۲۳۹
- ۲۸- اسامی و عکس دکتر مصدق و یارانش ص ۲۵۱
- ۲۹- اسامی و عکس آخرین هیئت دولت دکتر مصدق ص ۲۵۲ و ۲۵۳
- ۳۰- اسامی کسانی که در اعلام جرم علیه قوام السلطنه متهم شده بودند و اعضای هیئت رسیدگی ص ۲۶۹ تا ۲۷۲
- ۳۱- اسامی نخست وزیرانی که با قوام منصوب بودند و ورثه و ثوق الدوله ص ۲۷۵
- ۳۲- اسامی گروهی از یازداشت شدگان در حکومت دکتر مصدق ص ۲۷۸ تا
- ۱۲- اسامی سهامداران شرکت نفت ص ۱۱۵
- ۱۳- اسامی و عکس و اعضای هیئت خلع ید ص ۱۱۶
- ۱۴- اسامی همراهان دکتر مصدق برای شرکت در جلسات سازمان ملل متحد ص ۱۱۹ و ۱۲۰
- ۱۵- اسامی کسانی که در دادگاه لاهه شرکت داشته اند ص ۱۲۷
- ۱۶- اسامی روزنامه نگاران متحصن در مجلس ص ۱۳۷
- ۱۷- اسامی اصناف و بازرگانان که قصد تحصن در مجلس را داشتند ص ۱۴۶ و ۱۴۷
- ۱۸- اسامی کسانی که به دولت مصدق رأی ندادند ص ۱۷۵
- ۱۹- اسامی نمایندگان که با اعتبارنامه هایشان مخالفت شد ص ۱۹۲
- ۲۰- اسامی نمایندگان که حمایت خود را از دکتر مصدق اعلام داشتند ص ۲۰۰
- ۲۱- اسامی کسانی که در خانه برادر قوام با او تشکیل جلسه دادند ص ۲۰۷
- ۲۲- اسامی کسانی که برای استعفای

- ۳۳- اسامی کسانی که درانتخابات دوره چهاردهم از تهران حائز اکثریت بودند ص ۳۰۵
- ۳۴- اسامی کسانی که روزنهم اسفند جلوی کاخ سلطنتی آمدند و بازداشت شدگان ص ۳۲۴ تا ۳۳۱
- ۳۵- اسامی هیئت ۸ نفری مأمور مذاکره باشاه و نخست وزیر ص ۳۳۲ و ۳۳۳
- ۳۶- اسامی و عکس متهمین به قتل افشارطوس ص ۳۴۷-۳۷۱-۳۷۸-۳۷۹
- ۳۷- اسامی اعضاء دادگاه نظامی مأمور رسیدگی به پرونده قتل افشار طوس ص ۳۶۵
- ۳۸- اسامی نمایندگان نهضت ملی که مخالف تعطیل مجلس بودند ص ۴۶۳ و ۴۶۴
- ۳۹- اسامی نمایندگان که استعفا کردند ص ۴۶۸ و ۴۶۹
- ۱- نام دکتر محمد مصدق در اکثر صفحات
- ۲- نام سپهبد فضل الله زاهدی (بصیردیوان) در اکثر صفحات
- ۳- اسامی بازداشت شدگان روز ۲۵ مرداد ص ۱۶ تا ۱۲
- ۴- اسامی خارجی هائی که در طرح کودتای ۲۸ مرداد شرکت داشتند ص ۱۹ تا ۲۲- ۴۰ و ۴۱
- ۵- اسامی افسران و مقامات شرکت کننده در کودتای ۲۸ مرداد (موافق و مخالف) ص ۴۷ تا ۵۳
- ۶- مقامات نظامی که با سرلشکر زاهدی در جریان ۲۸ مرداد همکاری داشتند ص ۸۲ و ۸۳
- ۷- اسامی افسران حمله کننده به خانه مصدق و مدافعین ص ۸۶ تا ۸۹
- ۸- اسامی کسانی که روز ۲۸ مرداد در خانه دکتر مصدق بودند ص ۹۱ تا ۹۳
- ۹- اسامی و عکس رهبران کشورها و مقامات خارجی که در وقایع ۲۸ مرداد مؤثر بوده اند ص ۱۲۰ و ۱۲۱
- ۱۰- اسامی کسانی که در وقایع ۲۵ و

- ۲۷۳ ۲۸ مرداد دخالت داشته اندص ۱۳۲ تا ۱۳۴
- ۲۰- اسامی موافقین و مخالفین قرارداد کنسرسیوم ص ۲۵۴ تا ۲۶۱ و ۲۶۲
- ۲۱- اسامی افسرانی که در طرح برکناری شاه شرکت داشتند ص ۲۷۲
- ۲۲- اسامی کسانی که دکتر مصدق در مخالفت با سردار سپه با آنها مذاکره کرده بود ص ۲۸۳
- ۲۳- اسامی متهمین به همکاری با دکتر مصدق در اعلام جرم عمیدی نوری ص ۳۰۷
- ۲۴- اسامی اعضای دادگاه نظامی محاکمه دکتر مصدق ص ۳۲۸-۳۹۳ - ۴۰۳ و ۴۰۲
- ۲۵- اسامی وکلای مدافع دکتر مصدق و سرتیپ ریاحی ص ۳۳۱-۳۸۹
- ۲۶- اسامی متهمین واقعه ۳۰ تیر که برانت حاصل کردند ص ۳۷۱
- ۲۷- اسامی وزرای مزاحم کابینه مصدق ص ۳۷۳
- ۲۸- اسامی همکاران مصدق که در دادگاه از خود ضعف نشان دادند ص ۴۱۶
- ۱۱- اسامی گروهی از طرفداران دکتر مصدق که از طرف فرمانداری نظامی احضار شدند ص ۱۴۱
- ۱۲- اسامی سفرانی که بعد از ۲۸ مرداد از کار برکنار شدند ص ۱۴۴ تا ۱۴۶
- ۱۳- اسامی بستگان دکتر مصدق که شاغل مقاماتی بودند ص ۱۸۵ و ۱۸۶ - ۳۰۱
- ۱۴- اسامی افسرانی که در زمان رضا شاه نشان ذوالفقار گرفتند ۱۹۶
- ۱۵- اسامی کسانی که با سرلشکرزاهدی شروع به همکاری کردند ص ۱۹۸ تا ۲۰۴
- ۱۶- اسامی عاملین کودتا که از طرف دولت مصدق معرفی شده بودند ص ۲۰۴
- ۱۷- نامزدهای نهضت مقاومت در انتخابات دوره هیجدهم ص ۲۱۳
- ۱۸- اسامی و عکس یاران دکتر مصدق در کنار سپهبدزاهدی ص ۲۱۸
- ۱۹- اسامی و عکس مشاوران و کسانی که در مذاکرات با کنسرسیوم نفت شرکت داشتند ص ۲۲۸ تا ۲۳۱ - ۲۴۴ تا ۲۴۶ -

- ۲۹- اسامی اعضای دادگاه های نظامی و وکلای مدافع که بعضی مغضوب شدند ص ۴۲۰
- ۳۰- اسامی اعضای نهضت آزادی که در دادگاه نظامی محاکمه شدند و نام وکلای مدافع آنها ص ۴۲۰

جلد هشتم

- مجلس سنا متحصن شدند ص ۴۷
- ۹- اسامی اعضای کنگره شورای جبهه ملی و احزاب و گروه های طرفدار مصدق ص ۵۵ تا ۶۰
- ۱۰- اسامی اعضای جبهه ملی که متحصن و تبعید شدند ص ۶۱ و ۶۷ تا ۷۰

- ۱۱- اسامی امضاء کنندگان نامه جبهه ملی به شاه ص ۸۱

- ۱۲- اسامی طرفداران جبهه ملی که از ورود شان به مجلس شورای اسلامی جلوگیری شد ص ۸۱

- ۱۳- اسامی کسانی که دکتر فاطمی برای تأسیس حزب به آنها مراجعه کرد ص ۹۰

- ۱۴- اسامی پزشکان معالج دکتر فاطمی ص ۱۰۳

- ۱۵- اسامی امضاء دادگاه محاکمه دکتر فاطمی ص ۱۰۴-۱۰۵-۱۰۷
- ۱۶- اسامی بستگان دکتر فاطمی ص ۱۱۱-۱۱۴-۱۱۷-۱۳۱

- ۱۷- اسامی گروهی از زندانیان لشکر زرهی ص ۱۲۲ و ۱۲۳

- ۱۸- اسامی دستگیرشدگان در حکومت علاء ص ۱۴۵

- ۱- نام دکتر محمد مصدق در اکثر صفحات
- ۲- اسامی مؤسسين جبهه ملی و سرنوشت آنها ص ۱ و ۲
- ۳- اسامی همکاران دکتر مصدق و سرنوشت آنها ص ۲ تا ۴
- ۴- اسامی دوستان پزشك دکتر غلامحسین مصدق ص ۱۶
- ۵- اسامی همراهان مصدق در سفر آمریکا ص ۱۹ و ۲۰
- ۶- اسامی وراثت دکتر مصدق ص ۲۵ و ۳۵
- ۷- اسامی کسانی که در مراسم تدفین دکتر مصدق حاضر بودند و سرنوشت بستگان مصدق ص ۲۹ تا ۳۵
- ۸- اسامی اعضای جبهه ملی که در

- ۱۹- اسامی بستگان عمیدالشعراء
(عمیدی نوری)ص ۱۵۴ تا ۱۶۰
- ۲۰- نام دکتر مظفریقانی و حسین فاطمی در اکثر صفحات
- ۲۱- اسامی تعدادی از استادان دبیرستان نظام و دانشکده افسری ص ۱۵۹
- ۲۲- اسامی یاران خلیل ملکی ص ۱۸۴
- ۲۳- اسامی نویسندگان نشریات نیروی سوم ص ۱۸۴-۱۸۶
- ۲۴- اسامی کسانی که پس از ترور هژیر توقیف شدند ص ۱۹۱
- ۲۵- اسامی کسانی که با دکتریقانی جلسات هفتگی داشتند ص ۱۹۷
- ۲۶- اعضای شورای مرکزی سازمان نظارت بر انتخابات ص ۱۹۹
- ۲۷- اسامی اعضاء شورای جبهه ملی دوم و آنهایی که جدا شدند ص ۲۱۳
- ۲۸- اسامی اعضای جامعه سوسیالیست های نهضت ملی ایران ص ۲۱۸
- ۲۹- اسامی اعضای نهضت آزادی ایران ص ۲۶۹
- ۳۰- اسامی اعضای جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر ص ۲۷۳
- ۳۱- اسامی رجال ملی و اسلامی ص ۲۷۴
- ۳۲- اسامی اعضای نهضت آزادی که محاکمه شدند و وکلای مدافع آنها ص ۲۷۵
- ۳۳- اسامی جمعیت دفاع از حقوق بشر ص ۲۷۷
- ۳۴- اسامی مؤسسين حسینیه ارشاد ص ۲۷۸
- ۳۵- اسامی گروهی از افسرانی که زمان مصدق بازنشسته شده اند ص ۲۸۲
- ۳۶- اسامی متهمین واقعه نهم اسفند که محاکمه شدند ص ۲۸۴
- ۳۷- اسامی کسانی که قرار بود پس از قتل افشارطوس ریوده شوند. ص ۲۸۴ تا ۲۸۵
- ۳۸- اسامی متهمین به قتل افشارطوس ص ۲۸۷- ۲۹۰
- ۳۹- اسامی و عکس کسانی که به دکتر مصدق وفادار ماندند ص ۲۹۱ تا ۲۹۵
- ۴۰- اسامی گروه عامیون ص ۲۹۹ تا ۳۰۲
- ۴۱- اسامی کسانی که در زمان مختاری تعقیب شدند ص ۳۱۷ تا ۳۲۰

۴۲- اسامی سهامداران نفت خوربان

ص ۳۳۳

۴۳- اسامی کسانی که توسط دانشگاه

هاروارد مصاحبه شده اند ص ۳۴۳ تا

۳۴۵

۴۴- دوستان نزدیک ذکاءالملک فروغی

ص ۳۸۲

۴۵- اسامی رؤسای شهرهای در زمان

رضاشاه ص ۳۸۲ و ۳۸۳

۴۶- اسامی کسانی که به خانه سید

ضیاء الدین طباطبائی می رفتند ص

۳۸۷

۴۷- اسامی اعضاء دادگاه محاکمه

سهیلی ص ۳۸۹

۴۸- اسامی ورثه وثوق الدوله ص ۳۹۰

جلد نهم

۱- اسامی اعضاء گروه سوسیال

دموکرات ایران ص ۱

۲- اسامی اعضاء دولت جمهوری

میرزا کوچک خان جنگلی ص ۵-۲۷

۳- اسامی کمونیستهای ایرانی که در

تصفیه استالین به قتل رسیدند ص ۸

۴- اسامی اعضاء حزب عدالت که

درباکو تشکیل شد ص ۲۴ تا ۲۶

۵- اسامی کمونیستهای قدیمی ص ۴۸

تا ۵۱

۶- اسامی مؤسسين حزب توده ایران

ص ۵۴ تا ۵۷- ۶۳ تا ۶۰

۷- اسامی نمایندگان حزب توده در

مجلس شورایی ص ۵۹

۸- اسامی منسحبین از حزب توده و

عکس آنها ص ۷۱ تا ۷۳- ۷۸- ۷۹

۹- اسامی مسئولین سازمان اطلاعاتی

حزب توده ص ۸۰

۱۰- اسامی نویسندگان و هنرمندان

مورد حمایت حزب توده ص ۸۱

۱۱- اسامی اعضاء جبهه آزادی ۸۲

۱۲- اسامی رهبران حزب توده که پس

از ترورشاه مخفی و متواری شدند ص

۸۹ و ۹۰

۱۳- اسامی منتخبین حزب توده در

پلنوم دوم ص ۹۵ و ۹۶

۱۴- اسامی رهبران حزب توده و وضع

مبهم هریک از آنها ص ۹۵ تا ۹۷

۱۵- اسامی اعضاء سازمان اطلاعاتی

حزب توده ص ۱۰۶

۱۶- اسامی اعضاء جمعیت های

سیاسی در ایران ص ۱۱۰ تا ۱۱۴

- ۱۷- اسامی رهبران حزب توده در خارج از کشور ص ۱۱۵ تا ۱۱۸-۱۲۴-۱۲۶
- ۱۸- اسامی کسانی که در رهبری حزب توده با هم کشمکش داشتند ص ۱۷۵ و ۱۷۶
- ۱۹- اسامی اعضاء سازمان جوانان حزب توده ص ۲۰۴ و ۲۰۵
- ۲۰- اسامی اعضاء شورای متحده مرکزی کارگران و شعبه دهقانان ص ۲۱۵
- ۲۱- اسامی کسانی که اعلام آمادگی کردند که در محاکمه سیدضیاءالدین طباطبائی علیه روزنامه ظفر درد ادگاه شرکت کنند ص ۲۱۷ تا ۲۱۹
- ۲۲- اسامی فرزندان فرمانفرما و شاهزادگان سرخ ص ۲۲۷-۲۲۸-۲۳۵-۲۳۶
- ۲۳- اسامی اعضاء کنفدراسیون ص ۲۳۷ تا ۲۴۱
- ۲۴- اسامی متهمین کاخ مرمر ص ۲۴۵ و ۲۴۶
- ۲۵- اسامی نویسندگان و هنرمندان توده ای و سمپاتی‌زنها و عکس آنان ص ۲۵۲-۲۵۸ - ۲۶۲-۲۸۲ تا ۲۸۷
- ۲۶- اسامی گروه اربعه و گروه سبعة ص ۲۶۶
- ۲۷- اسامی اعضاء سازمان نظامی حزب توده ص ۲۹۰-۲۹۲-۲۹۶-۳۰۵ و ۳۰۷
- ۲۸- اسامی فعالین فرقه دموکرات در شوروی ص ۳۰۳
- ۲۹- اسامی کسانی که وسیله حزب توده به قتل رسیده اند و عاملین قتل ص ۹۴-۳۰۶ تا ۳۱۲
- ۳۰- اسامی افسران اعدام شده و محکوم حزب توده ص ۳۳۲ تا ۳۳۵
- ۳۱- اسامی افسران مارکسیست ص ۳۵۵
- ۳۲- اسامی افسران واقعه خراسان ص ۳۵۸ و ۳۵۹
- ۳۳- اسامی کسانی که بعد از واقعه آذربایجان اعدام شدند ص ۳۶۰
- ۳۴- اسامی رهبران حزب توده که در جمهوری اسلامی بازداشت شدند ص ۳۸۴ تا ۳۸۶
- ۳۵- اسامی بانوان عضو حزب توده که در جمهوری اسلامی بازداشت شدند ص ۳۹۷ تا ۳۹۹
- ۳۶- اسامی اعدام شدگان گروه چپ در

جمهوری اسلامی ص ۴۱۴

۳۷- اسامی اعضای پلنوم حزب توده

در خارج از کشور ص ۴۲۰- ۴۲۵

۳۸- اسامی شاخه نظامی حزب توده

که توسط جمهوری اسلامی کشف شد

ص ۴۷۱ تا ۴۷۴-۴۸۲

۳۹- اسامی همفکران و همکاران دکتر

کیانوری ص ۴۸۴ تا ۴۸۹

۴۰- اسامی اعضاء دفتر سیاسی حزب

کمونیست شوروی در زمان لنین ص

۵۳۳

جلد دهم

۱- نام اعضای خانواده پهلوی در

شرکتها و مؤسسات مالی ص ۱۴ تا ۳۱

۲- اسامی اعضای هیئت نظارت بنیاد

پهلوی ص ۳۳

۳- اسامی بازداشت شدگان در حکومت

امینی ص ۳۸ و ۳۹

۴- اسامی کسانی که در واقعه ۲۸

مرداد متهم به دریافت پول شده اند ص

۴۷ و ۴۸

۵- اسامی سهامداران و مدیران شرکت

خانه سازی مهستان ص ۶۶

۶- اسامی بدهکاران شرکت شهرو

روستا ص ۷۴

۷- اسامی کسانی که از ثروت شاه

اطلاع دارند ص ۸۱

۸- اسامی دستیاران و همکاران شهبانو

فرح ص ۱۰۷

۹- اسامی رهبران کشورهای خارجی و

سپرده آنها نزد بانکها در ص ۱۱۲ تا ۱۱۵

۱۰- اسامی رهبران کشورها که در

جشن های شاهنشاهی شرکت نمودند ص

۱۴۵-۱۴۷

۱۱- اسامی رؤسا و مقامات ساواک ص

۱۷۱-۲۵۱

۱۲- بازداشت شدگان توسط ساواک ص

۱۷۳- ۱۸۲

۱۳- اسامی زندانیان سیاسی ص ۱۹۳

تا ۲۰۳

۱۴- اسامی وکلای دادگستری که در

تحصن زندانیان سیاسی در دادگستری با

آنها همکاری داشتند ص ۱۹۳

۱۵- اسامی اعضای جمعیت حقوقدانان

ایران ص ۲۰۴

۱۶- اسامی بختیاریهائی که در

مشروطیت و عصر پهلوی نقشی داشته

اند ص ۲۴۶

- ۱۷- اسامی کسانی که در مراسم یادبود سرلشکر پاکروان صحبت کردند ص ۲۵۷
- ۱۸- اسامی کسانی که در مصاحبه تلویزیونی ارتشبدنصیری شرکت داشتند ص ۲۷۷
- ۱۹- اسامی چهارامیر ارتش که در پشت بام مدرسه رفاه اعدام شدند ص ۲۸۰
- ۲۰- اسامی کسانی که در میهمانیهای فردوست شرکت می کردند ص ۳۱۶
- ۲۱- اسامی کسانی که در بازی هوش با ولیعهد در سویس شرکت داشتند ص ۳۲۵
- ۲۲- اسامی کسانی که با ولیعهد در سویس تحصیل می کردند و افسرانی که در دانشکده افسری با ولیعهد کاری کردند ص ۳۴۴ و ۳۴۵
- ۲۳- اسامی کسانی که در امرانتخابات دوره بیست و یکم مجلس مورد مشاوره بودند ص ۳۵۲
- ۲۴- اسامی فرماندهان گارد جاویدان ص ۳۵۵ و ۳۵۶
- ۲۵- اسامی همکاران سرلشکر ارفع و کارگردانان حزب آریاص ۳۵۶
- ۲۶- اسامی کسانی که فردوست برای مقامات نظامی به سرلشکر قرنی معرفی کرد ص ۳۷۲
- ۲۷- اسامی کسانی که در ناها راهای رضاشاه شرکت داشتند ص ۳۸۲
- ۲۸- اسامی کسانی که محمدرضاشاه به خانه آنها می رفت و هنرمندان مورد علاقه اش ص ۴۰۴
- ۲۹- اسامی رهبران جهان و اظهار نظر شاه ایران درباره آنان ص ۴۴۷ و ۴۴۸
- ۳۰- اسامی کسانی که با محمدرضاشاه پوکر بازی می کردند ص ۴۵۵ تا ۴۵۷
- ۳۱- اسامی کسانی که در سال ۱۳۳۶ باشاه جلساتی داشتند ص ۴۵۸
- ۳۲- اسامی نخست وزیران شاه و طرز رفتار آنان ص ۴۶۶
- ۳۳- اسامی کسانی که در واقعه ۲۸ مرداد شرکت داشتند و پاداش گرفتند ص ۴۷۰
- ۳۴- اسامی رهبران شورهائی که از کمک شاه بهره مند بودند ص ۴۸۶

- ۱۲- اسامی اعضای کمیسیون
مخصوص قانون اصلاحات ارضی در
مجلس ص ۹۴
- ۱۳- اسامی اعضای شورای عالی
اصلاحات ارضی ص ۹۶
- ۱۴- اسامی رؤسای دانشگاه پهلوی
شیراز ص ۱۰۵
- ۱۵- اسامی مؤسسين حزب ملیون در
قزوین و هیئت اعزامی از تهران ص ۱۱۰
- ۱۶- اسامی همراهان دکتر اقبال در سفر
دور ایران ص ۱۱۶
- ۱۷- اسامی اعضای ثروتمند حزب مردم
ص ۱۲۱
- ۱۸- اسامی نامزدهای منفرد نمایندگی
مجلس در دوره بیستم ص ۱۲۹-۱۳۸
- ۱۹- نام و عکس دکتر علی اکبر سیاسی
از ص ۱۶۱ تا ۱۶۷ و اسامی رؤسای
دانشگاه تهران قبل از انقلاب ص ۱۶۴
- ۲۰- اسامی هیئت مدیره کانون
فرهنگی ایران جوان ص ۱۶۳
- ۲۱- اسامی همکلاسی ها و معلمین
دکتر سیاسی ص ۱۶۵
- ۲۲- اسامی کسانی که دانشسرای عالی
و سازمان تعلیمات عالی را اداره کرده
اند ص ۱۶۷
- ۱- نام دکتر منوچهر اقبال از ص ۱ تا
۱۸۶ در اکثر صفحات
- ۲- اسامی خواهران و برادران و
همکلاسی های دکتر اقبال ص ۴
- ۳- اسامی اعضای جوان کابینه دکتر
اقبال ص ۶
- ۴- اسامی چندتن از شخصیت های
فعال سیاسی کشور ص ۱۴
- ۵- اسامی گروهی از فارغ التحصیلان
دوره دکترای حقوق دانشگاه تهران
ص ۱۶
- ۶- اسامی اعضای کمیته مرکزی حزب
ملیون ص ۱۸
- ۷- اسامی وزراء و معاونین جدید
نخست وزیر در ترمیم کابینه دکتر اقبال
ص ۲۴
- ۸- نام حبیب ثابت و بستگانش ص ۳۸
- ۹- اسامی اعضای جبهه یاران متحد
ص ۵۰ و ۵۱
- ۱۰- اسامی و عکس دکتر اقبال و
همراهان دریکی از سفرها ص ۵۵
- ۱۱- اسامی سران کشورهای عضو
سنتو ص ۷۳

- ۲۳- اسامی رجال سرشناس که
در مجلس بیستم انتخاب شده بودند ص
۱۸۴
- ۲۴- نام ابوالحسن ابتهاج ص ۱۹۲ تا
۲۱۶- ۳۰۶ تا ۳۱۶
- ۲۵- نام مهندس جعفر شریف امامی
ص ۱۷۶ تا ۲۳۰
- ۲۶- اسامی بستگان ابوالحسن ابتهاج
ص ۲۰۲
- ۲۷- اسامی منسوبین شریف امامی و
کسانی که برای نخست وزیری او
فعالیت می کردند ص ۲۲۲
- ۲۸- اسامی اعضای جمعیت ایرانی
طرفدار حکومت جهانی ص ۲۲۳
- ۲۹- اسامی و عکس شریف امامی و
همراهان در سفر چین ص ۲۲۶ تا ۲۲۸
- ۳۰- اسامی و عکس شریف امامی و
سناتورها در شرفیابی حضور شاه ص
۲۲۹
- ۳۱- نام دکتر علی امینی ص ۱۲۷ تا
۳۷۸
- ۳۲- اسامی کسانی که در مدرسه
گرونبل فرانسه با دکتر امینی تحصیل
می کردند ص ۲۳۵
- ۳۳- اسامی بستگان دکتر امینی ص
- ۲۴۴ و ۲۴۵
- ۳۴- اسامی کسانی که دکتر امینی
خود را تحت تاثیر آنها می داند ص ۲۴۷
- ۳۵- اسامی مشاورین دکتر امینی ص
۲۵۳
- ۳۶- اسامی و عکس هیئت دولت دکتر
امینی ص ۲۶۱ و ۲۶۲
- ۳۷- اسامی اعضای حزب آزادی حسن
ارسنجانی ص ۲۶۹
- ۳۸- اسامی کسانی که به دعوت آیت
الله بهبهانی در منزل ایشان شرکت نمودند
ص ۲۸۹
- ۳۹- اسامی بازداشت شدگان در
حکومت امینی و مخالفین او ص ۲۹۶ تا
۲۹۸
- ۴۰- اسامی اعلام جرم کنندگان علیه
دکتر امینی و نام متهمین ص ۳۶۴ تا
۳۶۶
- ۴۱- اسامی و عکس خانواده امینی
ص ۳۷۶
- ۴۲- اسامی و عکس بازداشت شدگان
در حکومت امینی ص ۳۷۷
- ۴۳- نام امیر اسداله علم ص ۳۷۸ تا
۵۱۰
- ۴۴- اسامی کسانی که در میهمانی

- منجر به فوت شوکت الملك علم حضور
داشتند ص ۳۸۰
- ۴۵- اسامی خانواده قوام الملك شیرازی
و بستگانش ص ۳۸۴
- ۴۶- اسامی بستگان شوکت الملك علم
ص ۳۸۰ - ۳۸۶
- ۴۷- اسامی برادران تفضلی و همکاران
روزنامه های نبرد و ایران ما ص ۳۹۲ تا
۳۹۴
- ۴۸- نام آیت الله خمینی ص ۳۹۶ تا
۴۰۰ - ۴۲۶ تا ۴۸۴ در اکثر صفحات
- ۴۹- اسامی وزرای کابینه علم که با
رفراندم مخالفت کردند ص ۴۱۶
- ۵۰- اسامی بعضی از سران عشایر
فارس که به اتهامات امنیتی بازداشت و
محاكمه شدند ص ۴۲۹
- ۵۱- اسامی روحانیونی که در خرداد
سال ۴۲ تشکیل جلسه دادند ص ۴۳۸ -
۴۳۹
- ۵۲ - اسامی کسانی که در واقعه ۱۵
خرداد ۴۲ دستگیر شدند ص ۴۵۳ - ۴۶۵
تا ۴۶۷ - ۴۷۵ - ۴۷۶
- ۵۳- اسامی روحانیونی که در حرم
حضرت عبدالعظیم متحصن شدند ص
۴۶۲
- ۵۴- اسامی کسانی که در اتاق علاء
وزیر دربار تشکیل جلسه دادند ص
۴۷۷
- ۵۵- اسامی کسانی که در اوایل سلطنت
محمدرضا شاه مورد مشاوره بودند ص
۴۷۷
- ۵۶- اسامی اعضای مشورتی شهر
تهران ص ۴۷۹
- ۵۷- اسامی کسانی که در مورد نامزد
های انتخاباتی دوره بیست و یکم
تصمیم گرفتند ص ۴۸۴ و ۴۸۵
- ۵۸- اسامی مؤسسين فراکسیون
مستقل در مجلس ص ۴۹۰
- ۵۹- اسامی اعضای (حزب عامیون
دموکرات) ص ۵۱۵
- ۶۰- اسامی بستگان داریوش فروهر
ص ۵۱۹
- ۶۱- اسامی کسانی که در جلسه مربوط
به شیعیان لبنان شرکت کردند ص ۵۲۲
و ۵۲۳
- ۶۲- عکس و اسامی هیئت دولت دکتر
اقبال در آخرین صفحه کتاب

جلد دوازدهم

- ص ۱۲۹
- ۱۳- اسامی دوره های دوستانه منصور و هویدا ۱۳۰
- ۱۴- اسامی پان ایرانیست هائی که در مجلس بیست و دوم انتخاب شدند ص ۱۳۹
- ۱۵- اسامی رهبران فراکسیون پارلمانی حزب ایران نوین در مجلسین ص ۱۴۵ و ۱۴۶
- ۱۶- اسامی وعکس رژه گیرندگان روزششم بهمن ص ۱۶۳
- ۱۷- اسامی سفرای ایران در دفتر اروپائی سازمان ملل در ژنو ص ۱۷۳
- ۱۸- اسامی اعضا دفتر سیاسی حزب ایران نوین ۱۷۴
- ۱۹- اسامی چندتن از مخالفین هویدا ص ۱۹۶
- ۲۰- اسامی رؤسای کنگره های حزب ایران نوین ص ۲۰۰ و ۲۰۱
- ۲۱- عکس هویدا و رهبران حزب ایران نوین در کنگره سوم ص ۲۰۴
- ۲۲- اسامی دبیران کل حزب مردم ص ۲۰۷
- ۲۳- اسامی نمایندگان دوحزب ایران نوین و مردم که در مجلس گفتگوی
- ۱- نام حسنعلی منصور ص ۱ تا ۱۱۴
- ۲- اسامی رهبران کانون مترقی ایران ص ۷
- ۳- اسامی اعضای دولت منصور ص ۱۰ تا ۱۲
- ۴- نام روح الله خمینی در ص ۱۹ تا ۲۲ - ۴۶ - ۵۸ تا ۶۱ - ۶۳ - ۴۳ - ۴۹ تا ۴۹۷ - ۵۰۶
- ۵- اسامی وعکس چندآیت الله طرفدار خمینی ص ۶۲
- ۶- اسامی احزاب و مؤسسين آن ص ۶۳ تا ۷۱
- ۷- اسامی وزرای منصور که جزو گروه مترقی نبودند ص ۷۵ و ۷۶
- ۸- اسامی متهمین به قتل حسنعلی منصور ص ۸۰ تا ۹۲
- ۹- نام امیرعباس هویدا در اکثر صفحات کتاب
- ۱۰- اسامی بستگان هویدا ص ۱۱۵ و ۱۱۶
- ۱۱- اسامی وزرای ثابت و بانوان عضو کابینه هویدا ص ۱۲۵
- ۱۲- اسامی اعضای محفل درونی شاه

- ۲۲۵ تا ۲۳۱ تندی داشتند ص
- ۲۴- اسامی مقاماتی که متهم به بهائی گری هستند ص ۲۳۶
- ۲۵- اسامی رهبران فراکسیون های پارلمانی که در مورد جزایر سه گانه دولت راتأیید کردند ص ۲۸۰
- ۲۶- اسامی گروه پارلمانی حزب رستاخیز ص ۳۵۷
- ۲۷- اسامی نخستین هیئت اجرائی حزب رستاخیز ص ۳۶۱ و ۳۶۲
- ۲۸- اسامی اولین اعضای دفتر سیاسی حزب رستاخیز ص ۳۶۳ و ۳۶۴
- ۲۹- اسامی مسئولان حزب رستاخیز در استان ها و شهرستانها ص ۳۶۵
- ۳۰- اسامی اعضای دفتر سیاسی حزب رستاخیز که به ریاست کمیسیونهای انتخابات تعیین شدند ص ۳۷۲-۳۷۳
- ۳۱- اعضاء و عکس هیئت پارلمانی ایران در کنفرانس بین المجالس ص ۳۷۷ تا ۳۷۹
- ۳۲- اسامی گروهی از نمایندگان سابق که مجدداً در دوره رستاخیز به نمایندگی مجلس انتخاب شدند ص ۳۸۵
- ۳۳- اسامی اعضای اصلی و علی البدل دادگاه حزب رستاخیز ص ۳۹۶
- ۳۴- اسامی دومین هیئت اجرائی حزب رستاخیز ص ۳۹۹
- ۳۵- اسامی اعضا و هیئت رئیس دومین دفتر سیاسی حزب رستاخیز صفحات ۴۰۰ - ۴۰۱
- ۳۶- اسامی و عکس رهبران حزب رستاخیز ص ۴۰۵-۴۰۶
- ۳۷- اسامی دولتمردان عصر پهلوی، زندانی در مدرسه رفاه ص ۴۳۰
- ۳۸- اسامی اعضای کمیسیون تصفیه ژندارمری ص ۵۰۱
- ۳۹- اسامی پایه گذاران گروه مترقی و حزب ایران نوین ص ۵۱۰ تا ۵۱۲
- ۴۰- اسامی اولین دسته محصلینی که به اروپا اعزام شدند ص ۵۱۹
- ۴۱- اسامی رؤسای بانک های ملی و مرکزی ص ۵۲۰
- ۴۲- اسامی اولین متحصنین در دربار همراه دکتر مصدق ص ۵۲۶
- ۴۳- اسامی کسانی که در دوره زمامداری قوام السلطنه از تهران وکیل شده اند ص ۵۲۶

جلد سیزدهم

- ۱۱- اسامی اعضای کابینه شریف
 امامی ص ۱۸۱
- ۱۲- نام مهندس جعفر شریف امامی
 در اکثر صفحات
- ۱۳- اسامی مقامات دربار که برکنار
 شدند ص ۱۸۷-۱۸۸
- ۱۴- مسئولین جدید جبهه ملی ص
 ۱۸۹
- ۱۵- اسامی اعضای مؤسس جمعیت
 اتحاد برای آزادی ص ۱۹۰
- ۱۶- اسامی نمایندگان مجلس که در
 اعتراض به قانون حکومت نظامی از
 مجلس بیرون رفتند ص ۲۳۴
- ۱۷- اسامی کسانی که در دولت شریف
 امامی بازداشت و تحت تعقیب قرار
 گرفتند ص ۲۴۶
- ۱۸- اسامی کسانی که در جلسه
 مشاوره با شاه شرکت داشتند ص ۲۵۳
- ۱۹- اسامی کسانی که در اعتصاب
 غذای طرفداران خمینی در پاریس شرکت
 کردند ص ۲۸۶ تا ۲۸۸
- ۲۰- اسامی همکاران خمینی در پاریس
 ص ۲۹۰ تا ۲۹۴
- ۲۱- اسامی کسانی که با هاشمی
 ص ۱۵۵
- ۱- دکتر جمشید آموزگار ص ۱ تا ۱۷۷
 در اکثر صفحات
- ۲- اسامی اعضای خانواده آموزگار
 ص ۳
- ۳- اسامی و عکس بعضی از فعالین
 مخالف رژیم ص ۹-۱۷۴ تا ۱۷۶-
- ۴- اسامی و عکس آموزگار- زکی
 میانی و کارلوس در ص ۳۸-۳۹
- ۵- اسامی کسانی که بعد از انتشار
 مقاله علیه خمینی تبعید شدند ص ۴۶
- ۶- نام آیت الله خمینی در اکثر صفحات
- ۷- اسامی کسانی که در حادثه سینما
 رکس آبادان نقش مهمی داشته اند ص
 ۶۰-۶۴-۶۹-۸۵ تا ۸۷
- ۸- اسامی ده تن از بستگان خانواده ای
 که در سینما رکس آبادان سوختند ص
 ۷۷
- ۹- اسامی اداره کنندگان حزب
 رستاخیز ص ۱۰۴
- ۱۰- اسامی مقامات آمریکائی که برای
 بحران ایران تشکیل جلسه دادند
 ص ۱۵۵

جلد چهاردهم

- ۱- نام دکترشاپوربختیار و مهندس مهدی بازرگان و آیت الله خمینی در اکثرصفحات
- ۲- اسامی کامل اعضای کابینه ارتشبد ازهارى ص (غ)
- ۳- اسامی اعدام شدگان سران بختیاری و بویراحمدی ص ۲۰
- ۴- اسامی وزرای کابینه بختیار ص ۳۱و۳۲
- ۵- اسامی شرکت کنندگان درجلسه مشاوره با بختیار ص ۳۷
- ۶- اسامی اعضای فراکسیونهای جدید مجلس ص ۳۵و۳۶
- ۷- اسامی سناتورهای مستعفی ص ۶۴
- ۸- اسامی همراهان شاه درآخرین سفر از ایران به خارج ص ۹۲
- ۹- اسامی اعضای آخرین شورای سلطنت صفحات ۱۰۰و۱۲۱
- ۱۰- اسامی کسانی که برای شورای سلطنت پیشنهاد شدند ص ۱۱۰
- ۱۱- اسامی اعضای شورای انقلاب ص ۱۲۴
- ۱۲- اسامی بازداشت شدگان وافرادمورد

- رفسنجانی جلساتی داشتند ص ۲۹۴
- ۲۲- اسامی کسانی که مخالف خاقه اعتصاب کارکنان نفت بودند ص ۳۱۸
- ۲۳- اسامی و عکس اعضای دولت ازهارى ص ۳۳۲-۳۳۳
- ۲۴- اسامی نمایندگان مجلس مخالف دولت ازهارى ص ۳۶۷و۳۶۸
- ۲۵- اسامی بازداشت شدگان دردولت ازهارى ص ۳۷۴
- ۲۶- اسامی چندتن ازکسانی که توانایی مالی نداشتند ولی درلیست خارج کنندگان ارز نامشان بود ص ۳۸۶
- ۲۷- اسامی و عکس کسانی که برای نخست وزیری دعوت شدند ص ۴۲۰ و ۴۴۱
- ۲۸- اسامی مشاورین دردولت شریف امامی ص ۴۳۵
- ۲۹- اسامی موافقین ومخالفین نخست وزیری دکترشاپوربختیار ص ۴۵۱ و ۴۵۲
- ۳۰- اسامی و عکس هیئت رئیسه آخرین دوره مجلسین سنا و شورایملی ص ۴۶۵ و ۴۶۶

- تعقیب در دولت بختیار ص ۱۴۴ و ۱۴۵
- ۱۳- اسامی سفرای برکنار شده ص ۱۴۵ و ۱۴۶
- ۱۴- اسامی کسانی که احتمال داده می شد شاه اختیارات سلطنت را به آنها بدهد ص ۱۶۴
- ۱۵- اسامی کسانی که درباره استعفای بختیار از نخست وزیری مشاوره می کردند ص ۱۶۷
- ۱۶- اسامی مغزهای متفکرانقلاب و مخالفین سرفبختیار به پاریس ص ۱۷۱
- ۱۷- اسامی شرکت کنندگان در جلسه مشاوره شاه و بختیار و مقامات نظامی ص ۱۷۹
- ۱۸- اسامی همراهان خمینی در مراجعت از پاریس به تهران ص ۱۹۶ تا ۱۹۸
- ۱۹- اسامی مشاورین کارهای انقلابی و اعضای شورای انقلاب صفحات ۲۲۴ و ۲۲۵
- ۲۰- اسامی و عکس اعضای دولت موقت مهندس بازرگان و تهیه کنندگان حکم نخست وزیری او ص ۲۲۶ تا ۲۳۰
- ۲۱- اسامی کسانی که درخفا با مخالفین رژیم سلطنت همکاری می کردند ص ۲۴۳
- ۲۲- اسامی شرکت کنندگان در جلسه مشاوره منزل مهندس کاظم جفرودی ص ۲۴۳ و ۲۴۴
- ۲۳- اسامی امرای ارتش که اعلامیه بیطرفی ارتش را امضا کردند ص ۲۴۵ و ۲۴۶
- ۲۴- اسامی گروهی از امرای ارتش که در خارج از کشور بسر می برند ص ۲۶۹
- ۲۵- اسامی کسانی که قره باغی آنها را توطئه کننده نام نهاده است ص ۲۷۸
- ۲۶- اسامی امرای ارتش و طرح های صاعقه و تندرس ص ۲۸۷ و ۲۸۸
- ۲۷- اسامی بازداشت شدگان بعد از انقلاب ص ۲۹۸ تا ۳۰۲
- ۲۸- اسامی و عکس بازداشت شدگان و ترورها و اعدام های بعد از انقلاب ص ۳۰۶ - ۳۱۱ تا ۳۱۵ - ۳۲۲ تا ۳۲۵
- ۲۹- اسامی کسانی که پشت پرده اعدام هارا رهبری می کردند و وضع امرای ارتش ص ۳۴۱
- ۳۰- عکس و اسامی کسانی که نقشه قتل بختیار را اجرا کردند ص ۳۵۵
- ۳۱- اسامی و عکس متهمین به فرار بنی صدر و رجوی و همراهان آنها ص

۴۱۶ تا ۴۱۹

اروپا اعزام شدند ص: ۱۵

۳۲- اسامی اعلام جرم کنندگان علیه

۶- اسامی علما و روحانیونی که از عراق

خانواده پهلوی و مقامات رژیم ص ۴۵۷

به ایران تبعید شدند ص: ۱۶

تا ۴۶۱

۷- اسامی اعضای کمیسیون مشورتی

۳۳- اسامی کسانی که در قاهره در

رضاخان سردار سپه ص: ۱۷

بیمارستان هنگام فوت محمدرضا شاه

۸- اسامی کسانی که برای آوردن

حضور داشتند ص ۵۳۱-۵۵۳

سردار سپه به رودهن رفتند ص: ۱۸

۳۴- اسامی کسانی که دریاها

۹- اسامی نمایندگان که سردار سپه را

در کنار شاه بودند ص ۵۵۴

استیضاح کردند ص: ۱۹

۳۵- اسامی و عکس خانواده

۱۰- اسامی کسانی که به خلع قاجار از

محمدرضا شاه ص ۵۴۷

سلطنت رأی مخالف دادند ص: ۲۲

۱۱- اسامی افسرانی که محمدحسن

میرزا را تا مرز همراهی کردند ص : ۲۲

۱۲- اسامی افسرانی که بعلت کودتای

جلد پانزدهم

۱۲۹۹ نشان گرفتند ص: ۲۷

۱-۱ اسامی کسانی که با رضاخان

۱۳- اسامی سران بختیاری که تیرباران

میرپنج سوگند یاد کردند ص: ۲

شدند ص: ۳۸

۲- اسامی توطئه کنندگان علیه سردار

۱۴- اسامی نمایندگان مجلس شرکت

سپه ص: ۸

کننده در کنفرانس بین المجالس ص: ۳۹

۳- اسامی همکاران سردار سپه که به

۱۵- اسامی رؤسای دانشکده ها

سر لشگری ارتقاء یافتند ص: ۱۰

ص: ۳۹

۴- اسامی نخستین اعضای شورای عالی

۱۶- اسامی اعضای قانون بانوان ایران

معارف ص: ۱۲

ص: ۴۰

۵- اسامی صاحبمنصبان قشون که به

۱۷- اسامی اعضای فرهنگستان ایران

- ص: ۴۰
- ۱۸- اسامی اعضای سازمان پرورش افکار ص: ۴۶
- ۱۹- اسامی متهمین شهربانی که در دیوان کیفر محاکمه شدند ص: ۵۴
- ۲۰- اسامی افسرانی که در سقوط هواپیما کشته شدند ص: ۵۶ و ۵۷
- ۲۱- اسامی هیئت مؤسس و دبیرکل و شورای عالی و منشعبین حزب ایران در ص: ۵۹-۶۹-۷۰-۱۲۸
- ۲۲- اسامی هیئت نمایندگی ایران در کنفرانس صلح سانفرانسیسکو ص: ۶۲
- ۲۳- اسامی اعضای شورای عالی اقتصاد ص: ۶۲
- ۲۴- اسامی بازداشت شدگان در حکومت قوام ص: ۶۷-۶۸-۷۳
- ۲۵- اسامی رهبران حزب توده و حزب ایران در اعلامیه مشترک ائتلاف دو حزب ص: ۶۸
- ۲۶- اسامی اعضای دادگاه نظامی برای محاکمه سرتیپ درخشانی ص: ۷۲
- ۲۷- اسامی متحصنین در دربار، در حکومت قوام السلطنه ص: ۷۲
- ۲۸- اسامی مؤسسين حزب
- پان ایرانیست ص: ۷۴
- ۲۹- اسامی روزنامه نگارانی که در دادگاه نظامی محکوم شدند ص: ۷۶
- ۳۰- اسامی سران حزب توده که در دادگاه نظامی محکومیت یافتند ص: ۷۸
- ۳۱- اسامی کسانی که در رابطه با ترور هژیر بازداشت و تبعید شدند ص: ۷۹
- ۳۲- اسامی اعضای جمعیت هواداران صلح ص: ۸۱
- ۳۳- اسامی اعضای کمیسیون نفت که به ملی شدن نفت رأی دادند ص: ۸۱
- ۳۴- اسامی هیئت نظارت مختلط نفت ص: ۸۵
- ۳۵- اسامی اعضای هیئت خلق ید ص: ۸۵
- ۳۶- اسامی امرای ارتش که توسط دکتر مصدق بازنشسته شدند ص: ۹۰
- ۳۷- اسامی متهمین به ربودن و قتل سرلشگر افشار طوس ص: ۹۳
- ۳۸- اسامی بازداشت شدگان واقعه ۲۵ مرداد ۱۳۳۲ ص: ۹۵
- ۳۹- اسامی احضار شدگان از طرف فرماندار نظامی بعد از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ص: ۹۶

- ۴۰- اسامی سه دانشجویی که در روز ۱۶ آذر در دانشگاه کشته شدند:ص: ۹۸
- ۴۱- اسامی مخالفین حکومت نظامی و طرفداران جبهه ملی ص: ۹۸-۹۹
- ۴۲- اسامی اعضای کمیسیون نفت و هیئت نفتی ایران در مذاکره بانمایندگان کنسرسیوم ص: ۹۹-۱۰۰
- ۴۳- اسامی مخالفین قرارداد نفتی کنسرسیوم ص: ۱۰۱
- ۴۴- اسامی رهبران نظامی حزب توده و اعدام شدگان ص: ۱۰۱-۱۰۲
- ۴۵- اسامی همکاران جدید کتر اقبال در ترمیم کابینه ص: ۱۱۴
- ۴۶- اسامی سخنرانان متینک جبهه ملی در میدان جلالیه ص: ۱۱۸
- ۴۷- اسامی اعضای جبهه آزادی ص: ۱۱۹
- ۴۸- اسامی گروهی از همکاران بازرگان و طالقانی که در دادگاه نظامی محاکمه و محکوم شدند ص: ۱۲۲
- ۴۹- اسامی گروهی از اعضای جبهه ملی که در زندان اعتصاب غذا کردند ص: ۱۲۳
- ۵۰- اسامی گروهی از سران عشایر جنوب که اعدام شدند ص: ۱۲۸
- ۵۱- اسامی اعضای مرکزی سازمان مجاهدین خلق ایران ص: ۱۲۹-۱۳۰
- ۱۴۱-۱۴۴
- ۵۲- اسامی دبیران کل حزب مردم ص: ۱۴۹
- ۵۳- اسامی گروه سیاهکل که در تپه های اوین کشته شدند ص: ۱۵۲
- ۵۴- اسامی کسانی که برای قبول نخست وزیری از طرف شاه دعوت شده بودند ص: ۱۶۰-۱۶۱
- ۵۵- اسامی نخست وزیران از کودتای ۱۲۹۹ تا بهمن ماه ۱۳۵۷ ص: ۱۶۷
- ۱۶۸-
- ۵۶- اسامی وزراء و کفیل وزارتخانه هاص: ۱۶۸ تا ۱۷۳
- ۵۷- اسامی معاونین نخست وزیر ص: ۱۷۳-۱۷۴
- ۵۸- اسامی وزرای دربار عصر پهلوی ص: ۱۷۴
- ۵۹- اسامی مسئولین سازمان برنامه ص: ۱۷۴
- ۶۰- اسامی رؤسای مجلس مؤسسان- مجلس سنا- مجلس شورایی ص: ۱۷۵

- ۶۱- اسامی کسانی که درتصمیم
گیری های محمدرضا شاه تأثیر داشتند
ص: ۲۱۴ تا ۲۱۵
- ۶۲- اسامی و عکس چندتن از اعضای
خاندان پهلوی ص: ۲۳۲
- ۶۳- اسامی رجالی که با شرکت پایه
همکاری داشتند ص: ۲۳۳
- ۶۴- اسامی کسانی که در میهمانی
های خصوصی محمدرضا شاه شرکت می
کردند ص: ۲۳۴-۲۳۹-۲۴۲
- ۶۵- اسامی کسانی که از شاه خواستند
فکر عاجلی برای کارهای مملکت بکنند
ص: ۲۵۲
- ۶۶- اسامی بختیارها و بوبر احمدی
هایی که دستور توقیفشان داده شد ص:
۲۷۰
- ۶۷- اسامی کسانی که به اتهام قتل
مدرس محکوم شدند ص: ۲۷۱
- ۶۸- اسامی اعضای هیئت نمایندگی
ایران در کنفرانس بین المللی کار ص:
۲۸۲
- ۶۹- اسامی متهمین به همکاری با
- سرلشگر قرنی در برنامه کودتا ص: ۲۹۳
- ۷۰- اسامی اعضای گروه فرقان که
اعدام شدند ص: ۲۹۵
- ۷۱- اسامی اعضای هزار فامیل و
برادران موفق در بخشهای دولتی و
خصوصی ص: ۳۰۱ تا ۳۱۶
- ۷۲- اسامی اعضای هیئت پارلمانی
ایران در سفر چین ص: ۳۱۷ تا ۳۲۴
- ۷۳- اسامی دولتمردانی که خودکشی
کرده اند از ص: ۳۲۵ تا ۳۴۲
- ۷۴- اسامی ذکر شده در شجره نامه رضا
شاه ص: ۴۲۰ و ۴۲۱

فهرست اعلام جلد پانزدهم

- | | |
|------------------------------------|--------------------------------|
| ۳۴۷-۷۹ | آ |
| آقاشیخ هادی: ۱۹ | آتابای، دکتر (سرلشگر): ۲۷-۵۲ |
| آق اولی، فرج الله (سپهبد): ۱۷۰- | آتابای، ابوالفتح: ۹۴ |
| ۳۳۳ | آتابای، کامبیز: ۲۵۲ |
| آق اولی فضل الله خان (کلنل): ۳۳۳ | آتاتورک (مصطفی کمال پاشا): ۱۶- |
| آگاه، منوچهر (دکتر): ۱۷۲-۱۷۴ | ۴۸-۴۶ |
| آموزگار، جمشید (دکتر): ۱۵۲-۱۵۳ | آدمیت، تهمورس: ۱۹۷ |
| -۱۵۶-۱۵۷-۱۶۸- | آدمیرال ترنر: ۲۱۲ |
| آموزگار، جهانگیر (دکتر): ۱۷۱ | آذر، مهدی (دکتر): ۹۶-۱۷۰ |
| آموزگار، رحیب الله: ۱۷۰ | آذربرزین: ۲۷ |
| آموزگار، سیروس (دکتر): ۱۷۳ | آرام، عباس: ۱۷۱-۳۱۸ |
| آموزگار، کورس (دکتر): ۱۷۲ | آراسته، نادر: ۱۶۹ |
| آندره مالرو (نویسنده فرانسوی): ۱۱۶ | آرامش، احمد: ۱۴۷-۱۷۰-۱۷۴ |
| آوانسیان، آرداشس: ۷۸ | آریامنش کورش (دکتر) ز |
| آوینی، پرویز: ۱۷۳ | آریانا، منوچهر: ۱۷۳ |
| آهی، جهانگیر (مهندس): ۳۳۷ | آزاد، عبدالقدیر: ۷۵-۷۹ |
| آهی، مجید: ۶۲-۱۶۹-۱۹۳ | آزموده، حسین (سپهبد): ۷۲-۲۹۴ |
| آیرم، محمد حسین (سرلشگر): ۲۰-۴۱ | آزموده، مرتضی (دکتر): ۱۷۰ |
| آیرم، محمود (امیرلشگر): ۲۹ | آزمون، منوچهر (دکتر): ۱۷۲ |
| آیزنهاور (رئیس جمهوری آمریکا): | آسایش: ۹۸ |
| ۹۶-۱۰۳-۱۱۴-۱۳۷-۲۲۷ | آشتیانی (آیت الله): ۲۴۶ |
| | آشتیانی، جواد (دکتر): ۴۶-۱۷۱ |
| | آقاخان، محلاتی (حضرت والا): |

- احمدی، مؤید: ۵۲
- ۱
ابتهاج، ابوالحسن: ۱۰۷-۶۰-۵۶-۴۷-۱۷۴-
۱۷۴-
اتابک، میرزا علی اصغر (امین السلطان):
۱۷۷
اتابکی، احمد (مشیر اعظم): ۱۶۹
اتابکی، رحمت: ۱۷۱
اتحادیه، حاج رحیم: ۳۹
اتوفوگل، (معاون آلمانی بانکملی): ۳۴
اتریکوماته ئی: ۲۰۹
اتفاق، حاج غلامحسین: ۹۸
احترام السلطنه: ۱۸۸
احتشام السلطنه: ۴۲-۱۶۹-۱۷۵
احتشام زاده: ۴۳
احسان اله خان: ۶
احمدجبرئیل: ۱۶۲
احمدزاده: ۹۸
احمدی، احمد علی (دکتر): ۱۷۲
احمدی، اشرف (سناتور): ۱۷۱-۳۱۷
احمدی بختیاری، عبدالحسین: ۴۷
احمدی، پزشک: ۶۲-۵۴-۴۷
احمدی، صادق: ۱۷۲
احمدی، محمدحسین: ۱۷۳
- احیاء السلطنه، حسین خان: ۱۷
اخگر: ۱۹
اخوی، جمال الدین: ۱۷۰
اخوی، حسن (سرلشکر): ۱۷۱
اخوی، علی اکبر (دکتر): ۹۸-۱۷۰-
۳۴۰
ادیب، محمدحسین (دکتر): ۱۷۱
آدم، حسن، دکتر (حکیم الدوله): ۳۹-
۱۶۸
آدم، عباس (دکتر): ۱۷۰
آزانی، تقی (دکتر): ۴۸
اردبیلی، حاج بابا: ۶
اردلان (حاج عزالمالک): ۷۲-۱۶۸-
۲۳۳
اردلان، عبدالحسین: ۹۸
اردلان، علیقلی (دکتر): ۱۵۹-۱۷۱-
۱۹۹-۱۷۴
اردلان، ناصرقلی: ۸۵
ارسنجانی، حسن (دکتر): ۷۴-۱۱۸-
۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۳۸-۱۷۱-
۲۹۳-۲۹۴
ارفع، ابراهیم (سرتیپ): ۵۶

- ارفع، حسن (سرلشگر): ۶۲-۶۷-۱۷۰
- ارفع، مادام (معلم فرانسوی شاه): ۲۱۳
- ارفعی، یوسف خان: ۲۳
- ارکانی، عبدالله: ۲۸۱
- ارنست پرون (سوئسی): ۹۵-۲۱۵-
- ارنست همینگوی (نویسنده آمریکائی): ۲۳۴-۲۲۴-۲۱۷
- ارنست همینگوی (نویسنده آمریکائی): ۱۱۶
- ارونقی کرمانی، علی: ۵۵
- اریه، مراد: ۲۹۶
- ازهارى، غلامرضا (ارتشبد): ۱۵۹-
- ازهارى، غلامرضا (ارتشبد): ۱۶۰-۱۶۸-۲۳۰-۲۵۲-۲۵۳-
- ۳۳۵
- استالین: ۵۸-۶۳-۶۶-۱۰۸-۲۰۸-
- ۲۷۱-۲۷۲-۲۸۴
- اسدی، سلمان: ۴۲-۱۷۰
- اسدی، علی اکبر: ۴۲
- اسدی، محمدولی، (نایب التولیه): ۴۱
- ۴۲-
- اسراوی، ژنرال عراقی: ۱۴۱
- اسفندیاری، حسن (حاج محتشم السلطنه): ۳۹-۴۴-۴۷-۵۲-۶۱-
- ۱۶۸-۱۷۵
- اسفندیاری، محمدجواد (سردار اقبال): ۳۸
- اسکندر میرزا (رئیس جمهور پاکستان): ۱۱۲-۳۳۷
- اسکندری، ایرج: ۶۸-۷۸-۱۶۹
- اسکندری عباس: ۷۶
- اسکندری، محسن (سلیمان میرزا): ۱۵-
- ۱۸-۵۲-۱۶۸-
- اسماعیل خان (ماژور): ۸
- اشتری، هادی: ۱۷۱
- اشرفی، آقاخان: ۱۶۹
- اشراقی، (داماد خمینی): ۲۴۷-۲۴۸
- اشراقی، قاسم (مهندس): ۱۷۰
- اصغر قاتل: ۳۷
- اصفهانى، سید ابوالحسن (آیت الله): ۱۶-
- ۷۰-
- اصفیا، صفی (مهندس): ۱۷۱-۱۷۴
- اعتبار، احمد (اعتبار الدوله): ۱۶۹
- اعتبار، عبدالحسین (دکتر): ۱۷۱-۳۴۰
- اعتصام زاده: ۵۵
- اعتصامی، پروین: ۵۰
- اعتضاد السلطنه (برادر احمد شاه): ۱۰-
- اعتماد، اکبر (دکتر): ۱۷۴

- اعتماد مقدم (سرتیپ): ۶۱-۷۲
- اعتمادی، ناصر - ۷۰-۱۶۹
- اعرابی، حسن: ۲۹۳
- اعزاز، نیک پی (سناتور): ۳۱۷
- اعلم، مظفر: ۱۶۹-۱۹۱
- افتخاری، یوسف: ۲۸۲
- افخمی (سرگرد): ۵۷
- افخمی، مهناز: ۱۷۲
- افراخته (ستوان): ۱۰۲
- افسر، شاهزاده: ۳۲
- افشار، امیراصلان (دکتر): ت-۲۵۰-
- ۲۵۱-۲۶۲-۲۶۸-۲۶۹
- افشار، امیرخسرو: ۱۷۲
- افشار، حسن (دکتر): ۷۰
- افشار، رضا: ۲۹-۴۲-۵۹
- افشارطوس (سرلشگر): ۹۳-۹۷-
- ۲۴۲
- افضلی پور، (مهندس): ۱۴۸
- اقبال السلطنه ماکوئی: ۱۸
- اقبال، مریم: ۱۲۵
- اقبال، منوچهر (دکتر): ش-۴۱-۷۶-
- ۱۰۶-۱۰۸-۱۱۰ تا ۱۱۶-۱۲۴-
- ۱۲۷-۱۳۱-۱۳۸-۱۵۵-۱۶۷-
- ۱۷۴-۲۱۰-۲۶۵-۲۸۹-۲۹۱-
- ۳۴۰
- اقرلو، حسن: ۲۹۵
- اکبری، نبی الله: ۸۲
- القانیان، حاج حبیب: ۲۱۲
- الموتی، مصطفی، از (چ تاض) ۵۵-
- ۱۱۴-۱۴۹-۱۵۶-۱۵۸-
- الموتی، نورالدین: ۶۸-۱۱۹-۱۷۱
- الیانس، سرداود: ۲۶۲
- امامی، سید ابوالقاسم، پدر دکتر سید حسن
- امامی (امام جمعه تهران): ۶۵
- امامی، احمد (دکتر): ۱۱۶
- امامی، جمال: ۶۱-۶۷-۷۲-۸۱-
- ۱۷۰
- امامی، جواد: ۳۹
- امامی، حسن (دکتر، امام جمعه تهران)
- ۶۵-۷۲-۸۲-۸۹-۹۰-۱۷۵
- امامی، سراج: ۲۸۲
- امامی، سید حسین (قاتل کسروی
- وهزیر): ۶۷-۷۹
- امامی، صفا: ۲۸۲
- امان الله خان (پادشاه افغانستان): ۲۸
- ایمیری، مازور (کنسول آمریکا): ۱۹

- امجدی، مصطفی (سپہبد) ۱۷۳
امید عبدالملک پور پھنو: ۸۲
امیر احمدی، احمد آقا خان (سپہبد): ۷-۲
۱۰-۱۳-۲۷-۵۰-۶۸-۱۶۹-۷۶-۲۸۴-۲
امیر اعلم (دکتر) ۱۲
امیر بیگلری، جعفر قلی آقا: ۱۷۹
امیر پرویز، امیر حسین (مهندس): ۱۷۲
امیر خسروی، رضا قلی خان (سرتیپ): ۲۰-
۱۶۹-۲۷-
امیر خیزی، علی: ۷۸
امیر طہماسبی، عبداللہ خان: (سرلشگر)
۱۰-۱۸-۲۰-۲۲-۲۸-۱۶۸-
امیر عزیزی، صادق (سپہبد): ۱۷۱
امیر علائی، جان محمد خان (سرتیپ): ۲۰-
۱۸۷-۲۴-
امیر علائی، شمس الدین (دکتر): ۵۹-
۹۹-۱۰۱-۱۷۰-
امیر علائی، فتح اللہ، ۲۳۴-۲۳۹-
۲۴۰
امیر فضلی، اسماعیل خان (سرلشگر)-
۱۰-۱۶۹
امیر کبیر: ۳۳۳
امیر منظم (آقا میر قفقازی): ۱۷۹
امیر مؤید سواد کوهی: ۶-۱۷۶
امین التجار اصفہانی: ۳۲-۳۶
امین الضرب، (حاج حسین مہدوی): ۲۴
امین، تورج (سرہنگ): ۱۱
امین (سرلشگر): ۶۲
امین، محمد رضا (دکتر): ۱۷۲
امینی، ابوالقاسم: ۹۴-۹۵-۱۷۴-
۲۳۸-۲۳۹-۲۴۱
امینی، علی (دکتر): ۶۲-۹۷-۹۹-
۱۰۰-۱۰۱-۱۱۷-۱۱۸-۱۲۰-
۱۶۰-۱۶۸-۱۹۸-۲۸۹-۲۹۲-
۲۹۴-۲۹۵
امینی، نصرت الہ: ۹۸
انتظام السلطنہ: ۱۹۸
انتظام، عبداللہ: ۹۹-۱۰۴-۱۰۹-
۱۶۰-۱۷۰-۱۹۷-۲۰۰-۲۰۱-
انتظام، نصر اللہ: ۶۲-۸۲-۹۹-
۱۵۱-۱۶۹-۱۸۹-۱۹۵-۱۹۷-
۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۱-
انصاری، عبدالرضا (مهندس): ۱۷۱
انصاری، علینقی: ۱۸۲
انصاری (محمود آقا سرلشگر): ۱۰۰-

ب

- انصاری، ولی: سرلشکر: ۱۷۱
- انصاری، هوشنگ: ۱۵۲-۱۵۵-۱۷۲
- انورسادات (رئیس جمهور مصر): ۱۳۹:
- ۱۵۱-۱۶۱-۲۵۵-۲۵۸-۲۵۹
- انوشیروانی، (سرہنگ): ۲۹۳
- اورندی، براچ (رئیس کمیته المپیک):
- ۱۳۳
- اورینا فالاجی: ۲۱۶
- اویسی، غلامعلی (ارتشبد): ۱۷۳-۳۰
- ۲-۲۵۲-۲۵۳-۳۳۸
- ایپکچیان: ۵
- ایادی، عبدالکریم (دکتر): ۲۱۲-۲۲۴-
- ۲۵۲-۲۶۳-۲۸۸
- ایروانی، مهندس: ۷۰
- ایزدی، علی: ۲۰۲
- ایلخان ظفر، امیرحسینخان: ۳۷-۷۳-
- ۱۷۱
- ایوب خان (رئیس جمهور پاکستان)
- : ۱۲۰:
- بابان، خانم: ۱۵۶
- بابائی، استوار: ۱۲۷
- باقمانقلیچ، نادر (سپہبد): ۱۷۱:
- بارزانی، ملامصطفی: ۶۶
- بازرگان، مهدی (مهندس): ۷۶-۸۵-۹۸-
- ۱۲۲-۱۲۳-۱۶۳-۱۶۵-۱۶۶-
- ۲۹۸
- بازرگانی، بہمن: ۱۳۰-۱۴۴
- بازرگانی، محمد: ۱۳۰-۱۴۴
- باقفی، سیدمحمد: ۲۶
- باقی، فرج اللہ: ۷۰
- باکری، علی: ۱۳۰-۱۴۴
- بامداد، بدرالملوک: ۴۰
- بامداد، مهدی: ۱۷۷
- باہری، محمد (دکتر): ۱۵۴-۱۵۵-
- ۱۷۱-۳۳۰
- بایندر (دریادار): ۱۵-۵۰
- بایندر (سرتیپ): ۹۳
- بخارائی، محمد: ۱۲۷
- بختیار، آقاخان: ۱۷۱
- بختیار ابوالقاسم خان: ۷۷
- بختیار، تیمور (سپہبد): ۱۰۹-۱۱۹-

بدر، محمود: ۱۷۰	۱۳۷-۱۳۹-۱۷۳-۲۹۳-۲۹۴
بدره ای (سپهبد) ۱۶۶-۲۵۲	بختیار، رستم: ۲۵۲
بدیع زادگان، علی اصغر: ۱۲۹-۱۴۴	بختیار، شاپور (دکتر): ۹۸-۹۹-۱۱۸
برادران خرازی: ۳۴۰	۱۲۳-۱۲۸-۱۵۶-۱۶۱ تا ۱۶۵-
برخوردار (سرهنگ) ۷۶	۱۶۸-۲۶۰-۲۶۲-۲۴۷-۲۴۹-
برزگر، غلامرضا: ۱۷۱	۳۴۹
برژنغ: ۲۵۵-۲۵۶	بختیار، عباسقلی (دکتر) ۱۷۳
برژنفسکی: ۲۲۹	بختیار، مجید: ۱۳۸-۲۳۴-۲۳۹-
بروجردی، حسین (آیت الله): ۷۶-۱۱۷	۲۴۰-۲۴۱
برومند (مهندس) ۳۱۷	بختیاری، امیر بهمن: ۶۸
برهان ابن یوسف: ژ	بختیاری، جعفر قلیخان (سردار اسعد)-
برهان، دکتر: ۷۲	۳۷-۳۸-۱۶۸-۲۷۰
بزرگمهر، اسفندیار: ۲۹۲	بختیاری، جهانشاه خان صمصام: ۶۸
بزرگ نیا، مصطفی: ۹۸	بختیاری، عباس (شش انگشتی): ۲۷۱
بشارت، سید علی: ۷۶-۷۹	بختیاری، علیقلیخان (سردار اسعد) ۳۸
بقائی کرمانی، مظفر (دکتر): ۷۷-۷۸-	بختیاری، گودرز: ۳۸
۷۹-۸۲-۸۵-۸۹-۹۱-۹۲-۹۳-	بختیاری، مرتضی قلیخان
۹۵-۱۰۷	صمصام: ۳۰-۶۸
بلوچ دوست محمدخان: ۳۱	بختیاری، منوچهرخان (برادر سردار اسعد)
بلوچ قرائی: ۹۳	: ۲۷۰
بلوری، احمد (سناتور): ۳۱۷	بختیاری، نجفقلیخان (صمصام
بلومنتال، (وزیر خزانه داری آمریکا)	السلطنه): ۷
۲۲۵:	بدر، احمدخان (نصیرالدوله) ۱۶۹

- بنی آدم، حسینعلی: ۲۸۰
- بنی احمد، احمد: ۱۵۷
- بنی صدر، فتح الله: ۹۸
- بنی فضل: ۲۸۰
- بوذرجمهری، کریم آقا (سرلشگر): ۲۲-
۲۷-۱۶۹-۱۷۸-۱۹۴-۱۹۶
- بوذری، محمدعلی: ۱۷۰
- بوشهری، جواد: ۱۶۹
- بوشهری، صادق: ۲۹۰
- بوشهری، مهدی (دکتر): ۱۱۵
- بویراحمدی، سرتیپ احمدخان: ۲۷۰
- بویراحمدی، شکرالله خان: ۲۷۰
- بویراحمدی، مرادجان: ۳۸
- بویراحمدی، ناصر طاهر: ۱۲۸
- بهادری، کریم پاشا: ۱۷۲
- بهار، محمدتقی (ملك الشعراء): ۱۹-
۲۱-۷۰-۷۴-۸۱-۸۴-۱۶۹
- بهارمست، احمد (سرلشگر): ۱۵۰
- بهبهانی، آیت الله: ۲۳۸
- بهبهانی، سیدعلی: ۸۱
- بهبهانی، سیمین: ۳
- بهبهانیان: ۲۶۶
- بهبودی، سلیمان: ۹۵-۱۸۰-۴۲۰
- بهرامی، احمدعلی (دکتر): ۱۷۱
- بهرامی، فرج الله (دیبراعظم): ۲۳-۲۷-
۴۰-۱۶۹
- بهرامی دکتر: ۷۸
- بهرامی، (سرگرد): ۱۰۱-۳۳۹-
بهروز، جهانگیر: ۷۶
- بهروز، محمد: (سپهبد): ۱۷۴
- بهلول (مسبب واقعه مسجد گوهرشاد):
۴۱
- بهرن، منوچهر (دکتر): ۱۷۳
- بهمن، علی اکبر: ۱۶۹
- بهنود، مسعود: ۳۳۴
- بهنیا، ابوالحسن (مهندس): ۱۷۱
- بهنیا، عبدالحسین: ۱۷۱
- بیات، سهام السلطان: ۱۶-۲۲-۲۴-
۲۶-۴۴-۵۲-۶۱-۶۳-۷۸-۸۰-
۸۵-۹۱-۱۰۰-۱۶۷
- بیات (سرهنگ): ۴۱
- بیات، محمد (مهندس): ۸۵-۸۶
- بیژن، اسدالله (دکتر): ۹۹
- بیگلری، سرلشگر: ۱۶۶

پ

پاتریک، علی: (پسر شاہ پور علی رضا)

۲۳۷

پارسا، اصغر: ۵۹

پارسا، فرخ روی (دکتر): ۱۷۲

پاکروان، حسن (سر لشکر): ۱۷۱-۱۷۳

پاکروان، فتح اللہ: ۵۴-۱۶۹

پالانچیان، لتون: ۱۳۸-۲۴۱

پالیزی: ۸۱

پایدار، مصطفی (دکتر): ۱۷۳

پایندہ، ابوالقاسم: ۴۵

پایور، امیر: ۶۹

پرتو، منوچہر: ۱۷۲

پرویزی، رسول: ۱۷۳

پزشکپور، محسن: ۷۴-۱۵۷

پسیان، محمد تقی خان کلنل: ۴-۶-۷

۸-

پلاسید (امیر ارتش): ۱۵

پُل ادموند: ۲۱۸

پناہی، ابوالقاسم: ۱۷۰

پناہی، حاج ابراہیم: ۳۳۳

پورسرتیب، محمد: ۶۹-۹۸

پورہمایون، علی اصغر (دکتر): ۱۷۰

پویان، انوشیروان (پروفیسور): ۱۷۲

پولادین، احمد (سرہنگ): ۲۷-

۱۷۸ تا ۱۸۱

پولبوت: ۳۱۹

پہلید، مہرداد: ۱۷۱

پہلوان، علی رضا: ۲۴۱

پہلوی، رضاشاہ: ش-۱۹ تا ۱۹-۲۱ تا ۲۸

۳۰-۳۱-۳۲-۳۴-۳۵-۳۷ تا ۴۲

۴۴-۵۱-۵۲-۵۳-۵۸-۶۰-۸۱

۸۵-۱۰۷-۱۱۳-۱۳۰-۱۳۵-

۱۴۶-۱۶۶-۱۶۷-۱۷۶ تا ۱۸۶

۱۸۶-۱۸۹ تا ۱۹۶-۲۰۲-۲۰۴-

۲۰۵-۲۰۶-۲۰۹-۲۱۳-۲۱۶-

۲۱۷-۲۲-۲۲۷-۲۳۰-۳۰۸-

۳۳۲-۳۳۴-۳۴۳-

پہلوی (رضاشاہ دوم): ۱۱۶-۱۳۵-

۱۴۵-۱۴۸-۱۵۱-۱۵۲-۲۱۲-۱۵

۲-۲۱۶-۲۱۸-۲۰۹-۲۸۸-۳۲۷-

۳۴۱-۳۵۰

پہلوی، محمد رضاشاہ: پ-د-ش-۲۲-

۲۴۲-۲۴۱	۱-۴۷-۴۶-۴۵-۴۳-۴۱-۳۱-۲۳
- ۲۳۶ - ۲۳۴ - ۱۹۶ - ۱۰۲: علیرضا	۷۷-۷۶-۷۳۶۷۰-۶۰-۵۸-۵۳-۵
۲۳۷	۶۹۲-۹۰-۸۹-۸۷-۸۴-۸۰-۷۹-
علیرضا (فرزند محمد رضا شاه): ۱۴۵:	۶۱۶۰-۱۵۷۶۱۱۰-۱۰۸۶۹۹-۹۷
- ۲۳۵ - ۱۴۶ - ۱۱۹: غلامرضا	- ۱۸۶ - ۱۸۴ - ۱۶۶ - ۱۶۵ - ۱۶۳
محمود رضا: ۱۲۶-۱۲۵	۶۲۰۵-۲۰۳-۱۹۹۶۱۹۳-۱۸۹
پهلوی، فرحناز: ۱۴۵:	- ۲۶۹ - ۲۶۷۶۲۵۰ - ۲۴۵ - ۲۳۲
پهلوی، لیلی: ۱۴۵-۱۴۰:	۶ ۲۸۴-۲۷۸-۲۷۵-۲۷۲ - ۲۷۱
جهانبانی، منیژه (همسر شاپور غلامرضا):	- ۲۹۵ - ۲۹۳ - ۲۹۲ - ۲۹۱ - ۲۸۹
۱۱۹	- ۳۲۷ - ۳۲۶ - ۳۲۵ - ۳۱۷ - ۲۹۶
زند، پری سیما (همسر شاپور عبدالرضا):	۳۴۶-۳۴۱-۳۳۸-۳۳۵-۳۲۸
۲۴۲ - ۲۳۶ - ۲۳۲ - ۸۴	
شفیق، شهریار ۱۲۶	پهلوی: والاحضرت ها:
شهرام: ۱۳۱	اشرف: ۱۱۵-۱۱۴-۹۴-۷۱-۴۳-
نیلوفر (افشار): ۱۳۱	- ۲۰۸ - ۱۵۶ - ۱۵۳ - ۱۳۳ - ۱۳۲
نور، پهلوی: (فرزند شاهزاده رضا پهلوی)	- ۲۲۴ - ۲۲۳ - ۲۲۲ - ۲۱۵ - ۲۱۴
یاسمین (همسر شاهزاده رضا پهلوی)	۳۴۱-۲۴۱
همسران محمد رضا شاه پهلوی:	حمیدرضا: ۱۹۵
- ۹۹ - ۹۴ - ۹۲ - ۸۲: ثریا	شمس: ۲۴۰-۲۱۶-۱۸۲-۴۳-
۶۲۳۹-۲۳۵ - ۲۳۴ - ۲۱۸ - ۱۱۲	شهناز: ۱۸۵-۱۳۹-۱۰۹-۷۷-۴۹-
۲۹۶-۲۹۵-۲۴۳	۲۱۸-۱۸۸
- ۱۲۲ - ۱۲۰ - ۱۱۴: دیبا، شهبانو فرح:	فاطمه: ۱۵۱-۱۱۴-۸۰-
- ۱۳۵ - ۱۳۴ - ۱۳۳ - ۱۳۱ - ۱۲۵	عبدالرضا: ۲۳۲-۱۹۶-۱۹۵-۸۴-

پیشہ وری، جعفر: ۵۹-۶۴-۶۵-۶۷-

۶۸-۷۱-۷۵-۲۸۷

پیمان، حبیب اللہ: ۷۰

۱۳۷-۱۳۸-۱۴۰-۱۴۵-۱۴۶-

۱۴۸-۱۴۹-۱۵۵-۱۶۱-۲۱۰-

۲۱۱-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۹-۲۲۰-

۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۷-۲۳۰-

۲۵۳-۳۲۸

ت

تاجبخش، محمد حسین: ۲۸۲

تافتہ ۱-ع: ۲۱۰

تجدد، مصطفیٰ: ۸۰-۱۷۱

تدین ارتشید: ۱۵۳

تدین، حسین (دکتر): ۱۷۳

تدین، سید محمد: ۱۲-۱۵-۱۶-۱۸-

۲۱-۲۴-۲۵-۶۱-۷۱-۸۸-۱۶۹-

۱۷۵-۲۸۴

تربیت، ہاجر: ۴۰

ترومن: ۶۳-۶۷-۸۶-۹۰-

تسلیمی، منوچہر (دکتر): ۱۷۲

تفضلی، جہانگیر: ۱۲۲-۱۷۱-۳۴۰-

تقوی، حاج سید نصر اللہ: ۳۹-۴۰-

تقی زادہ، جواد: ۷۴

تقی زادہ، سید حسن: ۱۷-۲۲-۲۶-

۳۲-۳۴-۳۵-۶۲-۶۶-۷۶-۸۰-

۱۰۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۵-۱۸۱-

۱۹۹-۲۷۴-۲۸۴-۳۴۵-

فوزیہ: ۴۵-۴۷-۷۷-۲۱۱-۲۱۸

ملکہ مادر (تاج الملوك): ۲۶-۹۷-

۱۸۲-۲۱۶-۲۳۷-۲۴۰-

پہلوی، خاندان: ۳۴۵

پہلوی نژاد، چراغعلیخان (امیر اکرم) ۲۳

پیراستہ، رستم، (دکتر): ۱۷۳

پیراستہ، سید مہدی (دکتر): ۷۰-۱۷۱

پیرنیا، ابوالحسن (معاذ السلطنہ):

۱۶۸

پیرنیا، احمد: (اعتلاء السلطنہ): ۱۶۸

پیرنیا، حسن (مشیر الدولہ): ۱۰-۱۲-

۱۶-۱۷-۱۶۷-

پیرنیا، حسین (دکتر): ۱۱۱-

پیرنیا، داریوش: ۳۳۰

پیرنیا، منصورہ: ۲۸۸

پیرنیا، حسین (مؤتمن الملک): ۴-۶-۱۳-

۱۶-۱۷-۲۱-۲۴-۲۸-۵۴-۷۳-

۱۷۵-

- تن پيك چائو (همسر چوئن لای): ۳۲۰-۷۲-۱۷۰
- تنكابنی، میرزا طاهر: ۵۲
- توانگر، احمد: ۹۸
- توفیق، فیروز (دکتر): ۱۷۲
- توکلی، تقی (دکتر): ۱۷۲
- تهرانی، سید جلال: ۱۶۲-۱۷۰
- تهرانی، شیخ آقا بزرگ: ۹۸
- تهرانچی، رضا: ۷۲
- تیتو، مارشال: ۱۴۵
- تیمورتاش، عبدالحسین (سردار معظم خراسانی): ۱۳-۲۳-۲۷-۳۲-۳۵
- ۳۶-۱۶۸-۱۷۴-۱۸۲-۱۸۳-۲۷۰
- ۳۳۳-۳۴۴
- ث
- ثابت پاسال: ۱۰۹-۱۳۷
- ج
- جابر انصاری، همایون (مهندس): ۱۷۲
- جانسون (رئیس جمهور آمریکا): ۱۲۵
- جاوید، سلام الله (دکتر): ۶۸-۷۱-۷۵
- جبروتی، محمد: ۷۰
- جرج براون: ۲۶۲
- جزایری، شمس الدین (دکتر): ۶۹-۷۰
- جزئی، بیژن: ۱۵۲
- جعفری، حسن: ۸۱-۸۴
- جعفری، رضا: ۱۷۰
- جعفری، مهدی: ۱۲۲
- جفرودی، کاظم (مهندس): ۱۱۹
- جلال بایار (رئیس جمهور ترکیه): ۱۰۵
- ۱۱۲ -
- جلالی، شمس: ۶۲
- جلالی، فتح الله (دکتر): ۱۷۱
- جلالی، موسوی: ۹۸
- جلالی نائینی، ۷۲
- جلیلی افشار، احمد: ۱۵۲
- جم، محمود: ۴۲-۴۶-۷۴-۱۶۷-
- ۱۷۴-۱۹۲-۲۰۲
- جم، فریدون (ارتشبد): ۴۳
- جمالزاده، محمد علی: ۲۸۲
- جمالی، منوچهر: ژ
- جناب، کمال (دکتر): ۶۹-۹۹
- جوان خوشدل، مصطفی: ۱۵۲
- جوانشیر: ۲۷۱
- جواهر کلام، علی: ۷۹
- جواهر لعل نهرو: ۱۱۴

- جهان، جعفر ۷۲
جهانبانی، امان الله ميرزا: ۱۰-۱۳-
۱۵-۵۷-۱۶۹-۱۸۴ تا ۱۸۸
- جهانبانی، حبيب الله، سردارمنتخب
(امير لشگر): ۱۰
- جهانبانی، حسين (سپهبد) ۲۳۹-۲۴۲
جهانبانی، محمد حسين (سرتیپ): ۱۷۱-
جهانبانی، مسعود (همسر شهناز پهلوی):
۱۳۹
- جهانبانی، نادر (سپهبد): ۱۸۵
جهان بينی: ۲۵۲
جهان سادات (همسر انور سادات): ۱۶۱
جهانسوز، ياور: ۵۴
جهانسوزی، محسن: ۴۷
جهانشاهی، شفيح: ۷۴
جهانشاهی، عبدالعلی: (دکتر) ۱۷۱
جهانشاهی، غلامحسين (دکتر): ۱۷۱
جی براون: ۱۷۷
- ح
حاتم، محمد: ۷۰
حاتمی، علی: ۲۹۳
حاجبی، محمود: ۲۳۹
حاج ریابه: ۶۲
حاج رضائی، طیب: ۱۲۷
حاج ميرزا يحيی: ۲۴۶
حاج سيد جوادى، سيدضياء الدين: ۹۸
حایری زاده (سيد ابوالحسن): ۷۷-۷۸-
۸۱-۸۲-۹۲-۹۳-۲۹۰
حایری یزدی، حاج شيخ عبدالکریم: ۱۶-
۴۳-
حبيب اللهی، کمال (دریادار): ۱۷۳
حجازی، عبدالحسين (ارتشبد) ۶۸-۹۰-
۱۱۷-۱۳۹-۲۴۱-۳۳۵-۳۳۶-
حجازی، سيد محمد باقر: ۷۶-۲۹۳-
حجازی، مسعود: ۹۸
حدادزاده (منشی کسروی): ۶۷
- چ
چرچیل، وينستون: ۵۵-۵۸-۶۳-
۹۰-۱۰۱-۱۹۱-۲۴۵-۲۷۱-
چمران، مصطفى (دکتر): ۹۸
چوته (ژنرال چینی): ۳۲۱

حدادزاده: ۹۴

حکیم (آیت الله): ۱۴۰

حریری، حاج احمد: ۹۸

حکیمی، ابوالحسن: ۲۸۲

حسابی، محمود (دکتر): ۱۷۰-۸۶-۳۹

حکیمی، ابوالفضل: ۱۲۲

حکیمی، ابراهیم (حکیم الملک): ۶-۶۳

حسام وزیر، پری: ۴۰

۱۶۷-۸۰-۷۵-۷۴-۶۶-۶۴-

حسن خان (کفری): ۱۷۸

۱۷۵-۱۷۴

حسنی مبارک (رئیس جمهور مصر):

حکیمی، سرهنگ: ۷۲

۱۵۱-۲۵۹

حکیمی، علی اکبر: ۱۶۹

حسینی، کاظم (مهندس): ۹۱-۸۵-۵۹

حنیف نژاد، محمد: ۱۴۴-۱۲۹

۹۹-۹۶-

حیات داودی، فتح الله: ۱۲۸

حضرت عباس: ۲۰۷

حییم ۲۷-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱

حضرت علی: ۱۶۳

خ

حضرت فاطمه: ۳۳۱

خاتم، محمد (ارتشبد خاتمی): ۹۵-۱۱۴

حضرت محمد: ۱۶۳

۱۵۱-۳۳۴-

حقشناس، جهانگیر (مهندس): ۵۹-

خادم خرم آبادی، جواد (مهندس): ۱۷۳

۹۵--۹۶-۱۷۰

خادمی، علیمحمد (سپهبد): ۱۱۹-

حکمت، افخم (دکتر): ۱۷۰

۱۵۹-۳۳۴-۳۴۸

حکمت، پرویز (دکتر): ۱۷۲

خالصی زاده: ۷۷

حکمت، رضا (سردار فاخر): ۱۸-۳۴-

خالوقریان: ۹

۶۴-۶۹-۷۳-۷۴-۷۷-۸۰-۹۹-

خانعلی، ابوالحسن (دکتر): ۱۱۷

۱۷۵

خاوری، علی: ۱۶۲

حکمت، علی اصغر: ۱۶۹-۲۳۳

خبیر، فریدون: ۲۴۷-۲۴۹

حکمت، محمد علی (دکتر): ۸۱

خبیر، جمشید: ۲۴۷

حکمت، نظام الدین (مشارالدوله): ۱۶۸

- خداپارخان (امیر لشکر) ۱۰-۱۶۸
 خرمشاهی، محمدحسین: ۹۸
 خزاعی، (میرپنج حسین آقا) ۷-۸-۱۰
 خزعل، شیخ: ۱۹-۲۰-۴۳-۶۵-۱۷۸
 خزعل، شیخ عبدالله: ۶۵
 خسروانی، پرویز (سپهبد): ۹۶-۱۳۹-
 ۱۷۳
 خسروانی، شهاب: ۲۸۲
 خسروانی، عطاءالله: ۱۱۹-۱۲۷-
 ۱۷۱
 خسروپناه (سرلشکر) ۷۲
 خسروداد: (سرلشکر) ۲۵۲-۲۵۳
 خسروشاهی، کاظم: ۱۷۲
 خسروی: ۲۶۶
 خطاطان، موسی: ۱۱۴-۱۷۱
 خطیبی، حسین: ۹۳
 خطیبی (دکتر حسین): ۱۵۸
 خطیر، مهندس: ۶۹
 خلخالی، شیخ صادق: ۳۲۷-۳۲۹
 خلعت بری، ارسلان: ۴۸-۷۰
 خلعت بری، (سرهنک): ۳۲۹
 خلعت بری، عباسعلی: ۱۷۲
 خلعت بری، محمدولیخان (سپهسالار)
- تنکابنی: ۶-۲۴-۱۷۸-۳۲۵-
 ۳۳۲-۳۳۴
 خلعت بری، نصرالله (اعتلاملک): ۱۶۹
 خلیلی، عباس: ۷۲-۷۳
 خلیلی، سیداسماعیل: ۷۲
 خمینی، روح الله (آیت الله): ۱۲۱-
 ۱۲۳-۱۲۶-۱۵۵-۱۵۸-۱۵۹-
 ۱۶۱-۱۶۳ تا ۱۶۶-۲۰۹-۲۲۶-
 ۲۲۹-۲۳۱-۲۴۶-۲۴۸-۲۵۶
 خمینی، سیدمصطفی: ۱۵۵
 خنجی، محمدعلی (دکتر): ۹۸-۹۹
 خواجوی، تقی (مشیرمعظم) ۱۶۸
 خواجوی، سرهنک: ۷۲
 خواجه نوری، ابراهیم: ۴۸-۱۷۳
 خواجه نوری (در میدان بهارستان کشته
 شد): ۶۱
 خواجه نوری، فروغ: ۱۵۶
 خوش بین، غلامحسین (دکتر) ۱۷۱
 خوئی، شیخ محمدامین: ۱۲
 خیابانی، موسی: ۱۴۱
 خیامی، محمود: ۱۵۱

- دشتی، علی: ۱۱-۱۸-۳۴-۳۹-۴۰
- ۴۵-۶۳-۶۷-۱۷۰-
- دفتری، (سرلشگر): ۲۷۹
- دفتری، عبدالله (دکتر): ۱۷۰
- دوگل، ژنرال: ۱۱۶-۱۲۴-۱۴۱-۲۲۷
- دولت آبادی، حسام: ۶۷-۷۲-۱۷۳
- دولت آبادی، صدیقه: ۴۰
- دولت آبادی، مهدی: ۲۸۲
- دولت آبادی، حاج میرزایحیی: ۱۶-۲۹۷
- دولت‌شاهی، غلامعلی میرزا (مجلد الدوله): ۳۵
- دولت‌شاهی، محمدعلی (مشکوة الدوله): ۳۸-۱۶۹
- دونیود و ابر (پرفسور فرانسوی): ۳۳۱
- دها، سیدحسین: ۱۷۳-۲۹۵
- دهخدا، علی اکبر: ۳۴۷
- دهدشتی، محمود: ۲۸۲
- دهش، حسینقلی: ۲۸۲
- دهقان، احمد: ۸۱-۸۴-۲۸۱
- دهنوی، نصرالله: ۱۴۳
- دیبا، سیدالمحققین: ۲۱-۲۴
- دیبا، فریده (مادرشهبانوفرچ): ۲۵۶
- دیویدفراست: ۲۲۳
- د
- داداش بیگ (عباسقلی خان سوادکوهی پدر رضاشاه): ۱۷۶-۱۷۷
- دادشاه: ۱۱۰-۱۱۱
- دادگر، حسین (عدل الملك): ۷-۲۲-۲۹
- ۳۲-۴۰-۱۶۸-۱۷۵-
- دالس (وزیر خارجه آمریکا): ۹۳-۲۹۳
- دانشپور، عبدالحسین (دکتر): ۹۸-۹۹
- دانشیان، کرامت: ۱۴۸
- داودخان (رئیس جمهور افغانستان): ۲۱
- داور، پرویز و همایون (فرزندان علی اکبر داور): ۳۳۴
- داور، علی اکبر: ۱۴-۲۵-۳۱-۳۵-
- ۴۴-۱۶۸-۳۲۵-۳۳۳-۳۳۴-۳۴۴
- داریوش (پادشاه ایران): ۲۷۴
- درخشانی، علی اکبر (سرتیپ): ۶۵-
- ۷۲
- درگاهی، محمدخان (سرتیپ): ۲۲-۳۰-
- ۱۷۹-۱۸۱
- دری (نماینده درگز): ۵۹
- دریفوس (وزیر مختار آمریکا): ۱۹۵
- دژکام، محمود: ۷۶

ذ

رحیم زاده خوئی، مرتضی: ۵۹

رزاق منش، انوشیروان: ۳۳۵

رزم آرا حاجعلی، (سپهبد): ۱۵-۵۸

۱۰۶-۹۰-۸۳-۸۲-۸۱-۷۷-۶۹-

۱۶۷-۱۹۴-۲۳۶-۲۸۹-۲۹۰-

۳۴۹-۲۹۳-۲۹۱

رزم آرا، منوچهر (دکتر): ۱۷۳

رستمی، حسینقلی خان: ۱۲۸

رستمی، جعفرقلی خان: ۱۲۸

رشاد، محمد: ۸۱

رشیدعالی گیلانی: ۵۰

رشیدی مطلق، احمد: ۱۵۵

رضازاده شفق، (دکتر): ۵۹-۶۲-۸۵

رضائی، احمد: ۱۳۰

رضائی، اسماعیل: ۱۲۷

رضائی علی: ۱۵۱

رضائی، قاسم (دکتر): ۱۷۳

رضوی، باقر: ۹۸

رضوی، دکتر: ۲۸۲

رضوی، محمدصادق: ۹۸

رضوی، احمد (مهندس): ۸۹-۱۰۲

۱۰۵-

رفسنجانی: ۲۹۴

ذوالانوار، کاظم: ۱۵۲

ذوالفقار، علی بوتو: ۱۴۹

ذوالفقاری، ناصر: ۷۴-۸۱-۱۷۱

ذوالقدر: مظفر: ۱۰۶

ر

رابرت مائو (مشاورشاه در تبعید): ۲۲۴

راجراستینوس (سفیر انگلیس): ۹۹

راجی، عبدالحسین (دکتر): ۱۷۱

راجی (مهندس): ۳۴۲

رادمنش، رضا (دکتر): ۷۸

رادنیا، عباس: ۹۸

راسخ، پاسیار: ۵۴

راضی، حسین: ۷۰-۹۸

رام، مصطفی قلی: ۱۶۹

رامبد، هلاکو: ۱۷۲-۳۱۷

ربعی، امیرحسین (سپهبد): ۱۵۳-

۱۷۳

رتشتین (سفیر شوروی): ۴

رجاء، محمود: ۱۷۳

رجبی، داود: ۱۷۰

رجوی، مسعود: ۱۳۰-۱۴۴-۱۶۳

- رفیع، رضا، (قائم مقام الملك): ۱۴-۴۸
رقابی، حیدر (ہالہ): ۹۸
رعدی آذرخشی، غلامعلی (دکتر): ۴۰
رکن الملك: ۸
رمزی کلارک: ۱۶۳
روحانی، حسین: ۱۴۱
روحانی، منصور (مهندس): ۱۷۲
روحانی حایری (دکتر): ۷۰
روزبہ، خسرو: ۱۰۱-۳۳۹
روزولت، فرانکلین: ۵۸-۶۲-۱۹۲-
۱۹۴-۲۱۵-۲۲۶-۲۴۵-۲۷۱-
۲۷۲
روزولت، کرومیت: ۹۴
روستا، رضا: ۷۸-۲۸۱
روشن، محمدعلی: ۵۳
روشنگر، یاور (دکتر) ژ
رون تری (سفیر آمریکا در آتن): ۲۹۳
رولن، پروفیسور (بلژیکی): ۸۹
رونیس، پروفیسور: ۲۱۴
رہنما، حمید: ۱۷۲
رہنما، زین العابدین: ۴۰-۵۲-۱۷۳
رہنما، مجید (دکتر): ۱۷۲
رہنما، میرزا غلامحسین: ۱۲-۱۶۹
- ریاحی، ابراہیم (دکتر): ۶۹-۱۷۱-
ریاحی، اسماعیل (سپہید): ۱۲۱-۱۷۱
۲۳۳-
ریاحی، تقی (سرتیپ): ۹۷-۱۰۰-
۲۳۲
ریاحی، حر: ۲۳۳
ریاحی، جہانگیر: ۲۳۳
ریاحی، محمد امین: ۷۰-۱۷۳
ریاحی، منوچہر: ۱۸۱-۱۸۲-۱۳۲-
ریاحی (معین السلطنہ): ۲۳۲
ریاضی، عبداللہ (مهندس): ۱۲۳-۱۳۹
۱۷۵-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۹-
ریاضی، علی (سرتیپ): ۵۱-۱۶۹-
۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-
ریچارد استوکس: ۸۶
ریدریولار دسر (سفیر سابق انگلیس)
۱۹۰-۲۸۳
رین، فرهنگ: ۷۶
رئیس، محسن: ۱۶۹
- ز
زاہدی، اردشیر: ۱۰۹-۱۳۹-۱۷۲-
۲۲۴-۲۲۸-۲۲۹-۲۵۹
زاہدی، حسن (دکتر): ۱۷۲

- زاهدی، فضل الله (سپهبد): ۱۱-۱۳-
 ۱۹-۲۰-۲۷-۳۰-۵۷-۶۹-۹۲ تا
 ۹۶-۹۸-۱۰۰-۱۰۳-۱۰۴-۱۶۷-
 ۲۰۰-۲۴۲-۲۷۸-۲۸۹-۲۹۵-
 ۲۹۶-۳۴۶
- زاهدی، نصرالله: (سرتیپ): ۹۳
 زرین کفش، علی اصغر: ۱۶۹
 زرین نعل (سرهنگ): ۶۴
 زعیم، سید حسن: ۱۹-۷۰-
 زعیمی، حسین: ۷۰-
 زکی یانی: ۱۵۲
 زمانی، (سرتیپ): ۱۲۲
 زند، ابراهیم: ۱۶۹
 زند، هما: ۲۳۳-
 زندگی (سرتیپ): ۱۴۹
 زندگی، عباس (قهرمان کشتی کشور):
 ۱۰۹
 زنگنه، احمد، (مهندس): ۹۱-۹۹-
 ۱۷۴-۱۷۰-
 زنگنه (سرتیپ): ۶۵-
 زنگنه، عبد الحمید (دکتر): ۸۴-۱۷۰-
 زنگنه، محمود: ۱۳۹-
 زنگنه، مسعود (دکتر): ۶۹-
 زهری، علی: ۹۵-
 زیرک زاده، احمد (مهندس): ۵۹-۶۹-
 ۹۵-۹۶-
 زیرک زاده، غلامحسین: ۶۹-
 ژ
 ژاک شابان دلماس (رئیس مجلس فرانسه)
 ۱۱۶:
 ژسگاردستن (رئیس جمهور فرانسه):
 ۲۱۲
 س
 سادچیکف (سفیر شوروی): ۶۷-۷۳-
 ۹۲
 ساعدالدوله (فرزند سپهسالار تنکابنی):
 ۶-۷
 ساعدمراغه ای، محمد (ساعدالوزاره):
 ۵۹-۶۱-۷۵-۱۶۷-۱۹۰-۲۳۳
 ساقی (گروه بان): ۳۳۸
 سالار جنگ (لهاک خان باوند): ۲۴-
 سالار سعید، سنندجی: ۶۷-۷۲
 سالار لشکر (فرمانفرما): ۴۸-
 سالار منصور قزوینی: ۳۲۶
 سالم، سرتیپ: ۲۹۴

سردار ظفر: ۲۷۰	سام، محمد (دکتر): ۱۷۱
سردار فاتح بختیاری: ۳۸-۲۷۰	سامی (دکتر): ۷۰
سردار کبیر (برادر سپهسالار تنکابنی): ۷	سایرس ونس: ۲۲۹
سردار مدحت (جلایر، امیر لشکر): ۱۰۰	سپهبدی، انوشیروان: ۱۷۰
سردار معزز جنوردی: ۷-۱۸-۱۹	سپهدار رشتی، اکبر: ۲
سردار مقتدر (غفاری، امیر لشکر): ۱۰	سپهر احمد علی، (مورخ الدوله): ۶۸-
سردار منتصر: ۸	۱۶۹-۳۴۷
سردار همایون (قاسم والی، امیر لشکر)	ستراسلسکی (افسر قزاقخانه): ۱۸۳
۱۰	ستوده، فتح الله (مهندس): ۱۷۲
سرلک، تقی (مهندس): ۱۷۱	سجادی، محمد (دکتر): ۶۲-۱۵۸-
سرمد، صادق: ۷۲	۱۶۹-۱۷۵-۲۴۶-۲۴۹
سرمد، مرتضی: ۱۷۳	سحابی، عزت الله (مهندس): ۹۸-۱۲۲
سرمدی، عزیز: ۱۵۲	سحابی، یدالله (دکتر): ۱۲۲
سروری، محمد: ۳۵-۸۵-۹۱-۱۰۸-	سدان (رئیس شرکت سابق نفت): ۸۶
۱۶۹	سرابندی، موسی: ۱۷۳
سعادت مند، ابوالحسن (سپهبد): ۱۷۳	سرپرسی لرن (وزیر مختار انگلیس):
سعید محسن: ۱۲۹-۱۳۴	۱۷۷
سعید، جواد (دکتر): ۱۵۸-۱۵۹-	سرتیپ زاده: ۸۱
۱۶۱-۱۷۵-۲۴۶-۲۴۹	سردار عظیم (محمد توفیقی، امیر لشکر)
سکاک، حسین: ۹۸	۱۰:
سلطان حسن (پادشاه مراکش): ۲۶۴	سردار اقبال: ۲۷۰
سلطان عبدالحمید (پادشاه عثمانی):	سردار رفعت (نقدی، امیر لشکر): ۱۰-
۱۶	۱۲

- سلیمان دمیرل: ۱۳۴
 سمیتقو، اسماعیل: ۴-۱۳-۲۰-۱۸۵
 سنجابی، کریم (دکتر): ۶۹-۹۸-۱۱۸
 -۱۲۳-۱۶۰-۱۷۰
 سورکی، عزیز: ۱۵۲
 سون پاس (تئوریسین چینی): ۳۲۰
 سولیوان (سفیر آمریکا): ۲۵۸-۲۲۹
 سهیلی، علی: ۵۳-۵۴-۵۷-۵۹-۶۱
 -۷۴-۱۶۷-۲۸۳
 سیاح، فاطمه: ۴۰
 سیاح، کاظم خان (کلنل): ۲-۵
 سیاسی، علی اکبر (دکتر): ۵۶-۶۲-
 ۸۶-۱۶۹
 سیامک، سرهنگ: ۱۰۱-۱۰۲
 سیدالعراقین: ۲۷
 سیدمحمود (پیشخدمت رضاشاه): ۲۰۴
 سیف قاضی: ۷۱
 سمیعی، حسین (ادیب السلطنه): ث
 -۳۸-۷۷-۱۶۸-۱۷۴
 سمیعی، عباس: ۹۸
 سمیعی، عبدالحسین: (دکتر): ۱۷۲
 سمیعی، عطاءالله (دکتر): ۳۹
 سمیعی، عنایت الله: ۱۶۹
 سمیعی، مهدی: ۱۷۴
 سمیعی، هوشنگ: (مهندس) ۱۷۱
 سولید (پزشک فرانسوی) ۳۲۴
 سیهانوک، نورمن (پادشاه کامبوج):
 ۳۱۹-۳۱۸
 ش
 شادمان، ضیاالدین (دکتر): ۱۷۲
 شادمان، فخرالدین (دکتر): ۹۹-۱۷۰
 شاطرعباس (پدر سرگرد بهرامی): ۳۳۹
 شالچیان، حسن (مهندس): ۱۷۱
 شاه بابابیگ تبریزی، علیرضا: ۲۹۵
 شاه بختی، زکریا (سپهبد): ۱۲-۲۷-
 ۲۹-۹۰
 شاه حسینی، حسین: ۹۸
 شاهرودی، باقر: ۱۷۰
 شاه سلطان حسین: ۲۰۷
 شاهقلی، منوچهر (دکتر): ۱۷۲
 شاهکار، محمد (دکتر): ۱۱۹
 شاهنده (امیر ارتش): ۱۵
 شاهین، نوری (امیر ارتش): ۱۵
 شایگان، سیدعلی (دکتر): ۴۶-۸۱-
 ۸۵-۱۰۲-۱۰۷-۱۷۰
 شبستری، علی: ۶۴-۶۵-۷۱-۷۵

- شمشیری، حاج حسن: ۷۲-۹۸
 شمیم، ابوالقاسم: ۴۵
 شوارتسکف (ژنرال آمریکائی): ۵۵ -
 ۶۶-۹۴
 شوشتری، سید محمد علی: ۸۷
 شونیک (رئیس شورای عالی اتحاد جماهیر
 شوروی): ۲۷۵
 شهاب الدوله سیف الله (سرتیپ): ۵۵
 شهاب فردوس: ۱۱۹
 شهبازی، عبدالله: ۱۲۸
 شهبازی، یدالله: ۱۷۳
 شهرزاد، رضا کمال: ۳۳۴
 شهرستانی، جواد (مهندس): ۱۳۱-
 ۱۶۴-۱۷۲
 شهیدی، جعفر: ۷۰
 شیبانی، حبیب الله خان (سرلشکر): ۵-
 ۱۵-۳۰-۳۲-۳۳-۱۸۱-۳۴۸
 شیبانی (خانواده): ۲۳۳
 شیبانی عباس (دکتر): ۹۸-۱۲۲
 شیبانی، غلامحسین (سرهنک): ۵۶
 شیبانی، عبدالحسین (وحید الملک): ۱۶۸
 شیبانی (مجیر الدوله): ۱۲
 شیبانی، مهدی: (مهندس): ۱۷۳
 شریعت رضوی، مهدی: ۹۸
 شریعت زاده، احمد: ۲۹
 شریعتی، علی (دکتر علی مزینانی):
 ۹۸-۱۵۴
 شریعتمداری، علی: ۷۰
 شریف العلمای خراسانی: ۱۷۱
 شریف امامی، جعفر (مهندس): ۱۱۶-
 ۱۲۳-۱۳۴-۱۵۷-۱۵۹-۱۶۸ -
 ۱۷۵-۲۴۶-۲۴۹-۳۱۷
 شریفی، احمد هوشنگ (دکتر): ۱۷۲
 شریفی، رحیم: ۹۸
 شعاعی، عبدالباقی: ۱۷۰
 شفا، (سروان): ۱۰۲
 شفا، شجاع الدین: ۷
 شفائی، ژنرال: ۲۸۴
 شفقت، جعفر (ارتشبد): ۱۳۸-۱۵۶-
 ۱۷۳-۳۳۸
 شفیع، فرهنگ (دکتر): ۱۷۲
 شقاقی، حسنعلی (سرهنک): ۵۷
 شقاقی، عباس (سرلشکر): ۳۳۸
 شکوه الملک: ۲۷-۱۹۶
 شکیب نیا: ۹۸
 شمس آبادی، رضا: ۱۲۷

- شیخ الاسلام زادہ، شجاع الدین (دکتر): ۱۷۲
- صدر، جواد (دکتر) ۱۷۱
- صدر، حسن: ۷۳
- صدر، سیدرضا: ۳۳۴
- صدر، فضل اللہ: (دکتر) ۷۴
- صدر محسن (صدر الاشراف): ۴۲-۴۳-
- ۵۶-۶۳-۶۴-۱۱۱-۱۱۶-۱۶۷-
- ص ۱۷۵
- صاحب، علیرضا (دکتر): ۶۹-۷۰-
- صادق، صادق (مستشار الدولہ): ۲۲-
- ۹۱-۱۶۸-۱۷۵-۲۹۵
- صادق، ناصر: ۱۳۰-۱۴۴
- صادق، حسین: ۲۶۶-۲۹۵
- صادق وزیری، یحییٰ: ۱۷۳
- صادقیان: ۲۸۱
- صادقی، ابوالحسن: ۱۶۹
- صارم الدولہ، (اکبر) مسعود میرزا: ۲۹
- ۳۰-
- صارم کلانی، حسنعلی: ۷۴
- صالح، اللہیار: ۵۹-۶۲-۶۸-۶۹-۸۱
- ۸۲-۸۵-۱۱۷-۱۲۱-۱۲۳-۱۲۸-
- ۱۶۹-۲۰۰-
- صالح، جہانشاہ (دکتر): ۱۵۵-۱۷۰-
- صالحی، مرتضیٰ (دکتر): ۱۷۲-۱۷۴
- صدام حسین: ۱۴۲-۱۵۰-
- صدر، عباس (دکتر): ۱۷۲-۲۵۱
- صلاحی، محمود (صلاح السلطنہ): ۱۷۰-
- صدیانیپور (سپہبد): ۱۵۸-۲۹۳
- صمیمی، لطفعلی (مهندس): ۱۷۳

طباطبائی، سید محمد (تجدد): ۱۷۳-۴۰-

طباطبائی، سید محمد صادق: ۶۰-۵۹-

۲۳۳-۱۷۵-۷۸-۷۲

طباطبائی دیبا: ۳۱

طباطبائی، مجتبی: ۳۳۴

طبری، احسان: ۷۸

طلاتی غلامحسین: ۷۰

طه (وکیل دادگستری): ۸۲

طهماسبی، خلیل: (قاتل رزم آرا) ۸۳-

۲۹۰-۲۸۹-۱۰۶-۹۰

ظ

ظفر، فروغ: ۲۴۲

ظفر، قباد: ۲۴۲-۲۳۴

ظفر، ملک‌شاه: ۲۴۲-۲۳۹

ظل السلطان: ۱۸۸

ظهیر الاسلام: ۲۷-۸

ظهیر الدوله: ۱۸

ع

عابدی، (سرباز) محمد: ۱۶۰

عاصمی، محمد (دکتر): ر

عالی، ابراهیم (دکتر): ۱۷۰-۶۹-

عالی‌خان، علینقی (دکتر): ۱۷۱-۷۴-

صنیعی، اسدالله (سپهبد): ۱۷۱

صور اسرافیل، اسماعیل: ۱۶۹

صور اسرافیل، قاسم: ۱۶۸

صهبا، هاشم: ۱۶۹

ض

ضرغام، علی اکبر (سرلشکر): ۱۱۴-

۱۷۱

ضرغام پور، عبدالله: ۱۲۸

ضیا، طریقی، حسن: ۱۵۲

ضیائی، طاهر (مهندس): ۱۷۱

ط

طالقانی، خلیل (مهندس): ۱۷۰

طالقانی، سید محمود (آیت الله):

۱۲۲-۹۹-۹۸

طاهری، (سرتیپ): ۱۴۴

طاهری یزدی، هادی (دکتر): ۱۷۰

طبا، عبدالحسین (دکتر): ۱۷۱

طباطبائی، اکبر: ۱۶۴

طباطبائی، سید ضیا، الدین: ۶-۵-۲-

۲۸۷-۲۸۵-۲۸۴-۱۶۷-۶۷-۵۸-

۲۹۱

غفاری، عبدالحمید (امیر لشکر-امیر اقتدار): ۱۰۰	۱۲۰-۱۲۳-۱۲۴-۱۳۲-۱۴۳-
غفاری، (ذکاءالدوله) ۵۹-۷۰	۱۴۹-۱۵۱-۱۵۵-۱۵۶-۱۶۸-
غفاری، سهام الدین: ۱۶۹	۱۷۴-۲۰۰-۲۰۷-۲۱۲-۲۱۴-
غفاری، فخرالزمان: ۴۰	۲۱۵-۲۲۴-۲۳۰-۲۶۵-۲۶۶-
غفاری، هادی: ۳۲۷	۳۴۰
غنی، قاسم (دکتر): ۱۶۹-۸۸	علامیر، محمود (احتشام السلطنه):
غیائی، عبدالحمید: ۲۸۰	۴۲-۱۶۹-۱۷۵
غیور، مسعود (مهندس): ۲۸۲	علامه قزوینی: ۷۸
	علوی (دکتر): ۸۱
	علوی مقدم، مهدیقلی (سپهبد): ۹۰-
ف	۱۷۱
فاتح، محمدصادق: ۱۴۲	علی آبادی، عبدالحسین (دکتر): ۸۵-
فاتح، محمود: ۱۶۹	۸۶
فاروق (پادشاه مصر): ۴۵-۲۰۹-۲۱۱	علی آبادی محمدحسین (دکتر): ۱۷۳
فاطمی حسین (دکتر): ۸۸-۹۵-۹۶-	علی بابائی، احمد: ۱۲۲
۹۹-۱۰۲-۱۷۰-۲۸۲	عمید، ابراهیم (عمید السلطنه): ۱۶۸
فاطمی، سعید (دکتر): ۱۰۱	عمید، ابوالقاسم: ۱۶۸
فاطمی، عماد السلطنه: ۱۶۸	عمیدی (سرلشکر): ۷۲-۲۹۳
فخار، حاج اسماعیل: ۷۲	عمیدی نوری، ابوالحسن: ۵۵-۱۷۳
فخرآرائی، ناصر: ۷۶-۲۸۱	غ
فرامرزی، عبدالرحمن: ۴۵-۵۴-۸۱-	غربی، محمدعلی (دکتر): ۶۹
۲۸۱	غروی: ۹۸
فرانتزبیک (دکتر) کارشناس پولی جهان	غفاری محمدعلی (وزیرمختار ایران در

- ۱۳۱: فروزانفر (بدیع الزمان): ۴۶:
- فرخ بخشیان، ابراهیم (مهندس): ۱۷۲: فروغی، محسن: ۱۷۲:
- فرخ، مهدی (معتصم السلطنه): ۷-۷۲: فروغی، مسعود: ۱۷۱-۲۳۹-۲۴۲:
- ۱۶۹- فروغی، محمد علی (ذکاء الملک): ۱۲-:
- فرخی یزدی: ۱۱-۴۷: ۱۷-۲۲-۲۳-۲۸-۳۶-۴۰-۴۱-:
- ففرخ نیا (سرهنک): ۲۹۲: ۴۲-۵۰-۵۲-۵۳-۵۶-۱۶۷-۱۷۴:
- فرداد، علی: ۱۷۴-: ۱۷۵-۱۹۳-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-:
- فردوست، حسین (ارتشبد): ۱۴۶-۲۲۳: ۲۲۴-۲۸۳-۲۸۴-۳۴۴:
- ۲۶۶-۳۳۸-: فروهر، ابوالقاسم: ۶۲-۱۶۹:
- فرزانگان، عباس (سرتیپ): ۱۷۰: فروهر، داریوش: ۷۴-۹۸-۱۱۸-۱۵۶:
- فرزانه، سیروس: ۱۷۳: فروهر، غلامحسین: ۸۳-۱۶۹:
- فرزین، محمد علی: ۵۲-۱۶۹-۱۷۴: فرهاد، احمد (دکتر): ۱۱۹:
- فرسیو (سرلشکر): ۱۴۲: فرهنگ مهر، (دکتر): ۱۴۳:
- فرشچی حسینقلی: ۲۷۱: فرهودی، حسین: ۱۷۳:
- فرشچی، علی: ۱۷۴: فریار، عبدالله (دکتر): ۸۴:
- فرمانفرماتیان: خداداد (دکتر): ۱۷۴: فریدنی، احمد: ۱۶۹:
- فرمانفرماتیان، صبار (دکتر): ۱۷۰: فریور، غلامعلی (مهندس): ۵۹-۶۸-:
- فرمانفرماتیان، عبدالحسین میرزا: ۶-:
- ۴۸ فدائی، علوی: ۷۲:
- فرمانفرماتیان، محمدولی: ۱۷۰: فدوی، محمود: ۲۷۱:
- فرمند، حسنعلی (ضیا الملک): ۱۷۰: فشارکی، حاج آقانورالله: ۲۷:
- فروتن، عسگر: ۲۷۱: فضائلی، محمد: ۱۴۹:
- فروزان، علی اصغر: ۱۷۰: فقیه زاده، ابوالقاسم: ۸۱:

- ق
- فلینگر (دکتر اتریشی محمد رضا شاه
پهلوی): ۲۵۲
فورد (رئیس جمهور آمریکا): ۲۵۸
فوزیه ملکه اسبق ایران: ۴۵-۴۷-۷۷
۲۱۱-۲۱۸
فولادوند، غلامرضا: ۱۷۳
فولادی، سیف الله (رسدبان): ۲۷۱
فهمی، خلیل، (فہیم الملک): ۱۶۸
فیروز آبادی، حاج سیدرضا (آیت الله):
۹۹
فیروز، اسکندر: ۱۷۳
فیروز، مظفر: ۶۸-۶۹-۷۰-۱۷۰
۲۷۵-۲۷۶
فیروز، فیروز (نصرت الدوله): ۳۰-۳۱
۴۳-۴۵-۱۶۸
فیروز، مریم: ۷۸
فیروز محمد حسین (سرلشگر): ۳۰-۱۶۹
فیض (آیت الله): ۸۳
فیض، عیسی، (مدیر الملک): ۱۶۸
فیلی، منوچہر: ۱۷۳
- قاجار، سلطان احمدشاه: ۱۰-۱۲ تا
۱۵-۱۷-۱۸-۲۱-۳۱-۱۸۲-
۳۳۲-۳۴۳
قاجار، عزت الدوله (همسر فرمانفرما):
۴۸
قاجارفتحعلیشاه: ۱۸۴
قاجار، محمد حسن میرزا: ۵-۱۰-۱۶
- ۱۷-۲۱-۲۲
قاجار، محمدعلیشاه: ۱۰-۱۷-۱۷۸
قاجار، ناصرالدینشاه: ۱۸-۳۳
قاجار، کامران میرزا: ۲۹
قاسمی، ابوالفضل: ۱۲۸
قاسمی، مهندس: ۸۱
قاسمیہ، حاج حسن: ۹۸
قاضی، ابوالفضل (دکتر): ۱۷۲
قاضی محمد: ۶۵-۷۱
قدس نخعی، حسین: ۱۳۲-۱۷۱ -
۱۷۴
قدیمی، اسدالله (مشار السلطنہ): ۱۶۸
قراگوزلو، علیرضا (بہا الملک): ۱۶۸-
۱۶۹
قراگوزلو، منوچہر: ۲۴۲

- قراگوزلو، میرزا ابوالقاسم خان (نایب السلطنه): ۲۶-۲۷
- قراگوزلو، یحیی: ۱۶۹
- قریب، سرهنگ (متین الملک): ۱۱
- قریب، محمد (دکتر): ۹۹
- قرنی، محمدولی (سرلشگر): ۱۱۲-
- ۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴
- قره باغی، عباس (ارتشبد): ۱۲۲-۱۶۲
- ۱۶۵-۱۷۲-۳۳۸
- قریشی، احمد (دکتر): ۱۵۶
- قزل ایاغ: ۲۸۰
- قزوینی، حاج رحیم: ۳۱
- قشقائی بهمن (دکتر): ۱۲۴-۱۲۸
- قشقائی خسرو: ۸۱
- قشقائی، صولت الدوله: ۳۴-۳۵
- قشقائی، ناصر: ۳۴-۶۹-۱۲۸
- قضائی، حشمت الله: ۲۸۰
- قمی، حاج آقا حسین (آیت الله): ۷۱
- قمی، نصرت الله: ۸۴
- قندچی: ۹۸
- قندهاریان، ابوالقاسم: ۹۸
- قوام، احمد (قوام السلطنه): ۲-۴-۵-
- ۶-۷-۸-۱۰-۱۲-۱۴-۱۵-۵۵-
- ۵۶-۵۷-۶۶ تا ۷۴-۸۰-۸۱-۸۹
- ۹۰-۱۰۰-۱۶۷-۱۹۳-۲۲۴-
- ۲۷۳-۲۷۴-۲۷۶-۲۷۷-۲۸۳-
- ۲۸۷-۲۸۹-۳۲۶-۳۴۵
- قوام، علی: ۴۱
- قوام الدوله، شکرالله خان: ۲۱
- قوام، ابراهیم (قوام الملک شیرازی): ۳۵-
- ۱۹۵
- قوام صدری، محمود: ۱۷۲
- قوانلو، کریم (سرتیپ): ۷۲
- قهرمانی، شرف الدین میرزا (سرهنگ):
- ۲۷-۵۶
- ک
- کاراخان: ۳۷
- کارتیر، جمعی: ۱۵۴-۱۵۵-۲۱۲-
- ۲۱۵-۲۲۶-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-
- ۲۵۸-۲۵۹
- کارلوس (تروریست معروف): ۱۵۲
- کازرونی: ۱۸
- کازرونی، محمد: ۲۸۲
- کازرونی، محمد علی: ۲۸۲
- کاسمی، نصرت الله (دکتر): ۸۱-۱۱۵
- ۱۷۱-

- کاشانی، ابراهیم: ۱۷۱
- کاشانی، سید ابوالقاسم (آیت الله): ۶۰-
۶۷-۶۹-۷۵-۷۶-۷۷-۸۱-۸۳-
- کاشانی، مصطفی: ۷۹-۱۰۶
- کاشف: ۲۳
- کاشفی، احمد: ۱۷۴
- کاشفی، رضا: ۷۰-۹۸
- کاشفی، محمود: ۱۷۲
- کاظم زاده، حسین (دکتر): ۱۷۲
- کاظمی، باقر: ۳۸-۹۹-۱۰۱-۱۶۹
- کاظمی، صادق: ۱۷۴
- کاظمی، منوچهر (دکتر): ۱۷۳
- کاتوزیان (سپهبد): ۱۷۳
- کافتارادزه: ۶۰-۶۱
- کامبخش، عبدالصمد: ۷۸
- کبیری (آشپز دربار): ۲۶۱
- کتابچی خان: ۲۸
- کرمانشاهی، سیف الدین: ۳۳۴
- کرستیان شولوسکی (همسر شاپور
علیرضا): ۲۳۷
- کریم آبادی، ابراهیم: ۷۲-۹۸
- کریمپور شیرازی: ۸۷-۹۶-۹۹
- کسروی، احمد: ۶۷
- کسینجر: ۲۲۶-۲۳۱
- کشاوری، فریدون (دکتر): ۶۴-۶۸-۷۸
- کلائی، امیر تیمور: ۶۰-۱۷۰-۳۳۷
- کلائی، منوچهر (دکتر): ۱۴۳-۱۷۲
- کلائی، ناهید: ۳۳۷
- کلاتری، مشعوف: ۱۵۲
- کلهر، بهمن: ۱۱۹
- کمال الملک (نقاش): ۳۶
- کندی، جان: ۱۱۷-۱۲۰-۱۲۴-۲۰۹
- کندی، علینقی (دکتر): ۱۴۵-۱۴۹-
- کویال (سرلشگر): ۹۰
- کوثر: ۸۸
- کوروش کبیر: ۱۴۳-۱۴۴-۲۰۸-
- کوزنتسف (سرگرد شوروی): ۱۰۶
- کیا، جاجیعلی (سپهبد): ۲۹۴
- کیان، غلامرضا (دکتر): ۱۱۴
- ۲۸۱-۱۷۰-
- ۳۲۶-۲۹۰-
- ۱۷۵-۱۰۷-۹۴-۹۳-۹۲-۹۰-۸۹
- ۲۸۱-۱۷۰-
- ۱۷۲
- ۲۹۵-۲۲۶-
- ۱۷۳
- ۲۷۴
- ۲۷۴

- کیان پور، غلامرضا (دکتر): ۱۱۴-
 ۱۷۲
 کیانوری، نورالدین (دکتر): ۲۷۸
 کین (دکتر آمریکائی): ۲۲۶
 کیوان، امیر: ۲۸۲
 کیوان، مرتضی: ۱۰۲
 کیهان، مازور مسعودخان: ۲-۳-۴-۵-
 ۱۶۸
گ
 گاندی، ایندیرا: ۱۱۴
 گرکانی: ۷۲
 گرز، عباس (سرلشگر): ۹۰
 گلسرخی، خسرو: ۱۴۸
 گلسرخی، ناصر: ۱۷۲
 گلشانیان، اسدالله (سرتیپ): ۱۵-۶۱
 گلشانیان، عباسقلی: ۶۲-۸۳-۱۶۹
 ۲۸۲-
 گنجه ای، جواد: ۷۳-۸۰-۸۱
 گنجه ای، حاج میرزا علینقی: ۳۰
 گنجه ای، رضا (مهندس): ۱۷۱
 گنجی، جمال (مهندس): ۱۷۱
 گنجی، منوچهر (دکتر): ۱۷۲
 گودرزی، اکبر: ۲۹۵
- گودرزی، منوچهر (دکتر): ۱۷۲
 گوهریان، ابوطالب (مهندس): ۹۹
 گیتی، بین، اصغر: ۹۸
ل
 لاهوتی (ماژور): ۱۰-۱۱
 لاهیجی، سید مهدی: ۱۲
 لباسچی، حاج نوروز علی: ۹۸
 لطفی، عبدالعلی: ۱۷۰
 لشگری، استوار: ۱۲۷
 لیاخف (قزاق روسی): ۱۲
 لیقوانی، عیسی: ۳۹
 لنکرانی، برادران (شیخ حسین، احمد،
 مرتضی، مصطفی، حسام): ۶۷-۸۱
 لنین: ۱۰۸
 لول نول (رئیس ستاد ارتش کامبوج):
 ۳۱۹
 لی لی سان (فرمانده چینی): ۳۲۰
 لیندبلات (دکتر آلمانی، مدیر کل بانک ملی
 ایران): ۲۹-۳۴-۳۵

محمد ظاهر شاه: ۳۷
 محمد نادر شاه: ۳۷
 محوی: ۲۶۵-۲۶۶
 مخاطب، رفیعی (سرلشکر): ۱۶۴
 مختار، رکن الدین (سریاس مختاری):
 ۵۲ - ۵۴ - ۲۷۱
 مدرس، سید حسن (آیت الله): ۶-۱۵-
 ۱۹-۲۱-۲۲-۲۵-۲۹-۴۵-۲۷۱
 مدنی، احمد (دکتر): ج - ح
 مدنی (سروان): ۱۰۲
 مرآت، اسماعیل: ۱۶۹
 مرآت، سعید: ۲۹۵
 مرتاضی، ابوالفضل: ۹۸
 مرجانی، معین الدین: ۷۰
 مرشد، حسین (دکتر): ۱۷۳
 مرزبان، اسماعیل (دکتر): ۱۶۹
 مزینی، منصور (سرلشکر): ۱۷۹-۱۸۰
 مزینی، علی اصغر (سرتیپ): ۹۳
 مستعان، حسینقلی: ۵۶
 مستوفی، میرزا حسن خان (مستوفی
 الممالک): ۴-۱۲-۱۴ تا ۳۳-۱۶۷-
 ۱۷۵
 مسعود انصاری، علیقلی (مشاور الممالک)

۴
 مارک ج - گاز بورسکی: ۲۹۱
 مالک، سعید (دکتر): ۱۶۹
 مانیان، حاج محمود: ۹۸
 مائوتسه تونک (رهبر چین کمونیست):
 ۳۱۷-۳۱۸-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲
 مبشر، علی: ۱۷۰
 مبشری (سرهنگ): ۱۰۱-۱۰۲-۲۷۸-
 ۲۷۹-۳۳۸-۳۳۹
 مبصر، محسن (سپهبد): ۱۷۴
 متین دفتری، احمد (دکتر): ۴۷-۴۸-
 ۷۲-۷۹-۸۵-۱۶۷
 مجد، فظن السلطنه: ۷۲
 مجلسی، محمد: ۱۷۱
 مجیب الرحمن: ۲۱۰
 مجیدی، عبدالمجید (دکتر): ۱۷۲-
 ۱۷۴
 محتشم (سرهنگ): ۱۸۰
 محتشمی، محمدخان (امیر ارتش): ۲۶
 محضری: ۲۸۱
 محمد القیسی: ۱۲۳
 محمدخان (سرهنگ): ۱۶
 محمد رشید قادرخان (همه رشید): ۶۱

١٠٠-١٢٥-١٣٢-١٦٧-١٨٧-	١٦٩:
١٩٩-٢٢٤-٢٢٧-٢٣٣-٢٣٦-	مسعود، محمد: ٦٤-٧٣-٧٤-٧٧-
٢٣٧-٢٤١-٢٧٨-٢٧٩-٢٨٥-	٨٨
٢٨٦-٢٨٧-٢٩٠-٢٩١-٢٩٦-	مسعودي، عباس ٢٤-٥٦
٣٢٥-٣٢٩-٣٤٠-٣٤١-٣٤٦-	مسيح الدوله (دكتور): ١٢
مصور رحمانى، مرتضى: ٦٩-٧٠	مشار، حسن (مشار الملك): ١٦٨-
مطبوعى، ابرج (سر لشكر): ٢٧	مشار، يوسف (مشار اعظم): ٧٢-١٦٨
معاون، حسين (دكتور): ٥٩	مشار الملك انصارى: ٨
معتضد خسرو: ١٨٦	مشاور، تقى، (سپهبد): ١٧٤
معتضدى، نصرت الله (سر لشكر): ٨٤	مشايخى، محمد: ٦٩
معمد التجار: ١٣	مشرف نفيسى، حسن (دكتور): ١٦٩-
معمد ناصر (مهندس): ٦٩	١٧٤
معمدى، على: ١٦٩	مشكين فام، عبدالرسول: ١٣٠
معمدى فتح الله: ١٧٣	مشير فاطمى، عبدالحسين (دكتور): ١٧٣
معمدى، قاسم (دكتور): ١٥٣-١٧٢	مشيرى يزدى، محمد: ١٧٤
معمدى، كريم (مهندس): ١٧٢	مصباح زاده، مصطفى (دكتور): ٥٤
معدل، لطفعللى: ١٧٣	مصدق، احمد (مهندس): ١٧٠
معزى (خلبان): ٢٦١	مصدق، غلامحسين (دكتور): ١٩٩
مطهرى، آيت الله: ٢٩٤	مصدق، محمد (دكتور، مصدق السلطنه):
معظمى، سيف الله (مهندس): ٦٩-٩٥	٣-٨-١٠-١٣-١٧-١٨-٢٢-
١٧٠-	٢٥-٤٨-٥٩-٦١-٦٣-٦٩-٧٢-
معظمى، عبد الله (دكتور): ٥٩-٨٠-٨٥	٧٤-٧٨-٧٩-٨٠-٨١-٨٢-٨٤-
١٧٥-١٠١-٩٩-٩٤-	٨٥-٨٧-٨٩-٩٧ تا ١٠٠-١٠٣-

معمارزاده (دکتر) ۱۷۳	ملك اسمعیلی (دکتر): ۱۷۳-۹۶
معمر القدافی: ۱۶۲	ملك عابدی (مهندس): ۱۲۰
معین الوزراء (میرزا حسن) ۱۶	ملك غازی اول (پادشاه عراق): ۴۷
معین زاده، جواد (سرتیپ): ۲۵۲	ملك فیصل (پادشاه عراق): ۳۴-۹۵
معینیان، نصرت الله: ۱۱۴-۱۵۴	۱۱۲
۱۷۱	ملك فیصل (پادشاه عربستان سعودی)
معینی، امیر قاسم (مهندس): ۱۷۲	۳۴-۱۲۹
مفتاح، عبدالحسین: ۲۸۳	ملكوتی، جمال: ۱۷۳
مفخم، جمشید: ۱۷۰	ملکی، خلیل: ۷۳-۸۵-۹۶-۹۹
مفیدی، شمس الدین (دکتر) ۱۷۲	ملکی، محمد علی (دکتر): ۱۷۰
مقبیل، احمد (دکتر) ۶۲-۱۷۰	ملکی، مسعود (دکتر): ۶۹-۷۰-۱۷۱
مقتدر مؤدهی، نصرالله (دکتر) ۱۷۲	ملکی، مهدی (دکتر): ۳۴۷
مقدادی، عبدالله: ۵۴-۲۷۱	ملیسپو، دکتر): ۱۳-۲۶-۵۵-۶۰
مقدم، ایرج، (سپهبد): ۱۷۳	۶۱
مقدم، محمد علی: ۱۹۰	ممتاز، محمد علی: ۱۷۱
مقدم، ناصر (سپهبد): ۱۵۵-۱۷۴	ممتاز، میرزا اسماعیل خان: (ممتاز الدوله)
مقربى، احمد (سرلشگر): ۱۵۵	۳۵-۱۶۸-۱۷۵
مکی، حسین: ۷۸-۷۹-۸۱-۸۲-۸۵	مسنی، امام قلی: ۲۷۰
۹۲-	مقانی، اسدالله: ۵۹-۱۶۹
مکی فیصلی: ۲۴۸	منصور، جواد: ۱۷۲
ملچارسکی (دندانپزشک رضاشاه): ۲۰۳	منصور، حسن علی: ۱۲۴-۱۲۶-۱۲۷
ملك آراء، اسدالله (شهاب الدوله): ۵-	۱۶۸-۳۲۶
۱۶۸	منصور، رجبعلی (منصور الملك): ۳۴-

- ۱۶۷-۸۱-۸۰-۵۰-۴۸-۴۳-۴۲
 ۳۴۹-۱۹۲ -
 موحد، نظام الدین (مهندس): ۶۹-
 ۱۲۸
 موسولینی: ۶۳-۱۹۰-۲۸۳
 موسوی زاده علی اکبر: ۱۶۹
 موقر، مجید: ۴۰-۵۲
 موقرالذوله، محمود: ۱۶۸
 مؤدب نفیسی (دکتر مؤدب الدوله): ۳۳-
 ۱۶۸-
 مولوتف: ۶۶
 مونیک (همسر شاهزاده سیهانوک): ۳۱۸
 مهاقماگاندی: ۷۵
 مهام، موسی: ۴۱
 مهاجر، علی اشرف: ۲۸۰
 مهتدی، علی اکبر (سرهنگ دکتر):
 ۱۷۳-۲۸۱-۲۹۳
 مهدمینا، جهانگیر (مهندس): ۱۷۳
 مهدوی، ابراهیم (مهندس): ۱۷۰-۲۸۹
 مهدوی، فریدون (دکتر): ۱۷۲
 مهدی نیا: ۱۷۸-۲۸۹
 مهران، حسنعلی: ۱۷۳-۱۷۴
 مهران، محمود (دکتر): ۱۷۱
- مهنّا (سرلشگر): ۱۷۰
 میتران، فردریک: ۲۰۷
 میرجلالی، محمود (سرلشگر): ۱۵
 میرزاده عشقی: ۱۸
 میرزا کریم خان رشتی: ۸-۶۷
 میرزا کوچک خان جنگلی (یوسف): ۶-۹
 میرفندرسکی، احمد: ۱۷۳
 میرمطهری: ۳۲۶
 میکده، حبیب: ۳۳۴
 میکده، غلامعلی: ۱۷۰
 میلانی، آیت الله: ۲۹۴
 میمندی نژاد، محمدحسین (دکتر): ۶۹-
 ۷۰-
 میهن دوست، علی: ۱۳۰-۱۴۴
- ن
 ناتل خانلری، پرویز (دکتر): ۱۷۱
 نادرشاه: ۱۱۴
 ناصر، علی اصغر: ۱۷۱
 نصری، محمود: ۳۹-۱۷۱
 ناصرزاده: ۳۱۷
 ناظمی، احمد: ۱۷۳
 نامجو، محمود (قهرمان هالتر): ۷۹
 نامدار احمد: ۱۷۳

- نائینی، حاج میرزا حسن (آیت الله): ۱۶
- نائبی، میرزا رضا: ۲۶
- نابوی، حسن: ۱۷۱
- نابوی نوری، حاج شیخ عبدالکریم (آیت الله): ۲۱
- نابیل، زهرا (سناتور): ۳۱۷
- نخجوان، احمد (سرلشکر) ۱۵-۲۶۷ -
- ۲۹-۵۱ - ۱۶۹-۱۹۳ تا ۱۹۵
- نخجوان، محمد (سپهبد امیر موثق):
- ۵۱-۱۶۹-۱۹۵
- نخشب، محمد: ۶۹
- نخعی، محمد (دکتر): ۱۶۹-۱۷۴
- نجات الهی (دکتر): ۱۵۹
- نجد السلطنه: ۶
- نجفی، حسین (دکتر): ۱۷۲
- نجم، ابوالقاسم: (نجم الملك) ۸۵-۱۶۹
- نجم آبادی، فرخ (دکتر): ۱۷۲
- نجمی، ناصر: ۷۰
- نریمان، محمود (عون جزایری): ۱۰۷- -
- ۱۶۹-۳۲۵-۳۴۱
- نزیه، حسن: ۷۰-۹۸-۱۶۴
- نصر، تقی (دکتر): ۱۷۰
- نصر، علی: ۱۶۹
- نصر محسن (دکتر): ۱۷۱
- نصراصفهانی، اسدالله (دکتر): ۱۷۲
- نصرت الدوله: ۳۳۳
- نصرت السلطنه، حسنعلی میرزا: ۴
- نصیر الملك: ۸
- نصیری، محمد (قهرمان وزنه برداری جهان): ۱۲۵-۱۴۳
- نصیری، محمد (دکتر): ۱۷۲
- نصیری، نعمت الله (ارتشبد): ۹۴-۹۶ -
- ۱۵۵-۱۶۰-۱۷۳-۲۲۲-۲۷۸ -
- ۲۷۹
- نظام السلطنه، رضاقلی: ۸
- نظام مافی، محمدعلی: ۱۷۰
- نظمی، هادی: ۲۷۱
- نعمت الهی، دکتر: ۶۹
- نفیسی، حبیب (مهندس): ۱۷۰-۲۸۲
- نفیسی، عباس (دکتر): ۱۷۰
- نقدی، علی (سرلشکر، سردار رفعت): ۱۰ -
- ۱۲-
- نقدی، علی اصغر (سپهبد): ۱۵-۱۷۰
- نقش بندی، شیخ عثمان: ۱۱۵
- نمازی، محمد: ۸۹-۹۹-۱۷۱-۱۹۱
- نمازی، مهدی: ۲۳۳

و

واحدی، عبدالحسین: ۱۰۶
 وارسته، محمدعلی: ۸۵-۱۶۲-۱۷۰
 وارن (رئیس اصل ۴): ۹۷
 واعظ قائمی (سرگرد): ۱۰۲
 والانژاد، محمود: ۷۶
 وثوق، احمد (سپهبد): ۱۲۶-۱۷۱-
 وثوق، حسن (وثوق الدوله): ۳-۶-۴۵
 ۸۳-۱۹۳-۳۳۳
 وثوق، عبدالله (معمد السلطنه): ۹۰-
 ۱۶۸
 وثوق، علی: ۱۷۳
 وثیقی، صادق: ۱۶۹
 وحیدی، ایرج (دکتر): ۱۷۲
 وحیدی، حسینقلی: ۴۷
 وخشوری، احمد: ۷۰
 ودیعی، کاظم (دکتر): ۱۷۲
 ورزی، ابوالحسن: (الف)
 ورشیلف مارشال: ۱۰۸
 وزیران (سرگرد): ۱۰۲
 وستداهل ژنرال (سوئدی): ۱۶
 وقار، منصور (پاسیار): ۵۴

نمینی، عزیز (سرهننگ): ۱۰۲
 نواب، حسین: ۱۷۰
 نواب صفوی، (میرلوحی) مجتبی: ۷۵
 ۸۵-۸۶-۱۰۶
 نوائی، رفیع (پاسیار): ۵۴
 نوائی، مصطفی (نیرالسلطان): ۱۶۸
 نویخت، دانش: ۷۶-۷۹
 نوذری، محمودخان: ۷-۸
 نوذری بقاء، فرامرز (سرلشکر): ۸
 نوربخش (سرهننگ): ۶۵
 نوری اسفندیاری، فتح الله: ۱۰۰
 نوری اسفندیاری موسی: ۱۷۰
 نوری سعیدپاشا: ۳۴
 نوری، نیرسلطان: ۸
 نوشین، عبدالحسین (مهندس): ۷۰-۹۸
 نهاوندی، هوشنگ (دکتر): ۱۴۶-
 ۱۵۶-۱۷۲
 نیرومند، پاسیار: ۵۴
 نیساری عباسقلی: ۱۷۱
 نیک پی، اعزاز: ۱۶۹-۲۸۲-۳۱۷
 نیک پی غلامرضا (دکتر): ۱۷۲
 نیکسون، ریچارد: ۹۷-۱۴۵

۱۶۷-۳۶-۳۳-۲۷-۲۶
 ۱۷۱ ہدایتی، محمد علی (دکتر): ۸۱-
 ہدایتی، ہادی (دکتر): ۱۷۱
 ہرمز، محمود: ۸۱
 ہرین اورل: ۱۳۱-۸۶
 ہزارہ علی (دکتر): ۱۷۳
 ہزیر، محمد (وثوق ہمایون) ۱۴
 ہزیر، عبدالحسین: ۱۴-۷۵-۷۸-۷۹-
 ۱۶۷-۱۷۴-۳۴۹
 ہمایون، اسد: ۱۶۴
 ہمایون، داریوش: ۱۷۲
 ہمایون (سرہنگ): ۱۷۹
 ہمایون جاہ، محمد علی: ۱۷۰
 ہمایونفر، عزت اللہ: (دکتر) ۱۷۳
 ہندرسن سفیر امریکا: ۹۲-۹۵-۲۹۶
 ہویدا، امیرعباس: ۱۲۴-۱۲۵-۱۲۷-
 ۱۲۸-۱۲۹-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۶-
 ۱۳۸-۱۴۰-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۹-
 ۱۵۰-۱۵۲-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۹-
 ۱۶۰-۱۶۸-۱۷۴-۱۹۸-۲۰۰-
 ۲۱۰-۲۱۴-۲۲۲-۲۳۰-۲۴۸-
 ۳۲۶-۳۲۸-۳۴۹
 ہیتلر: ۴۷-۶۳-۱۹۰-۱۹۱-۲۲۰-

وکیلی، علی: ۴۸-۵۲-۲۳۳
 ولاتی، احمد: ۷۰
 ولیان، عبدالعظیم (دکتر): ۱۷۱
 ویشکائی، محمدرضی: ۱۷۱
 ویشنسکی (وزیر خارجہ شوروی): ۶۶
 ویلیام راجرز وزیر خارجہ امریکا: ۱۴۲
 ویلیام لوس: ۱۴۳
 ہ
 ہاشمی (سرتیپ): ۷۰-۷۱
 ہاشمی نژاد (سپہبد): ۲۵۲
 ہایزر ژنرال امریکائی: ۱۶۱-۱۶۴-
 ۲۳۰
 ہدایت، حسنعلی کمال (نصر الملک) ۷۸-
 ۸۰-۱۶۸
 ہدایت خسرو (مهندس): ۱۷۱-۱۷۴
 ہدایت رضاقلی (نیر الملک): ۴۳-۱۶۸
 ہدایت عبداللہ (ارتشبد): ۱۵-۶۸-
 ۹۰-۱۲۴-۱۷۰-۲۹۴-۳۴۸
 ہدایت، صادق: ۸۴-۳۳۶
 ہدایت، محمود: ۱۷۳
 ہدایت، مرتضیٰ قلیخان (صنیع الدولہ)
 ۱۷۵:
 ہدایت، مہدیقلی (مخبر السلطنہ) ۱۱-

هیراد: ۹۵

هیکل، حسنین: ۲۳۱

هیلر، علی: ۸۰

هیئت، علی: ۱۷۰

ی

یاسر عرفات: ۱۶۳

یاور، احمدخان: ۱۸۰

یاور، روح الله: ۱۷۹

یاوری، (سرتیپ): ۲۹۳

یپرم خان: ۱۲

یزدان پناه، مرتضی خان: (سپهبد): ۲۲

۲۷-۵۸-۱۱۳-۱۳۲-۱۷۰-۲۱۱

یزدان پناه، عزت (دکتر): ۱۷۲

یزدی ابراهیم (دکتر): ۹۸

یزدی، مرتضی (دکتر): ۱۶۹

یغمائی، حبیب: (الف)

یگانه فاطمه: ۳۳۱

یگانه، محمد (دکتر): ۱۷۲-۱۷۴

یگانه، ناصر (دکتر): ۱۷۲-۳۲۵ تا

۳۳۱

اسامی هزار فامیل که در صفحات ۳۰۱ تا ۳۱۶ به چاپ رسیده بعلت
اینکه از فامیل های مختلف نام برده شده است دیگر در فهرست اعلام
ذکر نشده است .

شجره نامه رضاشاه (به نوشته سلیمان بهبودی)

جدرضا شاه مرادعلی خان سلطان نام داشت که افسر هنگ سواد کوه بود و در زمان محمدشاه قاجار در جنگ هرات کشته شد. اودارای سه پسر و شش دختر بود که عبارتند از:

۱- سرهنگ چراغعلیخان عموی رضاشاه و جد امیراکرم بود که به فرمان ناصرالدین شاه قریه گنج افروز بابل به او وراثت اعطاء گردید.

۲- فضل الله خان که صاحب اولاد ذکوری نشد.

۳- یاور عباسعلی خان معروف به (داداش بیک) که فرماندهی هنگ و حکومت سوادکوه را برعهده داشت. او صاحب ۵ همسر و ۷ پسر و ۶ دختر بود.

همسر اول: فاطمه، هنگام وضع حمل با فرزندش درگذشت.

همسر دوم: هما صاحب ۴ پسر و ۳ دختر بود که عبارتند از: فتح الله خان سلطان - اسمعیل خان - عنایت خان - عبدالله خان سلطان - بانوبهار - بانو خاور - بانو خورشید.

همسر سوم: کوچک خانم - ۲ پسر و ۳ دختر داشت که عبارتند از: جوادخان - نامدارخان - بانونبات - بانوحکیمه - بانودری جهان. همسر چهارم: بانو فاطمه فرزندی نداشت.

همسر پنجم: نوش آفرین که فقط یک پسر داشت که او هم رضا شاه پهلوی، شاه ایران گردید.

نوش آفرین قبلاً همسر دیگری داشت که از او صاحب دختری به نام مریم و پسری به نام علی بود. داداش بیک پس از ازدواج بانوش آفرین او را همراه دو فرزندش و شوهر اولش به سوادکوه برد و یک سال بعد فوت کرد و فرزندانش فتح الله خان جنازه او را به تهران آورد و در مقبره (مستوفی و لشکر نویس) هنگ سوادکوه به خاک سپرد و روی سنگ قبر او چنین نوشته شده است:

(وفات مرحوم مغفور رضوان جایگاه داداش بیک یاور فرمانده فوج سوادکوه و لدمرحوم علی سلطان تاریخ اول ذیحجه ۱۲۹۵)

در زمان فوت عباسعلی خان (داداش بیك) رضاچهل روزه بود که نوش آفرین به كمك فتح الله خان و یکی از اهالی به نام امامقلی و بیك گماشته به نام مشهدی حسین از راه گردنه امامزاده هاشم به تهران آمد و نزد برادرش ابوالقاسم خان اقامت گزید. این گماشته داداش بیك همان کسی است که نگهبان میرزا رضا کرمانی بود که در عکسها دیده می شود که زنجیر اسارت قاتل ناصرالدین شاه را به دست دارد.

رضاتا سن ۱۲ سالگی با مادرش زندگی کرد و در سال ۱۳۰۷ قمری به هنگ سوادکوه پیوست و بعد به قزاقخانه منتقل شد.

قسم نامه رضاشاه

بسم تعالی

من خداوند قادر تعالی را گواه گرفته بکلام انبیا مجید و با آنچه نزد خدا محرم است
 قسم می آورم که تمام عمر خود را مصروف خدمت استقلال ایران نموده و حدود
 و حقوق ملت را محفوظ و محروس بدارم قانون اساسی مشروطیت ایران را
 نگبان و برطبق آن و قوانین مقرر مملکت تأیید و در ترویج مذاهب خیر
 انبی عسری سعی و کوشش نمایم و در تمام اعمال و افعال خداوند عز و جل را
 حاضر و ناظر دانسته منظورهای سعادت و عافیت دولت و ملت ایران
 نداشته باشم و از خداوند سبحان در نعمت برتری ایران
 توفیق میطلبم و از ارواح طینتیار و لیاة اسلام استمداد میگیرم
 نوبنا، بیست و پنج

منابع و مأخذ

- ۱- گاهنامه پنجاه سال شاهنشاهی پهلوی - ۵ جلد
- ۲- روزشمار تاریخ ایران - باقرعاقلی
- ۳- پلیس سیاسی عصریست ساله - خسرو معتضد
- ۴- سراب زندگی - منوچهر ریاحی
- ۵- خاطرات نصرالله انتظام - از انتشارات سازمان اسناد ملی
- ۶- انقلاب ایران - جی براون
- ۷- بیست سال با اعلیحضرت رضاشاه - خاطرات سلیمان بهبودی
- ۸- خاطرات محمودجم - سالنامه دنیا
- ۹- خاطرات علی ایزدی - سالنامه دنیا
- ۱۰- زندگی سیاسی واجتماعی مظفر فیروز - مهین دولت‌شاه فیروز
- ۱۱- یادداشت های عمر - سیدحسین دها - چهارجلد
- ۱۲- ایران پل پیروزی جنگ دوم جهانی - عبدالحسین مفتاح
- ۱۳- کاروان عمر - اسفندیار بزرگمهر
- ۱۴- گشتی برگزیده - تهمورس آدمیت
- ۱۵- شکست شاهانه - پرفسور رونیس - ترجمه اسمعیل زندویتول سعیدی
- ۱۶- شرح حال رجال ایران - مهدی بامداد - ۵ جلد
- ۱۷- زندگی سیاسی رزم آرا - جعفر مهدی نیا
- ۱۸- شاه و سیاست آمریکا - نویسنده گازیوروسکی آمریکائی
- ۱۹- هزارفامیل - علی شعبانی
- ۲۰- گفتگوی نویسنده باچندتن از مقامات رژیم گذشته
- ۲۱- نقل مطالبی از روزنامه ها و نشریات فارسی و انگلیسی

سرانجام چه شد؟

پایان سخن شنوکه ماراچه رسید ازخاک درآمدیم و بریادشدیم
خیام

بعد از ۵۷ سال حاکمیت که از روز سوم اسفندماه ۱۲۹۹ شروع شد و ۵۳ سال سلطنت که از روز نهم آبان ماه ۱۳۰۴ آغاز گردید سرانجام در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ رژیم جمهوری اسلامی در کشور ماستقر گردید و به دوران سلطنت پهلوی اول و پهلوی دوم خاتمه داده شد.

رضاشاه در ۲۴ اسفند ۱۲۵۶ در قریه آلاشت سوادکوه در مازندران متولد گردید. این سرباز رشید و بی باک و (خود ساخته) خود را از سربازی به سلطنت رسانید و سلسله پهلوی را بنیان نهاد. سالها برایان حاکمیت داشت که ۱۶ سال آن سلطنت با اقتدار کامل بود. در شهریور ماه ۱۳۲۰ از سلطنت کناره گرفت و با فشار متفقین به تبعیدگاه رفت. مدت ۲۳ ماه در جزیره موریس و شهر ژوهانسبورگ دور از وطن بسر برد و روز چهارم مرداد ۱۳۲۳ در ۶۷ سالگی با دنیا وداع نمود. جنازه اش با تشریفات رسمی به همان خاکی سپرده شد که عاشق آن بود.

محمد رضاشاه پهلوی روز چهارم آبان ۱۲۹۸ (برابر ۲۶ اکتبر ۱۹۱۹) هنگامی که میرپنج رضاخان در شمال با شورشیان مشغول نبرد بود در محله سنگلج تهران متولد شد. در شش سالگی ولیعهد ایران گردید و در ۲۲ سالگی به مقام سلطنت رسید. در مدت ۳۷ سال سلطنت پرفراز و نشیب خود به اکثر کشورهای سفر کرد و با سران ممالک مختلف جهان به بحث و گفتگو نشست. از احترام خاصی در این دنیای پر ماجرا برخوردار بود. برنامه های دور درازی برای کشور و ملت ایران داشت ولی روز ۲۶ دیماه ۱۳۵۷ با چشمانی اشکبار ایران را ترک گفت. هنگامی که در مراکش بسر می برد شاهد سقوط رژیم سلطنت

در ایران بود. از يك سو بیماری كشنده سرطان و از سوی دیگر بیوفائی رهبران کشورهای مختلف جهان (غیر از انور سادات) و دورویی های بعضی از نزدیکانش و از سویی پافشاری مقامات جمهوری اسلامی برای استردادش چنان او را دچار رنج و عذاب و ناراحتی و نگرانی ساخته بود که می توان گفت دو سال آخر عمر او از بدترین ایام زندگیش بشمار آمد. بهر صورت محمد رضا شاه باناراحتی فراوان در روز ۵ مرداد ۱۳۵۹ در سن ۶۱ سالگی در از وطن چشم از جهان فرو بست، در حالیکه نگران سرنوشت کشورش بود که برای ترقی و تعالی آن کوشش فراوان داشت و برای رفاه و سعادت مردمش شب و روز تلاش می کرد.

در کتابهای ایران در عصر پهلوی خدمات و اشتباهات شاهان پهلوی و کسانی که در آن ایام مصدر شغل و مقامی بوده اند در کنار هم گذارده شده تا قضاوت برای همگان سهل و آسان باشد.

باید قبول کرد که داوور حقیقی و بینظر (تاریخ) است که با انصاف و مروت درباره رویدادها بدون حب و بغض قضاوت خواهد کرد.

انسانها در هر مقامی که باشند روزی جهان را ترک می کنند و وقتی هم به مقامی برسند که زندگی مردم با سرنوشت آنها در آمیخته باشد، تأثیرشان زیاد تر است چنانکه روزی رضا شاه با اراده قوی شاه ایران می شود و روزی هم محمد رضا شاه با ضعف و تردید سلطنتش را از دست می دهد ولی صفحات تاریخ برای انعکاس حقایق همیشه باز است و از روی اعمال همه کس پرده برمی دارد.

نباشد همی نیک و بد پایدار همان به که نیکی بود یادگار

مصطفی الموتی - لندن
آذر ۱۳۷۲ - دسامبر ۱۹۹۳

